

جلد

۱



مطابق با فتاویٰ مرجع عالیقدر

آقای حاج سید علی حسینی سستانی ع

سرشناسه: حسینی سیستانی، سید علی، ۱۳۰۹
عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل جامع، مطابق با فتاوی آقای حاج سید علی حسینی
سیستانی (مدّظله)
مشخصات نشر: مشهد مقدّس: دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی
سیستانی، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۴ ج.
شابک دوره: ۲-۲۰-۷۱۰۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: فقه جعفری - فتاواهای شیعه - رساله عملیه
رده بندی کنگره: ۶۶ ف ۹ س / ۱۸۳ / ۹ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۳۴۲۲

توضیح المسائل جامع (ج ۱)

مطابق با فتاوی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (مدّظله)

ناشر: دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (مشهد مقدّس)

چاپ چهارم: شهریور ۱۴۰۳، ربیع الاول ۱۴۴۶

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

مرکز توزیع: مشهد مقدّس، خیابان آیت الله بهجت، بین بهجت ۱۱ و ۱۳،

دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (مدّظله)

صندوق پستی: ۹۱۴۳۷۸۳۳۹ تلفن: ۰۵۱ ۳۲۲۵۰۰۹۱ و دوزنگار: ۰۵۱ ۳۲۲۲۳۲۳۹

حق چاپ محفوظ است




أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ



اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحَبِيبِ بْنِ
الْحَسَنِ صَلِّ لَوْلَاكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَكَافِطًا وَقَادِمًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا
وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا
وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
این نسخه چهار جلدی رساله (توضیح المسائل جامع)
مورد تأیید است و عل به آن - إن شاء الله تعالی - مجزی است.

۲۷ شوال ۱۴۴۳ هجری قمری


فهرست اجمالی

۲۷	پیش‌گفتار.....
۳۱	اهمیت و چگونگی یادگیری احکام الهی.....
۴۱	تکلیف و بلوغ.....
۴۵	تقلید.....
۵۹	احکام آبها.....
۶۹	احکام دستشویی و تخلی.....
۷۵	نجاسات.....
۹۱	مطهرات.....
۱۱۹	احکام ظرف‌ها.....
۱۳۱	وضو.....
۱۶۳	قرآن و اسماء متبرکه.....
۱۷۱	غسل.....
۱۹۳	خون‌های سه‌گانه (مخصوص بانوان).....
۳۰۳	احکام اموات.....
۳۶۷	تیمم.....
۳۹۳	کلیات نماز.....
۴۰۳	مقدمات نماز.....
۴۶۱	مساجد و مشاهد مشرفه.....

۴۷۵	اذان و اقامه.....
۴۸۷	واجبات نماز.....
۵۶۹	مبطلات نماز.....
۵۸۵	شکستن نماز و کم و زیاد کردن اجزای آن.....
۵۹۳	شکّیات نماز.....
۶۲۱	سجده سهو.....
۶۲۹	قضای سجده و تشهد فراموش شده.....
۶۳۳	نماز مسافر.....
۶۷۷	نماز قضا.....
۶۸۵	نماز قضای پدر (که بر پسر بزرگتر واجب است).....
۶۹۱	نماز جماعت.....
۷۲۷	نماز جمعه.....
۷۳۳	نماز آیات.....
۷۴۳	نمازهای مستحبی.....
۷۶۵	نماز عید فطر و قربان.....
۷۷۱	نیابت (در نماز و سایر اعمال عبادی).....
۷۸۱	مسائل مستحدثه درباره وقت نماز.....

فهرست تفصیلی

پیش‌گفتار.....	۲۷
مقدمه چاپ چهارم.....	۲۹
اهمیت و چگونگی یادگیری احکام الهی.....	۳۱
اهمیت فراگیری احکام.....	۳۱
لزوم مراجعه به فقها.....	۳۴
علت لزوم تقلید.....	۳۶
تکلیف و بلوغ.....	۴۱
شرایط تکلیف.....	۴۱
الف. عقل.....	۴۱
ب. قدرت.....	۴۲
ج. بلوغ.....	۴۲
نشانه‌های بلوغ.....	۴۲
ممیزو سنّ تمییز در مسائل شرعی.....	۴۳

تقلید..... ۴۵

احکام آبها..... ۵۹

انواع آبها..... ۵۹

انواع آب مطلق..... ۵۹

۱. آب کر..... ۵۹

۲. آب قلیل..... ۶۱

۳. آب جاری..... ۶۲

۴. آب باران..... ۶۴

۵. آب چاه..... ۶۵

احکام دیگر آبها..... ۶۶

احکام دستشویی و تخلی..... ۶۹

امور واجب یا حرام هنگام تخلی..... ۶۹

کیفیت تطهیر مخرج ادرار و مدفوع..... ۷۱

استبراء..... ۷۲

مستحبات و مکروهات تخلی..... ۷۴

نجاسات..... ۷۵

اقسام نجاسات..... ۷۵

۱ و ۲. ادرار و مدفوع..... ۷۵

۳. منی..... ۷۶

۴. مردار..... ۷۶

۵. خون..... ۷۸

۶ و ۷. سگ و خوک..... ۸۰

۸. کافر غیر کتابی بنا بر احتیاط واجب..... ۸۱

۹. خمر (شراب انگور)..... ۸۳

۱۰. فقاع (آب جو) بنا بر احتیاط واجب..... ۸۴

۱۱. عرق حیوان نجاست خوار..... ۸۴

راههای ثابت شدن نجاست..... ۸۴

۸۵	چگونگی نجس شدن شیء پاک.....
۸۸	احکام دیگر نجاسات.....
۹۱	مطهرات.....
۹۱	اقسام مطهرات.....
۹۲	۱. آب.....
۹۲	شرایط تطهیر (پاک کردن) اشیاء با آب.....
۹۴	کیفیت و احکام تطهیر اشیاء.....
۹۴	تطهیر ظرف ها.....
۹۶	تطهیر اشیای غیر ظرف.....
۹۷	سایر احکام مربوط به تطهیر اشیاء با آب.....
۱۰۰	۲. زمین.....
۱۰۱	۳. آفتاب.....
۱۰۳	۴. استحاله.....
۱۰۴	۵. انقلاب.....
۱۰۶	۶. انتقال.....
۱۰۶	۷. اسلام.....
۱۰۷	۸. تبعیت.....
۱۱۰	۹. برطرف شدن عین نجاست.....
۱۱۲	۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار.....
۱۱۳	۱۱. غایب شدن مسلمان.....
۱۱۴	۱۲. خارج شدن خون به مقدار معمول هنگام ذبح شرعی حیوان.....
۱۱۴	راه های ثابت شدن پاکی اشیاء متنجس.....
۱۱۵	وسواس.....
۱۱۹	احکام ظرف ها.....
۱۲۱	وضو.....
۱۲۱	احکام شستن صورت و دست ها.....
۱۲۵	احکام مسح سرو پاها.....
۱۲۸	وضوی ارتماسی.....

- شرایط صحّت وضو..... ۱۲۸
- شرط اول و دوّم: آب وضو پاک و مطلق باشد..... ۱۲۹
- شرط سوّم: آب وضو غصبی نباشد..... ۱۲۹
- شرط چهارم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد..... ۱۳۲
- شرط پنجم: به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد..... ۱۳۳
- شرط ششم: کارهای وضورا به ترتیب به جا آورد..... ۱۳۳
- شرط هفتم: موالات را رعایت نماید..... ۱۳۴
- شرط هشتم: کارهای وضورا در صورت امکان، خود فرد انجام دهد..... ۱۳۴
- شرط نهم: استعمال آب برای او ضرری نداشته باشد..... ۱۳۵
- شرط دهم: در اعضای وضومانعی از رسیدن آب نباشد..... ۱۳۷
- احکام دیگر وضو..... ۱۴۰
- مواردی که وضورا باطل می‌کند..... ۱۴۲
- مستحبات وضو..... ۱۴۳
- مواردی که به سبب آنها وضو گرفته می‌شود (غایات وضو)..... ۱۴۴
- احکام دائم الحدث..... ۱۴۶
- وضوی جبیره..... ۱۵۰
- شرایط وضوی جبیره..... ۱۵۰
- شرط اوّل: در اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد..... ۱۵۰
- شرط دوّم: آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره، ضرری یا فوق العاده سخت باشد..... ۱۵۲
- شرط سوّم و چهارم: روی جبیره مسح شود و هنگام مسح، عضو جبیره دار ثابت باشد..... ۱۵۳
- شرط پنجم: جبیره در اعضای مسحی، خشک باشد..... ۱۵۴
- شرط ششم و هفتم: جبیره پاک و غیر غصبی باشد..... ۱۵۴
- شرط هشتم: جبیره به مقدار معمول باشد..... ۱۵۵
- شرط نهم: ترتیب رعایت گردد..... ۱۵۶
- کیفیت وضوی جبیره‌ای در صورت‌های مختلف..... ۱۵۶
- احکام دیگر وضوی جبیره‌ای..... ۱۵۸
- احکام غسل جبیره و شرایط آن..... ۱۶۰
- حکم تیمّم جبیره‌ای..... ۱۶۱

قرآن و اسماء متبرکه ۱۶۳

غسل ۱۷۱

غسل‌های واجب ۱۷۱

احکام جنابت ۱۷۲

مواردی که بر اثر آن فرد جنب می‌شود ۱۷۲

مواردی که برای آنها غسل جنابت انجام می‌شود ۱۷۴

کارهایی که بر جنب حرام است ۱۷۵

مواردی که بر جنب مکروه است ۱۷۶

کیفیت غسل ۱۷۷

غسل ترتیبی ۱۷۷

غسل ارتماسی ۱۷۹

شرایط صحیح بودن غسل ۱۷۹

احکام دیگر غسل ۱۸۱

مستحبات غسل جنابت ۱۸۶

غسل‌های مستحب ۱۸۸

خون‌های سه‌گانه (مخصوص بانوان) ۱۹۳

حیض ۱۹۳

شرایط خون حیض ۱۹۴

شرط اول: پس از بلوغ باشد ۱۹۴

شرط دوم: قبل از یائسگی باشد ۱۹۴

شرط سوم: از رحم باشد ۱۹۵

شرط چهارم: از رحم بیرون آمده و خارج شود ۱۹۶

شرط پنجم: کمتر از سه روز نباشد ۱۹۶

شرط ششم: بیشتر از ده روز نباشد ۱۹۸

شرط هفتم: سه روز اول پشت سر هم باشد ۱۹۹

شرط هشتم: در سه روز اول خون استمرار داشته باشد ۱۹۹

شرط نهم: بین دو حیض، حداقل ده روز پاک باشد ۲۰۰

احکام خون و لکه‌های مشکوک ۲۰۱

احکام حائض ۲۰۴

- ۲۰۸..... احکام کم بودن وقت نماز برای حائض
- ۲۱۱..... مستحبات و مکروهات برای حائض
- ۲۱۱..... اقسام عادت در حیض
- ۲۱۲..... انواع عادت عددیه و شرایط محقق شدن آن
- ۲۱۴..... شرایط محقق شدن عادت وقتیه و انواع آن
- ۲۱۵..... عادت مرکب و حکم آن
- ۲۱۶..... عدم تحقق عادت از روی نشانه‌های حیض
- ۲۱۶..... چگونگی از بین رفتن عادت
- ۲۱۸..... چند حکم کلی در مورد حیض
- ۲۲۰..... اقسام زنان حائض
- ۲۲۰..... ۱. دارای عادت وقتیه و عددیه
- ۲۳۶..... ۲. دارای عادت وقتیه غیر عددیه
- ۲۴۶..... ۳. دارای عادت عددیه غیر وقتیه
- ۲۵۳..... ۴. مبتدئه
- ۲۵۵..... ۵. مضطربه
- ۲۵۷..... ۶. ناسیه
- ۲۵۸..... ناسیه‌ای که عادت عددیه داشته است
- ۲۶۰..... ناسیه‌ای که عادت وقتیه داشته است
- ۲۶۲..... ناسیه‌ای که عادت وقتیه و عددیه داشته است
- ۲۶۴..... استبراء و استظهار در حیض
- ۲۶۸..... احکام لگه‌بینی بانوان
- ۲۷۷..... مسائل متفرقه حیض
- ۲۷۹..... نفاس
- ۲۸۵..... احکام نفساء
- ۲۸۶..... استحاضه
- ۲۸۸..... احکام استحاضه
- ۲۹۴..... احکام معلوم نبودن نوع استحاضه
- ۲۹۶..... احکام تغییر نوع استحاضه
- ۲۹۷..... احکام قطع شدن خون استحاضه
- ۳۰۰..... احکام دیگر مستحاضه

۳۰۳.....	احکام اموات.....
۳۰۳.....	غسل مس میت.....
۳۰۵.....	احکام محتضر.....
۳۰۷.....	احکام کلی مربوط به تجهیز میت.....
۳۱۳.....	غسل میت.....
۳۱۳.....	شرایط غسل میت.....
۳۱۵.....	شرایط فرد غسل دهنده.....
۳۱۷.....	کیفیت غسل میت و احکام مربوط به آن.....
۳۱۹.....	مستحبات غسل میت.....
۳۲۱.....	مکروهات غسل میت.....
۳۲۲.....	تیمم میت.....
۳۲۴.....	احکام کفن میت.....
۳۲۸.....	مستحبات کفن.....
۳۳۲.....	مکروهات کفن.....
۳۳۲.....	جریده.....
۳۳۷.....	احکام خُئُوط.....
۳۳۸.....	نماز میت.....
۳۳۸.....	مواردی که نماز میت واجب است.....
۳۳۹.....	شرایط صحیح بودن نماز میت.....
۳۴۲.....	کیفیت خواندن نماز میت.....
۳۴۴.....	مستحبات نماز میت.....
۳۴۵.....	مکروهات نماز میت.....
۳۴۶.....	تشییع جنازه.....
۳۴۸.....	دفن میت.....
۳۴۸.....	واجبات دفن میت.....
۳۵۲.....	مستحبات دفن.....
۳۵۸.....	مکروهات دفن.....
۳۵۸.....	برخی از احکام تجهیز اموات مبتلا به بیماری واگیردار و مانند آن.....
۳۶۰.....	احکام و آداب مراسم تعزیه.....
۳۶۲.....	زیارت اهل قبور.....
۳۶۳.....	نبش قبر.....

۳۶۷	تیمم
۳۶۷	موارد انجام تیمم
۳۶۷	مورد اول: نداشتن آب
۳۷۰	مورد دوم: عدم دسترسی به آب
۳۷۰	مورد سوم: ضرر داشتن استعمال آب
۳۷۱	مورد چهارم: سختی فوق العاده داشتن تهیه یا استعمال آب (حرج)
۳۷۲	مورد پنجم: ترس از تشنگی
۳۷۳	مورد ششم: مزاحمت وضو یا غسل با تکلیف مهم تر یا مساوی
۳۷۴	مورد هفتم: کمبود وقت
۳۷۵	چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
۳۷۸	شرایط چیزی که بر آن تیمم انجام می شود
۳۷۸	شرط اول: بنا بر احتیاط لازم، مقداری از آن به دست بچسبد
۳۷۹	شرط دوم: پاک باشد
۳۷۹	شرط سوم: بنا بر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد
۳۷۹	شرط چهارم: غصبی نباشد
۳۸۰	شرط پنجم: با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد
۳۸۰	احکام دیگر چیزی که بر آن تیمم می شود
۳۸۱	کیفیت انجام تیمم بدل از وضو یا غسل
۳۸۲	شرایط صحیح بودن تیمم
۳۸۲	شرط اول: نیت تیمم نماید و در آن، قصد قربت و اخلاص داشته باشد
۳۸۲	شرط دوم: ترتیب را رعایت نماید
۳۸۳	شرط سوم: بنا بر احتیاط واجب، اعضای تیمم را از بالا به پایین مسح نماید
۳۸۳	شرط چهارم: در هنگام مسح، عضوی که مسح می شود، ثابت باشد
۳۸۳	شرط پنجم: موالات را رعایت نماید
۳۸۴	شرط ششم: کارهای تیمم را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد
۳۸۶	شرط هفتم: در اعضای تیمم مانعی نباشد
۳۸۷	شرط هشتم: نجاست سرایت کننده، در اعضای تیمم نباشد
۳۸۷	احکام دیگر تیمم

کلیات نماز

۳۹۳	فضیلت نماز و اهمیت آن
-----	-----------------------

۳۹۵	پرهیز از سبک شمردن نماز و تضييع آن.....
۳۹۶	اهتمام به اوقات نماز.....
۳۹۸	فضيلت نماز اول وقت.....
۳۹۹	موانع قبولی نماز و رعایت آداب آن.....
۳۹۹	آماده‌سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ.....
۴۰۰	اقسام نمازها.....
۴۰۰	نمازهای واجب.....
۴۰۱	نمازهای واجب شبانه‌روزی (یومیّه).....
۴۰۳	مقدمات نماز.....
۴۰۳	مقدمه اول: رعایت وقت.....
۴۰۳	اوقات نمازهای یومیّه.....
۴۰۳	۱. وقت نماز ظهر و عصر.....
۴۰۵	۲. وقت نماز مغرب و عشاء.....
۴۰۷	۳. وقت نماز صبح.....
۴۰۸	اوقات فضيلت نمازهای یومیّه.....
۴۰۸	وقت فضيلت نماز صبح.....
۴۰۹	وقت فضيلت نماز ظهر و عصر.....
۴۱۰	وقت فضيلت نماز مغرب.....
۴۱۰	وقت فضيلت نماز عشاء.....
۴۱۰	احکام دیگر اوقات نماز.....
۴۱۷	مقدمه دوم: رعایت قبله.....
۴۲۱	مقدمه سوم: طهارت از حدّث.....
۴۲۲	مقدمه چهارم: پاک بودن بدن و لباس نمازگزار.....
۴۲۷	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد.....
۴۲۷	۱. نجاست بدن یا لباس به خون کمتر از درهم.....
۴۲۹	۲. نجاست بدن یا لباس به خون زخم و دمل.....
۴۳۱	۳. نجاست لباس‌های کوچک نمازگزار.....
۴۳۲	۴. نجاست محمول نجس (لباس یا شیء دیگر همراه).....
۴۳۲	۵. نجاست بدن یا لباس در حالت اضطراب و ناچاری.....
۴۳۳	مقدمه پنجم: رعایت شرایط لباس نمازگزار.....

- شرایط مشترک لباس نمازگزار ۴۳۳
- شرط اول: لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند ۴۳۳
- شرط دوم: پاک باشد ۴۳۷
- شرط سوم: بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد ۴۳۸
- شرط چهارم: از اجزای مردار نباشد ۴۴۱
- شرط پنجم: از حیوان درنده - بلکه بنا بر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت
دارای خون جهنده نیز - نباشد ۴۴۲
- شرایط اختصاصی لباس نمازگزار ۴۴۳
- شرط اول اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلابف نباشد ۴۴۳
- شرط دوم اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او بریشم خالص نباشد ۴۴۴
- برخی از احکام لباس نمازگزار ۴۴۵
- مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار ۴۴۷
- مقدمه ششم: رعایت شرایط مکان نمازگزار ۴۴۸
- شرط اول: بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد ۴۴۸
- شرط دوم: استقرار داشته باشد ۴۵۳
- شرط سوم: تمام کردن نماز در آن محل ممکن باشد ۴۵۴
- شرط چهارم: توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد ۴۵۴
- شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود ۴۵۵
- شرط ششم: بنا بر احتیاط واجب، زن جلوتر یا مساوی مرد نماز نخواند ۴۵۵
- شرط هفتم: مکان نمازگزار مسطح باشد ۴۵۸
- احکام دیگر مکان نمازگزار ۴۵۹
- مکان هایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است ۴۵۹
- مساجد و مشاهد مشرفه** ۴۶۱
- احکام الزامی مسجد و لوازم آن ۴۶۱
- مستحبات و مکروهات مربوط به مسجد ۴۶۹
- جا گرفتن در مساجد و مشاهد مشرفه و استفاده های دیگر از آنها ۴۷۱
- اذان و اقامه** ۴۷۵
- کیفیت گفتن اذان و اقامه ۴۷۵
- ترجمه اذان و اقامه ۴۷۶

شرایط اذان و اقامه.....	۴۷۷
شرط اول و دوم و سوم: کسی که اذان و اقامه می‌گوید، عاقل و شیعه دوازده امامی باشد	
و در اذان و اقامه برای مردان، مرد باشد.....	۴۷۷
شرط چهارم و پنجم و ششم: با نیت (و قصد قربت و اخلاص) باشد و در صورت	
اشتراک، آن را تعیین کند و آن را صحیح بگوید.....	۴۷۸
شرط هفتم: ترتیب را رعایت کند.....	۴۷۸
شرط هشتم: موالات را رعایت کند.....	۴۷۸
شرط نهم: وقت نماز فرارسیده باشد.....	۴۷۹
شرط دهم: اقامه را ایستاده بگوید.....	۴۷۹
شرط یازدهم: اقامه را بنا بر احتیاط واجب با طهارت بگوید.....	۴۷۹
شرط دوازدهم: اذان و اقامه غنایی نباشد.....	۴۷۹
موارد ساقط شدن اذان از نمازگزار.....	۴۸۰
موارد ساقط شدن اذان و اقامه از نمازگزار.....	۴۸۰
احکام دیگر اذان و اقامه.....	۴۸۳
مستحبات اذان و اقامه.....	۴۸۴
مقدمه ورود به مسائل نماز.....	۴۸۶
واجبات نماز.....	
۱. نیت.....	۴۸۹
۲. تکبیرة الاحرام.....	۴۹۲
مستحبات تکبیرة الاحرام.....	۴۹۵
۳. قیام.....	۴۹۷
مستحبات قیام.....	۵۰۲
۴. قرائت.....	۵۰۲
احکام قرائت رکعت اول و دوم.....	۵۰۳
احکام قرائت رکعت سوم و چهارم.....	۵۰۹
مستحبات و مکروهات قرائت نماز.....	۵۱۱
۵. ذکر.....	۵۱۳
۶. رکوع.....	۵۱۸
واجبات رکوع و احکام آن.....	۵۱۸
خم شدن.....	۵۱۸

۵۱۹.....	قیام قبل از رکوع (متصل به رکوع)
۵۱۹.....	ذکر رکوع
۵۲۰.....	استقرار و آرامش بدن
۵۲۱.....	قیام بعد از رکوع
۵۲۲.....	احکام دیگر رکوع
۵۲۴.....	مستحبات رکوع
۵۲۵.....	مکروهات رکوع
۵۲۵.....	۷. سجده.....
۵۲۵.....	واجبات سجده
۵۲۵.....	قرار دادن قسمتهای هفت گانه بر زمین
۵۲۷.....	ذکر سجده
۵۲۸.....	نشستن بین دو سجده و بنا بر احتیاط واجب نشستن بعد از سجدهٔ دوّم
۵۲۹.....	استقرار و آرامش بدن
۵۳۰.....	هم سطح بودن پیشانی نسبت به انگشتان شست و دو زانو
۵۳۱.....	قرار دادن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است
۵۳۲.....	شرایط چیزی که سجده بر آن صحیح است
۵۳۲.....	شرط اوّل و دوّم: پاک باشد و بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد
۵۳۲.....	شرط سوّم: از اشیائی باشد که پیشانی بر آن ثابت شود
۵۳۳.....	شرط چهارم: مساحت آن به اندازه‌ای باشد که عرفاً سجده صدق کند
۵۳۳.....	شرط پنجم: بین پیشانی و شییی که بر آن سجده می‌کند مانعی نباشد
۵۳۴.....	شرط ششم: جنس محلّ سجده رعایت شود
۵۳۶.....	احکام دیگر سجده
۵۴۲.....	مستحبات سجده
۵۴۴.....	مکروهات سجده
۵۴۵.....	سجدهٔ واجب قرآن
۵۴۷.....	کیفیت سجدهٔ واجب قرآن
۵۴۸.....	مواردی که به جا آوردن سجدهٔ تلاوت قرآن مستحب است
۵۴۹.....	۸. تشهّد.....
۵۴۹.....	مستحبات تشهّد
۵۵۱.....	۹. سلام نماز.....
۵۵۳.....	مستحبات سلام

۵۵۳ ترتیب	۱۰
۵۵۵ موالات	۱۱
۵۵۶ قنوت نماز	
۵۵۸ ترجمه نماز	
۵۵۸ ۱. ترجمه سوره حمد	
۵۵۹ ۲. ترجمه سوره توحید (قل هو الله أحد)	
۵۵۹ ۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است	
۵۶۰ ۴. ترجمه قنوت	
۵۶۰ ۵. ترجمه تسبیحات اربعه	
۵۶۰ ۶. ترجمه تشهد و سلام نماز	
۵۶۱ تعقیبات نماز	
۵۶۴ سجده شکر	
۵۶۵ صلوات بر پیامبر و آل پیامبر <small>علیهم السلام</small>	
۵۶۵ فضیلت صلوات	
۵۶۶ احکام صلوات	
۵۶۷ مکروهات نماز	
۵۶۹ مبطلات نماز	
۵۷۰ مبطل اول: از بین رفتن یکی از شرط‌های نماز	
۵۷۰ مبطل دوم: باطل شدن وضو یا غسل	
۵۷۱ مبطل سوم: گذاردن عمدی دست‌ها روی هم به قصد خضوع و ادب	
۵۷۲ مبطل چهارم: گفتن عمدی آمین بعد از حمد	
۵۷۲ مبطل پنجم: برگشتن و انحراف بدون عذر از قبله	
۵۷۳ مبطل ششم: تکلم و سخن گفتن عمدی	
۵۷۶ احکام سلام کردن و جواب سلام دادن در نماز و غیر نماز	
۵۸۰ مبطل هفتم: خندیدن عمدی (قهقهه)	
۵۸۰ مبطل هشتم: گریه عمدی برای کار دنیا	
۵۸۱ مبطل نهم: انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم بزند	
۵۸۲ مبطل دهم: خوردن و آشامیدن	
۵۸۳ مبطل یازدهم: پدید آمدن شک‌های باطل در رکعت‌های نماز	
۵۸۳ مبطل دوازدهم: زیاد یا کم کردن عمدی یا سهوی رکن نماز	

یک قاعده کلی..... ۵۸۳

شکستن نماز و کم و زیاد کردن اجزای آن..... ۵۸۵

مواردی که می توان نماز واجب را شکست..... ۵۸۵

۱. پیش گیری از ضرر مالی یا بدنی..... ۵۸۵

۲. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است..... ۵۸۵

۳. پرداخت طلب طلبکار..... ۵۸۶

۴. تطهیر (پاک کردن) مسجد در وسعت وقت..... ۵۸۶

۵. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها..... ۵۸۶

۶. پدید آمدن شک های صحیح در وسعت وقت نماز..... ۵۸۷

کم و زیاد کردن اجزای نماز یا عدم رعایت شرایط نماز..... ۵۸۸

شکایات نماز..... ۵۹۳

شکهای باطل کننده..... ۵۹۴

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد..... ۵۹۵

۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است..... ۵۹۵

۲. شک بعد از سلام..... ۵۹۹

۳. شک بعد از وقت..... ۶۰۰

۴. کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)..... ۶۰۱

۵. شک امام و مأوم..... ۶۰۵

۶. شک در نماز مستحبی..... ۶۰۶

شک های صحیح..... ۶۰۶

مورد اول: شک بین دو سه..... ۶۰۷

مورد دوم: شک بین دو و چهار..... ۶۰۷

مورد سوم: شک بین سه و چهار..... ۶۰۷

مورد چهارم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده..... ۶۰۸

مورد پنجم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده..... ۶۰۸

مورد ششم: شک بین چهار و پنج در حال نشسته..... ۶۰۸

مورد هفتم: شک بین چهار و شش در حال نشسته..... ۶۰۸

مورد هشتم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده..... ۶۰۹

مورد نهم: شک بین دو سه و چهار..... ۶۰۹

مورد دهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده	۶۰۹
مورد یازدهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال نشسته	۶۰۹
احکام دیگر شک‌های صحیح	۶۱۰
احکام گمان در نماز	۶۱۳
نماز احتیاط	۶۱۵
کیفیت خواندن نماز احتیاط	۶۱۵
احکام شک و سهو در نماز احتیاط	۶۱۸
سجده سهو	۶۲۱
موارد سجده سهو	۶۲۱
موارد لازم سجده سهو (بنابر فتویٰ یا احتیاط واجب)	۶۲۲
۱. تشهد فراموش شده	۶۲۲
۲. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است	۶۲۲
۳. کلام بی جا	۶۲۲
۴. سلام بی جا	۶۲۳
۵. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز	۶۲۴
موارد احتیاط مستحب سجده سهو	۶۲۵
۱. ایستادن یا نشستن بی جا	۶۲۵
۲. سجده فراموش شده	۶۲۵
۳. هرزیادی سهوی	۶۲۵
۴. هر نقص سهوی	۶۲۵
کیفیت انجام سجده سهو	۶۲۶
احکام دیگر سجده سهو	۶۲۷
قضای سجده و تشهد فراموش شده	۶۲۹
نماز مسافر	۶۳۳
شرایط شکسته شدن نماز مسافر	۶۳۳
شرط اول: سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد	۶۳۳
شرط دوم: از اول سفر قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد	۶۳۶
شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد	۶۳۷

- شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، قطع کننده سفر پیش نیاید ۶۳۹
- شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند ۶۴۰
- شرط ششم: سفر برای صید لهوری نباشد و سفر باطل محسوب نشود ۶۴۲
- شرط هفتم: از کسانی که خانه آنها همراهشان است، نباشد ۶۴۳
- شرط هشتم: شغلش سفر نبوده و نیز کثیرالسفر در حد مسافت شرعی نباشد ۶۴۴
- شرط نهم: اگر از وطن حرکت می کند به حد ترخص برسد ۶۵۱
- قطع کننده های سفر ۶۵۳
- مورد اول (از قطع کننده های سفر): قصد عبور و توقف (نزول) در وطن ۶۵۳
- احکام وطن ۶۵۳
- احکام اعراض از وطن ۶۵۸
- مورد دوم (از قطع کننده های سفر): قصد اقامت حد اقل ده روز در مکانی ۶۶۰
- شرایط قصد اقامت ده روز (قصد اقامت دهه) ۶۶۰
- شرط اول: مدت اقامت وی در محل، حد اقل ده روز بوده و این ایام پشت سر هم باشد ۶۶۰
- شرط دوم: تصمیم جدی بر ماندن و اقامت ده روز پشت سر هم داشته باشد ۶۶۱
- شرط سوم: محلی که می خواهد در آنجا مجموعاً ده روز بماند، یک مکان باشد ۶۶۳
- شرط چهارم: قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادا از قصد خود برنگردد ۶۶۴
- شرط پنجم: از محل اقامت به حد مسافت شرعی یا بیشتر خارج نشود و نیز قصد نداشته باشد در بین ده روز به حد مسافت شرعی برود ۶۶۷
- شرط ششم: از اول قصد نداشته باشد در بین ده روز برای مدتی که با قصد اقامت ده روز سازگاری ندارد به کمتر از حد مسافت شرعی برود ۶۶۸
- مورد سوم (از قطع کننده های سفر): ماندن سی روز مردد در مکانی ۶۷۱
- حکم نماز در اماکن تخییر ۶۷۱
- احکام دیگر نماز مسافر ۶۷۲
- نماز قضا ۶۷۷**
- نماز قضای پدر (که بر پسر بزرگ تر واجب است) ۶۸۵**
- شرایط واجب شدن نماز قضای پدر بر پسر بزرگ تر ۶۸۵
- شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد ۶۸۵
- شرط دوم: پدر در زمان حیات، توانایی انجام قضای نماز را داشته باشد ۶۸۶

شرط سوّم: پدر وصیت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند	۶۸۶
شرط چهارم: پسر بزرگ تر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد	۶۸۶
شرط پنجم: پسر بزرگ تر شرعاً از ارث بردن ممنوع نباشد	۶۸۷
شرط ششم: پسر بزرگ تر معلوم باشد	۶۸۷
احکام دیگر نماز قضای پدر	۶۸۷

نماز جماعت..... ۶۹۱

احکام کلی نماز جماعت	۶۹۱
احکام خواندن قرائت و اذکار توسط مأوم	۶۹۵
شرایط صحیح بودن نماز جماعت	۶۹۶
شرط اول: مأوم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد	۶۹۶
شرط دوّم: بین امام و مأوم و نیز بین مأوم و مأوم دیگر که واسطه بین مأوم و امام است حائلی نباشد	۶۹۷
شرط سوّم: جای ایستادن امام از جای مأوم بلندتر نباشد	۶۹۹
شرط چهارم: مأوم جلوتر از امام نایستد	۶۹۹
شرط پنجم: اتصال بین صف‌های نماز جماعت رعایت شود	۷۰۱
شرط ششم: متابعت و پیروی از امام جماعت مراعات گردد	۷۰۵
شرط هفتم: مأوم در بین نماز بدون عذر قصد فرادی نکند	۷۰۹
شرط هشتم: مأوم در حال قیام یا رکوع امام به او اقتدا کند	۷۱۰
شرط نهم: امام در نزد مأوم معین باشد	۷۱۶
شرط دهم: امام جماعت دارای شرایط امامت باشد	۷۱۷
شرط اوّل، دوّم، سوّم و چهارم: بالغ، عاقل، حلال‌زاده و شیعه دوازده امامی باشد	۷۱۷
شرط پنجم: عادل باشد	۷۱۸
شرط ششم: قرائتش صحیح باشد	۷۱۹
شرط هفتم: در صورتی که مأوم مرد است، امام جماعت مرد باشد	۷۲۱
شرط هشتم: بنا بر احتیاط واجب حدّ شرعی بر او جاری نشده باشد	۷۲۱
شرط نهم: اگر مأوم نمازش ایستاده است، امام نیز نمازش ایستاده باشد	۷۲۱
شرط دهم: قبله او و مأوم یکی باشد	۷۲۲
شرط یازدهم: نمازش در نظر مأوم صحیح باشد	۷۲۲
احکام دیگر شرایط امام جماعت	۷۲۳
مستحبات و مکروهات مربوط به نماز جماعت	۷۲۵

نماز جمعه ۷۲۷

- کیفیت انجام نماز جمعه ۷۲۷
- شرایط واجب شدن نماز جمعه ۷۲۸
- شرط اول: وقت نماز جمعه فرا رسیده باشد ۷۲۸
- شرط دوم: تعداد حاضرین حداقل پنج نفر باشد ۷۲۸
- شرط سوم: امام جمعه شرایط امامت را دارا باشد ۷۲۹
- شرایط صحیح بودن نماز جمعه ۷۲۹
- شرط اول: نماز، به جماعت برگزار شود ۷۲۹
- شرط دوم: امام جمعه دو خطبه قبل از نماز بخواند ۷۲۹
- شرط سوم: مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد ۷۳۰
- شرط چهارم: نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد ۷۳۰
- احکام نماز جمعه ۷۳۱

نماز آیات ۷۳۳

- موارد واجب شدن نماز آیات ۷۳۳
- وقت نماز آیات ۷۳۴
- کیفیت خواندن نماز آیات ۷۳۶
- احکام دیگر نماز آیات ۷۳۸
- مستحبات نماز آیات ۷۴۱

نمازهای مستحبی ۷۴۳

- نافله های شبانه روزی ۷۴۳
- وقت نافله های شبانه روز ۷۴۴
۱. وقت نافله ظهر ۷۴۴
۲. وقت نافله عصر ۷۴۴
۳. وقت نافله مغرب ۷۴۵
۴. وقت نافله عشاء ۷۴۵
۵. وقت نافله شب ۷۴۶
۶. وقت نافله صبح ۷۴۶
- کیفیت خواندن نماز شب ۷۴۶
- احکام دیگر نافله های شبانه روزی ۷۴۸

۷۴۹.....	سایر نمازهای مستحبی.....
۷۴۹.....	نماز لیلۃ الدفن (نماز وحشت).....
۷۵۱.....	نماز استسقاء (طلب باران).....
۷۵۳.....	نماز غفیله.....
۷۵۴.....	نماز اوّل ماه.....
۷۵۵.....	نماز استخاره.....
۷۵۶.....	نماز جعفر طیار <small>رضی الله عنه</small>
۷۵۸.....	احکام نمازهای مستحبی.....
۷۶۲.....	زیاد و کم کردن اجزا در نماز مستحبی.....
۷۶۳.....	شک و گمان در کارها و ذکرهای نماز مستحبی.....
۷۶۵.....	نماز عید فطر و قربان.....
۷۶۵.....	وقت نماز عید فطر و قربان.....
۷۶۵.....	کیفیت به جا آوردن نماز عید فطر و قربان.....
۷۶۸.....	احکام به جماعت خواندن نماز عید فطر و قربان.....
۷۶۹.....	مستحبات نماز عید فطر و قربان.....
۷۷۱.....	نیابت (در نماز و سایر اعمال عبادی).....
۷۷۱.....	معنای نیابت و موارد آن.....
۷۷۲.....	شرایط اکتفا به نیابت در نماز قضا.....
۷۷۳.....	شرط اوّل، دوّم و سوّم: نایب، شیعه دوازده امامی و عاقل و بالغ باشد.....
۷۷۳.....	شرط چهارم: نایب در عمل قصد نیابت داشته باشد.....
۷۷۳.....	شرط پنجم: نایب هنگام انجام عمل، منوب عنه را - هر چند اجمالاً - معین نماید.....
۷۷۳.....	شرط ششم: نایب گیرنده اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد.....
۷۷۴.....	شرط هفتم: نایب عمل را به طور صحیح انجام دهد.....
	شرط هشتم: نایب، بنابر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و کارهای اختیاری
۷۷۶.....	نماز ناتوان نباشد.....
۷۷۷.....	احکام دیگر نیابت.....
۷۸۱.....	مسائل مستحدثه درباره وقت نماز.....

پیش‌گفتار

از آنجا که خداوند متعال برای ریز و درشت رفتار و گفتار و حرکات و سکنات بندگان، برنامه و روش حکیمانه‌ای مقرر فرموده است، یک مسلمان متعهد برای عمل به تکالیف الهی، همواره به دنبال شناخت وظیفه فعلی خود می‌باشد.

«رساله توضیح المسائل»، مجموعه‌ای است که عهده‌دار قسمتی از این نیاز مکلفین در بخش احکام شده و جزء ثابت و انفکاک‌ناپذیر کتابخانه مؤمنین است.

براهل اطلاع پوشیده نیست که رساله‌های موجود، چند دهه قبل و زیر نظر مرجع بزرگ جهان تشیع، حضرت آیه الله بروجردی رحمته الله علیه، نگارش یافته و مسائلی بر اساس نیازهای آن روز جامعه تنظیم شده است و فقهای بزرگوار در طول سال‌های بعد، پس از ملحق کردن برخی از مسائل جدید، بدون تغییر زیادی در ساختار آن، نظر شریف خویش را در همان متن اعمال فرموده و پاسخ دیگر سؤالات مکلفین را در کتاب‌های عربی خود و نیز پاسخ استفتائات، مطرح نموده‌اند.

اما با توجه به اینکه استفاده از کتب مختلف عربی و بررسی استفتائات گوناگون برای یافتن پاسخ مسأله مورد نظر، همواره مشکلات زیادی برای عموم مردم در بردارد، تصمیم گرفته شد رساله‌ای تدوین گردد که در آن، مسائل بیشتری از احکام محلّ ابتهای امروز مردم و با ساختار مناسب‌تر، لحاظ شده باشد.

از این رو، رساله حاضر که توضیح المسائل مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی سیستانی مدّظله می باشد، زیر نظر دفاتر معظم له در مشهد، قم و نجف اشرف تنظیم شده و دارای ویژگی های ذیل می باشد:

۱. حجم وسیع کتاب، که ثمره تکمیل و تصحیح مسائل است، باعث شده تا این رساله در چهار جلد تنظیم گردد.

۲. بعضی از ابواب کاربردی و مورد نیازی که در رساله قبل بیان نشده - مثل مباحث اعتکاف، کفّارات، نفقات، شفعه، دیات و... - در این رساله مطرح شده است.

۳. بسیاری از مسائل شرعی مورد نیاز عموم یا اقشار خاصی از مردم، به مسائل قبل اضافه شده است.

۴. در بسیاری از موارد جهت فهم بهتر مطلب، مسائل به صورت دسته بندی ارائه شده است.

۵. جهت دسترسی آسان و سریع به موضوع مورد نیاز، کلیه مباحث عنوان بندی شده و ابتدای رساله نیز، فهرست نسبتاً جامعی از آنها مطرح شده است.

۶. برخی از مسائل موجود در رساله پیشین، بدون تغییر محتوایی و معنایی با کمی تغییر نگارش ذکر شده و بعضی از مثال های قدیمی آن، تبدیل به مثال های جدید محلّ ابتلاء در عصر حاضر گردیده است.

۷. جهت تسهیل در بازیابی مطلب یا تکمیل مباحث یک موضوع، در بعضی موارد، مسأله ای از بخشی از رساله پیشین به بخش دیگر منتقل شده و سعی شده تا حدّ امکان مسأله ای حذف نگردد.

۸. در بسیاری از موارد جهت تبیین موضوع یا مسأله، در پانوشته، توضیحات تکمیلی ارائه شده است.

۹. در ابتدای بعضی فصول، در مورد فضیلت و اهمیت عملی که مسائل آن ذکر شده، توضیحاتی آمده است.

۱۰. منابع فقهی استفاده شده در این رساله عبارت هستند از تعلیقه بر العروة الوثقی، منهاج الصالحین، المسائل المنتخبه، الفقه للمغربین و آخرین نظرات فقهی و استفتائات معتبر از معظّم له. همچنین، اهتمام بر این بوده که در صورت مشاهده اختلاف در متون، مسأله مذکور استفتا شده و نظر صحیح نهایی در مورد آن، در متن رساله ذکر گردد.

از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را از لغزش در گفتار و کردار مصون دارد و توفیق خدمت به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و اخلاص در عمل عنایت فرماید. در خاتمه از تمام عزیزانی که با تلاش عالمانه و پی‌گیر، این مهم را به انجام رساندند، تشکر می‌کنیم؛ جزاهمُ اللهُ تعالی خَیرَ جزاء المُحْسِنین، امید است مورد عنایت خاصّ حضرت ولیّ عصر بقیة الله الأعظم علیه‌السلام قرار گیرند.

مقدمه چاپ چهارم

بحمد الله تبارک و تعالی و استعانت از پروردگار متعال و توسّل به ساحت قدسی حضرات معصومین علیهم‌السلام «چاپ چهارم توضیح المسائل جامع»، به زیور طبع آراسته شد.

این چاپ مشتمل بر «تجدید نظر و تصحیح و تکمیل برخی از مسائل» می‌باشد، و سعی شده که تغییری در ساختار رساله، شمارگان مسائل و ترتیب فصل‌ها و ابواب صورت نپذیرد.

اهمیت و چگونگی یادگیری احکام الهی

اهمیت فراگیری احکام

یکی از مهم‌ترین واجبات دین مبین اسلام که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، فراگیری احکام دین است که درک و فهم درست نسبت به مسائل آن و عمل بر طبق آن، تضمین‌کننده سعادتمندی انسان است.

کسی که اسلام را به عنوان دین خود برمی‌گزیند، باید برنامه‌های آن را به طور کامل در همه قلمروهای زندگی خود بپذیرد و رفتار و عملکرد خویش را مطابق با احکام دین تنظیم نماید.

انجام چنین تکلیفی، می‌طلبد فرد مسلمان نسبت به مقدار مورد نیازش از احکام دین، که به آن احتیاج دارد و برایش پیش می‌آید، شناخت پیدا کند تا بتواند آن را در زندگی خود اجرا نماید.

براین اساس، قرآن کریم و روایات ائمه هدی علیهم‌السلام بر این موضوع تأکید بسیار نموده و همگان را به یاد گرفتن احکام دین تشویق و ترغیب کرده‌اند و از ضررهای فراوان آشنا نبودن با احکام الهی بر حذر داشته‌اند.

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «فرا گرفتن یک حدیث درباره حلال و حرام از شخصی راستگو، برای توبه‌تراز دنیا و زرو سیم‌های آن است.»^۱

همچنین، روایت شده مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فرزندی دارم که دوست دارد مسائل حلال و حرام را از شما پرسد و از مطالبی که اهمیت ندارد و استفاده‌ای برایش ندارد، پرسش نمی‌کند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «آیا بهتر از حلال و حرام سؤالی هست که مردم پرسند؟»^۲ در حدیث دیگر نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «در دین خدا دانا و فقیه شوید و مانند اعراب زمان جاهلیت نباشید (که از احکام خدا و معارف دینی بی‌خبر بودند). سپس حضرتش علیه السلام فرمودند: کسی که در دین خدا دانا و بصیر نگردد، خداوند متعال در روز قیامت، هرگز به او نظر لطف نمی‌افکند و برپاکیزگی اعمالش مهر تأیید نمی‌گذارد.»^۳

همچنین، از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من از مسلمانی که هفته‌ای یک روز را برای آشنایی با امر دینش و پرسش از (معارف و احکام) آن اختصاص نمی‌دهد، منزجر و بیزارم.»^۴

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لقمان در اندرز به فرزندش فرمود: فرزندم! در روزها و شب‌ها و ساعات زندگی خود، بهره‌ای برای تحصیل علم در نظر بگیر، زیرا تو هرگز برای خودت ضایعه‌ای مانند ترک علم نخواهی یافت.»^۵

۱. المحاسن، ج ۱، فصل مصابیح الظلم، باب ۱۵، ص ۲۲۹، ح ۱۶۶.

۲. همان، ح ۱۶۸.

۳. همان، ص ۲۲۸، ح ۱۶۲.

۴. همان، باب ۱۳، ص ۲۲۵، ح ۱۴۹.

۵. أمالی شیخ طوسی، المجلس الثالث، ص ۶۸، ح ۸.

همچنین، روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که بدون علم و آگاهی اعمالش را انجام دهد، مانند فردی است که به سمت سرابی در بیابان حرکت کند، لذا هر چه تندتر برود، از مقصدش دورتر می شود»^۱.

نکته مهم دیگر این است که در روایات معصومین علیهم السلام، موضوع «تفقه در دین»، یعنی داشتن شناخت کامل درباره دین و بصیرت و بینا بودن نسبت به احکام و معارف آن، مورد توصیه و تأکید بسیار قرار گرفته است.

روایت شده که امام کاظم علیه السلام در این باره فرمودند: «در دین خدا فقیه و دانا شوید، زیرا فقه کلید بصیرت و شناخت است و مایه کامل شدن عبادت و وسیله رسیدن به مقامات بلند و مراتب عالی دینی و دنیایی است. برتری فقیه بر عابد، همچون برتری خورشید بر ستارگان است و هر کس در دین خود دانا و فقیه نشود، خداوند عملی را از او نمی پسندد»^۲.

همچنین، روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «اگر خواستی دانا شوی، در دین خدا فقیه و دانا شو»^۳.

در حدیث نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، به چیزی برتر از آگاهی دینی و فهم دین عبادت نشده است»^۴.

همچنین، نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که خداوند خیر و سعادت بنده‌ای از بندگان خود را بخواهد، او را نسبت به دین، بصیرت و بینا می سازد»^۵.

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که خداوند متعال

۱. أمالی شیخ مفید، المجلس الخامس، ص ۴۲، ح ۱۱.

۲. تحف العقول، باب ما روی عن موسی بن جعفر علیه السلام فی قصار هذه المعانی، ص ۴۱۰.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، فصل فی الفقه و الفقاهة، ص ۴۹، ح ۲۶۴.

۴. أمالی شیخ طوسی، المجلس السابع عشر، ص ۴۷۳ و ۴۷۴، ح ۲.

۵. أصول الکافی، ج ۱، باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء، ص ۳۲، ح ۳.

می خواهد قوم و گروهی را به خیر و صلاح و موفقیت برساند، آنان را در شناخت دین، بصیر و بینا قرار می دهد...»^۱.

بدیهی است که انسان نمی تواند در فراگیری مسائل دین کوتاهی کرده و به بهانه ندانستن مسأله، از عمل به تکالیف الهی که ابلاغ شده، شانه خالی کند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«... خداوند، روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده، می پرسد: آیا تکلیف خود را می دانستی؟ اگر بگویند: می دانستم، به او خطاب می شود چرا به آنچه می دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگویند: نمی دانستم، به او خطاب می شود چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟...»^۲.

لزوم مراجعه به فقها

«علم فقه» یکی از مقدّس ترین علوم ارزنده اسلامی است که عهده دار بیان روش اصیل بندگی خداوند متعال و کیفیت صحیح آن است. این علم، در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، پژوهندگان زیاد و رونقی چشم گیر داشته و مورد توجه پیروان دین بوده، به ویژه در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام که به حدّ اعلاّی اوج خود رسیده و دانشمندان بسیاری در مسائل مختلف دینی و فروع احکام، در محضر آن دو پیشوای بزرگ شیعه پرورش یافتند.

مسائل و احکام اسلامی در آن عصر نورانی علمی، چنان تحلیل و بررسی می شد که نقل شده زراره بن اعین، مدّت چهل سال مسائل حج را از امام صادق علیه السلام می آموخت و باز هم زمینه بحث باقی بود، چنانچه می گویند به امام صادق علیه السلام

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ابواب جهاد النفس، باب ۶ استحباب التخلّق بمکارم الأخلاق، ص ۱۹۰،

ح ۱۲.

۲. أمالی شیخ طوسی، المجلس الأول، ص ۹ و ۱۰، ح ۱۰؛ أمالی شیخ مفید، المجلس السادس والعشرون،

ص ۲۲۷ و ۲۲۸، ح ۶.

عرض کردم: خداوند مرا فدای تو گرداند، از چهل سال پیش تا کنون راجع به مسائل حج از شما می‌پرسم و شما همواره جواب می‌دهید. حضرت فرمودند: «ای زراره، کانون مقدّسی که دو هزار سال پیش از آدم، مورد توجّه و زیارتگاه بوده، تومی خواهی مسائل آن در ظرف چهل سال بیان شود؟»^۱

در زمان ائمّه معصومین علیهم‌السلام، عهده‌دار بیان احکام الهی، خود امامان علیهم‌السلام بودند و نیز این موضوع را به عهده اصحاب و شاگردان خاصّ خویش هم می‌گذاشتند. مردان فاضل و مایه‌دار و با فضیلتی مانند زراره و محمد بن مسلم و ابوبصیر و ابان بن تغلب، مسائل حلال و حرام و احکام دین را در اختیار مردم می‌گذاشتند و ائمّه علیهم‌السلام، مردم را به آنان ارجاع می‌دادند.

چنانچه نقل شده، شعیب عَقْرَقُوفی می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چه بسا نیاز پیدا می‌کنیم که در موردی سؤال کنیم، حال از چه کسی پرسیم؟ حضرت فرمودند: «بر توباد به اسدی، یعنی ابوبصیر»^۲.

همچنین، نقل شده که عبدالله بن ابی یَعْفُور می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم در هروقت، برای من ممکن نیست شما را بینم و محضر شما شرفیاب شوم و از طرفی چه بسا شخصی از شیعیان می‌آید و مطالبی را از من می‌پرسد و من پاسخ همه مسائل او را نمی‌دانم (وظیفه من چیست؟)، حضرت فرمودند: «چرا به محمد بن مسلم مراجعه نمی‌کنی؟ هر چه ندانستی از او پرس که او از پدرم امام باقر علیه‌السلام مسائل را فرا گرفته و در نزد آن حضرت، آبرومند و محترم بود»^۳.

در نقل دیگری، علی بن مسیب همدانی می‌گوید به حضرت رضا علیه‌السلام عرض کردم: من در ناحیه‌ای دور دست زندگی می‌کنم و در هر زمانی دسترسی به شما

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب وجوب الحج و شرائطه، باب ۱ وجوبه علی کلّ مکلف مستطیع، ص ۱۲،

ح ۱۲.

۲. همان، ج ۲۷، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، وجوب الرجوع فی القضاء والفتوی، ص ۱۴۲، ح ۱۵.

۳. همان، ص ۱۴۴، ح ۲۳.

ندارم، پس از چه کسی برنامه‌های دینی‌ام را فرا بگیرم؟ حضرت فرمودند: «از زکریّا بن آدم قمی که امین و محلّ اعتماد برآمدین و دنیا است». علی بن مسیب می‌گوید: هنگامی که به شهر خود بازگشتم، هر مطلبی را که مورد نیاز بود، از زکریّا بن آدم پرسش می‌کردم.^۱

همچنین، روایت شده که عبدالعزیز بن المهتدی می‌گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم: در هر زمانی ملاقات با شما برایم میسر نیست، پس معالِم دینم را از چه کسی فرا بگیرم؟ حضرت فرمودند: «از یونس بن عبدالرحمن بیاموز».^۲

گاه ائمه علیهم السلام، بعضی از اصحاب خود را امر می‌کردند برای مردم فتویٰ بدهند، چنانکه در حدیث است که امام باقر علیه السلام به ابان فرمودند: «إِجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَأَفْتِ النَّاسَ، فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلَكَ». در مسجد مدینه بنشین و فتویٰ بده، زیرا دوست دارم که همانند تو در میان شیعیانم دیده شود.^۳

سرانجام، عصر امامان علیهم السلام کم‌کم سپری شد و دوران غیبت امام زمان علیه السلام فرا رسید و بیان حلال و حرام و روشنگری برنامه‌های زندگی جامعه، یکسره به فقهای جامع شرایط واگذار گردید و موضوع فتویٰ و نیز موضوع تقلید، به صورت خاصی رواج کلی یافت.

علت لزوم تقلید

اسلام، آخرین و کامل‌ترین مکتب الهی است و تمام برنامه‌های آن مطابق مصلحت انسان‌ها بوده و با پیاده کردن آن، سعادت انسان‌ها تأمین می‌شود، چه اینکه پروردگار متعال است که انسان‌ها را آفریده و به مصالح و مفسدات زندگی آنها و خواسته‌ها و احتیاجات فطری آنان آگاه است و قوانین زندگی انسان‌ها را به عنوان وظایف عبادی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی، جسمی، روانی، فردی، اجتماعی

۱. همان، ص ۱۴۶، ح ۲۷.

۲. همان، ص ۱۴۸، ح ۳۴.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۴۴، حرف الف، مورد ۲۸، ابان بن تغلب.

و... به وسیله پیامبران و اوصیاء و جانشینان آنها علیهم السلام به انسان‌ها ابلاغ نموده است و به طور کلی، برنامه‌های نجات بخش اسلام که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام تبیین شده، سه دسته است:

۱. معارف اعتقادی و اصول دین؛ ۲. مسائل اخلاقی؛ ۳. احکام عملی و فروع دین. دسته سوم، یعنی احکام عملی که رساله‌های عملیه با این دسته از احکام خداوند مرتبط هستند، گستردگی زیادی دارد، زیرا احکام و قوانینی است که کلیه اعمال انسان‌ها اعم از اعمال عبادی، اقتصادی، فردی، خانوادگی، اجتماعی، قضایی، جزایی و... را زیرپوشش خود قرار می‌دهد و در رابطه با این دسته از احکام الهی، توجه به چند مطلب لازم است:

الف. علم دارای رشته‌های متعددی است و ممکن است یک فرد در عین حال که در یک رشته مهارت فوق‌العاده‌ای دارد، از رشته دیگر اطلاعی نداشته باشد، در نتیجه باید به حکم عقل در رشته‌ای که تخصص ندارد، به متخصص و کارشناس همان رشته مراجعه کند و از گفته او پیروی کند. مثلاً شخصی که در علوم فضایی متخصص است، هنگامی که مریض می‌شود، از آنجا که با بیماری‌ها و روش معالجه آنها آشنا نیست، به ناچار باید به پزشک متخصص مراجعه کند. این پزشک است که دستور می‌دهد که چند عدد از فلان قرص را باید بخورد و فلان آمپول را تزریق کند، چراکه متخصص علوم فضایی، پیروی از گفته پزشک را بر خود لازم می‌داند و به طور کلی، هر کاری را که بخواهیم انجام دهیم و راه و روش آن را ندانیم، به تجربه همان کار مراجعه می‌کنیم و راه و چاره آن را از متخصص همان حرفه می‌پرسیم و هر فنّ و صنعتی را که بخواهیم یاد بگیریم، به شاگردی استادی می‌شتابیم که در آن فنّ و صنعت، بصیر و توانمند است. شیوه آشنایی با احکام شرعی و شناخت حلال و حرام الهی نیز، به همین شکل است. بدین منظور، باید به فقیه که متخصص و کارشناس احکام دین است، مراجعه نمود.

ب. مدرک و منبع احکام الهی به طور عمده، قرآن کریم و احادیثی که از پیامبر

اکرم علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده (که ثقلین نامیده می شوند) می باشد.

ج. فهمیدن و به دست آوردن مطالب و معارفی که در قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام آمده، کار آسانی نیست و احتیاج به تخصص و مهارت دارد و تا یک فرد در ادبیات عرب و علوم مختلف اسلامی از قبیل تفسیر قرآن، درایه و حدیث شناسی، رجال و شناخت راویان احادیث، اصول فقه، شناخت آراء و نظرات فقهای اسلام و... تخصص و مهارت نداشته و به اصطلاح، با توفیق الهی به درجه اجتهاد و فقهت نرسیده باشد، هرگز نمی تواند احکام خداوند متعال را از منابع خود استخراج کند. شما یک کتاب به نام رساله و توضیح المسائل را می بینید و شاید ندانید که این رساله، محصول عمریک فقیه است که با توجه به تخصص خود و با زحمت های طاقت فرسا، آن را از منابع دینی استنباط کرده و در دسترس مردم گذاشته است.

با توجه به آنچه بیان شد، لزوم مراجعه به فقها و عالمانی که راه اجتهاد و فقهت را با وسعت و گستردگی خاصی که دارد پیموده اند، واضح شده و مسأله تقلید از مجتهد به حکم عقل و منطق، ثابت می گردد و معلوم می شود که تقلید به معنای پیروی کورکورانه (که اسلام با تمام قوا با آن مبارزه کرده و قرآن مجید، آن را یکی از ناپسندترین صفات انسانی معرفی می کند) نمی باشد، بلکه تقلید به معنای مراجعه فرد غیرمتخصص در مسائل دینی، به متخصص در دین است و می توان حدیث ذیل که از امام عسکری علیه السلام نقل شده را مؤید این مطلب دانست: «... فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ...»^۱؛ «... و اما هر کس از فقها که ۱. دارای صیانت نفس باشد (مالک نفس خود و نگهبان آن باشد تا بتواند خویشتن را در مقابل هرگونه انحراف و کج روی از صراط مستقیم و مسیر بندگی خداوند متعال، مصون و ایمن نگاه بدارد)؛ ۲. حافظ و نگهبان دین الهی باشد؛ ۳. با هواهای نفسانی خود

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ابواب صفات القاضی وما یجوز أن یقضی به، باب ۱۰، ص ۱۳۱، ح ۲۰.

مخالفت کند؛ ۴. مطیع فرمان خداوند متعال و مولای خویش باشد، بر مسلمانان است که از او تقلید کنند....

اکنون با توجه به آنچه که ذکر گردید، روشن می شود که اظهار نظر در مسائل دینی و احکام شرعی بر کسانی که به رتبه اجتهاد نرسیده اند و با ادله احکام آشنایی ندارند، جایز نیست و بر مؤمنین و مؤمنات واجب است در تمام احکام دینی و مسائل شرعی به مراجع بزرگوار تقلید و اسلام شناسان مورد اعتماد، مراجعه نمایند.

تکلیف و بلوغ

شرایط تکلیف

انسان در صورتی که دارای شرایط خاصی باشد، باید احکام و مقررات الهی را رعایت نماید. این شرایط، «شرایط تکلیف» نام دارد و در صورتی که هر یک از آنها نباشد، انسان مکلف نمی‌باشد. از جمله آنها موارد زیر است:

• الف. عقل

شرط اول تکلیف، عقل و توان فکری مکلف است و فردی که مجنون و دیوانه است و از نظر فکری دارای توان لازم نیست، از نظر اسلام تکلیفی ندارد و تا چراغ عقل در درون انسان روشن نشده و قدرت تشخیص ایمان و کفر، حق و باطل، واجب و حرام را ندارد، تکلیفی به عهده او نیست. عقل و توان فکری انسان، مبنای تکلیف و معیار محاسبه و مؤاخذه الهی است.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «در روز قیامت، خداوند به اندازه عقلی که در دنیا به بندگان داده است، در رسیدگی به حساب آنان دقت به خرج می‌دهد».^۱

۱. اصول الکافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، ص ۱۱، ح ۷.

• ب. قدرت

دوّمین شرط تکلیف، قدرت، یعنی توانایی برای انجام کاری است که خداوند آن را از انسان خواسته است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۱؛ خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند. در حدیث نقل شده است که حضرت امام حسین علیه السلام درباره این شرط می‌فرمایند: «خداوند طاقت کسی را نگرفت، مگر آنکه طاعت خود را از او برداشت و قدرت کسی را سلب نکرد، مگر اینکه تکلیف خود را از او برداشت»^۲.

• ج. بلوغ

سوّمین شرط تکلیف، بلوغ می‌باشد. بلوغ، پدیده مبارکی است که انسان در سایه آن، این شایستگی را پیدا می‌کند که مورد توجه خطاب الهی قرار گیرد و رعایت دستورات و فرمان‌های الهی بر او واجب شود و ارتکاب اموری که از آن نهی شده بر او حرام گردد و با انجام وظایف دینی به خداوند متعال تقرب جوید و در امتحان بندگی و تسلیم، سرافراز و سربلند گردد. دین مبین اسلام، نشانه‌هایی را برای بلوغ بیان نموده است که توضیح آن در ادامه ذکر می‌شود.

نشانه‌های بلوغ

مسئله ۱. نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نه سال قمری است^۳ و نشانه بلوغ در پسر،

۱. بقره/ ۲۸۶.

۲. تحف العقول، ص ۲۴۶، باب حکم الحسین علیه السلام و مواعظه.

۳. بنا بر آنچه گفته شده، دختران یا پسرانی که تاریخ تولدشان به سال قمری مشخص نیست، ولی تاریخ تولد آنان به سال شمسی معلوم است، برای تبدیل سال شمسی به قمری، کافی است ابتدا دختران روزی که نه سال شمسی آنان و پسران روزی که پانزده سال شمسی شان کامل می‌گردد را مشخص نموده، سپس دختران ۹۷ روز و پسران ۱۶۲ روز از آن کم کنند، به این ترتیب روز کامل شدن ۹ یا ۱۵ سال قمری آنان معین می‌شود.

به عنوان مثال دختر خانمی که در تاریخ ۱۰ مردادماه ۱۳۹۴ به دنیا آمده است، در تاریخ ۱۰ مردادماه

یکی از چهار مورد زیر است:

- اول: رویدن موی درشت در زیر شکم، بالای عورت؛^۱
 دوم: رویدن موی درشت در صورت و پشت لب؛^۲
 سوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب و چه در بیداری؛
 چهارم: تمام شدن پانزده سال قمری.

هریک از علامت‌های بالا، نشان بالغ شدن انسان و رسیدن او به حد تکلیف است و از آن لحظه، در صورتی که سایر شرایط تکلیف نیز فراهم باشد، انجام همه دستوره‌های الهی بر انسان واجب است. از آنجا که دختر چند سال زودتر از پسر به تکلیف می‌رسد، تقدّم زن در تشرّف به تکلیف، نشانه آمادگی سریع‌تر او برای ارتباط با خدا و حرکت به سوی کمال است.

مسئله ۲. رویدن مو در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها در پسران، نشانه بالغ شدن نیست.

ممیز و سنّ تمییز در مسائل شرعی

مسئله ۳. بچه نابالغ ممیز، هر چند مکلف به احکام شرعی نیست، ولی در برخی

۱۴۰۳، نه سال شمسی وی کامل می‌گردد. چنانچه ۹۷ روز از این تاریخ کم نماید، تاریخ ۶ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳ به دست می‌آید که بیانگر تاریخ کامل شدن ۹ سال قمری او و رسیدن به سنّ تکلیف است.

آقا پسری که در تاریخ ۱۰ مهرماه ۱۳۸۸ به دنیا آمده است، در تاریخ ۱۰ مهرماه ۱۴۰۳، پانزده سال شمسی وی کامل می‌گردد. چنانچه ۱۶۲ روز از این تاریخ کم نماید، تاریخ ۳ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳ به دست می‌آید که بیانگر تاریخ کامل شدن ۱۵ سال قمری اوست.

شایان ذکر است به علت وجود موقعیت‌های جغرافیایی مختلف در سطح کره زمین و یکسان نبودن تعداد روزهای ماه‌های سال و تقریبی بودن محاسبه مذکور و عدم لحاظ ساعت و ثانیه در آن و جهات تأثیرگذار دیگر، گاه تاریخی که بر اساس این محاسبه به دست می‌آید، یک یا دو روز متغیّر است. بنابراین، تا حدّ دو روز، احتیاط در مورد این محاسبه رعایت گردد و برای آنکه محاسبه دقیق‌تر از این باشد، باید هر موردی جداگانه حساب شود.

۱. موضع مذکور، «عانه» یا «زهار» نامیده می‌شود.

۲. البته، اگر پسری که در دوران نزدیک به بلوغ جسمی نیست، مثلاً پنج ساله یا هفت ساله، در اثر استعمال دارو یا غیر آن یا به‌طور طبیعی، در صورت یا پشت لبش موی درشت برآید یا دارای موی درشت در زیر شکم شود یا منی از وی خارج شود، کافی نیست و بالغ محسوب نمی‌شود.

موارد، مسائل و احکام ویژه‌ای در مورد وی وجود دارد که در قسمت‌های مختلف رساله بیان شده است:

مانند صحیح بودن تقلید وی با توضیحاتی که در مسأله «۱۵» ذکر شده؛ پذیرفته شدن حرف بچه‌مُمیز در مورد پاک یا نجس شدن اشیائی که در اختیار دارد با توضیح مسأله «۱۵۶»؛ صحیح بودن نماز وی با توضیحاتی که در فصل «کلیات نماز» ذکر می‌شود؛ لزوم پاسخ به سلام بچه‌مُمیز حتی در بین نماز که در مسأله «۱۵۰۹» بیان شده؛ صحیح بودن نماز جماعت افراد، در جایی که بچه‌مُمیز واسطه اتصال در صف‌ها قرار گرفته با توضیحات مسأله «۱۹۱۹»؛ صحت وکیل قراردادن وی در خرید و فروش و سایر امور با توضیحات مذکور در جلد سوم مسائل «۱۲۹ تا ۱۳۲» و نیز مسأله «۱۱۵۵».

مسأله ۴. «مُمیز» در هر یک از موضوعات احکام، فردی است که نسبت به آن موضوع، درک و فهم و توانایی تشخیص داشته باشد و محقق شدن این معنا در موضوعات و موارد مختلف، متفاوت است؛

مثلاً مُمیز در مورد «نماز»، فردی است که نماز را درک می‌کند و می‌داند نماز، نوعی عبادت و ارتباط با خدای متعال است و با گفتار و حرکات مشابه آن فرق دارد؛ مُمیز در موضوع «خرید و فروش»، فردی است که بفهمد این کار معامله است و موجب ردّ و بدل شدن دو مال در مقابل یکدیگر می‌شود؛ پس ممکن است فردی در یکی از موضوعات مُمیز باشد و در موضوع دیگر مُمیز نباشد.

تقلید

مسئله ۵. شخص مسلمان باید اعتقادش به «اصول دین»، از روی آگاهی و شناخت باشد و نباید در اصول دین تقلید نماید. به عبارت دیگر، وی نمی‌تواند گفته کسی که عالم به اصول دین است را تنها به این دلیل که او گفته، قبول کند، ولی چنانچه شخص به عقاید برحق اسلام معتقد باشد و آنها را اظهار نماید - هرچند از روی آگاهی و شناخت نباشد - آن شخص مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می‌شود.

اما در «احکام دین» - در غیر مسائل ضروری و قطعی دین - باید شخص، یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند و یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و به احتیاط هم نمی‌توانند عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسئله ۶. «تقلید در احکام» به معنای عمل کردن به دستور مجتهد است و از

مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، عادل و زنده^۱ باشد و حافظه اش از مقدار متعارف کمتر نباشد.

علاوه بر آن، در صورتی که فرد به طور اجمالی بداند در مسائلی که برایش پیش می آید، مجتهدین با هم اختلاف فتوی دارند - هرچند مورد اختلاف نظر را نداند - لازم است از مجتهدی تقلید کند که اعلم باشد، یعنی علمش از بقیه بیشتر بوده و در فهمیدن حکم خدا و وظایف تعیین شده، به حکم عقل و شرع از تمام مجتهدهای زمان خود توانا تر باشد.

مسئله ۷. «عادل» کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند و کسی که بدون عذر شرعی، واجبی را ترک کرده یا حرامی را مرتکب شود، عادل نیست و در این امر، فرقی بین گناه صغیره و کبیره نیست.

«عدالت» از چند راه برای انسان ثابت می شود:

الف. خود انسان یقین به عدالت فرد مورد نظر داشته باشد یا آنکه به عادل بودن وی اطمینان داشته و این اطمینان از راه معقول حاصل شده باشد.

ب. دو نفر عادل به عدالت فرد شهادت دهند.

ج. فرد «حسن ظاهر» داشته باشد، به این معنا که در ظاهر شخص خوبی باشد و در گفتار و رفتار و کردار و اعمالش کار خلاف شرعی مشاهده نشود؛ مثل اینکه اگر از اهل محل یا همسایگان یا کسانی که با او معاشرت دارند، حال او را پیرسند، خوبی او را تصدیق نمایند و بگویند ما خلاف شرعی از او سراغ نداریم.

شایان ذکر است، تعریف عدالت و راه های اثبات آن در بخش های مختلف احکام، فرقی ندارد.

مسئله ۸. «مجتهد بودن فرد» و نیز «اعلم بودن مجتهد» را از سه راه می توان شناخت:

۱. تقلید ابتدایی از مجتهد متوفی جایز نیست و حکم باقی ماندن بر تقلید مجتهد فوت شده، در مسئله «۱۳» خواهد آمد.

اول: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند (دو نفر خبره عادل)، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند، بلکه اجتهاد یا اعلمیت فرد، به گفته یک نفر از اهل خبره و اطلاع که مورد اعتماد انسان باشد نیز ثابت می‌شود. در صورت تعارض اهل خبره، شهادت گروهی که مهارت و خبره بودنشان بیشتر است، مورد قبول می‌باشد؛ طوری که احتمال اینکه شهادت این گروه خبره، مطابق با واقع باشد، نسبت به گروه دیگر احتمال قوی‌تری باشد و این احتمال قوی‌تر باعث شود تردید و دو دلی که در ابتدا به سبب تعارض گفتار آن دو گروه ایجاد شده، به یک طرف رفته و گفتار گروه دیگر در مقایسه با آن گروه، عرفاً بدون تردید به حساب آید.

سوم: آنکه انسان از راه‌های معقول به اجتهاد یا اعلمیت فردی اطمینان پیدا کند، مثل آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

شایان ذکر است، اگر هیچ یک از این راه‌ها برای تعیین مجتهد اعلم امکان پذیر نشد، مکلف باید به توضیحی که در مسأله «۱۳» در مورد فوت مرجع تقلید بیان خواهد شد، عمل نماید.

مسأله ۹. نظراتی که یک مجتهد در توضیح المسائل خویش ذکر می‌کند، به طور اجمالی به سه صورت می‌باشد: الف. فتوی؛ ب. احتیاط واجب یا احتیاط لازم؛ ج. احتیاط مستحب.

عباراتی مانند «واجب است، حرام است، جایز است، جایز نیست، اقوی این است، اظهر این است، ظاهراً این است، اقرب این است، بعید نیست» فتوی

محسوب می‌شود که مقلد بر طبق آن عمل می‌نماید و اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتویٰ دهد، مقلد نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند و توضیح مورد (ب و ج) در مسائل «۱۰ و ۱۱» خواهد آمد.

مسأله ۱۰. اگر مجتهد اعلم (مرجع تقلید فرد) در مسأله‌ای فتویٰ ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مقلد یا باید به این احتیاط که احتیاط واجب یا احتیاط لازم نام دارد عمل کند و یا در این مسأله به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلّم فالأعلّم،^۱ عمل نماید. به عنوان مثال:

الف. اگر مجتهد اعلم بفرماید: احتیاط واجب آن است که نمازگزار در رکعت اوّل و دوّم نماز بعد از حمد یک سوره بخواند، مقلد یا باید به این احتیاط عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلّم فالأعلّم عمل نماید. پس اگر مجتهد دیگر فقط خواندن حمد را کافی بداند، فرد می‌تواند در این مسأله از او تقلید نموده و خواندن سوره را ترک کند.

ب. اگر مجتهد اعلم بفرماید: بنا بر احتیاط واجب، شیئی که فرد می‌خواهد بر آن تیمّم کند می‌بایست گرد و غباری داشته باشد که به دست بچسبد، مقلد یا باید به این احتیاط عمل کند و از تیمّم بر سنگی که غبار ندارد پرهیز نماید و یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلّم فالأعلّم عمل نماید. پس اگر مجتهد دیگر، تیمّم بر سنگ بدون غبار را صحیح بداند، فرد می‌تواند در این مسأله از او تقلید نموده و بر سنگ بدون گرد و غبار تیمّم نماید.

همین طور، عبارتهایی مثل «این مسأله محلّ تأمل است، این مسأله محلّ اشکال است، این عمل اشکال دارد و یا این عمل خالی از اشکال نیست» نیز، حکم احتیاط واجب را دارد.

۱. رعایت الأعلّم فالأعلّم، یعنی مکلف باید مجتهدی را برای مراجعه انتخاب نماید که هم‌رتبه با مرجع تقلید فرد از نظر علمی باشد و در صورتی که مجتهد مساوی یافت نشد، به مجتهدی که از نظر علمی از مرجع تقلید خودش پایین‌تر و از سایر مجتهدان بالاتر است مراجعه کرده و از او تقلید نماید (که اصطلاحاً به او مجتهد فالأعلّم گفته می‌شود).

به عنوان مثال، چنانچه مجتهد اعلم بگوید: اگر موجر منزلش را به بهای کمتر از اجرت المثل^۱ اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره با مستأجر شرط نماید که وی مبلغی را به عنوان قرض به موجر بدهد، این قرض، شبهه ربا دارد و تکلیفاً محلّ اشکال است، در این حال، مقلّد باید اجاره دادن یا اجاره کردن منزل به این شیوه را ترک نماید و یا اینکه به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالأعلم عمل نماید. پس اگر مجتهد فالأعلم، اجاره به این شیوه را اجازه داده و آن را ربا نداند، وی می‌تواند طبق شیوه مذکور عمل نماید.

مسئله ۱۱. اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتویٰ داده، در مورد همان مسأله احتیاط کند، مثلاً بفرماید: «ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کربشویند پاک می‌شود، هرچند احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند»، مقلّد او می‌تواند عمل به آن احتیاط را ترک نماید و این نوع احتیاط را احتیاط مستحب می‌نامند.

این حکم در جایی که ابتدا احتیاط در مورد مسأله‌ای ذکر شده باشد و بعد از آن، فتوای مجتهد در مورد همان مسأله بیاید نیز جاری می‌باشد، مثلاً بفرماید: «احتیاط آن است که در رکعت سوّم و چهارم نماز، تسبیحات اربعه را سه مرتبه بگوید، هرچند یک بار گفتن تسبیحات اربعه کافی است».^۲

مسئله ۱۲. به دست آوردن نظر و دستور مجتهد در مسائل شرعی (خواه فتویٰ باشد یا احتیاط واجب یا احتیاط مستحب) چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد؛

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند؛

سوّم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد؛

۱. اجرت المثل، اجرت متعارف و معمول یک چیز یا یک کار، می‌باشد که ممکن است از مقدار اجرتی که در قرارداد اجاره معین می‌شود کمتر یا بیشتر و یا مساوی با آن باشد.

۲. البته در این رساله برای آسان شدن تشخیص موارد احتیاط، سعی شده است در تمامی مواردی که احتیاط، مستحب می‌باشد، عبارت «مستحب»، بعد از کلمه «احتیاط» ذکر شود.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد یا استفتای کتبی در صورتی که انسان به درستی آن رساله یا استفتا اطمینان داشته باشد.

انسان تا یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

مسئله ۱۳. اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، حکم بعد از فوت او، حکم زنده بودنش است.

بنابراین، اگر آن مجتهد، اعلم از مجتهد زنده باشد و مکلف به طور اجمالی بداند در مسائلی که برایش پیش می آید، آن دو مجتهد با هم اختلاف فتوی دارند، هرچند مورد اختلاف نظر را نداند، باید بر تقلید او باقی بماند و چنانچه مجتهد زنده اعلم از مجتهد فوت شده باشد، باید به مجتهد زنده رجوع کند

اما اگر اعلمیتی در میان آنها معلوم نباشد یا با هم مساوی باشند، پس چنانچه با و رع تربودن یکی از آنها ثابت شود، به این معنا که «دراموری که در فتوی دادن و استنباط نقش دارند، بیشتر احتیاط کند و اهل تحقیق و بررسی باشد»، مکلف باید از او تقلید کند و اگر با و رع تربودن هم ثابت نشود، مکلف مخیر است عمل خود را با فتوای هر کدام از دو مجتهد تطبیق نماید؛ مگر در موارد «علم اجمالی»^۱ یا «حجت

۱. منظور از «علم اجمالی» در اینجا مواردی است که مکلف علم به اصل تکلیف دارد و می داند عملی بر او واجب شده، اما اینکه آن تکلیف به طور مشخص کدام است، برایش معلوم نیست و اجمال دارد. در این صورت، چنانچه مورد تکلیف (مکلف به) یکی از دو امر «متباین» باشد مانند نماز شکسته و نماز تمام، علم اجمالی منجز می شود و مکلف بنا بر احتیاط واجب، موظف می شود که مطابق با احتیاط رفتار نماید؛

به عنوان مثال، دانشجویی را در نظر بگیرید که شهری را که در حد مسافت شرعی از وطنش قرار دارد به عنوان مقرّ دانشجویی خویش برای مدت چند سال انتخاب نموده است و کثیرالسفر هم نیست، در رابطه با چگونگی نماز خواندن وی، مجتهد اول می گوید: «در مقرّ مذکور نماز تمام است، هرچند فرد قصد ده روز نداشته باشد» و مجتهد دوم که مساوی یا در حکم مساوی با مجتهد اول به حساب می آید می گوید: «نماز شکسته است، مگر آنکه فرد قصد ده روز داشته باشد»، در این حال، در ایامی که دانشجوی مذکور نمی خواهد ده روز در آنجا بماند، وی به هنگام اذان ظهر، علم دارد که نماز ظهر بر او

اجمالی»^۱ بر تکلیف که بنا بر احتیاط واجب، مکلف باید رعایت هر دو فتوی را بنماید.

واجب است، ولی نمی‌داند نماز به طور کامل بروی واجب است یا به طور شکسته، بنابراین اصل تکلیف برای او روشن است، ولی مورد تکلیف برای او مجمل است، در این فرض مراعات مقتضای احتیاط آن است که نماز ظهر را هم شکسته و هم تمام به جا آورد.

اما چنانچه مورد از موارد «علم اجمالی» نباشد، مثل جایی که مکلف علم به اصل تکلیف ندارد و اصل تکلیف مشکوک است و به حجت معتبری ثابت نشده، رعایت این احتیاط در فرض مسأله لازم نیست؛

به عنوان مثال، ماشینی که در حدّ شأن و مورد استفاده شخصی و خانوادگی بوده و مؤونه محسوب می‌شود را در نظر بگیرید که فرد آن را از درآمد بین سالش خریده است. وی این ماشین را بعد از چندین سال استفاده بدون ترقی قیمت می‌فروشد. در این فرض، مجتهد اول می‌گوید: «پول فروش ماشین، خمس ندارد» و مجتهد دوم می‌گوید: «پول فروش ماشین، خمس دارد». بنابراین، مکلف در این صورت، در اصل تکلیف شک دارد و نمی‌داند پرداخت خمس بر او واجب است یا نه. در این حال، چنانچه دو مجتهد مذکور در رتبه علمی و دقت نظر با هم مساوی یا در حکم مساوی باشند آن چنان که توضیح آن در متن آمد، فرد می‌تواند از مجتهدی تقلید نماید که می‌گوید: «پول مذکور، خمس ندارد» و لازم نیست مطابق با احتیاط عمل نموده و خمس آن را بپردازد.

همچنین، اگر مورد از موارد علم اجمالی باشد، ولی علم اجمالی منجز نباشد، رعایت احتیاط لازم نیست؛ مثل موردی که تکلیف بین دو امری که «اقل و اکثر» هستند مردّد باشد. در این مورد، دو مثال ذکر می‌شود:

الف. اگر یک مجتهد بگوید: «بر نمازگزار واجب است تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم سه بار بگوید» و مجتهد دیگر بگوید: «یک بار کافی است»، در این حال، چنانچه دو مجتهد مذکور مساوی یا در حکم مساوی باشند، مکلف می‌تواند از مجتهدی تقلید نماید که یک بار تسبیحات اربعه را کافی می‌داند.

ب. اگر یک مجتهد بگوید: «در وضو مسح پا از سربیکی از انگشتان تا برآمدگی روی پا کافی است» و مجتهد دیگر بگوید: «مسح پا از سربیکی از انگشتان تا برآمدگی روی پا کافی نیست و علاوه بر آن، باید روی پا تا مفصل مسح شود»، در این حال، چنانچه دو مجتهد مذکور مساوی یا در حکم مساوی باشند، مکلف می‌تواند از مجتهدی تقلید نماید که مسح پا را تا برآمدگی روی پا کافی می‌داند؛ اما چنانچه یکی از دو مجتهد اعلم از دیگری است، مکلف باید مطابق با فتوی اعلم عمل نماید. شایان ذکر است برای اطلاع بیشتر از موارد دقیق لزوم یا عدم لزوم احتیاط، لازم است به کتب فقهی تخصصی مراجعه شده و یا از اهل علم سؤال شود.

۱. مراد از «حجت اجمالی» مواردی است که مکلف، خود، علم به اصل تکلیف ندارد، ولی اصل تکلیف به «حجت شرعی» بر عهده او ثابت شده است، اما اینکه آن تکلیف به طور مشخص کدام است، برایش معلوم نیست و اجمال دارد، در این صورت چنانچه مورد تکلیف (مکلف به) یکی از دو امر «متباین» باشد، مانند روزه گرفتن و صدقه دادن، حجت اجمالی منجز می‌شود و مکلف بنا بر احتیاط واجب موظف می‌شود که مطابق با احتیاط رفتار نماید؛

شایان ذکر است، منظور از تقلید در ابتدای این مسأله، ملتزم و متعهد شدن به پیروی از فتوای مجتهد معین در زمان زنده بودن وی است و عمل کردن به دستور او برای محقق شدن تقلید لازم نیست.

مسأله ۱۴. اگر فرد بدون اجازه مجتهد زنده بر تقلید مجتهد متوفی باقی بماند، مانند کسی است که بدون تقلید عمل می‌کند و چنین فردی موظف است در مسأله بقاء بر تقلید مرجع فوت شده به مجتهد زنده جامع شرایط مراجعه کرده و از او تقلید نماید.

مسأله ۱۵. اگر بچه ممیز تقلید کند، تقلید او صحیح است. بنابراین، هرگاه مجتهدی که انسان قبل از بلوغش از او تقلید کرده از دنیا برود، حکم وی، حکم افراد بالغ است که در مسأله «۱۳» ذکر شد؛ مگر در واجب بودن احتیاط بین دو قول در موارد علم اجمالی یا حجّت اجمالی که احتیاط بر او قبل از سنّ بلوغ، واجب نیست.

مسأله ۱۶. بر مکلف لازم است مسائل محلّ ابتلا را که احتمال می‌دهد به علت

مثل اینکه دو مجتهد در مورد فردی که حج مشرف شده و عمل حرامی از «محرمات احرام» را در اثناى مناسک حج انجام داده «فتوی» بدهند و در قالب مسأله فقهی بگویند: «فردی که فلان عمل حرام از محرمات احرام را انجام دهد، لازم است کفاره بدهد»؛ ولی دو مجتهد در مقام تعیین نوع کفاره اختلاف نظر داشته باشند و در فتوای مستقل دیگری غیر از مسأله نخست، نوع کفاره را مشخص نمایند، مثلاً یکی از دو مجتهد بگوید: «مکلفی که این عمل حرام از محرمات احرام را انجام دهد لازم است سه روز روزه بگیرد» و مجتهد دیگر هم بگوید: «مکلفی که این عمل حرام از محرمات احرام را انجام دهد باید صدقه بدهد» و کفاره مذکور بر اساس هر دو فتوی «تعیینی» باشد نه «تخییری»، در این حال، چنانچه مورد کفاره از قطعیات و امور مسلم فقهی نباشد، مکلف علم به اینکه تکلیفی بر عهده او آمده ندارد، ولی بر اساس گفتار دو مجتهد که در رتبه علمی و دقت نظر با هم مساوی یا در حکم مساوی هستند، اصل وجوب کفاره بروی ثابت می‌گردد، ولی نمی‌داند سه روز روزه است یا صدقه دادن به فقرا. بنابراین، مورد تکلیف برای او محتمل است، در این فرض مراعات مقتضای احتیاط آن است که فرد هم سه روز روزه بگیرد و هم صدقه بپردازد.

شایان ذکر است سایر توضیحات حجّت اجمالی نیز مشابه علم اجمالی است که به جهت رعایت اختصار آن را ذکر نمی‌کنیم و برای اطلاع بیشتر از موارد دقیق لزوم یا عدم لزوم احتیاط، لازم است به کتب فقهی تخصصی مراجعه شده و یا از اهل علم سؤال شود.

یاد نگرفتن آنها، واجبی را ترک کرده یا حرامی را انجام دهد، یاد بگیرد.

مسئله ۱۷. اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، لازم است احتیاط کند، یا اینکه با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید. ولی چنانچه دسترسی به فتوای اعلم در آن مسأله نداشته باشد، جایز است، با رعایت *الأعلم فالأعلم*^۱ از غیر اعلم تقلید نماید.

مسئله ۱۸. اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده است؛ ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب آن می‌شود که آن شخص برخلاف وظیفه شرعی اش عمل کند، باید بنا بر احتیاط لازم، اشتباه را در صورت امکان برطرف کند.

مسئله ۱۹. اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد یا از کسی تقلید کند و پس از مدتی بفهمد وظیفه اش تقلید از وی نبوده است، سه حالت برای او فرض می‌شود:

۱. اعمال او مطابق با واقع یا فتوای مجتهدی انجام شده که هم اکنون می‌تواند مرجع تقلید او باشد و وی وظیفه دارد از او تقلید نماید. در این صورت، اعمال گذشته او صحیح است.

۲. اعمال او مطابق با واقع یا فتوای چنین مجتهدی (که در قسمت ۱ ذکر شد) نباشد. این صورت، دارای چهار فرض است:

الف. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن باشد. در این صورت، آن عمل باطل است؛

مثل اینکه نماز گزار تکبیره الاحرام یا رکوع را انجام نداده باشد یا در جایی که وظیفه اش نماز ایستاده بوده، آن را نشسته به جا آورده باشد یا نماز را با وضو یا غسل یا تیمم باطل خوانده باشد.

۱. معنای *الأعلم فالأعلم*، در صفحه «۴۸» پاورقی «۱» ذکر شد.

ب. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد و فرد جاهل قاصر باشد، یعنی در یادگیری مسأله کوتاهی و سهل انگاری نکرده باشد. در این صورت، آن عمل صحیح است؛

مثل اینکه نمازگزار حمد و سوره یا ذکر رکوع یا ذکر سجده یا تشهد نمازش را غلط خوانده باشد و در یادگیری آنها کوتاهی و سهل انگاری نکرده و در ندانستن آن مقصّر نباشد یا نمازگزار در حال سجده، دست یا انگشت بزرگ پا را روی زمین نمی گذاشته و در ندانستن و یاد نگرفتن این مسأله مقصّر نباشد.

ج. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد، ولی فرد جاهل مقصّر باشد (یعنی در یادگیری مسأله و ندانستن آن کوتاهی کرده است) و مورد هم از مواردی باشد که عمل اشتباه جاهل مقصّر، باعث باطل شدن آن باشد. در این صورت، آن عمل باطل است؛

مانند مثال‌های قسمت (ب)، نسبت به نمازگزاری که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصّر است.

د. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد، ولی فرد جاهل مقصّر باشد و مورد اشکال هم از مواردی باشد که حتی ندانستن مسأله بدون عذر و از روی تقصیر هم باعث باطل شدن عمل نمی شود. در این صورت، آن عمل صحیح است، هرچند چنین فردی به دلیل یاد نگرفتن مسأله مورد نیاز خویش گناهکار می باشد. به عنوان مثال، مرد یا زنی که به خاطر ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند می خوانده یا مردی که به علت ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز مغرب و عشاء را آهسته می خوانده یا فردی که تسبیحات اربعه نمازهایش را به علت ندانستن مسأله بلند می خوانده، نمازی که خوانده صحیح است، هرچند فرد در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصّر باشد.

۳. فرد کیفیت اعمال گذشته را نداند؛ مثل اینکه یادش نمی آید در اوایل بلوغ نمازش را به شیوه صحیح می خوانده یا نه، یا روزه اش را به طور صحیح می گرفته یا

نه، ولی احتمال معقول می‌دهد که آن اعمال را به‌طور صحیح به‌جا آورده باشد. در این صورت نیز، اعمال گذشته وی صحیح به حساب می‌آید، جز در بعضی موارد که در کتاب‌های مفضل‌تر^۱ ذکر شده است.

مسئله ۲۰. اگر مکلف خلاف احتیاط واجب رفتار نموده باشد، برای آنکه عمل قبلیش - که احتیاط مذکور را نسبت به آن رعایت نکرده - صحیح باشد، می‌تواند هم اکنون به مجتهد جامع شرایط دیگر با رعایت *الأعلم فالأعلم* مراجعه نماید؛ مثلاً فردی که به سبب ندانستن مسأله، مسح پا را در وضو تا برآمدگی پا می‌کشیده و بعد از گذشت مدتی بفهمد بنا بر احتیاط واجب باید مسح پا را تا مفصل ادامه می‌داده، چنانچه مجتهد *فالأعلم* او مسح را تا برآمدگی روی پا کافی بداند، برای تصحیح نمازهای قبلیش، کافی است هم اکنون به وی مراجعه نماید.

مسئله ۲۱. اگر از انسان حکم شرعی مسأله‌ای پرسیده شود، چنانچه نشانه و قرینه‌ای وجود داشته یا ظاهر حال شخص آن باشد که از فتوای مرجع تقلید خودش سؤال می‌کند، باید مطابق با فتوای مرجع تقلید وی پاسخ بدهد؛

در غیر این صورت، انسان می‌تواند مطابق با نظر مرجع تقلیدی که فتوای وی در حق سؤال کننده شرعاً حجت است، پاسخ مسأله شرعی را بگوید.

مسئله ۲۲. اگر فردی برای انجام عملی وکیل شود، در صورتی که نظر فقهی مرجع تقلید وکیل با موکل در احکام مربوط به موضوع وکالت متفاوت باشد، وکیل باید مطابق با نظر فقهی مرجع تقلید موکل عمل نماید، مگر آنکه نسبت به «خود عمل یا آثار آن» شرعاً مسؤول باشد، که در این صورت لازم است مراعات نظر مرجع تقلید خودش و موکلش - هر دو - را بنماید و این حکم، در مورد فردی که دیگری را وصی خویش قرار داده نیز جاری می‌شود.

برای روشن شدن مطلب چند مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: زن و مردی شخصی را برای خواندن عقد ازدواج وکیل می‌کنند و

۱. منهاج الصالحین، ج ۱، مسأله «۱۱».

مرجع تقلید زن و مرد مذکور، خواندن عقد به فارسی را صحیح نمی‌داند و مرجع تقلید وکیل صحیح می‌داند، در این صورت وکیل باید عقد را به عربی بخواند.

مثال دوّم: زنی مردی را وکیل می‌کند که وی را به عقد خویش درآورد و مرجع تقلید زن، خواندن عقد به فارسی را صحیح می‌داند و مرجع تقلید مرد، آن را باطل می‌داند، در این صورت مرد باید عقد را به عربی انجام دهد تا بتواند آثار زوجیت مانند محرمیت را در مورد ازدواج مذکور جاری نماید.^۱

مثال سوّم: اگر موگّل قصد دارد از بانک خصوصی وام بگیرد و مرجع تقلید وی قرض مشروط به کارمزد (مثلاً ۴٪ کارمزد) یا خسارت تأخیر تأدیّه دین را ربا نمی‌داند، ولی مرجع تقلید وکیل آن را ربوی می‌داند، وی نمی‌تواند چنین وکالتی را قبول نماید، زیرا چنین وکالتی موجب ارتکاب عمل حرام (انعقاد قرض ربوی) است.

مثال چهارم: فردی که قصد دارد منزلش را اجاره به شرط قرض (رهن) بدهد و حسب نظر مرجعش، اجاره مشروط به قرض ربا نیست، چنانچه شخصی را برای انعقاد قرارداد وکیل کند که حسب نظر مرجعش، اجاره مشروط به قرض ربا است، وکیل نمی‌تواند اقدام به انعقاد قرارداد مذکور نماید.

مثال پنجم: فردی که سه ماه روزه قضا دارد و وصیت می‌کند که وصی از ثلث مالش برای انجام روزه‌های قضا، خودش یا دیگری را اجیر نماید، چنانچه مرجع تقلید وصیت کننده در روزه قضای نیابتی، لازم بداند که نایب از اذان صبح نیت روزه داشته باشد، ولی مرجع تقلید وصی این امر را لازم ندانسته و نیت روزه نیابتی تا قبل از اذان ظهر را کافی بداند، در صورتی که وصی خودش برای انجام روزه

۱. یا اگر پدری بخواهد دختر خوانده خود را برای پسرش عقد نماید تا پدر یا دختر مذکور محرم گردد، در صورتی که مرجع تقلید دختر و پسر خواندن عقد ازدواج را به فارسی صحیح بدانند، ولی مرجع تقلید پدر عقد فارسی را باطل بداند، پدر لازم است عقد را به عربی بخواند و نمی‌تواند به خواندن عقد فارسی اکتفا نماید، زیرا وی نمی‌تواند آثار محرمیت را در مورد عقدی که به فارسی خوانده جاری نماید.

قضای متوقفی اجیر شود، باید از اذان صبح نیت نماید و اگر دیگری را اجیر بگیرد، لازم است از وی بخواهد که از اذان صبح نیت روزه داشته باشد و نیت را به تأخیر نیاندازد.

مثال ششم: فردی که کفاره غیر عمد روزه به عهده دارد و حسب نظر مرجع تقلیدش برای ادای آن سیر کردن فقیر کافی است (اشباع)، وصیت می‌کند که وصی از ثلث مالش طعام تهیّه کرده و فقرا را بابت کفاره سیر نماید، ولی مرجع تقلید وصی آن را کافی ندانسته و برای ادای کفاره غیر عمد، تملیک یک مدّ طعام را به فقیر لازم بداند، در این صورت وصی می‌تواند به نظر مرجع تقلید وصیت کننده عمل نماید و به سیر کردن فقرا بدون تملیک مدّ طعام به آنان اکتفا نماید.^۱

مسئله ۲۳. اگر معامله ای انجام شود و مثلاً فروشنده، مقلّد مجتهدی باشد که معامله مذکور را صحیح بداند و خریدار، مقلّد مجتهدی باشد که این معامله را باطل بداند، فروشنده می‌تواند آثار صحت را در مورد معامله جاری نماید، ولی برای خریدار معامله مذکور باطل به حساب می‌آید و این حکم در مورد قراردادهای دیگر (مانند اجاره، مضاربه، ازدواج و...) نیز جاری است.^۳

مسئله ۲۴. با فوت مجتهد، کسانی که برای اموری از قبیل دریافت یا دستگردان وجوهات شرعیّه یا تعیین قیّم برای محجورین^۴ یا تعیین متولّی برای اوقاف و مانند آن یا تصرف در امور محجورین یا اوقاف و امثال آن از طرف آن مجتهد وکیل بوده یا اذن داشته‌اند، وکالت یا اذنشان باطل می‌گردد و برای دریافت وکالت یا اذن نسبت به انجام این امور، باید به مجتهد جامع الشرائط زنده مراجعه کنند؛

۱. این حکم در مورد فردی که وکیل شده تا کفاره روزه شخص دیگر را ادا نماید نیز جاری است.
 ۲. حکم فردی که اجیر شده تا نمازهای قضای میتی را به جا آورد در مسائل «۲۱۵۱ تا ۲۱۵۳» ذکر می‌شود و نیز، حکم ولی میت (پسر بزرگ‌تر) که بنا بر احتیاط واجب باید نمازهای قضای پدرش را بخواند در مسئله «۱۸۶۹» بیان خواهد شد.
 ۳. شایان ذکر است، در صورت بروز نزاع و اختلاف بین طرفین، می‌توانند جهت مرافعه شرعیّه و فصل نزاع به حاکم شرع جامع الشرائط مراجعه نمایند.
 ۴. مانند بیّحه نابلغ یا مجنون یا سفیه.

اما اگر مجتهد یا وکیل وی، فرد یا افرادی را به عنوان متولی موقوفه یا قیّم محجورین و امثال آن نصب کرده باشد، پس از فوت آن مجتهد، مسأله در مورد باطل شدن یا باقی بودن چنین نصبی محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۵. بسیاری از مستحباتی که در این رساله ذکر شده، مستحب بودن آنها بر پایه قاعده‌ای به نام «تسامح در ادلّه سنن» می‌باشد و چون این قاعده در نزد ما ثابت نشده، در صورتی که مکلف بخواهد آنها را انجام دهد، لازم است رجاء و به امید آنکه مطلوب باشد، به جا آورد و حکم در بسیاری از مکروهات نیز، چنین است و آنها را رجاء و به امید آنکه مطلوب باشد ترک نماید.

احکام آبها

انواع آبها

مسئله ۲۶. آب یا مطلق است یا مضاف؛ «آب مضاف»، آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و پرتقال یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها، «آب مطلق» است و آن پنج نوع می باشد.

انواع آب مطلق

• ۱. آب کر

مسئله ۲۷. برای آنکه مقدار آب موجود در ظرفی، «کر» محسوب شود، کافی است حجم آن، سی و شش وجب مکعب باشد که تقریباً معادل ۳۸۴ لیتر است.^۱

۱. هر وجب متعارف، تقریباً ۲۲ سانتیمتر لحاظ شده است. بنابراین، ظرفی که حداقل اندازه هریک از طول، عرض و ارتفاع آن، تقریباً ۷۳ سانتیمتر است، گرمی باشد. روشن است که اگر مثلاً طول ظرف، کمتر از اندازه ذکر شده باشد، اما از طرف عرض یا ارتفاع، مقدار کمی طول، جبران شود، باز هم حجم ظرف به اندازه گرمی باشد. همین طور، اگر عرض یا ارتفاع، کم باشد و از طرف یا اطراف دیگر جبران شود و نیز ممکن است ظرف به صورت کروی یا اشکال هندسی دیگر باشد که در هر حال، ملاک، مجموع حجم ظرف می باشد.

مسئله ۲۸. اگر عین نجس، مانند ادرار و خون یا چیزی که نجس شده است، مانند لباس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بویا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسئله ۲۹. اگر بویا رنگ یا مزه آب کر به وسیله غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود. به عنوان مثال، اگر داخل حوض آب کر، مقداری شیر که به قطره ای از خون نجس شده، ریخته شود و آب حوض اندکی شیری رنگ گردد (بویا رنگ یا طعم شیر پیدا نماید، ولی به حد مضاف بودن نرسد)، آن آب نجس نمی شود؛ اما اگر خون را داخل حوض آب کر بریزند و رنگ آن به واسطه خون، زرد رنگ گردد، آب نجس می شود.

مسئله ۳۰. اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کراست برسد و بویا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کراست باشد، تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کراست یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بویا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۳۱. آب فواره اگر متصل به کراست باشد، آب نجس را پاک می کند، ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن با آب نجس متصل شود و لازم است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۳۲. اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کراست بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد، چنانچه متصل به کراست باشد و بویا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسئله ۳۳. اگر مقداری از آب کر ریخ بیند و بقیه آن به قدر کراست نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می شود و هر مقدار از یخ هم آب شود، نجس است. همین طور اگر آب قلیل نجس باشد و روی آن آب قلیل پاک بریزند تا مجموع آب های قلیل به اندازه آب کر گردد، پاک نمی شود.

مسئله ۳۴. آب لوله‌های بناها و ساختمان‌ها و حمام‌ها و آب لوله‌کشی شهری که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد، اگر به علاوه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد، حکم آب کر را دارد؛ ولی آب جاری به حساب نمی‌آید و اگر ظرفی را زیر آب لوله‌کشی متصل به منبع کر بگذارند، آبی که درون ظرف است تا وقتی که متصل به آب لوله‌کشی است، حکم آب کر را دارد.

مسئله ۳۵. آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه یا منبعی که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کراست متصل باشد و با ملاقات نجس، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی‌شود و احکام آب کر را دارد.

مسئله ۳۶. آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مانند آب کراست، یعنی نجاست را پاک می‌کند و چنانچه نجاستی هم به آن برسد، نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسئله ۳۷. آب مطلق که کربودن آن مشکوک است و حالت قبلی آن هم معلوم نیست که کربوده یا قلیل، بنا بر احتیاط واجب، حکم آب قلیل را دارد.

مسئله ۳۸. کربودن آب به دوراه ثابت می‌شود: اول: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند؛ دوم: آنکه دو مرد عادل خبر دهند؛

اما اگر یک فرد عادل یا مورد اعتماد یا کسی که کرد را اختیار او است خبر دهد، چنانچه خبر وی باعث اطمینان نشود، بنا بر احتیاط واجب کربودن آب ثابت نمی‌شود.

• ۲. آب قلیل

مسئله ۳۹. «آب قلیل»، آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد و آب مذکور اگر روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد، نجس می‌شود؛ ولی اگر از

بالا روی شیء نجس بریزد، مقداری که به آن شیء می‌رسد نجس است و مقداری که به آن شیء نرسیده، پاک می‌باشد.

مسئله ۴۰. آب قلیلی که هنگام شستن شیء نجس یا بعد از آن، خود به خود یا با فشار دادن و مانند آن، از آن شیء جدا می‌گردد، «غُساله» نامیده می‌شود و نجس می‌باشد؛

البته در صورتی که قبل از ریختن آب، عین نجاست در شیء متنجس وجود نداشته باشد، نجاست غساله بنا بر احتیاط واجب است و در هر صورت، فرقی ندارد که آن شیء از اشیائی باشد که با یک بار شستن پاک می‌شود یا آنکه برای پاک شدن باید بیش از یک بار شسته شود^۱ و در مواردی که نیاز به بیش از یک بار شستن است، فرقی ندارد که غساله دفعه آخر شستن باشد یا قبل از آن.

مسئله ۴۱. آب قلیلی که با آن مخرج ادرار و مدفوع را می‌شویند با پنج شرط، چیزی را که با آن برخورد کند نجس نمی‌کند:

اول: آنکه بویا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد؛

دوم: نجاستی از بیرون به آن نرسیده باشد؛

سوم: نجاست دیگری مثل خون با ادرار یا مدفوع بیرون نیامده باشد؛

چهارم: ذره‌های مدفوع در آب پیدا نباشد؛

پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

• ۳. آب جاری

مسئله ۴۲. «آب جاری» به آبی گفته می‌شود که شرایط ذیل را داشته باشد:

اول: منبع طبیعی داشته باشد؛ مانند آب چشمه، رودخانه، قنات یا آبی که از برف‌های متراکم در کوه‌ها سرچشمه می‌گیرد.

دوم: جاری باشد، هرچند به وسیله‌ای آن را جاری سازند.

۱. مثل لباسی که آغشته به ادرار شده که با آب قلیل، بنا بر فتوی باید دو بار شسته شود.

سوم: اجمالاً استمرار داشته باشد. بنابراین، چشمه‌ای که مثلاً در فصل زمستان می‌جوشد و در فصل تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

شایان ذکر است، آب جاری لازم نیست به منبع طبیعی ذکر شده متصل باشد؛ پس اگر به طور طبیعی از آن جدا شود - مانند اینکه آب از بالا به صورت قطره قطره روی زمین ریخته و جریان پیدا کند - آب جاری به حساب می‌آید؛ ولی اگر شیئی مانع اتصال آن به منبع شود، مثلاً از ریزش یا جوشش آب جلوگیری کند یا ارتباط آن را با منبع قطع کند، آب باقی مانده حکم جاری را ندارد، هرچند جریان داشته باشد.

مسئله ۴۳. آب جاری هرچند کمتر از کرباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بویا رنگ یا مزه آن به وسیله نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۴۴. اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بویا رنگ یا مزه اش با نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است، هرچند کمتر از کرباشد، پاک می‌باشد و آب‌های طرف دیگر نهر، چنانچه به اندازه کرباشد یا به وسیله آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد پاک، وگرنه نجس است.

مسئله ۴۵. آب چشمه‌ای که جاری نیست، ولی طوری است که اگر از آب آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را ندارد؛ یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کرباشد، نجس می‌شود.

مسئله ۴۶. آبی که کناره نهر، راکد است و عرفاً جزء آب نهر شمرده نمی‌شود، هرچند متصل به آب جاری باشد، حکم آب جاری را ندارد و در صورتی که مجموع آب به اندازه کرباشد، احکام آب کر را دارد.

همچنین، آب راکد حوضی که با کانال و جویی متصل به آب نهر است، حکم آب جاری را ندارد و چنانچه مجموع به اندازه کرباشد، احکام آب کر را دارد.

مسئله ۴۷. آبی که روی زمین جریان دارد، ولی از منبع طبیعی مثل زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر از بالا جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمی شود.

• ۴. آب باران

مسئله ۴۸. چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، چنانچه یک مرتبه باران بر آن بیارد، جایی که باران به آن رسیده پاک می شود؛ مگر بدن و لباسی که به ادرار نجس شده باشد که در این دو مورد، بنا بر احتیاط واجب، دو مرتبه شستن لازم است؛ همین طور داخل ظرف نجس، بنا بر احتیاط واجب باید سه بار شسته شود.

شایان ذکر است، در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که عرفاً بگویند باران می آید.

مسئله ۴۹. اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بویا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است؛ پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آنکه بویا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس است و اگر معلوم نباشد که ذره نجاست یا بویا رنگ یا مزه نجاست در آن هست یا نه، پاک می باشد.

مسئله ۵۰. اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن، عین نجس باشد، تا وقتی باران بر سقف یا بام می بارد، آبی که به شیء نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد، در صورتی که بویا رنگ یا مزه نجاست را نداشته باشد، پاک است؛ ولی بعد از قطع شدن باران، چنانچه معلوم باشد آبی که می ریزد، به شیء نجس رسیده است، نجس می باشد.

مسئله ۵۱. زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری

شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۵۲. خاک نجسی که آب باران همه اجزای آن را فرا بگیرد پاک می‌شود؛ به شرط آنکه معلوم نباشد آب به سبب رسیدن به خاک، مضاف شده است.

مسئله ۵۳. هرگاه آب باران در جایی جمع شود، هرچند کمتر از کرباشد، در موقعی که باران می‌آید، چنانچه شیء نجس را در آن بشویند و آب، بویا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن شیء نجس پاک می‌شود.

مسئله ۵۴. اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کرباشد، پس از قطع شدن باران به محض رسیدن نجاست به آن، نجس می‌شود.

مسئله ۵۵. اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و آب باران در حال باریدن از فرش به زمین برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد؛ مگر اینکه آب مضاف شود یا با اوصاف عین نجاست، رنگ، بویا مزه آب تغییر کند.

مسئله ۵۶. هرگاه باران بر حوضی که آب آن نجس است بیارد و با آن مخلوط گردد و اوصاف عین نجاست در آب نباشد، آب حوض پاک می‌شود.

• ۵. آب چاه

مسئله ۵۷. «آب چاه» که از زمین می‌جوشد، هرچند کمتر از کرباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بویا رنگ یا مزه آن به وسیله نجاست تغییر نکرده، پاک و پاک کننده است.

مسئله ۵۸. اگر نجاستی در چاه بریزد و بویا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می‌شود؛ ولی پاک شدنش بنا بر احتیاط واجب، مشروط بر این است که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

احکام دیگر آب‌ها

مسئله ۵۹. آب مضاف که معنای آن در مسئله «۲۶» ذکر شد، شیء نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۶۰. گاز کلری که به جهت ضد عفونی شدن به آب افزوده می‌شود و گاه رنگ آب را تغییر داده و سفید رنگ می‌کند، ولی هرگاه آن آب چند لحظه در ظرفی بماند صاف و بی‌رنگ می‌شود، موجب مضاف شدن آب نمی‌شود و لازم نیست صبر کنند تا آب صاف و بی‌رنگ شود.

مسئله ۶۱. آب مضاف هرچند به مقدار کرباشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود؛^۱

ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده پاک می‌باشد؛ مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسئله ۶۲. اگر آب مضاف طوری با آب جاری یا آب کرمخلوط شود که - عرفاً - دیگر به آن آب مضاف نگویند، پاک می‌شود.

مسئله ۶۳. آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حدّ مضاف بودن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است؛ یعنی شیء نجس را پاک می‌کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است.

آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مانند آب مضاف است؛ یعنی شیء نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۶۴. آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً

۱. البته اگر حجم آب مضاف فوق العاده زیاد باشد مانند هزار کر، نجس شدن تمام آب مضاف با ملاقات ذره‌ای نجاست به آن محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مطلق بوده یا مضاف، شیء نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است و چنانچه نجاستی به آن برسد - حتی بنا بر احتیاط واجب اگر به اندازه کریا بیشتر باشد - نجس می‌شود.

مسئله ۶۵. آبی که عین نجاست مانند خون و ادرار به آن برسد و بویا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، هر چند آب کریا جاری باشد، نجس می‌شود؛ بلکه اگر بویا رنگ یا مزه آب به سبب نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که کنار آب است بوی آن را تغییر دهد، آن آب بنا بر احتیاط لازم نجس می‌شود.

مسئله ۶۶. آبی که عین نجاست مانند خون و ادرار در آن ریخته و بویا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به آب کریا جاری متصل شود یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، در تمام این صورت‌ها چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می‌شود؛ ولی باید آب باران یا کریا جاری با آن مخلوط شود.

مسئله ۶۷. اگر شیء نجسی را در آب کریا جاری تطهیر نمایند، در شستنی که با آن پاک می‌گردد، آبی که بعد از بیرون آوردن آن می‌ریزد پاک است و نیز، اگر آب کر یا جاری یا باران روی شیء نجس بریزد و آن را پاک کند، آب‌هایی که بعد از پاک شدن و قطع اتصال از کریا جاری یا باران از آن می‌ریزد، پاک می‌باشد.^۱

مسئله ۶۸. آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس می‌باشد.

۱. حکم آب‌هایی که قبل از پاک شدن یا قطع اتصال از کریا جاری یا باران از آن شیء می‌ریزد یا ترشح می‌شود، در مسائل قبل ذکر شد.

احکام دستشویی و تخلی

امور واجب یا حرام هنگام تخلی

مسئله ۶۹. در هنگام تخلی و مواقع دیگر واجب است انسان، عورت و شرمگاه خود را از کسانی که مکلفند، هرچند مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و نیز از دیوانه و بچه، اگر ممیز باشند، یعنی مثلاً زشتی نمایان بودن عورت فرد در مقابل دیگران را درک می‌کنند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۷۰. لازم نیست فرد با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسئله ۷۱. هنگام تخلی باید بنا بر احتیاط لازم، جلوی بدن یعنی شکم و سینه عرفاً رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسئله ۷۲. اگر هنگام تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله برگرداند، کافی نیست و احتیاط مستحب آن است که حتی در صورتی که جلو بدنش رو به قبله یا پشت به قبله نیست، عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۷۳. احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء (که احکام آن بعداً گفته می شود) و موقع تطهیر مخرج ادرار و مدفوع، رو به قبله و پشت به قبله نباشد و در صورتی که فرد می داند قطره یا قطرات اندکی از ادرار در مجرا باقی مانده و با عمل استبراء بیرون می آید، این احتیاط شدیدتر می باشد.

مسئله ۷۴. اگر برای آنکه کسی (افرادی که در مسأله «۶۹» ذکر شد) انسان را نبیند، مجبور شود رو به قبله بنشیند و یا پشت به قبله، بنا بر احتیاط لازم باید پشت به قبله بنشیند.

مسئله ۷۵. احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی، رو به قبله یا پشت به قبله نشانند.

مسئله ۷۶. در مکان هایی که مستراح آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شده - خواه از روی عمد باشد یا اشتباه یا ندانستن مسأله - بنا بر احتیاط واجب باید به هنگام تخلی طوری بنشیند که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسئله ۷۷. اگر مکلف قبله را نمی داند، بنا بر احتیاط واجب برای او تخلی جایز نیست؛ مگر آنکه منتظر ماندن امکان نداشته باشد یا انتظار کشیدن، سختی فوق العاده ای داشته باشد که معمولاً تحمل نمی شود یا ضرری باشد و در هواپیما و قطار و کشتی نیز، باید این امر مراعات گردد.

مسئله ۷۸. در چهار جا تخلی حرام است:

۱. کوچه های بن بست، چنانچه صاحبان آن اجازه نداده باشند؛ همچنین

کوچه ها و راه های عمومی، در صورتی که موجب ضرر به عابرین باشد.

۲. ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

۳. جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است، مانند بعضی از مدارس.

۴. روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد؛ بلکه حتی اگر

بی احترامی هم نباشد، مگر اینکه زمین از مباحات اصلی باشد؛ همین طور هر جایی که تخلی، موجب هتک حرمت به یکی از مقدّسات دین یا مذهب شود.

کیفیت تطهیر مخرج ادرار و مدفوع

مسئله ۷۹. مخرج ادرار تنها با آب پاک می شود و یک بار شستن با آب کربا آب لوله کشی شهری یا آب قلیل کافی است، هرچند احتیاط مستحب این است که با آب قلیل دو بار شسته شود و بهتر آن است که سه بار شسته شود.

مسئله ۸۰. در سه صورت، مخرج مدفوع فقط با آب پاک می شود:
اول: آنکه با مدفوع، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد؛
دوم: آنکه نجاستی از بیرون به مخرج مدفوع رسیده باشد، به جز رسیدن ادرار به مخرج مدفوع در زنان؛

سوم: آنکه اطراف مخرج، بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.
در غیر این سه صورت، می توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، هرچند شستن با آب بهتر است.
مسئله ۸۱. اگر مخرج مدفوع با آب شسته شود، باید چیزی از مدفوع بر آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن اشکال ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از مدفوع بر آن نماند، دوباره شستن آن لازم نیست.

مسئله ۸۲. مخرج مدفوع را می توان با سنگ یا کلوخ یا پارچه و مانند اینها - اگر خشک و پاک باشد - تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که محل را تر نکند، اشکال ندارد.

مسئله ۸۳. اگر مخرج مدفوع با اشیائی مانند سنگ یا کلوخ یا پارچه، یک مرتبه کاملاً پاکیزه شود، کافی است؛ ولی بهتر است این عمل، سه مرتبه انجام شود، بلکه با سه قطعه هم باشد؛

اما اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود، باید به قدری تکرار شود تا مخرج کاملاً پاکیزه گردد، ولی باقی ماندن اثری که معمولاً بدون شستن از بین نمی رود، اشکال ندارد.

۱. البته اگر عین نجاست برطرف شده باشد، ولی رطوبت نجاست - که عادةً با اشیای مذکور قابل زوال است - در محل باقی بماند، حکم به پاک شدن مخرج مدفوع محل اشکال است.

مسئله ۸۴. پاک کردن مخرج مدفوع با چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبران علیهم السلام بر آن نوشته شده، حرام است و پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.

مسئله ۸۵. اگر شک کند مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است آن را تطهیر نماید، هر چند به طور معمول همیشه بعد از ادرار یا مدفوع فوراً تطهیر می کرده است.

مسئله ۸۶. اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسئله ۸۷. «استبراء از ادرار»، عمل مستحبی است که مردان بعد از بیرون آمدن ادرار، برای اینکه مجرای ادرار کاملاً از ادرار تخلیه گردد، انجام می دهند و این عمل به چند شیوه انجام می شود؛

یکی از آن روش ها این است که فرد بعد از قطع شدن ادرار، اگر مخرج مدفوع نجس شده، اول آن را تطهیر کند، بعد سه مرتبه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج مدفوع تا بیخ آلت بکشد و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارد و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشد و پس از آن، سه مرتبه سر آلت را فشار دهد تا باقیمانده قطرات ادرار خارج شود؛

اما «استبراء از منی» آن است که بعد از خروج منی، ادرار کنند تا ذرات باقیمانده منی خارج شود.

مسئله ۸۸. رطوبت هایی که از مخرج ادرار انسان خارج می شود - غیر از ادرار و منی - سه نوع است:

اول: آبی که گاه با تحریک شهوت از مرد خارج می شود و به آن «مَدَى» می گویند؛

دوم: آبی که گاه بعد از منی بیرون می آید و به آن «وَدَى» گفته می شود؛

سوم: آبی که گاه بعد از ادرار بیرون می‌آید و به آن «وَدی» می‌گویند. همه این آب‌ها، در صورتی که بعد از خروج از مجرا، آلوده به ادرار و منی نباشد، پاک است.

«فایده استبراء از ادرار» این است که چنانچه انسان بعد از ادرار کردن استبراء کند و بعد، آب مشکوکی از او خارج شود و شک کند که ادرار است یا یکی از این سه آب، آن آب مشکوک پاک است و وضو و غسل را هم باطل نمی‌کند؛ اما اگر استبراء نکرده، باید دوباره وضو بگیرد و محل را بشوید.

همین طور، «فایده استبراء از منی» این است که اگر رطوبت مشکوکی از او خارج شود و نداند منی است یا یکی از آب‌های پاک، آن فرد حکم جنب را ندارد و اگر استبراء نکند و رطوبت مشکوکی از او خارج شود و احتمال دهد منی باشد، حکم جنب را دارد.

مسئله ۸۹. اگر مردی شک کند که استبراء از ادرار کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می‌شود؛

ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۹۰. کسی که استبراء از ادرار نکرده یا شک دارد که استبراء کرده یا نه، اگر به جهت آن که مدتی از ادرار کردن او گذشته، اطمینان کند ادراری در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۹۱. اگر انسان بعد از ادرار استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا ادرار است یا منی، واجب است برای نماز و سایر کارهایی که وضو لازم دارد، احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد؛ ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط وضو گرفتن کافی است.

مسئله ۹۲. برای زن، استبراء از ادرار یا منی نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که ادرار است یا نه، یا شک کند منی است یا نه، پاک می باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۹۳. مستحب است فرد موقع تخلی، جایی بنشیند که کسی به طور کلی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همین طور مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۹۴. نشستن رو به روی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است؛ ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی، نشستن در جاده و خیابان و کوچه و درب منازل و زیر درختی که میوه می دهد مکروه است؛ بلکه گاهی تخلی در این گونه مکان ها به دلیل حاصل شدن عنوانی حرام، حرام می شود.

مسئله ۹۵. خوردن و آشامیدن و توقف زیاد در هنگام تخلی و تطهیر کردن با دست راست و نیز حرف زدن در حال تخلی مکروه می باشد؛ ولی اگر ناچار به حرف زدن باشد یا ذکر خداوند متعال بگوید، اشکال ندارد.

مسئله ۹۶. ادرار کردن به صورت ایستاده و نیز ادرار کردن در زمین های سفت که از آن ادرار ترشح می شود، کراهت دارد؛ همین طور ادرار کردن در لانه جانوران و در آب، خصوصاً آب راکد و رو بروی باد، مکروه است.

مسئله ۹۷. خودداری کردن از ادرار و مدفوع، مکروه است و اگر برای بدن ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) داشته باشد، حرام است.

مسئله ۹۸. مستحب است انسان قبل از نماز و قبل از خواب و قبل از جماع (آمیزش) و بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند.

نجاسات

اقسام نجاسات

مسأله ۹۹. نجاسات یازده چیز است:

اول: ادرار؛ دوم: مدفوع؛ سوم: منی؛ چهارم: مردار؛ پنجم: خون؛ ششم و هفتم: سگ و خوک؛ هشتم: کافر بنا بر احتیاط واجب؛ نهم: خمر (شراب انگور)؛ دهم: فقاغ (آب جو) بنا بر احتیاط واجب؛ یازدهم: عرق حیوان نجاست خوار.

• ۲۱. ادرار و مدفوع

مسأله ۱۰۰. ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را بپزند خون با جهش از آن بیرون می آید، نجس است؛ بنابراین، فضلۀ موش و خرگوش و گربه و حیوانات درنده و مانند آنها نجس است.

اما مدفوع حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند ماهی حرام گوشت، همچنین فضلۀ حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب از ادرار حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، لازم است اجتناب شود.

مسئله ۱۰۱. ادرار و فضله پرنندگان حرام گوشت مثل کلاغ و عقاب و خفاش و مانند آن، پاک است، هرچند بهتر است از آنها پرهیز گردد.

مسئله ۱۰۲. ادرار و مدفوع حیوان نجاست خوار که عادت به خوردن مدفوع انسان کرده، نجس است. همچنین، ادرار و مدفوع بچه بزی که شیر خوک خورده و نیز حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است، نجس می باشد.^۱

• ۳. منی

مسئله ۱۰۳. منی مرد و هر حیوان نر حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نجس است و رطوبتی که از زن با شهوت خارج می شود و موجب جنابت او است، به تفصیلی که در مسئله «۴۳۲» ذکر خواهد شد، در حکم منی است؛ همین طور بنا بر احتیاط واجب، از منی حیوان نر حلال گوشتی که خون جهنده دارد اجتناب شود.

• ۴. مردار

مسئله ۱۰۴. مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد و چه اینکه به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند و ماهی، چون خون جهنده ندارد، هرچند در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۱۰۵. چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح ندارد،^۲ پاک است؛ مگر سنگ و خوک و کافر غیر کتابی که تمام اجزای بدنشان نجس می باشد.

۱. تفصیل احکام مذکور در جلد دوم مسائل «۱۳۷۷» و بعد از آن، مبحث «مواردی که حیوان حلال گوشت به سبب آنها حرام گوشت می گردد»، ذکر می شود.

۲. استخوان یا قسمت داخلی دندان (ریشه دندان) یا قسمت داخلی شاخ حیوانات دارای بافت عصبی است که در صورت آسیب، شکستگی و مانند آن موجب احساس درد می شود، ولی اشیای مذکور عرفاً بدون روح محسوب می شوند و نص بر طهارت و پاکی آنها رسیده است.

مسئله ۱۰۶. اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری که روح دارد جدا شود، نجس می‌باشد.

مسئله ۱۰۷. اگر پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند، چنانچه روح نداشته باشد و به آسانی کنده شود یا مشکوک باشد که روح دارد یا نه، پاک است.

مسئله ۱۰۸. تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، پاک است، هرچند پوست روی آن سفت نشده باشد؛ ولی چنانچه ظاهر آن با رطوبت سرایت کننده با بدن حیوان مرده برخورد کرده، نجس است و با آب کشیدن پاک می‌شود.

مسئله ۱۰۹. اگر بزغاله، پیش از آنکه علف خوار شوند بمیرند، پنیرمایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد، پاک است؛ ولی چنانچه ثابت نشود که مایع است، باید ظاهر آن را که با بدن حیوان مرده برخورد کرده است، بشویند.

مسئله ۱۱۰. «مُضْغَه»^۱ و «مَشِیمَه»^۲ و «جُفت»^۳ پاک هستند؛ مگر آنکه آلوده به نجاستی مانند خون بدن انسان باشند؛

اما جنین سقط شده که روح در او دمیده نشده، بنا بر احتیاط واجب نجس است و جنین سقط شده که روح در او دمیده شده، میته محسوب شده و نجس است؛ ولی چنانچه جنین مذکور مربوط به مسلمان باشد، پس از انجام غسل میت پاک می‌شود.

مسئله ۱۱۱. انواع مختلف دارو، عطر، روغن نباتی، واکس، صابون، پارچه و مانند

۱. «مُضْغَه» پاره گوشت مربوط به مرحله سوم دوران جنینی است که در آن خون بسته، تبدیل به گوشت می‌شود، همچون گوشت جویده شده.

۲. «مَشِیمَه» غشاء و پرده‌ای کیسه مانند در رحم است که جنین در آن قرار دارد و با نوزاد از شکم خارج می‌شود؛ آن را «کیسه آب» یا «کیسه آمنیوتیک» (Amniotic sac) نیز می‌نامند.

۳. «جفت» (Placenta) اندامی است که در جریان آبستنی در رحم شکل می‌گیرد و غذا و اکسیژن را از مادر به جنین منتقل می‌کند. همچنین، مواد زاید جنین از طریق آن دفع می‌شود و هنگام زایمان با نوزاد از رحم خارج می‌شود.

اینها که از کشورهای غیراسلامی می‌آورند، چنانچه انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسئله ۱۱۲. گوشت و پیه و چرم اگر از حیوانی که دارای خون جهنده بوده و به دستور شرع کشته نشده، به دست آمده است، نجس و مردار می‌باشد و نماز با لباسی که از چنین چرمی تهیه شده، باطل است.^۱

اما اگر احتمال معقول داده می‌شود که گوشت و پیه و چرم از حیوانی باشد که به دستور شرع کشته شده، پاک می‌باشد و نماز در آن چرم، صحیح است^۲ و در این مورد فرق ندارد گوشت، پیه و چرم نشانه‌های تذکیه و ذبح اسلامی را دارا باشد یا دارا نباشد.

شایان ذکر است، حکم خوردن آن گوشت و پیه و نیز «نشانه‌های تذکیه» در جلد دوم، فصل «تذکیه حیوانات» مسائل «۱۲۴۲ تا ۱۲۵۰» خواهد آمد.

• ۵. خون

مسئله ۱۱۳. خونی که از انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگرگ آن را ببرند، خون با جهش از آن بیرون می‌آید) خارج شود، نجس است. بنابراین، خون حیواناتی مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارند، پاک می‌باشد.^۳

مسئله ۱۱۴. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده، بکشند و خون به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش باقی می‌ماند، پاک است، هرچند خوردن آن حرام می‌باشد؛^۴

۱. توضیح بیشتر در مبحث «شرایط لباس نمازگزار» ذکر می‌شود.

۲. مگر آنکه معلوم باشد چرم مذکور مربوط به اجزای روح دار حیوان حرام گوشت دارای خون جهنده است، که در این صورت حکم نماز خواندن با آن در مسئله «۱۰۷۶» ذکر می‌شود.

۳. همین‌طور، «عَلَقَه» که خون بسته شده مربوط به مرحله دوم دوران جنینی است و از استحاله نطفه ایجاد می‌شود، بنابراین احتیاط واجب نجس می‌باشد.

۴. شایان ذکر است اگر حیوان حرام گوشت باشد، خون باقیمانده در بدن حیوان بعد از تذکیه شرعی، بنابراین احتیاط واجب نجس است.

ولی اگر به علت نفس کشیدن، خون به بدن حیوان برگردد یا به دلیل اینکه سر حیوان در جای بلند بوده، خون به مقدار معمول بیرون نیاید، آن خون نجس است؛ البته بنا بر احتیاط مستحب، از خونی که در اجزاء حرام از حیوان حلال گوشت مانده، پرهیز شود.

اما حیوان حلال گوشت وحشی که با وسایل صید به طور شرعی کشته شده باشد، خونی که در بدنش پس از خروج خون به مقدار معمول باقی می ماند، پاک است.

مسئله ۱۱۵. خون باقیمانده در حیوان ذبح شده، چنانچه شک شود از نوع خون پاک می باشد یا از خون نجس، حکم به پاکی آن می شود، مگر آنکه حیوان در حکم حیوانی باشد که ذبح شرعی نشده، هر چند از این جهت که خون به مقدار معمول از بدن حیوان خارج نشده باشد.

مسئله ۱۱۶. خون داخل تخم مرغ نجس نیست، ولی خوردن آن خون حرام است. بنابراین، اگر ذره خون را بردارند، خوردن بقیه تخم مرغ مانعی ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که از خوردن زرده تخم مرغی که ذره خون در آن می باشد، پرهیز شود.

مسئله ۱۱۷. خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند، هر چند مقدار شیر دوشیده شده به اندازه یک کرو مانند آن باشد.

مسئله ۱۱۸. اگر خونی که از لای دندانها می آید، به علت مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پرهیز از آب دهان لازم نیست.

مسئله ۱۱۹. خونی که به سبب کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است؛

اما اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد، نجس است؛ پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود طوری که خون، جزء ظاهر بدن حساب شود، چنانچه بیرون آوردن خون و تطهیر محل، برای وضویا غسل، ضرر قابل توجه یا زحمت

فوق العاده ای ندارد، باید آن را بیرون آورند و اگر ضرر قابل توجه یا سختی فوق العاده که معمولاً قابل تحمل نیست دارد، چنانچه در قسمت های مربوط به تیمم نمی باشد، تیمم کافی است و اگر در قسمت های مربوط به تیمم است و مانع شمرده می شود، باید هم تیمم نماید و هم وضوی جبیره بگیرد.

توضیح این مطلب در مبحث «وضوی جبیره» خواهد آمد.

مسئله ۱۲۰. اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به سبب کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

مسئله ۱۲۱. اگر هنگام جوشیدن غذا، ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش، بنا بر احتیاط لازم پاک کننده نیست.

مسئله ۱۲۲. زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، چنانچه معلوم نباشد که با خون مخلوط است یا نه، پاک می باشد.

مسئله ۱۲۳. پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم پیدا می شود، چنانچه معلوم نباشد که خون در آن است یا نه، پاک می باشد.

• ۶ و ۷. سگ و خوک

مسئله ۱۲۴. سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، نجس اند و حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و آب دهان و سایر رطوبت های آنها نجس می باشد و به هر جا سرایت کند، آن را نجس می کند؛

شایان ذکر است، در این حکم فرقی بین اقسام سگ و خوک نیست. بنابراین، سگ زینتی و غیر زینتی، سگ کوچک یا بزرگ، سگ تربیت شده و غیر آن، همه نجس هستند.^۱

۱. نگه داشتن سگ در منزل مسکونی کراهت دارد، بلکه نگهداری آن در منزل معمولاً موجب محذور شرعی در رعایت طهارت و نجاست شده و گاهی نیز به باطل شدن نماز می انجامد.

• ۸. کافر غیر کتابی بنا بر احتیاط واجب

مسئله ۱۲۵. کافر کسی است که الف. به خداوند متعال یا به یگانگی او معترف نباشد؛ ب. یا معترف به نبوت خاتم الانبیاء ﷺ نباشد؛ ج. یا یکی از ضروریات دین را منکر شود و این انکار، طوری باشد که به تکذیب رسالت خاتم الانبیاء پیامبر اکرم ﷺ - هر چند فی الجمله - برگردد، مثل اینکه شخصی دانسته و از روی التفات بعضی از آنچه که پیامبر اکرم ﷺ از طرف خداوند متعال ابلاغ کرده را انکار نماید و در این مورد فرقی نمی‌کند که آن ضروری، از واجبات مانند نماز، روزه، زکات و حجاب باشد یا از کارهای حرام مانند شراب خوردن، ربا و غنا باشد یا از مسائل اعتقادی مثل معاد یا مودت اهل بیت پیامبر ﷺ باشد.

بنابراین، فردی که دینی را انتخاب نکرده باشد یا دارای دینی غیر از دین اسلام باشد یا دین اسلام را انتخاب نموده، اما بعضی از دستوراتی را که از جانب خداوند متعال به پیامبر ﷺ ابلاغ شده - در حالی که می‌داند گفته پیامبر خداست - انکار نماید، کافر می‌باشد.

اما فردی که اسلام را به عنوان دین خویش انتخاب نموده، ولی به دلایلی مانند دوری از محیط مسلمانان یا القاء شبهات مخالف دین، بعضی از احکام فرعی دین مثل خمس و حجاب را بدون آنکه قصد تکذیب پیامبر ﷺ و گفته ایشان را داشته باشد منکر گردد، کافر نمی‌باشد، هر چند منحرف است.

کافر به طور کلی، به دو دسته کافر کتابی یعنی یهودی، مسیحی و زرتشتی و کافر غیر کتابی، یعنی کافری که یهودی یا مسیحی یا زرتشتی نمی‌باشد، طبقه‌بندی می‌گردد که حکم پاک یا نجس بودن آنان در مسئله «۱۲۷» ذکر خواهد شد.

مسئله ۱۲۶. غلات، یعنی آنهایی که یکی از ائمه ﷺ را خدا خوانده یا معتقدند خدا در او حلول کرده است و نواصب، یعنی آنهایی که نسبت به ائمه ﷺ اظهار دشمنی و عداوت می‌نمایند، کافر محسوب می‌شوند. همچنین، شخصی که به یکی از چهارده معصوم ﷺ از روی دشمنی و بغض، ناسزا و دشنام دهد، همین حکم را دارد.

اما خوارج دو نوع هستند، گروهی از آنان که نسبت به اهل بیت ﷺ اظهار

دشمنی و عداوت می نمایند، جزء ناصبی‌ها به حساب می آیند و کافرند و گروه دیگر که دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام ندارند - هرچند به جهت پیروی از احکام فقهی خوارج، از آنان شمرده می شوند - کافر نبوده و پاک می باشند.

مسئله ۱۲۷. تمام اقسام کافر - غیر از کفار اهل کتاب - بنا بر احتیاط واجب نجس اند و تمام بدن آنان - حتی مو و ناخن و اجزای بدون روح و رطوبت‌های آنها - همین حکم را دارد؛ اما اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان) پاک می باشند.^۱ شایان ذکر است، حکم پاک یا نجس بودن مرتد، یعنی کسی که از اسلام خارج شده، حکم همان گروهی است که مرتد به آن وارد شده است. پس اگر فرد مرتد، کافر کتابی گردد، پاک است و چنانچه کافر غیر کتابی شود، بنا بر احتیاط واجب نجس می گردد.

مسئله ۱۲۸. اگر پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ بی‌چۀ نابالغ، کافر غیر اهل کتاب باشند، آن بی‌چۀ هم در حکم کافر است و بنا بر احتیاط واجب نجس می باشد؛ مگر در صورتی که آن بی‌چۀ نابالغ ممیز باشد^۲ و اظهار اسلام کند که در این صورت، پاک است؛

اما اگر آن بی‌چۀ نابالغ ممیز از پدر و مادر خود روگرداند و به مسلمان‌ها تمایل داشته باشد و یا در حال تحقیق و بررسی باشد، حکم به نجاست وی محل اشکال است. بنابراین، احتیاط واجب آن است که در چنین موردی مقتضای احتیاط رعایت شود.

ولی اگر یکی از پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ، مسلمان باشد - به تفصیلی که در مسئله «۲۲۹» خواهد آمد - بی‌چۀ پاک است.

مسئله ۱۲۹. کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه و نشانه‌ای هم بر اسلامش

۱. البته اگر اعضای از بدن کفار اهل کتاب، آلوده به عین نجس مانند شراب، خوک، مردار باشد - هرچند آنها را در آیین خویش پاک بدانند - یا متنجس به آنها باشد، اعضای مذکور نجس است.

۲. معنای ممیز در مسئله «۴» ذکر شد.

وجود ندارد، پاک است، ولی سایر احکام مسلمان را ندارد؛ مثلاً زن مسلمان نمی‌تواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود؛ البته اگر چنین فردی در سرزمین و بلاد اسلام فوت شود، در ظاهر تمام احکام فرد مسلمان بروی جاری می‌شود.

اما کسانی که در جامعه‌های غیر اسلامی زندگی می‌کنند و اعتقادات آنها و دین و آیینشان معلوم نیست، ولی احتمال معقول داده می‌شود که مسلمان یا کافر اهل کتاب باشند، پاک هستند، ولی احکام مسلمانان را ندارند.

• ۹. خمر (شراب انگور)

مسئله ۱۳۰. «خمر» نجس است و منظور از آن، شرابی است که از آب انگور تهیه می‌شود و چیزهای دیگر - غیر از خمر - که انسان را مست می‌کند، نجس نیست؛ ولی خوردن آنها به هر حال حرام است.^۱

مسئله ۱۳۱. الکل، چه صنعتی و چه طبی، تمام اقسامش پاک است؛ مگر آن که معلوم و محرز باشد آن الکل از تبخیر و تقطیر خمر (شراب انگور) حاصل گردیده، که در این صورت نجس می‌باشد.

مسئله ۱۳۲. اگر آب انگور به خودی خود یا با پختن جوش بیاید، پاک است، ولی خوردن آن آب انگور حرام می‌باشد؛ مگر آنکه شراب شود که در این صورت، علاوه بر حرام بودن، نجس نیز هست.

همین طور، خوردن انگور جوشیده، بنا بر احتیاط واجب حرام است، ولی نجس نمی‌باشد.

مسئله ۱۳۳. خرما و مویز و کشمش و آب آنها هر چند جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است؛ ولی اگر آب خرما، مویز و کشمش، به جوش آید و معلوم شود که مست کننده است، خوردن آنها حرام می‌باشد، اما نجس نیست.

۱. حکم فقاع (آب جو) در مورد دهم از نجاسات بیان می‌شود.

• ۱۰. فقّاع (آب جو) بنا بر احتیاط واجب

مسئله ۱۳۴. «فقّاع» که غالباً از جو گرفته می شود و موجب درجه خفیفی از مستی است، حرام و بنا بر احتیاط واجب نجس نیز می باشد؛ اما آب جو که برای خواصّ طبّی از جو می گیرند و به آن «ماء الشعیر» می گویند و موجب هیچ گونه مستی نیست، پاک و حلال می باشد.

• ۱۱. عرق حیوان نجاست خوار

مسئله ۱۳۵. عرق شتری که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده، به گونه ای که تنها غذای او به حساب می آید، نجس است؛ این حکم بنا بر احتیاط واجب در مورد عرق حیوانات دیگری که این چنین باشند نیز جاری است.

مسئله ۱۳۶. عرق جنب از حرام (مانند جنابت حاصل از زنا یا خود ارضائی) پاک است و نماز با آن صحیح می باشد، هر چند احتیاط مستحب آن است که فرد با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده تا خشک نشده و عین آن باقی است، نماز نخواند.

راه های ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۳۷. نجاست هر چیزی، از سه راه ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان یقین یا از راه معقول اطمینان پیدا کند که آن شیء نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، حکم نجس را ندارد؛ بنابراین، غذا خوردن در مکان های عمومی، رستوران ها و مهمان خانه هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنجا غذا می خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست - و متّهم به وسواس و مانند آن

نباشد - بگوید آن چیز نجس است، مثل آنکه همسریا خادم انسان بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست، نجس می باشد.

سؤم: آنکه دو مرد عادل بگویند آن شیء، نجس است؛ به شرط آنکه از سبب نجاست خبر دهند، مثلاً بگویند «آن شیء با خون یا ادرار برخورد کرده است»؛ اما اگر یک مرد عادل یا شخصی که مورد اعتماد است خبر دهد و اطمینان از گفته او پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که در مورد آن شیء، حکم نجس جاری شود.

مسئله ۱۳۸. اگر فرد به علت ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند - مثلاً نداند فضلۀ موش پاک است یا نه - باید مسأله را بپرسد یا احتیاط کرده و حکم نجس را در مورد آن جاری نماید؛

ولی اگر با اینکه مسأله را می داند، در مورد شیئی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد و بررسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسئله ۱۳۹. شیء نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و اگر انسان شک کند شیء پاک نجس شده یا نه، پاک می باشد و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست بررسی کند.

مسئله ۱۴۰. اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو پرهیز نماید؛ ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده، یا لباسی که در اختیار او نبوده و مال دیگری می باشد، لباس خودش پاک محسوب می شود.

چگونگی نجس شدن شیء پاک

مسئله ۱۴۱. اگر شیء پاک به شیء نجسی برسد و هر دو یا یکی از آنها طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، آن شیء پاک نیز نجس می شود؛

ولی اگر واسطه‌ها در نجاست زیاد شود، نجاست سرایت نمی‌کند، به این صورت که مثلاً اگر دست راست به ادرار متنجس شود، آن گاه آن دست پس از خشک شدن با تری جدیدی^۱ با دست چپ برخورد کند، این برخورد موجب نجاست دست چپ خواهد بود و اگر دست چپ بعد از خشک شدن با شیء دیگری مانند لباس با تری جدیدی برخورد کند، لباس نیز نجس می‌شود، ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با تری جدید برخورد کند، حکم به نجاست آن چیز نمی‌شود. بنابراین، واسطهٔ سوّم نجس می‌شود، ولی واسطهٔ چهارم را نجس نمی‌کند.

شایان ذکر است، در هر صورت اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود، هر چند به عین نجس برسد.

مسئله ۱۴۲. اگر شیء پاک به شیء نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه و یا اگر تر بوده، تری آن به قدری بوده که به دیگری سرایت کند یا نه، آن شیء پاک، نجس به حساب نمی‌آید.

مسئله ۱۴۳. دو شیئی که انسان به طور اجمالی می‌داند یکی از آن دو نجس است، ولی به طور مشخص نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر شیء پاک با تری سرایت کننده به یکی از آنها برسد، آن شیء حکم نجس را ندارد؛ مگر در بعضی از موارد مانند دو مورد زیر:

مورد اول: حالت قبلی در هر دوشیء اولیه، نجاست باشد و یکی از آنها - که معلوم نیست کدام بوده - پاک شده باشد و بعد از آن، شیء پاک - مثلاً دست انسان - با یکی از آن دو طرف، با تری سرایت کننده برخورد کرده باشد که در این صورت، حکم به نجاست دست می‌شود.

مورد دوم: شیء پاک - مثلاً دست راست - به یکی از دو طرف و شیء پاک دیگری - مثلاً دست چپ - به طرف دیگر، با تری سرایت کننده برخورد کرده

باشد^۱ که در این صورت، دست راست و چپ هم حکم دوشیء اولیه را دارند.

مسئله ۱۴۴. هرگاه شیره، عسل، روغن، رب گوجه فرنگی و مانند اینها، به گونه‌ای روان باشد که اگر مقداری از آن را بردارند، جای آن خالی نمی‌ماند، همین که نقطه‌ای از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود؛

ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، هرچند بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده، نجس می‌باشد؛ پس اگر مثلاً فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده، نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۴۵. زمین و پارچه و مانند اینها، اگر تری سرایت کننده داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است، هرچند جای پاک به جای نجس متصل باشد و این حکم در مورد خیار و خربزه و مانند اینها نیز جاری می‌باشد.

مسئله ۱۴۶. اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی شیء نجس تر، نشسته و بعد روی شیء پاک که آن هم تراست بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، شیء پاک، نجس می‌شود و اگر نداند، پاک است.

مسئله ۱۴۷. اگر مثلاً تمام یا قسمتی از بدن کسی عرق داشته و جایی از آن نجس شود، در صورتی که عرق از آنجا به جای دیگری برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود یا سرایت آن به جای دیگر مشکوک باشد، جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۴۸. اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو بیرون می‌آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین یا اطمینان دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

۱. و این در حالی باشد که هر دوشیء محلّ ابتلا باشد.

مسئله ۱۴۹. اگر ظرفی مانند آفتابه را که کف آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب از جریان بیفتد و زیر آن جمع گردد به طوری که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود؛ ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد، آب داخل آن نجس نمی‌شود.

احکام دیگر نجاسات

مسئله ۱۵۰. خوردن و آشامیدن شیء متنجس، حرام است. همچنین، خوراندن آن به فرد دیگری که مکلف است حرام می‌باشد؛ ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه جایز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس، غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری شود.

مسئله ۱۵۱. فروختن و عاریه دادن شیء نجسی که قابل پاک شدن است، اشکال ندارد، ولی با دو شرط لازم است نجس بودن آن را به طرف بگویند:

اول: آنکه طرف در معرض آن باشد که در موارد خاصی از تکالیف شرعی برایش اشکال ایجاد شود؛ مثل آنکه در معرض خوردن و آشامیدن چیز نجس یا باطل بودن وضو و غسلی که با آن نماز واجبش را می‌خواند واقع شود^۱ و اما اگر در معرض مخالفت احکام نباشد یا آنکه در معرض مخالفت با بعضی از احکام مانند نجس بودن لباسی که با آن نماز واجبش را می‌خواند قرار گیرد، لازم نیست به او بگویند.

دوم: آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد و اما اگر بداند که وی به آن گفته ترتیب اثر نمی‌دهد، گفتن لازم نیست.

مسئله ۱۵۲. اگر انسان ببیند کسی شیء نجسی را می‌خورد یا از شیء نجسی

۱. حکم خرید و فروش اشیای متنجسی که قابل پاک شدن نیست، در جلد سوم، مسائل «۱۱ و ۱۲» ذکر می‌شود.

۲. برای اطلاع از تفصیل موارد این تکالیف خاص، می‌توان به کتب علمی فقهی مراجعه کرده یا از اهل علم سؤال نمود.

استفاده می‌کند یا با لباس نجس نماز می‌خواند یا با آب نجس وضو می‌گیرد، لازم نیست به او بگوید مگر در دو مورد:

اول: کاری را که فرد انجام می‌دهد کاری باشد که شارع مقدّس^۱ راضی به انجام آن - حتی از کسانی که موضوع را نمی‌دانند و یا حتی از غیر مکلفین - نیست، مانند آشامیدن شراب یا خوردن گوشت خوک یا سمّ هلاک کننده و کشنده.

دوم: انسان در معرض آن باشد که خودش در مخالفت تکلیف شرعی^۲ واقع شود، مثل اینکه با شخصی که عمل مذکور را مرتکب می‌شود، به گونه‌ای معاشرت داشته باشد که اگر به او نگوید، لوازم منزل خودش نجس خواهد شد و به سبب نجس بودن آنها، خود او مبتلا به خوردن یا آشامیدن چیز نجس می‌شود یا موجب می‌شود با آب نجس غسل کرده یا وضو بگیرد و با همان وضو و غسل نماز واجبش را بخواند.

مسئله ۱۵۳. اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا شیء دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با تری سرایت کننده به جای نجس رسیده است، چنانچه او باعث این امر شده باشد، باید با دو شرطی که در مسئله «۱۵۱» گذشت، به آنان بگوید.

مسئله ۱۵۴. اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید با شرط دومی که در مسئله «۱۵۱» گذشت به مهمان‌ها بگوید و اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی در مورد دوم مسئله «۱۵۲»، باید به آنان بگوید، هر چند بعد از غذا باشد.

مسئله ۱۵۵. اگر شیئی را که عاریه کرده نجس شود، باید صاحبش را از نجس شدن آن با دو شرطی که در مسئله «۱۵۱» گذشت، آگاه کند.

۱. بنیان‌گذار شریعت.

۲. منظور، مواردی از تکالیف شرعی است که در مورد اول از مسئله «۱۵۱» به آن اشاره شد.

مسئله ۱۵۶. اگر بچه‌ای بگوید: «چیزی نجس است» یا «چیزی را آب کشیده»، حرفش قبول نمی‌شود؛

ولی بچه‌ای که ممیّز است و پاکی و نجسی را به خوبی درک می‌کند، چنانچه بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن شیء در اختیار او باشد یا گفته‌اش مورد اطمینان باشد قبول می‌شود و این حکم، در جایی که از نجس بودن چیزی اطلاع دهد نیز جاری است.

مطهّرات

اقسام مطهّرات

مسأله ۱۵۷. دوازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را «مطهّرات» گویند:

اول: آب؛ دوم: زمین؛ سوم: آفتاب؛

چهارم: استحاله؛ پنجم: انقلاب؛ ششم: انتقال؛

هفتم: اسلام؛

هشتم: تبعیّت؛

نهم: برطرف شدن عین نجاست؛

دهم: استبراء حیوان نجاست خوار؛

یازدهم: غایب شدن مسلمان؛

دوازدهم: خارج شدن خون از حیوان ذبح شده.

احکام مطهّرات به طور مفصّل در مسائل آینده بیان می‌شود.

• ۱. آب

○ شرایط تطهیر (پاک کردن) اشیاء با آب

مسئله ۱۵۸. آب با چند شرط، شیء نجس را پاک می‌کند:

اول: مطلق باشد؛ پس آب مضاف مانند آب هندوانه، گلاب و عرق بید مشک، شیء نجس را پاک نمی‌کند.
دوم: پاک باشد.
سوم: وقتی شیء نجس را می‌شویند تا قبل از کامل شدن تطهیر، آب، مضاف نشود.^۱

چهارم: در شستنی که بعد از آن، شستن دیگری لازم نیست، آب، بویا رنگ یا مزه نجاست نگیرد و در غیر آن شستن، تغییر بویا رنگ یا مزه آب به وسیله نجاست اشکال ندارد؛ مثلاً اگر چیزی را با آب کریا قلیل بشویند و فرض شود دو دفعه شستن در آن لازم باشد، در دفعه اول هرچند آب با رنگ یا بویا مزه نجاست تغییر نماید، چنانچه در دفعه دوم با آبی تطهیر کند که چنین تغییری نکند، پاک می‌شود.

پنجم: بعد از آب کشیدن شیء نجس، اجزای کوچک عین نجاست در آن نباشد.

شایان ذکر است، در بعضی از موارد در تطهیر با آب، شرایط دیگری نیز لازم است که در مسائل بعد ذکر خواهد شد.

مسئله ۱۵۹. در تطهیر با آب کریا جاری یا باران، جدا شدن غُساله لازم نیست. بنابراین، در لباس و فرش و سایر اشیائی که آب در آنها نفوذ می‌کند و با فشار دادن و مانند آن خارج می‌شود، چنانچه با آب کریا جاری یا باران تطهیر شود، خارج کردن آب باقیمانده در آنها با فشار دادن و مانند آن لازم نیست.

۱. برای این مورد، در مسئله «۱۶۴» مثال ذکر شده است.

مسئله ۱۶۰. در تطهیر با آب قلیل، جدا شدن غساله لازم است و این لزوم در مواردی که غساله آب قلیل بنا بر فتویٰ نجس است، بنا بر فتویٰ می باشد و در مواردی که غساله آب قلیل بنا بر احتیاط نجس است، بنا بر احتیاط واجب می باشد؛^۱

بنابراین، در لباس و فرش و سایر اشیائی که آب در آنها نفوذ می کند و با فشار دادن و مانند آن خارج می شود، چنانچه با آب قلیل تطهیر شود، خارج کردن آب باقیمانده در این اشیاء با فشار دادن و مانند آن (بنا بر فتویٰ یا احتیاط) لازم است. **مسئله ۱۶۱.** اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کریا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود.

ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، باید هر طور ممکن است، هر چند با لگد کردن، فشار دهند تا غساله آن جدا شود.^۲

مسئله ۱۶۲. اگر فرد، موی سرو صورت را با آب قلیل آب بکشد، چنانچه موانبوه نباشد، برای جدا شدن غساله لازم نیست فشار دهد، زیرا غساله به مقدار معمول خود به خود جدا می شود.

مسئله ۱۶۳. در تطهیر با آب قلیل، لازم نیست آب بر روی شیء متنجس ریخته شود، بلکه می توان آن را در آب فرو برد. بنابراین، چنانچه آن شیء از اشیائی باشد که با یک بار شستن پاک می شود، شیء متنجس پاک می شود، ولی آب قلیل نجس می گردد.

مسئله ۱۶۴. اگر پارچه ای رنگی که به هنگام شستشورنگ پس می دهد - مثلاً به خون - نجس باشد و با آب کریا جاری یا باران تطهیر شود، در صورتی که آب، قبل از آنکه به سبب رنگ پارچه مضاف شود، به تمام آن برسد، آن پارچه پاک می شود، هر چند آب بعد از آن به سبب رنگ پس دادن پارچه، مضاف شود و از آن بریزد؛

۱. نجاست موارد غساله، در مسئله (۴۰) ذکر شده است.

۲. لزوم این امر در مورد آب قلیل در بعضی از موارد که غساله بنا بر احتیاط نجس است، بنا بر احتیاط واجب می باشد.

اما اگر با آب قلیل شسته شود، چنانچه موقع فشار دادن و گرفتن غسله آن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود.

○ کیفیت و احکام تطهیر اشیاء

اشیاء پیرامون ما که نجس شده اند، یا ظرف اند یا غیر ظرف؛ حکم تطهیر هر یک در مسائل آینده ذکر می شود:

○ تطهیر ظرف ها

مسئله ۱۶۵. داخل ظرف نجس را با آب قلیل و همین طور بنا بر احتیاط واجب با آب کرو جاری و باران، باید سه مرتبه شست.

مسئله ۱۶۶. داخل ظرفی که به شراب نجس شده با هر آبی، باید سه بار شسته شود و احتیاط مستحب است آن را هفت بار بشویند.

مسئله ۱۶۷. ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن، آب یا شیء روان دیگری خورده، باید اول داخل آن را با خاک پاک، خاک مالی کرد، سپس خاک آن را بر طرف نموده و بعد، دو مرتبه با آب قلیل یا کریا جاری شست؛

همین طور اگر نیم خورده ظرفی را که سگ از آن، آب (یا چیز روان دیگری) خورده، در ظرف دیگر بریزند، آن ظرف نیز در کیفیت تطهیر، حکم ظرفی را دارد که سگ از آن، آب یا چیز روان دیگری خورده است.

شایان ذکر است، در این موارد باید ابتدا خاک مالی، سپس شستن انجام گردد و اگر به عکس عمل شود، ظرف پاک نمی گردد.

مسئله ۱۶۸. اگر آب دهان سگ در ظرف بریزد، یا عرق یا ادرار یا سایر فضولات سگ به داخل آن اصابت کند، بنا بر احتیاط لازم، باید آن را خاک مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست. همین طور، اگر جای دیگری از بدن سگ مثل دست یا پای سگ با تری سرایت کننده به داخل ظرف برسد، بنا بر احتیاط لازم، باید آن را خاک مالی کرد و بعد، سه مرتبه با آب شست.

اما غیر ظرف مانند دست انسان که سگ لیسیده، حکم ظرف را ندارد و خاک مال کردن آن لازم نیست.

مسئله ۱۶۹. اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد، باید خاک در آن ریخته و به شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد، سپس به ترتیبی که ذکر شد، بشویند.

مسئله ۱۷۰. داخل ظرفی را که خوک لیسیده یا از آن، چیز روان خورده یا اینکه در آن موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل یا کریا جاری باید هفت مرتبه شست و خاک مالی لازم ندارد.

مسئله ۱۷۱. کوزه یا ظرف دیگری که از گل نجس ساخته شده یا آب نجس در آن فرورفته است، اگر در آب کریا جاری گذاشته شود، به هر جای آن که آب برسد، پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کریا جاری بماند که آب به تمام آن فرورود و اگر ظرف، رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد، باید خشکش نمایند و بعداً در آب کریا جاری بگذارند.

مسئله ۱۷۲. ظرف نجس را با آب قلیل، به دوروش می توان آب کشید:

الف. ظرف را سه مرتبه از آب، پرو خالی کنند؛ ب. سه مرتبه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد، سپس آب را بیرون بریزند.

مسئله ۱۷۳. اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پرو خالی کنند، پاک می شود؛

همین طور، اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود، بیرون آورند، پاک می گردد و احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم، ظرفی را که با آن آنها را بیرون می آورند، آب بکشند.

مسئله ۱۷۴. تنور، حوض آب و مانند آن، حکم ظرف را ندارند. بنابراین، با یک

مرتبه شستن پاک می شوند و اگر تنور یا حوض آب سوراخ و مجرای ندارد که آب از آنجا خارج شود و آب در کف آن جمع می شود در صورتی که بخواهند آن را با آب قلیل تطهیر کنند، برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه یا ابریا ظرف و مانند آن بیرون آورند.

■ تطهیر اشیای غیر ظرف

مسئله ۱۷۵. اگر شیء نجسی که ظرف نیست را یک مرتبه با آب کریا جاری یا باران بشویند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها، فشار یا مانند آن (مثل مالیدن یا لگد کردن) لازم نیست.

البته فقط در صورتی که بدن یا لباس متنجس به ادرار باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید با آب کرو آب باران دو مرتبه شسته شود؛ ولی در آب جاری با یک بار شستن پاک می شود و این حکم اختصاص به لباس و بدن دارد و شامل فرش، موکت، پارچه ای که لباس نیست و مانند آن نمی شود.

مسئله ۱۷۶. اگر نجاست بدن را در آب کریا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود؛

مگر آنکه بدن به ادرار نجس شده باشد که در این صورت، بنا بر احتیاط واجب، با آب کربه یک مرتبه پاک نمی شود؛ ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست؛ بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که آب از بدن جدا شود و دو مرتبه آب به بدن برسد کافی است.

مسئله ۱۷۷. اگر بخواهند غیر ظرف را که به ادرار نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که ادرار در آن شیء نمانده، پاک می شود؛ مگر در لباس یا بدن که باید دو بار شسته شود تا پاک گردد؛

البته در هر حال، برای شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل (بنا بر

فتویٰ یا احتیاط واجب^۱ باید آن را فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

مسئله ۱۷۸. اگر شیئی به ادرار پسریا دختر شیرخواری که غذاخور نشده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب - هرچند کم - روی آن بریزند که به تمام قسمت های نجس آن برسد و نجاست، داخل آب از بین رفته حساب شود، پاک می شود،^۲ ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند؛ شایان ذکر است، در لباس و فرش و مانند اینها، فشار دادن لازم نیست و در این حکم، میان تغذیه نوزاد با شیرمادر یا شیر خشک یا شیر گاو، فرقی نمی باشد.

مسئله ۱۷۹. اگر شیئی که ظرف نیست، به غیر ادرار نجس شود (مانند خون، مدفوع و منی) چنانچه با برطرف کردن نجاست، یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد؛

البته لباس و مانند آن را (بنا بر فتویٰ یا احتیاط)، باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

○ سایر احکام مربوط به تطهیر اشیاء با آب

مسئله ۱۸۰. هر شیء نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود؛ ولی اگر بویا رنگ یا مزه نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد؛

به عنوان مثال، اگر لباسی را که متنجس به خون است، آب بکشند و عین خون از لباس برطرف شود، ولی رنگ خون در آن بماند، لباس پاک می باشد و چنانچه بتوانند رنگ را با مواد شوینده برطرف کنند، این کار لازم نیست.

مسئله ۱۸۱. در مواردی که برای تطهیر چند بار شستن لازم است، پی در پی بودن دفعات شستن لازم نیست. بنابراین، شیئی که نیاز به دو بار شستن دارد، چنانچه در یک روز یک بار و در روز دیگر بار دیگر شسته شود کافی است.

۱. توضیح آن در مسئله «۱۶۰» ذکر شد.

۲. حکم مذکور اختصاص به لباس و بدن و فرش نداشته و شامل سایر اشیاء از جمله زمین، اثاث منزل، ظروف و غیر آن نیز می شود.

همین طور، در مواردی که برای خارج نمودن غساله، فشار دادن لازم است (مانند تطهیر لباس متنجس با آب قلیل)، لازم نیست فشار فوراً و بدون فاصله بعد از شستن انجام شود، اما این کار به قدری تأخیر انداخته نشود که موجب خشک شدن مقدار قابل توجهی از آب غساله گردد.

مسئله ۱۸۲. اگر ظاهر برنج و حبوبات و گندم و مانند اینها نجس شود - همانند سایر اشیاء - با ریختن آب بر آن یا فرو بردن در آب، پاک می شود؛

اما اگر باطن آن نجس شود، چنانچه بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کریا جاری بماند که آب به باطن آن برسد و اگر آن شیء رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع می شود، باید آن را خشک نمایند و بعداً در آب کریا جاری بگذارند.

مسئله ۱۸۳. اگر ظاهر صابون نجس شود، می توان آن را تطهیر کرد؛ ولی اگر باطن آن نجس شود قابل تطهیر نیست و اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک می باشد.

مسئله ۱۸۴. غذای متنجسی که بین دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند (هر چند آب قلیل باشد) و معلوم شود آب به تمام اجزای غذای نجس رسیده، پاک می شود.

مسئله ۱۸۵. اگر جسم نجسی مانند اجسام فلزی یا پلاستیکی را ذوب کنند و در اثر ذوب کردن، باطن آن هم نجس شود چنانچه پس از منجمد شدن، آن را آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسئله ۱۸۶. اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کشیدن - در صورتی که آب مضاف نگردد - پاک می شود؛ خواه با آب قلیل باشد، یا با آب کریا آب جاری.

مسئله ۱۸۷. اگر از شکر نجس آب شده، قند بسازند، سپس آن را در آب کریا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

مسئله ۱۸۸. اگر فرد شیئی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد تا یقین یا اطمینان پیدا کند که عین نجاست برطرف شده است؛ مگر آنکه آن شخص، مبتلا به وسواس باشد که در این صورت به شک خویش اعتنا نکند.

مسئله ۱۸۹. اگر فرد لباسی را در آب کریا جاری آب بکشد و بعد، مثلاً لجن آب در آن ببیند، چنانچه احتمال ندهد که لجن از رسیدن آب جلوگیری کرده، آن لباس پاک است.

مسئله ۱۹۰. اگر فرد، لباس و مانند آن را که نجس می‌باشد، آب بکشد و بعد از آن، خورده گل یا صابون یا از این قبیل چیزها در آن مشاهده کند، چنانچه احتمال ندهد آن چیز، از رسیدن آب جلوگیری کرده است، آن لباس پاک محسوب می‌شود؛

اما اگر بداند خورده گل یا صابون و مانند آن مانع از رسیدن آب به محلّ متنجّس شده یا در این مورد شک داشته باشد، آن محل حکم نجس را دارد. شایان ذکر است، اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد، باطن آنها نجس است، ولی ظاهر گل و صابونی که بر روی لباس مشاهده می‌شود، پاک می‌باشد؛ مگر آنکه بداند در هنگام فشار دادن لباس، قسمت نجس گل و صابون که باطن و مخفی بوده، ظاهر شده است.

مسئله ۱۹۱. گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل اشیای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس یا ظرف نجس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۹۲. اگر ظرف یا بدن، نجس باشد و بعد طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۹۳. زمینی که آب در آن فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ماسه

باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می‌شود، اما زیرش و ماسه‌ها به علت برخورد با غسله آب قلیل حکم غسله آب قلیل را دارد که در مسأله «۴۰» گذشت. **مسأله ۱۹۴.** اگر زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از مجرای بیرون نرود و در جایی جمع شود، برای پاک شدن آنجا، باید آب جمع شده را با شیء پاک‌ی مثل پارچه یا ظرف بیرون آورند یا با وسیله مکنده‌ای جمع کنند.

• ۲۰. زمین

مسأله ۱۹۵. زمین با پنج شرط، کف پا و ته کفش را پاک می‌کند:

اول: زمین پاک باشد؛

دوم: زمین خشک باشد؛ ولی وجود تری و رطوبتی در زمین که سرایت کننده نیست، اشکال ندارد؛

سوم: بنا بر احتیاط لازم، نجاست از ناحیه زمین نجس به ته کفش یا کف پا سرایت کرده باشد؛^۱

چهارم: اگر عین نجس مانند خون و ادرار، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و چنانچه قبلاً عین نجاست برطرف شده باشد - مثل ته کفشی که آلوده به ادرار گردیده و قبل از تماس با زمین، خشک شده - بنا بر احتیاط لازم با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین، پاک نمی‌شود.

پنجم: زمین، خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد. بنابراین، کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه و مانند اینها، پاک نمی‌شود.

۱. احتیاط لازم آن است که در تطهیر نجاستی که از غیر زمین به کف پا یا ته کفش رسیده، به راه رفتن روی زمین اکتفا نشود.

مسئله ۱۹۶. کف پا و ته کفش نجس، بنا بر احتیاط واجب، با راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده و همین طور با مالیدن و کشیدن به دیوار پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۹۷. برای پاک شدن کف پا و ته کفش، بهتر است مقدار پانزده ذراع^۱ یا بیشتر را برونند، هر چند نجاست به کمتر از پانزده ذراع یا با مالیدن پا به زمین، برطرف شود.

مسئله ۱۹۸. لازم نیست کف پا و ته کفش تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می‌شود.

مسئله ۱۹۹. بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس با راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به خاک یا گِل آلوده می‌شود، پاک می‌گردد.

مسئله ۲۰۰. کسی که با دست و زانوراه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، بنا بر احتیاط واجب با راه رفتن پاک نمی‌شود؛ این حکم در مورد ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ موتور، ماشین و مانند اینها نیز جاری است.

مسئله ۲۰۱. اگر بعد از راه رفتن، بویا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که به قدری راه برود که آنها هم برطرف شود.

مسئله ۲۰۲. داخل کفش با راه رفتن پاک نمی‌شود و کف جوراب نیز بنا بر احتیاط واجب، با راه رفتن پاک نمی‌شود؛ مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد و راه رفتن با آن روی زمین نیز معمول باشد.

• ۳. آفتاب

مسئله ۲۰۳. آفتاب، زمین و ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می‌کند:
 اول: شیء نجس، تری سرایت کننده داشته باشد؛ پس اگر خشک باشد، باید به

۱. ۱۵ ذراع حدوداً برابر با ۷ متر است.

وسیله ای آن را ترکند تا آفتاب آن را خشک کند، هرچند آن تری با آب مضاف یا آب نجس ایجاد شود؛

دوم: عین نجاست در آن شیء باقی نمانده باشد؛
سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند. پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابرو مانند اینها بتابد و شیء نجس را خشک کند، آن شیء پاک نمی شود؛ ولی اگر ابریه قدری نازک باشد یا شیشه شفاف باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد؛

چهارم: آفتاب به تنهایی شیء نجس را خشک کند. پس اگر مثلاً شیء نجس به وسیله باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر طوری باشد که خشک شدن عرفاً به آفتاب نسبت داده شود، اشکال ندارد؛

پنجم: آفتاب، مقداری از بناء و ساختمان را که نجاست به آن فرورفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسئله ۲۰۴. اشیاء منقولی (غیر ثابت) که در اصل از زمین بوده، ولی به صورتی در آمده که در حال حاضر به آن زمین نمی گویند - مانند کوزه و تسبیح و مهر - با آفتاب پاک نمی شود؛

اما آنچه در حال حاضر جزء زمین شمرده می شود - مانند پاره سنگ - با آفتاب پاک می شود، هرچند منقول و قابل نقل و انتقال باشد؛ اما اگر عرفاً جزء زمین محسوب نشود با آفتاب پاک نمی شود، مانند آجر یا گچی که روی زمین موزاییک فرش یا سنگ فرش یا آسفالت یا قیر شده و... افتاده است.

مسئله ۲۰۵. آفتاب، حصیر و بور یای نجس را پاک می کند؛ ولی اگر با نخ بافته شده باشد، نخها را پاک نمی کند.

مسئله ۲۰۶. درختان و برگها و میوه های آنها، گیاهان و سبزی ها، در و پنجره و

میخ و چوب‌های بکار رفته در ساختمان، بنا بر احتیاط واجب، با آفتاب پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۰۷. اگر آفتاب به زمین نجس بتابد و بعد از آن انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن با آفتاب خشک شده یا نه، یا عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، آن زمین، نجس محسوب می‌شود؛ اما اگر شک کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، بنا بر احتیاط واجب پاک به حساب نمی‌آید.

مسئله ۲۰۸. اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن، طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود، بعید نیست هر دو طرف پاک شود؛ ولی اگر یک روز ظاهر دیوار یا زمین را و روز دیگر باطن آن را خشک کند، فقط ظاهر آن پاک می‌شود.

• ۴. استحاله

مسئله ۲۰۹. اگر حقیقت شیء نجس - عرفاً - طوری عوض شود که به صورت شیء دیگر - که از اعیان نجس^۱ نیست - در آید، پاک می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر، تبدیل صورت نوعی شیء - عرفاً - به شیء پاک دیگر، استحاله نام دارد. برای استحاله چند مثال ذکر می‌شود:

۱. چوب نجس بسوزد و خاکستر یا دود گردد.
۲. سگ در نم‌کزار فرورود و نمک شود.
۳. گیاه، آب و املاح نجس را جذب نموده و آنها را تبدیل به گل یا برگ یا میوه نماید.

۴. حیوان حلال گوشت، آب نجس یا غذای نجس را بخورد و در بدن او تبدیل به ادرار یا سرگین یا عرق و مانند آن گردد.

۱. «اعیان نجس»، یعنی چیزهایی که عین نجس هستند.

اما اگر تغییر و تبدیل به گونه ای باشد که جنس شیء عوض نشود، بلکه تنها اسم یا صفت آن عوض شود، پاک نمی گردد. برای نمونه چند مورد ذکر می شود:

۱. اگر گندم نجس را آرد کنند یا از آن نان پزند، این تغییر فیزیکی، استحاله محسوب نمی شود و نان یا آرد مذکور نجس است.

۲. اگر آب مطلق یا مضاف نجس یا عین نجس مثل ادرا را تبخیر نموده، سپس بخار مذکور را تقطیر نمایند، مایع پدید آمده نجس است؛ البته اگر بخار مذکور قبل از تبدیل شدن به قطرات مایع به بدن یا لباس یا سایر اشیاء برخورد نماید، آنها را نجس نمی کند.

مسئله ۲۱۰. کوزه گلی و مانند آن - که از گل نجس ساخته شده - نجس است و اما زغالی که از چوب نجس درست شده، چنانچه هیچ یک از خواص چوب در آن نباشد، پاک است و اگر گل نجس بر اثر آتش تبدیل به سفال یا آجر شود، بنابر احتیاط واجب، نجس می باشد.

مسئله ۲۱۱. شیء نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

• ۵. انقلاب

مسئله ۲۱۲. اگر خمر (شرابی که از انگور تهیه شده)، خود به خود یا با ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می گردد و آن را انقلاب گویند.

مسئله ۲۱۳. شرابی که از انگور نجس و مانند آن به دست آید، یا نجاست دیگری به آن برسد، با سرکه شدن پاک نمی شود.

مسئله ۲۱۴. سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس به دست آید، نجس است.

مسئله ۲۱۵. اگر پوشال ریزانگور داخل دانه های انگور باشد و بخواهند سرکه درست کنند، اشکال ندارد. همین طور، اضافه نمودن شیء پاک که باعث شود سرکه زودتر ساخته شود، اشکال ندارد، بلکه ریختن خیار، هویج و بادنجان و مانند

اینها هنگام تهیه سرکه به همراه دانه‌های انگور اشکال ندارد؛

البته چنانچه در فرآیند سرکه‌سازی، انگور یا آب انگور به جوش آمده و مسکرو مست کننده شده باشد، نجس می‌گردد و صیفی جات مذکور نیز به تبعیت نجس می‌شوند، ولی پس از تبدیل شدن انگور یا آب انگور به سرکه، آنها نیز به تبعیت پاک می‌شوند.

مسئله ۲۱۶. آب انگوری که به وسیله آتش یا خود به خود جوش بیاید، خوردن آن حرام می‌شود و اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن (دو سوم آن) کم شود و یک قسمت آن (یک سوم) باقی بماند، حلال می‌شود و اگر ثابت شود که مست کننده است (چنانچه بعضی گفته‌اند در صورتی که آب انگور خود به خود جوش بیاید، مسکرو مست کننده می‌شود) تنها با سرکه شدن حلال می‌گردد.

شایان ذکر است، همان طور که در مسئله «۱۳۲» گذشت، آب انگور با به جوش آمدن نجس نمی‌شود؛ مگر آنکه شراب شود.

مسئله ۲۱۷. اگر دو قسمت (دو سوم) آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید، در صورتی که عرفاً به آن آب انگور بگویند - نه شیره - بنا بر احتیاط لازم حرام است.

مسئله ۲۱۸. آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، خوردن آن حلال است، ولی اگر جوش بیاید، تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن (دو سوم آن) کم شده، حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۱۹. اگر دانه انگور در مایع یا غذایی که با آتش می‌جوشد، بیفتد و بجوشد و طوری در آن مخلوط نشود که از بین رفته حساب گردد، فقط خوردن آن دانه، بنا بر احتیاط لازم حرام است.

مسئله ۲۲۰. اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند، در دیگی که جوش نیامده بزنند.

مسئله ۲۲۱. آب غوره حکم آب انگور را ندارد. بنابراین، اگر به جوش آید، پاک و

حلال است و چیزی هم که معلوم نیست غوره است یا انگور، چنانچه جوش بیاید حلال می باشد.

همین طور، اگر مثلاً در یک خوشه غوره، مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آب انگور نگویند و آن آب بجوشد، خوردنش حلال است.

• ۶. انتقال

مسئله ۲۲۲. اگر حیوانی که عرفاً خون ندارد، خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد را بمکد - طوری که خون مکیده شده، در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد - مانند پشه‌ای که از بدن انسان یا حیوانی خون می مکد، آن خون مکیده شده، پاک می شود و این را «انتقال» می گویند؛ اما خونی که زالواز انسان برای معالجه می مکد، چون معلوم نیست جزء بدن او می شود یا نه، نجس است.

مسئله ۲۲۳. اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته، بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید، آن خون پاک است، زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود، هرچند فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت، احکام خون نجس در مورد آن جاری شود.

• ۷. اسلام

مسئله ۲۲۴. اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی به یگانگی خدای متعال و نبوت خاتم الأنبياء ﷺ شهادت بدهد، به هرزبانی که باشد، مسلمان می شود و چنانچه قبلاً حکم نجس را داشته، بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است؛

البته اگر هنگام مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید آن را برطرف

کند و جایش را آب بکشد، بلکه اگر قبل از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۲۵. اگر فردی که کافر غیر اهل کتاب بوده، در زمان کافر بودن، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد، چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نه، بنابراین احتیاط واجب باید آن لباس را برای اموری که پاک بودن در آن شرط است، تطهیر نماید.

مسئله ۲۲۶. اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، مسلمان محسوب می‌شود. همین‌طور، اگر کافر شهادتین را بگوید و انسان بداند قلباً مسلمان نشده، ولی چیزی که با اظهار شهادتین ناسازگار باشد از او سرنزند، در حکم مسلمان می‌باشد.

• ۸. تبعیت

مسئله ۲۲۷. تبعیت، آن است که شیء نجسی به سبب پاک شدن شیء دیگر پاک شود. تبعیت در موارد خاصی، باعث پاک شدن چیز نجس می‌شود که عمده موارد آن در مسائل بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۲۲۸. اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب هنگام جوش آمدن به آنجا رسیده، پاک می‌گردد و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر با آن نجس شده، پاک می‌گردد؛ ولی اگر به علت جوشش، پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، بنابراین احتیاط واجب با تبعیت پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۲۹. بچه کافر در دو مورد با تبعیت پاک می‌شود که توضیح آن به صورت ذیل است:

۱. کافری که مسلمان می‌شود، طفل او در پاک بودن تابع اوست. همچنین، اگر پدر بزرگ طفل یا مادر یا مادر بزرگ او مسلمان شوند، ولی حکم به پاک بودن در این مورد، مشروط به آن است که:

الف. پیش از این، بچه نابلغ به تبعیت از فرد تازه مسلمان (پدر یا مادر یا...) محکوم به نجاست باشد؛^۱

ب. بچه، همراه آن تازه مسلمان و تحت سرپرستی او باشد.

ج. کافری نزدیک تر از او، همراه آن بچه نباشد.

۲. طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر می گردد و پدر یا یکی از اجدادش همراه او نباشد، در پاک بودن تابع آن مسلمان است و در این مورد، پاک شدن طفل با تبعیت، مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن،^۲ اظهار کفر ننماید.

مسئله ۲۳۰. تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، تمامی این موارد - به مقداری که معمولاً موقع غسل، با میت و آب هایی که بر او ریخته، در تماس است - بعد از تمام شدن غسل، پاک می شوند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند، فشار دادن نیاز ندارد.

اما لباس و بدن غسل و سایر وسایل غسل دادن - حتی بنا بر احتیاط واجب در مواردی که معمولاً هنگام غسل میت نجس می شوند - به تبعیت پاک نمی شود و نیاز به شستن جداگانه دارد.

مسئله ۲۳۱. کسی که شیء نجسی را آب می کشد، بعد از پاک شدن آن شیء، دست او هم که وسیله شستن شیء بوده - به مقداری که معمولاً موقع شستن، با شیء نجس و یا آب هایی که از آن می ریزد در تماس است - پاک می شود؛

همین طور، در تطهیر لباس با ماشین های لباس شویی، چنانچه لباس مطابق با دستور شرعی شسته شده باشد، بعد از پاک شدن لباس، محافظه گردان ماشین و قسمت داخلی درب ماشین هم (که عرفاً وسیله شستشوی حساب می آیند) با تبعیت پاک می شوند و نیاز به آب کشیدن ندارند.

۱. بنابراین، اگر بچه نابلغ ممیز باشد و با اختیار خویش اظهار کفر نماید، با مسلمان شدن مثلاً پدرش، پاک محسوب نمی شود.

۲. معنای ممیز در مسئله «۴» ذکر شد.

مسئله ۲۳۲. اگر جایی از بدن یا لباس با آب قلیل آب کشیده شود، از آنجا که غسله آب قلیل نجس می‌باشد،^۱ ممکن است در بعضی از موارد، اطراف آن محلّ به سبب برخورد با این غسله نجس، نجس شده باشد؛ در چنین مواردی برای پاک شدن اطراف - که متصل به قسمت نجس است و معمولاً موقع آب کشیدن، آب به آنها سرایت می‌کند - لازم نیست تطهیر جداگانه صورت گیرد؛ بلکه پس از ریخته شدن آب بر قسمت نجس و جدا شدن غسله و پاک شدن آن، اطراف آن هم - برفرض نجس شدن با غسله نجس - پاک می‌شود.

این حکم، در مواردی که چیز پاک را کنار چیز نجس گذاشته و روی هر دو آب بریزند نیز جاری است. بنابراین، اگر برای آب کشیدن انگشت نجس، روی همه انگشتان آب بریزند، طوری که آب از انگشت نجس روی انگشتان دیگر بریزد، نیاز به شستن جداگانه انگشتان دیگر نیست؛ بلکه با جدا شدن غسله و پاک شدن انگشت نجس، آنها نیز - که محلّ عبور آب بوده‌اند - پاک می‌شوند.

مسئله ۲۳۳. اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود، آب کمی که پس از پاک شدن آن شیء در آن می‌ماند، پاک است.

مسئله ۲۳۴. اگر ظرف نجس را با آب قلیل آب بکشند، بعد از آنکه سه مرتبه، هر بار مقداری آب در ظرف ریخته و آن را گردانده و بیرون ریختند (یا آنکه ظرف را سه مرتبه پر کرده و خالی نمودند) و ظرف پاک شد، آب کمی که در ظرف می‌ماند پاک است.

مسئله ۲۳۵. اگر ظاهر برنج و گوشت و چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند (هرچند آب قلیل باشد)، پاک می‌شود و ظرف آن هم به تبعیت پاک می‌گردد و چند بار شستن لازم نیست؛

۱. در بعضی از موارد بنا بر فتوی و در برخی از موارد، بنا بر احتیاط واجب.

اما اگر آن را در ظرف نجس بگذارند، با آب قلیل و بنا بر احتیاط واجب با آب کر یا جاری، باید سه مرتبه این کار را انجام دهند و در این صورت ظرف هم پاک می‌شود.

• ۹. برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۳۶. اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند، بدن آن حیوان پاک می‌شود و نیاز به شستن نیست.

بنابراین، اگر مثلاً سطح بدن حیوان مجروح شده و آغشته به خون گردد یا بچه حیوان هنگام تولد، بدنش آلوده به خون باشد، با برطرف شدن عین خون و رطوبت آن، پاک می‌شود و نیز، اگر منقار مرغ آلوده به مدفوع گردد یا بدنش آلوده به ادرار گردد، با برطرف شدن مدفوع و ادرار و خشک شدن رطوبت آن، پاک می‌شود و نیاز به شستن نیست.

مسئله ۲۳۷. باطن غیر محض در بدن انسان، مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم، با برخورد به نجاستی از بیرون نجس می‌شود و با از بین رفتن آن پاک می‌گردد.

بنابراین، اگر فرد انگشت آلوده به خون را داخل فضای دهان نموده و با این کار داخل دهان نجس شود، با برطرف شدن عین خون، دهان پاک به حساب می‌آید و نیاز به شستن آن نیست.

مسئله ۲۳۸. باطن غیر محض در بدن انسان، مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم، با برخورد به نجاست داخلی، نجس نمی‌شود. بنابراین، خونی که از لثه بیرون می‌آید، موجب نجس شدن دندان‌ها یا لثه نمی‌شود.

مسئله ۲۳۹. باطن محض مثل معده یا روده یا رگ‌های بدن در انسان یا حیوانات، با برخورد به نجاستی از داخل یا بیرون نجس نمی‌شود.

بنابراین، فردی که غذای نجس می خورد یا آب نجس می آشامد،^۱ معده و روده او نجس نمی شود. همین طور مدفوع موجود در روده بزرگ، موجب نجاست روده نمی شود و نیز خون موجود در قلب و رگ ها باعث نجاست آنها نمی گردد.

مسئله ۲۴۰. مقداری از لب ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می آید، حکم باطن را دارد؛ پس چنانچه با نجاستی از بیرون برخورد کند، آب کشیدن آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۱. جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن غیر محض، اگر با نجاستی از بیرون برخورد کند، لازم است آن را آب بکشد و چنانچه با نجاست داخلی برخورد نماید، آب کشیدن آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۲. جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن محض، اگر با نجاست چه داخلی و چه از بیرون برخورد کند، آب کشیدن آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۳. مسائلی که ذکر شد (۲۳۷ تا ۲۴۲)، درباره پاک شدن و نجس شدن خود باطن بدن بود؛

اما اگر شیء پاکی در باطن بدن با شیء نجسی برخورد کند، حکم نجس شدن یا نجس نشدن شیء پاک، به این صورت است:

۱. اگر برخورد در باطن محض مثل معده یا روده باشد، نجاست از شیء نجس به شیء پاک منتقل نمی شود و فرقی نمی کند:

الف. شیء پاک و نجس هر دو از داخل بدن باشند، مثل برخورد «ودی»^۲ که در باطن با ادرار برخورد کرده باشد.

ب. هر دو از بیرون بدن باشند، مثل هسته خرما یا بلعیده شده که با آب نجس آشامیده شده در باطن برخورد کرده باشد.

ج. یکی از داخل و دیگری از بیرون باشد، مثل آمپولی که در رگ، با خون برخورد

۱. البته خوردن یا آشامیدن عمدی شیء نجس، برای فرد مکلف جایز نیست.

۲. «ودی» یکی از ترشحات پاک بدن است که گاهی بعد از ادرار خارج می شود.

کرده یا اسباب اماله یا آب آن، که در مخرج مدفوع، با مدفوع برخورد کرده باشد. پس در تمام این موارد، شیء پاک - که با شیء نجس در باطن برخورد کرده - در صورتی که موقع بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد، پاک می باشد.

۲. اگر برخورد در باطن غیر محض، مانند داخل دهان یا بینی باشد، چند صورت دارد:

الف. هر دو از داخل بدن باشند، مانند آب دهان یا بینی که با خونی از باطن بدن، برخورد کرده؛

ب. شیء پاک از بیرون و نجاست از داخل باشد، مانند دندان عاریه ای که در دهان با خون بیرون آمده از بین دندان های دیگر برخورد کند و یا انگشتی که در دهان با خون مربوط به لثه برخورد کرده یا غذای بین دندان ها که با خون مربوط به بین لثه ها برخورد کرده؛

در این دو صورت (الف و ب)، نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت نمی کند؛ البته به شرطی که موقع بیرون آمدن، شیء پاک آلوده با آن نجاست - مثلاً خون - نباشد.

ج. نجاست، خارجی باشد و شیء پاک داخلی باشد، مثل آب دهان یا بینی؛ در این صورت، نجاست مذکور موجب نجس شدن آب دهان یا بینی می شود و با برطرف شدن خون، آب دهان یا بینی، پاک می گردد.

د. شیء پاک و نجس هر دو از بیرون باشند و در داخل بدن با هم برخورد کنند، مثل دندان عاریه ای که در دهان با غذایی که با نجاستی از بیرون نجس شده برخورد کرده؛

در این صورت، نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت کرده و آن را نجس می گرداند.

• ۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار

مسئله ۲۴۴. ادرار و مدفوع حیوان حلال گوشتی که به خوردن مدفوع انسان عادت

کرده، به گونه‌ای که عرفاً تنها غذای اوبه حساب می‌آید، نجس است و خوردن گوشت و شیر آن هم حرام می‌باشد و حکم عرق آن در مسأله «۱۳۵» ذکر شد؛ ادرار و مدفوع چنین حیوانی، در صورتی پاک می‌شود که آن را «استبراء» کنند؛ یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای دیگری به آن بدهند که بعد از آن مدّت، دیگر به آن حیوان «نجاست خوار» نگویند و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را بیست روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را پنج یا هفت روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هرچند قبل از گذشت این مدّت، به آنها نجاست خوار گفته نشود.

مسأله ۲۴۵. غذایی که در مدّت استبراء به حیوان می‌دهند، لازم نیست پاک باشد و غذای متنجّس یا عین نجاست غیر مدفوع انسان - مثل خون - هم کافی می‌باشد.

• ۱۱. غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۴۶. اگر بدن یا لباس یا شیء دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار مسلمان بالغ - یا نابالغ ممیّزی که طهارت و نجاست را تشخیص می‌دهد - است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، مثلاً بدنش نجس شده و از خانه بیرون رفته باشد، چنانچه انسان احتمال معقول دهد که او آن را آب کشیده، آن شیء پاک محسوب می‌شود.

بنابراین، اگر انسان بعداً با آن مسلمان یا اشیائی که او بعد از غایب شدن با تری سرایت کننده با آنها برخورد کرده، سرو کار داشته باشد، وی و آن اشیاء، پاک به حساب می‌آیند؛ بلکه این حکم در مورد بچّه نابالغی که ممیّز نیست هم جاری می‌شود، زیرا رسیدگی به امور این طفل مربوط به متولّی امر اوست.

شایان ذکر است، تاریکی و کوری، در حکم غایب شدن است. بنابراین، اگر بدن یا لباس مسلمان نجس شود و فرد، تطهیر آن را به جهت کوری یا تاریکی

نبیند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که او آن چیز را آب کشیده، حکم به پاکی آن شیء می شود.

• ۱۲. خارج شدن خون به مقدار معمول هنگام ذبح شرعی حیوان

مسأله ۲۴۷. هرگاه حیوان حلال گوشت (غیر شتر) را طبق دستور شرع سربزند یا شتر را طبق دستور شرع نحر نمایند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند - همان طور که در مسأله «۱۱۴» ذکر شد - پاک است، و این حکم بنا بر احتیاط واجب در حیوان حرام گوشت، جاری نیست.

راه های ثابت شدن پاکی اشیاء متنجس

مسأله ۲۴۸. پاک شدن اشیاء متنجس، از چند راه اثبات می گردد:

۱. یقین یا اطمینان به پاک شدن شیء.
۲. شهادت دادن دو مرد عادل بر پاک شدن شیء با ذکر سبب پاک شدن، مثل آنکه شهادت دهند لباس آلوده به ادرار دو مرتبه با آب قلیل شسته شده است و خبر دادن یک مرد عادل، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست، مگر آنکه باعث اطمینان گردد.
۳. خبر دادن کسی که چیزی در اختیار اوست به پاک شدن شیء، به شرط آنکه مورد اتهام نباشد که نجاست و پاکی را رعایت نمی کند.
۴. غایب شدن مسلمان با توضیحی که در مسأله «۲۴۶» گذشت.
۵. حمل عمل مسلمان بر صحت؛ به این معنا که هرگاه مسلمانی شیء نجسی را برای پاک شدن آب کشیده باشد، هر چند معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، آن شیء، پاک به حساب می آید؛ مثلاً اگر فرد لباسی به خشک شویی مسلمان داده تا آن را بشوید و آب بکشد و بعد از پس گرفتن لباس، معلوم باشد که شسته شده، ولی کیفیت شستن و اینکه به شیوه شرعی و صحیح بوده یا نه، برای انسان مشکوک باشد، آن لباس پاک به حساب می آید.

مسئله ۲۴۹. کسی که وکیل شده تا لباسی را آب بکشد، اگر بگوید آن را آب کشیدم، در صورتی گفتار او پذیرفته می‌شود که یکی از موارد پنج‌گانه مسئله قبل شامل او گردد.^۱

وسواس

مسئله ۲۵۰. انسان وسواسی که در آب کشیدن شیء نجس، مانند افراد معمولی یقین پیدا نمی‌کند، اگر همان طوری که افراد معمولی شیء نجس را آب می‌کشند رفتار نماید، کافی است و احتیاط زیاد از حد در مسئله نجس و پاکی، از نظر شرع کار پسندیده‌ای نیست.

به طور کلی، فرد - چه وسواسی و چه غیر وسواسی - لازم نیست بررسی کند و ببیند بدن یا لباسش یا شیء دیگر نجس شده یا نه و نیز لازم نیست دقت نماید و ببیند آیا فلان شیء نجس با شیء دیگر برخورد کرده یا نه و یا اگر برخورد کرده، تری سرایت کننده داشته یا نه و در همه این موارد، حکم به پاکی اشیاء مذکور می‌شود.

مسئله ۲۵۱. برای درمان بیماری وسواس، راه نجات بخشی جزئی اعتنایی به وسوسه و ترتیب اثر ندادن بر آن برای مدت طولانی نیست و هر چه زمان این بیماری بیشتر باشد، درمان آن نیازمند بی‌اعتنایی به وسوسه برای مدت طولانی‌تر است و فرد وسواسی باید توجه داشته باشد که اگر به وسواسش اعتنا نکند و بر آن ترتیب اثر ندهد، گناه مرتکب نشده و در روز قیامت عذاب نخواهد شد، هر چند مخالف با واقع عمل کرده باشد.

قطعاً یکی از عواملی که شخص وسواسی را به عمل بر طبق وسوسه فرا می‌خواند، ترس او از باطل بودن عمل است و این که او ممکن است مستحق عذاب شود، در حالی که این چنین نیست و مخالفت با وسوسه و بی‌اعتنایی به آن، ابداً هیچ گناهی ندارد، هر چند عمل فرد در واقع صحیح نبوده و باطل باشد، بلکه او در پیشگاه پروردگارش معذور است؛

۱. حکم موردی که بجهت نابالغ بگوید: چیزی را آب کشیده‌ام، در مسئله «۱۵۶» ذکر شد.

مثلاً زمانی که فرد، شک در پاکی بدنش داشته و بنا بر پاکی گذاشته و وضو بگیرد و نماز بخواند، ولی در علم خداوند متعال، بدنش نجس بوده و وضو و نمازش باطل باشد، در پیشگاه الهی مسؤولیتی نخواهد داشت؛ زیرا او با اعتنا نکردن به وسواس، بر طبق وظیفه شرعی خویش رفتار نموده است و فتوای فقیه برای مکلف حجّت است؛ یعنی اگر مکلف طبق فتوای فقیه عمل کند و این عمل در علم الهی مخالف با واقع باشد، فرد بر آن عذاب و سرزنش نخواهد شد؛ مثلاً اگر فقیه فتویٰ به پاکی الكل داد و مکلف هم بر اساس این فتویٰ از الكل اجتناب نکرد و با بدن یا لباس آغشته به الكل وضو گرفته و نماز بخواند، ولی در واقع، الكل نجس باشد، در قیامت به خاطر نمازهای باطلی که خوانده عذاب نمی‌شود، زیرا در محضر پروردگار حجّت دارد و خطاب به خداوند متعال عرض می‌کند «ای پروردگار من، تو اجازه دادی که مطابق فتوای فقیه عمل کنم و مرجع تقلید من، فتویٰ به پاکی الكل داد و لذا من از آن اجتناب نکردم، آیا با این وجود، من مستحقّ عذابم؟» و مطمئناً به او خطاب می‌شود «عذر تو پذیرفته است و چیزی بر تو نیست»؛

حال فرد وسواسی نیز چنین است، زیرا همه فقهای بزرگوار - رضوان الله تعالی علیهم - به روشنی و بر اساس روایات معتبر فتویٰ می‌دهند که وظیفه فرد وسواسی، اعتنا نکردن به وسوسه و بنا بر پاکی گذاردن هر شیئی که شک در طهارت آن دارد می‌باشد؛ بلکه اگر انسان وسواسی شیئی را نجس بداند، ولی برای افراد عادی که مبتلا به وسواس نیستند، علم به نجاست آن حاصل نمی‌شود، در این حال، فرد وسواسی به یقین خود اعتنا نمی‌کند و بنا بر طهارت آن شیء می‌گذارد؛

اگر فرد وسواسی به این فتوای شرعی عمل کند، در پیشگاه الهی معذور است، هر چند مخالف واقع رفتار کرده باشد و در واقع نمازش را با نجاست خوانده باشد یا غذای نجسی را خورده باشد و اگر شیطان و افکار شیطانی به سراغ فرد وسواسی بیاید که وضوی تو باطل است، نمازت باطل است، بدنت نجس است، خطاب به

شیطان بگوید «برای من اهمیّت ندارد، زیرا در پیشگاه خداوند مهربان و حکیم معذورم و او مرا عذاب نمی‌کند».

مسأله ۲۵۲. نکات مهم برای درمان وسواس - با محوریت «بی‌اعتنایی به وسوسه» که در مسأله قبل ذکر شد - عبارتند از:

۱. عزم راسخ و تصمیم جدی بر بی‌اعتنایی به وسوسه و ترتیب اثر ندادن به آن برای مدّت طولانی، تا زمانی که معلوم شود از حالت وسواس خارج شده است.
۲. اطلاع صحیح از مسائل احکام و آشنایی بیشتر با دستورات دینی و التزام به عمل بر طبق آن و ترک ذوق و سلیقه‌های شخصی و روش‌های اشتباه گذشته.
۳. عمل بر طبق عمل مردم معمولی و همان طوری که افراد متدین غیر وسواس، در اعمال عبادی و غیر عبادی رفتار می‌کنند.
۴. اکتفا در اعمال به مقداری که شرع دستور داده و بسنده کردن به آن و ترک احتیاط‌های بی‌مورد در مسائل شرعی.
۵. قرار دادن زمان محدود برای انجام اعمال و تقیّد به رعایت آن.
۶. عدم تحقیق از موضوعات و کنکاش در آنها و پرهیز از تفکّر و تدقیق عقلی در ارتباط و پیوند موضوعات با یکدیگر.
۷. عادت بر استفاده از اصول عملیه رخصت دهنده مانند اصل طهارت.^۱
۸. دعا در پیشگاه حقّ متعال و توسّل و کمک خواستن از ابواب هدایت - ائمه معصومین علیهم‌السلام - و خواندن دعاهای نقل شده برای رفع وسواس.
۹. مراجعه به پزشک در مواردی که احتمال می‌رود منشأ آن، بیماری‌های جسمی یا روانی باشد.

۱۰. توجّه به این امر که وسوسه از القائات شیطان است و در روایات معصومین علیهم‌السلام، آن را پیروی و اطاعت از شیطان معرفی نموده‌اند. در روایت است

۱. منظور آن دسته از قواعد شرعی است که برای مکلف رخصت ایجاد کرده و کار را بروی آسان می‌کند، مثل اینکه وقتی شک در نجس شدن شیئی نمود، از اصل طهارت استفاده کرده و آن را پاک بداند.

که عبدالله بن سنان می گوید در محضر امام صادق علیه السلام از شخصی که در وضو و نماز مبتلابه و سواس بود نام بردم و گفتم «او شخص عاقلی است»، حضرت فرمودند «چگونه عاقلی است که از شیطان اطاعت می کند؟». عرض کردم «چگونه از شیطان اطاعت می کند؟» فرمودند «از خودش سؤال کن و بپرس که این حالت از کجا آمده و منشأ آن چیست، خواهد گفت: این رویه از عمل شیطان است»^۱.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۳، باب ۱۰، از ابواب مقدمات العبادات، ح ۱.

احکام ظرف‌ها

مسئله ۲۵۳. ظرف و مشکى که از پوست مردار نجس یا سگ یا خوک درست شده، نجس است و چنانچه با مایع یا شیئی با تری سرایت کننده تماس پیدا کند، آن مایع و شیء، نجس می‌شود.

براین اساس، آشامیدن و خوردن غذایی که به سبب تماس با آن ظرف، نجس شده حرام است و همین‌طور وضو و غسل با آب درون این ظرف‌ها باطل است؛ ولی استفاده از آنها برای کارهایی از قبیل آبیاری مزارع و آب دادن به حیوانات که شرط آنها پاک بودن نیست، اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگرچه ظرف هم نباشد، استعمال نکنند.

مسئله ۲۵۴. خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه بنا بر احتیاط واجب هرگونه استفاده معمول و متعارف از آنها، مانند استعمال آنها برای وضو و غسل یا تطهیر اشیاء نجس، جایز نیست؛

اما زینت نمودن اتاق و مانند آن و نگه داشتن آنها اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب، در ترک آن است و همین‌طور ساختن ظروف طلا و نقره و دریافت اجرت در برابر ساخت آنها و خرید و فروش آنها، در صورتی که دارای منفعت یا انتفاع حلال باشد، هرچند به خودی خود جایز است، ولی احتیاط مستحب در ترک آن است.

مسئله ۲۵۵. استعمال و استفاده از ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۶. اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن نگویند، استفاده از آن اشکالی ندارد.

مسئله ۲۵۷. اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد، چنانچه ظرف دوم، به حسب معمول، واسطه خوردن از ظرف اول نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸. گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر به آن «ظرف» گفته شود، حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر به آن «ظرف» گفته نشود، استفاده از آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۹. استعمال غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن یا قلمدان و امثال اینها که به آن «ظرف» گفته نمی‌شود، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که از عطردان و سرمه‌دان طلا و نقره استفاده نشود.

مسئله ۲۶۰. خوردن یا آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری، به مقداری که ضرورت از بین برود، اشکال ندارد؛ ولی بیشتر از این مقدار جایز نیست.

مسئله ۲۶۱. استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

مسأله ۲۶۲. در وضو واجب است انسان، صورت و دست‌ها را بشوید و جلوی سر و روی پاها را مسح کند.

احکام شستن صورت و دست‌ها

مسأله ۲۶۳. صورت از جهت طول، باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر می‌روید - تا آخر چانه و از جهت عرض، به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، شسته شود و اگر فرد، مختصری از این مقدار را نشوید، وضویش باطل است و در صورتی که انسان یقین یا اطمینان نکند این مقدار کاملاً شسته شده، باید برای اینکه یقین یا اطمینان به شستن مقدار لازم پیدا کند، کمی از اطراف آن را هم بشوید.

همین طور، شستن صورت بنا بر احتیاط واجب، باید با رعایت ترتیب از طرف بالا به پایین باشد^۱ و همین که در عرف گفته شود از بالا به پایین شسته شده، کافی است. بنابراین، اگر آب را بر ابتدای پیشانی - محلّ رویدن مو - بریزد، سپس

۱. اگر کسی صورت را از پایین به طرف بالا بشوید، بنا بر احتیاط واجب وضویش صحیح نیست، مگر آنکه جاهل قاصر باشد.

آن را بر هر دو طرف صورت به طور معمول به صورت خطّ منحنی جاری نماید، شستن از بالا به پایین صورت گرفته است؛

اما اگر فرد آب وضو را بر ابتدای پیشانی نریزد، بلکه بر قسمتی پایین تر از آن مانند پایین پیشانی و محلّ ابروها بریزد، سپس بلافاصله قسمت بالای پیشانی را که خشک مانده، دست بکشد تا تر شود و بعد بر محلّ ریختن آب و پایین تر از آن دست بکشد، چنانچه رطوبت باقیمانده در دست به مقداری باشد که عرفاً صدق شستن نماید، کافی است و در غیر این صورت، بنا بر احتیاط واجب چنین وضویی صحیح نیست.

مسئله ۲۶۴. اگر صورت کسی در ناحیه چانه، بلندتر از مردم معمولی باشد، لازم است تمام صورت خود را بشوید و چنانچه در پیشانی او موروید یا جلوی سرش موندارد، باید در نظر بگیرد مردم معمولی از هر جا صورت خود را می شویند، او هم از همان جا به اندازه معمول، پیشانی را بشوید؛

اما شخصی که به دلیل بزرگی صورت یا کوچکی آن در جهت عرض، یا به سبب بلندی انگشتان یا کوتاهی آنها، خلقت متناسب و معمولی ندارد، باید انگشتانی را که متناسب با چهره او است در نظر گرفته و مقدار بین انگشت وسط و شست چنین دستی را بشوید.

مسئله ۲۶۵. صورت و دست‌ها باید طوری شسته شود که آب به پوست بدن برسد و اگر مانعی وجود دارد، فرد باید آن را برطرف کند؛ حتی اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که مانع از رسیدن آب به پوست می‌شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا (احتمال معقول) باشد، باید پیش از وضوبررسی کند که اگر مانعی هست آن را برطرف نماید.

مسئله ۲۶۶. اگر پوست صورت از بین موی پیدا نباشد، واجب است ظاهر موشسته شود و رساندن آب به زیر آن لازم نیست؛ مگر آنکه رساندن آب به زیر آنها آسان باشد و نیاز به دقت و بررسی نداشته باشد که در این صورت باید زیر آن شسته

شود، مانند سبیل بلندی که از دو طرف روی محاسن یا پوست صورت را پوشانده و به راحتی می‌توان آن را کنار زد؛

اما در صورتی که پوست صورت از بین موپیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و شستن موه‌ای نازک نیز لازم می‌باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب موه‌ای درشت و زبر نیز شسته شود.

مسئله ۲۶۷. اگر شک کند پوست صورت از بین موپیدا است یا نه، باید مورا بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۶۸. شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود، واجب نیست ولی اگر انسان شک کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی مانده یا نه، واجب است برای آنکه یقین به شستن مقدار لازم پیدا کند، مقداری از آنها را هم بشوید؛

البته کسی که این امر را نمی‌داند، چنانچه احتمال معقول دهد در وضویی که گرفته مقدار لازم را شسته، نمازهایی را که با آن وضو خوانده، صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۹. بعد از شستن صورت، ابتدا باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سرانگشتان بشوید و اگر انسان شک کند که آرنج را کاملاً شسته یا نه، باید برای آنکه یقین کند مقدار لازم را شسته، مقدار کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۷۰. کسی که پیش از شستن صورت، دست‌های خود را تا مچ شسته، در هنگام وضو باید تا سرانگشتان را بشوید و اگر فقط دست‌ها را تا مچ بشوید، وضوی او باطل است.

مسئله ۲۷۱. دست‌ها باید با رعایت ترتیب از بالا به پایین شسته شود و همین که عرفاً بگویند از بالا به پایین شسته کافی است. بنابراین، اگر فرد مثلاً ابتدا قسمت بیرونی دست را از آرنج تا پایین دست بشوید و بعد قسمت داخلی آرنج و پایین‌تر از

آن را دست بکشد و بشوید، شستن از بالا به پایین صورت گرفته و لازم نیست قسمت بیرونی و داخلی هم زمان شسته شود؛^۱

اما اگر دست را از پایین به بالا بشوید - هرچند از روی ندانستن مسأله - وضو باطل است. همین طور، اگر مثلاً از نصف ساعد تا سرانگشتان را به نیت وضو بشوید، سپس قسمت آرنج تا نصف ساعد را که خشک مانده بشوید، وضو صحیح نیست؛

البته در صورتی که آب را بر پایین تر از آرنج بریزد، سپس بلافاصله قسمت بالای آرنج را که خشک مانده دست بکشد تا تر شود و بعد بر محل ریختن آب و پایین تر از آن دست بکشد، چنانچه رطوبت باقیمانده در دست به مقداری باشد که عرفاً صدق شستن نماید، کافی است، وگرنه بنا بر احتیاط واجب نمی تواند به این وضو اکتفا نماید.

مسأله ۲۷۲. اگر انسان دست را ترکند و به صورت و دست ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که با کشیدن دست، آب آنها را فرا گیرد و عرفاً شستن (عَئِشَل) صدق کند، کافی است و در این صورت، لازم نیست آب بر آنها جاری شود.

مسأله ۲۷۳. در وضو شستن صورت و دست ها، مرتبه اول واجب، مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم حرام است؛

منظور از «شستن مرتبه اول»، آن است که به قصد وضو، صورت یا دست را کاملاً بشوید. بنابراین، اگر با یک مرتبه یا چند مرتبه آب ریختن - به کمک دست کشیدن یا بدون آن - عضو کاملاً شسته شود، مرتبه اول محقق شده و شستن بعد از آن هرچند به نیت شستن اول هم باشد، جزء شستن اول محسوب نمی شود. بنابراین، در تحقق شستن اول، دو مطلب شرط است:

۱. در وضو، همین مقدار که عرفاً صدق کند که شستن از بالا به پایین انجام شده کافی است. بنابراین، اگر پس از شستن از بالا به پایین در دست یا صورت مقدار اندکی نشسته باقی بماند، به عنوان مثال مساحت یک بند انگشت یا کمتر، شستن همان نقطه کافی است و نیاز نیست برای رعایت ترتیب، موازات همان نقطه را به طرف پایین مجدداً شست.

اول: آنکه شستن به قصد وضو باشد؛

دوم: آنکه آب تمام عضورا کاملاً فرا بگیرد که جایی برای احتیاط نباشد. در شستن بعدی، اگر این دو شرط موجود باشد «شستن مرتبه دوم» محقق می‌شود؛ ولی اگر شرط اول موجود نباشد، یعنی بعد از شستن اول، بدون قصد وضو عضورا بشوید، لازم است مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود و برای مرتبه سوم، احتیاطاً عضورا نشوید.^۱

احکام مسح سرو پاها

مسئله ۲۷۴. بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر با تری آب وضو که در دست مانده (نه با آب دیگر)، مسح شود؛

مسح سر با کلیه قسمت‌های هر یک از دو دست که در وضو شسته می‌شود - از آرنج تا سرانگشتان - جایز است، هر چند احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست باشد. همین طور، احتیاط مستحب است مسح از بالا به پایین انجام شود.

مسئله ۲۷۵. یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت به هر اندازه مسح شود کافی است، هر چند احتیاط مستحب آن است که از نظر طول به اندازه طول یک انگشت و از نظر عرض به اندازه عرض سه انگشت بسته مسح شود.

مسئله ۲۷۶. لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛

ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید قسمتی از موها را که پس از

۱. در این مورد، مسح کردن با این آب (آب مرتبه دوم که بدون قصد بر عضو، ریخته شده) نیز خلاف احتیاط واجب است.

شانه کردن از محدوده جلوی سر خارج نمی شود، مسح کند. همین طور، می تواند فرق سر را باز کرده و بُن موها یا پوست سر را مسح کند؛

اما اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

مسئله ۲۷۷. بعد از مسح سر واجب است با تری آب وضو که در دست مانده (با توضیحی که در مسح سر، مسئله «۲۷۴» ذکر شد)، روی پاها از سریکی از انگشتان پا تا مفصل مسح شود و بنابر احتیاط واجب، مسح تا برآمدگی روی پا کافی نیست.

بنابراین، فردی که می داند مسح پای خویش را در وضو تا برآمدگی روی پا کشیده نه تا مفصل، احتیاط واجب آن است که نمازهای واجبی را که یقین یا اطمینان دارد با چنین وضویی به جا آورده، دوباره خوانده و اگر وقت گذشته، قضا نماید؛^۱ اما اگر احتمال معقول می دهد در وضویی که برای نمازهایش گرفته مسح پا را - هر چند به طور اتفاقی - به قصد وضو تا مفصل کشیده، آن نمازها صحیح می باشد و لازم نیست آنها را دوباره خوانده یا قضا نماید.

شایان ذکر است، مسح مقداری از نوک انگشت پا که نزدیک ناخن است و عرفاً جزء روی پا^۲ محسوب می شود، واجب است و مسح مقداری از آن که عرفاً جزء روی پا شمرده نمی شود،^۳ لازم نیست و در صورت شک، بنابر احتیاط لازم مقدار مشکوک را مسح نماید.

مسئله ۲۷۸. احتیاط مستحب آن است که فرد پای راست را با دست راست و

۱. شایان ذکر است در این احتیاط - همانند بقیه موارد احتیاط واجب - می توان با رعایت الأعم فالأعلم به مجتهد جامع الشرائط دیگری که کشیدن مسح پا را تا برآمدگی پا کافی می داند، رجوع کرد و در این صورت، نمازهای گذشته فرد نیز صحیح محسوب می شود.

۲. در لغت عربی به آن «ظاهر قدم» گفته می شود.

۳. بنابراین، مسح قسمتی از پا که در لغت عربی به آن «باطن قدم» گفته می شود، لازم نیست.

پای چپ را با دست چپ مسح نماید و نیز احتیاط مستحب آن است که شروع مسح پا از سر انگشتان پا باشد و به مفصل ختم گردد، هر چند جایز است بر عکس مسح نماید.

مسئله ۲۷۹. عرض مسح پا به هر اندازه باشد، کافی است؛ ولی بهتر آن است که به اندازه عرض سه انگشت بسته باشد؛ بلکه بهتر است تمام روی پا با تمام کف دست^۱ مسح شود.

مسئله ۲۸۰. در مسح پا لازم نیست فرد کف دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه می‌تواند تمام کف دست را روی پا گذاشته و کمی بکشد.

مسئله ۲۸۱. در مسح سر و روی پاها، باید دست روی آنها کشیده شود و اگر انسان دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، مسح باطل است؛ ولی اگر هنگامی که دست را می‌کشد، سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲. جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که تری دست به آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر مختصری رطوبت داشته باشد، طوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند و آن رطوبت در آب مسح، از بین رفته به حساب آید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۳. اگر برای مسح، رطوبت و تری در دست‌های وضو گیرنده نمانده باشد، به گونه‌ای که از آرنج تا سر انگشتان هر دو دست خشک شده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج از اعضای وضوتر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

بنابراین، گرفتن رطوبت از سایر نقاط صورت (غیر از ریش) مثل ابرو یا گونه‌ها، چه برای کسانی که ریش دارند و چه افرادی که ریش ندارند، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

۱. کف دست شامل انگشتان هم می‌شود.

مسئله ۲۸۴. اگر تری دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط واجب آن است که فرد سر را با همان تری مسح کرده، سپس برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۸۵. مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگر انسان به علت سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز بنماید و اگر تقیه خوفیه در بین باشد، مسح بر جوراب و کفش کافی است.

مسئله ۲۸۶. اگر موضع مسح نجس باشد و انسان نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسئله ۲۸۷. وضوی ارتماسی آن است که انسان، صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد و اگر صورت و دست‌ها داخل آب باشند و انسان بخواهد به قصد وضوی ارتماسی آنها را از آب خارج کند، وضوی او بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسئله ۲۸۸. در وضوی ارتماسی نیز، باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود. بنابراین، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد.^۱

مسئله ۲۸۹. اگر وضوی بعضی از اعضا ارتماسی و بعضی غیر ارتماسی انجام شود، اشکال ندارد.

شرایط صحت وضو

صحیح بودن وضو چند شرط دارد که در مسائل بعد، به ذکر و توضیح آنها پرداخته می‌شود.

۱. شستن صورت از بالا به پایین، بنا بر احتیاط واجب است.

• شرط اول و دوم: آب وضوپاک و مطلق باشد

مسئله ۲۹۰. آبی که با آن وضو گرفته می‌شود، باید پاک باشد و نیز، بنا بر احتیاط واجب آلوده و متغیر با چیزی که طبع انسان از آن متنفر است - مثل ادرار حیوانات حلال گوشت یا مردار پاک یا چرک زخم - نباشد، هر چند آن چیز شرعاً پاک باشد.

مسئله ۲۹۱. وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، هر چند انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو، نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۲۹۲. اگر فرد غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز کم باشد، طوری که برای وضو خواندن واجبات نماز وقت نداشته باشد، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود یا به وسیله‌ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد و آب گل آلود در صورتی مضاف می‌شود که دیگر به آن، آب گفته نشود.

• شرط سوم: آب وضو غصبی نباشد

مسئله ۲۹۳. وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است؛ ولی اگر قبلاً صاحبش راضی بوده و انسان نمی‌داند از رضایتش برگشته یا نه، وضو با آن صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۹۴. اگر مکان یا فضا یا ظرف یا محلّ ریزش آب وضومباح نباشد، وضو صحیح است، هر چند فرد به علت تصرف غصبی معصیت کرده است.

بنابراین، اگر مکان یا فضا یا محلّ ریزش آب وضو، غصبی باشد و انسان بتواند در مکان دیگر که غصبی نیست وضو بگیرد، باید به آن جا برود و اگر نتواند، وظیفه او تیمم است؛ ولی در هر صورت، اگر در آنجا وضو گرفت، هر چند معصیت کرده، اما وضوی او صحیح می‌باشد؛ مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

مسئله ۲۹۵. وضو گرفتن از وضوخانه یا حوض آب مساجد و مدارس علوم دینی که موقوفه هستند و انسان نمی‌داند آن مکان را برای استفاده همه مردم قرار داده‌اند یا اختصاص به نمازگزاران آن مسجد یا طلاب آن مدرسه دارد، جایز نیست، مگر در صورتی که معمولاً مردم از آب آنجا وضومی گیرند و کسی هم آنان را منع نمی‌کند.

مسئله ۲۹۶. کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند وضوخانه آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند در آنجا وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن وضوخانه وضومی گیرند و کسی آنان را منع نمی‌کند، وضو گرفتن از آنجا اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۷. وضو گرفتن از آب مسافرخانه‌ها و هتل‌ها و پاساژها و مکان‌های تجاری دیگر و رستوران‌های بین‌راهی و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجا نیستند در این مکان‌ها وضومی گیرند و کسی منع نمی‌کند.

مسئله ۲۹۸. کسی که جزء طلاب مدرسه‌ای نیست، ولی مهمان طلاب آن مدرسه شود، وضو گرفتن او در آن مدرسه اشکال ندارد، به شرط اینکه پذیرفتن چنان مهمانانی برخلاف شرایط وقف نباشد. این حکم، در مورد کسی که مهمان مسافران مسافرخانه یا هتل و مانند آن است نیز جاری می‌باشد.

مسئله ۲۹۹. اگر آبی برای استفاده در جهت خاصی اجازه داده شود، استفاده از آن در غیر آن جهت جایز نیست؛ مثلاً وضو گرفتن از آب سردکن که فقط برای آشامیدن قرار داده شده، جایز نیست و حکم وضو گرفتن با آب غصبی را دارد.

مسئله ۳۰۰. وضو گرفتن بدون اجازه مالک، از نهرهای کوچک یا بزرگ که بنای عقلا بر جایز بودن تصرف و استفاده از آنهاست، اشکال ندارد، هرچند انسان نداند صاحب آنها راضی است یا نه؛ بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهي کند یا

اینکه انسان بداند مالک راضی نیست یا اینکه مالک، صغیر یا دیوانه باشد، باز هم تصرف در آن جایز است.

مسئله ۳۰۱. اگر انسان فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضویش صحیح است؛ ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، چنانچه غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او بنا بر احتیاط واجب، اشکال دارد.

همین طور، اگر با اعتقاد به اینکه آب از خود اوست وضو بگیرد و بعد از وضو معلوم شود مال دیگری می باشد، وضوی او صحیح است و در هر دو صورت، ضامن آب مصرفی برای مالک آن می باشد.

مسئله ۳۰۲. اگر آب مباح (غیر غصبی) در ظرف غصبی باشد و فرد غیر از آن، آب دیگری نداشته باشد، در صورتی که بتواند به صورتی شرعی (مثل اجازه گرفتن از مالک برای خالی نمودن آب ظرف)، آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید، لازم است این کار را انجام داده و بعداً وضو بگیرد و چنانچه ممکن نباشد باید تیمم کند و اما اگر آب دیگری دارد، لازم است با آن وضو بگیرد.

شایان ذکر است، در هر دو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی وضو بگیرد، هر چند معصیت کرده، اما وضویش صحیح می باشد.

مسئله ۳۰۳. وضو گرفتن از حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، چنانچه برداشتن آب عرفاً، تصرف در آن آجر یا سنگ حساب نشود، اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف در آن آجر یا سنگ محسوب شود، برداشتن آب از آن حرام است ولی وضو با آن آب صحیح می باشد.

این حکم در جایی که شیر آب یا قسمتی از لوله کشی آب غصبی باشد، ولی خود آب غصبی نباشد نیز جاری است.

مسئله ۳۰۴. اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان علیهم السلام که قبلاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهراشکال ندارد؛ اما اگر معلوم است زمین را

برای خصوص دفن اموات وقف کرده‌اند، ساختن وضوخانه یا احداث حوض آب در آن جایز نیست و وضو گرفتن از آن حرام می‌باشد.

• شرط چهارم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد

مسئله ۳۰۵. برای آنکه وضو صحیح باشد، لازم است اعضای وضو در هنگام شستن و مسح کردن پاک باشد، هرچند به این صورت که در حال وضو، قبل از شستن یا مسح کردن عضو نجس، آن را تطهیر نماید؛

البته اگر عضو متنجس با یک بار شستن پاک می‌گردد و آب، کریا جاری باشد، در این صورت با فرو بردن عضو در آب به نیت وضو یا با شستن عضو زیر شیر متصل به آب کریا جاری، هم عضو تطهیر می‌شود و هم شستن وضویی محقق می‌گردد.

مسئله ۳۰۶. اگر قبل از تمام شدن وضو، جایی را که فرد شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسئله ۳۰۷. اگر غیر از اعضای وضو، جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج ادرا یا مدفوع را تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸. اگر یکی از اعضای وضوی فرد، نجس باشد و بعد از وضو شک کند که قبل از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضوی او صحیح است؛ ولی جایی را که نجس بوده، برای کارهای بعدی که لازم است با طهارت باشد، باید آب بکشد؛ مگر آنکه بداند در صورتی هم که قبل از وضو آن عضو را آب نکشیده باشد با شستن وضویی، خود به خود آن عضو آب کشیده شده است.

مسئله ۳۰۹. اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزای سالم آن عضو، با رعایت ترتیب و به نیت وضو، موضع زخم یا بریدگی را در آب کریا جاری فرو ببرد یا

زیر شیرآب کربگیرد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیرآب از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود، سپس قسمت‌های پایین‌تر از آن را بشوید و با انجام این روش، وضوی صحیح صورت گرفته است.

• شرط پنجم: به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد

مسئله ۳۱۰. انسان برای آنکه وضورا با قصد قربت و اخلاص گرفته باشد، همین که آن را به قصد اطاعت از امر خداوند متعال انجام دهد، کافی است و اگر به قصد ریا و خودنمایی یا برای خنک شدن بدن یا مانند آن وضو بگیرد، باطل است.

مسئله ۳۱۱. انسان لازم نیست نیت وضورا با زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، بلکه اگر تمام کارهای وضو، به انگیزه اطاعت از فرمان خداوند متعال به جا آورده شود، کافی است.

• شرط ششم: کارهای وضورا به ترتیب به جا آورد

مسئله ۳۱۲. در وضو واجب است انسان اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و بنابر احتیاط واجب، پای چپ را زودتر از پای راست مسح نکند و احتیاط مستحب آن است که اول پای راست و بعد از آن پای چپ را مسح کند، هر چند مسح هر دو پا به طور همزمان جایز است.

بنابراین، اگر فرد ترتیب بین اعضا را رعایت نکرده، در صورتی که موالات از بین نرفته باشد، باید به صورتی که ترتیب حاصل شود، قسمت‌های مربوط را دوباره وضو دهد و اگر موالات به هم خورده، وضورا از سر بگیرد.

شایان ذکر است، کسی که در وضوهای قبلیش به علت ندانستن مسئله، دست چپ را قبل از دست راست در وضومی شسته یا دست‌ها را قبل از صورت می‌شسته یا مسح پا را قبل از مسح سر انجام می‌داده، وضویش باطل است.

• شرط هفتم: موالات را رعایت نماید

مسئله ۳۱۳. برای آنکه وضو صحیح باشد، لازم است فرد کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد و این امر «موالات» نام دارد. بنابراین، اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سر هم نباشند، وضو باطل است؛

ولی در صورت پیش آمد عذر عرفی برای شخص، مانند فراموشی یا تمام شدن آب، موالات عرفی معتبر نیست، بلکه وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است و در غیر این صورت وضویش صحیح است. بنابراین، اگر مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد یا برعکس، وضویش صحیح می باشد.

مسئله ۳۱۴. اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به علت گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن یا ورزش باد و مانند اینها، رطوبت جاهای قبلی خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۱۵. راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است؛ مگر آنکه بدون عذر آن قدر راه برود که عرفاً نگویند کارهای وضو را پشت سر هم انجام می دهد.

• شرط هشتم: کارهای وضو را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد

مسئله ۳۱۶. برای آنکه وضو صحیح باشد، لازم است شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را وضو دهد یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۳۱۷. انسان تا می‌تواند، در کارهای وضو نباید از دیگری کمک بگیرد، مثلاً اگر کسی عذری دارد و دست راست او شکسته و نمی‌تواند آن را حرکت دهد، برای شستن صورت از دست چپ کمک بگیرد یا صورت را به نیت وضو زیر شیر آب یا داخل حوض به کیفیتی که قبلاً بیان شد، بشوید و بعد از وضو دادن دست راست، دست چپ را به نیت وضو با مراعات ترتیب، زیر شیر آب یا داخل حوض بشوید، سپس مسح سرو پاها را با دست چپ بکشد.

مسئله ۳۱۸. کسی که نمی‌تواند به تنهایی وضو بگیرد، باید از دیگری کمک بگیرد و در صورت امکان، مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد؛ ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد، باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد و در این صورت، احتیاط واجب آن است که هر دو، نیت وضو نمایند و اگر ممکن باشد باید ناپیش دست او را بگیرد و به محل مسح وی بکشد و چنانچه این کار هم ممکن نباشد، باید نایب از دست او رطوبت و تری بگیرد و با آن رطوبت، سرو پای او را مسح کند.

شایان ذکر است، اگر نایب مزد بخواهد، در صورتی که بتواند و از نظر مالی به حالش ضرر نداشته باشد، باید بپردازد.

مسئله ۳۱۹. هر کدام از کارهای وضو را که فرد می‌تواند انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

مسئله ۳۲۰. کمک گرفتن برای انجام مقدمات وضو مانند آب آوردن، گرم کردن آب و ریختن آب در کف دست وضو گیرنده، اشکال ندارد، هر چند مورد آخر، مکروه است.

• شرط نهم: استعمال آب برای او ضرری نداشته باشد

مسئله ۳۲۱. کسی که یقین یا اطمینان یا گمان دارد که اگر وضو بگیرد برای وی ضرر قابل توجه دارد، مثلاً بیمار می‌شود یا اینکه بیماریش طول می‌کشد یا موجب

تشدید بیماری شده یا بیماریش به سختی معالجه می‌شود یا آنکه احتمال عقلایی چنین ضرری را بدهد،^۱ نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند؛ البته اگر به شیوه‌ای می‌تواند جلوی ضرر را بگیرد - مثلاً با آب گرم وضو بگیرد - باید این کار را بکند.

مسئله ۳۲۲. اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

مسئله ۳۲۳. اگر مکلف با اعتقاد به اینکه آب برای وضو گرفتن ضرر ندارد، وضو بگیرد و بعد از وضو بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضوی او باطل است؛ اما چنانچه با اعتقاد یا خوف به اینکه آب برای او ضرر دارد، وضو بگیرد و بعد متوجه شود که آب ضرر نداشته، وضوی او صحیح است به شرط آنکه قصد قربت از او حاصل شده باشد.

مسئله ۳۲۴. اگر فرد در غیر مورد ضرر از موارد انجام تیمم (مانند تنگی وقت) وضو بگیرد - با رعایت شرایط صحت آن - وضویش صحیح است.

بنابراین، مثلاً اگر وقت به قدری کم است که اگر وضو بگیرد، تمام یا مقداری از واجبات نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند؛ ولی چنانچه در این مورد به قصد طهارت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن، وضو بگیرد، وضویش صحیح می‌باشد؛ بلکه اگر برای خواندن همان نماز وضو بگیرد، باز هم وضویش صحیح است؛ مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود؛ البته در هر صورت، به دلیل ترک عمدی تمام یا قسمتی از نماز در وقت، گناهکار است.

شایان ذکر است، اگر برای وضو تیمم به یک اندازه وقت لازم است یا وضو گرفتن وقت کمتری نیاز دارد، باید وضو بگیرد.

۱. از چنین احتمال ضرری، تعبیر به خوف ضرر یا ترس از ضرر می‌شود.

• شرط دهم: در اعضای وضومانی از رسیدن آب نباشد

مسئله ۳۲۵. اگر چیزی به اعضای وضو چسبیده، در صورتی که مانع از رسیدن آب باشد، مانند لاک، چسب و رنگ روغنی، باید آن را برطرف کند و در صورتی که مانع نباشد، مانند رنگ حنا، اشکال ندارد و اگر شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۳۲۶. اگر زیر ناخن فرد، چرکی باشد که مانع از رسیدن آب به بدن است، چنانچه ناخن کوتاه باشد، وضو اشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن بلند باشد، باید چرک زیر آن مقدار از ناخن را که بلندتر از معمول است و جزء ظاهر شمرده می‌شود، برطرف نماید؛ اما اگر ناخن را بگیرد و چرک در ظاهر انگشت باشد، باید برای وضو آن چرک را برطرف کند.

مسئله ۳۲۷. اگر تاتوی صورت^۱ یا بدن که به جهت زیبایی چهره و مانند آن صورت گرفته، طوری است که ماده رنگی زیر پوست تزریق شده، وضو و غسل با وجود آن اشکال ندارد؛ چه اینکه تاتو دائم باشد یا موقت.

شایان ذکر است، کم‌رنگ یا بی‌رنگ شدن تاتو با رسیدن آب به پوست صورت در روزهای اولیه یا بعد از آن و اموری از این قبیل، مجوز ترک وضو و اقدام به تیمم نمی‌باشد؛^۲

البته اگر تاتو موجب ایجاد زخم و جراحت در اعضای وضو گردیده و طوری است که آب برای آن ضرر قابل توجه دارد، وضوی جبیره کافی است؛^۳ اما اگر آب برای زخم ضرر ندارد، ولی موضع نجس بوده و تطهیر آن ممکن نباشد، باید تیمم کند؛ مگر آنکه نجاست مذکور مانع محسوب شود و در اعضای تیمم (مانند پیشانی) باشد که در

۱. مانند تاتوی ابرو یا چشم یا لب.

۲. البته اگر تاتو در ایام عادت ماهانه - هر چند اواخر آن - صورت گیرد که زن وظیفه‌ای برای وضو (یا غسل یا تیمم) ندارد، مشکل مذکور رفع می‌شود.

۳. احتیاج به انجام آن در ایام عادت ماهانه نیست.

این صورت، لازم است هم وضو گرفته و هم تیمم کند و در هنگام وضو در صورت امکان، بنابر احتیاط واجب مانند وضوی جبیره بر مانع مسح نماید.^۱

مسئله ۳۲۸. اگر تاتوی صورت یا بدن که به جهت زیبایی چهره و مانند آن صورت گرفته، طوری است که ماده رنگی در سطح پوست می باشد، چنانچه مانند رنگ حنا و امثال آن باشد که مانع محسوب نمی شود، اشکال ندارد و لازم است فرد برای نماز، وضو (یا غسل) انجام دهد.

اما اگر تاتو مانع محسوب شود یا مانع بودن آن مشکوک باشد و در اعضای وضو (یا غسل) باشد، باید آن را برای وضو (یا غسل) برطرف کند.

بنابراین، اگر برداشتن آن مستلزم هزینه ای باشد که پرداخت آن ممکن است، فرد باید هزینه کند تا مانعی که ایجاد شده، برطرف گردد؛

ولی اگر برطرف کردن آن مانع، موجب ضرر قابل توجه یا مشقت فوق العاده ای که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) باشد، مانند اینکه پوست صورت یا بدن کنده می شود و عذرش تا آخر وقت باقی است، چنانچه مانع مذکور در اعضای تیمم (مانند پیشانی) است، باید هم تیمم نموده و هم وضو بگیرد و در هنگام وضو در صورت امکان، بنابر احتیاط واجب مانند وضوی جبیره بر مانع مسح نماید و اما اگر مانع مذکور در اعضای تیمم نیست، تیمم کافی می باشد^۲ و پس از انجام آنچه وظیفه وی است (تیمم یا جمع بین وضوی جبیره و تیمم) نماز را در وقت بجا می آورد؛ ولی در هر حال نسبت به مواردی که فرد در ارتکاب عمل مذکور شرعاً معذور محسوب نمی شود،^۳ احتیاط لازم است که قضای آن را نیز بجا آورد، مگر آنکه از کارش پشیمان شده باشد که در این صورت، قضای نمازهایی که بعد از پشیمانی خوانده واجب نیست.

۱. توضیح بیشتر در مسئله «۳۶۸» خواهد آمد.

۲. همان.

۳. منظور مواردی است که فرد عمداً یا از روی جهل تقصیری، اقدام به عمل مذکور نموده است؛ اما اگر در مورد جهل قصوری که فرد در ارتکاب عمل شرعاً معذور بوده، چنانچه حسب وظیفه (تیمم یا جمع بین وضوی جبیره و تیمم) عمل کرده و نماز خوانده، نمازش صحیح محسوب می شود.

شایان ذکر است، انجام عمل تاتویی که مانع در اعضای وضو (یا غسل) محسوب شده و قابل برطرف کردن نیست، اگر وقت نماز داخل شده جایز نیست، بلکه قبل از وقت نماز نیز بنا بر احتیاط واجب جائز نمی باشد.^۱ همچنین، کلیه احکام فوق در مورد کاشت ناخن مصنوعی یا مژه و مانند آن نیز جاری است.

مسئله ۳۲۹. تاوَلی که مثلاً بر اثر سوختگی بر پوست ظاهر شده، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر آن لازم نمی باشد و اگر قسمتی از آن کنده شده، شستن همان مقدار از پوست که ظاهر شده کافی بوده و لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛

اما پوستی که کنده شده و هنوز متصل به عضو است و گاه به بدن می چسبد و گاه نمی چسبد، باید آن پوست را بشوید مگر مقداری که عرفاً تابع بدن به حساب نمی آید که شستن آن لازم نیست و نیز لازم است آب را به زیر آن هم - چنانچه از ظاهر به حساب می آید - برساند.

شایان ذکر است، این حکم در صورتی است که آب برای آن قسمت ضرر نداشته باشد و اگر آب ضرر دارد، احکام مربوط به آن در وضوی جبیره خواهد آمد.

مسئله ۳۳۰. اگر انسان شک کند به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آنکه بعد از گچ کاری یا رنگ کاری شک کند گچ یا رنگ به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند یا به قدری دست بکشد که اطمینان پیدا کند اگر مانعی بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۳۳۱. اگر جایی را که فرد باید بشوید یا مسح کند، چرک باشد، ولی آن چرک مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد. همین طور، اگر بعد از گچ کاری و مانند آن، چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید، بردست

۱. تفصیل مطلب از این قرار است که اگر وقت نماز فرا رسیده و فرد وضویا غسل نداشته باشد (مُحَدَث باشد) یا تا زمان نماز خواندن وضویا غسلش باطل می شود، اقدام به تاتوی مذکور برای فرد بنا بر فتوی جایز نیست و اگر وقت نماز فرا نرسیده یا (فرا رسیده و فرد با وضو و غسل است، ولی وضویا غسل وی برای نمازهایی که بعداً وقت آن فرا می رسد، باطل می شود)، اقدام به تاتوی مذکور برای چنین فردی، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

بماند، برای وضوی اشکال است؛ ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۳۳۲. اگر انسان قبل از وضو بداند در بعضی از اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۳۳. اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاه آب، به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاه نمی‌رسد، مثل انگشتر، دستبند، النگو و فرد بعد از وضو، شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، وضویش صحیح است؛ ولی در این صورت، چنانچه بداند موقع وضو متوجه رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۴. اگر فرد وضو بگیرد و بعد از وضو مانعی در اعضای وضو مشاهده نماید، مثل چسب، لاک و... و بداند که این مانع مربوط به قبل از وضو می‌باشد، وضوی او باطل است، هر چند قبل از وضو اعضای وضویش را بررسی کرده باشد و اگر با این وضو نماز خوانده، باید آن را در وقت دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۳۳۵. اگر بعد از وضو، چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو بیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو متوجه آن مانع نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۶. اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است و بررسی و جستجو برای پیدا کردن مانع در این حال لازم نیست.

احکام دیگر وضو

مسئله ۳۳۷. کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید برای نماز و کارهایی که نیاز به وضو دارد وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۸. اگر انسان در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند به آن نماز اکتفا کند و باید وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند و احتیاط مستحب است نماز را رها نکند، بلکه آن را تمام کند، سپس به دستوری که ذکر شد رفتار نماید.

مسئله ۳۳۹. اگر بعد از نماز شک کند برای نماز وضو داشته یا بدون وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۴۰. کسی که می‌داند وضو گرفته و باطل کننده وضو هم انجام داده، مثلاً ادرار کرده، اگر نداند کدام زودتر انجام شده، باید برای کارهایی که وضو لازم دارد، وضو بگیرد و اگر در بین نماز چنین یقین و شکی برایش پیش آید، باید پس از وضو نماز را دوباره بخواند و بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند به آن نماز اکتفا نماید؛

اما اگر بعد از نماز چنین یقین و شکی حاصل شود، نمازی که خوانده صحیح است و باید برای نمازها و کارهای بعدی که وضو لازم دارد وضو بگیرد.

مسئله ۳۴۱. اگر شک کند عملی که وضو را باطل می‌کند انجام داده یا نه، بنا می‌گذارد که آن مبطل را انجام نداده و هنوز وضوی او باقی است؛

ولی اگر بعد از ادرار، استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند ادرار است یا چیز دیگر، وضوی او باطل می‌باشد که توضیح آن در مبحث «استبراء»، مسئله «۸۸» گذشت.

مسئله ۳۴۲. اگر بعد از نماز بفهمد وضوی او باطل شده، ولی شک کند قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۴۳. اگر انسان بعد از وضویا در بین آن یقین کند بعضی از قسمت‌ها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه فاصله زیادی ایجاد شده و موالات به هم خورده و رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طولانی شدن مدت، خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد؛

اما اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جاهایی را که فراموش کرده و آنچه را بعد از آن است بشوید یا مسح کند.

مسئله ۳۴۴. اگر در بین وضو، در شستن یا مسح کردن قسمتی از اعضای وضو شک کند، در صورتی که موالات به هم نخورده، باید به شک خود اعتنا کند و پس از شستن یا مسح کردن عضو مشکوک، وضو را از همان جا ادامه دهد؛

اما اگر بعد از وضو در شستن یا مسح کردن قسمتی از اعضای وضو شک کند، در صورتی که عرفاً از وضو خارج (فارغ) شده است به شک خود اعتنا نکند، مثل اینکه از وضوخانه خارج شده یا مشغول به کار دیگری شده باشد.

مسئله ۳۴۵. کسی که در کارهای وضو، مثل کشیدن مسح سر یا شستن صورت یا دست‌ها و شرایط وضو، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن یا وجود مانع بر اعضای وضو زیاد شک می‌کند و کثیرالشک است، باید به شک خود اعتنا نکند. همچنین است اگر مبتلا به وسواس باشد؛ ملاک در تشخیص کثیرالشک، عرف است.^۱

شایان ذکر است، این حکم در غسل و تیمم نیز جاری است.

مواردی که وضو باطل می‌کند

مسئله ۳۴۶. هشت چیز، وضو را باطل می‌کند:

اول: ادرار و نیز رطوبت مشکوکی که از مرد بعد از ادرار کردن و قبل از استبراء نمودن خارج می‌شود و در حکم ادرار است؛

دوم: مدفوع؛

سوم: باد معده و روده که از مخرج مدفوع خارج شود؛

چهارم: خوابی که به سبب آن چشم نبیند و گوش نشنود؛ ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی‌شود؛

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی؛

ششم: استحاضه زنان، خواه استحاضه قلیله باشد یا استحاضه متوسطه یا

۱. توضیح بیشتر معنای کثیرالشک، در مسئله «۱۵۹۲» ذکر شده است.

کثیره باشد و تفصیل آن در فصل احکام استحاضه بیان می شود؛

هفتم: جنابت؛

هشتم: حیض و نفاس.

مستحبات وضو

مسأله ۳۴۷. موارد ذیل در وضو مستحب شمرده شده است:

۱. قبل از شروع وضو «بِسْمِ اللَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید.
۲. مسواک بزند.
۳. قبل از آنکه برای وضو آب بردارد، دو دست را بشوید.
۴. قبل از شروع در وضو سه مرتبه مضمضه نماید، یعنی آب در دهان بگرداند و خالی کند.
۵. سه مرتبه استنشاق کند، یعنی آب را داخل بینی بکشد.
۶. دعاهاى نقل شده برای وضو را به ترتیب ذیل بخواند:
- هنگامی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا».
- هنگامی که قبل از وضو دست خود را می شوید، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».
- در وقت مضمضه کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقْنِي^۱ حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَأُطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ».
- در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کشیدن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمِ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِيبَهَا».
- هنگام شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسْوَدِّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ».

۱. یا آنکه به جای «لَقْنِي» بگوید: «لَقْتِي».

- هنگام شستن دست راست بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَحَاسِبِنِي حِسَابًا يَسِيرًا».
- هنگام شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَعْلُومَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ».
- هنگامی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ».
- هنگام مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».
۷. بعد از وضو بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ و نیز بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلَاةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةِ».
۸. هنگام وضو یا بعد از آن سوره مبارکه قدر را بخواند.

مواردی که به سبب آنها وضو گرفته می شود (غایات وضو)

مسئله ۳۴۸. وضو گرفتن به لحاظ غایات (اهداف) آن، گاه شرط «صحت عمل» است، یعنی اگر آن عمل بدون وضو انجام شود، صحیح نیست، مثل نماز خواندن - چه واجب باشد و چه مستحب - و گاه شرط «جایز بودن عمل» و حرام نبودن آن است، یعنی اگر آن عمل بدون وضو انجام گیرد، حرام است، مثل مسّ خطّ قرآن و گاه شرط «کمال عمل» است، یعنی برای درک ثواب یا ثواب بیشتر مثل نماز میت، طواف مستحبی، تلاوت قرآن، قرائت دعا و طلب حاجت از خداوند متعال و اذان نماز و گاهی هم «برطرف کننده کراهت عمل» است، مانند خوابیدن در حال جنابت، که با وضو، کراهت آن رفع می شود.

مسئله ۳۴۹. برای شش مورد، وضو گرفتن واجب است:

اول: نمازهای واجب - چه ادا و چه قضا - غیر از نماز میت؛

نماز مستحبی نیز برای آنکه صحیح خوانده شود، باید با وضوانجام شود.
 دوّم: قضای سجده و تشهّد فراموش شده،^۱ چنانچه بین آنها و نماز، باطل کننده وضوانجام شده، مثلاً فرد ادرار کرده باشد؛
 اما سجده سهو، وضولازم ندارد و در این حکم، فرقی بین موارد سجده سهو نیست.

سوّم: طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.
 چهارم: عمل به نذر یا عهد شرعی یا قسم به خداوند متعال، در جایی که فرد نذر یا عهد شرعی نموده یا قسم خورده باشد که وضوبگیرد یا همیشه با وضو باشد.
 پنجم: عمل به نذر، در جایی که فرد نذر کرده آیات قرآن را مثلاً به قصد تبرک بیوسد.

ششم: آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند؛ البته اگر معطل شدن به مقدار وضو، بی احترامی و هتک به قرآن باشد، بنابر احتیاط واجب تیمّم نموده (در صورتی که تیمّم، زمان کمتری نسبت به وضون نیاز دارد) و قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد و اگر معطل شدن به این مقدار هم بی احترامی و هتک به قرآن باشد، باید بدون وضو تیمّم، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد.
 مسأله ۳۵۰. انسان هر وقت وضوبگیرد، چه قبل از وقت نماز - نزدیک به آن یا با فاصله - و چه بعد از فرا رسیدن وقت، اگر به قصد یکی از مواردی که به سبب آن وضو گرفته می شود مانند نماز، لمس خط قرآن یا با طهارت بودن یا هر انگیزه دیگری که به قصد قربت باشد، صحیح است.

بنابراین، اگر کسی اوّل صبح برای نماز ظهر وضوبگیرد، اشکال ندارد.

۱. قضای تشهّد فراموش شده، واجب نیست و مطابق با احتیاط مستحب است، ولی واجب است برای تشهّد فراموش شده، سجده سهوانجام داد.

همین طور، اگر برای نماز ظهر و عصر وضو بگیرد، در صورتی که وضویش باطل نشود، می‌تواند نماز مغرب و عشاء را با آن بخواند.

مسئله ۳۵۱. لازم نیست هنگام نیت، مشخص کند وضویی که می‌گیرد، واجب است یا مستحب؛ بلکه اگر اشتبهاً نیت وضوی واجب کند و بعد معلوم شود واجب نبوده، وضویش صحیح است؛ مثلاً کسی که یقین دارد وقت فرارسیده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت نماز نشده، وضویش صحیح است.

مسئله ۳۵۲. مستحب است انسان برای این که با طهارت باشد وضو بگیرد و کسی که وضو دارد مستحب است برای هر نماز دوباره وضو بگیرد، خصوصاً برای نماز صبح و مغرب.

بعضی از فقها رضوان الله تعالی علیهم فرموده‌اند: «مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارات اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم‌السلام و برای همراه داشتن قرآن کریم و خواندن و نوشتن آن و مسّ حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو بگیرد»؛ ولی مستحب بودن وضو در بعضی از این موارد ثابت نیست؛ البته اگر فرد به احتمال مستحب بودنش وضو بگیرد، وضویش صحیح است و می‌تواند با آن وضو، هر کاری که باید با وضو انجام شود را به جا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

بنابراین، کسی که برای خواندن قرآن یا لمس حاشیه قرآن وضو گرفته و وضویش تا هنگام نماز باقی است، می‌تواند با همان وضو نماز بخواند.

احکام دائم الحدث

مسئله ۳۵۳. اگر انسان مرضی دارد که بی اختیار ادرار او قطره قطره می‌ریزد که به وی «مسلوس» گفته می‌شود یا نمی‌تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند که به وی «مبطنون» گفته می‌شود یا مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری

کند یا بیماری دارد که بی اختیار از او منی خارج می شود یا مواردی مانند آن،^۱ باید به «احکام دائم الحدث» عمل نماید.

به طور اجمال، چنین فردی نسبت به اینکه از اول وقت نماز تا آخر وقت به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم هر کدام وظیفه اوست) و خواندن نماز مهلت پیدا می کند یا نه، چهار حالت دارد:

- الف. یقین یا اطمینان به مهلت پیدا کردن برای تمام نماز دارد؛
 - ب. یقین یا اطمینان به مهلت پیدا کردن برای قسمتی از نماز دارد؛
 - ج. احتمال مهلت پیدا کردن برای همه یا قسمتی از نماز می دهد؛
 - د. یقین یا اطمینان دارد حتی برای قسمتی از نماز هم مهلت پیدا نمی کند.
- حکم هر کدام از موارد در مسائل بعد ذکر می شود.

مسئله ۳۵۴. اگر دائم الحدث یقین یا اطمینان داشته باشد که از اول وقت نماز تا آخر آن، به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم، هر کدام وظیفه اوست) و خواندن تمام نماز مهلت پیدا می کند، باید نماز را در آن مهلت بخواند، چه آن مهلت، اول وقت باشد یا وسط وقت یا آخر وقت.

شایان ذکر است، اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب، مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۵۵. اگر دائم الحدث یقین یا اطمینان داشته باشد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم، هر کدام وظیفه اوست) و خواندن قسمتی از نماز مهلت پیدا می کند و پس از آن در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه، ادرار یا مدفوع یا باد یا منی از او خارج می شود، احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو یا غسل یا تیمم را به جا آورده و نماز بخواند.

۱. مثل کسی که مبتلا به بیماری است که بی اختیار خوابش می برد.

فرد مذکور لازم نیست در بین نماز یا بعد از نماز، به سبب ادرار یا مدفوع یا باد یا منی خارج شده، دوباره وضو یا غسل یا تیمم را انجام دهد؛ بلکه حتی یک وضو برای چندین نمازش کافی است، خواه نماز مستحبی باشد، خواه واجب؛ مگر آنکه باطل کننده‌ای غیر از آنچه مبتلا به آن است از او سرزند، مثل آنکه بخوابد یا همان باطل کننده‌ای که به آن مبتلاست در حالی که مربوط به آن مریضی نیست از او سرزند، مثل اینکه ادرار یا مدفوع به طور طبیعی از او خارج شود، که در این دو صورت، باید وضو یا غسل یا تیمم را دوباره انجام دهد.

مسئله ۳۵۶. دائم الحدث، چنانچه احتمال می‌دهد از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم، هر کدام وظیفه اوست) و خواندن تمام نماز یا قسمتی از آن مهلت پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که صبر نماید، هر چند می‌تواند در اول وقت نماز را بخواند؛

اما اگر بعد از نماز مهلتی پیش آید که حدث از او سر نمی‌زند و آن مهلت، به اندازه انجام طهارت و خواندن تمام یا قسمتی از نماز باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند. این حکم، در مورد کسی که به اعتقاد آنکه مهلت پیدا نمی‌کند نماز را در اول وقت خوانده نیز جاری است.

مسئله ۳۵۷. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد یا منی، به گونه‌ای در پی از او خارج می‌شود که به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم، هر کدام وظیفه اوست) و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند، وضو یا غسل یا تیمم (هر کدام وظیفه اوست) را انجام دهد و نماز بخواند و به ادرار یا مدفوع یا باد یا منی خارج شده قبل از نماز یا میان نماز یا بعد از نماز اعتنا نکند و لازم نیست وضو، غسل یا تیمم را دوباره انجام دهد؛ بلکه حتی یک وضو برای چندین نمازش کافی است، خواه نماز مستحبی باشد، خواه واجب؛ البته احتیاط مستحب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد؛ ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط، وضوی دیگری لازم نیست.

شایان ذکر است، این فرد بر وضویا غسل یا تیمّم خود باقی است؛ مگر آنکه باطل کننده‌ای غیر از آنچه مبتلا به آن است، از او سر بزند، مثل آنکه بخوابد یا همان باطل کننده‌ای که به آن مبتلا است در حالی که مربوط به آن مریضی نیست، از او سرزند، مثل اینکه ادرار یا مدفوع یا باد یا منی به طور طبیعی از او خارج شود که در این دو صورت، باید دوباره وضویا غسل یا تیمّم را انجام دهد.

مسئله ۳۵۸. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد یا منی، پی در پی از او خارج می‌شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، هر چند احتیاط مستحب است که چنین کند.

مسئله ۳۵۹. کسی که ادرار یا مدفوع و مانند آن، پی در پی از او خارج می‌شود، بعد از وضو گرفتن جایز است نوشته قرآن را لمس نماید، هر چند در غیر حال نماز باشد.

مسئله ۳۶۰. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد یا منی، پی در پی از او بیرون می‌آید، باید در صورت امکان از رسیدن نجاست به قسمت‌های دیگر جلوگیری نماید (مثل آنکه با کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری وجود دارد، از رسیدن ادرار به قسمت‌های دیگر جلوگیری کند و یا در مورد مدفوع، به صورتی از سرایت نجاست جلوگیری کند) و احتیاط واجب آن است که اگر سختی فوق العاده‌ای که معمولاً قابل تحمّل نیست ندارد، قبل از هر نماز مخرج را تطهیر نماید.

مسئله ۳۶۱. کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع یا باد یا منی خودداری کند، اگر بیماری او به آسانی معالجه شود، احتیاط مستحب آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۶۲. دائم الحدث، بعد از آنکه بیماری او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در هنگام بیماری طبق وظیفه‌اش خوانده، قضا نماید؛ ولی اگر در بین وقت نماز مریضیش خوب شود، بنا بر احتیاط لازم، نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند.

وضوی جبیره

مسئله ۳۶۳. شیئی که با آن زخم یا دُمَل یا شکستگی را می‌بندند مانند باند، گچ، پارچه، آتل، دوا و مرهمی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، «جبیره» نامیده می‌شود.

• شرایط وضوی جبیره

در وضوی جبیره، رعایت شرایطی لازم است که در مسائل بعد به ذکر آن پرداخته می‌شود.

○ شرط اول: در اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد

مسئله ۳۶۴. وضوی جبیره‌ای، وقتی انجام می‌شود که در اعضای وضو، زخم یا جراحت یا دُمَل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد.

مسئله ۳۶۵. سوختگی که موجب پیدایش زخم و آبله و تاول در سطح پوست شده، در احکام جبیره مانند زخم و جراحت است.

همین طور، دوا و مرهمی که به علت درد یا ورم یا رگ به رگ شدن و مانند آن برای معالجه روی عضو قرار می‌دهند، احکام جبیره را دارد، هرچند آن عضو زخم یا دُمَل یا شکستگی نداشته باشد.

اما اینکه از بند در رفتگی، حکم شکستگی را داشته باشد، محل اشکال است؛ پس بنا بر احتیاط واجب باید طوری عمل شود که مقتضای احتیاط رعایت گردد؛ مگر آنکه در محل از بند در رفتگی به جهت بهبودی و درمان، مرهم و دوا قرار داده باشند که در این صورت، حکم جبیره را دارد.

مسئله ۳۶۶. اگر در اعضای وضوی فرد، زخم یا جراحت یا شکستگی و دوا و مرهم وجود نداشته، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر داشته باشد، مثل بعضی از بیماری‌های پوستی یا ورم اعضای وضو و مانند آن، باید تیمم کند.

مسئله ۳۶۷. اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در مکان دیگری غیر از قسمت‌های

مربوط به وضو باشد، اما طوری است که استعمال آب در مواضع وضو، برای موضع صدمه دیده که خارج از اعضای وضو است ضرر داشته باشد، در این صورت فرد باید تیمم نماید.

همین طور، اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در قسمتی از مواضع وضو باشد، ولی طوری باشد که شستن جزء دیگر برای قسمت صدمه دیده اتفاقاً ضرر دارد - نه اینکه معمولاً این طور باشد - مثل اینکه زخم در انگشت دست باشد، ولی با شستن قسمت بالای ساعد به زخم انگشت آسیب برسد، در چنین موردی فقط تیمم کافی است.

مسئله ۳۶۸. هرگاه در اعضای وضو، چیزی مانند رنگ، چسب، قیر چسبیده باشد که برداشتن آن ممکن نیست یا سختی فوق العاده‌ای دارد که معمولاً قابل تحمّل نیست، وظیفه مکلف تیمم است؛

مگر آنکه آن چیز در مواضع تیمم باشد که در این صورت، باید هم وضو بگیرد و هم تیمم نماید و در هنگام وضو در صورت امکان، بنا بر احتیاط واجب مانند وضوی جبیره، بر مانع مسح نماید؛

اما اگر مانع تنها در قسمتی از کف دست^۱ باشد و در پشت دست‌ها و پیشانی مانع نباشد، طوری که با قسمت باقیمانده بدون مانع بتواند مسح را انجام دهد، تیمم کافی است.^۲

شایان ذکر است، «آنژیوکت»^۳ که به علت ضرورت به بدن بیمار متصل می‌شود و این در حالی است که در محل، زخم یا دُمَل یا شکستگی وجود ندارد، حکم مانع را دارد.

۱. کف دست همان طور که قبلاً ذکر شد، شامل انگشتان نیز می‌شود.

۲. حکم نمازهای چنین فردی در موردی که رفع مانع حرجی یا ضرری است، ولی مکلف در ایجاد مانع مذکور در اعضای وضو یا تیمم شرعاً معذور محسوب نمی‌شود، در مسئله «۳۲۸» ذکر شد.

۳. آنژیوکت، قطعه‌ای پلاستیکی است که به بدن بیمار متصل می‌گردد تا وصل سرم یا تزریق آمپول به بدن از طریق آن صورت گیرد.

○ شرط دوم: آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره، ضرری یا فوق العاده سخت باشد

مسئله ۳۶۹. وضوی جبیره در مواردی انجام می شود که آب برای قسمت آسیب دیده ضرر قابل توجه داشته یا باز کردن جبیره‌ای که بر قسمت صدمه دیده گذاشته شده، مضر بوده یا همراه با سختی فوق العاده زیاد (حَرَج) باشد، هر چند آب برای محلّ، ضرر نداشته باشد مثل شکستگی که روی آن گچ گرفته شده و آب برای آن ضرر ندارد، ولی رساندن آب به زیر آن بدون برداشتن گچ ممکن نیست و از طرفی، باز کردن گچ برای قسمت آسیب دیده مضر بوده یا برداشتن آن با سختی زیادی همراه است که معمولاً قابل تحمّل نیست.

مسئله ۳۷۰. در مورد ضرری که سبب وضوی جبیره‌ای می شود، فرقی بین این نیست که آب به مقدار شستن وضویی، برای آن ضرر قابل توجه داشته باشد یا اینکه ضرر قابل توجه، به علّت تطهیر نجاست قسمت صدمه دیده باشد؛ پس اگر در اعضای وضو، زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد که آب به مقدار شستن وضویی برای آن ضرر ندارد، ولی موضع آسیب دیده نجس و آلوده به خون بوده و برطرف کردن خون از آن، نیاز به ریختن آب فراوان داشته باشد و ریختن آب زیاد برای موضع صدمه دیده ضرری باشد، چنین موردی نیز از موارد وضوی جبیره‌ای است.

شایان ذکر است، یقین یا اطمینان یا گمان به ضرر لازم نیست، بلکه اگر فرد احتمال عقلایی ضرر بدهد، طوری که چنین احتمالی موجب ترس ضرر برایش شود^۱ کافی است؛

اما در مورد حَرَج (سختی فوق العاده‌ای که معمولاً قابل تحمّل نیست)، یقین یا اطمینان لازم است و ترس از آن کافی نمی باشد.

۱. به عبارتی، احتمال معقول ضرر را بدهد، طوری که منشأ خوف برایش شود.

مسئله ۳۷۱. تا زمانی که برای انسان یقین یا اطمینان یا گمان یا ترس از ضرر - به توضیحی که در مسئله قبل ذکر شد - باقی باشد، حکم جبیره جاری می‌شود، هرچند فرد احتمال بهبودی موضع صدمه دیده را بدهد؛

اما اگر ترس از ضرر برطرف شود و یقین یا اطمینان داشته باشد که آب ضرر ندارد، در صورت امکان، برداشتن جبیره برای وضو لازم است.

مسئله ۳۷۲. هرگاه در یکی از اعضای وضو زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، چنانچه روی قسمت آسیب دیده، باز بوده و آب برای آن ضرر نداشته باشد یا روی آن بسته باشد، ولی باز کردن آن، بدون سختی فوق العاده امکان پذیر بوده و آب هم برای آن بی ضرر باشد، فرد باید به طور معمول وضو بگیرد.

همین طور، اگر بتواند زیر جبیره را با فرو بردن جبیره در آب، به صورت ارتماسی بشوید، همین کار را انجام می‌دهد و در صورتی که این روش را انجام دهد، لازم نیست عضورا از بالا به پایین بشوید. بنابراین، در هیچ یک از صورت‌های این مسئله، وضوی جبیره‌ای انجام نمی‌شود.

مسئله ۳۷۳. اگر آب برای عضو، ضرر داشته باشد، ولی به وسیله گرم کردن آب یا کم آب ریختن (طوری که شستن بر آن صدق کند)، ضرر برطرف می‌شود، باید این کار را انجام دهد و وضو بگیرد.

مسئله ۳۷۴. اگر آب برای عضو ضرر ندارد، خواه عضو سالم باشد یا آنکه زخم یا شکستگی داشته باشد، اما نجس بوده و تطهیر آن ممکن نباشد، هرچند عدم امکان تطهیر، به علت تنگی وقت یا کمی آب باشد یا اینکه تطهیر آن ممکن بوده، ولی سختی فوق العاده داشته باشد که معمولاً قابل تحمّل نیست، در تمام این موارد، وظیفه فرد تیمّم است.

○ شرط سوّم و چهارم: روی جبیره مسح شود و هنگام مسح، عضو جبیره‌دار ثابت باشد

مسئله ۳۷۵. روی جبیره را فقط باید مسح کرد و شستن روی جبیره کافی نیست^۱

۱. اکتفا به شستن اطراف جبیره بدون مسح روی جبیره، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و بنابراین مبنای روی جبیره باید مسح شود و شستن آن کافی نیست.

و نیز عضوی که جبیره دارد، هنگام مسح کشیدن - حتی بنا بر احتیاط واجب
اعضاء شستنی (صورت و دست‌ها) - باید ثابت باشد.

مسئله ۳۷۶. مسح کردن روی جبیره در اعضای شستنی (صورت و دست‌ها) لازم
نیست با دست انجام شود و با هر چیزی کافی است و استفاده مکرر از آب برای
مسح صورت و دست‌ها به نیت وضوی جبیره، مانعی ندارد و این حکم در غسل
جبیره نیز جاری است.

مسئله ۳۷۷. اگر جبیره در اعضای مسحی (سرو پاها) باشد، باید با تری باقی
مانده در دست، روی جبیره را مسح نمود و نمی‌توان از آب دیگری برای مسح
استفاده نمود.

○ شرط پنجم: جبیره در اعضای مسحی، خشک باشد

مسئله ۳۷۸. جبیره در اعضای مسحی (روی سرو پاها) باید خشک باشد یا
رطوبت آن به قدری ناچیز باشد که آب مسح بر آن غلبه کند و آن رطوبت عرفاً از
بین رفته به حساب آید.

اما جبیره‌ای که در اعضای شستنی (صورت و دست‌ها) است، خشک بودن
روی آن هنگام مسح بر آن لازم نیست.^۱

○ شرط ششم و هفتم: جبیره پاک و غیر غصبی باشد

مسئله ۳۷۹. جبیره باید پاک باشد و اگر نجس باشد باید آن را شسته یا عوض نمود
یا اینکه چیز پاک‌مانند پارچه یا پلاستیک روی جبیره نجس بست به گونه‌ای که
کاملاً به جبیره چسبیده و عرفاً جزء آن حساب آید و اگر روی جبیره، پاک بوده و
لایه‌های زیرین جبیره، نجس باشد، اشکال ندارد.

۱. هر چند رعایت این امر در اعضای شستنی (صورت و دست‌ها) مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۳۸۰. جبیره نباید غصبی باشد و اگر انسان بر جبیره غصبی مسح نماید، معصیت کرده و وضوی او، بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسئله ۳۸۱. جبیره، شرط نیست از چیزهایی باشد که نماز در آن صحیح است. بنابراین، اگر جبیره از جنس ابریشم یا طلا یا از اجزای پاک حیوان حرام گوشت باشد، به وضوی فرد ضرر نمی‌زند؛ آنچه به صحت وضوی جبیره ضرر وارد می‌نماید، نجاست ظاهر جبیره یا غصبی بودن آن است، که حکم آن، در مسائل قبل ذکر شد.

○ شرط هشتم: جبیره به مقدار معمول باشد

مسئله ۳۸۲. جبیره باید به مقدار معمول باشد و اگر بیشتر از مقدار معمول بوده و برداشتن مقدار اضافه بدون سختی فوق‌العاده ممکن باشد، باید مقدار اضافی را بردارد.

اما اگر برداشتن مقدار اضافی ممکن نبوده یا سختی فوق‌العاده داشته که معمولاً تحمل نمی‌شود یا برای قسمت سالم ضرر داشته باشد، چنانچه جبیره خارج از مواضع تیمم (پیشانی و دست‌ها) باشد، وظیفه فرد تیمم است و اگر جبیره در اعضای تیمم باشد، فرد باید بنا بر احتیاط واجب، هم وضوی جبیره‌ای بگیرد و هم تیمم نماید؛

البته اگر برداشتن مقدار اضافی، ضرر قابل توجه برای خود قسمت آسیب دیده دارد، وضوی جبیره کافی است، هر چند جبیره در موضع تیمم باشد.

مسئله ۳۸۳. اگر جبیره‌ای که روی جراحت قرار دارد، به صورت معمول باشد، سبک کردن آن لازم نیست؛

همین طور، قرار دادن شیء دیگر - به صورت معمول - روی جبیره، چنانچه عرفاً بعد از قرار گرفتن، جزء جبیره به حساب آید، اشکال ندارد.

○ شرط نهم: ترتیب رعایت گردد

مسئله ۳۸۴. همچنان که در وضوی معمولی، دست و همین طور، بنا بر احتیاط واجب صورت از بالا به پایین شسته می شود، در وضوی جبیره ای هم باید روی جبیره ای که روی این اعضا می باشد را از بالا به پایین، با رعایت ترتیب مسح نمود. بنابراین، کسی که مچ دست او جبیره دارد و قسمت بالا و پایین آن باز است، ابتدا قسمت بالا را که باز است می شوید و بعد، روی مچ را که جبیره دارد با مراعات ترتیب مسح می کند، سپس قسمت پایین مچ را که باز است، می شوید.

مسئله ۳۸۵. اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را با رعایت ترتیب بشوید.

● کیفیت وضوی جبیره ای در صورت های مختلف

مسئله ۳۸۶. هنگامی که زخم یا دُمَل یا شکستگی، شرایط ذکر شده در فصل قبل را دارا باشد، وضوی جبیره در صورت های مختلف به شیوه ذیل انجام می شود:

صورت اول:

زخم یا دمل یا شکستگی در اعضاء شستنی (صورت یا دست ها) باشد:

الف. روی آن بسته است؛ در این صورت فرد باید اطراف آن را شسته و روی جبیره را مسح نماید.

ب. روی آن باز است:

۱. زخم یا دُمَل؛ چه اینکه شکستگی هم داشته باشد یا نه؛ در این صورت، فرد باید اطراف آن را بشوید و لازم نیست قسمت زخم یا دُمَل را وضو دهد، هر چند احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی^۱ روی آن گذاشته و روی پارچه دست تَر بکشد.^۲

۱. یا پلاستیک پاک و مانند آن.

۲. البته اگر زخم یا دُمَل که آب برای آن ضرر دارد، تمام عضو شستنی مانند صورت (یا تقریباً تمام آن) را فرا گرفته باشد، وظیفه فرد تیمم است؛ ولی اگر تیمم بدون حائل برایش ضرر داشته باشد، احتیاط واجب آن است که پارچه یا پلاستیک پاکی روی آن قرار داده و هم وضو گرفته و هم تیمم کند.

۲. شکستگی بدون زخم و جراحت؛ در این صورت فرد باید تیمم نماید.

صورت دوم:

زخم یا دُمَل یا شکستگی در اعضاء مسحی است:

الف. روی آن بسته است؛ در این صورت، فرد باید روی جبیره را برای وضو مسح کند.^۱

ب. روی آن باز است و جای سالمی برای مسح کردن به مقدار واجب نباشد؛ در این صورت، فرد باید تیمم کند و احتیاط مستحب است وضوی جبیره‌ای هم بگیرد، به این صورت که پارچه پاکی^۲ روی آن گذاشته و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح نماید.

البته، اگر تیمم بدون حائل برایش ضرر داشته باشد - مثل اینکه مسح پیشانی یا پشت دست‌ها به سبب آسیب دیدگی، به طور مستقیم و بدون قرار دادن پارچه یا پلاستیک در موضع ممکن نباشد - احتیاط واجب آن است که پارچه یا پلاستیک یا حائل پاک دیگری روی آن قرار داده و بین تیمم و وضوی جبیره جمع کند.

مسئله ۳۸۷. اگر جبیره تمام عرض روی پای فرد را گرفته، ولی مقداری از اطراف بالای پا و مقداری از اطراف انگشتان باز باشد، باید روی قسمت‌های باز و جبیره را مثل وضوی معمولی به ترتیب مسح نماید.

مسئله ۳۸۸. کسی که در دست و انگشت‌هایش جبیره دارد و در هنگام وضو، دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند سروپا را با همان رطوبت مسح کند، هر چند احتیاط مستحب آن است که مسح را با قسمتی انجام دهد که جبیره ندارد.

مسئله ۳۸۹. اگر جبیره بعضی از اعضای وضورا فرا گرفته باشد - مانند تمام صورت یا تمام یک دست - وضوی جبیره‌ای کافی است؛ ولی اگر جبیره تمام

۱. البته این در صورتی است که جایی برای مسح کردن به مقدار واجب، باز نباشد، وگرنه لازم است

مسح بر همان قسمت انجام شود.

۲. یا پلاستیک پاک و مانند آن.

اعضای وضوی فرد یا نزدیک به تمام اعضای وضورا فرا گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید هم تیمم نماید و هم وضوی جبیره‌ای بگیرد.

مسئله ۳۹۰. اگر فرد جایی از اعضای وضورا رگ زده یا حجامت نموده، در صورتی که آب برای آن ضرر داشته باشد، حکم آن، حکم زخم و جراحی است که در مسائل قبل ذکر شد؛

ولی اگر با اینکه آب برای آن ضرر ندارد، نمی‌تواند آن را به دلیل نجاست عضو یا بند نیامدن خون، آب بکشد، باید تیمم نماید.

مسئله ۳۹۱. کسی که به بیماری چشمی مبتلا شده و چشم او ورم کرده و ملتهب است، اگر استعمال آب به طور کلی برای صورتش ضرر داشته باشد، باید تیمم نماید؛

ولی چنانچه شستن اطراف چشم ممکن بوده و ضرر برای چشم نداشته باشد، در صورتی که روی چشم با دوا و مرهم پوشیده شده باشد، وضوی جبیره کافی است و اگر روی چشم با دوا و مرهم پوشیده نشده باشد، احتیاط واجب آن است که هم وضوی جبیره بگیرد و هم تیمم نماید.

• احکام دیگر وضوی جبیره‌ای

مسئله ۳۹۲. کسی که وظیفه او وضویا غسل جبیره‌ای است، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، هر چند بداند عذر او تا آخر وقت برطرف می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر امید دارد تا آخر وقت عذرش برطرف می‌شود، صبر کند و چنانچه عذر او برطرف نشد، باید نماز را تا آخر وقت با وضویا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

مسئله ۳۹۳. کسی که وظیفه اش وضوی جبیره‌ای است و وضوی جبیره گرفته، در صورتی که عذرش برطرف شده و بهبودی یافت، وضوی او باقی است و می‌تواند با آن وضو، کارهایی را که نیاز به وضو دارد - مثل خواندن نماز یا لمس خط قرآن - انجام دهد.

شایان ذکر است، در مواردی که وظیفه فرد، هم وضوی جبیره و هم تیمم است، پس از برطرف شدن عذر و بهبودی، وضوی او کافی نیست و باید برای کارهایی که انجام آن نیاز به وضو دارد، وضو بگیرد و این مسأله، در مورد غسل جبیره‌ای نیز جاری است.

مسأله ۳۹۴. اگر انسان به اعتقاد اینکه در اعضای وضوی او زخم یا دمل یا شکستگی است و آب برای آن ضرر دارد، به دستور وضویا غسل جبیره رفتار نماید، سپس معلوم شود زخم یا دمل یا شکستگی در اعضای وضو وجود نداشته، وضویا غسل او باطل است و نمازهایی را که با چنین وضو و غسلی خوانده، باید اگر وقت باقی است دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید؛

اما اگر در اعضای وضو، واقعاً زخم یا دمل یا شکستگی وجود داشته باشد، ولی فرد به جهت آنکه معتقد بوده آب برایش ضرر دارد، وضویا غسل جبیره‌ای انجام داده و بعد معلوم شود آب برای موضع آسیب دیده ضرر نداشته است، وضو و غسلش صحیح می‌باشد.

مسأله ۳۹۵. اگر مکلف با اعتقاد به اینکه آب برای وضویا غسل ضرر ندارد، وضو بگیرد یا غسل نماید و بعد از وضویا غسل بفهمد آب برای او ضرر داشته و در واقع، وظیفه او وضویا غسل جبیره‌ای بوده است، بنابراین احتیاط واجب باید وضویا غسل را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۹۶. اگر انسان با اعتقاد به اینکه آب برای او ضرر دارد، وضو و غسل جبیره‌ای را ترک نماید و وضو و غسل معمولی بگیرد و بعد متوجه شود که آب ضرر نداشته و وظیفه او شستن پوست بوده، بنابراین احتیاط واجب باید وضویا غسل را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۹۷. کسی که نمی‌داند وظیفه اش وضوی جبیره‌ای است یا تیمم، باید احتیاطاً هر دو را انجام دهد.

مسأله ۳۹۸. انجام عملی که باعث شود وظیفه فرد از وضوی عادی به وضوی

جبیره‌ای تغییر کند - مانند تاتویی که موجب ایجاد زخم و جراحت در صورت گردیده و آب برایش ضرر داشته باشد^۱ - به خودی خود اشکال ندارد، هرچند این کار در وقت نماز واجب انجام گردد.

اما انجام عملی - مانند کاشت ناخن یا تاتویی که مانع در اعضای وضو (یا غسل) محسوب شده و قابل رفع نباشد - که باعث می‌شود وظیفه فرد برای رفع حدث از وضوی عادی به تیمم تغییر کند یا وظیفه اش، جمع بین وضوی جبیره‌ای و تیمم شود، چنین عملی در وقت نماز فریضه جایز نیست؛ بلکه قبل از وقت نماز فریضه نیز، بنا بر احتیاط واجب جایز نمی‌باشد.^۲

• احکام غسل جبیره و شرایط آن

مسئله ۳۹۹. احکام و شرایط غسلی که به صورت جبیره‌ای انجام می‌شود (به جز غسل میت)،^۳ همانند احکام و شرایط وضوی جبیره‌ای است، ولی باید بنا بر احتیاط لازم، آن را ترتیبی به جا آورند و توضیح موارد آن چنین است:

۱. زخم، دُمَل یا شکستگی همراه با جراحت و زخم باشد و آب برای آن ضرر داشته باشد، چه روی آن باز و چه بسته باشد؛ در این صورت، مکلف مختیر بین غسل جبیره‌ای و تیمم است و اگر غسل را انتخاب کند:

الف. روی قسمت صدمه دیده بسته است؛ در این صورت، باید روی آن را مسح کند.

ب. روی قسمت صدمه دیده باز است؛ در این صورت، باید اطراف آن را شسته و بنا بر احتیاط مستحب پارچه پاک‌ی روی قسمت صدمه دیده گذاشته و روی پارچه را مسح نماید.

۱. اما اگر آب ضرر ندارد، ولی موضع نجس است و برطرف کردن نجاست ممکن نباشد، حکم صورت بعد را دارد.

۲. توضیح بیشتر در این مورد در مسئله «۳۲۸» ذکر شد.

۳. به مسئله «۷۵۷» رجوع شود.

۲. شکستگی بدون جراحت بوده و آب برای آن ضرر داشته باشد:
الف. روی آن باز است؛ در این صورت، باید تیمم بدل از غسل کند.
ب. روی آن بسته است و مسح روی جبیره ممکن است؛ در این صورت، باید غسل کند و روی جبیره را مسح نماید.
ج. روی آن بسته است و مسح روی جبیره ممکن نیست؛ در این صورت، اگر جبیره خارج از اعضای تیمم است، باید تیمم کند و اگر در اعضای تیمم است، بنا بر احتیاط واجب هم غسل (بدون مسح قسمت آسیب دیده) و هم تیمم نماید.

• حکم تیمم جبیره‌ای

مسئله ۴۰۰. اگر وظیفه مکلف تیمم بوده و در اعضای تیمم وی هم جبیره وجود داشته باشد، مثل اینکه در پیشانی یا پشت دست هایش زخم یا دُمَل یا شکستگی وجود داشته باشد، باید به همان کیفیت وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

قرآن و اسماء متبرکه

مسئله ۴۰۱. مسّ نمودن خطّ قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن مثل دست، پا، صورت، لب، سینه، زبان، دندان و... به خطّ قرآن، برای کسی که وضو ندارد، حرام است و فرقی در حرام بودن لمس قرآن بدون وضو، بین آیه و کلمه و حرف نیست.

مسئله ۴۰۲. مسّ خطّ قرآن بدون وضو با موهای کوتاهی که عرفاً تابع پوست بدن محسوب می‌شوند، جایز نیست و با موهایی که چنین نیست، جایز است، هرچند احتیاط مستحب ترک آن می‌باشد.

مسئله ۴۰۳. لمس نقطه، مدّ، تشدید، حرکات اعرابی، سکون و آنچه مربوط به ماده یا هیأت کلمات قرآن می‌باشد، بدون وضو حرام است، ولی لمس علائم وقف و مانند آن اشکال ندارد.

همین طور، لمس حروفی که در قرآن خوانده نمی‌شود، ولی در نگارش عربی نوشته می‌شود، مانند حروف والی یا (الف) در قَالُوا وَاٰمَنُوْا، بدون وضو جایز نیست؛ «الف» در کلماتی مانند «الرَّحْمٰن» و «لُقْمٰن» یا «الرَّحْمٰن» و «لُقْمٰن»، حکم حروف قرآنی را دارد.

مسئله ۴۰۴. در الفاظ و کلمات مشترک بین قرآن و غیر قرآن، ملاک آن است که

۱. این مسئله و مسائل بعد، شامل کسی که وظیفه اش غسل است و غسل را انجام نداده نیز می‌شود.

مجموع کلمات چیده شده در کنار هم، عرفاً قرآن محسوب شود و قصد نویسنده در آن اثری ندارد؛

البته بعد از جدایی این کلمات یا حروف قرآنی از هم، لازم است احتیاط شود، یعنی اگر قبلاً عبارت در نظر عرف، قرآنی بوده و الآن به سبب قطعه قطعه شدن و جدا شدن اجزای آن از یکدیگر، در عرف، قرآن محسوب نشود، احتیاط لازم است باز هم فرد بدون وضو، بدن را به آن نرساند.

مسئله ۴۰۵. اگر روی قرآن، شیشه یا پلاستیک نازک یا زرورق قرار داده باشند و خط قرآن از زیر آن نمایان باشد، مس آن بدون وضو اشکال ندارد.^۱

مسئله ۴۰۶. در حکم مس قرآن، جنس چیزی که قرآن بر آن نوشته شده فرقی ندارد. بنابراین، دست زدن بدون وضو به کاغذ، لوح، پارچه، لباس، زمین، دیوار و... حتی بنا بر احتیاط واجب در هم و دینارها و اسکناس‌ها و پول‌هایی که بر آن قرآن نوشته شده، اشکال دارد.

همین طور، در حکم مذکور فرقی بین انواع خط‌ها^۲ حتی خط‌هایی که اکنون مرسوم نیست، مثل خط کوفی و همچنین اقسام نوشتن، مثل آنکه با قلم باشد یا چاپ، حکاکی، برش، نوشتن برجسته، گلدوزی و... وجود ندارد.

مسئله ۴۰۷. لمس غیر خط قرآن مانند بین سطرها، ورق و جلد و غلاف آن بدون وضو حرام نیست، ولی کراهت دارد. همین طور، آویزان نمودن قرآن به گردن یا لباس و حمل آن در صورتی که خطوط قرآن با بدن تماس مستقیم نداشته باشد، بدون وضو مکروه است.

۱. لمس قرآن و اسماء متبرکه از صفحه موبایل، تبلت و مانند آن بدون وضو جایز است؛ زیرا روی صفحه LCD (صفحه‌ای که تصویر روی آن تشکیل می‌شود)، صفحه دیگری قرار دارد که اصطلاحاً به آن تاج (Touch) می‌گویند و علاوه بر آن در معمول گوشی‌ها، یک لایه محافظ به نام گلس (Glass) وجود دارد که روی تاج چسبیده شده است. بنابراین، لمس به طور مستقیم صورت نگرفته و از روی حائل است.

۲. این حکم شامل مس قرآنی که با خط برجسته معروف به «خط بریل» نگارش شده و نابینایان با لمس انگشتان از آن استفاده می‌نمایند نیز می‌شود.

مسئله ۴۰۸. حکم حرام بودن مس خط قرآن، مخصوص افراد مکلف است. بنابراین، جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست؛ ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی و هتک حرمت قرآن باشد - مثل اینکه سبب نجس شدن خط قرآن به عین نجاست شود - باید از آن جلوگیری کنند و این حکم، نسبت به سایر اموری که هتک محسوب می‌شود، مانند پاره کردن یا نشستن روی قرآن نیز جاری است؛

اما دادن قرآن به اطفال برای آموزش و مانند آن بی‌اشکال است، هرچند بدانند اطفال بدون وضو آن را مس می‌کنند، بلکه سبب شدن در مس خط قرآن توسط اطفال، مثل اینکه دست طفل را گرفته و بر خط قرآن قرار دهد، در صورتی که هتک نباشد، جایز است.

مسئله ۴۰۹. نجس کردن خط و ورق قرآن - حتی بنا بر احتیاط واجب، در صورتی که موجب هتک حرمت و توهین نباشد - حرام است و اگر نجس شود، باید (حتی بنا بر احتیاط واجب، در صورتی که هتک نباشد) فوراً تطهیر شود و اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسئله ۴۱۰. گذاشتن قرآن روی عین نجسی که تری سرایت کننده ندارد، مانند خون خشک یا چرمی که از پوست مردار تهیه شده و خشک است، در صورتی که موجب هتک و بی‌احترامی باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن، واجب می‌باشد.

مسئله ۴۱۱. نوشتن قرآن با مرکب نجس، هرچند یک حرف آن باشد، حکم نجس کردن آن را دارد، یعنی در صورتی که مستلزم هتک و بی‌احترامی باشد، حرام است و اگر نوشته شود، باید آن را به وسیله آب یا غیر آن محو کنند، طوری که عین مرکب نجس از بین برود.

مسئله ۴۱۲. پاک کردن ورق قرآن و تطهیر آن، فقط وظیفه کسی که آن را نجس کرده نیست، بلکه واجب کفایی است و چنانچه یک نفر این وظیفه را انجام دهد، از دیگران ساقط می‌شود؛

البته اگر قرآنی که نجس شده مال دیگری باشد، تطهیر آن بدون اذن مالک آن، محلّ اشکال است، مگر آنکه ترک تطهیر، هتک و توهین به قرآن کریم باشد و اجازه گرفتن از مالک آن ممکن نباشد یا مالک آن از اجازه دادن امتناع ورزد و خود نیز آن را تطهیر ننماید.

مسئله ۴۱۳. اگر فرد، قرآنی را که مال دیگری است، نجس نماید، نسبت به کم شدن قیمت آن - که در اثر نجس شدن حاصل می‌گردد - ضامن است.

مسئله ۴۱۴. فروش قرآن به کافر، بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست و دادن قرآن به کافر، چنانچه هتک و توهین به قرآن شمرده شود یا در معرض هتک باشد، حرام می‌باشد؛ اما اگر دادن قرآن به کافر، مثلاً برای ارشاد و هدایت او باشد و هتک و توهینی هم به آن صورت نمی‌گیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۴۱۵. اگر قرآن به صورت غیر عمد، از دست انسان به زمین بیفتد، کفاره ندارد، ولی باید فوراً آن را بردارد و احترام کند.

مسئله ۴۱۶. کسی که وضو ندارد، بنا بر احتیاط لازم جایز نیست اسم ذات خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد (الله، خدا، GOD) با بدنش لمس کند و همین طور است لمس صفات مخصوص الهی به هر زبانی که نوشته شده باشد. توضیح مطلب در مورد لمس صفات الهی، از این قرار است:

صفاتی که برای خداوند متعال به کار می‌رود، دو نوع می‌باشد:

نوع اول: بعضی از صفات برای غیر خداوند متعال به کار برده نمی‌شود، مانند «الرَّحْمَن» و نیز برخی از صفات، دلالت بر خصوصیتی دارند که تنها خداوند سبحان، آن خصوصیت و ویژگی را دارد، مانند «مُقَلِّبَ الْقُلُوب»؛ لمس این موارد، بنا بر احتیاط واجب، بدون وضو جایز نیست.

نوع دوم: بعضی از صفات، معنایش به گونه‌ای است که غیر خداوند متعال هم می‌تواند آن ویژگی را داشته باشد و در مورد غیر خدای متعال هم به کار می‌رود؛ این صفات، دو دسته است:

الف. صفاتی که غالباً برای خداوند متعال به کار می‌رود، طوری که اگر مطلق و بدون توضیح یا نشانه‌ای ذکر شود، برداشت می‌شود که منظور از آن، خداوند متعال می‌باشد، مانند «رَبِّ» و «خالق»؛ این صفات اگر بدون نشانه، ذکر شود یا نشانه‌ای در کلام و عبارت باشد که مشخص کند منظور از آن خداوند متعال است، بنابر احتیاط واجب، لمس آن بدون وضو جایز نیست؛ در غیر این دو صورت، لمس این گونه صفات، بدون وضو جایز است.

ب. صفاتی که برای خداوند متعال و غیر او به کار می‌رود، طوری که وقتی بدون توضیح و نشانه باشد، معلوم نیست منظور از آن، خداوند متعال است یا غیر او، مانند «رحیم» و «عظیم»؛ لمس این صفات، چنانچه نشانه‌ای در آن نوشتار باشد که بفهماند منظور از آن، خداوند متعال است، بنابر احتیاط واجب جایز نیست؛ ولی اگر چنین نشانه‌ای نباشد، چه اینکه بدون نشانه باشد، یا اینکه نشانه‌ای باشد که بفهماند منظور، غیر خداوند متعال است، لمس آن اشکال ندارد.

احتیاط مستحب است که فرد، اسم مبارک پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام را هم بدون وضو لمس ننماید.

مسئله ۴۱۷. به همراه داشتن حرزها و آنچه اسم خداوند سبحان در آن است، اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط واجب، لازم است آن را روی لباس‌ها استفاده نماید تا اسم جلاله با بدن فرد بدون وضو تماس نداشته باشد یا آنکه اسم جلاله داخل در جلد و غلافی (هر چند نازک) باشد، تا مانع از تماس مستقیم آن با بدن فرد بی‌وضو گردد.

مسئله ۴۱۸. اگر قرآن به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه شود، لمس آن در غیر اسم ذات و صفات مخصوص خداوند متعال، بدون وضو اشکال ندارد.

مسئله ۴۱۹. لمس «...» که به جای اسم «الله» نوشته می‌شود و نیز لمس ضمیری که به «الله» بر می‌گردد، مثل «ه» در «باسمه تعالی» یا «هو» در «هُوَ الْبَاقِي»، بدون وضو جایز است.

مسئله ۴۲۰. مَسَّ لفظ جلاله بدون وضو، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، هر چند جزئی از یک اسم دو یا چند جزئی باشد مثل عبدالله و حبیب الله.

مسئله ۴۲۱. اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبر ﷺ یا یکی از معصومین علیهم السلام یا القاب و کنیه های آن بزرگواران بر آن نوشته شده در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن هر چند خرج داشته باشد، واجب فوری است؛

اما اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، ولی اعلام به دیگران واجب نیست.

همین طور، اگر تربت امام حسین علیه السلام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسئله ۴۲۲. نجس کردن تربت امام حسین علیه السلام که از قبر مبارک حضرت به قصد تبرک برداشته شده است، چنانچه هتک و توهین به آن محسوب شود جایز نیست و نیز در صورتی که باقی ماندن نجاست، عرفاً هتک شمرده شود، بر طرف کردن آن واجب است.

شایان ذکر است، در تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام فرقی نیست که از قبر شریف آن مظلوم برداشته باشند یا آنکه از بیرون آورده و به قصد تبرک و استشفای بر قبر مطهر گذاشته باشند.^۱

مسئله ۴۲۳. تربت و خاک قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سایر ائمه اطهار علیهم السلام که از قبور منوره ایشان به قصد تبرک برداشته شده باشد، در نجس شدن و تطهیر، حکم تربت حضرت سید الشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام را دارد.

مسئله ۴۲۴. بی احترامی و هتک حرمت - مانند زیرپا قرار دادن یا در زباله دانی

۱. ملاک در حرام بودن نجس کردن تربت امام حسین علیه السلام که به قصد تبرک برداشته شده، آن است که عرفاً هتک محسوب شود. بنابراین، اگر تربتی باشد که مربوط به خاک قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام و محدوده نزدیک آن نیست، بلکه از اماکن دور از قبر مقدس به قصد تبرک برداشته شده و عرفاً به آن «تربت حسینی» گفته شود و مورد احترام باشد، این حکم در مورد آن جاری است.

انداختن - نسبت به اسامی مکان‌های همنام اهل بیت علیهم‌السلام همچون خیابان امام رضا، میدان امام حسین، حسینیه حضرت زهرا و مسجد موسی بن جعفر و... جایز نیست.

مسئله ۴۲۵. اسامی اشخاص عادی که همنام اسامی حضرات معصومین علیهم‌السلام است و نیز فامیل‌های آنان مانند موسوی، رضوی و حسینی، حکم اسماء متبرکه را ندارد.^۱

مسئله ۴۲۶. حکاکی آیات قرآن و اسماء مقدّس مانند آن، بر روی سنگ مزار و قبرهایی که در معرض رفت و آمد قرار دارد، به خودی خود اشکال ندارد؛ ولی مؤمنین باید رعایت قداست و احترام آنها را بنمایند.

مسئله ۴۲۷. انسان می‌تواند اوراقی را که حاوی قرآن یا اسماء متبرک است، در اختیار دیگران قرار دهد؛ البته اگر معلوم باشد که نسبت به آنها هتک صورت می‌گیرد، جایز نیست.^۲

مسئله ۴۲۸. حفظ احترام اسماء متبرکه واجب است و قرار دادن آنها در مکان‌هایی که عرفاً هتک حرمت و اهانت به حساب می‌آید، جایز نیست.

بنابراین، بهترین راه این است که ظرف یا محلی برای نگهداری این گونه اسماء و کلمات در نظر گرفته شود و بعد از مدّتی، محتوای آن را در گوشه‌ای از بیابان یا در مکان پاک، دفن کنند یا اینکه در دریا یا آب روان بریزند. همچنین محو نوشته‌ها، هرچند با بعضی از مواد شیمیایی پاک، جایز است، ولی سوزاندن آیات قرآن یا قرآن‌های ورق شده یا اسامی متبرکه خداوند متعال یا معصومین علیهم‌السلام به طور کلی جایز نیست.

۱. و نیز کلمه رضوی در عباراتی مانند محصولات رضوی، لبنیات رضوی حکم اسمای متبرکه را ندارد، ولی واژه رضوی در عباراتی مانند محصولات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، بنا بر احتیاط لازم حکم اسمای متبرکه را دارد.

۲. مانند اینکه اوراق مذکور در اختیار فردی گذاشته شود که احترامشان را حفظ نکرده و آنها را در زیرپا یا در زباله دانی می‌اندازد.

غسل

غسل های واجب

مسأله ۴۲۹. غسل های واجب، هشت مورد است:

اول: غسل جنابت؛

دوم: غسل حیض؛

سوم: غسل نفاس؛

چهارم: غسل استحاضه؛

پنجم: غسل مسّ میّت؛

ششم: غسل میّت؛

هفتم: غسل مستحبی که به سبب نذر و عهد و قسم شرعی و مانند اینها واجب

می شود؛

هشتم: بنا بر احتیاط واجب، غسل برای قضای نماز آیات؛ در صورتی که

کسوف کلی، یا خسوف کلی شود و مکلف عمداً نماز آیات را نخواند تا قضا شود.

احکام جنابت

• مواردی که بر اثر آن فرد جنب می شود

مسئله ۴۳۰. در دو مورد، انسان جنب می شود:

اول: جماع (آمیزش)؛ دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسئله ۴۳۱. اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا ادرار یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جهش بیرون بیاید و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شود، آن رطوبت حکم منی را دارد، ولی اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد؛

ولی در مریض (در موارد شک)، لازم نیست آن رطوبت با جهش بیرون آمده باشد و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید، در حکم منی است.

مسئله ۴۳۲. رطوبتی که زنان در موقع ملاعبه یا تصوّرات شهوت انگیز در موضع فرج احساس می کنند و آن رطوبت به اندازه ای زیاد نیست که جاهای دیگر را آلوده کند، پاک است و غسل ندارد و وضو را نیز باطل نمی کند؛

اما اگر این رطوبت زیاد باشد، به حدّی که عرفاً صدق «إنزال» کند و لباس ها را آلوده نماید، در صورتی که همراه با رسیدن زن به اوج لذّت جنسی و ارضای کامل (ارگاسم) باشد، نجس و موجب جنابت است؛ بلکه اگر همراه با آن هم نباشد - بنابر احتیاط لازم - نجس و موجب جنابت می باشد و در مواردی که زن، شک داشته باشد به این حد رسیده یا نه و یا شک در اصل خروج آب داشته باشد، غسل بر او واجب نیست و وضو و غسل او هم باطل نمی شود و هرگاه بعد از غسل، منی مرد از زن خارج شود، غسل بر زن واجب نمی شود؛ ولی آن منی، نجس است و اگر به ظاهر بدن یا لباس برسد، آن را نجس می کند.

مسئله ۴۳۳. اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که نداند منی است یا آب‌های دیگر و یکی از سه نشانه‌ای که در مسئله «۴۳۱» ذکر شد را داشته باشد، ولی نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، جنب محسوب نمی‌شود و غسل براو واجب نیست.

مسئله ۴۳۴. مستحب است مرد بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند و این کار، استبراء از منی می‌باشد و اگر ادرار نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد و جنب می‌شود؛ اما برای زنان، استبراء نیست و رطوبت مشکوکی که از آنان خارج می‌شود، حکم منی را ندارد.

مسئله ۴۳۵. اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در قُبُل باشد یا در دُبُر، هر چند منی بیرون نیاید، هر دو جنب می‌شوند و در این حکم، فرقی بین بالغ و نابالغ و عاقل و دیوانه و اینکه قصد این کار را داشته باشد یا نه، وجود ندارد و اما اگر شک کند به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، جنب به حساب نمی‌آید.

مسئله ۴۳۶. اگر فرد - نعوذ بالله - با حیوان یا مرد یا پسری نزدیکی نماید و منی بیرون آید، برای نماز و کارهایی که نیاز به طهارت دارد، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۳۷. اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، حکم جنب را ندارد؛ همچنین است اگر خواب ببیند که منی از او بیرون آمده، ولی بعد از بیدار شدن، اثری از منی نبیند.

مسئله ۴۳۸. کسی که نمی‌تواند غسل کند یا آب برای غسل کردن ندارد، ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با همسر خود

نزدیکی کند؛ اما بنا بر احتیاط واجب جنب شدن به غیر نزدیکی - مثل جنب شدن به سبب ملامحه - جایز نیست.

مسئله ۴۳۹. اگر فرد در لباس خود منی ببیند و یقین یا اطمینان داشته باشد که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، جنب می‌باشد و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده، باید در صورتی که وقت هست دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته، قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد قبل از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

• مواردی که برای آنها غسل جنابت انجام می‌شود

مسئله ۴۴۰. غسل جنابت به خودی خود واجب نیست و برای اموری انجام می‌شود:

۱. مواردی که غسل جنابت واجب است:

برای انجام واجباتی که شرط آنها با طهارت بودن (وضو یا غسل) است، مثلاً برای خواندن نماز واجب و اجزای فراموش شده آن و طوافی که به احرام واجب شده - هر چند جزء حج یا عمره مستحبی باشد - غسل جنابت واجب است؛

اما برای نماز میت، سجده سهو، سجده شکر، سجده واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست و این اعمال بدون غسل جنابت صحیح می‌باشد.
۲. مواردی که غسل، باعث جایز شدن عمل است:

در بعضی از موارد، برای آنکه انجام عملی حرام نباشد، باید غسل انجام شود؛ یعنی اگر بدون غسل انجام پذیرد حرام است، مثل مس خط قرآن در حال جنابت و موارد دیگری که در مسائل بعد ذکر می‌شود.
۳. مواردی که غسل جنابت، باعث صحیح بودن عمل می‌شود:

بعضی از اعمال هر چند خود واجب نیستند، اما برای آنکه آن عمل صحیح انجام شود، لازم است با غسل جنابت انجام شود مثل نماز مستحبی.

۴. مواردی که غسل جنابت، باعث کامل تر شدن عمل می‌شود:

بعضی از اعمال برای آنکه ثواب بیشتری داشته باشد، با غسل جنابت انجام می‌شود، مثل نماز میّت، تلاوت قرآن، قرائت دعا و طلب حاجت از خداوند متعال و اذان نماز که اگر بدون غسل انجام شوند نیز صحیح می‌باشد.

۵. مواردی که غسل جنابت، باعث برطرف شدن کراهت می‌گردد:

در بعضی از موارد، انجام غسل جنابت باعث می‌شود مکروه بودن عملی از بین برود، مثل خوابیدن در حال جنابت که غسل (یا وضو) کراهت آن را برطرف می‌سازد.

مسأله ۴۴۱. لازم نیست انسان در هنگام غسل جنابت، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کند؛ بلکه اگر فقط به قصد قربت غسل کند کافی است.

• کارهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۴۴۲. هفت چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن.

دوم: بنا بر احتیاط واجب، رساندن جایی از بدن خود به اسم مبارک ذات خداوند متعال، به هر زبانی که باشد و صفات مخصوص او؛

احتیاط مستحب آن است که فرد، اسماء پیامبران و امامان و حضرت زهرا علیها السلام را هم در حالت جنابت لمس ننماید.

سوم: وارد شدن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، هر چند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

چهارم: توقف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از مسجد عبور کند، مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد.

مشاهد مشرفه معصومین و حرم امامان علیهم السلام، بنا بر احتیاط لازم، در این رابطه،

۱. منظور از صفات مخصوص، مواردی است که توضیح آن، در مسأله «۴۱۶» ذکر شد.

حکم مساجد را دارند و منظور از حرم، روضه منوره است، یعنی قسمتی که ضریح مقدّس یا قبر مطهر در آن قرار دارد و رواق‌ها و صحن‌های متبرّکه و نیز تمام حرم امام‌زادگان، حکم مشرفه معصومین علیهم‌السلام را ندارند؛ مگر جایی که مسجد بودنش ثابت باشد.

شایان ذکر است، نمازخانه‌های منازل، ادارات، کارخانجات، مدارس و مانند آن و همین‌طور حسینیه‌ها، مزار شهدا، قبرستان مؤمنین و مانند آنکه مسجد نیستند، حکم مساجد را ندارند.

پنجم: وارد شدن به مسجد برای برداشتن چیزی.

ششم: وارد شدن به مسجد برای گذاشتن چیزی؛ البته این حکم در صورتی که قرار دادن شیء در مسجد، در حال عبور از آن باشد یا فرد خودش وارد مسجد نشده و از بیرون چیزی را در مسجد بگذارد، بنا بر احتیاط واجب است.

هفتم: خواندن هر یک از آیاتی که دارای سجده واجب هستند و آن در چهار

سوره است:

۱. سوره سی و دوّم قرآن، سجده (الم تنزیل) آیه پانزدهم؛

۲. سوره چهل و یکم قرآن، فضلت (حم سجده) آیه سی و هفتم؛

۳. سوره پنجاه و سوّم قرآن، (والتّجم) آیه آخر؛

۴. سوره نود و ششم قرآن، علق (اقرأ) آیه آخر.

احتیاط مستحب آن است که فرد، سایر آیات این چهار سوره سجده‌دار را هم

نخواند.

• مواردی که بر جنب مکروه است

مسأله ۴۴۳. نه چیز بر جنب، مکروه شمرده شده است:

اوّل و دوّم: خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا صورت و دست‌ها را بشوید

و مضمضه کند، مکروه نیست و اگر تنها دست‌ها را بشوید کراهت کمتری شود.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد.^۱
چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن.
پنجم: همراه داشتن قرآن.
ششم: خوابیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا به دلیل نداشتن آب، بدل از غسل، تیمم کند مکروه نیست.
هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.
هشتم: مالیدن روغن و انواع کرم‌ها به بدن.
نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتمل شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

• کیفیت غسل

مسئله ۴۴۴. غسل جنابت و سایر غسل‌ها را - چه واجب و چه مستحب به جز غسل میّت - به دو صورت می‌توان انجام داد: «ترتیبی» و «ارتماسی»؛
البته غسل ترتیبی در صورتی که ترتیب بین راست و چپ بدن در آن مراعات گردد، بهتر از غسل ارتماسی است، اما در مورد غسل میّت، احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند.

○ غسل ترتیبی

مسئله ۴۴۵. در غسل ترتیبی انسان باید به نیت غسل، بنا بر احتیاط لازم، اول تمام سر و گردن و بعد بدن را بشوید و احتیاط مستحب آن است که اول طرف راست و بعد، طرف چپ بدن را بشوید^۲ و چنانچه فرد، ترتیب مذکور را عمداً یا از

۱. کراهت خواندن قرآن برای جنب - در فرض ثابت بودن آن - به معنای ثواب کمتر است.
۲. مگر در غسل میّت که لازم است طرف راست را قبل از طرف چپ بشوید و توضیح آن در احکام غسل میّت ذکر می‌شود.

روی ندانستن مسأله رعایت نکرده، بنابراین احتیاط واجب غسل وی صحیح نیست؛ مگر آنکه جاهل قاصر محسوب شود.

مسأله ۴۴۶. اگر فرد بدن را در غسل ترتیبی قبل از سر بشوید، لازم نیست غسل را دوباره انجام دهد؛ بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید، غسل او صحیح خواهد بود.

مسأله ۴۴۷. غسل ترتیبی را می توان با فرورفتن در آب هم انجام داد. بنابراین، اگر فرد دوبار در آب فرورود، یک بار به نیت سروگردن و بار دوم به نیت بدن، غسل او صحیح است، هرچند احتیاط مستحب است سه بار در آب فرورود، یک بار به نیت سروگردن، بار دوم به نیت طرف راست و بار سوم به نیت طرف چپ.

مسأله ۴۴۸. چنانچه فردی تمام یا قسمتی از بدنش، قبل از اینکه آن قسمت را به نیت غسل ترتیبی بشوید زیر آب باشد و بخواهد با حرکت دادن یا بدون حرکت دادن آن در زیر آب نیت غسل کند، بنابراین احتیاط واجب غسلش صحیح محسوب نمی شود؛

بنابراین، اگر فرد داخل حوض یا استخر آب است و می خواهد غسل ترتیبی نماید، احتیاط واجب آن است که از آب بیرون آید یا حداقل محلی را که می خواهد غسل دهد از آب بیرون آورد و بعد به قصد غسل ترتیبی وارد آب نماید.

همین طور، اگر سریا بدن فرد زیر دوش بوده و آب بر آن جریان داشته باشد، بنابراین احتیاط لازم، محلی را که می خواهد غسل دهد از دوش کنار ببرد و بعد به قصد غسل زیر دوش قرار دهد.

شایان ذکر است، کسی که این مسأله را نمی دانسته و آن را در غسل های گذشته مراعات نمی کرده، از آنجا که حکم مذکور بنابراین احتیاط واجب است، می تواند - مانند سایر موارد احتیاط واجب - به مجتهد دیگری که از سایر مجتهدین اعلم است، رجوع کند و اگر وی رعایت این نکته را لازم نمی دانست، در این مسأله از او تقلید نماید تا غسل هایی که بدون رعایت این نکته انجام داده و از این به بعد به این گونه انجام می دهد، بدون اشکال باشد.

○ غسل ارتماسی

غسل ارتماسی به دوروش انجام می‌گیرد: «دفعی» و «تدریجی».

مسئله ۴۴۹. در غسل ارتماسی دفعی، باید در یک لحظه آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی لازم نیست قبل از شروع در غسل، تمام بدن بیرون آب باشد؛ بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرورود، کافی است.

مسئله ۴۵۰. در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن به نیت غسل، تدریجاً در آب فرو برده شود طوری که فاصله بین فرو بردن اعضا زیاد نباشد و موالات در شستن اعضا رعایت گردد به گونه‌ای که بگویند مشغول انجام غسل ارتماسی است و در این صورت لازم است هر عضو، قبل از غسل دادن آن عضو، بیرون آب باشد.

شایان ذکر است، در این نوع غسل لازم نیست تمام بدن در یک لحظه زیر آب باشد. بنابراین، فرد می‌تواند پس از فرو بردن بعضی از اعضا به نیت غسل در آب، آن قسمت را بیرون بیاورد و بعد قسمت دیگری را فرورد.

مسئله ۴۵۱. اگر انسان بعد از غسل ارتماسی بفهمد آب به مقداری از بدن نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۴۵۲. اگر انسان برای غسل ترتیبی وقت نداشته، ولی برای ارتماسی وقت داشته باشد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۴۵۳. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نباید غسل ارتماسی کند؛ ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، غسلش صحیح است.

● شرایط صحیح بودن غسل

مسئله ۴۵۴. غسل از نظر شرایط صحّت، مانند وضومی باشد، به جز در برخی موارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

اول: در غسل، لازم نیست سر و گردن یا بدن از بالا به پایین شسته شود.

دوم: در وضو، اگر پوست صورت از لای موی پیدا نباشد، شستن ظاهر موی

صورت، کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست، اما در غسل رساندن آب به پوست لازم است.

سوم: موالات در غسل ترتیبی شرط نیست. بنابراین، لازم نیست بعد از شستن سروگردن، فوراً بدن شسته شود؛

پس اگر فرد بعد از شستن سروگردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید، اشکال ندارد، بلکه لازم نیست تمام سروگردن یا بدن را یک مرتبه بشوید، پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید؛ مگر در چند مورد که در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۴۵۵. کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع خودداری کند، اگر فقط به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، ادرار یا مدفوع از او بیرون نمی‌آید، باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم باید فوراً نماز بخواند.

همین‌طور، زن مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسّطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند؛ مگر در دو موردی که در مسائل «۶۴۲» و «۶۴۶» خواهد آمد؛

علاوه بر موارد فوق، در صورتی که وقت نماز کم باشد و فرد تنها به مقدار غسل (و وضو در موارد نیاز) و خواندن نماز وقت داشته باشد، لازم است فوراً بدون فاصله غسل کند و (در مواردی که وضو لازم است وضو بگیرد) و بعد هم فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۵۶. در غسل ارتماسی یا ترتیبی، پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست؛ بلکه اگر با فرورفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود، غسل انجام می‌شود، به شرط آنکه آبی که با آن غسل می‌کند، از پاک بودن خارج نشود؛ مثلاً با آب کریا جاری غسل کند.

مسأله ۴۵۷. انسان باید چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کند و اگر قبل از آنکه از برطرف شدن آن اطمینان پیدا کند غسل نماید، چنانچه غسل

ارتماسی باشد، غسل او باطل است، و اگر غسل ترتیبی کرده، حکمش در مسائل «۴۶۷ و ۴۶۸» خواهد آمد.

همین طور، اگر فرد در هنگام غسل احتمال معقول دهد چیزی که مانع از رسیدن آب است در بدن او باشد، باید بررسی کند تا مطمئن شود مانعی وجود ندارد.

• احکام دیگر غسل

مسئله ۴۵۸. انسان در غسل، باید موهای کوتاه را - که عرفاً از توابع بدن محسوب می شود - بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، هرچند احتیاط مستحب آن است که شسته شود.

بنابراین، اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد.

مسئله ۴۵۹. اگر انسان در غسل ترتیبی، یقین یا اطمینان نکند که هر دو قسمت، یعنی سر و گردن و بقیه بدن را کاملاً غسل داده، باید برای آنکه یقین یا اطمینان کند، هر قسمتی را که می شویید، مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسئله ۴۶۰. اگر در غسل، مختصری از بدن نشسته بماند، چنانچه غسل ارتماسی باشد، باطل است و اگر غسل ترتیبی باشد، حکم آن در مسائل «۴۶۷ و ۴۶۸» خواهد آمد، ولی شستن داخل گوش و بینی و هرچه عرفاً از باطن بدن شمرده می شود، واجب نیست.

مسئله ۴۶۱. جایی را که انسان شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید آن را بشوید و اگر قبلاً از ظاهر نبوده یا حالت قبلی آن معلوم نباشد، باز هم بنا بر احتیاط لازم شستن آن لازم است.

مسئله ۴۶۲. اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری باز باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید شسته شود، وگرنه شستن آن لازم نیست.

مسئله ۴۶۳. کسی که از حرام جنب شده، چنانچه با آب گرم غسل کند، هرچند

عرق کند، غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد یا نیم گرم (ولرم) غسل نماید تا عرق نکند.

مسئله ۴۶۴. کسی که چند غسل واجب یا مستحب یا هر دو بر عهده اوست، می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد؛

مگر در غسل‌هایی که به سبب برخی از کارهایی که مکلف انجام داده بر او مستحب شده،^۱ مانند غسل به جهت مس می‌تی که غسل داده شده؛ که شمول حکم مذکور (تداخل اغسال) نسبت به این غسل‌ها در صورت متعدّد بودن سبب و اختلاف در نوع محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسئله ۴۶۵. کسی که چند غسل واجب یا مستحب یا هر دو بر عهده اوست، چنانچه فقط یک غسل معین از آنها را قصد نماید^۲ از بقیه غسل‌ها نیز کفایت می‌کند مگر در موارد ذیل:

الف. غسل استحاضه متوسّطه؛ که بنا بر احتیاط واجب چنانچه فقط این غسل را به جا آورد، آن را نسبت به سایر غسل‌ها کافی به حساب نیاورد.^۳

ب. تمام غسل‌ها (غیر از غسل جمعه) نسبت به غسل جمعه بنا بر احتیاط واجب؛ به این معنا که اگر فرد غسل یا غسل‌های دیگری غیر از غسل جمعه را نیت کند، بنا بر احتیاط واجب نسبت به غسل جمعه کفایت نمی‌کند.

ج. تمام غسل‌ها بنا بر احتیاط واجب، نسبت به غسل‌هایی که برای انجام عمل خاص یا وارد شدن به مکان خاص مستحب است؛ مانند غسل احرام یا غسل برای ورود به حرم مکه یا حرم مدینه یا مسجد پیامبر اکرم ﷺ؛ با توضیحی نظیر آنچه در مورد «ب» گفته شد.

۱. شایان ذکر است این حکم شامل غسل‌های مذکور در مواردی که استحباب آن به دلیل معتبر ثابت نشده - مانند موارد «۸ تا ۱۰» از مسئله «۴۸۲» - در صورتی که مکلف بخواهد برای درک واقع به قصد رجاء غسل را انجام دهد، نیز می‌شود؛ همچنین، این حکم با تحقق شرایط مذکور در متن، شامل غسل برای قضای نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی - که توضیح آن در مسائل «۴۲۹ و ۲۰۴۰» ذکر شده - نیز می‌گردد.

۲. بدون اینکه سایر غسل‌ها را قصد کند.

۳. این احتیاط در بعضی از مواردی که انجام غسل بنا بر احتیاط می‌باشد، مثل موارد مسائل «۶۸۸ و ۶۸۹» نیز جاری می‌باشد.

د. غسل‌هایی که به سبب کاری که مکلف انجام داده بر او ثابت شده، بنا بر احتیاط واجب؛ توضیح این غسل‌ها در مسأله قبل ذکر شد.

مسأله ۴۶۶. کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد؛

البته انسان با غسل‌های واجب دیگر (غیر از غسل استحاضه متوسّطه)^۱ و با غسل‌های مستحب که استحباب آن ثابت است و در مسأله «۴۸۱» ذکر می‌شود نیز، می‌تواند بدون وضو نماز بخواند، هر چند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.^۲

مسأله ۴۶۷. اگر فرد بعد از غسل ترتیبی بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه آن مقدار در طرف راست یا چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر در طرف راست باشد بعد از شستن آن مقدار، تمام طرف چپ را نیز بشوید؛

اما اگر آن مقدار، در سر و گردن باشد، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره تمام بدن را بشوید.

مسأله ۴۶۸. اگر انسان بعد از غسل ترتیبی بفهمد جایی از بدن، غیر از سر و گردن را نشسته و نداند کجای بدن است، دوباره شستن سر و گردن لازم نیست و باید بدن را به نیت غسل بشوید؛

اما چنانچه قسمتی که نشسته از سر و گردن باشد و نداند کدام قسمت از آن است، باید سر و گردن را به نیت غسل شسته، سپس بنا بر احتیاط واجب تمام بدن را بشوید و اگر اصلاً نمی‌داند قسمتی که شسته نشده از سر و گردن است یا سمت راست یا سمت چپ بدن، باید دوباره غسل کند.

۱. همان‌طور که در مسأله «۴۲۹» ذکر شد، غسل قضای نماز آیات در صورتی که کسوف کلی یا خسوف کلی شود و مکلف عمداً نماز آیات را نخواند، بنا بر احتیاط، لازم است، و این غسل مجزی از وضو است و با آن می‌توان بدون وضو نماز خواند.

۲. شایان ذکر است فرد نمی‌تواند با غسل‌های مستحبی که استحباب آن شرعاً ثابت نشده، بدون وضو نماز بخواند، هر چند غسل مذکور با نذر یا قسم یا عهد - با رعایت شرایط صحّت آن - بروی واجب شده باشد.

شایان ذکر است، در هر سه فرض چنانچه غسل فرد ارتماسی بوده، غسلش باطل است.

مسئله ۴۶۹. اگر فرد قبل از تمام شدن غسل ترتیبی، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، باید آن مقدار را بشوید و اگر در شستن مقداری از سروگردن شک کند، بنا بر احتیاط لازم، باید بعد از شستن آن، دوباره تمام بدن را بشوید.

مسئله ۴۷۰. اگر انسان شک کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند؛ اما اگر بعد از تمام شدن غسل و وقتی که عرفاً غسل به پایان رسیده، شک کند قسمتی از سروگردن یا بدن را شسته یا نه، در صورتی که عادت داشته کارهای غسل را پی در پی و با رعایت موالات انجام دهد و می داند بخش عمده ای از اعضای غسل را شسته، به شگش اعتنا نکند.

مسئله ۴۷۱. اگر بعد از غسل بداند سروگردن و بدن را شسته، ولی شک کند غسلش درست بوده یا نه و شرایط صحّت غسل را رعایت نموده یا نه، لازم نیست دوباره غسل کند و غسلش صحیح محسوب می شود، هر چند هنگام غسل متوجه شرایط صحیح بودن غسل نبوده و غافل باشد؛

بلکه اگر در بین غسل بعد از شستن هر عضوی شک کند شرایط صحیح بودن غسل را در شستن آن رعایت کرده یا نه، بنا بر صحیح بودن می گذارد، هر چند وارد شستن عضو بعد نشده باشد.

مسئله ۴۷۲. کسی که جنب شده، اگر بعد از نماز شک کند غسل کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است؛ مگر آنکه نماز مذکور دارای وقت بوده - مانند نمازهای واجب پنج گانه - و شک فرد در وقت ایجاد شده و بعد از نماز کاری که وضو را باطل می کند انجام داده باشد که در این صورت، بنا بر احتیاط لازم، نمازی را که خوانده دوباره بخواند و لازم است برای هر عملی که صحّت یا جواز آن نیاز به پاکی از حدث اکبر (جنابت) دارد - مثل نماز، طواف و مسّ خط قرآن - غسل نماید.

شایان ذکر است این غسل دو صورت دارد:

الف. می‌داند که غسل مذکور بر وی واجب است - مثل اینکه بعد از نماز دوباره جنب شده - یا شرعاً مستحب می‌باشد - مانند اینکه در روز جمعه غسل جمعه بجا آورد - در این صورت می‌تواند با آن غسل، هر عملی که مشروط به غسل یا وضو است را انجام دهد.

ب. این چنین نباشد و غسل را فقط برای رفع جنابت احتمالی که شک در انجام آن قبل از نماز دارد بجا آورد، در این صورت می‌تواند با آن غسل اموری را که مشروط به پاکی از حدث اکبر است - مانند توقّف در مسجد - انجام دهد؛ ولی چنانچه کاری که وضو را باطل می‌کند از وی سرزده، لازم است برای نماز و سایر اموری که نیاز به وضو دارد، وضو بگیرد.

مسئله ۴۷۳. اگر فرد در بین غسل، کاری که وضو را باطل می‌کند انجام دهد - مثلاً ادراک کند یا باد از او خارج شود - لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید؛ بلکه می‌تواند غسل خود را تمام کند و بنا بر احتیاط لازم برای انجام کارهایی که نیاز به وضو دارد، باید وضو هم بگیرد؛

البته اگر از ادامه غسل ترتیبی صرف نظر کرده و دوباره غسل را به صورت ارتماسی انجام دهد یا اینکه از ادامه غسل ارتماسی صرف نظر کرده و از ابتدا به غسل ترتیبی پردازد، لازم نیست علاوه بر غسل وضو بگیرد.

مسئله ۴۷۴. اگر کسی بخواهد تمام یا بخشی از پول حَمّامی را - بدون اینکه بداند حَمّامی راضی است - نسیه بگذارد، هر چند بعداً او را راضی کند، غسلش باطل است؛ مگر آنکه از راضی نبودن حَمّامی غافل باشد و با اعتقاد به جایز بودن استفاده و تصرف در آب، قربةً إلى الله غسل کند، که در این صورت غسلش صحیح است.^۱

۱. حکم مذکور در این مسئله و دو مسئله بعد، مربوط به مورد متعارف و مرسوم از رفتن به حَمّام عمومی است که نوعی «اباحه مشروط» در ازای پرداخت مبلغ نقدی محسوب می‌شود.

مسئله ۴۷۵. اگر صاحب حَمَّام راضی باشد که پول حَمَّام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که تمام یا بخشی از طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسلش باطل است.

مسئله ۴۷۶. اگر فرد پولی را که به آن خمس تعلق گرفته و خمسش را نداده به صاحب حَمَّام بدهد، هرچند مرتکب حرام شده، اما غسلش صحیح است و باید خمس را بپردازد.

مسئله ۴۷۷. کسی که در شستن سرو گردن و بدن یا شرایط غسل مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن یا وجود مانع بر اعضا زیاد شک می کند و کثیرالشک است، باید به شک خود اعتنا نکند. همین طور، اگر فرد مبتلا به وسواس باشد.

مسئله ۴۷۸. اگر انسان یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که قبل از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

همین طور، اگر به نیت نماز واجب ادا، غسل کند و بعد معلوم شود در آن زمان، وقت گذشته و نماز قضا بوده، غسل او صحیح است.

مسئله ۴۷۹. اگر وظیفه فرد به جهت تنگی وقت، تیمم بوده، ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، غسل کند، چنانچه قصد قربت وی محقق شده، غسلش صحیح است، هرچند برای انجام نماز، غسل نموده باشد.

• مستحبات غسل جنابت

مسئله ۴۸۰. موارد ذیل در غسل جنابت، مستحب شمرده شده است:

۱. قبل از غسل دست ها را سه مرتبه تا آرنج بشوید، هرچند شستن تا مچ دست یا نصف ساعد نیز کافی است.^۱

۲. بعد از شستن دست ها قبل از شروع در غسل، سه مرتبه مضمضه^۲ و سه

۱. البته شستن دست ها قبل از غسل، کفایت از شستن واجب در غسل نمی کند و لازم است به هنگام غسل، مجدداً به نیت غسل شسته شوند.

۲. آب در دهان گرداندن و خالی کردن آن.

- مرتبۀ استنشاق^۱ نماید، هرچند یک بار نیز کافی است.
۳. در غسل ترتیبی هریک از اعضای سه‌گانه (سروگردن، طرف راست بدن، طرف چپ بدن) را سه دفعه بشوید.
۴. در غسل ترتیبی بعد از شستن سروگردن، بهتر است شستن طرف راست بدن را بر شستن طرف چپ مقدم نماید.
۵. در غسل ترتیبی، موالات را رعایت نماید.^۲
۶. در غسل ترتیبی، در شستن هریک از اعضا، از بالا شروع کند و به قسمت‌های پایین عضو ختم کند.
۷. به جهت احتیاط بیشتر در رساندن کامل آب به تمام بدن، بر اعضای بدن دست بکشد.^۳
۸. در هنگام شروع در غسل، نام خداوند متعال را ببرد به این صورت که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ» و بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».
۹. در حال انجام غسل، دعاهایی که نقل شده را بخواند:
- الف. «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».
- ب. «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ صَدْرِي وَأَجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مَدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي طَهُورًا وَشِفَاءً وَنُورًا، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».
- اگر این دعا را بعد از پایان غسل نیز بخواند، بهتر است.
۱۰. بعد از غسل بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّكَ

۱. آب داخل بینی کشیدن.

۲. رعایت موالات در غسل ارتماسی لازم است، که توضیح آن در غسل ارتماسی ذکر شد.

۳. البته اگر رسیدن آب به بدن به جهت وجود مانع و مانند آن، بدون دست کشیدن ممکن نباشد، انجام آن لازم است.

وَخَلِيفَتِكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَى خَلْقِكَ وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ خُلَفَاؤُكَ وَأَوْصِيَاءُهُ أَوْصِيَاؤُكَ»^۱.
 ۱۱. آب در غسل ترتیبی به مقدار «یک صاع» باشد که گفته شده تقریباً معادل سه کیلوگرم (سه لیتر) می باشد.

غسل های مستحب

مسئله ۴۸۱. در شرع مقدس اسلام، غسل های مستحب زیاد است، از جمله آنها موارد ذیل می باشد:

۱. غسل جمعه؛

- وقت غسل جمعه از اذان صبح جمعه شروع شده و پایان وقت ادای آن بنا بر احتیاط واجب، غروب آفتاب روز جمعه می باشد و بهتر آن است که نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر جمعه انجام نشود، بهتر آن است که بدون نیت ادا و قضا، تا غروب به جا آورده شود.

- اگر فرد روز جمعه تا پایان روز غسل نکند، مستحب است بعد از آن در شب شنبه یا روز شنبه قضای آن را به جا آورد و پایان وقت قضای آن بنا بر احتیاط واجب، غروب آفتاب روز شنبه است، هر چند بهتر است قضای غسل جمعه را در شب شنبه انجام نداده و آن را در روز شنبه در فاصله زمانی اذان صبح تا غروب به جا آورد.

۱. خواندن این دعا برای بعد از وضو نیز روایت شده است.

۲. شایان توجه است انتهای وقت ادای غسل جمعه، پایان روز جمعه و انتهای وقت قضای غسل جمعه، پایان روز شنبه است و در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسأله محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. بنابراین، کسی که در فاصله زمانی بین غروب و مغرب جمعه، غسل جمعه انجام می دهد، بنا بر احتیاط واجب آن را بدون نیت ادا یا قضا به قصد ما فی الذمه به جا آورد؛

البته، غسل مذکور کفایت از وضومی کند. همین طور، کسی که در فاصله زمانی بین غروب و مغرب شنبه، قضای غسل جمعه انجام می دهد، احتیاط واجب آن است که آن را رجاء انجام دهد و غسل مذکور در این زمان بنا بر احتیاط واجب کفایت از وضو نمی کند؛ معنای غروب و مغرب، در فصل اوقات نماز ذکر می شود.

- کسی که می‌داند روز جمعه، آب پیدا نخواهد کرد، می‌تواند روز پنج‌شنبه یا شب جمعه، غسل را رجاء انجام دهد، ولی این غسل جمعه که رجاء انجام می‌شود، کفایت از وضو نمی‌کند.

- مستحب است انسان هنگام غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲ تا ۷. غسل شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان.

۸ و ۹. غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح شروع می‌شود و پایان وقت آن بنا بر احتیاط واجب، غروب آفتاب روز عید است^۱ و بهتر آن است پیش از نماز عید به جا آورده شود.

۱۰ و ۱۱. غسل روز هشتم و نهم ذی‌حجه، و در روز نهم بهتر آن است که در وقت ظهر به جا آورده شود.

۱۲. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۱۳. غسل احرام.

۱۴. غسل وارد شدن به حرم مکه.

۱۵. غسل وارد شدن به مکه.

۱۶. غسل زیارت خانه کعبه.^۲

۱۷. غسل وارد شدن به کعبه.

۱۸. غسل برای نحر و ذبح (در مناسک حج).

۱. انتهای وقت ادای غسل عید فطر یا قربان، پایان روز عید است و در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسأله محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. بنابراین، کسی که در فاصله زمانی بین غروب و مغرب عید فطر یا قربان، غسل روز عید انجام می‌دهد، احتیاط واجب آن است که آن را رجاء انجام دهد و غسل مذکور در این زمان، بنا بر احتیاط واجب کفایت از وضو نمی‌کند.

۲. احتیاط واجب آن است که فرد اکتفا نماید به موردی که قصد طواف کعبه را دارد.

۱۹. غسل برای سر تراشیدن (حَلَقُ در مناسک حج).

۲۰. غسل برای وارد شدن به حرم مدینه منوره.

۲۱. غسل برای وارد شدن به مدینه منوره.

۲۲. غسل برای وارد شدن به مسجد پیامبر ﷺ.

۲۳. غسل وداع قبر مطهر پیامبر ﷺ.

۲۴. غسل برای مباحله با خصم (دشمن).

۲۵. غسل برای نماز استخاره.^۱

۲۶. غسل برای نماز استسقا و طلب باران.^۲

شایان ذکر است، غسل های مذکور به ادله معتبر، مستحب بودن آنها ثابت شده

است.

مسئله ۴۸۲. فقهای عظام - رضوان الله تعالی علیهم - موارد زیادی را جزء

غسل های مستحبی نقل فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است:

۱. غسل تمام شب های فرد ماه رمضان، غسل تمام شب های دهه آخر آن (غیر

از موارد مذکور در بند ۲ تا ۷ مسئله «۴۸۱») و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم

ماه رمضان نزدیک طلوع فجر، غسل روز اول ماه رمضان و غسل شب عید فطر.

۲. غسل روز عید نوروز.

۳. غسل روز نهم و هفدهم ربیع الأول.

۴. غسل اول و نیمه و آخر ماه رجب و روز مبعث (بیست و هفتم ماه رجب).

۵. غسل روز پانزدهم شعبان.

۶. غسل روز بیست و چهارم و بیست و پنجم ذی القعدة.

۷. غسل روز هجدهم و بیست و چهارم ذی الحجه.

۸. غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۹. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱. توضیح نماز استخاره در مسئله «۲۰۷۷» ذکر می شود.

۲. توضیح نماز استسقا و طلب باران در مسائل «۲۰۷۱ تا ۲۰۷۳» ذکر می شود.

۱۰. غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد؛ ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای گواهی و شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.
۱۱. غسل برای ورود به مسجد الحرام.
۱۲. غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک.
۱۳. غسل اعمال امّ داوود در نیمه ماه رجب.
- شایان ذکر است، مستحب بودن این غسل‌ها ثابت نیست و کسی که می‌خواهد آنها را انجام دهد، باید به قصد رجاء به جا آورد.
- مسئله ۴۸۳. انسان می‌تواند با غسل‌هایی که مستحب بودن آنها شرعاً ثابت شده، مانند موارد مسئله «۴۸۱»، بدون اینکه وضو بگیرد، کاری مانند نماز را - که وضو لازم دارد - انجام دهد؛
- اما غسل‌هایی که رجاء به جا آورده می‌شود - مانند موارد مسئله «۴۸۲» - چنین نیست. بنابراین، برای انجام کاری که وضو لازم دارد، نمی‌توان به این غسل اکتفا نمود؛ بلکه باید وضو گرفته شود.^۱

۱. هر چند غسل مستحبی مذکور با نذر یا قسم یا عهد - با رعایت شرایط صحّت آن - بروی واجب شده باشد.

خون‌های سه‌گانه (مخصوص بانوان)

حیض

«حیض» که گاهی از آن تعبیر به عادت ماهانه یا قاعدگی می‌شود، خونی است که غالباً در هر ماه، چند روزی از رحم زنان خارج می‌شود و زن را در موقع بیرون آمدن خون حیض، «حائض» می‌گویند و در شرع مقدس اسلام احکامی دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۴۸۴. خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و تازه و رنگ آن سیاه یا سرخ تیره یا قهوه‌ای تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید که به این موارد، «نشانه‌های حیض یا صفات حیض» گفته می‌شود و در بعضی از موارد، برای تشخیص حیض بودن خون از آنها استفاده می‌شود و توضیح موارد آن در مسائل آینده ذکر می‌شود.

شایان ذکر است، این نشانه‌ها، نشانه‌های غالبی می‌باشد و ممکن است در بعضی از موارد، خونی که دارای «شرایط حیض»^۱ است، حیض محسوب شود، هرچند چنین نشانه‌هایی را نداشته باشد.

۱. شرایط خون حیض، در ضمن مسائل بعد خواهد آمد.

• شرایط خون حیض

مسئله ۴۸۵. خونی که از زن خارج می‌شود، در صورتی حیض محسوب می‌شود که دارای شرایط خون حیض باشد و اگر یکی از آنها را هم نداشته باشد، حیض به حساب نمی‌آید. در مسائل بعد، به توضیح شرایط خون حیض پرداخته می‌شود.

○ شرط اول: پس از بلوغ باشد

مسئله ۴۸۶. اولین شرط خون حیض آن است که بعد از بلوغ باشد. بنابراین، خونی که دختر قبل از تمام شدن نه سال قمری^۱ می‌بیند، حیض نیست، خواه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه.

مسئله ۴۸۷. دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه‌های حیض^۲ نباشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محلّ اشکال است؛

البته اگر حیض بودن آن خون مورد اطمینان باشد، هر چند این اطمینان با استفاده از وسایل علمی جدید حاصل شده باشد، در این صورت معمولاً اطمینان پیدا می‌شود که نه سال او تمام شده است.

○ شرط دوم: قبل از یائسگی باشد

مسئله ۴۸۸. دومین شرط خون حیض آن است که قبل از یائسگی باشد. بنابراین، خونی که زنان بعد از یائسگی می‌بینند، حیض نیست، خواه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه؛

«سنّ یائسگی» در زنان، شصت سال قمری است^۳ و خونی را که زنان پس از

۱. چگونگی تبدیل نه سال قمری به سال شمسی در مسئله «۱» ذکر شد.

۲. نشانه‌های حیض در مسئله «۴۸۴» ذکر شد.

۳. ۶۰ سال قمری تقریباً برابر با ۵۸ سال و ۷۷ روز شمسی است؛ البته به علت وجود موقعیت‌های جغرافیایی مختلف در سطح کره زمین و یکسان نبودن تعداد روزهای ماه‌های سال و نیز تقریبی بودن

تمام شدن شصت سال قمری می‌بینند، حکم حیض را ندارد و زن در فاصله پنج‌جاه تا شصت سال قمری، چه قرشیه^۱ باشد و چه غیر قرشیه، حیض می‌بیند و زن‌هایی که قرشیه نیستند، چنانچه در این فاصله (پنج‌جاه تا شصت سالگی) خونی مشاهده نمایند که اگر قبل از این سن مشاهده می‌شد، حیض به حساب می‌آید، باید کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کنند و احتیاط مستحب است و وظایف مستحاضه را نیز انجام دهند.^۲

مسئله ۴۸۹. زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، یعنی شصت سال قمری اش کامل شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده و یائسه نیست.

مسئله ۴۹۰. زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببینند و حاملگی و شیر دادن با حیض شدن، هم زمان امکان‌پذیر است و احکام زن حامله و غیر حامله فرقی ندارد؛

ولی زن حامله‌ای که عادت و قتیته دارد، در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش، خونی ببیند که صفات حیض را دارد، لازم است بنا بر احتیاط واجب، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر مستحاضه واجب است را هم انجام دهد.

○ شرط سوّم: از رحم باشد

مسئله ۴۹۱. سوّمین شرط خون حیض آن است که از رحم باشد. بنابراین، خونی

محاسبه مذکور و عدم لحاظ ساعت و ثانیه در آن و جهات تأثیرگذار دیگر، گاه تاریخی که بر اساس این محاسبه به دست می‌آید، یک یا دو روز متغییر است. بنابراین، تا حدّ دو روز احتیاط در مورد این محاسبه رعایت گردد و برای آنکه محاسبه دقیق‌تر از این باشد، باید هر موردی جداگانه حساب شود.

۱. باید توجه داشت که زنان سیده، یکی از اقسام زنان قرشیه می‌باشند.

۲. شایان ذکر است، سن یائسگی که موجب ساقط شدن عدّه طلاق است با سن یائسگی در امور عبادی متفاوت است و توضیح آن در جلد چهارم، فصل «طلاق» ذکر می‌شود.

که از رحم نیست مانند خون بکارت و زخم داخل مجرا، حکم حیض را ندارد. همچنین، زنی که رحم خود را برداشته و رحم ندارد، خونی که می بیند، حیض نیست؛

اما اگر فقط قسمتی از رحم قطع شده و اصل رحم باقی است یا آنکه فقط تخمدان ها قطع شده (نه رحم)، خونی که می بیند چنانچه دارای سایر شرایط حیض باشد، حیض محسوب می شود.

○ شرط چهارم: از رحم بیرون آمده و خارج شود

مسئله ۴۹۲. خونی که در رحم مانده و هنوز مقداری از آن هم - هرچند کم - بیرون نیامده، حکم حیض را ندارد.

مسئله ۴۹۳. در شروع دوران حیض، لازم است خون بیرون بیاید - هرچند کم باشد - و فرق ندارد که خون از مجرای طبیعی اش به خودی خود یا به وسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد و اگر خون اصلاً بیرون نیامده و فقط در فضای فرج (مَهْبِل) ریخته، حکم حیض بر آن جاری نمی شود؛

اما پس از خارج شدن اوَّلِیَّةٔ خون، در ادامهٔ حیض، خارج شدن خون به بیرون مجرا شرط نمی باشد و لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج، خون باشد کافی است و بودن خون در رحم، کافی نیست و منظور از بودن خون در باطن فرج، آن است که اگر پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد خونی شود، هرچند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود - طوری که در بین همه یا برخی از زنان معمول است - باز هم حیض می باشد.

○ شرط پنجم: کمتر از سه روز نباشد

مسئله ۴۹۴. پنجمین شرط خون حیض آن است که مدّت آن کمتر از سه روز نباشد و اگر مدّت خون حیض مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست، هرچند نشانه های حیض را داشته باشد.

بنابراین، هرگاه زن پس از شروع به خونریزی با استفاده از قرص و آمپول و مانند آن از ادامه آن جلوگیری کند و خون در کمتر از سه روز قطع شود، حکم حیض را ندارد. **مسئله ۴۹۵.** مراد از «روز» در این مسأله و سایر مسائل فصل حیض و نفاس، بیست و چهار ساعت نیست، بلکه از اذان صبح (فجر صادق)^۱ تا انتهای روز^۲ است؛

بنابراین، اگر زن از اذان صبح روز اول تا پایان روز سوم، پشت سر هم خون ببیند، سه روز خون دیدن که کمترین مقدار حیض می‌باشد، محقق شده و لازم نیست شب اول و شب چهارم را هم خون ببیند؛ ولی شب‌های وسط یعنی شب دوم و سوم تابع روزها می‌باشند و باید خون در آنها قطع نشود و اگر علاوه بر آن، در شب اول هم خون دیده - هرچند آن را حیض قرار می‌دهد - ولی آن را در محاسبه سه روز حیض در نظر نمی‌گیرد. بنابراین، ابتدای محاسبه، اذان صبح روز اول است.

اما زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می‌بیند، لازم است نقص و کمی روز اول را از روز چهارم تکمیل کند؛

مثلاً اگر خون از اذان ظهر روز اول شروع شود، برای آنکه بتوان آن را حیض قرار داد، لازم است تا اذان ظهر روز چهارم ادامه پیدا کند و قطع نشود.

مسئله ۴۹۶. اگر کمتر از سه روز خونی ببیند و پاک شود و بعد، خونی ببیند که حداقل سه روز باشد^۳ و پاک شود، خون دوم حیض است به شرط آنکه ده روز از

۱. منظور از فجر صادق در مسئله «۹۶۲» خواهد آمد.

۲. در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسأله محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. بنابراین، زنی که از اذان صبح روز اول تا غروب آفتاب روز سوم پشت سر هم خون دیده، ولی خون تا مغرب ادامه پیدا نکرده، در اینکه خون مذکور خون حیض محسوب شده یا استحاضه، مسأله محل اشکال است و چنانچه در این ایام نماز نخوانده، بنابر احتیاط واجب قضای آن را به‌جا آورد؛ معنای غروب و مغرب در مبحث «اوقات نماز» ذکر می‌شود.

۳. با وجود سایر شرایط نه‌گانه خون حیض.

زمان حیض سابقش گذشته باشد و خون اول - هرچند در روزهای عادتش باشد - حیض نیست.

○ شرط ششم: بیشتر از ده روز نباشد

مسئله ۴۹۷. ششمین شرط خون حیض آن است که مدت آن بیشتر از ده روز نباشد. بنابراین، خونی که مدت آن از ده روز می‌گذرد، نمی‌توان همه آن را حیض قرار داد و احکام مربوط به تعیین مقدار حیض از این خون، بعداً ذکر می‌گردد.

مسئله ۴۹۸. روش محاسبه «ده روز حیض» یا «دهه حیض» که بیشترین مقدار حیض می‌باشد، مشابه محاسبه «سه روز حیض» که کمترین مقدار حیض است، می‌باشد؛ و مراد از «روز» در «دهه حیض» بیست و چهار ساعت نیست، بلکه از اذان صبح (فجر صادق) تا انتهای روز^۱ است و زیاده در شب ضرر ندارد؛

بنابراین، زنی که از اذان صبح روز اول یا قبل از آن، در شب اول خونریزی اش آغاز شده است، چنانچه تا اذان صبح روز یازدهم^۲ یا بعد از آن ادامه یابد، حکم تجاوز خون از ده روز را دارد که در ضمن مسائل حیض بیان خواهد شد.

اما اگر خونریزی تا انتهای روز دهم به پایان برسد یا تا شب یازدهم ادامه پیدا کند، ولی قبل از اذان صبح روز یازدهم قطع شده و زن پاک شود، حکم تجاوز خون از ده روز در مورد آن جاری نمی‌شود و خونی که در شب یازدهم دیده نیز، حکم حیض را دارد.^۳

۱. در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسأله محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود، مشابه آنچه در مسأله «۴۹۵» در مورد سه روز حیض بیان شد.

۲. ورود به روز یازدهم (اذان صبح یا طلوع فجر صادق).

۳. بنابراین، زنی که عادت وقتیه و عددیه^{۱۰} روز در اول هر ماه دارد، اگر از اذان صبح روز اول ماه یا شب اول ماه خون ببیند و خونریزی در شب یازدهم ماه، قبل از اذان صبح روز یازدهم قطع شود، خونی که در تمام این مدت دیده، حکم حیض را دارد و در این صورت، شب یازدهم ملحق به ده روز می‌باشد؛ اما چنانچه خونریزی وی مثلاً تا ظهر روز یازدهم ادامه یابد، حکم تجاوز خون از ده روز را دارد. بنابراین، خون روز اول تا پایان شب یازدهم را حیض قرار داده و خونی که در روز یازدهم دیده، استحاضه محسوب می‌شود.

مسئله ۴۹۹. زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می‌بیند، در صورتی که ده شبانه روز - معادل دویست و چهل ساعت - خون ببیند، ده روزش به پایان می‌رسد و نقص و کمی روز اول در محاسبه از روز یازدهم تکمیل می‌شود و جبران آن از شب یازدهم کافی نیست.

○ شرط هفتم: سه روز اول پشت سرهم باشد

مسئله ۵۰۰. هفتمین شرط خون حیض آن است که سه روز اول حیض باید متوالی و پشت سرهم باشد. بنابراین، اگر سه روز اول، خون دیدن پشت سرهم نباشد، مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست، هر چند صفات و نشانه‌های حیض را داشته باشد.

مسئله ۵۰۱. شرط پی در پی بودن مربوط به سه روز اول است و نسبت به روزهای بعد (چهارم تا دهم) چنین شرطی وجود ندارد. بنابراین، اگر زن مثلاً سه روز پشت سرهم خون ببیند و روز چهارم و پنجم پاک شود و دوباره روز ششم و هفتم خون ببیند، روزهایی که خون دیده حکم حیض دارد و حکم پاکی بین، در مسئله بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۵۰۲. اگر زن سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه روزهایی که خون دیده حیض است؛

ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده - که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند - کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد، یعنی احتیاطاً غسل حیض کرده و عبادات خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است - مثل مسّ خطّ قرآن و توقّف در مسجد - را ترک کند.

○ شرط هشتم: در سه روز اول خون استمرار داشته باشد

مسئله ۵۰۳. هشتمین شرط خون حیض آن است که در سه روز اول، خون استمرار

داشته باشد و مجراً آلوده به خون باشد؛ به این معنا که هرگاه پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد، خونی شود، هرچند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز، مختصری در باطن پاک شود - طوری که در بین همه یا بعضی از زنان معمول و متعارف است^۱ - باز هم حیض محسوب می‌شود. بنابراین، خونی که در سه روز اول استمرار ندارد و مدتی که بین زنان معمول نیست، قطع شده سپس ادامه پیدا می‌کند، حیض نیست.

○ شرط نهم: بین دو حیض، حدّ اقل ده روز پاک باشد

مسئله ۵۰۴. نهمین شرط خون حیض آن است که بین دو حیض، همواره حدّ اقل ده روز فاصله است که این مقدار «حدّ اقل پاکی بین دو حیض»^۲ نامیده می‌شود. بنابراین، خونی که قبل از گذشت ده روز از حیض اول، در فاصله زمانی حدّ اقل پاکی دیده می‌شود، حیض نیست، مثلاً اگر زن ده روز خون ببیند و شش روز پاک شود و دوباره چهار روز خون ببیند، نمی‌تواند خون دوم را حیض قرار دهد، هرچند نشانه‌های حیض را داشته باشد.

مسئله ۵۰۵. روش محاسبه «ده روز پاکی بین دو حیض» (أقل الطهر)، از شیوه محاسبه ده روز حیض فهمیده می‌شود.

بنابراین، اگر زنی - مثلاً - قبل از اذان صبح روز اول ماه (شب هنگام) از خون حیض پاک شده باشد، برای محاسبه ده روز مذکور، ملاک اذان صبح روز اول

۱. قطع استمرار خون و پاکی در ظاهر و باطن در اثنای سه روز نخست به مدّت اندک، مانند یک ربع یا نیم ساعت اشکال ندارد و اما به مدّت چند ساعت مضرت است، مانند اینکه دو روز خون ببیند و نصف روز یا پنج ساعت پاک شود، سپس مجدداً یک روز یا دو روز خون ببیند و پاک شود؛ که در این صورت، خون‌های مذکور حیض نیست و استحاضه محسوب می‌شود. به طور کلی، اگر زن شک نماید که فترت و فاصله زمانی که خون در ظاهر و باطن در سه روز اول قطع شده به مقدار متعارف و معمول است یا غیر متعارف محسوب می‌شود، خون مذکور حکم حیض را ندارد، هرچند مراعات مقتضای احتیاط امری پسندیده است.

۲. أقل الطهر.

است؛ اما اگر زن بعد از اذان صبح، مثلاً ساعت ۱۰ روز اول ماه از خون حیض پاک شده باشد، ده روز مذکور، ساعت ۱۰ صبح روز یازدهم ماه به پایان می‌رسد و نقص روز اول ماه، از شب یازدهم محاسبه نمی‌شود.

مسئله ۵۰۶. همان طور که در مسائل قبل ذکر شد، حدّ اقل پاک‌ی بین دو حیض، ده روز است؛ اما حدّ اکثری برای آن نمی‌باشد و منظور از پاک‌ی بین دو حیض در اینجا، پاک‌ی از خون حیض است، نه پاک‌ی از هر خونی. بنابراین، ممکن است بین دو حیض، ده روز خون استحاضه و مانند آن فاصله شود.

شایان ذکر است، آنچه ذکر شد مربوط به پاک‌ی بین دو حیض است و اما در پاک‌ی بین یک حیض، همان طور که در مسئله «۵۰۲» ذکر شد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را هم انجام دهد.

• احکام خون و لکه‌های مشکوک

مسئله ۵۰۷. اگر زن خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دَمَل و زخم است یا خون حیض و هر دو احتمال معقول باشد، در این صورت، حکم زن غیر حائض را دارد و باید عبادت‌های خود را انجام دهد؛

مگر آن که قبل از بیرون آمدن این خون مشکوک، حائض بوده که در این صورت، تا مقداری که مجموع خون قبلی (وقتی حائض بوده) و خون مشکوک، ممکن است شرعاً حیض باشد (به این معنا که شرایط نه‌گانه حیض را داشته باشد)، باید آن را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۸. اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۹. اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید یا احتیاط کند، یعنی کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر

حائض واجب است را هم انجام دهد و یا خود را بررسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند به مقداری که اطمینان کند خون در آن نفوذ کرده است، سپس آن را به آرامی بیرون آورد، پس اگر فقط اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، خون حیض می باشد.

مسئله ۵۱۰. اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود، خون زخم و دمل و بکارت و مانند آن نیست و مردد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد، چنانچه شرعاً حکم حیض و نفاس را نداشته باشد،^۱ باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا هریک از خون های دیگر، چنانچه نشانه و شرایط آن خون ها (خون های دیگر) را نداشته باشد، بنا بر احتیاط لازم باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۵۱۱. اگر زن ترشحات یا لکه یا لکه هایی را ببیند که از مجرا (مَهْپَل) خارج شده و شک نماید که خون است یا نه، پاک بوده و خون حیض یا استحاضه محسوب نمی شود؛

مگر آنکه زن حائض در اواخر ایام حیض، آنها را ببیند و نداند خون است یا آنکه عفونت یا چیز دیگر، چنانچه آن ترشحات یا لکه ها تا قبل از گذشت ده روز از ابتدای حیض قطع شده و استمرار پیدا نکند،^۲ حکم خون را دارد و شرعاً ادامه حیض محسوب می شود؛

شایان ذکر است چنانچه ترشحات مذکور به طور مستمر نبوده و بین خون حیض روزهای عادت و لکه یا لکه های بعد از آن - که حکم حیض داشته - پاکی واقع شده، در پاکی یا پاکی های مذکور بنا بر احتیاط واجب، کارهایی که بر زن حائض حرام است را ترک نماید و کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است را انجام دهد.

۱. توضیح خونی که شرعاً حکم حیض یا نفاس را دارد و خونی که حکم حیض و نفاس را ندارد در مسائل بعد ذکر می شود.

۲. زن در ظاهر و باطن پاک شود.

اما اگر رویت ترشحات یا لگه‌های مشکوک تا بعد از ده روز از ابتدای حیض تکرار شود، دو صورت دارد:

الف. ترشحات بعد از ده روز، عرفاً پیوسته به ترشحات قبل از اتمام ده روز باشد: اگر ترشحات و لگه‌هایی که زن بعد از ده روز می‌بیند، عرفاً متصل و پیوسته به ترشحات واقع شده در انتهای ده روز باشد^۱ و در صدق خون بودن آنها شک داشته باشد، این ترشحات حکم خون را دارد، و حکم حیض یا استحاضه بودن این ترشحات از آنچه در مسأله «۶۰۷» ذکر خواهد شد، روشن می‌شود.^۲

ب. ترشحات بعد از ده روز، عرفاً پیوسته به ترشحات قبل از اتمام ده روز نباشد: اگر ترشحات و لگه‌هایی که زن بعد از ده روز می‌بیند، عرفاً متصل و پیوسته به ترشحات واقع شده در انتهای ده روز نباشد و در صدق خون بودن آنها شک داشته باشد، ترشحات بعد از ده روز حکم خون را ندارد، و ترشحات قبل از ده روز حکم خون را دارد؛

مثلاً زنی که عادت عددیّه هشت روزه دارد، چنانچه در پایان روز هشتم پاک شود، ولی در روز نهم لگه یا لگه‌های زردی را ببیند که شک در خون بودن آن داشته باشد و مجدداً در ظاهر و باطن پاک شود و این اتفاق در روز یازدهم هم تکرار شود، ترشحات مشکوک روز نهم خون و حیض به حساب می‌آید و ترشحات مشکوک روز یازدهم، خون به حساب نمی‌آید و پاک می‌باشد.^۳

۱. ملاک اتصال و پیوستگی ترشحات بعد از ده روز به ترشحات آورده روز است، طوری که عرفاً احتمال تفکیک بین ترشحات مذکور به اینکه آنچه پس از ده روز آمده خون محسوب نشده و آنچه قبل ده روز آمده خون محسوب شود، نباشد.

۲. مثلاً زنی که عادت وقتیّه و عددیّه هفت روزه دارد و در ایام عادت، از اوّل تا هفتم ماه خون دیده، در صورتی که پس از ایام عادت ماهانه، ترشحات و لگه‌های زرد رنگ مشکوکی مشاهده کند که تا بعد از ده روز از ابتدای حیضش به طور مستمر ادامه پیدا کرده و منقطع نشود، ترشحات مذکور خون محسوب می‌شود؛

بنابراین در مثال مذکور خونی که از اوّل تا هفتم ماه دیده حیض به حساب می‌آید و ترشحات مشکوک پس از آن (لگه‌های زرد رنگ)، حکم استحاضه را دارد.

۳. به عبارتی، آنچه بعد از ده روز آمده عرفاً لگه‌های مشکوک جدید و مستأنف به حساب می‌آید و ادامه لگه‌های قبلی نمی‌باشد.

چنین زنی نسبت به پاکی های واقع شده بین خون یا خون هایی که شرعاً حیض محسوب می شوند، مطابق حکمی که در صدر مسأله ذکر شد، عمل می کند، و اما نسبت به پاکی آخری که استمرار یافته و متصل به ترشحات مشکوک روز یازدهم شده، این حکم جاری نیست و زن در پاکی مذکور، حکم زنان پاک را دارد.

شایان ذکر است حکم ذکر شده درباره تشخیص «خون بودن» یا «خون نبودن» ترشحات مشکوک، اختصاص به زنان صاحب عادت - اعم از عادت عددی، عادت وقتی و عادت وقتی و عددی - ندارد و در مورد زنی که عادت ندارد - مثلاً مضطرب یا مبتدئه است - نیز جاری است، هر چند حکم حیض یا استحاضه بودن این ترشحات در صورتی که حکم خون را داشته باشند با هم متفاوت است، که در فصل مربوط به هر کدام ذکر خواهد شد.^۱

مسأله ۵۱۲. زنی که مبتلا به عفونت رحم است، عفونت های مذکور در صورتی که با خون مخلوط نباشد پاک است و موجب باطل شدن وضو یا غسل نمی شود.

• احکام حائض

مسأله ۵۱۳. چند مورد بر حائض، حرام است:

اول: عبادت هایی مانند نماز که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود و چنانچه زن حائض این گونه اعمال را به قصد عملی که شرعاً نیکو و صحیح است، انجام دهد، کار حرامی انجام داده، ولی به جا آوردن عبادت هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت ذکر شد.

سوم: جماع کردن در فرج (نزدیکی) که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، هر چند به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط لازم آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه هم داخل نشود.

۱. برخی از احکام لگه بینی بانوان در موردی که خون بودن لگه های مشاهده شده مُحرز است، در مسأله «۶۰۷» ذکر می شود.

مسئله ۵۱۴. نزدیکی کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به توضیحی که بعداً ذکر می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۵۱۵. اگر شوهر با همسر خود در حال حیض نزدیکی کند، گناهکار است و لازم است استغفار کند؛ ولی پرداخت کفاره واجب نیست، هرچند پرداخت آن احتیاط مستحب می‌باشد، به این صورت که اگر تعداد روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، کفاره آن در قسمت اول حیض، یک مثقال شرعی طلای مسکوک (سگّه طلا) و در وسط آن، نصف مثقال شرعی و در آخر آن، یک چهارم مثقال شرعی طلای مسکوک (سگّه طلا) است؛^۱

مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، احتیاط مستحب است که چنانچه شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او نزدیکی کند، وی یک مثقال شرعی سگّه طلا، و در شب و یا روز سوم و چهارم، نصف مثقال سگّه طلا و در شب یا روز پنجم و ششم، یک چهارم مثقال سگّه طلا به عنوان کفاره به فقیر بپردازد.

شایان ذکر است، کفاره مذکور بر عهده زوجه نیست، هرچند در صورتی که زوجه از روی اختیار، بدون اکراه و اجبار حاضر به نزدیکی شده باشد، گناهکار است و باید توبه نماید.

مسئله ۵۱۶. اگر مرد در حال نزدیکی بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و چنانچه جدا نشود، گناهکار است و احتیاط مستحب است کفاره بدهد.

مسئله ۵۱۷. غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر بهره‌های جنسی مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد، هرچند چنین کارهایی از ناف تا زانوی زن از زیر پوشش و لباس مکروه است.

مسئله ۵۱۸. بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد - هرچند غسل نکرده باشد -

۱. مقدار مثقال شرعی به گرم در جلد چهارم، «فصل دیات» ذکر می‌شود.

شوهرش می‌تواند با او جماع کند؛ ولی احتیاط لازم آن است که جماع پس از شستن فرج باشد؛

البته جماع قبل از غسل مکروه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است که قبل از غسل، خصوصاً در جایی که شدت میل به جماع نباشد، از آن خودداری نماید؛ اما کارهای دیگری که در هنگام حیض به دلیل طهارت نداشتن (وضو، غسل، تیمم، هر کدام وظیفه‌اش باشد) بر زن حرام است - مانند مسّ خطّ قرآن - تا غسل نکند، برای زن حلال نمی‌شود و کارهایی که در هنگام حیض حرام است، اما معلوم نیست (ثابت نشده) حرام بودن آنها بر حائض به دلیل طهارت نداشتن زن در ایام حیض باشد - مانند توقّف در مسجد - بنابراین احتیاط واجب نباید قبل از غسل انجام شود.

مسئله ۵۱۹. نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد - حتی نماز آیات و نمازی که به نذر شرعی در وقت معین واجب شده باشد - ولی روزه‌های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید و همین طور بنا بر احتیاط لازم، روزه‌هایی را که به نذر در وقت معین واجب شده و در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید.

مسئله ۵۲۰. همان طور که نماز و روزه زن حائض - چه واجب و چه مستحب - صحیح نیست، اعتکاف و طواف، حتی بنا بر احتیاط واجب طواف مستحبی حائض نیز صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۵۲۱. اگر زن در بین نماز، حائض شود - حتی بنا بر احتیاط واجب اگر حیض بعد از سجده آخر و قبل از آخرین حرف سلامی باشد که با آن نماز تمام می‌شود - نمازش باطل است.

مسئله ۵۲۲. اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است و به شکش اعتنا نمی‌کند؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده، باطل است و حکم آن مانند وقتی است که در بین نماز بفهمد حائض شده است.

مسئله ۵۲۳. بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و امور دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و کیفیت آن مثل غسل جنابت است.

شایان ذکر است، کسی که غسل حیض به جا آورده، تا وقتی مبطل وضوانجام نداده، لازم نیست برای کارهایی که باید با وضو باشد، وضو بگیرد، هرچند احتیاط مستحب است که قبل از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و بهتر آن است که قبل از غسل، وضو بگیرد.

مسئله ۵۲۴. اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو، تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، بهتر آن است که وضو بگیرد و باید بدل از غسل، تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید بدل از غسل، تیمم کند و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم نماید.

مسئله ۵۲۵. طلاق دادن زن در حال حیض با توضیحی که در احکام طلاق ذکر می‌شود، باطل است؛

اما اگر زن در پاکی بین دو خون که معنای آن در مسئله «۵۰۲» ذکر شد، طلاق داده شود، صحیح بودن این طلاق محلّ اشکال است. بنابراین، لازم است احتیاط شود به این شیوه که صیغه طلاق دوباره اجرا شود.

شایان ذکر است، بعد از آن که زن از خون حیض کلاً پاک شد، هرچند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و در خواندن عقد ازدواج - چه دائم و چه موقت - پاک بودن از حیض شرط نیست.

مسئله ۵۲۶. اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، چنانچه مورد اتهام نباشد، باید حرف او را قبول کرد؛ ولی اگر مورد اتهام باشد، قبول حرف او محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسئله ۵۲۷. اگر زن حائض جنب شود یا میت را بعد از سرد شدن بدنش مسّ

نماید، می‌تواند در همان حال حیض، غسل جنابت یا مسّ میت انجام دهد و غسل مذکور صحیح است.

همین‌طور، انجام وضوی مستحبی و غسل‌های مستحبی در حال حیض صحیح است؛ البتّه صحیح بودن غسل جمعه قبل از پاک شدن از حیض، محلّ اشکال می‌باشد، هرچند انجام آن رجاء اشکال ندارد.

• احکام کم بودن وقت نماز برای حائض

مسئله ۵۲۸. هرگاه وقت نماز فرارسد و زن بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند و همچنین است بنا بر احتیاط لازم اگر احتمال دهد چنانچه نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود.

مسئله ۵۲۹. اگر زن، در بین وقت نماز حائض شود و تا آن وقت نماز نخوانده باشد، در صورتی لازم است آن نماز را قضا کند که از اوّل وقت به اندازه وضو گرفتن (اگر از قبل وضو نداشته) و انجام غسل (اگر وظیفه اش انجام غسلی بوده) و خواندن یک نماز که در آن تنها به انجام واجبات اکتفا شود، فرصت داشته و آن را نخوانده تا حائض شده باشد، هرچند بنا بر احتیاط واجب فرصت برای انجام مقدمات دیگر نماز مانند فراهم کردن لباس پاک و غیر غصبی و تعیین جهت قبله، نبوده باشد.

بنابراین، زنی که مقدمات نماز مانند وضو یا غسل کردن بر حسب وظیفه و پاک بودن بدن یا لباس و یافتن جهت قبله و تهیّه مهر و آنچه سجده بر آن صحیح است و مثل آن را قبل از وقت انجام داده و از اوّل وقت به اندازه خواندن یک نماز بر حسب وظیفه اش بگذرد و در حالی که هنوز نماز را نخوانده حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است؛ بلکه اگر وقت نماز شده، در حالی که زن می‌توانسته یک نماز با وضو یا غسل (بر حسب وظیفه) بخواند و نخوانده، ولی وقت برای فراهم کردن سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا پاک یا تعیین جهت قبله کافی

نبوده، بنابراین احتیاط واجب باید آن نماز را قضا نماید.

همین طور، اگر وقت به اندازه غسل یا وضو (اگر وظیفه اش غسل یا وضو بوده) نداشته، اما می‌توانسته یک نماز با تیمم قبل از حائض شدن بخواند، ولی آن را نخوانده باشد - چه وقت برای فراهم کردن سایر شرایط کافی بوده یا نه - بنابراین احتیاط واجب باید آن نماز را قضا نماید.

شایان ذکر است، اگر به جهت دیگری - غیر از کمی وقت - تکلیف زن تیمم بوده، مثل آنکه آب برایش ضرر داشته و می‌توانسته نماز را قبل از حائض شدن، با تیمم بخواند و نخوانده باشد، چنانچه وقت برای فراهم نمودن سایر شرایط فراهم بوده، باید قضای نماز را بخواند؛ بلکه در صورتی که وقت برای انجام سایر شرایط فراهم نبوده نیز، بنابراین احتیاط واجب باید قضای نماز را بخواند.

شایان توجه است، زن در تند خواندن و کند خواندن نماز یا سلامتی و مریضی و یا سفر و غیر سفر و چیزهای دیگر، باید وضعیت خود را در نظر بگیرد؛ مثلاً زنی که تند خواندن نماز برای او فوق‌العاده سخت است و زنی که می‌تواند نماز را سریع بخواند، هر کدام باید حال خود را در نظر بگیرند. همچنین، زنی که غیر از طهارت از حدث (وضو یا غسل حسب وظیفه) سایر مقدمات برایش فراهم بوده، چنانچه مسافر نباشد و در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با انجام وضو یا غسل (بر حسب وظیفه اش) از اول ظهر بگذرد، سپس حائض شود و چنانچه مسافر باشد گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت نماز با انجام وضو یا غسل (بر حسب وظیفه اش) کافی است.

مسئله ۵۳۰. اگر زن در آخر وقت نماز، از خون حیض پاک شود و به اندازه غسل و خواندن نماز - هر چند یک رکعت آن - وقت داشته باشد، حتی بنابراین احتیاط واجب در صورتی که وقت برای فراهم کردن سایر شرایط نماز مثل تعیین جهت قبله یا لباس پاک نداشته باشد، باید غسل نموده و نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد و همین حکم، بنابراین احتیاط واجب در وقتی که به اندازه

غسل وقت ندارد، اما می‌تواند با تیمم تمام یا قسمتی از نماز - هرچند یک رکعت آن را - در وقت بخواند، نیز جاری می‌باشد، هرچند وقت برای تحصیل سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا پاک یا تعیین جهت قبله کافی نباشد.

شایان ذکر است، اگر گذشته از تنگی وقت، از جهت دیگر تکلیف زن تیمم باشد، مثل آنکه آب برایش ضرر داشته باشد و بتواند هرچند یک رکعت نماز را در وقت بخواند - حتی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که وقت برای فراهم کردن سایر مقدمات وجود نداشته باشد - باید تیمم کرده و نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۵۳۱. زنی که در آخر وقت نماز از خون حیض پاک شده و اگر بخواند غسل کند، قسمتی از نمازش بعد از وقت واقع می‌شود، اما اگر تیمم نماید می‌تواند تمام نماز را در وقت بخواند، باید تیمم نماید و تمام نماز را در وقت بخواند.

شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد زنی که قبل از نیمه شب پاک شده نیز جاری است، مثلاً چنانچه طوری باشد که اگر زن، غسل نماید، فقط به اندازه پنج رکعت نماز تا نیمه شب وقت داشته باشد، ولی در صورتی که تیمم نماید به اندازه هفت رکعت نماز وقت داشته و می‌تواند نماز مغرب و عشاء را قبل از نیمه شب بخواند، در این صورت وظیفه اش تیمم و انجام هر دو نماز در وقت (قبل از نیمه شب) می‌باشد.

مسئله ۵۳۲. اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و فرصتی حتی برای تیمم و خواندن یک رکعت نماز در وقت نداشته باشد، نماز بر او واجب نیست؛ البته چنانچه تا نیمه شب فرصت برای غسل یا تیمم و خواندن نماز مغرب و عشاء نداشته باشد، مضطر محسوب شده و حکمی که در مسئله «۹۵۸» بیان خواهد شد، در مورد وی جاری است.

مسئله ۵۳۳. اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه - هرچند به این اندازه که یک رکعت آن در وقت خوانده شود - باید نمازش را بخواند.

مسئله ۵۳۴. در تمام مواردی که وظیفه زن، خواندن نماز است، اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد. همین طور، در مواردی که وظیفه زن، بنا بر احتیاط واجب خواندن نماز است، اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، بنا بر احتیاط واجب لازم است قضای آن نماز را به جا آورد.

• مستحبات و مکروهات برای حائض

مسئله ۵۳۵. مستحب است زن حائض در وقت نمازهای پنجگانه، بلکه هر نماز واجب وقت دار مثل نماز آیات، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز، رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات یا خواندن قرآن (غیر آیات سجده‌دار) شود و بهتر آن است که در این حال، تسبیحات اربعه را انتخاب کند.

مسئله ۵۳۶. خواندن قرآن هر چند کمتر از هفت آیه باشد و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه قرآن و ما بین خط‌های قرآن و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض - به گفته جمعی از فقها رضوان الله تعالی علیهم - مکروه است؛^۱ ولی خواندن آیات سجده واجب قرآن، بر زن حائض حرام است و احتیاط مستحب آن است که سایر آیات چهار سوره سجده‌دار را هم نخواند.

• اقسام عادت در حیض

مسئله ۵۳۷. به دوره منظم قاعدگی زنان، «عادت»^۲ گفته می‌شود و آن، سه قسم است:

۱. کراهت خواندن قرآن برای زن حائض - در فرض ثابت بودن آن - به معنای ثواب کمتر است.
۲. فرق زنان دارای عادت با زنانی که عادت ندارند، در احکامی است که در مسائل آینده ذکر می‌شود، مثلاً زنی که خون دیده و نمی‌داند، حیض است یا استحاضه، اگر عادت داشته باشد، در بعضی از موارد احکام ویژه‌ای دارد که با دیگران متفاوت است.

۱. عادت وقتیّه و عددیّه: عادتى که هم از نظروقت حائض شدن و هم از نظر تعداد روزهای آن، منظم است.
۲. عادت وقتیّه: عادتى که تنها از نظروقت، منظم است.
۳. عادت عددیّه: عادتى که تنها از نظر تعداد روزهای حیض، منظم است.

○ انواع عادت عددیّه و شرایط محقق شدن آن

مسأله ۵۳۸. عادت عددیّه دو نوع است:

۱. عادت عددیّه تامّه: این عادت، مربوط به زنى است که دو بار حیض شده و این دو حیض از نظر تعداد روزها مثل هم هستند.
۲. عادت عددیّه ناقصه: این عادت، مربوط به زنى است که دفعات زیاد حیض شده است و این حیض ها یکی از سه حالت زیر را دارا بوده اند:
 - الف. در هر دفعه حیض، خونى که مى بیند از یک حدّ معین بیشتر نمى شود، مثلاً بیشتر از هشت روز خون نمى بیند، ولی اعداد آن نظم ثابتى ندارد. در یک دفعه هفت روز خون مى بیند، در دفعه دیگر شش روز خون مشاهده مى کند و...
 - ب. در هر دفعه حیض، خونى که مى بیند از یک حدّ معین کمتر نیست، مثلاً کمتر از پنج روز خون نمى بیند.

ج. در هر دفعه حیض، خونى که مى بیند بین دو حدّ زیاد و کم است؛ مثلاً کمتر از پنج روز خون نمى بیند و مشاهده خون بیشتر از هشت روز هم نمى شود، ولی اعداد آن نظم ثابتى ندارد و بین دو حد در تغییر است. در یک دفعه شش روز خون مى بیند، در دفعه دیگر هفت روز خون مشاهده مى کند و گاه هشت روز خون مى بیند.

مسأله ۵۳۹. برای اینکه «عادت عددیّه تامّه» صورت پذیرد، لازم است دو حیض در تعداد روزها، مساوی بوده و هر یک از آنها حتّى نصف روز یا کمتر از آن، از حیض دیگر بیشتر نباشد.

بنابراین، اگر زنى پنج روز در ماه اول خون ببیند و در ماه دوم پنج روز و نصف یا

ثلث (یک سوم روز) خون ببیند، صاحب عادت عددیه تا مه محسوب نمی‌شود؛ بلکه اگر در ماه دوم پنج روز و ربع (یک چهارم روز) خون ببیند، صاحب عادت عددیه تا مه محسوب نمی‌شود، مگر آنکه در عرف بانوان با وجود این مقدار زیادی، باز هم دو حیض مثل هم شمرده شود. همچنین، اگر زیاده، اندک و کم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۵۴۰. در تحقق عادت عددیه، شب اول و آخر دخالتی ندارد. بنابراین، اگر تعداد روزهایی که زن خون دیده، در دو ماه متوالی مساوی باشد، ولی در یکی از آن دو، علاوه بر روزها، مقداری از شب اول یا آخر را نیز خون ببیند، باز هم عادت عددیه تا مه محقق می‌شود، هر چند تعداد ساعات خون دیدن دو ماه با هم متفاوت است.

مثلاً زنی که در ماه نخست، از اذان صبح روز اول ماه تا پایان روز هفتم خون دیده و در ماه دوم، قبل از اذان صبح روز سوم ماه (شب هنگام) خون دیده و تا پایان روز نهم ادامه یافته، صاحب عادت عددیه هفت روز است و همین طور است حکم، اگر زن مذکور در ماه دوم از اذان صبح روز سوم^۱ خون دیده و در شب دهم قبل از اذان صبح، خونریزی وی قطع شده باشد.^۲

مسئله ۵۴۱. برای اینکه «عادت عددیه تا مه» صورت پذیرد، کافی است زن دو بار حیض ببیند که از نظر تعداد روزها مثل هم باشد که در این صورت، صاحب عادت می‌گردد؛

ولی در محقق شدن «عادت عددیه ناقصه»، دو بار خون دیدن کافی نیست و لازم است دیدن خون به طوری که در مسئله «۵۳۸» ذکر شد، زیاد تکرار شود به گونه‌ای که در عرف بانوان صدق کند که این زن دارای عادت عددیه ناقصه است، مثل اینکه دیدن خون به طوری که ذکر شد، (۵ یا ۶) بار تکرار گردد.

۱. یا قبل از آن، شب هنگام.

۲. این حکم در مورد عادت عددیه تا مه و ناقصه - هر دو - جاری می‌شود.

○ شرایط محقق شدن عادت وقتیه و انواع آن

مسئله ۵۴۲. برای آنکه عادت وقتیه صورت پذیرد، باید وقت دو حیض در عرف بانوان مثل هم محسوب شود. بنابراین، اگر زنی - مثلاً - در ماه اول از ظهر روز سوم ماه خون دیده و در ماه دوم به اندازه یک سوم یا یک چهارم روز یا کمتر، زودتر یا دیرتر خون حیض او آغاز شده است - به گونه ای که این مقدار تفاوت در عرف بانوان معمول است - عادت وقتیه محقق می شود و تفاوت مذکور تأثیری ندارد.

مسئله ۵۴۳. در تحقق عادت وقتیه، شب اول و آخر دخالتی ندارد. بنابراین، اگر زنی - مثلاً - در ماه نخست از اذان صبح روز اول ماه تا پایان روز هفتم خون دیده و در ماه دوم، قبل از اذان صبح روز اول ماه (شب هنگام) خون دیده و تا پایان روز نهم ادامه یافته، صاحب عادت وقتیه است.

مسئله ۵۴۴. زنانی که عادت وقتیه دارند، گاهی ابتدای عادت آنان در وقت معینی است؛ مانند اینکه زنی در دو ماه متوالی از روز اول ماه خون حیض ببیند، هرچند انتهای ایام حیض در دو ماه، متفاوت باشد و گاهی انتهای عادت آنان در وقت معینی است؛ مانند اینکه زنی در دو ماه متوالی در روز هشتم ماه از خون حیض پاک شود، هرچند ابتدای ایام حیض در دو ماه، متفاوت باشد، مثلاً در ماه نخست از روز اول ماه و در ماه بعد، از روز سوم آن باشد.

مسئله ۵۴۵. منظور از «ماه» در محقق شدن عادت وقتیه، ماه شمسی یا قمری نیست، بلکه منظوری روز است.

بنابراین، در محقق شدن عادت وقتیه، چه عددیه هم باشد یا نباشد، کافی است زن در دو ماه خون حیض ببیند و آغاز مشاهده خون حیض در ماه دوم پس از گذشت سی روز از آغاز مشاهده خون حیض در ماه اول باشد و فرق ندارد که ایام خون دیدن زن در این دو ماه، مطابق با روز معینی از ماه شمسی یا قمری باشد یا نباشد و چنین زنی با دو بار مشاهده خون با کیفیتی که ذکر شد، دارای عادت وقتیه خواهد شد.

مسئله ۵۴۶. اگر در زنی زمان‌های مشاهده خون حیض نزدیک به سی روز باشد، مثلاً هر ۲۸ روز یا ۲۹ روز یا ۳۱ روز خون می‌بیند، که در عرف بانوان معمول است، در این حال هم با دو بار دیدن خون به کیفیت ذکر شده، عادت وقتیه محقق می‌شود، مثل آن که در ماه اول، آغاز حیض او روز دهم آن ماه و آغاز حیض دوم او روز هشتم ماه دوم بوده است، که چنین زنی از ماه دوم، دارای عادت شده و می‌تواند از ماه سوم به بعد مطابق عادت تشکیل شده عمل نماید؛^۱

اما زنی که ایام خون دیدن او به مقدار قابل توجه، کمتری از تراز سی روز است، به گونه‌ای که این نوع مشاهده خون در عرف بانوان معمول نیست، مثل اینکه هر پانزده روز یک بار، خون حیض می‌بیند یا هر چهل یا پنجاه روز یک بار حائض می‌شود، در این صورت با دو بار دیدن خون به کیفیت ذکر شده، صاحب عادت وقتیه نمی‌شود و لازم است دیدن خون به آن کیفیت، با فاصله زمانی معین بسیار تکرار شود، به گونه‌ای که در عرف بانوان صدق کند که آن روزها، زمان عادت اوست که در این حال، همان را عادت خود در نظر می‌گیرد.^۲

○ عادت مرگب و حکم آن

مسئله ۵۴۷. اگر زن مثلاً در ماه اول، سه روز و در ماه دوم، چهار روز و در ماه سوم، سه روز و در ماه چهارم، چهار روز خون ببیند، با این فرض، در ماه فرد، سه روز و در ماه زوج، چهار روز صاحب عادت نخواهد شد و عادت شرعی مرگب ثابت نیست، بلکه حکم آن زن، حکم مضطربه است که بعداً ذکر می‌شود؛

۱. مثل آنکه در ماه اول، ۱۰ مه‌ماه و در ماه دوم، ۸ آبان ماه حیض او آغاز شده است. چنین زنی از این به بعد، عادتش هر ۲۸ روز یکبار است. بنابراین، ۶ آذرماه، روز آغاز عادت وی به حساب می‌آید.

۲. مثلاً زنی که هر چهل روز یک بار حیض می‌شود و در ماه اول، آغاز حیض او روز اول ماه بوده و آغاز حیض دوم او، روز دهم ماه دوم بوده و آغاز حیض سوم او روز بیستم ماه سوم باشد و این امر دفعات مکرر تکرار شود به گونه‌ای که در عرف، عادت او شمرده شود، می‌تواند در دفعات بعد خون دیدن، مطابق با عادت خویش عمل نماید و در تحقق عادت برای چنین زنی مشاهده دو بار خون، کافی نیست.

البته اگر دیدن خون به کیفیت مذکور یا شبیه آن بسیار تکرار شود، به گونه‌ای که در عرف بانوان صدق کند که آن روزها، روزهای عادت او است، باید همان را به عنوان روزهای عادت قرار دهد، مثل اینکه کیفیت مذکور ۵ یا ۶ بار تکرار گردد که حدوداً ده ماه یا یک سال طول می‌کشد.

○ عدم تحقق عادت از روی نشانه‌های حیض

مسئله ۵۴۸. عادت، با تفاوت خون در نشانه‌ها محقق نمی‌شود و مراد از تفاوت، آن است که خون در بعضی از روزها به نشانه‌های حیض^۱ و در بعضی از روزها به نشانه‌های استحاضه باشد؛

پس مثلاً زنی که به طور مستمر خون می‌بیند، اگر از اول ماه تا پنجم ماه به نشانه‌های حیض خون ببیند و در روزهای دیگر ماه، خونش دارای نشانه‌های استحاضه باشد و در ماه دوم هم، از اول ماه تا پنجم ماه به نشانه‌های حیض خون ببیند و خون در بقیه ماه دوم، دارای نشانه‌های استحاضه باشد، این زن صاحب عادت وقتیه و عددیه محسوب نمی‌شود، بلکه دارای عادت نیست و در این هنگام مطلقاً حکم او در تعیین روزهای حیضش، رجوع به نشانه‌ها (صفات حیض) می‌باشد. بنابراین، در این مثال از اول ماه تا پنجم ماه که خون دارای صفات حیض بوده را حیض قرار می‌دهد.

○ چگونگی از بین رفتن عادت

مسئله ۵۴۹. زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشته باشد، چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگر دو مرتبه پشت سر هم دیگر حیض ببیند و آن دو بار، مخالف با حیض‌های قبلی و مثل یکدیگر

۱. نشانه‌های حیض در مسئله «۴۸۴» ذکر شد.

باشند، در این صورت، عادت این زن از بین رفته و تبدیل به عادت جدید پدید آمده از این دو حیض می‌شود؛

مثلاً زنی که در هر ماه، عادت وقتیه و عددیه وی از اول تا پنجم است، هرگاه دو ماه پشت سرهم از دهم تا هفدهم خون ببیند، عادت قبلی وی به هم خورده و به عادت هفت روزه از دهم تا هفدهم در هر ماه تبدیل می‌شود.^۱

مسئله ۵۵۰. عادت شرعی زن، با مشاهده یک حیض مخالف (غیرمماثل)، از بین نمی‌رود، مثلاً زنی که در هر ماه، عادت وی از اول تا هفتم ماه است، هرگاه یک بار برخلاف عادت خود از دهم تا پانزدهم خون ببیند، عادتش به هم نمی‌خورد و همچنان از اول تا هفتم در هر ماه خواهد بود.

مسئله ۵۵۱. هرگاه زن دو بار حیض ببیند که با عادت قبلیش مخالف است، ولی خود آن دو حیض هم با یکدیگر متفاوت (غیرمماثل) باشند، عادت قبلیش از بین رفته و زن، صاحب عادت به حساب نمی‌آید؛

مثلاً زنی که در هر ماه دارای عادت وقتیه و عددیه از اول تا هفتم ماه است، اگر دو ماه پشت سرهم به طور مختلف برخلاف عادت خود خون ببیند، ماه اول از دهم تا چهاردهم و ماه دوم از بیستم تا بیست و پنجم، در این حال عادت قبلی‌اش از بین رفته و صاحب عادت محسوب نمی‌شود.^۲

اما اگر مثلاً زنی که در هر ماه دارای عادت وقتیه و عددیه از اول تا هفتم ماه

۱. شایان ذکر است در مثال فوق، که زن دارای عادت وقتیه و عددیه از اول تا پنجم ماه است، چنانچه دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا پانزدهم خون ادامه پیدا کند، عادت قبلیش باقی است و روزهای اول تا پنجم ماه را حیض قرار می‌دهد - هرچند دارای نشانه‌های حیض نباشد - و روزهای ششم تا پانزدهم ماه را استحاضه قرار می‌دهد، هرچند دارای نشانه‌های حیض باشد.

۲. شایان ذکر است در مثال فوق که زن دارای عادت وقتیه و عددیه از اول تا هفتم ماه است، چنانچه دو ماه پشت سرهم، بیشتر از ده روز خون ببیند و مدت آن متفاوت باشد، مثلاً در یک ماه از اول تا دوازدهم ماه خون ببیند و در ماه دوم، از اول تا پانزدهم ماه خون ادامه پیدا کند، عادت قبلیش باقی است و روزهای اول تا هفتم ماه را حیض قرار می‌دهد - هرچند دارای نشانه‌های حیض نباشد - و روزهای بعد را استحاضه قرار می‌دهد، هرچند دارای نشانه‌های حیض باشد.

است، دو ماه پشت سرهم به طور متفاوت در وقت برخلاف عادت خود خون ببیند، ماه اول از دهم تا شانزدهم و ماه دوم از بیستم تا بیست و ششم، در این حال عادت وقتیّه قبلی اش از بین رفته، ولی عدد عادتش تغییر نکرده و لذا عادت عددیّه اش همچنان باقی است، بنابراین زن مذکور صاحب عادت عددیّه غیر وقتیّه می‌گردد.

همین طور اگر مثلاً زنی که در هر ماه دارای عادت وقتیّه و عددیّه از اول تا هفتم ماه است، دو ماه پشت سرهم به طور مختلف برخلاف عادت خود خون ببیند بدین صورت که ماه اول از دهم تا پانزدهم و ماه دوم از بیستم تا بیست و ششم، در این حال عادت وقتیّه قبلی اش از بین رفته است، اما نسبت به عدد عادت، هر چند عدد مذکور در ماه اول تغییر کرده و شش روز شده ولی در ماه دوم باز همان هفت روز بوده است، و با یک بار تغییر عدد، عادت عددیّه به هم نمی‌خورد؛ بنابراین عادت عددیّه اش همچنان باقی است و زن در این حال صاحب عادت عددیّه غیر وقتیّه محسوب می‌شود.

• چند حکم کلی در مورد حیض

مسئله ۵۵۲. زنی که در هر ماه یک بار خون می‌بیند، چنانچه خون مذکور کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، تمام آن حیض است و در این امر فرقی نمی‌کند زن دارای عادت باشد یا نه؛ چه اینکه خون مذکور مطابق با ایام یا عدد عادت باشد یا نه و نیز فرقی ندارد که خون، نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه.

مسئله ۵۵۳. اگر زنی در ماه دو بار خون ببیند، چنانچه خون اول کمتر از سه روز نباشد و مجموع دو خون به علاوه پاکی بین آن دو، از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت مجموع دو خون یک حیض حساب می‌شود و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنا بر احتیاط واجب باید کارهایی که بر زن حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است را انجام دهد.

شایان ذکر است، در حکم مذکور فرقی نیست که زن دارای عادت باشد یا نباشد، خون مذکور مطابق با ایام یا عدد عادت باشد یا نه، نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد.

مسئله ۵۵۴. اگر زنی در ماه دو بار خون ببیند، چنانچه هریک از دو خون کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، ولی پاکی بین آن دو، ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آنها حیض جداگانه قرار داده می‌شوند؛ در حکم مذکور، فرقی نیست که زن دارای عادت باشد یا نباشد، خون رؤیت شده مطابق با ایام یا عدد عادت باشد یا نه، نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد.^۱

مسئله ۵۵۵. اگر زنی در ماه دو بار خون ببیند و دارای عادت نباشد، در صورتی که هریک از دو خون کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و پاکی بین آن دو، کمتر از ده روز باشد، و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، چنانچه یکی از دو خون دارای نشانه‌های حیض باشد و خون دیگر دارای نشانه‌های حیض نباشد، خونی که دارای نشانه‌های حیض است را حیض قرار می‌دهد و خونی که فاقد نشانه‌های حیض است استحاضه محسوب می‌شود؛

اما اگر هر دو خون دارای نشانه‌های حیض باشند یا هر دو خون فاقد نشانه‌های حیض باشند، خون اول را حیض قرار می‌دهد و خون دوم استحاضه محسوب می‌شود، هر چند احتیاط مستحب است مراعات مقتضای احتیاط را بنماید. بدین صورت که در مورد هر دو خون، کارهایی که بر زن حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر زن مستحاضه واجب است را انجام دهد، خصوصاً در موردی که هر دو خون نشانه‌های حیض را نداشته باشند.

۱. البته، فاصله شدن حداقل ده روز پاکی بین حیض سابق و لاحق لازم است، که توضیح بیشتر در مورد آن در مسئله «۵۰۴» ذکر شد.

شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد زنی که دارای عادت وقتیّه غیر عددیّه است، ولی در وقت عادت خون ندیده و هر دو خون مذکور را در غیر وقت عادت مشاهده نموده نیز، جاری می شود.^۱

• اقسام زنان حائض

مسئله ۵۵۶. زنان حائض، شش قسم اند:

اول: دارای عادت وقتیّه و عددیّه؛

دوم: دارای عادت وقتیّه غیر عددیّه؛

سوم: دارای عادت عددیّه غیر وقتیّه.

سه قسم فوق، زنان دارای عادت می باشند؛ چگونگی محقق شدن این عادت ها در مسائل قبل ذکر شد.

چهارم: مضطربه؛ یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه؛ یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست.

ششم: ناسیه؛ یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است.

این سه دسته، دارای عادت نیستند و هر کدام از این شش قسم، احکامی دارند که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می شود.

۱. دارای عادت وقتیّه و عددیّه

مسئله ۵۵۷. زنانی که عادت وقتیّه و عددیّه دارند، دو دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم

۱. اگر زن دارای عادت وقتیّه محض باشد و در وقت عادت خون دیده، یا دارای عادت عددیّه - چه وقتیّه و چه غیر وقتیّه - باشد، احکام ویژه ای دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

پاک شود که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود. همچنین، همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، چنین زنی، دارای عادت وقتیّه و عددیّه می‌باشد و عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده، نه به ضمیمه روزهایی که در وسط پاک بوده است؛

مثلاً اگر در دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، عادت این زن، شش روز پراکنده می‌شود و در سه روز پاکی که در وسط است که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنا بر احتیاط لازم، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد^۱ و اما اگر مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده، بیشتر یا کمتر باشد، این زن دارای عادت وقتیّه است نه عددیّه.

مسأله ۵۵۸. زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در آغاز یا بین وقت عادت خویش یا یک یا دو روز یا بیش از آن، زودتر خون ببیند، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده - هر چند آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، مثلاً خون زرد رنگ باشد یا شک در استمرار آن برای مدّت سه روز داشته باشد^۲ - باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید و اگر وقت باقی است، آنها را انجام دهد؛

۱. در مثال مذکور، چنانچه زن اتفاقاً در یک ماه بیشتر از ده روز خون ببیند، حکم آن در فراز آخر مسأله «۵۵۹» ذکر خواهد شد.

۲. شایان ذکر است در این مورد و موارد مشابه، انجام عمل استبراء که در مسأله «۶۰۰» خواهد آمد لازم نیست و وجوب استبراء، شامل اوائل دوره عادت ماهانه نمی‌شود.

اما در غیر این دو صورت، مثل اینکه آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده، بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش (هر چند با سپری شدن زمان کمی بعد از تمام شدن وقت عادت)، خون ببیند، چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض - که در مسأله «۴۸۴» ذکر شد - باشد، به احکامی که برای زنان حائض گفته شد عمل نماید، هر چند شک در استمرار آن برای مدت سه روز داشته باشد و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید و اگر وقت باقی است آنها را انجام دهد.

همچنین، اگر خون مذکور دارای نشانه‌های حیض نباشد، ولی زن بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند، باید آن را حیض قرار دهد و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است را انجام دهد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

مسأله ۵۵۹. زنی که عادت و وقتیه و عددیه دارد:

الف. اگر همه روزهای عادت و چند روز قبل از عادت و بعد از عادت، خون

ببیند؛

ب. یا اینکه همه روزهای عادت را با چند روز قبل از عادت، خون ببیند؛

ج. یا اینکه همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، خون ببیند؛

و در هر یک از سه مورد الف، ب و ج، خون‌هایی که دیده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، هر چند آن خون نشانه‌های حیض را - که در مسأله «۴۸۴» ذکر شد - نداشته باشد.

اما اگر (در هر یک از سه مورد) خون‌هایی که دیده از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت دیده حیض است، هر چند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد و خونی که قبل یا بعد یا قبل و بعد عادت دیده استحاضه می‌باشد، هر چند نشانه‌های حیض را داشته باشد و هر چند یک یا دو روز قبل از

عادتش باشد، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده است و باید عبادت‌هایی که در روزهای قبل یا بعد یا قبل و بعد عادت به جا نیاورده را قضا نماید؛ حتی اگر زن همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و خون روزهای عادت و خونی که تا روز دهم مشاهده می‌کند، با نشانه‌های حیض باشد و بقیه با نشانه‌های استحاضه باشد، باز هم تنها خون روزهای عادت، حیض و بقیه استحاضه می‌باشد.^۱

د. اگر همه روزهای عادت را با سیزده روز یا بیشتر بعد از عادت به طور مستمر، خون ببیند، خون روزهای عادت حیض است و بقیه استحاضه می‌باشد؛ مگر آنکه نشانه‌های خون بعد از گذشت ده روز از حیض سابق (حداقل پاکی بین دو حیض) تفاوت نماید، به اینکه زن ده روز یا بیشتر خون با نشانه استحاضه ببیند، سپس خون دارای نشانه حیض شود، که در این صورت خون مذکور حیض محسوب می‌شود، به شرط آنکه حداقل سه روز یا بیشتر باشد و بین آنچه از این خون، حیض به حساب می‌آید و حیض بعدی ده روز (حداقل پاکی بین دو حیض) فاصله باشد.

به عنوان مثال اگر عادت ماهانه زنی از اوّل تا پنجم ماه باشد و خون بعد از ایام عادت تا بیستم ماه ادامه پیدا کند، و خون از روز ششم تا پانزدهم ماه فاقد نشانه‌های حیض و از روز شانزدهم تا بیستم ماه دارای نشانه‌های حیض باشد و پس از آن تا ابتدای ماه بعد و عادت ماهانه جدید به مدت ده روز پاک باشد، در این صورت خون روزهای ششم تا پانزدهم ماه استحاضه و خون روزهای شانزدهم تا بیستم ماه حیض می‌باشد؛

۱. فرض مسأله در موردی است که خون از اوّل تا آخر پیوسته باشد و خون مذکور از ده روز بگذرد (زن مستمره الدم باشد) و امکان قراردادن بخشی از ادامه خون به عنوان حیض جدید نباشد؛ اما اگر در بین خون، پاکی (نقاء متخلّل) کمتر از ده روز باشد حکم آن در مسائل «۵۶۲ تا ۵۶۴» و نیز مسأله «۶۰۷» ذکر می‌شود، و اگر پاکی بین دو خون ده روز یا بیشتر باشد حکم آن در مسأله «۵۵۴» بیان شد؛ و نیز حکم صورتی که امکان قراردادن بخشی از ادامه خون به عنوان حیض جدید باشد، در همین مسأله، بند (د) ذکر می‌شود.

اما اگر خون از روز ششم تا سیزدهم ماه فاقد نشانه‌های حیض و از روز چهاردهم تا بیستم ماه دارای نشانه‌های حیض باشد، در این صورت خون روزهای ششم تا بیستم استحاضه محسوب می‌شود.

ه. اگر عادت وقتیه و عددیه او از نوع دوّمی است که در مسأله «۵۵۷» گذشت، مثلاً عادت شرعی او به این گونه است که سه روز اوّل ماه خون می‌بیند، سپس روز چهارم تا ششم به مدّت سه روز پاک است و بعد هفتم تا نهم خون می‌بیند، چنانچه در یک ماه بیشتر از ده روز مستمرّ خون ببیند، مثلاً از اوّل ماه تا پانزدهم خون ببیند، خون‌های اوّل تا سوّم ماه و هفتم تا نهم ماه حیض است و در روزهای چهارم تا هفتم بنا بر احتیاط واجب، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام می‌دهد و خون‌های دهم تا پانزدهم ماه، استحاضه است.

مسأله ۵۶۰. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد:

الف. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز قبل از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز قبل از آن - که روی هم به مقدار عادت او شود - حیض و روزهای اوّل (ابتدا) را استحاضه قرار دهد.

ب. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۶۱. زنی که - مثلاً - عادت وقتیه عددیه هفت روز در اوّل هر ماه دارد، اگر از اذان صبح روز اوّل ماه خون ببیند و خونریزی در شب یازدهم ماه، قبل از اذان صبح روز یازدهم قطع شود، خونی که در تمام این مدّت دیده، حکم حیض را دارد و در این صورت، شب یازدهم ملحق به ده روز می‌باشد و حکم تجاوز خون از ده روز در مورد آن جاری نمی‌شود؛

اما چنانچه خونریزی وی مثلاً تا ظهر روز یازدهم ادامه یابد، حکم تجاوز خون از ده روز در مورد آن جاری می‌شود. بنابراین، خون روز اول ماه تا پایان شب هشتم را حیض قرار داده و خون روز هشتم تا روز یازدهم استحاضه محسوب می‌شود.

مسئله ۵۶۲. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون، کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر باشد و هر یک از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز بیشتر نباشد، چند صورت دارد:

۱. آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد و خارج از محدوده عدد عادت واقع شود؛ در این صورت، باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد؛ مگر آنکه خون دوم دارای نشانه‌های حیض باشد و خون دارای نشانه‌ها از ده روز تجاوز نکند^۱ و ادامه خون، نشانه‌های استحاضه را داشته و از ده روز بگذرد، در این صورت علاوه بر حیض قرار دادن خون اول، بخشی از خون دوم که دارای نشانه‌های حیض است، را نیز حیض قرار می‌دهد، هر چند بیشتر از محدوده عدد عادت باشد؛^۲ در این مورد، دو مثال ذکر می‌شود:

۱. منظور آن است که خون مذکور به انضمام خون اول و پاکی بین آن دو، از ده روز نگذرد.
۲. حکم اخیر (یعنی تبدل وصف از حیض به استحاضه قبل از گذشت ده روز در خون متأخر) در مورد مسائل مشابه (مانند عادت وقتیه محض) نیز جاری می‌شود؛ بنابراین، اگر عادت وقتیه غیر عددیه زنی از پنجم ماه باشد، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا هفدهم خون ببیند و خون طرف دوم از یازدهم تا سیزدهم نشانه‌های حیض را داشته و خون روزهای چهاردهم تا هفدهم فاقد نشانه‌های حیض باشد، حکم آن مانند عادت وقتیه و عددیه است. البته، در عادت عددیه و وقتیه در فرض مسئله فوق (که خون دوم در ایام عادت نبوده و خارج از محدوده عدد عادت است)، اگر تبدل وصف از حیض به استحاضه قبل از گذشت ده روز در خون دوم پیش نیاید و همه خون دوم دارای نشانه‌های حیض باشد، باید تمام خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد؛ ولی در عادت وقتیه محض چنانچه همه خون دوم دارای نشانه‌های حیض باشد، در این صورت، خون اول و نیز قسمتی از خون دوم که به علاوه خون اول و پاکی بین آنها، روی هم از ده روز بیشتر نمی‌شود، حیض است و بقیه، استحاضه می‌باشد. توضیح بیشتر در این مورد، در مسئله «۵۷۵» ذکر می‌شود.

مثال اول: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف دوم نشانه‌های حیض را نداشته باشد، خون‌هایی که پنجم تا نهم در ایام عادت دیده، حیض است و خون‌هایی که از یازدهم تا شانزدهم دیده، استحاضه می‌باشد و روز دهم پاک می‌باشد.

مثال دوم: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم ماه به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف دوم در روز یازدهم تا سیزدهم نشانه‌های حیض را داشته و از روز چهاردهم تا شانزدهم فاقد نشانه‌های حیض باشد، خون‌هایی که از پنجم تا نهم در ایام عادت دیده و همچنین خون روزهای یازدهم تا سیزدهم، حیض است و خون‌هایی که از چهاردهم تا شانزدهم دیده، استحاضه می‌باشد و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام دهد.

۲. آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

مثال: اگر عادت زنی از یازدهم تا پانزدهم ماه به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم، پاک شود و از روز یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، خون‌هایی که از یازدهم تا پانزدهم در ایام عادت دیده، حیض است و خون‌هایی که قبل از آن از پنجم تا نهم دیده، استحاضه می‌باشد و روز دهم هم پاک است.

شایان ذکر است، در مورد حکم مذکور در بند (۱) و (۲) این مسأله، فرقی نیست که تعداد روزهای خون اول یا خون دوم، مطابق با عدد عادت زن باشد یا مطابق نباشد و معیار در حیض قرار دادن خون، مراعات وقت است نه عدد عادت.

بنابراین، خونی که در وقت دیده، حیض است، هرچند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش نباشد.

۳. آنکه هر دو خون در روزهای عادت نباشد؛ در این صورت، اگر یکی دارای نشانه‌های حیض باشد و دیگری دارای نشانه‌های حیض نباشد، خونی که صفات حیض را دارا می‌باشد، حیض قرار دهد و خونی را که صفات حیض ندارد، استحاضه قرار دهد، اما اگر هر دو خون، نشانه‌های حیض را دارا باشند یا هیچ‌یک از دو خون نشانه‌های حیض را نداشته باشند، باید خون طرف اول را حیض و خون طرف دوم را استحاضه قرار دهد، هرچند احتیاط مستحب است که در هر دو خون احتیاط کند، خصوصاً در صورتی که هر دو خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد. مثال: اگر عادت زنی از اول تا پنجم ماه به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه در روزهای عادت خون نبیند و از روز هفتم تا یازدهم خون دیده و دو روز پاک شود و از روز چهاردهم تا هجدهم خون ببیند و خون طرف اول، صفات حیض را نداشته باشد و خون طرف دوم، صفات حیض را دارا باشد، خون‌هایی که از روز چهاردهم تا هجدهم دیده، حیض است و خون‌هایی که از روز هفتم تا یازدهم دیده استحاضه می‌باشد و روزهای دوازدهم و سیزدهم پاک است.

شایان ذکر است، در مورد حکم فوق فرقی نیست که تعداد روزهای خون اول یا خون دوم، مطابق با عدد عادت زن باشد یا مطابق نباشد و معیار در حیض قرار دادن خون، تشخیص از روی نشانه‌های حیض است نه عدد عادت. بنابراین، خونی که نشانه‌های حیض را دارد، حیض محسوب می‌شود، هرچند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش نباشد و خونی که نشانه‌های حیض را ندارد استحاضه است، هرچند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش باشد؛ اما اگر تشخیص از روی نشانه‌های حیض ممکن نباشد، خون اول حیض است، هرچند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش نباشد و خون دوم استحاضه است، هرچند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش نباشد.

البته اگر خونی که - حسب ضابط ذکر شده - حیض قرار داده شده، مطابق با عدد عادت نباشد و عدد عادت بیشتر باشد، در صورتی که الحاق بخشی از خون دیگر جهت تکمیل عدد ممکن باشد، به مقدار کامل شدن عدد از خون دیگر حیض محسوب شده و بقیه استحاضه است؛ توضیح این مطلب مشابه تفصیلی است که در عادت عددیه، مسأله «۵۸۲» ذکر خواهد شد.

صورت های دیگر مسأله، در دو مسأله بعد ذکر می شود.

مسأله ۵۶۳. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هریک از دو خون طرف اول و دوم، به تنهایی از ده روز بیشتر نباشد (ادامه صورت های مسأله قبل):

۱. اگر مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده، از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت، آن مقدار از هر دو خون که در ایام عادت بوده، حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می نامند کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده، چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلو افتاده، حکم حیض را دارد، مگر آن که حیض قرار دادن آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده روز حیض خارج شود که در این صورت، حکم استحاضه را دارد.

در مورد این حکم، سه مثال ذکر می شود:

مثال اول: اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم به مدت هشت روز بوده، در صورتی

که یک ماه از اوّل تا ششم خون ببیند، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دوروز پاک شود و بعد از نهم تا پانزدهم خون ببیند، خون‌هایی که از اوّل تا ششم و در نهم و دهم دیده حیض است و خون‌هایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می‌باشد و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیرحائض واجب است را انجام می‌دهد.

مثال دوّم: اگر عادت زن از دهم تا هجدهم ماه به مدّت نه روز بوده، در صورتی که یک ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، به طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دوروز پاک شود و بعد، از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون‌هایی که از نهم تا چهاردهم و در هفدهم و هجدهم دیده، حیض است و نمی‌توان روز هفتم و هشتم را هم حیض قرار داد، زیرا باعث می‌شود که روزهای هفدهم و هجدهم واقع در ایّام عادت، از ده روز حیض خارج گردد و حکم «پاکی بین دو خون» مانند مثال اول است.

مثال سوّم: اگر عادت زن از دهم تا نوزدهم ماه به مدّت ده روز بوده، در صورتی که یک ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دوروز پاک شود و بعد از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون‌هایی که از دهم تا چهاردهم و از هفدهم تا نوزدهم دیده، حیض است و نمی‌توان روزهایی که جلوتر از عادت خون دیده، یعنی روزهای هفتم تا نهم را هم حیض قرار داد، زیرا موجب می‌شود که روزهای هفدهم تا نوزدهم واقع در ایّام عادت از ده روز حیض خارج گردد و حکم «پاکی بین دو خون» مانند مثال اوّل است.

شایان ذکر است اگر خون دوّم دارای نشانه‌های حیض باشد و خون دارای نشانه‌ها از محدودهٔ عدد عادت بیشتر بوده ولی از ده روز تجاوز نکند^۱ و ادامهٔ خون،

۱. منظور آن است که خون مذکور به انضمام خون اوّل و پاکی بین آن دو از ده روز نگذرد.

نشانه‌های استحاضه را داشته و از ده روز بگذرد، در این صورت علاوه بر حیض قرار دادن مقداری از خون اوّل که توضیح آن در صدر مسأله گذشت، بخشی از خون دوّم که دارای نشانه‌های حیض است، را حیض قرار می‌دهد، هر چند بیشتر از محدودهٔ عدد عادت باشد؛

به عنوان مثال زنی که دارای عادت وقتیّه و عددیّه هفت روزه از سوّم تا نهم ماه است، چنانچه از دوّم تا ششم ماه خون ببیند و روز هفتم پاک باشد و از روز هشتم تا سیزدهم ماه خون ببیند، و خون روزهای هشتم تا دهم دارای نشانه‌های حیض و خون روزهای یازدهم تا سیزدهم دارای نشانه‌های استحاضه باشد، خون روزهای دوّم تا ششم ماه و خون روزهای هشتم تا دهم ماه را حیض قرار داده و خون روزهای یازدهم تا سیزدهم ماه استحاضه است و درپاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام دهد.^۱

۲. آنکه مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد، ولی آن مقدار از خون اوّل که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت:
الف. خون اوّل که در ایّام عادت واقع شده، به ضمیمهٔ مقداری از خون قبل که روی هم سه روز شود، حیض است، بلکه باید همهٔ خون سابق را - در صورتی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده - حیض قرار دهد؛ به شرط آنکه این امر باعث نشود بعضی از خون طرف دوّم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن، از ده روز حیض خارج شود.

ب. همچنین، مقداری از خون طرف دوّم که در ایّام عادت واقع شده حیض است، به شرط آنکه مجموع خون‌ها و پاکی بین آنها، با ملاحظهٔ حیض قرار دادن خون طرف اوّل به ضمیمهٔ مقداری از خون قبل از طرف اوّل که کمترین مقدار

۱. حکم اخیر (یعنی تبدّل وصف از حیض به استحاضه قبل از گذشت ده روز در خون متأخر) در مورد بند (۲) این مسأله نیز جاری است.

حیض یعنی سه روز را کامل می‌کند، از ده روز بیشتر نشود و بقیه آن، استحاضه است. برای روشن شدن حکم، سه مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: اگر عادت زن از چهارم تا دهم به مدت هفت روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و از روز هفتم تا دوازدهم خون دیده، باید خون‌های روز اول تا چهارم و هفتم تا دهم را حیض قرار دهد و خون روز یازدهم و دوازدهم استحاضه است و در پاکی وسط، بنابراین احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مثال دوم: اگر عادت زن از چهارم تا دوازدهم به مدت نه روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و از روز هفتم تا پانزدهم خون دیده، باید خون‌های روز دوم تا چهارم و هفتم تا یازدهم را حیض قرار دهد و خون روز اول و روزهای دوازدهم تا پانزدهم، استحاضه است و در پاکی وسط، بنابراین احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و این زن نمی‌تواند خون روز اول را حیض قرار دهد، زیرا باعث می‌شود قسمتی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یعنی روز یازدهم، از ده روز حیض خارج شود.

مثال سوم: اگر عادت زن از پنجم تا دوازدهم به مدت هشت روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا پنجم خون دیده و پنج روز پاک بوده و روز یازدهم و دوازدهم خون دیده، خون‌های روز سوم تا پنجم و روز یازدهم و دوازدهم، حیض است و خون روز اول و دوم، استحاضه است و در پاکی وسط، بنابراین احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد و این زن نمی‌تواند خون روز اول و دوم را حیض قرار دهد، زیرا باعث می‌شود تمام خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده، یعنی روز یازدهم و دوازدهم، از ده روز حیض خارج شود.

شایان ذکر است، در مورد حکم مذکور در بند (۱) و (۲) این مسأله و مسأله بعد، فرقی نیست که تعداد روزهای خون اول یا خون دوم، مطابق با عدد عادت زن باشد یا مطابق نباشد و معیار در حیض قرار دادن خون، مراعات وقت است، نه عدد عادت.

مسأله ۵۶۴. زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هریک از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز بیشتر نباشد (ادامه صورت‌های دو مسأله قبل):

۱. اگر تمام خون اول (که از سه روز کمتر نیست) ^۱ و مقداری از خون دوم در روزهای عادت باشد و خون اول با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده، از ده روز بیشتر نباشد؛

در این صورت، تمام خون اول و مقداری از خون دوم که در ایام عادت بوده، حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کند و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است.

مثال: اگر عادت زنی از اول تا هشتم ماه بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا چهارم ماه خون ببیند و روزهای پنجم و ششم ماه پاک باشد و مجدداً از روز هفتم تا دوازدهم ماه خون ببیند، در این صورت خون روزهای اول تا چهارم ماه و نیز خون روزهای هفتم و هشتم ماه حیض محسوب می‌شود و بقیّه استحاضه است و نسبت به پاکی روزهای پنجم و ششم ماه، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر غیر حائض

۱. اما اگر خون اول از سه روز کمتر باشد، در این صورت، خون اول استحاضه است و خون دوم حیض محسوب می‌شود و این صورت از فرض مسأله خارج است.

واجب است را انجام داده و کارهایی که بر حائض حرام است را ترک می‌کند. البته، اگر خون دّم دارای نشانه‌های حیض باشد و خون دارای نشانه‌ها از محدودهٔ عدد عادت بیشتر بوده، ولی از ده روز تجاوز نکند^۱ و ادامهٔ خون، نشانه‌های استحاضه را داشته و از ده روز بگذرد، در این صورت علاوه بر حیض قرار دادن خون اوّل، بخشی از خون دوم که دارای نشانه‌های حیض است را نیز حیض قرار می‌دهد، هر چند بیشتر از محدودهٔ عدد عادت باشد؛

به عنوان مثال، اگر عادت زنی از پنجم تا دوازدهم ماه به مدّت هشت روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا هفدهم خون ببیند و خون طرف دّم از یازدهم تا سیزدهم نشانه‌های حیض را داشته و خون روزهای چهاردهم تا هفدهم فاقد نشانه‌های حیض باشد، در این صورت خون‌هایی که از پنجم تا نهم در ایّام عادت دیده، و همچنین خون روزهای یازدهم تا سیزدهم، حیض است و خون‌هایی که از چهاردهم تا هفدهم دیده، استحاضه می‌باشد و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام دهد.

۲. اگر تمام خون دّم و مقداری از خون اوّل در روزهای عادت باشد و مقداری از خون اوّل که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و خون دّم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد؛

در این صورت، تمام خون دّم و مقداری از خون اوّل که در ایّام عادت بوده، حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و مقداری از خون اوّل که قبل از روزهای عادت بوده، چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلو افتاده، حکم حیض را دارد؛ مگر آنکه

۱. منظور آن است که خون مذکور به انضمام خون اوّل و پاکی بین آن دوازده روز نگذرد.

حیض قرار دادن آن باعث شود که بعضی از خون دوّم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن، از ده روز حیض خارج شود که در این صورت، حکم استحاضه را دارد.

مثال: اگر عادت زنی از چهارم تا دوازدهم ماه بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا هفتم ماه خون ببیند و روز هشتم ماه پاک باشد و مجدّداً از روز نهم تا دوازدهم ماه خون ببیند، در این صورت خون روزهای چهارم تا هفتم ماه و نیز خون روزهای نهم تا دوازدهم ماه که در وقت عادت دیده، به علاوه روز سوّم قبل عادت، خون حیض محسوب می شود و خون روزهای اوّل و دوم ماه استحاضه است و نسبت به پاکی روز هشتم ماه، کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام داده و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک می کند.

۳. آنکه تمام خون دوّم و مقداری از خون اوّل در روزهای عادت باشد و مقداری از خون اوّل که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد؛

در این صورت، خون دوّم حیض است و خون اوّل که در ایام عادت واقع شده، به علاوه مقداری از خون قبل از آن که روی هم سه روز شود، حیض است، بلکه باید مقدار بیشتر از سه روز از خون سابق را - در صورتی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده - نیز حیض قرار دهد؛ به شرط آنکه این امر باعث نشود که بعضی از خون طرف دوّم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن، از ده روز حیض خارج شود.

مثال اوّل: اگر عادت زنی از چهارم تا دوازدهم ماه بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا پنجم ماه خون ببیند و روز ششم و هفتم ماه پاک باشد و مجدّداً از روز هشتم تا دوازدهم ماه خون ببیند، در این صورت، خون های روز چهارم و پنجم ماه و نیز خون های روز هشتم تا دوازدهم ماه که در وقت عادت دیده، به علاوه روز سوّم قبل عادت، خون حیض محسوب می شود و خون روز اوّل و دوم ماه استحاضه است و نسبت به پاکی روز ششم و هفتم ماه کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام داده و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک می کند.

مثال دوم: اگر عادت زنی از چهارم تا دوازدهم ماه بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا پنجم ماه خون ببیند و روز ششم و هفتم ماه پاک باشد و مجدداً از روز هشتم تا یازدهم ماه خون ببیند، در این صورت، خون‌های روز چهارم و پنجم ماه و نیز خون‌های روز هشتم تا یازدهم ماه که در وقت عادت دیده، به علاوه روز دوم و سوم قبل عادت، خون حیض محسوب می‌شود و خون روز اوّل ماه استحاضه است و نسبت به پاکی روز ششم و هفتم ماه کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام داده و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک می‌کند.

مسئله ۵۶۵. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به تعداد روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه قبل از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن، چه نشانه‌های حیض را دارا باشد یا نشانه‌های حیض را نداشته باشد.^۱

مسئله ۵۶۶. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت سه روز یا بیشتر خون ببیند و تعداد روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد، ولی از ده روز بیشتر نشود و در غیر ایام عادت در قبل از آن یا بعد از آن به تعداد روزهای عادت خویش خون ببیند و بین دو خون، پاکی فاصله شود، در این مورد که وقت و عدد با هم تعارض دارند، چند صورت دارد:

۱. آنکه مجموع آن دو خون با پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود؛ در این صورت، مجموع دو خون یک حیض حساب می‌شود و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد.

۲. آنکه پاکی میان آن دو خون، ده روز یا بیشتر باشد؛ در این صورت، هر کدام از

۱. فرض مسئله در موردی است که بین خون مذکور که آن را حیض قرار داده با حیض سابق یا لاحق آن، حداقل پاکی بین دو حیض (ده روز) فاصله شده باشد، که توضیح بیشتر در مورد آن در مسئله «۵۰۴» ذکر شد.

آنها حیض جداگانه قرار داده می‌شوند، چه نشانه‌های حیض را دارا باشد یا نشانه‌های حیض را نداشته باشد.^۱

۳. آنکه پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز و مجموع دو خون با پاکی در بین، بیشتر از ده روز باشد؛ در این صورت، وقت بر عدد مقدم می‌شود و باید خونی را که در وقت دیده، حیض قرار دهد و حکم خونی که خارج وقت دیده، در مسأله «۵۶۲» صورت اول و دوم بیان شد.

۲. دارای عادت وقتیّه غیر عددیّه

مسأله ۵۶۷. زن‌هایی که عادت وقتیّه غیر عددیّه دارند و اول عادت آنان معین می‌باشد، دو دسته هستند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی تعداد روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم، روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی تعداد روزهای آن در ماه دوم کمتری بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، ولی در هر دو ماه از اول ماه خون دیده باشد که این زن هم، باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد و ایامی را که خون دیده، حیض است و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد.

مسئله ۵۶۸. زنانی که عادت وقتیه غیر عددیه دارند و آخر عادت آنان معین باشد، دو دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم خون حیض ببیند و بعد از چند روز در وقت معین پاک شود، ولی تعداد روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد مثلاً ماه اول، روز سوم و ماه دوم، روز پنجم خون آغاز شود و در هر دو ماه روز نهم پاک شود؛ این زن، باید روز نهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و اثر این قرار دادن عادت این است که اگر مثلاً در ماه دیگر اتفاقاً خون از ده روز بیشتر شود و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت، خونی که زن بعد از نهم ماه تا پانزدهم مشاهده می‌کند، استحاضه است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سرهم، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و در وقت معین پاک شود و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی تعداد روزهای آن در ماه دوم کم‌تر یا بیشتر از ماه اول باشد، اما وقت انتهای آن در هر دو ماه یکی باشد، مثلاً در ماه اول از سوم تا پنجم خون دیده و دو روز پاک بوده و از هشتم تا دهم خون دیده است و در ماه دوم از اول تا پنجم خون دیده و یک روز پاک بوده و از هفتم تا دهم خون دیده است؛

این زن، باید روز دهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و اثر این قرار دادن عادت آن است که اگر مثلاً در ماه دیگر اتفاقاً خون از ده روز بیشتر شود و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت، خونی که زن بعد از دهم ماه تا پانزدهم مشاهده می‌کند استحاضه است و دو خون قبل از آن، حیض است و در پاکی وسط، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مسئله ۵۶۹. زنی که عادت وقتیه غیر عددیه دارد، اگر در آغاز یا بین وقت عادت یا یک یا دو روز یا بیش از آن زودتر خون ببیند، به طوری که در عرف زنان بگویند

عادتش جلو افتاده - هرچند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، مثلاً خون زرد رنگ باشد یا شک در استمرار آن برای مدّت سه روز داشته باشد - باید به احکامی که برای زن حائض ذکر شد عمل کند و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل این که قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید و اگر وقت باقی است، آنها را انجام دهد.

اما در غیر این دو صورت، مثل اینکه آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده، بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و یا آنکه بعد از گذشت ایّام عادتش (هرچند با سپری شدن زمان کمی بعد از تمام شدن وقت عادت)، خون ببیند، چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض باشد، باید به احکامی که برای زنان حائض ذکر شد، عمل نماید، هرچند شک در استمرار آن برای مدّت سه روز داشته باشد و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید و اگر وقت باقی است آنها را انجام دهد.

همچنین، اگر خون مذکور دارای نشانه‌های حیض نباشد، ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند، باید آن را حیض قرار دهد و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاطاً لازم آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه، واجب است را انجام دهد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

مسئله ۵۷۰. زنی که عادت و قتیّه غیر عددیّه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و خون او تنها دارای نشانه‌های حیض باشد، هرچند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند اینکه قسمتی از آن، سیاه رنگ و قسمتی، قرمز تیره باشد یا تنها دارای نشانه‌های استحاضه باشد، مثلاً زرد رنگ باشد - هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد - باید اگر ممکن است مقدار ایّام عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد، چه آن خویشاوند،

تنها از طرف پدر یا مادر به او منسوب باشد یا از هر دو طرف به او منسوب باشد، زنده باشد یا مرده، ولی با رعایت دو شرط زیر:

اول: آنکه اطمینان نداشته باشد مقدار عادت آن خویشاوند، مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد^۱ و مخالفت در مقدار حیض، مثل آن است که خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سن یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می‌شود و یا عکس این صورت و نیز مثل زنی که علاوه بر عادت وقتیه، دارای عادت عددیه ناقصه^۲ هم هست و مثلاً در هر ماه از دهم ماه یا به مدت پنج روز خون می‌بیند و یا هفت روز، چنین زنی اگر در یک ماه بیشتر از ده روز خون ببیند، نمی‌تواند به عادت بعضی از خویشانش که کمتر از پنج روز یا بیشتر از هفت روز خون می‌بیند، رفتار کند.

دوم: آنکه اطمینان نداشته باشد مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که عرفاً به حساب نیاید، اشکال ندارد.

اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نباشد، مخیر است که از سه روز تا ده روز، هر تعداد روزی را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند، آن را حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد، در صورتی که آن را مناسب خود ببیند؛ البته همان طور که ذکر شد، اگر زن دارای عادت عددیه ناقصه^۳ هم هست، مانند زنی که در هر ماه از اول ماه یا به مدت پنج روز خون می‌بیند یا شش روز، چنین زنی نمی‌تواند عددی را انتخاب نماید که کمتر از پنج روز یا بیشتر از شش روز باشد. شایان ذکر است، عددی را که زن با رجوع به خویشاوندان یا با انتخاب عدد به

۱. به این معنا که یا بداند مقدار عادت آن زن مخالف با مقدار حیض خودش نیست یا اینکه در این امر تردید داشته باشد. به عبارت دیگر، احتمال معقول بدهد عادت او مخالف با عادت خویش نمی‌باشد.

۲. عادت عددیه ناقصه، در مسأله «۵۳۸» توضیح داده شد.

۳. همان.

عنوان حیض برمی‌گزیند، باید از ابتدای خون در نظر بگیرد، به شرط آنکه با حیض قبلیش، ده روز فاصله شده باشد. همچنین، باید تعداد روزهایی را که حیض قرار می‌دهد موافق با وقت عادتش باشد، آن گونه که در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۵۷۱. زنی که عادت وقتیه غیر عددیه دارد، چنانچه روزهایی که خون دیده بیشتر از ده روز باشد و نتواند از روی نشانه‌های حیض - با توضیحی که در مسأله بعد بیان می‌شود - ایام حیض را معین نماید، باید تعداد روزهایی را که - حسب مسأله «۵۷۰» - حیض قرار می‌دهد، مطابق با وقت عادت خویش لحاظ نماید و نمی‌تواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد.

بنابراین، اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد، مثل اینکه هر ماه از روز اول خون می‌دیده، چنانچه یک ماه از روز اول تا پانزدهم ماه خون ببیند و نتواند با نشانه‌های حیض، تعداد آن را معین نماید، باید روز اول مشاهده خون، یعنی اول ماه را حیض قرار دهد و در تعداد روزها، به آنچه در مسأله «۵۷۰» ذکر شد، عمل نماید و نمی‌تواند عدد برگزیده برای حیض را از روزهای بعد از روز اول مشاهده خون، مثلاً روز دهم انتخاب نماید.

همچنین، اگر زنی که صاحب عادت وقتیه است و آغاز آن یازدهم ماه است، چنانچه یک ماه مثلاً از اول ماه تا هجدهم ماه خون ببیند، نمی‌تواند عدد برگزیده برای حیض خویش را از ابتدای ماه یا ده روز اول ماه قرار دهد؛

همین گونه، زنی که عادت وقتیه‌ای دارد که آخر آن معلوم می‌باشد و مثلاً پانزدهم ماه است، اگر در یک ماه از اول ماه تا شانزدهم ماه خون ببیند، نمی‌تواند آخر عادت خود را مثلاً روز دهم ماه قرار دهد، بلکه باید تعداد آن را طوری قرار دهد که آخر آن، مطابق با انتهای وقت عادتش باشد.

مسأله ۵۷۲. زنی که عادت وقتیه غیر عددیه دارد، چنانچه در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز شود - مثلاً از آغاز وقت عادتش اول ماه

تا پانزدهم خون ببیند - باید روزهای حیض خود را از اول وقت عادت قرار دهد، هر چند که خون در اول وقت عادت نشانه‌های حیض را نداشته، و خون بعد از آن دارای نشانه‌های حیض باشد.

اما برای تعیین عدد روزهای حیض، مسأله چند صورت دارد:
الف. همهٔ خونی که دیده، دارای نشانه‌های حیض باشد و یا همهٔ خون مذکور، فاقد نشانه‌های حیض باشد؛

در این صورت، تعداد روزهای حیض را با یکی از دو راهی که توضیح آن در مسألهٔ «۵۷۰» ذکر شده (رجوع به عادت خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین می‌کند و اگر دارای عادت عددی ناقصه باشد، باید آن را نیز در نظر بگیرد.^۱
ب. خون در بعضی از روزها که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد دارای نشانه‌های حیض باشد - هر چند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند این که قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز تیره باشد - و بقیهٔ روزها نشانه‌های حیض را نداشته باشد، مثلاً زرد رنگ باشد، هر چند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد؛ این فرض دو صورت دارد:

۱. خون دارای نشانه‌های حیض، در اول وقت عادت واقع شده باشد؛
در این صورت، خون دارای نشانه‌های حیض، فقط حیض محسوب می‌شود و بقیه استحاضه است؛

مثلاً، اگر خون روز اول تا هفتم ماه دارای نشانه‌های حیض و پس از آن بدون نشانه‌های حیض باشد، خون روز اول تا هفتم ماه را حیض و خون روز هشتم تا پانزدهم ماه را استحاضه قرار می‌دهد.

البته، اگر عدد روزهایی که آن را حیض قرار داده، خلاف عادت عددی ناقصه وی باشد، باید آن را نیز در نظر بگیرد.

۱. منظور از عادت عددی ناقصه، در مسألهٔ «۵۳۸» ذکر شد.

۲. خون دارای نشانه‌های حیض، در اول وقت عادت واقع نشده باشد؛ در این صورت، اگر تمام خون دارای نشانه‌های حیض در محدوده رجوع به عادت خویشاوندان یا انتخاب عدد^۱ (بالحاظ حیض قرار دادن خون از اول وقت) باشد، خون حیض حساب می‌شود؛

بنابراین، در مثال فوق اگر خون از سوم تا هفتم ماه دارای نشانه‌های حیض باشد و عادت خویشاوندان وی از اول تا هفتم ماه باشد، خون اول تا هفتم ماه حیض، و خون هشتم تا پانزدهم ماه استحاضه است.

همین طور، اگر بعضی از این روزها که خون دارای نشانه‌های حیض است، در محدوده رجوع به عادت خویشاوندان یا عدد منتخب (بالحاظ حیض قرار دادن خون از اول وقت) باشد، باقی حیض محسوب می‌شود؛ مگر آنکه حیض قرار دادن باقی ممکن نباشد.

بنابراین، در مثال فوق اگر خون از سوم تا هشتم ماه دارای نشانه‌های حیض باشد و عادت خویشاوندان وی از اول تا هفتم ماه باشد، خون اول تا هشتم ماه حیض، و خون نهم تا پانزدهم ماه استحاضه است؛^۲

و اگر خون دارای نشانه‌های حیض کلاً از محدوده روزهای عادت خویشاوندان یا عدد منتخب خارج باشد، حیض محسوب نمی‌شود و خون حیض منحصربه همان محدوده ایام عادت خویشاوندان یا عدد منتخب از اول وقت عادت می‌شود.^۳

۱. همان طور که گذشت توضیح رجوع به عادت خویشاوندان یا عدد منتخب در مسأله «۵۷۰» ذکر شد.
۲. اما اگر خون از سوم تا پانزدهم ماه دارای نشانه‌های حیض باشد و عادت خویشاوندان وی از اول تا هفتم ماه باشد، خون اول تا دهم ماه حیض است، و نمی‌تواند خون روز پانزدهم را حیض قرار دهد؛ زیرا موجب می‌شود حیض از ده روز بیشتر شود.
۳. شایان ذکر است در تعارض بین وقت و نشانه‌های حیض در عادت وقتیه، وقت مقدم می‌شود؛ بنابراین، در مثال فوق اگر خون روز اول تا دهم ماه فاقد نشانه‌های حیض و خون روزهای پانزدهم تا پانزدهم ماه دارای نشانه‌های حیض باشد، باید روزهای عادت خود را از همان روز اول ماه قرار دهد و برای تعیین عدد آن، مطابق آنچه در متن ذکر شده عمل نماید.

ج. خون دارای نشانه‌های حیض، کمتر از سه روز باشد:

اگر تمام خون دارای نشانه‌های حیض در محدوده روزهای عادت خویشاوندان و یا عدد منتخب واقع شود، در این صورت حکم صورت (الف) را دارد؛ و در این جهت فرقی نیست که خون دارای نشانه‌های حیض در اول وقت عادت باشد یا نه؛

همین‌طور، اگر بعضی از این روزها که خون دارای نشانه‌های حیض است، در محدوده رجوع به عادت خویشاوندان یا عدد منتخب (با لحاظ حیض قرار دادن خون از اول وقت) باشد، باقی حیض محسوب می‌شود؛ مگر آنکه حیض قرار دادن باقی ممکن نباشد.

بنابراین، در مثال فوق اگر روزهای عادت خویشاوندان وی از اول تا نهم ماه باشد و خون مذکور در روز نهم و دهم فقط دارای نشانه‌های حیض باشد، خون روز اول تا دهم ماه حیض است.^۱

و اگر خون دارای نشانه‌های حیض کلاً خارج از محدوده روزهای عادت خویشاوندان و یا عدد منتخب باشد، حیض محسوب نمی‌شود و خون حیض منحصر به همان محدوده روزهای عادت خویشاوندان یا عدد منتخب از اول وقت عادت می‌شود.

مسئله ۵۷۳. زنی که عادت وقتیه غیر عددیه دارد، چنانچه در وقت عادت به کلی خون نبیند، ولی در غیر آن وقت خونی ببیند که بیشتر از ده روز باشد، چند صورت دارد:

الف. خون در بعضی روزها که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد دارای نشانه حیض باشد - هر چند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند این که قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز تیره باشد - و بقیه روزها نشانه حیض را

۱. اما اگر خون مذکور در روز دهم و یازدهم دارای نشانه‌های حیض باشد، نمی‌تواند روز یازدهم را نیز حیض قرار دهد؛ زیرا موجب می‌شود حیض از ده روز بستر شود.

نداشته باشد، مثلاً زرد رنگ باشد، هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد، روزهایی که خون دارای نشانه حیض است، حیض محسوب می‌شود و بقیه استحاضه است.

ب. همه خون دارای نشانه حیض باشد یا همه خون دارای نشانه استحاضه باشد، در این صورت تعداد روزهای حیض را با یکی از دوراهی که توضیح آن در مسأله «۵۷۰» ذکر شده (رجوع به عادت خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین می‌کند.

ج. خون دارای نشانه حیض، بیشتر از ده روز باشد؛ در این صورت، تعداد روزهای حیض خود را با یکی از دوراهی که در مسأله «۵۷۰» ذکر شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و آن تعداد روز را از ابتدای خون دارای نشانه حیض، حیض در نظر می‌گیرد و بقیه خون را استحاضه قرار می‌دهد.^۱

د. خون دارای نشانه حیض از سه روز کمتر باشد؛ در این صورت، آن را حیض قرار داده و تعداد روزهای آن را با یکی از دوراهی که در مسأله «۵۷۰» ذکر شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و تکمیل عدد و روزها در صورت امکان، از خونی که قبل از خون دارای نشانه حیض است، انجام می‌شود.

شایان ذکر است اگر زن دارای عادت عددی ناقصه باشد، باید آن را نیز در نظر بگیرد.^۲

مسأله ۵۷۴. زنی که عادت وقتیه غیر عددیه - مثلاً اول هر ماه - دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد بدین صورت که از اول تا چهارم ماه به مدت چهار روز خون با نشانه حیض، سپس چهار روز با نشانه

۱. بنابراین، کم کردن و کاستن از خون دارای نشانه‌های حیض در صورت امکان، از آخر آن انجام می‌شود و روزهای عادت از ابتدای آن لحاظ می‌شود.

۲. منظور از عادت عددی ناقصه در مسأله «۵۳۸» ذکر شد.

استحاضه و دوباره چهار روز با نشانه حیض مشاهده کند، فقط خون اول تا چهارم ماه را حیض قرار می‌دهد و بقیه استحاضه است.^۱

اما اگر از اول ماه، چهار روز خون با نشانه حیض، سپس ده روز با نشانه استحاضه و دوباره چهار روز با نشانه حیض ببیند، خون اول و آخر را که دارای نشانه حیض است، حیض قرار می‌دهد و ده روز خون وسط که دارای نشانه استحاضه می‌باشد، استحاضه است.^۲

مسئله ۵۷۵. زنی که عادت وقتیه غیر عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هر یک از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز بیشتر نشود، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، در احکام (غیر از مورد استثنایی که در ادامه ذکر می‌شود) مشابه زنی است که عادتش وقتیه و عددیه است که در مسائل «۵۶۲ تا ۵۶۴» ذکر شد؛

بنابراین، اگر خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد؛ اما اگر تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد؛ در این صورت،

۱. البته، اگر زن دارای عادت عددیه ناقصه باشد، لازم است آن را نیز لحاظ نماید؛ بنابراین اگر عادت عددیه ناقصه زن اقتضاء دارد روز پنجم و ششم ماه را نیز حیض قرار دهد، لازم است مطابق آن عمل نماید، هر چند خون در این دو روز دارای نشانه‌های حیض نباشد؛ لذا خون روزهای اول تا ششم ماه حیض بوده و تمام خون پس از آن استحاضه محسوب می‌شود.

۲. همان.

۳. نسبت به خونی که بعد از عادت ادامه داشته باشد و از ده روز تجاوز کند، زیاده‌اش حیض محسوب نمی‌شود، هر چند بشود ده روز یا بیشتر استحاضه در وسط در نظر گرفت؛ مگر آنکه خون در ده روز فاصله (أقل طهر) دارای نشانه حیض نباشد و بعد از آن، دارای نشانه حیض شود و حداقل سه روز ادامه پیدا کند، که توضیح آن در مسئله «۵۵۹» بند (د) ذکر شد.

باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد؛ البته، این حکم مورد استثنایی دارد که از قرار ذیل است:

اگر تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند دارای نشانه‌های حیض باشد، در این صورت، خون اول و نیز قسمتی از خون دوم که به علاوه خون اول و پاک‌ی بین آنها، روی هم از ده روز بیشتر نمی‌شود، حیض است و بقیه، استحاضه می‌باشد؛^۱

به عنوان مثال، اگر زمان آغاز عادت وقتی غیر عددی زنی پنجم هر ماه باشد، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف دوم نشانه‌های حیض را دارا باشد، خون‌هایی که از پنجم تا نهم در روزهای عادت دیده و همچنین، خون‌هایی که از یازدهم تا چهاردهم دیده، حیض است و خون‌هایی که در پانزدهم و شانزدهم دیده، استحاضه می‌باشد و در پاک‌ی وسط که آن را «پاک‌ی بین دو خون» می‌نامند، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام دهد.^۲

۳. دارای عادت عددی غیر وقتیّه

مسأله ۵۷۶. زنانی که عادت عددی غیر وقتیّه دارند و تعداد روزهای آن معین است دو دسته هستند:

۱. اما در عادت «وقتیّه و عددیّه»، که خون اول در وقت واقع شده، چه همه خون دوم دارای نشانه حیض باشد و چه همه آن دارای نشانه استحاضه باشد، در صورتی که خون اول مطابق عدد عادت نباشد و عدد عادت بیشتر باشد و الحاق بخشی از خون دوم جهت تکمیل عدد ممکن باشد، به مقدار «کامل شدن عدد» از خون دوم حیض محسوب می‌شود و بقیه استحاضه است. توضیح این مطلب، مشابه تفصیلی است که در عادت عددیّه، مسأله «۵۸۲» ذکر خواهد شد.
۲. شایان ذکر است در مسأله فوق که بین دو خون در عادت وقتیّه غیر عددیّه پاک‌ی واقع شده و عدد ایام عادت مشخص نیست، برای تعیین عدد روزهای عادت، رجوع به مقدار عادت خویشاوندان یا عدد منتخب - که توضیح آن در مسأله «۵۷۰» آمده - نمی‌شود، بلکه مطابق آنچه در متن ذکر شده عمل می‌شود.

اول: زنی که تعداد روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، در این صورت، هرچند روزی که خون دیده عادت او می‌شود؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که دو ماه پشت سرهم، سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، در این صورت، اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و تعداد روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می‌شود و بنا بر احتیاط واجب، باید در روزهای وسط که پاک بوده، احتیاطاً کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است انجام دهد و کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره از ششم تا هشتم به مدت سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره از شانزدهم تا هجدهم سه روز خون ببیند، عادت عددیّه او شش روز می‌شود و در پاکی بین، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

اما اگر در یک ماه، مثلاً سه روز خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و در ماه دوم، پنج روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و در هر دو ماه، مجموع ایام خون با پاکی وسط، هشت روز باشد، در این صورت، این زن دارای عادت عددیّه نیست، بلکه مضطربه حساب می‌شود که حکمش بعداً ذکر می‌شود.

مسئله ۵۷۷. زنی که عادت عددیّه تنها دارد و وقت آن مشخص نیست، همین که خونی را مشاهده کرد که دارای نشانه‌های حیض است، آن را حیض قرار می‌دهد و به

احکام زن حائض رفتار می‌کند،^۱ هرچند شک در استمرار آن برای مدّت سه روز داشته باشد و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به‌جا نیاورده قضا نماید و اگر وقت باقی است، آنها را انجام دهد.

همچنین، اگر خون مذکور دارای نشانه‌های حیض نباشد، ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند، باید آن را حیض قرار دهد و اگر نداند سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام دهد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

مسئله ۵۷۸. زنی که عادت عددیّه غیر وقتیه دارد، اگر کمتری یا بیشتر از تعداد روزهای عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود، تمام آن را حیض قرار دهد، هرچند نشانه‌های حیض را دارا نباشد.

مسئله ۵۷۹. زنی که عادت عددیّه غیر وقتیه دارد، اگر خون او از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون‌هایی که دیده، تنها دارای نشانه‌های حیض باشد، هرچند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند اینکه قسمتی از آن سیاه‌رنگ و قسمتی قرمز تیره باشد، یا تنها دارای نشانه‌های استحاضه باشد، مثلاً زرد رنگ باشد، هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد، باید از موقع دیدن خون، به تعداد روزهای عادتش، حیض و بقیّه خون را استحاضه قرار دهد؛

اما اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، سه صورت دارد:

الف. چنانچه روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با تعداد روزهای عادت او یک اندازه باشد، باید آن روزها را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

ب. اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد، فقط به اندازه روزهای عادت حیض است و در این حال، عدد عادت را از ابتدای

۱. بدیهی است فرض مسئله در موردی است که از حیض سابقش، حدّ اقل ده روز گذشته باشد.

خون دارای نشانه‌های حیض قرار می‌دهد و بقیه خون استحاضه است و در این حالت، کم کردن و کاستن از خون دارای نشانه‌های حیض در صورت امکان، از آخر آن انجام می‌شود و ایام عادت از ابتدای آن لحاظ می‌شود.

ج. اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر است، هرچند کمتر از سه روز باشد، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می‌شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و این تکمیل در صورت امکان، از خونی که قبل از خون دارای نشانه‌های حیض است صورت می‌گیرد؛

مثلاً زنی که صاحب عادت عددیه غیر وقتیه هفت روز است، اگر یک ماه از روز اول تا ششم، خون فاقد نشانه‌های حیض، و از روز هفتم تا دهم، خون دارای نشانه‌های حیض ببیند و از روز یازدهم تا پانزدهم، خون فاقد نشانه‌های حیض ببیند، خون روزهای هفتم تا دهم حیض است و به جهت تکمیل عدد عادت، خون روزهای چهارم تا ششم را نیز حیض قرار می‌دهد.

بنابراین، در صورت مذکور با کمک نشانه‌های حیض می‌توان وقت عادت عددیه را معین نمود.

شایان ذکر است، زنی که مثلاً عادت عددیه پنج روزه دارد، اگر مشاهده خون در او استمرار پیدا کند و قبل از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد^۱ و اما در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول و خون سوم که دارای نشانه حیض است را حیض و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

۱. زیرا در مورد خون دوم سیاه، از طرفی، به دلیل آن که حداقل پاکی (ده روز) از خون اول فاصله نشده، نمی‌توان تمام آن را حیض قرار داد و از طرفی چون خون در تمام پنج روز، نشانه یکسانی دارد (سیاه است)، در این مبحث (تشخیص به وسیله صفات)، نمی‌توان در آن قائل به تبعیض شد و بعضی از آن را حیض و بعضی دیگر را استحاضه قرار داد.

مسئله ۵۸۰. زنی که - مثلاً - عادت عددیّه هفت روز دارد، اگر از اذان صبح روز اوّل خون ببیند و خونریزی در شب یازدهم قبل از اذان صبح روز یازدهم قطع شود، خونی که در تمام این مدّت دیده حکم حیض را دارد و در این صورت، شب یازدهم ملحق به ده روز می باشد و حکم تجاوز خون از ده روز در مورد آن جاری نمی شود؛

اما چنانچه خونریزی وی تا اذان صبح روز یازدهم یا بعد از آن - مثلاً تا ظهر روز یازدهم - ادامه یابد، حکم تجاوز خون از ده روز - که توضیح آن در مسئله قبل بیان شد - در مورد آن جاری می شود.

مسئله ۵۸۱. همان طور که در مسئله «۵۳۸» ذکر شد، زن می تواند عادت عددیّه ناقصه داشته باشد. با توجه به این نکته، مثلاً زنی که عادت ناقصه او بین شش و هفت روز است، در صورتی که خونش از ده روز بیشتر شود، نمی تواند با نشانه های حیض یا در نظر گرفتن عادت بعضی از خویشانش و یا به انتخاب عدد، کمتر از شش روز یا بیشتر از هفت روز را حیض قرار دهد. بنابراین، اگر عددی را که با مراجعه به صفات یا خویشاوندان به دست آمده، پنج باشد، در این مورد نمی تواند عادت خود را پنج روز قرار دهد؛ بلکه باید مقدار یقینی از عادت خود را که شش روز است حیض قرار دهد و اگر عددی را که با مراجعه به صفات یا خویشاوندان به دست آمده، هشت روز باشد، در این مورد نمی تواند عادت خود را هشت روز قرار دهد، بلکه باید بیشترین عددی که احتمال می رود عادت او باشد، یعنی عدد هفت را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۸۲. زنی که در هر ماه دو بار خون می بیند و دارای عادت عددیّه غیر وقتیه است، در صورتی که هریک از دو خون کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و پاکی بین آن دو، کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، دو صورت دارد:

الف. چنانچه یکی از دو خون دارای نشانه های حیض باشد و خون دیگر دارای

نشانه‌های حیض نباشد، خونی که دارای نشانه‌های حیض است را حیض قرار می‌دهد - هرچند مطابق با عدد عادت نباشد - و خونی که فاقد نشانه‌های حیض است استحاضه محسوب می‌شود - هرچند مطابق با عدد عادت باشد - در این مورد دو مثال ذکر می‌شود:

۱. اگر زنی عادت عددیّه‌اش هفت روز باشد، چنانچه از اوّل تا پنجم ماه به مدّت پنج روز خون دارای نشانه‌های حیض ببیند، سپس روز ششم و هفتم پاک باشد و از روز هشتم تا چهاردهم به مدّت هفت روز خون بدون نشانه‌های حیض ببیند، خون اوّل تا پنجم ماه را حیض قرار می‌دهد و خون هشتم تا چهاردهم ماه استحاضه محسوب می‌شود.

۲. اگر زنی عادت عددیّه‌اش هفت روز باشد، چنانچه از اوّل تا هفتم ماه به مدّت هفت روز، خون بدون نشانه‌های حیض ببیند، سپس روز هشتم و نهم پاک باشد و از روز دهم تا چهاردهم به مدّت پنج روز خون دارای نشانه‌های حیض ببیند، خون اوّل تا هفتم ماه را استحاضه قرار می‌دهد و خون دهم تا چهاردهم ماه حیض محسوب می‌شود.

البته، در صورتی که خون اوّل دارای نشانه‌ی حیض بوده، ولی مطابق با عدد عادت نباشد و عدد عادت بیشتر باشد، چنانچه الحاق بخشی از خون دوّم جهت تکمیل عدد ممکن باشد، به مقدار کامل شدن عدد از خون دوّم حیض محسوب شده و بقیّه استحاضه است.

به عنوان مثال، زنی که عادت عددیّه‌اش هفت روز است، چنانچه از اوّل تا چهارم ماه خون دارای نشانه‌ی حیض ببیند، و روز پنجم پاک باشد و روز ششم تا یازدهم ماه خون فاقد نشانه‌ی حیض ببیند، خون اوّل تا چهارم و نیز خون ششم و هفتم ماه را حیض قرار می‌دهد و بقیّه استحاضه است، و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام دهد.

همین طور، اگر خون دوّم دارای نشانه حیض بوده، ولی مطابق با عدد عادت نباشد و عدد عادت بیشتر باشد، در صورتی که الحاق بخشی از خون اوّل جهت تکمیل عدد ممکن باشد، به مقدار کامل شدن عدد از خون اوّل حیض محسوب شده و بقیّه استحاضه است.

به عنوان مثال، زنی که عادت عددیّه اش هفت روز است، چنانچه از اوّل تا ششم ماه خون فاقد نشانه حیض ببیند، و روز هفتم پاک باشد و روز هشتم تا یازدهم ماه خون دارای نشانه حیض ببیند، خون هشتم تا یازدهم و نیز خون پنجم و ششم ماه را حیض قرار می دهد و خون روزهای اوّل تا چهارم ماه استحاضه است، و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می نامند، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام دهد.

ب. چنانچه هر دو خون دارای نشانه های حیض باشند یا هر دو خون فاقد نشانه های حیض باشند، خون اوّل را حیض قرار می دهد - هر چند مطابق با عدد عادت نباشد - و خون دوّم استحاضه محسوب می شود - هر چند مطابق با عدد عادت باشد - ولی احتیاط مستحب آن است که مراعات مقتضای احتیاط را بنماید؛ به این صورت که در مورد هر دو خون، کارهایی که بر زن حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر زن مستحاضه واجب است را انجام دهد، خصوصاً در موردی که هر دو خون نشانه های حیض را نداشته باشند.

مثلاً اگر زنی عادت عددیّه اش هفت روز باشد، چنانچه از اوّل تا پنجم ماه به مدّت پنج روز خون بدون نشانه های حیض ببیند، سپس روز ششم و هفتم پاک باشد و از روز هشتم تا چهاردهم به مدّت هفت روز خون بدون نشانه های حیض ببیند، خون اوّل تا پنجم ماه را حیض قرار می دهد و خون هشتم تا چهاردهم ماه استحاضه محسوب می شود، هر چند نسبت به خون اوّل احتیاط مستحب است کارهایی که بر زن مستحاضه واجب است را احتیاطاً انجام دهد، و نسبت به خون دوّم احتیاط مستحب است کارهایی را که بر زن حائض حرام است، ترک نماید.

البته، در صورتی که خون اول مطابق با عدد عادت نباشد و عدد عادت بیشتر باشد، چنانچه الحاق بخشی از خون دوم جهت تکمیل عدد ممکن باشد، به مقدار کامل شدن عدد از خون دوم حیض محسوب شده و بقیه استحاضه است. به عنوان مثال، زنی که عادت عددی‌اش هفت روز است، چنانچه از اول تا چهارم ماه خون ببیند، و روز پنجم پاک باشد و روز ششم تا یازدهم ماه خون ببیند، و هر دو خون دارای نشانه حیض یا فاقد آن باشد، خون اول تا چهارم و نیز خون ششم و هفتم ماه را حیض قرار می‌دهد و بقیه استحاضه است، و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام دهد.

۴۰. مبتدئه

مسئله ۵۸۳. «مبتدئه»، یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست.

حکم زن مبتدئه، در اینکه با مشاهده چه خونی می‌تواند آن را حیض قرار دهد، مانند حکم زنی است که عادت عددی‌تنها دارد که در مسئله «۵۷۷» ذکر شد.

مسئله ۵۸۴. اگر زن مبتدئه خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، چه اینکه نشانه‌های حیض^۱ را دارا باشد یا نه؛

اما چنانچه سه روز یا بیشتر خون ببیند، سپس در ظاهر و باطن پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع دو خون به انضمام پاکی بین آن دو، بیشتر از ده روز نباشد، ایامی که خون دیده حیض است و در پاکی وسط، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مسئله ۵۸۵. اگر زن مبتدئه بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده، به یک شکل باشد - هر چند درجات و مراتب آنها با هم متفاوت باشد - مانند اینکه همه

۱. نشانه‌های حیض، در مسئله «۴۸۴» ذکر شد.

با نشانه‌های حیض^۱ باشد، هرچند قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز باشد، یا آن که همه خون‌ها با ویژگی استحاضه یعنی زرد رنگ باشد - هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد - باید عدد عادت یکی از خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، چه اینکه آن خویشاوند، تنها از طرف پدر یا مادر به او منسوب باشد یا از هر دو طرف، چه زنده باشد و چه مرده؛ البتّه با رعایت دو شرط زیر:

اول: آنکه اطمینان نداشته باشد مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد،^۲ مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوّت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سنّ یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می‌شود.

دوم: آنکه اطمینان نداشته باشد مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که عرفاً به حساب نیاید، ضرر ندارد.

اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نباشد، مخیر است از سه روز تا ده روز، هر تعداد روزی را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند، حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد؛ البتّه در صورتی که آن را مناسب خود ببیند.

شایان ذکر است، عددی را که زن مبتدئه با رجوع به خویشاوندان یا با انتخاب عدد به عنوان حیض برمی‌گزیند، باید از ابتدای خون در نظر بگیرد.

مسئله ۵۸۶. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و بقیه استحاضه محسوب می‌شود؛

ولی اگر این زن، مشاهده خون در او استمرار پیدا کند و قبل از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته

۱. همان.

۲. توضیحی که در ذیل صفحه ۲۳۹، پاورقی «۱» ذکر شد، در این قسمت نیز جاری می‌باشد.

باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد و اما در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول و خون سوم که دارای نشانه حیض است را، حیض و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۸۷. مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد، آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دو راهی که توضیح آن در مسئله «۵۸۵» ذکر شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و این تکمیل در صورت امکان از خونی که بعد از خون دارای نشانه‌های حیض است، صورت بگیرد نه از خون قبل.

همین طور، اگر خون با نشانه حیض بیشتر از ده روز باشد، قسمتی از آن را با یکی از همین دوره که توضیح آن ذکر شد، حیض قرار دهد و در این حال، عدد برگزیده به عنوان حیض را از ابتدای خون دارای نشانه حیض در نظر می‌گیرد و بقیه خون را استحاضه قرار می‌دهد؛ پس در این صورت، کم کردن و کاستن از خون دارای نشانه‌های حیض، در صورت امکان از آخر آن انجام می‌شود و ایام عادت از ابتدای آن لحاظ می‌شود.

۵۰. مضطر به

مسئله ۵۸۸. «مضطر به»، یعنی زنی که بیش از یک بار خون دیده، ولی عادت معینی نه در وقت و نه در عدد پیدا نکرده^۱ یا عادتش از بین رفته و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.^۲

۱. مثل اینکه زن مذکور دو ماه پشت سر هم خون دیده، ولی آن دو بار، هم از جهت وقت و هم از جهت عدد با یکدیگر تفاوت داشته‌اند.

۲. به مسئله «۵۵۱» مراجعه شود.

حکم زن مضطربه در اینکه با مشاهده چه خونی می‌تواند آن را حیض قرار دهد، مانند حکم زنی است که عادت عددیّه تنها دارد که در مسأله «۵۷۷» ذکر شد.

مسأله ۵۸۹. اگر زن مضطربه خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، چه اینکه نشانه‌های حیض^۱ را دارا باشد یا نه و چنانچه وی سه روز یا بیشتر خون ببیند، سپس در ظاهر و باطن پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع دو خون به علاوه پاکی بین آن دو، بیشتر از ده روز نباشد، ایامی که خون دیده حیض است و در پاکی وسط بنا بر احتیاط واجب، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد.

مسأله ۵۹۰. اگر زن مضطربه بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد - با توضیحاتی که برای مبتدئه در مسأله «۵۸۵» ذکر شد - حکمش مانند مبتدئه است، با این تفاوت که رجوع به خویشان در اینجا بنا بر احتیاط واجب است؛

پس چنین زنی، بنا بر احتیاط واجب عدد عادت یکی از خویشان خود را - با رعایت دو شرطی که در زن مبتدئه بیان شد - حیض و بقیّه را استحاضه قرار می‌دهد و اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نیست، مخیر است که از سه روز تا ده روز هر تعداد روزی را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند، حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد، در صورتی که آن را مناسب خود ببیند. شایان ذکر است، الف. عددی را که زن مضطربه با رجوع به خویشاوندان یا با انتخاب عدد به عنوان حیض برمی‌گزیند، باید از ابتدای خون در نظر بگیرد، به شرط آنکه با حیض قبلیش ده روز فاصله شده باشد.

ب. این مطلب در زمانی است که زن مضطربه، اصلاً دارای عادت نباشد، اما اگر دارای عادت ناقصه عددیّه باشد - که توضیح آن در مسأله «۵۳۸» ذکر شد - وقتی می‌خواهد روزهای حیض خویش را طبق قاعده‌هایی که ذکر شد (رجوع به

۱. نشانه‌های حیض، در مسأله «۴۸۴» ذکر شد.

خویشان یا انتخاب عدد)، تعیین نماید، جایز نیست عددی را انتخاب کند که با عادت ناقصه‌اش سازگار نباشد.

به عنوان مثال، زنی که همواره بیشتر از هفت روز (هشت یا نه یا ده روز) خون می‌بیند و دارای عادت ناقصه بیش از هفت روز است، نباید اعداد سه تا هفت روز را برای حیضش انتخاب کند، یا زنی که همواره کمتر از شش روز (سه یا چهار یا پنج روز) خون می‌بیند و دارای عادت ناقصه کمتر از شش روز است، نباید اعداد شش تا ده روز را برای حیضش انتخاب نماید، یا زنی که دارای عادت ناقصه از هر دو طرف کمی و زیادی است، مانند اینکه همواره خونی که می‌بیند کمتر از پنج روز و بیشتر از هشت روز نیست، در این حال جایز نیست اعداد سه یا چهار یا نه یا ده روز را برای حیضش برگزیند.

مسئله ۵۹۱. مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، باید به دستوری که برای زن مبتدئه در مسائل «۵۸۶ و ۵۸۷» ذکر شد عمل نماید و اگر دارای عادت ناقصه باشد، نکته‌ای را که در مسئله قبل بیان شد، رعایت نماید.

۶۰. ناسیه

مسئله ۵۹۲. «ناسیه»، یعنی زنی که عادت داشته، ولی مقدار یا زمان عادت خود یا هر دو را فراموش کرده است.

«ناسیه»، همین که خون دارای نشانه‌های حیض را مشاهده نمود،^۱ آن را حیض قرار می‌دهد و به احکام زن حائض رفتار می‌کند،^۲ هر چند شک در استمرار آن برای مدت سه روز داشته باشد و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید و اگر وقت باقی است آنها را انجام دهد.

۱. نشانه‌های حیض، در مسئله «۴۸۴» ذکر شد.

۲. بدیهی است فرض مسئله، در موردی است که از حیض سابقش حداقل ده روز گذشته باشد.

همچنین، اگر خون مذکور دارای نشانه‌های حیض نباشد، ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند، باید آن را حیض قرار دهد و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام دهد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید؛ البتّه زن ناسیه‌ای که دارای عادت وقتیّه و عددیّه بوده و تنها عدد آن را فراموش کرده و وقت عادتش را می‌داند، حکم آن همانند زنی است که دارای عادت وقتیّه است که در مسأله «۵۶۹» بیان شد.

مسأله ۵۹۳. اگر زن ناسیه که مقدار یا زمان عادت خود یا هر دو را فراموش کرده است، خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، چه اینکه نشانه‌های حیض^۱ را دارا باشد یا نه و چنانچه وی سه روز یا بیشتر خون ببیند، سپس در ظاهر و باطن پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع دو خون به علاوه پاک‌ی بین آن دو، بیشتر از ده روز نباشد، ایّامی که خون دیده حیض است و در پاک‌ی وسط، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد.

اما اگر زن ناسیه خون ببیند و خون مذکور ادامه یافته و از ده روز بگذرد، سه صورت دارد:

الف. ناسیه‌ای که عادت عددیّه داشته است؛

ب. ناسیه‌ای که عادت وقتیّه داشته است؛

ج. ناسیه‌ای که عادت وقتیّه و عددیّه داشته است.

حکم هر یک از این موارد، در مسائل بعد ذکر می‌شود.

■ ناسیه‌ای که عادت عددیّه داشته است

مسأله ۵۹۴. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت عددیّه باشد، ولی آن را

۱. نشانه‌های حیض، در مسأله «۴۸۴» ذکر شد.

به کلی فراموش کرده باشد، طوری که حتی به طور اجمالی هم، تعداد روزهای آن را به یاد نمی‌آورد، چنین زنی حکم زن مبتدئه را دارد که در مسائل «۵۸۵ تا ۵۸۷» ذکر شد؛ ولی اگر عدد آن را به طور اجمالی به یاد می‌آورد، دو تفاوت با زن مبتدئه دارد:

الف. اگر تعداد روزهای حیض خود را با معیارهای سه‌گانه در تعیین حیض، یعنی مراجعه به صفات خون یا مراجعه به خویشان یا انتخاب عدد (هر کدام شرعاً وظیفه او باشد) معین نماید، تعداد روزهای حیض، کمتر از مقدار مورد یقین یا اطمینان عادتش می‌شود، مثلاً زنی که عادتش را فراموش کرده، ولی مطمئن است که عادتش از هشت روز کمتر نیست و احتمال می‌دهد که نه یا ده روز باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را طبق معیارهای سه‌گانه تعیین شده، هفت روز قرار دهد، بلکه باید مقدار مورد اطمینان از عادت خود را که عدد هشت است، حیض قرار دهد.^۲

ب. اگر تعداد روزهای حیض خود را با معیارهای سه‌گانه در تعیین حیض، یعنی مراجعه به صفات خون یا مراجعه به خویشان یا انتخاب عدد (هر کدام شرعاً وظیفه او باشد) معین نماید و تعداد روزهای حیض، بیشتر از مقدار مورد یقین یا اطمینان عادتش باشد، مثلاً زنی که عادتش را فراموش کرده، ولی مطمئن است که عادتش بیشتر از هفت روز نیست و احتمال می‌دهد که عادتش کمتر از آن باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را طبق معیارهای سه‌گانه تعیین شده، هشت

۱. همان‌طور، که از مسائل «۵۸۵ تا ۵۸۷» روشن می‌شود، وقتی که لازم است فرد، به معیارهای سه‌گانه مراجعه کند، ابتدا باید صفات خون را در نظر بگیرد، یعنی خونی که دارای صفات حیض است (که در مسأله «۴۸۴» ذکر شد) را حیض حساب کند؛ اما اگر به این روش خون قابل تشخیص نباشد، مثل آنکه خون تمام روزها یکسان باشد، باید به خویشان مراجعه کند (با توضیحاتی که در قسمت مربوطه ذکر شد) و اگر به این روش هم نتواند تشخیص دهد، خود فرد عددی را که مناسب با حیضش می‌بیند، انتخاب کند که توضیحات آن در مسائل قبل ذکر شد.

۲. همین‌طور، مثلاً زنی که مطمئن است عادتش هفت یا هشت روز است، نه بیشتر و نه کمتر، چنانچه از اول تا دوازدهم ماه خون ببیند و پنج روز اول آن، صفات حیض و بقیه، صفات استحاضه را داشته باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را پنج روز قرار دهد، بلکه باید از اول تا هفتم ماه را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

روز قرار دهد، بلکه باید بیشترین عدد که احتمال می‌رود عادت او باشد، یعنی عدد هفت را حیض قرار دهد.^۱

در غیر دو مورد مذکور، عدد فراموش شده اثری ندارد و باید به حکم مبتدئه عمل نماید، ولی اگر زن احتمال دهد که عادتش بیشتر از عدد تعیین شده می‌باشد، احتیاط مستحب است که کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کرده و کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام دهد.

■ ناسیه‌ای که عادت وقتیه داشته است

مسئله ۵۹۵. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه باشد، ولی آن را به کلی فراموش کرده باشد، طوری که حتی به طور اجمالی هم، زمان آن را به یاد نمی‌آورد، چنین زنی حکم زن مبتدئه را دارد که در مسائل «۵۸۵ تا ۵۸۷» ذکر شد؛ ولی اگر زمان آن را به طور اجمالی به یاد می‌آورد، در تعیین روزهای حیضش باید طوری عمل نماید که زمان مذکور را جزء ایام عادتش قرار دهد، هرچند خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

بنابراین، زنی که زمان عادت وقتیه ماهانه خویش را فراموش کرده، ولی می‌داند زمان خاصی که کمتر از سه روز است و فعلاً در این زمان هم خون دیده، جزئی از عادت وقتیه او بوده، چنانچه بخواهد حسب وظیفه^۲ با معیار اول از معیارهای

۱. همین طور، مثلاً زنی که مطمئن است عادتش هفت یا هشت روز است، نه بیشتر و نه کمتر، چنانچه از اول تا دوازدهم ماه خون ببیند و نه روز اول آن صفات حیض و بقیه صفات استحاضه را داشته باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را نه روز قرار دهد، بلکه باید از اول تا هشتم ماه را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

۲. همان طور که از مسائل «۵۸۵ تا ۵۸۷» روشن می‌شود، وقتی که لازم است فرد، به معیارهای سه‌گانه مراجعه کند، ابتدا باید صفات خون را در نظر بگیرد، یعنی خونی که دارای صفات حیض است (که در مسئله «۴۸۴» ذکر شد) را حیض حساب کند. اما اگر به این روش خون قابل تشخیص نباشد، مثل آنکه خون تمام روزها یکسان باشد، باید به خویشان مراجعه کند (با توضیحاتی که در قسمت مربوطه ذکر شد) و اگر به این روش هم نتواند تشخیص دهد، خود فرد عددی را که مناسب با حیضش می‌بیند انتخاب کند که توضیحات آن در مسائل قبل ذکر شد.

سه‌گانه، یعنی با مراجعه به نشانه‌های خون، روزهای حیض خود را مشخص نماید، باید خونی که نشانه‌های حیض را داراست و در این زمان هم واقع شده، حیض قرار دهد؛

اما اگر خونی که نشانه‌های حیض را دارد، در زمان مورد نظر نباشد، نمی‌تواند آن را حیض قرار دهد، مثلاً اگر زن ناسیه بداند روز سوم ماه جزء عادت او بوده و اکنون از اول تا بیستم ماه به‌طور مستمر خون دیده و ده روز اول از خون مذکور، دارای نشانه‌های استحاضه و ده روز دوم دارای نشانه‌های حیض باشد، نمی‌تواند عادت خود را در ده روز دوم ماه قرار دهد، بلکه چنین زنی فاقد نشانه محسوب شده و باید با رجوع به خویشاوندان و در صورت عدم امکان رجوع به خویشاوندان، عددی بین سه روز تا ده روز را - با توضیحی که در مسأله «۵۸۵» ذکر شده - برای حیضش انتخاب کند، به شرط آنکه در همان زمان باشد، مثلاً اگر عدد انتخاب شده هفت روز باشد، از اول ماه تا هفتم را حیض قرار می‌دهد و از هشتم تا بیستم ماه استحاضه محسوب می‌شود.

مسأله ۵۹۶. اگر زن ناسیه، زمان خاصی که جزئی از عادت وقتیّه او باشد را نداند، ولی به‌طور اجمالی بداند که زمان عادت او تنها در قسمتی از ماه واقع شده، در این صورت نمی‌تواند ایام حیضش را از روزهای قسمت دیگر ماه انتخاب کند، مثلاً زن ناسیه‌ای که به‌طور اجمالی می‌داند زمان حیض او در ده روز اول ماه بوده، چنانچه از اول تا بیستم ماه به‌طور مستمر خون دیده و ده روز اول از خون مذکور، دارای نشانه‌های استحاضه و ده روز دوم دارای نشانه‌های حیض باشد، حق ندارد خون ده روز دوم ماه را حیض قرار دهد یا نمی‌تواند عددی را که با رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد برای حیضش انتخاب کرده، از ده روز دوم ماه برگزیند، بلکه چنین زنی فاقد نشانه محسوب شده و باید با رجوع به خویشاوندان و در صورت عدم امکان رجوع به خویشاوندان، عددی بین سه روز تا ده روز را - با توضیحی که در

مسأله «۵۸۵» ذکر شده - برای حیضش انتخاب کند، به شرط آنکه در همان ده روز اول ماه باشد، مثلاً اگر عدد انتخاب شده هشت روز باشد، از اول ماه تا هشتم را حیض قرار داده و بقیه استحاضه است.

همین طور، مثلاً زنی که از اول تا بیستم ماه به طور مستمر خون دیده و به طور اجمالی می داند وقت عادت او در دهه دوم ماه بوده، نه دهه اول ماه و روز اول عادتش را در دهه دوم نمی داند، در این صورت نمی تواند عادت خود را در ده روز اول ماه قرار دهد و چنانچه تعیین روزهای حیض از روی نشانه های آن در دهه دوم ممکن نباشد و عدد خویشاوندان وی در حیض مثلاً هفت روز باشد، وی از روز یازدهم^۱ تا هفدهم ماه را حیض قرار می دهد و بقیه استحاضه است.

■ ناسیه ای که عادت وقتیته و عددیته داشته است

اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیته و عددیته باشد، این صورت سه حالت دارد که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می شود.

مسأله ۵۹۷. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیته و عددیته باشد و وقت عادت خویش را فراموش کرده، ولی عدد آن را به یاد دارد، عدد حیض را طبق عدد عادت خویش قرار می دهد و در تعیین وقت به نشانه های خون مراجعه می کند و خونی را که نشانه های حیض دارد با توضیحی که در مسائل «۵۹۵» و «۵۹۶»، پیرامون عادت وقتیته ذکر شد، حیض قرار می دهد و اگر با نشانه ها، امکان تعیین زمان حیض نباشد، عادتش را از اولین زمان مشاهده خون قرار می دهد، به شرط آنکه بتوان حیض را از آن زمان قرار داد، مثل اینکه از حیض قبلی، حداقل پاکي (ده روز) فاصله شده باشد، وگرنه حیضش را بعد از فاصله شدن حداقل پاکي - با مراعات احکامی که قبلاً ذکر شد - انتخاب می کند.

۱. اولین زمانی که حیض قرار دادن آن شرعاً ممکن باشد.

همچنین، زنی که مثلاً از اوّل تا بیستم ماه به‌طور مستمرّ خون دیده و عدد عادتش را که هفت روز بوده به یاد دارد، اما وقت آن را فراموش کرده، ولی به‌طور اجمالی می‌داند وقت عادت او در دههٔ دوّم ماه بوده، نه دههٔ اوّل ماه و روز اوّل عادتش را در دههٔ دوّم ماه نمی‌داند، در این صورت نمی‌تواند عادت خود را در ده روز اوّل ماه قرار دهد و چنانچه تعیین روزهای حیض از روی نشانه‌های آن در دههٔ دوّم ممکن نباشد، وی از روز یازدهم^۱ تا هفدهم ماه را حیض قرار می‌دهد و بقیّه استحاضه است.

مسأله ۵۹۸. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیّه و عددیّه باشد و عدد عادت خویش را فراموش کرده، ولی وقت آن را به یاد داشته باشد، در این صورت، خونی را که در ایّام عادتش می‌بیند حیض قرار می‌دهد، هرچند نشانه‌های حیض را دارا نباشد و در تعیین عدد به نشانه‌های حیض مراجعه می‌کند و اگر امکان تعیین عدد با نشانه‌ها نبود، به خویشاوندان خویش مراجعه می‌کند و اگر آن هم ممکن نباشد، مخیّر است عددی که بین سه تا ده روز است را حیض قرار دهد؛ البتّه در دو مورد که بیان آنها در مسألهٔ «۵۹۴» گذشت، هیچ‌یک از معیارهای سه‌گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

مسأله ۵۹۹. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیّه و عددیّه باشد، ولی وقت و عدد عادت خویش را فراموش کرده باشد، حکم در این صورت، هرچند از مسائل قبل معلوم می‌شود، ولی برای توضیح بیشتر در ضمن این مسأله و مسألهٔ بعد، چند مورد بیان می‌شود:

الف. اگر زن به‌طور اجمالی نداند که خون با روزهای عادتش مصادف بوده است یا نه و خون حیض قابل تعیین از روی نشانه‌های حیض نباشد (مثل اینکه همهٔ خون یک جور باشد)، وقت عادتش را از اوّلین زمان مشاهدهٔ خون قرار

۱. اوّلین زمانی که حیض قرار دادن آن شرعاً ممکن باشد.

می‌دهد، به شرط آنکه بتوان حیض را از آن زمان قرار داد^۱ و در تعیین تعداد روزهای آن به خویشاوندانش مراجعه می‌کند و اگر ممکن نبود، عددی بین سه تا ده را حیض قرار می‌دهد؛ البته در دو موردی که بیان آنها در مسأله «۵۹۴» گذشت، هیچ یک از معیارهای سه‌گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

ب. اگر زن به طور اجمالی نداند که خون با روزهای عادتش مصادف بوده است یا نه و خون قابل تعیین از روی نشانه‌های حیض باشد، مثل اینکه چند روز که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نیست، دارای نشانه‌های حیض باشد و بقیه خون به نشانه‌های استحاضه باشد و مجموع آنها از ده روز تجاوز نماید، خونی را که دارای نشانه‌های حیض است، حیض قرار می‌دهد و بقیه استحاضه محسوب می‌شود؛ البته در دو موردی که بیان آنها در مسأله «۵۹۴» گذشت، هیچ یک از معیارهای سه‌گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

ج. اگر زن به طور اجمالی بداند که زمان دیدن خون با روزهای عادتش مصادف است، در صورت امکان باید خونی که نشانه‌های حیض را داراست و در زمان مذکور هم واقع شده، حیض قرار دهد و اگر ممکن نباشد، به خویشاوندانش مراجعه می‌کند و اگر آن هم ممکن نیست، باید عددی بین سه و ده را انتخاب نماید و در تعیین وقت عادت آنچه را که در مسائل «۵۹۵ و ۵۹۶» گذشت، پیرامون زنی که عادت وقتیه‌اش را فراموش کرده مراعات می‌کند و در تعیین عدد اگر به طور اجمالی عدد آن را به یاد می‌آورد، باید دو نکته‌ای را که در مسأله «۵۹۴» گذشت، رعایت نماید.

• استبراء و استظهار در حیض

مسأله ۶۰۰. «استبراء از خون حیض»، عمل خاصی است که زن برای آگاهی از

۱. توضیح آن در مسأله «۵۹۵ و ۵۹۶» بیان شد.

وضعیت باطن مجرا و اینکه آیا آلوده به خون حیض است یا نه انجام می‌دهد؛ این استبراء در موردی انجام می‌شود که زن دارای دو شرط باشد:

۱. خونی که شرعاً حیض محسوب می‌شود، قبل از ده روز در ظاهر قطع شده باشد.
۲. زن حائض یقین یا اطمینان به پاکی باطن مجرا نداشته باشد و احتمال عقلایی دهد باطن مجرا پاک شده است. بنابراین، اگر زن بداند باطن مجرا همانند ظاهر آن پاک شده است یا باطن مجرا برخلاف ظاهر آن پاک نیست، نیازی به استبراء نمی‌باشد.

این استبراء، کیفیت خاصّ واجبی ندارد و به هر شیوه‌ای بتواند از وضعیت باطن مجرا و پاکی یا آلودگی آن به خون کسب اطلاع کند کافی است؛

مثلاً قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر کند و اگر عادت او چنین است که خون او برای مدّت کوتاهی در بین حیض قطع می‌شود - همچنان که در بعضی زنان گفته شده است - باید بیش از آن مقدار صبر کرده و بعد پنبه را بیرون آورد و ببیند آلوده به خون شده یا نه، پس اگر سطح پنبه به لگّه زرد رنگی - هر چند بسیار کوچک - آلوده باشد، هنوز حیض محسوب می‌شود و احکام مربوط به آن در مسأله بعد ذکر می‌شود.

مسأله ۶۰۱. اگر زن حائض قبل از ده روز شک کند از حیض پاک شده یا نه و از روی عذر، مانند فراموشی استبراء نکرده و غسل حیض نماید، چنانچه در هنگام غسل واقعاً از حیض پاک بوده، غسلش صحیح است و لازم نیست آن را اعاده نماید.

همین طور، اگر عمداً استبراء نکرده و غسل حیض نماید، چنانچه در هنگام غسل واقعاً از حیض پاک بوده و قصد قربت وی محقق شده، غسلش صحیح است و لازم نیست آن را اعاده نماید.

مسأله ۶۰۲. اگر زن حائض مثلاً در اوّل وقت نماز استبراء نماید و ببیند خون حیض در باطن باقی است، چنانچه احتمال عقلایی می‌دهد که در مدّت باقیمانده از وقت نماز از حیض پاک شود، لازم نیست جهت استبراء بیدار بماند و

می‌تواند بخواهد؛ ولی اگر بیدار باشد و بتواند استبراء نماید، در صورتی که احتمال دهد از حیض پاک شده، لازم است استبراء نماید.

مسئله ۶۰۳. اگر زن حائض قبل از ده روز شک کند که از حیض پاک شده یا نه و به جهت عذری - مانند نابینایی^۱، تاریکی و بیماری^۲ - نتواند استبراء نماید، باید بنا بر باقی بودن حیض بگذارد، هر چند احتیاط مستحب است بین کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است (از جمله انجام غسل حیض برای نماز) و کارهایی که بر زن حائض حرام است جمع نماید، تا آنکه اطمینان به پاکی از حیض کند و پس از حصول اطمینان، باید غسل حیض نماید و چنانچه ایام مذکور مصادف با ماه مبارک رمضان بوده، باید قضای روزه‌ها را نیز انجام دهد.

مسئله ۶۰۴. اگر زن حائض قبل از ده روز پاک شود و احتمال عقلایی بدهد که در باطن خون باشد، یا باید عبادت‌ها را احتیاطاً انجام دهد یا استبراء کند و جایز نیست بدون استبراء عبادت‌ها را ترک کند؛ پس اگر استبراء نموده و پاک بود، غسل کرده و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود - هر چند به خون اندک زرد رنگی آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت نداشته باشد یا مبتدئه باشد یا عادت او ده روز باشد، باید صبر کند تا اگر قبل از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سرده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، سرده روز غسل نماید و قبل از سپری شدن ده روز، هر وقت شک کند خون در باطن هست یا قطع شده، استبراء را دوباره انجام می‌دهد و حکم صورتی که در آن، زن عادتش کمتر از ده روز است، در مسئله بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۶۰۵. اگر عادت زن حائض کمتر از ده روز باشد، چنانچه قبل از گذشت ایام عادت شک داشته باشد که خون در باطن قطع شده یا نه، استبراء می‌کند و در

۱. در صورتی که نتواند در تشخیص آن از دیگری کمک بگیرد یا این امر بروی مشقت فوق‌العاده‌ای داشته باشد که معمولاً قابل تحمّل نیست (حرج). همچنین، منظور از تاریکی، مکان تاریک است طوری که برای فرد، دسترسی به روشنایی غیر ممکن یا حرجی باشد.

۲. از این قبیل است ترس از ازاله پرده بکارت، در مورد دختری که باکره است.

صورت آلودگی، بر حیض بودن باقی می‌ماند تا اینکه ایام عادت سپری گردد؛ مگر آنکه قبل از آن پاک شود و اگر بعد از سپری شدن ایام عادت، شک در پاکی باطن داشته باشد، استبراء می‌کند و چنانچه آلودگی باقی بود - هرچند به شکل لگه خون زرد کم رنگ - سه حالت پیش می‌آید:

الف. در صورتی که بدانند قبل از تمام شدن ده روز یا سرده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و تا پاکی صبر می‌کند.

ب. اگر می‌دانند خون از ده روز بیشتر می‌شود، خون بعد از روزهای عادت استحاضه است. بنابراین، غسل نموده و وظایف مستحاضه را انجام می‌دهد.

ج. در صورتی که شک دارد و احتمال می‌دهد که آن خون، قبل از تمام شدن ده روز قطع می‌شود، مستحب است یک روز یا دو روز یا تا کامل شدن ده روز، در صورتی که شک نسبت به وضعیّت خون همچنان باقی باشد، عبادت را ترک نماید، بلکه رعایت حکم مذکور مطابق با احتیاط استحبابی نیز می‌باشد.

بنابراین، در فرض مذکور زن می‌تواند یک روز عبادت را ترک نماید، سپس غسل حیض نموده و اعمال مستحاضه را انجام دهد، هرچند می‌تواند در صورتی که شک نسبت به وضعیّت خون همچنان باقی است، بیشتر از یک روز (تا کامل شدن ده روز)، عبادت را ترک نماید.

این ترک عبادت پس از سپری شدن ایام عادت را، اصطلاحاً «استظهار» می‌نامند. شایان ذکر است اگر زن استظهار کند و بنا را بر حیض گذاشته و عبادت را ترک کند، مثلاً نمازهای فریضه شبانه‌روزی را نخواند، در صورتی که بعداً خون از ده روز بگذرد و معلوم شود که خون پس از روزهای عادت استحاضه بوده است، لازم است عبادت مذکور را قضا نماید.

مسئله ۶۰۶. «استظهار»، به معنای ترک عبادت و ترک سایر کارهایی است که در حال حیض بر حائض حرام می‌باشد و زن در مدت استظهار احکام حائض را دارد؛ اصل عمل استظهار واجب نیست و مراعات آن مستحب، بلکه احتیاط

مستحب است و نوعی احتیاط در مورد حیض احتمالی به شمار می‌رود؛ استظهار در موردی انجام می‌شود که زن دارای پنج شرط است:

۱. دارای عادت عددیّه باشد، خواه عادتش وقتیّه هم باشد یا نباشد؛

۲. عادت وی کمتر از ده روز باشد؛

۳. بیشتر از مقدار عادت خود خون ببیند، چه اینکه نشانه‌های حیض را داشته

باشد یا نه؛

۴. نداند خون بعد از ایام عادت از ده روز می‌گذرد یا نه؛

۵. حکم استظهار مخصوص زنی است که خون دیدن او، پس از ایام عادت ادامه

پیدا می‌کند و در مورد زنی که قبل از ایام عادتش خونی مشاهده می‌کند که حکم استحاضه را دارد، سپس خون ادامه پیدا کرده و از عادتش بیشتر می‌شود، جاری نیست. مثلاً زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد و در ماه اوّل و ماه دوّم ایام عادت او از دهم تا پانزدهم ماه بوده است، اگر این زن در ماه سوّم در ایام عادت خون ببیند، ولی این خون ادامه پیدا کند و تا ماه آینده قطع نشود پس از سپری شدن ایام حیض در ماه چهارم، زن نداند خونریزی اش تا بعد از بیستم ماه ادامه پیدا می‌کند یا نه، چنین فردی دهم تا پانزدهم ماه چهارم را حیض قرار می‌دهد و بعد از تمام شدن ایام عادت، یعنی پانزدهم ماه در صورت شک در وضعیت خون، باید وظایف مستحاضه را انجام دهد و نمی‌تواند استظهار نموده و عبادت را ترک نماید.

• احکام لگه‌بینی بانوان

مسأله ۶۰۷. زنی که دارای عادت است، چنانچه بعد از سپری شدن ایام عادت^۱ و قبل از گذشت ده روز از ابتدای روزهای عادتش، لگه‌بینی داشته باشد و معلوم باشد که لگه‌ها خون است،^۲ دو صورت دارد:

۱. منظور ایامی است که شرعاً باید آن را حیض قرار می‌داده است.

۲. حکم ترشحات و لگه‌های مشکوک در مسأله «۵۱۱» ذکر شد.

الف. لگه‌بینی، مستمر باشد:

اگر لگه‌بینی به صورت مستمر باشد، یعنی بعد از سپری شدن ایام عادت، خون به طور کامل قطع نشود و هر وقت زن وضعیتی خون در باطن را امتحان می‌کند، پنبه آلوده به خون - هر چند لگه‌های قهوه‌ای یا صورتی یا زرد رنگ خون - می‌شود: در این صورت، اگر لگه‌بینی قبل از سپری شدن ده روز قطع شود، حیض محسوب می‌شود، و اگر بعد از ده روز قطع شود، احکام مربوط به زنی که بیشتر از ده روز خون دیده، در مورد وی جاری می‌شود.

مثلاً اگر زن دارای «عادت وقتیّه و عددیّه» یا «عددیّه» بوده، خونی که پس از ایام عادت دیده و تا بعد از ده روز ادامه پیدا کرده، - خواه به شکل لگه باشد یا زیاد - استحاضه محسوب می‌شود، و چنانچه زن مذکور نداند لگه‌بینی مستمر بعد ایام عادت، قبل از ده روز قطع می‌شود یا بعد از ده روز، به حکم استظهار که در مسائل «۶۰۵ و ۶۰۶» بیان شد، عمل می‌نماید.

ب. لگه‌بینی مستمر نباشد:

اگر لگه‌بینی مستمر و پیوسته نباشد، و خون‌ها منقطع از هم باشد - هر چند به این صورت که زن تنها یک یا چند لگه قهوه‌ای، قرمز، صورتی یا زرد رنگ خون مشاهده نماید و در بقیه ایام پاک باشد - چنانچه لگه‌بینی قبل از سپری شدن ده روز قطع شود و دیگر ادامه پیدا نکند، همه لگه‌ها و خون‌های منقطع، حیض محسوب می‌شود.

شایان ذکر است پاک‌ی‌های واقع شده بین لگه‌ها و خون‌ها، حکم «پاکی بین دو خون» را دارد که زن، بنابر احتیاط واجب در آن کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام می‌دهد. اما اگر لگه‌بینی و خون‌های منقطع قبل از ده روز و بعد از آن تکرار شود، حسب نوع عادت، احکام ویژه‌ای دارد که در ادامه ذکر می‌شود:

۱. لگه بینی بعد عادت و قتیّه غیر عددیّه:

زن صاحب عادت و قتیّه غیر عددیّه باشد و لگه‌ها (ترشحات قهوه‌ای، قرمز، صورتی یا زرد رنگ) و خون‌های منقطع کمتر از سه روز (مانند نیم‌ساعته، یک‌ساعته، نصف روزه، یک روزه) بعد از عادت، قبل از سپری شدن ده روز و پس از آن تکرار شود، در این فرض:

الف. لگه‌ها و خون‌های منقطع قبل از ده روز حیض محسوب می‌شود، چه دارای نشانه حیض باشد و چه نباشد.

ب. خون اخیر قبل از ده روز، در صورتی که تا بعد از ده روز استمرار یافته و ادامه پیدا کند، چنانچه دارای نشانه استحاضه باشد، استحاضه است و اگر دارای نشانه حیض باشد، تا انتهای ده روز حیض و بعد از آن استحاضه به حساب می‌آید.

البته، اگر تبدّل وصف از استحاضه به حیض در عادت و قتیّه غیر عددیّه فرض شود به اینکه خون اخیر، قبل از ده روز دارای نشانه استحاضه باشد و پیش از سپری شدن ده روز، خون دارای نشانه حیض شده و ادامه یافته و از ده روز بگذرد، در این صورت نیز خون مذکور تا انتهای ده روز حیض و بعد از آن استحاضه به حساب می‌آید.^۱

اما اگر عکس آن فرض شود به اینکه خون اخیر قبل از ده روز دارای نشانه حیض باشد و پیش از سپری شدن ده روز، خون دارای نشانه استحاضه شده و ادامه یافته و از ده روز بگذرد، در این صورت خون مذکور به مقداری که دارای نشانه حیض است، حیض محسوب می‌شود، و ادامه آن تا پس از ده روز استحاضه است.

شایان ذکر است نسبت به پاکی‌های واقع شده بین لگه‌ها و خون‌هایی که شرعاً حیض محسوب می‌شوند، حکم «پاکی بین دو خون» را دارد که زن، بنا بر احتیاط

۱. به عبارت دیگر، چنانچه خون لاحق به جهت دارا بودن نشانه حیض، شرعاً حیض محسوب شود، خون‌های قبل از آن - هر چند دارای نشانه استحاضه باشد - حیض به حساب می‌آید.

واجب در آن کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام می‌دهد؛

و اما نسبت به پاکی آخری که استمرار یافته و متصل به ترشحات بعد از ده روز شده یا متصل به خون اخیری شده که از ده روز تجاوز کرده و استحاضه محسوب می‌شود، این حکم جاری نیست و زن در پاکی مذکور، حکم زنان پاک را دارد. ج. لگه‌ها و خون‌های منقطع بعد از ده روز استحاضه است، هر چند دارای نشانه حیض باشد.

۲. لگه بینی بعد عادت عددیّه، چه وقتیّه و چه غیر وقتیّه:

زن صاحب عادت عددیّه - چه وقتیّه و چه غیر وقتیّه - باشد و لگه‌ها (ترشحات قهوه‌ای، قرمز، صورتی یا زرد رنگ) و خون‌های منقطع کمتر از سه روز (مانند نیم‌ساعته، یک‌ساعته، نصف روزه، یک روزه) بعد از عادت، قبل از سپری شدن ده روز و پس از آن تکرار شود، در این فرصت:

الف. اگر خون اخیر قبل از ده روز ادامه پیدا نکرده و از ده روز تجاوز نکند، تمام لگه‌ها و خون‌های قبل از ده روز حیض به حساب می‌آید، و لگه‌ها و خون‌های بعد از ده روز استحاضه است؛ و در این حکم فرق نمی‌کند که لگه‌ها و خون‌های قبل از ده روز یا بعد از ده روز دارای نشانه حیض باشد یا دارای نشانه استحاضه باشد.

ب. اگر خون اخیر قبل از ده روز استمرار یافته و از ده روز بگذرد، تمام لگه‌ها و خون‌های بعد از عدد عادت، استحاضه محسوب می‌شود، هر چند دارای نشانه حیض باشد، چه این لگه‌ها و خون‌های منقطع قبل از ده روز واقع شده باشد و چه بعد از آن باشد؛

البته، اگر تبدل وصف از حیض به استحاضه رخ دهد به اینکه خون یا خون‌های منقطع بعد از عادت دارای نشانه حیض باشد و خون دارای نشانه حیض از ده روز تجاوز نکند و ادامه خون، نشانه استحاضه داشته و استمرار یافته و از ده روز بگذرد، در این صورت علاوه بر حیض قرار دادن خون روزهای عادت، بخشی از

خون یا خون‌های منقطع که دارای نشانه‌ی حیض است - هر چند بیشتر از محدوده‌ی عدد عادت باشد - نیز حیض محسوب شده و به روزهای عادت ضمیمه می‌شود. بلکه اگر فرض شود در حکم اخیر، خون لاحق به جهت دارا بودن نشانه‌ی حیض و انضمام به ایام حیض، حیض محسوب شود، خون یا خون‌های قبل از آن - هر چند دارای نشانه‌ی استحاضه باشد - حیض به حساب می‌آید.

بنابراین، اگر زنی که صاحب عادت عددیّه - چه وقتیه و چه غیر وقتیه - هفت روز است، به عدد روزهای عادت خون ببیند و پاک شود و دوباره در روز هشتم خون ببیند و پاک شود و در روز نهم برای بار سوم خون ببیند و خون اخیر که دارای نشانه‌ی استحاضه است تا روز یازدهم ادامه پیدا کند، خونی که به عدد ایام عادت دیده حیض است و خون اخیر استحاضه است، و خون دوم نیز مانند خون سوم استحاضه است؛ مگر آنکه خون دوم دارای نشانه‌ی حیض باشد، که در این صورت حیض محسوب شده و به مقدار عدد در عادت عددیّه ضمیمه می‌شود.

همچنین، اگر زنی که صاحب عادت عددیّه - چه وقتیه و چه غیر وقتیه - هفت روز است، به عدد روزهای عادت خون ببیند و پاک شود و دوباره در روز هشتم خون ببیند و پاک شود و در روز نهم برای بار سوم خون ببیند و تا روز یازدهم ادامه پیدا کند و خون اخیر در روز نهم دارای نشانه‌ی حیض و در روز دهم و یازدهم دارای نشانه‌ی استحاضه باشد، خونی که به عدد ایام عادت دیده حیض است و خون روز نهم که دارای نشانه‌ی حیض است، حیض محسوب شده و به ایام عادت عددیّه ضمیمه می‌شود، و خون روز هشتم نیز حیض است، هر چند دارای نشانه‌ی استحاضه باشد.

شایان ذکر است حکم پاکی واقع بین لگه‌ها و خون‌ها از آنچه در مبحث لگه‌بینی بعد از عادت وقتیه غیر عددیّه ذکر شد، روشن می‌شود.

لگه‌بینی در موردی که زن صاحب عادت نیست یا دارای عادت وقتیه غیر عددیّه بوده،

ولی در غیر وقت عادت خون ببیند:

اگر زن صاحب عادت نباشد - مانند زن مضطربه - یا دارای عادت وقتیه غیر

عددیه باشد، ولی در غیر وقت عادتش خون ببیند، چنانچه خون مذکور از سه روز کمتر نباشد و از ده روز بیشتر نشود^۱ و پس از آن، قبل از گذشت ده روز از ابتدای رؤیت خون، لگه بینی داشته باشد و معلوم باشد که لگه‌ها خون است، اگر لگه بینی به صورت مستمر که در صدر مسأله در بند (الف) ذکر شده باشد، و قبل از سپری شدن ده روز قطع شود، همه خون مذکور و لگه‌ها حیض محسوب می‌شود، و چنانچه بعد از ده روز قطع شود، احکام مربوط به زنی که بیشتر از ده روز خون دیده، در مورد وی جاری می‌شود.^۲

ولی اگر لگه بینی مستمر نباشد به توضیحی که در صدر مسأله در بند (ب) ذکر شده، در صورتی که لگه بینی قبل از سپری شدن ده روز قطع شود و دیگر ادامه پیدا نکند، خون اولی که مشاهده کرده و همه لگه‌ها و خون‌های منقطع پس از آن حیض محسوب می‌شود.

شایان ذکر است پاکی‌های واقع شده بین لگه‌ها و خون‌ها، حکم «پاکی بین دو خون» را دارد که زن، بنا بر احتیاط واجب در آن کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام می‌دهد. اما اگر لگه بینی و خون‌های منقطع کمتر از سه روز (مانند نیم‌ساعته، یک‌ساعته، نصف روزه، یک روزه) قبل از سپری شدن ده روز و پس از آن تکرار شود، در این فرض:

الف. خونی اولی که مشاهده کرده و نیز لگه‌ها و خون‌های منقطع قبل از ده روز

۱. فرض مسأله موردی است که از حیض سابق زن، ده روز (حداقل پاکی بین دو حیض) سپری شده باشد، یعنی زن بعد از حیض سابق ده روز یا بیشتر پاک بوده و اکنون خون ببیند، و نیز اگر دارای عادت وقتیه غیر عددیه بوده و در غیر وقت خون دیده، بین آنچه فعلاً حیض قرار می‌دهد با حیض لاحقش که در وقت عادت می‌بیند، حداقل ده روز پاکی فاصله باشد.

۲. حکم صاحب عادت وقتیه غیر عددیه که در غیر وقت بیشتر از ده روز خون دیده در مسأله «۵۷۳»، و حکم زن مبتدئه در مسائل «۵۸۶ و ۵۸۷»، و حکم زن مضطربه در مسائل «۵۹۰ و ۵۹۱» بیان شد.

حیض محسوب می‌شود، چه دارای نشانه‌ی حیض باشد و چه نباشد.

ب. خون اخیر قبل از ده روز، در صورتی که تا بعد از ده روز استمرار یافته و ادامه پیدا کند، چه دارای نشانه‌ی حیض باشد و چه دارای نشانه‌ی استحاضه، استحاضه است.

البته، اگر تبدل وصف از حیض به استحاضه رخ دهد به اینکه خون یا خون‌های منقطع واقع شده بعد از ایامی که شرعاً حیض محسوب می‌شود (خون اول)، دارای نشانه‌ی حیض باشد و خون دارای نشانه‌ی حیض از ده روز تجاوز نکند و ادامه‌ی خون، نشانه‌ی استحاضه داشته و استمرار یافته و از ده روز بگذرد، در این صورت علاوه بر حیض قرار دادن خون اول، بخشی از خون یا خون‌های منقطع که دارای نشانه‌ی حیض است نیز حیض محسوب می‌شود.

بلکه اگر فرض شود در حکم اخیر، خون لاحق به جهت دارا بودن نشانه‌ی حیض و انضمام به ایام حیض، حیض محسوب شود، خون یا خون‌های قبل از آن - هر چند دارای نشانه‌ی استحاضه باشد - حیض به حساب می‌آید.

ج. لگه‌ها و خون‌های منقطع بعد از ده روز استحاضه است، هر چند دارای نشانه‌ی حیض باشد.

شایان ذکر است حکم پاکی واقع بین لگه‌ها و خون‌ها از آنچه قبلاً ذکر شد، روشن می‌شود.

مثال‌های لگه‌بینی:

مثال‌های دیگری از باب نمونه برای احکام فوق در ادامه ذکر می‌شود:

مثال اول: زنی که عادت وقتیه و عددیه شش روزه از اول ماه تا ششم ماه دارد، چنانچه در انتهای مدت شش روز، خون حیض در ظاهر و باطن قطع شود و زن غسل حیض نماید، سپس در روز نهم ماه، زن یک لگه‌ی خون ببیند و قطع شود و بعد از آن در روز یازدهم ماه هم، فقط یک لگه‌ی خون مشاهده نماید و قطع شود، لگه‌ی خونی که در روز نهم دیده، حیض محسوب می‌شود، هر چند دارای نشانه‌ی

استحاضه باشد و لگّه خونی که روز یازدهم دیده، استحاضه محسوب می‌شود، هر چند دارای نشانه حیض باشد، و پاکی بین روز ششم تا نهم، حکم «پاکی بین دو خون» را دارد که زن، بنا بر احتیاط واجب در آن کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام می‌دهد، و اما زن در پاکی بین روز نهم تا یازدهم، حکم زنان پاک را دارد.

بنابراین، چنین زنی بعد از مشاهده لگّه خون در روز نهم و قطع شدن آن، باید غسل حیض نماید و پس از آن پاک محسوب می‌شود و لگّه خون روز یازدهم، استحاضه قلیله است که بر طبق احکام آن عمل می‌کند.^۱

مثال دوم: زنی که عادت وقتیه و عددیه شش روزه از اول ماه تا ششم ماه دارد، چنانچه در انتهای مدّت شش روز، خون حیض در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای هفتم، هشتم، نهم و یازدهم، هر روز یک لگّه خون ببیند و قطع شود، لگّه خون روزهای هفتم، هشتم، نهم حیض محسوب می‌شود، هر چند دارای نشانه استحاضه باشد و لگّه خون روز یازدهم استحاضه است، هر چند دارای نشانه حیض باشد، و حکم پاکی بین آنها نیز از مثال اول روشن می‌شود.

مثال سوم: زنی که عادت وقتیه و عددیه شش روزه از اول ماه تا ششم ماه دارد، چنانچه در انتهای مدّت شش روز، خون حیض در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای هفتم، هشتم، نهم و یازدهم، هر روز یک یا دو ساعت یا نصف روز خون ببیند و قطع شود، خون روزهای هفتم، هشتم و نهم حیض محسوب می‌شود، هر چند دارای نشانه استحاضه باشد و خون روز یازدهم، استحاضه است، هر چند دارای نشانه حیض باشد، و حکم پاکی بین آنها نیز از مثال اول روشن می‌شود.

۱. چنانچه زن در روز هفتم و هشتم ماه که پاک بوده، روزه ماه مبارک رمضان گرفته، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید و قضای روز نهم که زن در آن خون حیض دیده، واجب است و اما روزه روز دهم و یازدهم ماه صحیح است و چنانچه فرض شود شوهرش او را در روز هفتم، هشتم یا نهم در پاکی بین دو خون، طلاق داده باشد، بنا بر احتیاط واجب این طلاق، صحیح محسوب نمی‌شود و صیغه طلاق دوباره خوانده شود؛ اما اگر او را در روز دهم یا یازدهم طلاق داده، طلاق صحیح است.

مثال چهارم: زنی که دارای عادت وقتیه غیر عددیه در اول هر ماه قمری است، چنانچه از اول ماه تا ششم ماه خون ببیند و در انتهای مدت شش روز، خون در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای هفتم، هشتم، نهم هر روز یک لگه خون یا یک یا دو ساعت یا نصف روز خون دارای نشانه حیض یا بدون آن ببیند و قطع شود و در روز دهم و یازدهم به طور مستمر خونی به نشانه استحاضه ببیند، خون روزهای اول تا ششم ماه و نیز خون روزهای هفتم و هشتم و نهم حیض محسوب می شود و خون روز دهم و یازدهم استحاضه است، و حکم پاکی بین آنها نیز از مثال اول روشن می شود.

مثال پنجم: زنی که دارای عادت وقتیه غیر عددیه در اول هر ماه قمری است، چنانچه از اول ماه تا ششم ماه خون ببیند و در انتهای مدت شش روز، خون در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای هفتم، هشتم، نهم هر روز یک لگه خون یا یک یا دو ساعت یا نصف روز خون دارای نشانه حیض یا بدون آن ببیند و قطع شود و در روز دهم و یازدهم نیز به طور مستمر خونی به نشانه حیض ببیند، خون روزهای اول تا ششم ماه و خون روزهای هفتم و هشتم و نهم و نیز خون مستمر روز دهم ماه حیض محسوب می شود و ادامه آن، یعنی خون روز یازدهم استحاضه است، و حکم پاکی بین آنها نیز از مثال اول روشن می شود.

مثال ششم: زنی که دارای عادت وقتیه غیر عددیه در اول هر ماه قمری است، چنانچه یک ماه در غیر وقت عادت خویش خون ببیند، به این صورت که از یازدهم ماه تا شانزدهم به طور مستمر خونی با نشانه حیض ببیند و در انتهای روز شانزدهم، خون در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای هفدهم و هجدهم و نوزدهم، هر روز یک لگه خون یا یک ساعت یا دو ساعت یا نصف روز خون ببیند و قطع شود و در روز بیستم و بیست و یکم به طور مستمر مجدداً خونی با نشانه حیض یا نشانه استحاضه ببیند، خون روزهای یازدهم تا شانزدهم ماه و نیز خون های منقطع روزهای هفدهم و نوزدهم ماه حیض محسوب می شود

و خون روز بیستم و بیست و یکم ماه استحاضه است، و حکم پاکی بین آنها نیز از مثال اول روشن می‌شود.^۱

مسئله ۶۰۸. اگر زن قبل از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل حیض کند و آنها را انجام دهد هرچند گمان داشته باشد که قبل از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند؛

اما چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد قبل از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، هرچند به شکل لکه‌بینی و مشاهده خون زرد کم رنگ (حتی مثل اینکه بداند یک بار این لکه را خواهد دید)، همچنان که ذکر شد، در فاصله پاکی بین، بنا بر احتیاط واجب، احتیاطاً غسل حیض کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است را ترک نماید.

• مسائل متفرقه حیض

مسئله ۶۰۹. در تمییز و تشخیص خون حیض از استحاضه، در مواردی که خون از ده روز بیشتر می‌شود، شرط است بعضی از روزها، خون دارای نشانه‌های حیض^۲ و بعضی دیگر از روزها، نشانه‌های استحاضه^۳ را دارا باشد، اما شرط نیست خون دارای نشانه‌های حیض، همه صفات حیض را داشته باشد، بلکه اگر یکی از صفات را هم داشته باشد کافی است؛

ولی اگر بعضی از روزها، خون دارای یکی از صفات حیض باشد و بعضی از روزهای دیگر، خون دارای دو یا سه صفت از صفات حیض باشد، چنین خونی فاقد نشانه محسوب می‌شود، همچنان که اگر بعضی از روزها خون دارای بعضی از صفات حیض و در روزهای دیگر، دارای بعضی دیگر از صفات حیض باشد، چنین خونی بدون نشانه است.

۱. حکم مثال‌ها و فروض دیگر نیز، از آنچه در متن ذکر شده، قابل استفاده است.

۲. نشانه‌ها یا همان صفات حیض، در مسئله «۴۸۴» ذکر شد.

۳. نشانه‌های استحاضه، در مسئله «۶۳۵» ذکر می‌شود.

همچنین، در خونی که از ده روز می‌گذرد، اگر خونی که به صفت حیض است سه روز پراکنده در ضمن ده روز اول باشد، این خون بدون نشانه محسوب می‌شود. **مسئله ۶۱۰.** زنی که دارای عادت نبوده و دیدن خون در او استمرار پیدا کرده و بیشتر از ده روز خون دیده و از راه مختلف بودن نشانه‌های خون، باید حیض را تشخیص دهد، چنانچه سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض دارد و آن خون، از ده روز بیشتر نشود و پس از آن ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه دارد و دوباره سه روز یا بیشتر، خونی با نشانه‌های حیض ببیند و آن خون، از ده روز بیشتر نشود و مجموع خون‌های مشاهده شده مستمر و متصل به هم باشد، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد و خون وسط، استحاضه است؛

به عنوان مثال، اگر از اول تا پنجم ماه خونی به نشانه حیض ببیند و از ششم تا پانزدهم ماه خونی با نشانه استحاضه ببیند و از شانزدهم تا بیستم خونی با نشانه حیض ببیند، خون اول تا پنجم و نیز خون شانزدهم تا بیستم را حیض قرار می‌دهد؛ اما اگر زن دارای عادت «وقتیه و عددیه» باشد، رجوع به وقت عادتش می‌نماید؛ بنابراین، در مثال فوق چنانچه روزهای عادتش از یازدهم تا پانزدهم ماه باشد، آن را حیض قرار می‌دهد، هر چند خون روزهای مذکور دارای نشانه استحاضه باشد و خون قبل و بعد از آن استحاضه است، هر چند دارای نشانه حیض باشد؛ اما اگر روزهای عادتش در مثال فوق از اول تا پنجم ماه باشد، آن را از باب رجوع به وقت عادت، حیض قرار می‌دهد و در این حال مانعی از حیض قرار دادن خون روزهای شانزدهم تا بیستم که دارای نشانه حیض است نیست، بنابراین آن را نیز حیض قرار می‌دهد.^۱

مسئله ۶۱۱. اگر زن چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌های واجبی که در آن روزها به جا نیاورده را قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست، عبادت کند و بعد بفهمد حیض

۱. جهت توضیح بیشتر به مسئله «۵۵۹» بند (د) و نیز مسئله «۵۷۴» مراجعه شود.

بوده، چنانچه آن روزها، روزهایی بوده که باید روزه می‌گرفته، واجب است قضای آنها را به جا آورد.

مسئله ۶۱۲. استفاده از داروهایی که عادت ماهانه زن را از وقت عادی خود به عقب می‌اندازد، برای اتمام برخی واجبات - چون روزه و مناسک حج و غیر آن - جایز است، مشروط به اینکه این کار برای زن ضرر فوق‌العاده و مهم نداشته باشد^۱ و چنانچه زن در اثر استفاده از این داروها، خونی ببیند که شرایط حیض را ندارد، هرچند در ایام عادتش باشد، احکام حیض شامل آن نمی‌شود.

نفاس

مسئله ۶۱۳. خونی که مادر از وقتی اولین جزء بیچه از شکم او بیرون می‌آید تا فاصله ده روز می‌بیند، «خون نفاس» است؛ به شرط آنکه خون زایمان بر آن صدق کند و زن را در حال نفاس «نفساء» می‌گویند.

بنابراین، زنی که از زایمان خون نمی‌بیند نفاس ندارد و نیز زنی که بعد از فاصله شدن مدّت طولانی از زایمان خون می‌بیند به گونه‌ای که عرفاً نمی‌گویند آن خون، خون زایمان است - مثل اینکه خون را پس از سپری شدن ده روز از زایمان ببیند - نفاس ندارد.

مسئله ۶۱۴. در محاسبه ده روز نفاس، توجه به سه نکته لازم است:

۱. ابتدای محاسبه ده روز، خون خارج شده بعد از زایمان است، هرچند خون خارج شده در هنگام زایمان بعد از ظاهر شدن اولین جزء بدن نوزاد هم نفاس است، ولی در شمارش روزها، داخل در ده روز نفاس نیست.

۲. معیار در محاسبه ده روز، خروج خون است نه فقط زایمان. بنابراین، اگر

۱. شایان ذکر است، زنی که ازدواج کرده، اگر بخواهد با استفاده از دارو دوره حیض خود را افزایش دهد، چنانچه این امر به قصد فرار از تمکین خاص (نزدیکی) باشد، محلّ اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن بدون جلب رضایت زوج است.

خون با تأخیر از زایمان خارج گردد، زمان خارج شدن خون ابتدای محاسبه ده روز است.

۳. ابتدای محاسبه ده روز نفاس، روز است. بنابراین، اگر زایمان و دیدن خون در شب واقع شده، هر چند خون نفاس است، ولی جزء ده روز نفاس محسوب نمی‌گردد و روش محاسبه ده روز در نفاس، همانند ده روز حیض است که در مسائل (۴۹۸ و ۴۹۹) ذکر شد.

مسئله ۶۱۵. خونی که زن قبل از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند، نفاس نیست.

مسئله ۶۱۶. خون نفاس حدّ اقل معینی ندارد و ممکن است یک لحظه باشد، ولی بیشتر از ده روز نفاس به حساب نمی‌آید.

مسئله ۶۱۷. اگر زن سزارین کند و نوزاد را از شکم یا پهلوی او خارج سازند، خونی که از مجرای طبیعی بعد از سزارین بیرون می‌آید، نفاس است.^۱

مسئله ۶۱۸. لازم نیست خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خلقت ناتمام نیز باشد، در صورتی که عرفاً ولادت صدق نماید، خون خارج شده حکم نفاس را دارد. بنابراین، اگر آنچه سقط شده به صورت «نطفه» یا «علقه» که خون بسته است یا «مضغه» که قطعه گوشت است بوده، خونی که می‌بیند، خون نفاس محسوب نمی‌شود.

مسئله ۶۱۹. هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بیچه است یا نه، لازم نیست بررسی کند و خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس محسوب نمی‌شود.

مسئله ۶۲۰. اگر زن نفاس خون واحدی ببیند و این خون از ده روز بیشتر نشود، همه آن نفاس است، پس چنانچه قبل از ده روز پاک شود، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد.

۱. انا خون خارج شده از موضع جراحی (شکم یا پهلو)، ارتباطی به خون نفاس ندارد.

مسئله ۶۲۱. اگر زن نفساء خون مستمری ببیند و این خون از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت عددیه دارد، به اندازه روزهای عادت او، نفاس و بقیه، استحاضه است. اما اگر عادت عددیه خود را فراموش کرده، باید عادت را بالاترین عددی فرض کند که احتمال می‌دهد و احتیاط مستحب است کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند؛ اما اگر عادت عددیه ندارد، مانند زنی که مبتدئه یا مضطربه است، تا ده روز، نفاس و بقیه، استحاضه می‌باشد و در این حال، به عادت خویشاوندان خویش در حیض یا نفاس یا عادت قبلی خویش در نفاس، یا به تشخیص خون نفاس از استحاضه از روی نشانه‌های آن دو رجوع نمی‌کند.

مسئله ۶۲۲. اگر زن نفساء خون مستمری ببیند و این خون از ده روز بگذرد، چنانچه عادت عددیه وی در حیض مثلاً هفت روز باشد و ابتدای خون نفاس از اذان صبح یا قبل از آن (شب هنگام) باشد، تا پایان شب هشتم را نفاس قرار داده، و خونی که در روز هشتم و بعد از آن می‌بیند استحاضه محسوب می‌شود. اما اگر ابتدای خون نفاس در مثال فوق، بعد از اذان صبح باشد، لازم است نقص و کمی روز اول را از روز هشتم تکمیل نماید. بنابراین، چنانچه خون نفاس از اذان ظهر روز اول شروع شده، تا اذان ظهر روز هشتم را نفاس قرار داده و بعد از آن، خونی که می‌بیند استحاضه محسوب می‌شود.

مسئله ۶۲۳. اگر زن نفساء در دهه زایمان، بیشتر از یک بار خون ببیند، مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون یا بیشتر، خون ببیند و پاکی بین آنها هم فرق ندارد که زمانش کوتاه یا طولانی باشد، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام خون‌هایی که دیده نفاس است و بنابر احتیاط واجب در روزهایی که پاک بوده که آن را «پاکی بین دو خون» می‌نامند، کارهایی که بر زن نفساء حرام است را ترک نماید و

کارهایی که برزن پاک (غیر نفساء) واجب است را احتیاطاً انجام دهد.

مسئله ۶۲۴. اگر زن نفساء بیش از یک بار خون ببیند، مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون یا بیشتر ببیند و آخرین خون از ده روز بیشتر شود، دو صورت دارد:

۱. زن دارای عادت عددیّه در حیض نباشد، این صورت حکم مسأله قبل را دارد، یعنی مقداری از خون‌ها که از ده روز بیشتر نمی‌شود، نفاس است و در روزهای پاک وسط آن خون‌ها، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که برزن نفساء حرام است را ترک کرده و کارهایی که برزن پاک (غیر نفساء) واجب است را احتیاطاً انجام دهد و مقداری از خون آخر که از ده روز بیشتر می‌شود، استحاضه محسوب می‌شود.

۲. زن دارای عادت عددیّه در حیض باشد، در این صورت خونی که به عدد ایام عادت دیده، نفاس است و در مورد خونی که بعد از تعداد روزهای عادتش تا اتمام ده روز دیده، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که برزن نفساء حرام است را ترک کرده و کارهایی را که برزن مستحاضه واجب است، احتیاطاً انجام دهد^۱ و خونی که پس از روز دهم مشاهده می‌کند، نفاس نیست و استحاضه محسوب می‌شود.

مسئله ۶۲۵. اگر زن نفساء قبل از ده روز از خون نفاس در ظاهر پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، یا باید احتیاطاً غسل کند و عبادت‌ها را انجام دهد یا باید «استبراء» کند و استبراء از خون نفاس، همانند استبراء از خون حیض است و کیفیت استبراء در مسأله «۶۰۰» ذکر شد و جایز نیست زن عبادت‌ها را بدون انجام استبراء ترک کند.

مسئله ۶۲۶. اگر زن نفساء بیشتر از عدد عادتش در حیض - که آن عادت کمتر از ده روز است - خون ببیند و نداند خون، قبل از ده روز قطع می‌گردد یا از ده روز

۱. در روزهای پاک وسط آن خون‌ها، قبل از اتمام ده روز، بنا بر احتیاط واجب، کارهایی که برزن نفساء حرام است را ترک کرده و کارهایی را که برزن پاک (غیر نفساء) واجب است، احتیاطاً انجام دهد.

می‌گذرد، حکم «استظهار و ترک عبادت» برای او، همانند احکام استظهار زن حائض است که در مسائل «۶۰۵ و ۶۰۶» گذشت.

مسئله ۶۲۷. همان طور که در مسئله «۵۰۴» بیان شد، یکی از شرایط خون حیض آن است که از حیض قبلی، حدّ اقل ده روز (حدّ اقل پاکی) گذشته باشد و در مورد حیضی که بعد از نفاس می‌باشد نیز، لازم است حدّ اقل ده روز پس از نفاس باشد. بنابراین، اگر زن بعد از تمام شدن نفاس تا فاصله ده روز خونی ببیند، آن خون استحاضه می‌باشد، خواه خون به صفت حیض باشد یا نه و چه اینکه در روزهای عادت باشد یا نه و از این ده روز، به «دهه استحاضه» تعبیر می‌شود.

مسئله ۶۲۸. خونی که زن حامله قبل از زایمان می‌بیند نفاس نیست و خونی که زن حامله در حال درد زایمان و قبل از ولادت نوزاد^۱ می‌بیند، اگر بداند بر اثر زایمان است، حکم خون زخم و جراحت را دارد، هر چند احتیاط مستحب است که حکم خون استحاضه را بر آن جاری نماید و اگر نداند که خون مذکور مستند به زایمان است یا خون مربوط به قبل از زایمانش باشد، چنانچه شرایط حیض را ندارد استحاضه است و اگر شرایط حیض را دارا باشد حیض محسوب می‌شود، هر چند بین حیض مذکور و نفاس واقع بعد از آن فاصله نباشد. بنابراین، فاصله شدن ده روز بین نفاس و حیض، اختصاص به نفاس و حیض بعد از آن دارد و شامل حیض قبل از آن نمی‌شود.

مسئله ۶۲۹. زنی که در حیض، عادت عددیّه دارد - چه اینکه وقتیّه هم باشد یا وقتیّه نباشد - اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه، پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند، هر چند عادت وقتیّه هم داشته باشد و خون در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است.

مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر

۱. قبل از ظاهر شدن اولین جزء بدن نوزاد.

روز دهم ماه زایمان نموده و تا یک ماه یا بیشتر، پی در پی خون ببیند، تا روز هفدهم، نفاس و از روز هفدهم تا ده روز - حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند - استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر عادت وقتیّه داشته باشد^۱ و خونی را که می بیند در روزهای عادتش نباشد، باید منتظر روزهای عادتش شود، هرچند که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشد و هرچند خون در این مدّت دارای نشانه های حیض باشد.

اما اگر زن مذکور عادت وقتیّه ندارد، ولی صاحب عادت عددیّه تنها است، باید مطابق دستوری که در مسأله «۵۷۷» بیان شد، ایّام حیض خود را مشخص نماید و اگر اصلاً صاحب عادت نیست، باید حیض خود را چنانچه ممکن است با نشانه های آن تعیین کند که روش آن در مبحث «حیض» ذکر شد.^۲ بنابراین، گاهی حکم به حیض بودن خونی که بعد از ده روز استحاضه می بیند می شود و گاهی نیز حکم به حیض بودن خون در آن ماه نمی شود.

در صورتی که تعیین ایّام حیض با رجوع به نشانه ها ممکن نباشد، مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می بیند، از لحاظ رنگ یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند، باید در هر ماه، حیض بعضی از خویشاوندان خود را با توضیحی که در مبحث «حیض» ذکر شد، برای خویش حیض قرار دهد و اگر این امر هم ممکن نیست، عددی را که مناسب با خود می داند انتخاب نماید و توضیح آن نیز در مبحث «حیض» بیان شد.

مسأله ۶۳۰. زنی که در حیض، عادت عددیّه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوّم آن استحاضه است و اما خونی که بعد از آن می بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است

۱. چه اینکه عادت او فقط وقتیّه باشد یا اینکه وقتیّه عددیّه باشد.

۲. شایان ذکر است نسبت به تشخیص خون حیض از استحاضه، بعد از سپری شدن ایّام نفاس از روی نشانه های خونی که مشاهده می شود، ملاک آن فقط تفاوت در رنگ خون می باشد و نشانه های دیگر مانند سوزش و فشار، معیار در تشخیص نیست.

استحاضه باشد و برای تعیین حیض، باید به توضیحی که در مسأله قبل ذکر شد عمل نماید.

• احکام نَفَسَاء

مسأله ۶۳۱. آنچه بر حائض واجب است مانند قضای روزه‌های ماه مبارک رمضان، بر نَفَسَاء هم واجب می‌باشد.

مسأله ۶۳۲. «رساندن جایی از بدن به خَطِّ قرآن»، بر نَفَسَاء حرام است و موارد زیر نیز بنا بر احتیاط واجب، بر نَفَسَاء حرام می‌باشد:

۱. مسّ نام خداوند متعال و صفات مخصوص او؛^۱

۲. خواندن آیاتی که سجده واجب دارند؛

۳. توقّف در مساجد؛

۴. داخل شدن در مسجد بدون آنکه عبور نماید، ولی اگر از مسجد (غیر مسجد الحرام و مسجد پیامبر ﷺ) عبور کند، مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد؛

۵. وارد شدن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر ﷺ، هر چند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود؛

۶. داخل شدن در مسجد برای برداشتن شیئی؛

۷. گذاشتن چیزی در مسجد، هر چند در حال عبور از مسجد باشد یا خودش وارد مسجد نشده و از بیرون شیئی را در مسجد بگذارد؛

مسأله ۶۳۳. نزدیکی کردن با زن در حال نفاس حرام می‌باشد، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۶۳۴. طلاق دادن زنی که در حال نفاس است، باطل می‌باشد. همین طور، اگر زن در پاکی بین دو خون، که معنای آن در مسأله «۵۰۲» ذکر شد، طلاق داده شود، صحیح بودن این طلاق محلّ اشکال است. بنابراین، مراعات مقتضای

۱. منظور از صفات مخصوص، مواردی است که در مسأله «۴۱۶» توضیح داده شد.

احتیاط ترک نشود به این صورت که دوباره صیغه طلاق اجرا شود؛ مثلاً زنی که سه روز خون نفاس دیده و روز چهارم و پنجم پاک بوده و در آن حال طلاق داده شده است، سپس در روز ششم و هفتم خون نفاس مشاهده می‌کند یا آنکه در روز ششم تنها لگه‌ای خون مشاهده می‌کند که حکم به نفاس بودن آن می‌شود، صحیح بودن طلاق او محل اشکال است؛ اما بعد از آنکه زن از خون نفاس کلاً پاک شد، هرچند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است.

استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود، «خون استحاضه» است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، «مستحاضه» می‌گویند.

مسئله ۶۳۵. خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ یا صورتی یا قرمز روشن و سرد و رقیق و کهنه و مانده است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید، ولی ممکن است گاه سیاه یا قهوه‌ای یا سرخ تیره و گرم و غلیظ و تازه باشد و با فشار و سوزش بیرون آید؛

خون استحاضه، حدّ اقل یا حداکثر معینی ندارد و نیز قبل از بلوغ، استحاضه محقق نمی‌شود و در محقق شدن آن بعد از (۶۰) سال قمری اشکال است و احتیاط واجب آن است که زنان بعد از این سن هم به وظایف مستحاضه عمل نمایند.

مسئله ۶۳۶. استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره.

۱. استحاضه قلیله: آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود بر می‌دارد، آلوده کند و در آن فرو نرود.

۲. استحاضه متوسطه: آن است که خون در پنبه فرو رود، هرچند در یک گوشه آن باشد، ولی از طرف دیگر پنبه بیرون نیاید و به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می‌بندند، نرسد.

۳. استحاضه کثیره: آن است که خون پنبه را فرا گرفته یا در آن فرورفته و از طرف دیگر بیرون آید و به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می‌بندند، برسد.

شایان ذکر است، در انتخاب اندازه پنبه، شیوه معمول در بین بانوان عمل شده و در هنگام استعمال، از پنبه غیر فشرده و به حالت معمولی استفاده می‌گردد و استفاده از جنس دیگری غیر از پنبه، که در بافت و قابلیت جذب و مقدار نفوذش مثل پنبه باشد نیز، کافی است؛ ولی دستمال کاغذی‌های رایج، که بافت ظریفی داشته و قابلیت جذب و نفوذ آن بیشتر و سریع‌تر از پنبه است، در این مورد کافی نیست و اگر به پنبه طبیعی، ناخالصی و مواد دیگری نیز اضافه شده که تأثیری در جهت ذکر شده نداشته باشد، اشکال ندارد.

کیفیت شناسایی نوع استحاضه به این صورت است که زن پنبه را داخل مجرا کرده و کمی صبر می‌کند، سپس آن را خارج کرده و نوع استحاضه‌اش را مشخص می‌نماید؛ مقدار زمانی که زن صبر کرده، سپس پنبه را خارج می‌کند، دو صورت دارد: الف. زن نمی‌داند استحاضه‌اش قلیله است یا متوسطه؛ در این صورت، باید به اندازه‌ای باشد که معمولاً در عرف بانوان برای فرورفتن خون در پنبه کفایت می‌کند؛

ب. استحاضه، مردّد بین متوسطه و کثیره باشد؛ در این صورت، باید مقدار بیشتری منتظر بماند به اندازه‌ای که معمولاً در عرف بانوان برای نفوذ خون در پنبه و رسیدن آن به دستمالی که بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می‌بندند کافی باشد؛

البته اگر خون استحاضه طوری است که در باطن برای مدّتی قطع شده، سپس دوباره باطن آلوده می‌شود، باید بیش از آن مقدار صبر کرده و بعد پنبه را بیرون آورد؛ ولی به هر حال برای مدّت مذکور، حدّ شرعی به «دقیقه» یا «ثانیه» ذکر نشده است.

مسأله ۶۳۷. ملاک در نوع استحاضه، حالت فعلی خون است. بنابراین، اگر خون

خارج شده از زن مثلاً به حالت لخته شده باشد و در پنبه فرو نرود، استحاضه قلیله محسوب می شود، هرچند طوری باشد که اگر خون لخته نبوده و رقیق می بود، در پنبه فرو می رفت؛

همین حکم در مورد رسیدن یا نرسیدن خون به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می بندند نیز جاری است.

• احکام استحاضه

مسئله ۶۳۸. در استحاضه قلیله، زن باید برای هر نماز یک وضو بگیرد، هرچند بخواهد نماز ظهر و عصر یا نماز مغرب و عشاء را پشت سر هم بخواند - مگر موردی که در مسئله «۶۴۶» ذکر می شود - و بنا بر احتیاط مستحب، پنبه را آب کشیده و یا عوض کند و باید ظاهر فرج را چنانچه خون به آن رسیده، آب بکشد.

مسئله ۶۳۹. زنی که نمی دانسته در استحاضه قلیله باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و مثلاً نماز ظهر و عصر را پشت سر هم با یک وضو می خوانده، نماز عصرش باطل است، هرچند جاهل قاصر بوده و در فراگیری مسئله کوتاهی نکرده باشد و باید آن را در صورتی که وقت هست، دوباره خوانده و اگر وقت گذشته، قضا نماید؛ مگر صورتی که در مسئله «۶۴۶» ذکر می شود.

مسئله ۶۴۰. در استحاضه متوسطة، بنا بر احتیاط لازم، باید زن برای هر نماز صبح، غسل کند و لازم است برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله که در مسئله «۶۳۸» ذکر شد را هم انجام دهد و هرگاه استحاضه متوسطة قبل از نمازی غیر از نماز صبح - مثل نماز ظهر - برایش پیش آید، برای آن نماز غسل کند و علاوه بر آن تا صبح روز دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد.

مسئله ۶۴۱. اگر استحاضه متوسطة قبل از نماز صبح یا در بین نماز صبح حاصل شود، باید بنا بر احتیاط واجب برای نماز صبح غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، بنا بر احتیاط لازم، باید برای نماز ظهر و عصر

غسل کند و نماز صبحش که بدون غسل و انجام وظایف دیگر مستحاضه خوانده، باطل است و باید آن را در صورتی که وقت باقی است دوباره خوانده و اگر وقت گذشته قضا نماید.^۱

چنین زنی اگر برای نماز ظهر و عصر نیز غسل نکند، بنا بر احتیاط لازم باید قبل از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه خون بیاید یا اینکه قطع شده باشد و نماز ظهر و عصری را که بدون غسل و انجام وظایف دیگر خوانده، دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۶۴۲. در استحاضه کثیره، بنا بر احتیاط واجب، باید زن برای هر نماز، پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد و لازم است یک غسل برای نماز صبح و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یک غسل برای نماز مغرب و عشاء به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر و عشاء دوباره غسل کند؛

همه موارد فوق در صورتی است که خون پی در پی در پنبه نفوذ کرده و به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می‌بندند برسد؛

اما چنانچه نفوذ خون در پنبه و رسیدن آن به دستمال با قدری فاصله زمانی (فترت) باشد که زن بتواند در آن فاصله غسل نموده و یک نماز یا بیشتر بخواند، یک غسل کافی است، مثل اینکه یک ساعت مانده به غروب، فترت مذکور برای زن پدید آید و وی غسل استحاضه کثیره کرده و بتواند علاوه بر خواندن نماز ظهر، قبل از آنکه خون دوباره در پنبه نفوذ کرده و به دستمال برسد نمازهای عصر و مغرب و عشاء را بخواند، در این صورت، برای نمازهای عصر و مغرب و عشاء لازم نیست غسل دیگری بکند؛

۱. شایان ذکر است باطل بودن نمازی که زن برای آن غسل استحاضه متوسطه را انجام نداده، ولی وظایف دیگر را انجام داده است، بنا بر احتیاط واجب می‌باشد و این حکم، در مورد ادامه مسأله نیز جاری است.

ولی اگر زن مذکور غسل استحاضه کثیره نماید و مثلاً نماز ظهر را بخواند و قبل از نماز عصر یا در بین آن، مجدداً خون در پنبه نفوذ کرده و به دستمال برسد، بنا بر احتیاط واجب باید برای نماز عصر دوباره وظایف مستحاضه کثیره را انجام دهد، یعنی بنا بر احتیاط واجب پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل استحاضه کثیره کرده و نماز عصر را بخواند و اکتفا به غسل نماز ظهر ننماید.

در هر صورت، زنی که غسل استحاضه کثیره انجام داده، تا وقتی بعد از غسل، مبطل وضو انجام نداده، لازم نیست وضو بگیرد.

مسئله ۶۴۳. در مواردی که غسل بر زن واجب می شود، اگر چند بار غسل کردن برای او ضرر قابل توجه داشته یا باعث سختی زیادی باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (حَرَج)، می تواند به جای آن تیمم نماید.^۱

مسئله ۶۴۴. مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و هم بنا بر احتیاط لازم، غسل کند، باید غسل را اول به جا آورد و بعد وضو بگیرد؛ ولی در مستحاضه کثیره که غسل کافی است و احتیاط مستحب است که وضو هم بگیرد، اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل، وضو بگیرد.

مسئله ۶۴۵. در ابتدای استحاضه تا وقتی خون در باطن است و بیرون نیامده، غسل یا وضو و نیز سایر احکام استحاضه واجب نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، واجب است طبق احکام استحاضه عمل نماید و از آن پس تا زمانی که خون در مجراست، هر چند بیرون نیاید، ولی در محلی است که اگر پنبه را داخل کند آلوده به خون می شود، واجب است به وظایف مستحاضه عمل کند.

مسئله ۶۴۶. زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست (پاکی بین استحاضه)، می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند پاک می ماند به تأخیر بیندازد، همچنان که

۱. توضیح آن در فصل تیمم، مورد سوم و چهارم از موارد انجام تیمم ذکر می شود.

می‌تواند نمازهای بعدی را در این فاصله زمانی بدون اینکه دوباره غسل کند یا وضو بگیرد، بخواند.

مسئله ۶۴۷. اگر زن قبل از وقت نماز، مستحاضه متوسّطه یا کثیره شود، در مواردی که لازم است بین غسل و نماز فاصله‌ای واقع نشود، واجب است غسل مربوط به نماز را بعد از فرا رسیدن وقت نماز انجام دهد؛

مگر آنکه غسل را برای خواندن همان نماز یا به جهت دیگری مثل مسح خَطّ قرآن، نزدیک وقت اذان انجام داده باشد و بلافاصله بعد از آن، وقت شرعی نماز فرارسد و نماز را بخواند، به گونه‌ای که بین غسل و نماز فاصله نشده و پشت سرهم انجام گردد؛ اما اگر بین انجام غسل و نماز فاصله شود، مثل اینکه منتظر رسیدن وقت نماز شود، آن غسل برای خواندن نماز کافی نیست و باید برای نماز دوباره غسل نماید.^۱

مسئله ۶۴۸. در مستحاضه قلیله و متوسّطه، زن برای هر نمازی، چه نماز یومیّه و چه نماز غیر یومیّه (مانند نماز طواف)، چه نماز واجب و چه نماز مستحب (مانند نوافل)، باید وضو بگیرد و خواندن دو نماز با یک وضو جایز نیست، هر چند دو نماز را پشت سرهم و بدون فاصله بخواند؛^۲

مگر آنکه زن از ابتدای وضوی نماز اوّل تا انتهای نماز بعد، در ظاهر و باطن پاک باشد و پاک بودن در ظاهر کافی نیست. بنابراین، در این فاصله زمانی که خون در ظاهر و باطن قطع شده (پاکی بین استحاضه)، جایز است زن چند نماز را با یک وضو بخواند.

همین طور، اگر بخواند نماز یومیّه‌ای را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام

۱. همان طور که قبلاً ذکر شد، واجب بودن غسل استحاضه متوسّطه بنا بر احتیاط لازم می‌باشد.
۲. البته در استحاضه متوسّطه، چنانچه غسل روزانه‌ای که بنا بر احتیاط بروی لازم است را انجام داده، انجام غسل دیگری لازم نیست.

کارهایی را که برای استحاضه ذکر شد انجام دهد، مگر مورد استثنایی که ذکر شد؛ اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده، چنانچه آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد و برای سجده سهو، در هر حال لازم نیست کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسئله ۶۴۹. مستحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواند غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواند طواف واجب انجام دهد یا قرآن را مس کند، باید برای آن وضو بگیرد؛ البته چنانچه برای نماز وضو گرفته، این حکم بنابر احتیاط واجب می باشد. بنابراین، اگر بخواند بعد از نماز مثلاً قرآن را مس نماید، بنابر احتیاط واجب باید برای آن وضو بگیرد و بنابر احتیاط واجب نمی تواند به وضویی که برای نماز گرفته اکتفا نماید؛

مگر آنکه زن از ابتدای وضوی نماز، در ظاهر و باطن پاک باشد و این پاکی در اثنای نماز و بعد از آن نیز استمرار یابد و بتواند در پاکی بین استحاضه، سایر اعمال مانند طواف یا مس خط قرآن را انجام دهد، که در این صورت، می تواند برای انجام این کارها به وضوی نماز اکتفا کند.

مسئله ۶۵۰. اگر زن مثلاً برای نماز یا طواف واجب وضو گرفته، در حال انجام نماز یا طواف می تواند خط قرآن را مس نماید، اما چنانچه بخواند بعد از انجام نماز یا طواف، خط قرآن را مس نماید، بنابر احتیاط واجب باید دوباره وضو بگیرد. همچنین، برای تکرار مس خط قرآن، بنابر احتیاط واجب یک وضو کافی نیست.^۲

مسئله ۶۵۱. مستحاضه کثیره اگر بخواند غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً طواف واجب انجام دهد یا خط قرآن را مس کند،

۱. همان.

۲. البته اگر خون استحاضه از ابتدای وضو در ظاهر و باطن به طور موقت قطع شده (پاکی بین استحاضه) و این پاکی استمرار داشته باشد، می تواند در پاکی مذکور هر چند بار بخواند قرآن را مس نماید.

چنانچه خون پی در پی در پنبه نفوذ کرده و به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می‌بندند می‌رسد، غسلی که برای نماز انجام داده، برای آن کار (مثل طواف واجب یا مسّ خطّ قرآن) نیز کافی است و احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند؛ البتّه در صورتی که باطل‌کننده وضو از او سرزده باشد (مثل اینکه ادرار کرده باشد)، باید وضو بگیرد؛

اما چنانچه نفوذ خون در پنبه و رسیدن آن به دستمال با قدری فاصله زمانی (فترت) باشد که زن بتواند در آن فاصله غسل نماید و علاوه بر خواندن نماز یومیّه، طواف واجب یا مسّ خطّ قرآن را نیز انجام دهد، همان یک غسل کافی است و لازم نیست برای آن کار (مثل طواف واجب یا مسّ خطّ قرآن) غسل دیگری انجام دهد؛ ولی اگر چنین زنی غسل استحاضه کثیره نماید و نماز را بخواند، ولی قبل از انجام عمل (طواف واجب یا مسّ خطّ قرآن) مجدداً خون در پنبه نفوذ کرده و به دستمال برسد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند به غسلی که برای نماز انجام داده اکتفا نماید و بنا بر احتیاط واجب لازم است برای انجام عمل مذکور دوباره غسل استحاضه کثیره نماید.^۱

مسأله ۶۵۲. مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند؛ مگر در دو مورد استثنایی که در مسائل «۶۴۲ و ۶۴۶» به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز و خواندن دعاهای وارده قبل از تکبیره الاحرام که به دلیل معتبر، مستحب بودن آن ثابت شده، اشکال ندارد.

همچنین، کارهایی که برای خواندن نماز لازم است انجام شود، مثل تهیه مهر و چیزی که سجده بر آن صحیح است و کارهایی که معمولاً قبل از نماز انجام می‌شود، مثل رفتن به محلّ نمازش در منزل، اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند

۱. البتّه در هر صورت، زنی که غسل استحاضه کثیره انجام داده، تا وقتی بعد از غسل مبطل وضو انجام نداده، لازم نیست برای عملی که شرط صحت آن طهارت از حدث اصغراست وضو بگیرد.

کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

همین طور، اگر زن مستحاضه نمازی به جا آورد که معلوم شود باطل است - مثلاً به دلیل به جا نیاوردن رکن یا پدید آمدن یکی از شک‌های باطل کننده بفهمد نمازش باطل بوده - چنانچه متوجه باطل شدن نماز در بین آن یا بعد از آن بدون فاصله قابل توجه شود، این امر موجب باطل شدن غسل یا وضوی او نمی‌شود و می‌تواند آن نماز را با همان غسل یا وضو بدون فاصله دوباره بخواند.

مسئله ۶۵۳. زن مستحاضه، اگر وظیفه‌اش این باشد که میان وضوی غسل و نماز فاصله نیندازد، ولی مطابق وظیفه‌اش رفتار نکند و فاصله بیندازد، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله ۶۵۴. اگر خون استحاضه زن جریان داشته و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید تا آخر نماز از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، هرچند با گذاشتن پنبه و مانند آن در داخل مجرا و بستن آن قسمت باشد و بنا بر احتیاط واجب، جلوگیری از خارج شدن خون، قبل از وضوی غسل انجام شود و اگر کوتاهی کند و خون بیرون آید، چنانچه نماز خوانده، باید دوباره آن را به جا آورد، ولی فاصله شدن این نماز باطل، باعث باطل شدن وضوی غسل نمی‌شود و می‌تواند فوراً بدون اینکه بار دیگر وضوی غسل را انجام دهد، نماز را دوباره بخواند، هرچند احتیاط مستحب آن است که دوباره وضوی غسل را انجام دهد، سپس نماز را بار دیگر بخواند.

• احکام معلوم نبودن نوع استحاضه

مسئله ۶۵۵. اگر زن نداند استحاضه او از کدام نوع است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب لازم است در صورت امکان، خود را بررسی کند؛ مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم

دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، قبل از فرارسیدن وقت هم می‌تواند خود را بررسی کند. شایان ذکر است، این حکم در زمانی است که زن نخواهد به احتیاط رفتار کند، اما اگر زن می‌تواند مطابق با احتیاط عمل نماید، لازم نیست خود را بررسی نماید؛ مثلاً هرگاه نداند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، به گونه‌ای احتیاطاً رفتار می‌کند که هم وظیفه استحاضه قلیله و هم وظیفه استحاضه متوسطه را انجام داده باشد.

مسئله ۶۵۶. زن مستحاضه، اگر قبل از آنکه خود را بررسی کند مشغول نماز شود، چنانچه هنگام نماز، قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده؛ مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او کثیره بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نمازش باطل است.

مسئله ۶۵۷. زن مستحاضه، اگر نتواند خود را به جهت عذری - مانند نایبایی،^۱ تاریکی، بیماری^۲ - بررسی نماید، انجام حدّ اقل وظایف مستحاضه بر او واجب است؛ مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند استحاضه اش متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد؛

ولی اگر بداند قبلاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید، مثلاً اگر قبلاً متوسطه بوده و الآن نمی‌داند قلیله شده یا نه، باید به وظیفه استحاضه متوسطه عمل کند.

۱. در صورتی که نتواند در تشخیص آن از دیگری کمک بگیرد یا این امر بروی مشقّت فوق‌العاده‌ای داشته باشد که معمولاً قابل تحمّل نیست (حرج). همچنین، مراد از تاریکی، مکان تاریک است طوری که برای فرد، دسترسی به روشنایی غیرممکن یا حرجی باشد.

۲. از همین قبیل است ترس از ازاله پرده بکارت، در مورد دختری که باکره است.

• احکام تغییر نوع استحاضه

مسئله ۶۵۸. اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح متوسطه شود، بنا بر احتیاط واجب برای نماز ظهر و عصر، غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، متوسطه شود، بنا بر احتیاط واجب برای نماز مغرب و عشاء، غسل نماید و اگر بعد از این غسل، استحاضه متوسطه ادامه داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب برای نماز صبح روزهای بعد نیز غسل نماید.

مسئله ۶۵۹. اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن، بعد از نماز صبح کثیره شود و به این حال باقی بماند، باید احکامی را که در مسئله «۶۴۲» شرح آن ذکر شد، نسبت به نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء رعایت نماید.

مسئله ۶۶۰. اگر استحاضه قلیله زن قبل از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای استحاضه کثیره غسل کند.

مسئله ۶۶۱. اگر در هنگام غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود، لازم است غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۶۶۲. اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره، غسل کند^۱ و وظایف دیگر مستحاضه کثیره را انجام دهد و آن نماز را دوباره بخواند؛

البته در صورتی که برای غسل وقت نداشته باشد، باید بدل از غسل تیمم کند و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنا بر احتیاط مستحب نماز را نشکند و با همان حال تمام کند؛ ولی لازم است بعد از وقت آن را قضا نماید.

۱. احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد؛ ولی لازم است - همان طور که در مسئله «۶۴۴» بیان شد - وضو را قبل از غسل انجام دهد.

مسئله ۶۶۳. اگر زن به دستور استحاضه قلیله رفتار نماید و در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند به خواندن همان نماز اکتفا کند، بلکه نماز را شکسته و به وظایف استحاضه متوسطه رفتار می‌کند و اگر استحاضه قلیله زن در بین نماز کثیره شود، باید نماز را شکسته و برای استحاضه کثیره کارهای آن را انجام دهد.

مسئله ۶۶۴. اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول، وظیفه کثیره و برای نمازهای بعدی، وظیفه متوسطه را انجام دهد؛ مثلاً اگر قبل از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نمازهای عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد؛

ولی اگر برای نماز ظهر، عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد، باید برای نماز عشاء غسل نماید و در هر صورت، نمازهایی را که مطابق وظیفه نخوانده، باید اگر وقت باقی است، دوباره بخواند و چنانچه وقتش گذشته، قضا نماید.

مسئله ۶۶۵. اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، مستحاضه باید برای نماز اول، وظیفه کثیره و برای نمازهای بعدی، وظیفه قلیله را انجام دهد.

مسئله ۶۶۶. اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود، در صورتی که زن مستحاضه غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه قلیله گردد انجام داده، لازم نیست برای نماز اول، غسل نماید و وضو کافی است (یعنی کافی است به وظایف استحاضه قلیله رفتار نماید).

• احکام قطع شدن خون استحاضه

مسئله ۶۶۷. اگر خون استحاضه قبل از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود،

باید برای نماز، وظایف مستحاضه را انجام دهد که توضیح بیشتر آن در ضمن مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۶۶۸. مستحاضه کثیره وقتی که به کلی از خون پاک شد، باید برای اولین نماز غسل کند؛

البته اگر استحاضه کثیره از قسم اول باشد که خون پی در پی در پنبه نفوذ کرده و به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می بندند برسد، ولی خون مذکور تا بعد از نمازی که حسب وظیفه برای آن غسل نموده استمرار پیدا نکند یا استحاضه کثیره از قسم دوم باشد که نفوذ خون در پنبه و رسیدن آن به دستمال با قدری فاصله صورت گیرد و خون از زمان شروع در غسل سابق به دستمال نرسیده باشد، در این دو صورت، وجوب غسل بنا بر احتیاط لازم می باشد؛

اما در مستحاضه متوسطه، لازم نیست برای آنکه از خون به کلی پاک شده، غسل نماید، به شرط آنکه غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه خون قطع شود، انجام داده باشد.

مسئله ۶۶۹. اگر مستحاضه بداند که قبل از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود یا به اندازه وضو یا غسل و خواندن نماز، خون بند می آید، بنا بر احتیاط لازم، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند و اگر نماز را قبل از آن بخواند - هر چند با وضو و غسل باشد - کافی نیست؛ مگر آنکه در هنگام نماز و غسل و وضو، قصد قربت داشته و خون هم اتفاقاً در زمان پیش بینی شده قطع نشود که در این صورت، نیاز به دوباره خواندن نماز نیست؛

اما اگر زن مستحاضه احتمال بدهد قبل از گذشتن وقت نماز به طور کلی پاک می شود یا به اندازه وضو یا غسل و نماز خواندن خون بند می آید، جایز است نماز را مطابق وظیفه فعلی اش بخواند، ولی اگر در وقت پیش بینی شده پاک شد، بنا بر احتیاط واجب باید آن را دوباره بخواند.

مسئله ۶۷۰. اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند

اگر نماز را تأخیر بیندازد به کلی پاک می‌شود و وقت هم به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد باقی می‌ماند، بنابراین احتیاط لازم باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر در تنگی وقت نماز پاک شود و فرصت برای انجام غسل یا وضو نباشد، باید تیمم نموده و نماز بخواند.

مسئله ۶۷۱. اگر خون استحاضه قطع شود، سه صورت دارد:

یا خون به طور کلی قطع شده یا قطع شدن آن موقت است یا معلوم نیست که به طور کلی قطع شده یا موقت و در هر سه صورت، یا قبل از شروع در اعمال و وظایف آن زن قطع شده یا بعد از شروع در اعمال و یا بعد از نماز؛

پس اگر خون استحاضه به طور کلی قطع شود (نه به طور موقت و یا مشکوک)، در صورتی که قبل از انجام وظایف مستحاضه باشد، واجب است وظایف مستحاضه را انجام دهد، مثلاً اگر استحاضه کثیره بوده، واجب است فقط غسل نماید و اگر استحاضه قلیله بوده، واجب است فقط وضو گرفته و نماز بخواند و اگر استحاضه متوسطه بوده، در صورتی که غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه خون قطع شود انجام داده، لازم نیست برای نماز اول، غسل نماید و وضو کافی است؛

اما اگر بعد از شروع در وظایف مستحاضه و قبل از پایان نماز باشد، باید وظایف را از سر بگیرد؛

اگر بعد از نماز باشد، دوباره خواندن نماز واجب نیست، مگر زمانی که با وجود امید به قطع شدن خون، اقدام به خواندن نماز نموده که احتیاط واجب است نماز را بعد از انجام وظایف، دوباره به جا آورد.

حکم قطع شدن موقت و موارد مشکوک، در مسئله بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۶۷۲. اگر خون به طور موقت قطع شده و به اندازه‌ای پاک باشد که برای انجام وظایف و نماز، هر چند قسمتی از آن نماز، فرصت داشته باشد، بنابراین احتیاط واجب باید احکام قطع شدن کامل خون که در مسئله قبل ذکر شد را انجام دهد و

اگر فرصت به اندازه‌ای نیست که برای انجام وظایف و قسمتی از نماز پاک باشد، انجام دوباره وظایف واجب نیست؛

اما اگر زن نداند چه مقدار مهلت دارد و شک داشته باشد که پاکی به اندازه وضو، غسل (هر کدام وظیفه اش می باشد) و قسمتی از نماز باقی می ماند یا نه، یا نداند که قطع شدن خون به طور کلی است یا موقت، بنابر احتیاط واجب در احکام، به قطع شدن خون به طور کامل عمل نماید.

مسئله ۶۷۳. اگر در بین نماز، خون استحاضه بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه نماز را رجاء تمام نماید و بعد از نماز خود را بررسی نموده و بفهمد خون به طور کلی قطع شده است، بنابر احتیاط واجب لازم است طبق وظیفه اش وضو یا غسل انجام داده و نماز را دوباره بخواند و در وسعت وقت می تواند نماز را بشکند و بررسی نموده تا وظیفه اش معین گردد.

مسئله ۶۷۴. زن مستحاضه بعد از آن که خونش به طور کلی قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را به توضیحی که قبلاً ذکر شد، انجام دهد و پس از انجام وظایف، واجب نیست فوراً مشغول نماز شود و می تواند خواندن نماز را به تأخیر اندازد.

مسئله ۶۷۵. اگر مستحاضه، یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ترک کند، نمازش باطل است و اگر کاری را که به احتیاط واجب بر مستحاضه لازم است ترک کرده و نماز بخواند، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

• احکام دیگر مستحاضه

مسئله ۶۷۶. زن مستحاضه (چه کثیره، چه متوسطه و چه قلیله)، در مورد صحیح بودن روزه، حکم زن پاک را دارد و لازم نیست برای صحیح بودن روزه اش، به وظایف مستحاضه عمل نماید.^۱

۱. هر چند احتیاط مستحب است که زن در استحاضه متوسطه یا کثیره، غسل های روزانه خود برای نماز را انجام داده باشد.

همین طور، اجیر شدن زن مستحاضه برای روزه قضا‌ی ماه رمضان اشکال ندارد؛ مگر آنکه عقد اجاره از مثل وی عرفاً انصراف داشته باشد که در این صورت، برای اجیر شدن باید به مستأجر اطلاع دهد.

مسئله ۶۷۷. برزن مستحاضه لازم نیست در هنگام روزه‌داری از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، هر چند احتیاط مستحب آن است که وی در تمام روزی که روزه دارد به مقداری که می‌تواند و برایش ضرر ندارد، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۶۷۸. اگر زن بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه‌اش بدون اشکال صحیح است.

مسئله ۶۷۹. مستحاضه‌ای که غسل‌های واجب خود را به جا آورده، رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است، هر چند کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌دهد، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، بلکه انجام این کارها بدون غسل نیز جایز است، هر چند احتیاط مستحب است غسل کند.

مسئله ۶۸۰. اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواد قبل از وقت نماز، آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند یا به مسجد برود، اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب است که برای انجام آن غسل نماید؛ همچنین است حکم، چنانچه شوهرش بخواد با او نزدیکی کند.

مسئله ۶۸۱. نماز آیات بر مستحاضه، واجب است و باید برای نماز آیات، همه کارهایی را که برای نماز یومیّه ذکر شد، انجام دهد و هرگاه در وقت نماز یومیّه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، هر چند بخواد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند برای نماز آیات به کارهایی که برای نماز یومیّه انجام داده اکتفا نماید.^۱

۱. بلکه در مورد مستحاضه قلیله یا متوسطه، همان طور که در مسئله «۶۴۸» بیان شد، باید برای هر نماز وضو بگیرد.

مسئله ۶۸۲. اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد و هرگاه در وقت ادای نماز یومیّه بخواهد نماز قضا بخواند، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند برای نماز قضا به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند^۱ و احتیاط مستحب است زن، خواندن نماز قضا را تاخیر بیندازد تا پاک گردد؛ مگر آنکه وقت انجام آن ضیق باشد، مانند زنی که به بیماری مبتلا شده و می ترسد قبل از خواندن نماز قضا بمیرد.

احکام اموات

غسل مس میت

مسأله ۶۸۳. اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، با وجود دو شرط باید غسل مس میت نماید:

الف. تمام بدن میت سرد شده باشد؛

ب. میت را غسل نداده باشند یا هنوز غسل سوم او تمام نشده باشد.

در حکم مذکور، فرقی نیست بین آن که میت مسلمان باشد^۱ یا کافر، بزرگ باشد یا کوچک؛ حتی شامل جنین سقط شده‌ای که روح در او دمیده شده نیز می‌شود؛ چه اینکه در خواب مس کند یا در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن یا دندان فرد به ناخن یا دندان یا استخوان میت که از بدن جدا نشده، برسد باید غسل کند و حکم «مو» در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۶۸۴. اگر فرد، موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، غسل مس میت واجب نیست.

مسأله ۶۸۵. برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، هرچند جایی را که سرد شده مس نماید؛

۱. در این حکم بنا بر احتیاط واجب، فرقی بین میت مسلمانانی که غسلش واجب است و میت مسلمانانی که غسل ندارد - مانند شهید در معرکه - نیست.

ولی اگر دست یا سایر اعضای بدن با تری و رطوبتی که سرایت کننده است با بدن میتی که او را غسل نداده‌اند یا هنوز غسل سوّم او تمام نشده تماس پیدا کند، نجس می‌شود؛ بلکه در صورتی که تماس بدون رطوبت سرایت کننده بوده نیز، احتیاط مستحب است که آن را آب بکشد.

مسئله ۶۸۶. اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، هر چند در این صورت انجام غسل مسّ میت مستحب است؛ ولی اگر پیش از آنکه غسل سوّم تمام شود، جایی از بدن او را مسّ کند، هر چند غسل سوّم آن موضع تمام شده باشد، باید غسل مسّ میت نماید.

مسئله ۶۸۷. اگر فرد، حیوان مرده‌ای را مسّ کند، غسل بر او واجب نمی‌شود؛ البتّه چنانچه دست یا سایر اعضای بدن با تری و رطوبتی که سرایت کننده است با بدن حیوان مرده‌ای که مردار آن نجس محسوب می‌شود تماس پیدا کند، نجس می‌شود.

مسئله ۶۸۸. اگر بیچه‌ای که روح در او دمیده شده، مرده به دنیا بیاید و به هنگام خارج شدن، بدنش سرد شده باشد و با ظاهریا باطن بدن مادر تماس پیدا کند، مادر او بنا بر احتیاط واجب باید غسل مسّ میت کند.

مسئله ۶۸۹. اگر مادر مرده باشد و بیچه از او متولد شود و با ظاهریا باطن بدن مادر تماس پیدا کند، چنانچه هنگام خارج شدن، بدن مادر سرد شده باشد بنا بر احتیاط واجب، لازم است فرزند مذکور بعد از بلوغ، غسل مسّ میت کند.

مسئله ۶۹۰. اگر دیوانه یا بیچه نابالغی، میت را مسّ کند، بعد از آنکه آن دیوانه، عاقل شده یا بیچه، بالغ گردید، باید غسل مسّ میت نماید و اگر بیچه نابالغ، ممیّز باشد و غسل مسّ میت انجام دهد، غسل او صحیح است.

مسئله ۶۹۱. اگر از بدن انسان زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مسّ نماید، لازم نیست غسل مسّ میت کند، هر چند که آن قسمت دارای استخوان و گوشت با هم باشد؛ البتّه احتیاط مستحب آن است که در این صورت غسل کند؛

ولی اگر میّتی، قطعه قطعه شده باشد و کسی، همه یا بیشتر آن قطعات را مسّ کند، غسل مسّ میّت واجب است.

مسئله ۶۹۲. برای مسّ استخوانی که از بدن جدا شده و آن را غسل نداده‌اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل واجب نیست و این حکم در مورد مسّ دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد نیز جاری است.

مسئله ۶۹۳. غسل مسّ میّت، مانند غسل جنابت است و کفایت از وضو هم می‌کند.

مسئله ۶۹۴. اگر چند میّت را مسّ کند یا یک میّت را چند بار مسّ نماید، یک غسل مسّ میت کافی است.

مسئله ۶۹۵. برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده، توقّف در مسجد و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد و نیز نزدیکی با همسر در صورتی که هر دو یا یکی از آنها میّت را مسّ کرده باشند اشکال ندارد؛ ولی برای نماز و مسّ آیات قرآن و مانند آن، باید غسل کند.

احکام محتضر

مسئله ۶۹۶. رو به قبله کردن شیعه دوازده امامی که «محتضر» است، یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بر هر مسلمانی، بنا بر احتیاط واجب لازم است؛

یعنی در صورت امکان، بنا بر احتیاط باید او را به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و چنانچه بدانند خود محتضر راضی است و محتضر، از کسانی که قاصر هستند مثل بچه نابالغ یا دیوانه نباشد، لازم نیست برای این کار، از ولی او اجازه بگیرند و در غیر این صورت، اجازه گرفتن از ولی او بنا بر احتیاط لازم است.

مسئله ۶۹۷. رو به قبله شدن در حال احتضار بر خود محتضر واجب نیست،

هرچند احتیاط مستحب آن است که محتضر در صورت امکان، خودش را رو به قبله نماید.

مسئله ۶۹۸. بهتر آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده، میت را طوری که در مسئله «۶۹۶» گفته شد، رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که براو نماز می خوانند، بخوابانند.

مسئله ۶۹۹. مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند و خواندن دعای عدیله نیز مناسب است.

مسئله ۷۰۰. مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الْعَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ»، و نیز مستحب است کلمات فرج را به محتضر تلقین کنند و مراد از آن، این دعا است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسئله ۷۰۱. مستحب است برای راحت شدن محتضر، در بالین او سوره های مبارکه یس و صافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۷۰۲. مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسئله ۷۰۳. تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و نیز حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنان نزد او، مکروه است.

احکام کلی مربوط به تجهیز میت

مسئله ۷۰۴. بعد از مرگ، مستحب است چشم‌ها و لب‌ها و چانه میت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب فوت نموده است، در جایی که فوت شده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند؛

ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت زن حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند و تفصیل حکم آن در مسئله «۸۲۸» خواهد آمد.

مسئله ۷۰۵. غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان، هر چند شیعه دوازده امامی نباشد، در ابتدا بر ولی شرعی او واجب است، ولی میت باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید.

مسئله ۷۰۶. تجهیز میت اعم از غسل میت، کفن، حنوط، نماز و دفن میت واجب است با اجازه ولی شرعی میت انجام شود و چنانچه شخصی این کارها را با اجازه ولی انجام دهد، از ولی ساقط می‌شود؛

البته در مواردی که قصد قربت معتبر نیست مثل کفن، حنوط و دفن، چنانچه فردی بدون اجازه ولی، آن موارد را مطابق با دستور شرعی انجام دهد، از ولی ساقط می‌شود و لازم نیست دوباره انجام شود؛

اما در مواردی که قصد قربت معتبر است، مثل غسل و نماز میت، چنانچه فردی بدون اجازه ولی آنها را انجام دهد کافی نیست.

مسئله ۷۰۷. اجازه ولی لازم نیست به طور صریح باشد، بلکه اگر غیر صریح باشد، مثل آنکه از مضمون حرف یا عمل ولی، معلوم شود که اجازه داده کافی است و نیز اگر از طریق دیگری یقین یا اطمینان پیدا شود که ولی، راضی به تجهیز میت توسط فرد یا افرادی هست، کافی می‌باشد.

مسئله ۷۰۸. ولی زن، شوهر اوست و در موارد دیگر، وارث به ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد، ولی میّت می باشد و در هر طبقه، مردان بر زنان مقدم هستند؛ به این معنا که مثلاً اگر در طبقه اول مادر و پسر (با وجود شرایطی که بعداً ذکر می شود) باشند، ولایت با پسر است، اما اگر میّت، پسر (دارای شرایط) نداشته باشد، مادر ولی میّت است و نوبت به طبقه بعد نمی رسد؛

اما اگر میّت، هیچ کدام از فامیل و بستگانش موجود نباشند یا اگر کسی هم موجود است، صلاحیت شرعی ولایت را دارا نباشد، مثل اینکه دیوانه باشد و نوبت به حاکم شرع یا مؤمنین عادل برسد، ولایت شرعی برای حاکم شرع یا مؤمنین عادل در مورد تجهیز میّت ثابت نیست و چنین میّتی بدون ولی شرعی محسوب می شود، هر چند احتیاط مستحب است از حاکم شرع در صورت عدم دسترسی به وی، از مؤمن عادلی برای تجهیز میّت اجازه بگیرند.

شایان ذکر است، در مقدم بودن پدر میّت بر پسرش و جدّ او بر برادرش و عموی او بر دایی اش، اشکال است. همچنین، مقدم بودن برادری که هم از طرف پدر و هم از طرف مادر به میّت منسوب است، نسبت به برادری که تنها از طرف پدر یا تنها از طرف مادر به وی منسوب می باشد و مقدم بودن برادری که تنها از طرف پدر به وی منسوب می باشد، نسبت به برادری که تنها از طرف مادر به وی منسوب است، نیز محلّ اشکال است. پس در چنین مواردی، مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسئله ۷۰۹. اگر ولی میّت بیش از یک نفر باشد، مثل اینکه میّت چند پسر یا چند برادر داشته باشد، اجازه گرفتن از یکی از آنان در تجهیز میّت کافی است، هر چند احتیاط مستحب آن است که از همه اولیاء اجازه گرفته شود.

مسئله ۷۱۰. فرد نابالغ، فرد دیوانه و نیز فرد غایبی که نمی تواند شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگری امور تجهیز میّت را به عهده بگیرد، در تجهیز میّت ولایت ندارند.

مسئله ۷۱۱. در موارد زیر، اجازه ولی ساقط است و تجهیز میّت بر بقیّه مکلفین واجب کفایی می باشد:

الف. ولیّ شرعیّ از انجام کارهای مربوط به تجهیز میّت، شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگر امتناع ورزد؛

ب. ولیّ، غایب گردد به گونه‌ای که دسترسی به او ممکن نباشد و در مراتب بعد هم، ولیّ شرعیّ برای میّت نباشد؛

ج. ولیّ، دیوانه شود و در مراتب بعد هم، ولیّ شرعیّ برای میّت نباشد؛

د. میّت، ولیّ شرعیّ نداشته باشد.

مسئله ۷۱۲. اگر انسان به فرد معینی غیر از ولیّ، وصیت کند که آن فرد، خودش شخصاً فرد وصیت کننده را پس از فوت، غسل دهد یا کفن نماید یا بر بدنش نماز بخواند یا او را دفن کند، بر آن شخص، قبول واجب نیست؛ ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید و نیاز به اجازه ولیّ ندارد.

مسئله ۷۱۳. اگر فرد به شخص معینی غیر از ولیّ، نسبت به غسل و کفن و نماز و دفن وصیّت کند که ولایت این امور با او باشد و او عهده‌دار و سرپرست امر تجهیز میّت باشد، طوری که آن شخص بتواند تجهیز میّت را خودش انجام داده یا کسی را برای این کار منصوب نماید، احتیاط واجب آن است که آن شخص، وصیّت را تا وقتی که سختی فوق العاده که معمولاً تحمّل نمی‌شود نداشته باشد، قبول کند؛ مگر اینکه وی در حال زنده بودن وصیت کننده، وصیت را رد کرده باشد و خبررد هم به وصیت کننده رسیده باشد و فرد بتواند به دیگری وصیّت کند، که در این صورت، قبول بر او واجب نیست.

مسئله ۷۱۴. اگر کسی بگوید: «من ولیّ میّت هستم، یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم» یا بگوید: «راجع به امور تجهیز میّت، من وصیّ او می‌باشم»، چنانچه به حرف او یقین یا اطمینان دارند یا میّت در تصرف اوست یا اینکه دو مرد عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۷۱۵. اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، دیگران باید تمام کنند.

مسئله ۷۱۶. اگر انسان اطمینان کند دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند؛ ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسئله ۷۱۷. اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد؛ ولی اگر گمان به باطل بودن آن داشته یا شک داشته باشد درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۷۱۸. فرد مسلمانی را که فوت شده چه مرد باشد، چه زن، بالغ باشد یا نابالغ، نوزاد باشد یا غیر آن، باید غسل میّت داده، کفن نموده، حنوط کنند و براو نماز میّت خوانده و او را دفن نمایند. (حکم نماز بر میّت زیر شش سال قمری و احکام بچّه سقط شده، بعداً ذکر می‌شود).

مسئله ۷۱۹. اگر بچّه سقط شده (که در حکم مسلمان است)، چهار ماه قمری یا بیشتر داشته باشد، باید مانند افراد مکلف، غسل میّت داده، کفن نموده، حنوط کرده و دفن نمایند؛

بلکه اگر چهار ماه هم ندارد، ولی ساختمان بدنش تمام شده، بنا بر احتیاط واجب، باید او را مثل افراد مکلف غسل میّت بدهند، کفن کنند، حنوط نموده و دفن کنند.

بنابراین، بچّه سقط شده مذکور را نمی‌توان در الکحل یا محلول‌های دیگر برای نمایش و مانند آن در آزمایشگاه‌ها یا اماکن دیگر نگهداری کرد.

مسئله ۷۲۰. غسل و کفن و حنوط و دفن بچّه مسلمان، هر چند از زنا باشد، واجب است و کسی که از کودکی، دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشند، احکام مسلمانان را دارد و غسل و کفن و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

مسئله ۷۲۱. غسل و کفن و حنوط و دفن فرد کافر و اولاد او به عنوان مشروعیت جایز نیست، ولی اگر بچّه کافر، ممیّز باشد و اظهار اسلام کند مسلمان به حساب می‌آید و غسل و کفن و حنوط و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

مسئله ۷۲۲. در چند مورد، غسل و کفن و حنوط میّت واجب نیست:

۱. شهید معرکه جنگ، غسل و کفن و حنوط ندارد و بر او نماز خوانده شده و با همان لباس‌ها دفن می‌شود؛ البته اگر برهنه باشد باید او را کفن نمایند.
شایان ذکر است، غسل و حنوط و کفن در صورتی ساقط است که مسلمانان فرد را در حالی که هنوز زنده است و رمقی در بدن دارد درک نکرده باشند؛ در غیر این صورت، غسل دادن او واجب است و باید وی را حنوط کرده و کفن نمایند؛ منظور از «جنگ» و «جهاد» این است که در رکاب امام معصوم علیه السلام یا نایب خاصّ حضرتش به شهادت برسد یا در دفاع از اسلام شهید گردد، هر چند در دوران غیبت امام زمان علیه السلام باشد.

۲. کسی که واجب است او را به رجم (سنگسار) یا قصاص بکشند، غسل و کفن و حنوط او با توضیحاتی که در کتاب‌های مفصل‌تر آمده، قبل از اجرای حکم، توسط خودش انجام می‌شود و پس از اجرای حکم بر او نماز خوانده شده و دفن می‌گردد.

۳. بچه سقط شده (که در حکم مسلمان است)، چنانچه چهار ماه قمری نداشته و خلقت بدنش کامل نشده باشد، غسل و حنوط و نماز میّت ندارد و بنا بر احتیاط واجب، باید او را در پارچه‌ای بپیچند و سپس وی را دفن کنند.

۴. در بعضی از موارد که اعضای بدن میّت، جدا شده و بعضی از آن موجود نیست، غسل و کفن و حنوط انجام نمی‌شود؛ توضیح کامل تر آن در مسائل بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۷۲۳. اگر از اعضای بدن میّت مسلمان یا در حکم مسلمان چیزی باقی بماند که عرفاً به آن بگویند: «بدن میّت است»، در صورت امکان باید در مورد آن تمام مواردی که در تجهیز اموات ذکر شده رعایت گردد؛ مانند موارد ذیل:

الف. میّتی که بدنش موجود بوده، ولی سر و دست و پای او کاملاً یا قسمتی از آنها بریده شده و جدا از بدن موجود باشد.

ب. میّتی که بدنش موجود بوده، ولی سر و دست و پای او کاملاً یا قسمتی از آنها مفقود باشد.

ج. تمام استخوان‌های میّت (اسکلت میّت) بدون گوشت موجود باشد.

د. بیشتر (معظم) استخوان‌های میّت موجود باشد، به شرط آنکه در ضمن استخوان‌های میّت، استخوان‌های سینه نیز موجود باشد.

بنابراین، باید بدن فرد مذکور را غسل میّت داد، سپس بدن وی را با سرتاسری و پیراهنی و لنگ کفن نمود؛

البته چنانچه قسمتی از اسافل (قسمت‌های پایینی) بدن که باید آنها را با لنگ پوشاند موجود نباشد، قسمت باقیمانده را باید با لنگ بپوشانند.

همین طور، اگر تمام مواضع سجده یا بعضی از آنها موجود باشد، باید آنها را حنوط نموده و بر بدن او نماز میّت بخوانند سپس او را مطابق دستور شرع دفن نمایند.

مسئله ۷۲۴. اگر از اعضای بدن میّت مسلمان یا در حکم مسلمان چیزی باقی بماند که عرفاً صدق نکند «بدن میّت است»، بلکه بگویند: «بعضی از بدن میّت است»:

الف. مقدار باقیمانده، قسمت بالایی بدن - یعنی سینه و آنچه مقابل آن از پشت است - باشد، خواه همراه با آن عضو دیگری هم باشد یا نه؛

در این صورت، باید مقدار مذکور را غسل میّت داد و آن را با سرتاسری و پیراهنی کفن نمود؛ بلکه چنانچه قسمتی از مواضعی که پوشش آن با لنگ لازم است موجود باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن را با لنگ نیز بپوشانند و کفن نمایند. همین طور، اگر بعضی از مواضع سجده موجود باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آنها را حنوط نمایند، سپس واجب است بر بدن او نماز میّت بخوانند و بعد از آن لازم است او را مطابق دستور شرع دفن کنند.

ب. مقدار باقیمانده، تمام یا معظم استخوان‌های قسمت فوقانی بدن باشد؛

این صورت، بنا بر احتیاط واجب، حکم صورت «الف» را دارد.

ج. قسمت بالایی بدن - یعنی سینه و آنچه مقابل آن از پشت است - موجود نباشد و تنها مثلاً تمام سر و دست و پاهای میت یا قسمتی از آنها موجود باشد (خواه اعضای مذکور با گوشت باشد یا بدون گوشت باشد) یا تنها بعضی از استخوان‌های میت پیدا شود، هر چند در ضمن آن تعدادی از استخوان‌های سینه هم باشد؛

در این صورت، غسل و کفن و حنوط و نماز میت واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب آنها را در پارچه‌ای پیچیده، سپس باید آنها را دفن نمایند.
د. تنها قسمت‌هایی از بدن میت که مشتمل بر استخوان نیست موجود باشد، هر چند در بین آنها قلب نیز باشد؛

در این صورت نیز، غسل و کفن و حنوط و نماز میت واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب آنها را در پارچه‌ای پیچیده، سپس باید آنها را دفن نمایند.

غسل میت

• شرایط غسل میت

مسئله ۷۲۵. غسل میت دارای شرایطی است، از جمله اینکه:

- غسل با قصد قربت و اخلاص انجام شود؛
- آب غسل پاک باشد و بنا بر احتیاط واجب، آلوده به آنچه انسان از آن متنفر است - مثل چرک زخم - نباشد؛
- آب غسل، سدر و کافور غصبی نباشد؛
- در اعضای غسل، مانعی از رسیدن آب نباشد؛
- عین نجاست، از اعضای بدن میت برطرف شود؛
- غسل دادن، موجب متلاشی شدن بدن میت نشود؛
- غسل، با اجازه ولی شرعی میت باشد؛

- غسل دهنده، دارای شرایطی که بعداً ذکر می شود باشد.

مسئله ۷۲۶. مزد گرفتن برای غسل دادن میّت، بنا بر احتیاط لازم حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد - طوری که با قصد قربت سازگاری نداشته باشد - آن غسل باطل است؛ ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدّماتی غیر واجب مانند شستن بدن میّت قبل از غسل به جهت رعایت نظافت، حرام نیست.

مسئله ۷۲۷. اگر فرد، میّت را با آبی که اعتقاد دارد پاک است غسل دهد و بعد از غسل متوجه شود آب غسل نجس بوده، غسل میّت باطل است.

مسئله ۷۲۸. از آنجایی که بدن میّت تا قبل از پایان غسل سوّم نجس است، در هنگام غسل دادن میّت باید دقّت شود آب غسل نجس نگردد.

بنابراین، اگر غَسّال آب غسل را از داخل تشتی که آب آن قلیل است، با کاسه برداشته و بر بدن میّت می ریزد، در صورتی که لبه کاسه با بدن میّت تماس پیدا کند، لازم است ابتدا آن را آب کشیده، سپس وارد تشت آب قلیل نماید یا اگر دستش با رطوبت به بدن میّت تماس پیدا کند، باید مراقب باشد با تماس قسمت نجس دستش با آب قلیل درون کاسه یا تشت، باعث نجاست آب غسل نگردد.

همین طور، در صورتی که لباس های غَسّال در اثر تماس با بدن میّت یا ترشح آب به هنگام غسل نجس شده، چنانچه آن لباس ها دارای رطوبت سرایت کننده است، مراقب باشد پس از تمام شدن غسل و پاک گردیدن بدن میّت، قسمت نجس لباس ها با رطوبت سرایت کننده به بدن یا کفن وی تماس پیدا نکند و موجب نجس شدن آن نشود.^۱

مسئله ۷۲۹. فرد غسل دهنده، باید یقین یا اطمینان کند آب غسل به تمام

۱. برخی از توضیحات مربوط به این موضوع، در مسأله «۲۳۰» ذکر شده است.

اعضای بدن میّت رسیده است. بنابراین، اگر در اعضای بدن میّت مانعی از رسیدن آب - مثل چسب، رنگ، لاک - باشد باید قبل از غسل یا در بین غسل دادن آن عضو برطرف گردد.

مسئله ۷۳۰. اگر عین نجاست مانند خون در اعضای بدن میّت وجود داشته باشد و طوری است که مانع از رسیدن آب محسوب گردد یا موجب شود آب غسل، رنگ یا بویا مزه عین نجاست را به خود بگیرد، باید قبل از غسل یا پیش از آنکه آن موضع را غسل بدهند، آن را برطرف کنند و احتیاط مستحب آن است که قبل از شروع در غسل میّت این کار انجام شود.

• شرایط فرد غسل دهنده

مسئله ۷۳۱. کسی که میّت را غسل می دهد باید عاقل و مسلمان^۱ بوده و نیز از نظر جنسیت (مذکر و مؤنث بودن) مثل میّت باشد (مگر مواردی که بعداً ذکر می شود) و همین طور مسائل غسل را - هر چند با راهنمایی و آموزش دیگران در بین غسل - بداند و بنابر احتیاط واجب، شیعه دوازده امامی باشد؛

البته اگر میّت، مسلمان غیر شیعه دوازده امامی باشد و او را فردی هم مذهب با خودش بر طبق مذهب وی غسل دهد، تکلیف از شیعیان دوازده امامی برداشته شده و دوباره غسل دادن لازم نیست، مگر آنکه شیعه دوازده امامی، ولی میّت باشد که در این صورت، تکلیف از او برداشته نمی شود.

مسئله ۷۳۲. مرد نمی تواند زن نامحرم را غسل میّت بدهد. همچنین، زن نمی تواند مرد نامحرم را غسل میّت بدهد؛ مگر موردی که در مسئله «۷۳۴» خواهد آمد.

مسئله ۷۳۳. اگر شیعه دوازده امامی که هم جنس با میّت است، برای غسل دادن

۱. شرط مسلمان بودن، تنها در یک مورد خاص که در مسئله «۲۷۷» جلد اول منهاج الصالحین آمده است، وجود ندارد.

وجود داشته باشد، محرم‌های میّت بنا بر احتیاط واجب نباید او را غسل دهند؛ مگر مواردی که در مسائل «۷۳۴ و ۷۳۵» خواهد آمد؛

اما چنانچه شیعه دوازده امامی و هم جنس با میّت برای غسل دادن پیدا نشود، محرم‌های میّت می‌توانند وی را غسل میّت دهند و در این حال، نوبت به غسل دادن توسط غیر شیعه دوازده امامی که هم جنس با میّت است، نمی‌رسد. شایان ذکر است، محرم‌های میّت فرقی ندارد که محرم‌های نسبی مثل مادر و خواهر باشند یا آنکه با شیر خوردن یا ازدواج محرم شده باشند و در هنگام غسل دادن متوفی توسط محارم وی، بهتر است او را برهنه نکنند، بلکه او را با لباس‌هایش غسل دهند.

مسئله ۷۳۴. مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که ممیّز نیست، غسل میّت دهد و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که ممیّز نیست، غسل میّت دهد؛ ولی در هر دو صورت، احتیاط مستحب آن است که سنّ بچه غیر ممیّز از سه سال قمری بیشتر نباشد و فرقی ندارد بچه غیر ممیّز، از محارم فرد به حساب آید یا نامحرم باشد.

مسئله ۷۳۵. زن و شوهر می‌توانند یکدیگر را غسل میّت بدهند، هر چند فردی که هم جنس با میّت باشد وجود داشته باشد و نیز زن و شوهر شرعی، با فوت به هم نامحرم نمی‌شوند و لمس بدن همسر و همین‌طور نگاه به بدن وی در حالی که فوت شده، بدون شهوت و قصد لذت مانعی ندارد.

مسئله ۷۳۶. نگاه کردن به عورت میّت (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیّز) حرام است، هر چند فرد از محرم‌های میّت باشد و چنانچه کسی که میّت را غسل می‌دهد، به عورت او نگاه کند، گناه کرده، ولی غسل میّت باطل نمی‌شود؛

اما نگاه کردن زن یا شوهر به عورت هم در هنگام غسل جایز است، هر چند کراهت دارد. همچنین، نگاه کردن به عورت بچه غیر ممیّز در حال غسل جایز است.

مسئله ۷۳۷. اگر فردی که میّت را غسل می‌دهد اطمینان داشته باشد در هنگام

غسل نظرش به عورت میّت نمی‌افتد، پوشش عورت میّت واجب نیست و اما اگر به این امر اطمینان نداشته باشد و در معرض آن است که عورت میّت را ببیند (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیّت)، واجب است عورت میّت را بپوشاند.

همین طور، لمس کردن عورت میّت در هنگام غسل (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیّت) حرام است، هر چند فرد از محارم متوفّی باشد؛ مگر آنکه لمس مستقیم نبوده و برای این امر از دستکش و مانند آن استفاده شود.

مسئله ۷۳۸. اگر میّت و کسی که او را غسل می‌دهد، هر دو مرد بالغ یا هر دو زن بالغ باشند، جایز است غیر از عورت، قسمت‌های دیگر بدن میّت برهنه باشد؛ ولی بهتر آن است که میّت از زیر لباس غسل داده شود.

این حکم در صورتی که میّت، بچه نابالغ ممیّت باشد و مرد یا زن بالغی که هم جنس اوست بخواهد وی را غسل دهد نیز جاری است.

مسئله ۷۳۹. در غسل میّت شرط نیست غسل دهنده بالغ باشد و چنانچه بچه ممیّت بتواند غسل میّت را به طور صحیح انجام دهد، کافی است.

• کیفیت غسل میّت و احکام مربوط به آن

مسئله ۷۴۰. واجب است میّت را سه غسل، به ترتیب ذیل بدهند:

اوّل: با آبی که با سدر مخلوط باشد؛

دوّم: با آبی که با کافور مخلوط باشد؛

سوّم: با آب خالص.

مسئله ۷۴۱. غسل میّت، مانند غسل جنابت است؛ البتّه احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی میّت، رعایت موالات لازم نیست؛ ولی لازم است طرف راست بدن میّت را قبل از طرف چپ بشویند.

مسئله ۷۴۲. سدر و کافور نباید به اندازه‌ای زیاد باشد که آب را مضاف کند و نباید به اندازه‌ای هم کم باشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.^۱

مسئله ۷۴۳. اگر سدر و کافور به اندازه لازم پیدا نشود، بنا بر احتیاط مستحب، مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۷۴۴. اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن غیر مجاز - مثلاً غصبی - باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص به قصد بدلیت از غسلی که ممکن نیست، غسل بدهند و علاوه بر انجام سه غسل مذکور، بنا بر احتیاط واجب میت را یک بار تیمم هم بدهند.

مسئله ۷۴۵. اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند؛ مگر اینکه در احرام حج تمتع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد، یا آنکه در احرام حج «قران» یا «افراد» بوده و حلق را انجام داده باشد، که در این دو صورت، باید با آب کافور غسل دهند.

مسئله ۷۴۶. کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند؛ بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۷۴۷. چیدن ناخن میت، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، هر چند بلند باشد.

همین طور، از بین بردن موی بدن میت (مانند موی سر یا ریش یا زیر بغل یا زیر شکم) با کندن یا چیدن یا تراشیدن و مانند آن، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۷۴۸. هر گاه میت در زمان حیات ختنه نشده باشد، جایز نیست او را بعد از موت ختنه کنند.

۱. برای تحقیق امر مذکور، ریختن حدود ۴ تا ۶ گرم سدر یا کافور در هر ۱۰ لیتر آب کافی است.

• مستحبات غسل میّت

مسأله ۷۴۹. موارد ذیل، به عنوان مستحبات غسل میّت شمرده شده است:

۱. میّت را بر روی مکان بلندی بگذارند و بهتر است اندکی شیب باشد، به گونه‌ای که طرف سر میّت بالاتر از طرف پاها باشد.
۲. غسل را در مکان مسقف یا دارای سایه بان و مانند آن انجام دهند، نه زیر آسمان.
۳. میّت را رو به قبله، مثل حالت احتضار بگذارند.
۴. عورت میّت را بپوشانند، هرچند از مواردی باشد که بر غسل دهنده و حاضرین، نگاه به آن حرام نباشد.^۱
۵. بهتر آن است که میّت را در هنگام غسل برهنه نکنند، بلکه او را با لباس‌هایش غسل دهند.
۶. بعد از تمام شدن غسل، پیراهن میّت را از جانب پاها بیرون آورند، هرچند مستلزم پاره کردن آن باشد؛ البته این در صورتی است که پسر بزرگ‌تر که «حَبْوَه»^۲ به او اختصاص دارد، پاره کردن پیراهن را اجازه بدهد و چنانچه متوقّفی پسر بزرگ‌تر ندارد و ورثه او بالغ و رشید هستند، از ورثه اجازه گرفته شود و در صورتی که بین ورثه، فرد نابالغ یا مجنون باشد، از ولیّ شرعی او اجازه گرفته شود.
۷. در صورت امکان، انگشتان و مَفصل‌های بدن میّت را آهسته بمالند تا نرم شود.
۸. آب غسل، به مقدار «هفت مَشک» باشد.
۹. دست‌های میّت را پیش از هر غسلی تا نصف ذراع، سه دفعه بشویند و بهتر این است که در غسل اول با آب سدر و در غسل دوم با آب کافور و در غسل سوم با آب خالص باشد.^۳

۱. حکم نگاه و پوشش عورت میّت، در مسائل «۷۳۶ و ۷۳۷» ذکر شد.

۲. توضیح «حَبْوَه» در جلد چهارم، فصل ارث، خواهد آمد.

۳. البته شستن مذکور، غیر از شستن واجب هنگام غسل میّت است و دست‌های میّت در هنگام غسل، باید مجدّد غسل داده شود.

۱۰. قبل از غسل، عورتین میّت را سه دفعه با آب سدر یا اشنان بشویند و بهتر این است که فرد غسل دهنده، با لیف یا پارچه‌ای که آن را به دست پیچده، عورت میّت را بشوید.
۱۱. پیش از غسل، میّت را - مانند وضوی نماز - وضو دهند.
۱۲. پیش از غسل، سرمیّت را با کف سدر یا خطمی بشویند و مراقب باشند که کف مذکور داخل بینی یا گوش میّت نشود.
۱۳. فرد غسل دهنده، در جانب راست میّت بایستد.
۱۴. در هر غسلی از غسل‌های سه‌گانه، غسل را از طرف راست سرمیّت آغاز نمایند.
۱۵. در هر کدام از غسل‌های سه‌گانه، هریک از اعضای سه‌گانه غسل (سر، نیمه راست بدن، نیمه چپ بدن) را سه دفعه بشویند.
۱۶. فرد غسل دهنده بعد از هر غسلی، دو دست خود را سه دفعه تا آرنج، بلکه تا شانه بشوید.
۱۷. در دو غسل اول با مدارا و آرامی شکم میّت را بمالند؛ مگر اینکه زن حامله باشد و طفل در شکم او مرده باشد، که در چنین صورتی این کار مکروه است.
۱۸. فرد غسل دهنده در حال غسل، مشغول به ذکر خداوند متعال و استغفار باشد و بهترین است که مکرّر بگوید: «رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ»؛ یا در صورتی که متوفی مرد باشد بگوید: «اللَّهُمَّ هَذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْ بَدَنِهِ وَفَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا، فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ» و اگر زن باشد بگوید: «اللَّهُمَّ هَذَا بَدَنُ أَمَتِكَ الْمُؤْمِنَةِ وَقَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهَا مِنْ بَدَنِهَا وَفَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا، فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ»، خصوصاً در وقتی که بدن میّت را، به جهت غسل دادن از یک طرف به طرف دیگر برمی‌گرداند.
۱۹. فرد غسل دهنده، جهت اطمینان بیشتر نسبت به رسیدن آب بر بدن، دست بر بدن میّت بکشد؛ مگر آنکه بترسد با دست کشیدن چیزی از بدن میّت کنده شود، که در این صورت به ریختن آب بر او طوری که به همه بدن میّت برسد اکتفا می‌کند.

۲۰. بعد از پایان غسل، بدن میّت را با حوله پاک و مانند آن، خشک کنند.
۲۱. چنانچه فرد غسل دهنده بخواهد میّت را کفن کند، قبل از کفن نمودن پاهای خود را تا زانوها بشوید.
۲۲. چنانچه فرد غسل دهنده عیبی در بدن متوفی ببیند، آن را بپوشاند و به کسی خبر ندهد.

• مکروهات غسل میّت

- مسأله ۷۵۰. موارد ذیل، به عنوان مکروهات غسل میّت شمرده شده است:
۱. ناخن میّت را خلال نمایند؛ البتّه چنانچه ناخن میّت بلند باشد و زیر آن چرکی که عرفاً از ظاهر محسوب می شود وجود داشته باشد که مانع از رسیدن آب است، برطرف کردن چرک لازم می باشد؛ البتّه با رعایت آنچه در مسأله «۷۴۷» بیان شد.
 ۲. موی میّت را شانه کنند.^۱
 ۳. میّت را با آبی که با آتش گرم شده غسل دهند، بلکه غسل دادن میّت با مطلق آب گرم کراهت دارد؛ مگر در حال اضطرار.
 ۴. میّت را در هنگام غسل بنشانند.^۲
 ۵. فرد غسل دهنده میّت را، میان دو پای خود قرار دهد.
 ۶. فرد غسل دهنده در حال غسل، قدم پایش را بر روی میّت بگذارد.^۳
 ۷. دست مالیدن بر شکم میّت در موردی که میّت، زن حامله ای باشد که طفل در شکم او مرده است.

۱. شایان ذکر است شانه کردن موها در صورتی که موجب کندن شدن مو گردد - همان طور که در مسأله «۷۴۷» ذکر شد - بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

۲. البتّه، اگر این امر موجب آسیب به بدن میّت می شود، جایز نیست.

۳. البتّه، اگر عرفاً این امر هتک حرمت میّت محسوب شود، باید ترک گردد.

تیمم میّت

مسئله ۷۵۱. اگر آب پیدا نشود یا استفاده از آب مانع شرعی داشته باشد؛ مثل اینکه موجب متلاشی شدن بدن و کنده شدن گوشت یا پوست یا استخوان میّت گردد، میّت باید تیمم داده شود؛

شایان ذکر است، چنانچه در این مورد - که وظیفه، تیمم دادن میّت است - او را غسل دهند، غسل باطل است. همین طور، در مواردی که وظیفه شرعی غسل دادن میّت می باشد، تیمم دادن میّت کافی نیست.

مسئله ۷۵۲. تیمم - در مواردی که میّت تیمم داده می شود - باید با دست های کسی که میّت را تیمم می دهد صورت بگیرد، نه دست های میّت، هرچند احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان علاوه بر تیمم با دست های تیمم دهنده، با دست میّت هم او را تیمم بدهند.

تیمم دهنده بنا بر احتیاط واجب، مسح پشت دست راست میّت را بر مسح پشت دست چپ میّت مقدم نماید و نیز احتیاط واجب آن است که در صورت امکان، مسح پشت دست راست میّت را، با کمک دست چپ خویش و مسح پشت دست چپ میّت را با کمک دست راست خویش انجام دهد.

شایان ذکر است، تیمم دادن میّت از روبرو، به طور متعارف کافی است و لازم نیست میّت را بغل کنند و دست ها را از پشت به پیشانی او بکشند یا از روبرو دست ها را بر عکس (ضربداری) گذاشته و به پیشانی او بکشند.

مسئله ۷۵۳. در مواردی که غسل دادن میّت ممکن نیست و وظیفه، تیمم دادن او است، یک بار تیمم دادن میّت به قصد انجام وظیفه شرعی کافی است، هرچند احتیاط مستحب آن است که میّت را سه تیمم بدهند، بدل از غسل های سه گانه و در یکی از سه تیمم، نیت ما فی الذمه نمایند.

مسئله ۷۵۴. در تیمم میّت، علاوه بر شرایطی که در تیمم خود انسان - در فصل تیمم - ذکر خواهد شد، نکات و شرایط دیگری نیز وجود دارد؛ همچون موارد ذیل:

تیمم دهنده، نیت و قصد قربت داشته باشد؛ تیمم دادن میّت امکان‌پذیر باشد؛ از پیدا نمودن آب یا توانایی بر غسل دادن میّت ناامید و مأیوس باشند؛ تیمم با اجازه ولیّ شرعیّ میّت انجام شود و تیمم دهنده دارای شرایط غسل دهنده باشد. توضیح هر یک از این شرایط، در کتاب‌های مفصل‌تر آمده است.

مسئله ۷۵۵. اگر دست‌های فرد تیمم دهنده متنجّس، ولی خشک باشد، می‌تواند میّت را تیمم بدهد؛ اما در هنگام تیمم دادن میّت لازم است خاک تیمم یا شیئی که تیمم بر آن انجام می‌شود، نجس نشود.

بنابراین، اگر دست‌های تیمم دهنده متنجّس و دارای رطوبت سرایت‌کننده باشد، باید ابتدا دست‌های خود را خشک نموده، سپس میّت را تیمم دهد.

همچنین، از آنجا که بدن میّت نجس است، در صورتی که اعضای تیمم میّت تر باشد، گرد و غباری که از خاک تیمم و مانند آن بردست تیمم دهنده مانده، به هنگام مسح اعضای مذکور نجس می‌شود. بنابراین، لازم است در این صورت، اعضای تیمم میّت به هنگام مسح خشک باشد.

مسئله ۷۵۶. اگر در اثر آتش‌سوزی یا تصادف و مانند آن، اعضای تیمم میّت باقی‌مانده باشد، تیمم ساقط می‌شود و چنانچه تنها بعضی از اعضای تیمم میّت یا قسمتی از یک عضو تیمم باقی باشد، باید همان را تیمم دهند.

مسئله ۷۵۷. اگر در بدن میّت، مانعی از رسیدن آب به ظاهر پوست - مانند چسب، رنگ، لاک و قیر - وجود داشته باشد، در صورت امکان باید برطرف شود و اگر برطرف کردن آن غیر ممکن بوده یا سختی فوق‌العاده‌ای داشته باشد که معمولاً قابل تحمّل نیست، باید تیمم داده شود، هر چند احتیاط مستحب است علاوه بر تیمم، احتیاطاً میّت را غسل هم بدهند، خصوصاً اگر مانع موجود در بدن میّت - که امکان برطرف کردن آن نیست - جزئی باشد.

شایان ذکر است، آنچه ذکر شد در صورتی است که مانع در اعضای تیمم میّت نباشد، وگرنه واجب است بین تیمم و غسل میّت جمع نمایند و در این فرض، در

هنگام غسل دادن میّت، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان همانند وضویا غسل جبیره، بر مانع موجود در بدن میت، مسح نمایند.

احکام کفن میّت

مسئله ۷۵۸. میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند، کفن نمایند که آنها را «قطعات واجب کفن» می‌نامند.

مسئله ۷۵۹. سه پارچه اصلی مخصوص کفن، عبارتند از:

۱. «لنگ»؛ بنا بر احتیاط واجب، باید از ناف تا زانو، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی قدم پا را بپوشاند.

۲. «پیراهنی»؛ بنا بر احتیاط واجب، باید از سرشانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی قدم پا را نیز فرا گیرد.

۳. «سرتاسری»؛ باید به اندازه‌ای باشد که تمام بدن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که از نظر طول به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و از نظر عرض به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۷۶۰. واجب است مجموع سه پارچه کفن با هم، طوری باشد که بدن نما نبوده و بدن میّت از سرتا قدم پا از زیر آنها نمایان نباشد؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که هریک از سه پارچه کفن به تنهایی به قدری نازک نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۷۶۱. هریک از قطعات واجب کفن باید یک تکه باشد. بنابراین، اگر پارچه‌ای که می‌خواهند آن را مثلاً سرتاسری قرار دهند کوچک باشد، قرار دادن پارچه دیگر در کنار آن - که با هم بدن میّت را بپوشاند - کافی نیست؛ مگر آنکه دو پارچه را با دوختن و مانند آن، به یکدیگر متصل نمایند به گونه‌ای که عرفاً یک قطعه محسوب شود و تمام بدن میّت را بپوشاند، که در این صورت کافی است.

مسئله ۷۶۲. تماس مستقیم پارچه کفن با بدن میّت لازم نیست. بنابراین، اگر

بدن میّت را در پلاستیک قرار داده سپس کفن نمایند، این کار به خودی خود، اشکال ندارد.

مسأله ۷۶۳. در کفن کردن میّت، قصد قربت شرط نیست، هرچند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۷۶۴. مقدار واجب کفن که در مسائل «۷۵۸ و ۷۵۹» ذکر شد، از اصل مال میّت برداشته می‌شود؛ بلکه مقدار مستحب کفن را نیز - در حدود معمول و متعارف، با در نظر گرفتن شأن میّت - می‌توان از اصل مال او برداشت، هرچند احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده یا مجنون یا سفیه است برندارند.

بنابراین، اگر میّت وصیّت نکرده باشد کفن وی را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیاده‌تر از مقدار فوق، از اصل مال بردارند؛ اما برداشتن مقدار اضافی از سهم ورثه بالغ و رشید با اجازه آنان اشکال ندارد.

مسأله ۷۶۵. سایر مخارج تجهیز و دفن میّت مثل سدر و کافور، آب غسل، اجرت حمل و نقل میّت و حفر قبر، قیمت مکان قبر (جا قبر) را نیز در حدود معمول، با در نظر گرفتن شأن میّت می‌توان از اصل مال میّت برداشت، هرچند نسبت به آن وصیّت نکرده باشد؛

اما اگر بخواهند بیشتر از قیمت معمول برای سایر مخارج تجهیز مثل دفن میّت بردارند، نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند و برداشتن از سهم ورثه بالغ و رشید با اجازه آنان اشکال ندارد.

مسأله ۷۶۶. اگر مقدار واجب یا مستحب در حدود معمول و متعارف با در نظر گرفتن شأن میّت در کفن و سایر مخارج تجهیز که از اصل مال برداشته می‌شود، مصادیق متعدّدی داشته باشد، احتیاط واجب آن است که در بین مصادیق مذکور، فقط موردی از اصل مال برداشته شود که کمترین قیمت را دارد.

بنابراین، اگر مثلاً قیمت بازاری کفن‌های متعارف و مناسب شأن میّت بین

۳۰۰ هزار تومان تا ۶۰۰ هزار تومان باشد، احتیاط واجب آن است که از اصل مال، فقط ۳۰۰ هزار تومان برای تهیه کفن برداشته شود.

همچنین، اگر دفن در بعضی از مکان‌هایی که متعارف و مناسب شأن میت است، مجانی باشد و در جاهای دیگر، نیاز به پرداخت مال داشته باشد، هزینه دفن در غیر مکانی که مجانی است، بنا بر احتیاط واجب از اصل مال کسر نشود؛ البته از سهم ورثه بالغ و رشید، با اجازه آنان می‌توانند میت را در مکانی که نیاز به پرداخت مال است، دفن نمایند.

مسئله ۷۶۷. اگر فردی کفن یا سایر مخارج تجهیز را در حد معمول و متعارف، با در نظر گرفتن شأن میت به طور مجانی می‌پردازد، نمی‌توان چیزی از اصل مال برای کفن یا سایر مخارج تجهیز برداشت.

مسئله ۷۶۸. اگر کسی وصیت کرده باشد مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را هر چند بیش از مقدار معمول باشد، از ثلث مال او بردارند.^۱

مسئله ۷۶۹. کفن زن بر عهده شوهر است، هر چند زن نابالغ یا دیوانه باشد یا به او دخول نشده باشد یا غنی بوده و از خود مال داشته باشد و یا عقد موقت بوده یا ناشزه و نافرمان بوده و از شوهرش اطاعت نمی‌کرده است.

شایان ذکر است، اگر زن را با توضیحی که در جلد چهارم فصل طلاق ذکر می‌شود، طلاق رجعی بدهند و قبل از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. همین‌طور، چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او، کفن همسرش را بدهد.

مسئله ۷۷۰. در واجب بودن کفن زن بر شوهر، شرط است که فوت زن همزمان یا

۱. همچنین، اگر وصیت کرده واجبات و مستحبات کفن، هر دو را از ثلث مالش بردارند و ثلث مال متوفی برای عمل به وصایای او کافی باشد، وصیت صحیح است و باید مطابق آن عمل شود.

بعد از فوت شوهر نباشد و فرد دیگری مَجَّاناً کفن زوجه را نداده باشد و دادن کفن بر زوج سختی فوق العاده که معمولاً تحمّل نمی‌شود، نداشته باشد.

بنابراین، اگر شوهر برای کفن دادن مجبور شود قرض بگیرد یا مالش را از گرو آزاد کند و انجام این امور بر او سختی فوق العاده‌ای - که معمولاً قابل تحمّل نیست - نداشته باشد، انجام این کار بر او واجب است؛

البته اگر زن وصیت نموده از مال خودش کفن تهیه شود و به وصیت او عمل شود، کفن از عهده شوهر برداشته می‌شود.

مسئله ۷۷۱. کفن میت بر خویشاوندان او واجب نیست، هر چند از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب بوده است.

مسئله ۷۷۲. اگر میت، مالی برای تهیه کفن نداشته باشد، جایز نیست برهنه دفن شود؛ بلکه بنا بر احتیاط، بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند و جایز است هزینه آن را از زکات مال حساب نمایند.

مسئله ۷۷۳. کفن کردن با پارچه غصبی و مانند آن - هر چند پارچه یا شیء دیگری هم پیدا نشود - جایز نیست و چنانچه کفن میت، غصبی باشد و صاحب آن، راضی نباشد باید آن را از تنش بیرون آورند هر چند او را دفن کرده باشند؛ مگر در بعضی موارد که توضیح آن در کتاب‌های مفصل تر آمده است.

مسئله ۷۷۴. کفن کردن میت با پارچه نجس - هر چند دارای نجاستی باشد که در نماز مورد عفو است - جایز نیست. همچنین، کفن کردن میت با پارچه ابریشمی خالص جایز نیست، هر چند میت زن یا بچه نابالغ باشد و کفن کردن میت با پارچه‌ای که با طلا بافته شده است، بنا بر احتیاط واجب جایز نمی‌باشد، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۷۷۵. کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار، جایز نیست؛ بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک و همچنین با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، بنا بر احتیاط واجب، در حال اختیار جایز نیست؛ ولی اگر

کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد، اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که با این دو هم میّت را کفن ننمایند.

مسئله ۷۷۶. اگر کفن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود

- هر چند نجاستی که در نماز مورد عفو است - باید مقدار نجس را بشویند یا چنانچه

کفن ضایع نمی شود بپزند، هر چند بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن

ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

همچنین، اگر بدن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود،

هر چند نجاستی که در نماز مورد عفو است و بخشیده شده، در صورتی که تطهیر

بدن بدون مشقّت زیاد - که معمولاً قابل تحمّل نیست - ممکن باشد و مستلزم

هتک هم نباشد، باید بدن را بشویند؛

البته چنانچه نجس شدن بدن میّت بعد از گذاشتن در قبر باشد، واجب بودن

تطهیر بدن میّت، بنا بر احتیاط لازم می باشد.

مسئله ۷۷۷. اگر کسی که برای حج یا عمره احرام بسته بمیرد، باید مثل دیگران

کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

• مستحبات کفن

مسئله ۷۷۸. موارد ذیل به عنوان مستحبات کفن شمرده شده است که بعضی از

آنها، مشترک بین مذکر و مؤنث و برخی، مختص هر کدام از آنهاست؛ مستحبات

مشترک عبارتند از:

۱. لَفَافَةُ بِالْأَيِّ سِرْتَا سِرِّي: با این پارچه، تمام بدن میّت پوشانده می شود و بهتر

است برد یمانی باشد؛

لَفَافَةُ دِیْگَرِی نِیز (لَفَافَةُ سَوْم)، خصوصاً برای زنان مستحب است.

۲. کَمْرَبَنْد؛ پارچه ای است که با آن وسط میّت را ببندند. این کمر بند، زیر همه

قطعات کفن چسبیده به بدن بسته می شود.

۳. ران پیچ؛ پارچه‌ای است که آن را دور کمر میّت می‌بندند و محکم بران‌های او می‌پیچند تا به زانو برسد، طوری که چیزی از دوران، نمایان نباشد، سپس سرپارچه را از زیر پا در جانب راست فرو می‌برند. ^۱ بهتراست عرض آن یک وجب یا بیشتر باشد و طول آن به اندازه‌ای باشد که دوران را با هم کاملاً بپوشاند.

۴. بندهای کفن؛ دو طرف و میانه کفن با آن بسته می‌شود.

مسئله ۷۷۹. قطعات مستحب اختصاصی مردان و زنان عبارت است از:

الف. قطعه مستحب اختصاصی مردان: «عمامه» می‌باشد و بهتراست به اندازه‌ای باشد که دور سر میّت بپیچند و دو طرف آن را از زیر گردن میّت رد نمایند و طرف راست را به طرف چپ سینه و طرف چپ را طرف راست سینه اندازند (حالت ضربدری).

ب. قطعات مستحب اختصاصی زنان:

۱. مقنعه یا روسری برای زنان به جای عمامه.

۲. سینه‌بند برای زنان که روی پستان‌های زن بگذارند و دو طرف آن را به پشت

ببندند.

مسئله ۷۸۰. مستحبات دیگر مربوط به کفن کردن میّت عبارتند از:

۱. مقداری پنبه ما بین پاهای میّت بگذارند، طوری که عورتین را بپوشاند و مقداری حنوط بر آن پاشند و اگر احتمال بدهند که از منافذ بدن (مثل دُبر، قُبُل، بینی، دهان) چیزی بیرون آید، مقداری پنبه داخل آنها کنند.

۲. کفن مرغوب و خوب باشد؛ در حدیث است که اموات به کفن خوب در قیامت به هم فخر و مباهات می‌کنند و با همان کفن خوب محشور می‌شوند.

۳. کفن از پنبه باشد.

۴. کفن سفید باشد نه رنگین؛ البتّه «بُرد» از این حکم استثنا می‌شود که اگر

سرخ باشد اشکال ندارد.

۱. پیچیدن پارچه ران پیچ بر هر یک از دوران پا، به صورت جداگانه صحیح نیست.

۵. از حلال‌ترین و پاک‌ترین مال که از هر شبهه‌ای خالی است، تهیّه شود و تهیّه کفن از مال حرام یا غضبی جایز نیست.
۶. لباس احرام یا لباسی که در آن نماز می‌خوانده، باشد.
۷. قدری کافور بر آن بریزند.
۸. با تربت حضرت امام حسین سید الشهداء ارواحنا فداه و نیز مالیدن آن به ضریح آن حضرت علیه السلام یا ضریح سایر ائمه هدی علیهم السلام بعد از شستن با آب فرات یا زمزم، متبرک شود.
۹. اگر جایی از کفن محتاج به دوختن باشد، با رشته نخ‌های خود کفن بدوزند.
۱۰. بر حاشیه پارچه‌های کفن حتی مثل عمامه، اسم میت و پدرش را بنویسند؛

اگر میت مرد است، بنویسند: **فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ** (و به جای آن نام فرد و پدر او ذکر می‌شود) «يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَنَّ عَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَأَوْصِيَاءَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنْتَ الْمُبْعَثُ وَالْثَّوَابُ وَالْعِقَابُ حَقٌّ».

و اگر میت زن است، بنویسند: **فُلَانَةُ بِنْتُ فُلَانٍ** (و به جای آن نام فرد و پدر او ذکر می‌شود) **تَشْهَدُ...**

۱۱. تمام قرآن یا قسمتی از آن، دعای جوشن صغیر و دعای جوشن کبیر را بر کفن بنویسند.

۱۲. حدیث معروف «سلسله الذهب» امام رضا علیه السلام با ذکر سند آن بر کفن نوشته شود.^۱

۱۳. بر رنگین انگشتر عقیق، شهادتین و اسماء ائمه اطهار علیهم السلام و اقرار به امامتشان

۱. به عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، باب ۳۷، ص ۱۳۴ مراجعه شود و نیز نوشتن دعایی که مرحوم کفعمی در البلد الامین و الدرر الحصین، ص ۳۵۰ آن را ذکر کرده، رجاء بر کفن پسندیده است.

را بنویسند، بلکه هر چه نفع در آن باشد - بدون قصد ورود - پسندیده است.^۱
 البتّه اگر نوشتن دعاهاى مذکور با تربت حضرت امام حسين سيّد الشهداء عليه السلام باشد يا قدرى تربت با مرگب مخلوط نمايند، بهتر است و اگر نباشد با تربت ساير ائمه اطهار عليهم السلام بنگارند.

۱۴. شخص، کفن و نیز سدر و کافورى را که در تجهيز ميّت از آن استفاده مى شود، قبل از مرگ در حال سلامتى آماده کند؛ در حديث نقل شده است که هر کس کفنش را مهيتا کند، او را از غافلين نويسند و هر زمان به آن نظر کند برايش حسنه مى نويسند. همچنين، بذل کفن ميّت مؤمن مستحب مى باشد.

۱۵. ميّت را در وقت کفن کردن مثل حال احتضار، رو به قبله بخوابانند و بهتر است او را مانند حال نماز قرار دهند.

۱۶. کفن کننده پاک از حدّث باشد، يعنى با غسل يا وضو (حسب وظيفه) باشد.

مسأله ۷۸۱. آيات کریمه قرآن و اسماء محترمه بايد در قسمت هايى نوشته شود که از نجس شدن يا آلوده شدن در امان باشد و بايد از نوشتن آنها در قسمت هايى از کفن که بعد از متلاشى شدن بدن مورد اصابت نجاست واقع مى شود، پرهيز گردد.
 همين طور، عبارات مذکور نبايد در محل هايى از کفن که عرفاً خلاف ادب و احترام است و اهانت به اسماء متبرکه محسوب مى شود، نوشته شود؛ بلکه در قسمت هايى مثل حاشيه سرتاسرى يا برد يمانى از طرف سر ميّت يا جلوى پيراهنى نوشته شود و اگر رجاء قرآن و دعاها را بر پارچه اى بنويسند و بالاي سینه يا بالاي سر ميّت بگذارند نيز مطلوب است.

۱. سيد بن طاووس رحمه الله عليه در فلاح السائل مى گويد: جدّم و زّام بن ابى فارس قدّس الله روحه، وصيت نمود که بعد از وفاتش، در دهانش نگين عقيقى که اسماء ائمه عليهم السلام حک بود، قرار دهند. من هم بر نگين عقيق نقش کردم «الله ربّي و مُحَمَّدٌ نَبِيّی و عَلِيٌّ و الْحَسَنُ و الْحُسَيْنُ و عَلِيٌّ و مُحَمَّدٌ و جَعْفَرُ و مُوسَى و عَلِيٌّ و مُحَمَّدٌ و عَلِيٌّ و الْحَسَنُ و الْحُجَّةُ الْقَائِمُ أَيْمَتِي و وَسِيَلَتِي» و وصيت مى کنم آن را بعد از مرگ در دهانم گذارند تا إِنْ شاء الله جواب ملکين در قبر، هنگام سؤال آسان شود.

• مکروهات کفن

مسئله ۷۸۲. موارد ذیل، به عنوان مکروهات کفن کردن شمرده شده است:

۱. با آهن، مثل قیچی آهنی بریده شود.
۲. آستین و تکمه داشته باشد؛ ولی اگر متوفی را در پیراهنی که در زمان حیات می پوشیده کفن کنند و تکمه های پیراهن را بکنند، آستین دار بودن آن اشکال ندارد، ولی لازم است پیراهن مذکور طوری باشد که مقدار واجب را پوشانند.
۳. نخ هایی که با آن کفن را می دوزند با آب دهان ترکند؛ ولی اگر با غیر آب دهان مرطوب شود، کراهت ندارد.
۴. کفن با بوهای خوش، بخور داده شود؛ بلکه خوشبو کردن آن با عطر مکروه است، ولی خوشبو کردن آن با کافور، مستحب است.
۵. رنگ کفن، سیاه باشد.
۶. با رنگ سیاه بر کفن نوشته شود.
۷. پارچه کفن از جنس کتان - چه خالص، چه ممزوج - باشد.
۸. عمامه را بدون تحت الحنک بر سر میت بپیچند.
۹. کفن کثیف باشد.
۱۰. در خرید کفن برای کم کردن بهای آن چانه زده شود.
۱۱. پارچه های کفن را بدوزند.^۱

• جریده

مسئله ۷۸۳. یکی از مستحبات مؤکد تجهیز اموات، قرار دادن دو جریده با میت

۱. الگوی برش کفن در ادامه خواهد آمد که در آن، برای هریک از مرد یا زن دو الگو، یکی با عرض ۲ مترو دیگری با عرض ۳ متر ارائه شده است؛ البته افراد می توانند اندازه های ذکر شده را با تناسب اندام و قامت خویش کم یا زیاد نمایند. شایان ذکر است شکافی که در وسط پیراهنی برای ورود سر میت ایجاد می شود، مناسب است حلقوی یا عمودی نباشد؛ بلکه به صورت افقی، در راستای دو شانۀ میت ایجاد شود.

است؛ «جریده» چوب درخت است که برگ‌هایش قطع شده باشد. قرار دادن آن با هر میّتی - بالغ یا نابالغ، مذکر یا مؤنث، نیکوکاری یا گناهکار مستحبّ است. ویژگی‌های چوب جریده، از قرار ذیل است:

۱. بهتر است از درخت خرما باشد و اگر امکان نداشت، از چوب سدرا یا انار باشد و اگر ممکن نبود، از چوب بید، وگرنه هر چوب تری کافی است.

۲. چوب خشک برای جریده کافی نیست.

۳. بهتر است طول جریده به مقدار یک ذراع باشد و در قطر نیز ضخیم باشد که دیرتر خشک شود.

۴. بهتر است یکی از دو جریده را چسبیده به بدن، در طرف راست میّت، نزد استخوان تَرْقُوه^۱ او بگذرانند تا هر جا برسد و جریده دیگر را بالای پیراهن و زیر سرتاسری کفن، در طرف چپ، نزد استخوان ترقوه او قرار دهند تا هر جا برسد؛ البتّه دو جریده را به هر کیفیت با میّت در قبر بگذارند، عمل به این مستحب محقّق می‌شود.

۵. هر گاه جریده به جهت فراموشی یا نبودن چوب، با میّت قرار داده نشد، بالای قبر او قرار دهند، طوری که یک جریده را بالای سر میّت و دیگری را نزد پاهای او روی قبر قرار دهند.

۶. بهتر است روی دو جریده آنچه که بر حواشی کفن می‌نویسند، نوشته شود و در این صورت، لازم است از آلوده شدن دو جریده به آنچه موجب هتک و بی‌احترامی است جلوگیری شود، هر چند به اینکه آن دورا در پنبه و مانند آن قرار دهند.

۱. «ترقوه»، نام دو استخوان بالای سینه و زیرگردن در سمت راست و چپ است که از طرفی، به شانه و از طرف دیگر، به جناغ سینه متصل است و هر دورا «ترقوتان» می‌گویند.

الگوی کفن زنانه طول ۹۵۰ cm عرض ۲۰۰ cm

بند کفن ۵ بند هریک ۱۶۰ cm در ۱۰ cm	طول ۱۶۰ cm پارچه برای نوشتن ادعیه کفن	لنگ طول ۱۶۰ cm عرض ۱۶۰ cm	ران پیچ طول ۵۲۰ cm عرض ۴۰ cm کمر بند طول ۱۸۰ cm سینه بند طول ۱۸۰ cm	سر تلسری طول ۲۷۰ cm عرض ۲۰۰ cm
	بند کفن ۵ بند هریک ۱۶۰ cm در ۱۰ cm			
عرض ۱۱۰ cm طول ۱۶۰ cm	عرض ۱۶۰ cm طول ۱۶۰ cm	عرض ۱۶۰ cm طول ۱۶۰ cm	عرض ۴۰ cm طول ۳۶۰ cm	عرض ۲۰۰ cm طول ۲۷۰ cm

الگوی کفن مردانه طول ۹۰۰ cm عرض ۲۰۰ cm

بند کفن ۳ بند هریک ۲۶۰ cm در ۱۲۰ cm	لنگ طول ۱۶۰ cm عرض ۱۶۰ cm	ران پیچ طول ۵۶۰ cm عرض ۴۰ cm عمامه طول ۳۶۰ cm عرض ۲۰ cm بند کفن طول ۳۶۰ cm عرض ۲۰ cm «چهار بند هر یک ۱۸۰ در ۱۰»	پیراهنی طول ۲۶۰ cm عرض ۱۲۰ cm	سر تلسری طول ۲۸۰ cm عرض ۲۰۰ cm
عرض ۱۶۰ cm طول ۱۶۰ cm	عرض ۱۶۰ cm طول ۱۶۰ cm	عرض ۴۰ cm طول ۳۶۰ cm	عرض ۲۰۰ cm طول ۲۶۰ cm	عرض ۲۰۰ cm طول ۲۸۰ cm

الگوی کفن مردانه: طول ۶۴۰ cm عرض ۳۰۰ cm

<p>عرض ۲۰ cm</p> <p>عرض ۴۰ cm</p> <p>عرض ۶۰۰ cm</p> <p>ران بیچ: طول ۶۰۰ cm عرض ۴۰ cm</p>	<p>عرض ۲۰ cm</p> <p>عمامه</p>	<p>بندهای کفن</p> <p>طول ۲۸۰ cm عرض ۴۰ cm «شش بند هر یک ۱۴ cm در ۱۳ cm»</p>	<p>پارچه برای نوشتن ادعیه کفن</p> <p>طول ۱۶۰ cm</p>	<p>سرتاسری</p> <p>طول ۲۸۰ cm</p> <p>پیراهنی</p> <p>طول ۲۶۰ cm</p>
<p>عرض ۴۰ cm</p>	<p>طول ۱۶۰ cm</p>	<p>نگ</p>	<p>طول ۱۶۰ cm</p>	<p>عرض ۱۲۰ cm</p> <p>عرض ۳۰۰ cm</p>

الگوی کفن زنانه : طول ۶۴۰ cm عرض ۳۰۰ cm

<p>۵ ۳۰۰</p> <p>پارچه برای نوشتن ادعیه کفن طول ۱۲۰ cm عرض ۶۰ cm</p>	<p>۴۰۰ cm عرض</p> <p>ران پیچ : طول ۶۰۰ cm عرض ۴۰ cm</p>		<p>۳۰۰ ۳۰۰</p> <p>سر تاسری</p> <p>طول ۲۸۰ cm</p>	<p>۳۰۰ ۳۰۰</p> <p>پیراهنی</p> <p>طول ۳۶۰ cm</p>
	<p>بند کفن : طول ۱۶۰ cm عرض ۱۰ cm</p>	<p>سینه بند طول ۱۶۰ cm</p>		
<p>۳۰۰ ۳۰۰</p> <p>۲۸۰ cm</p>	<p>۳۰۰ ۳۰۰</p> <p>۱۶۰ cm</p>	<p>۳۰۰ ۳۰۰</p> <p>۱۶۰ cm</p>	<p>۳۰۰ ۳۰۰</p> <p>۱۶۰ cm</p>	<p>۳۰۰ ۳۰۰</p> <p>۱۶۰ cm</p>

احکام حَنُوط

مسئله ۷۸۴. بعد از غسل دادن میّت، واجب است او را «حَنُوط» کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سرزانونها و سرردو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند، طوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند، هرچند این کار بدون مالیدن کافور باشد.

مسئله ۷۸۵. کافوری که برای حنوط میّت استفاده می‌شود باید غصبی نباشد، ساییده شده و نرم باشد و نیز تازه و دارای بو باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست. همین طور، کافور باید پاک باشد، هرچند بنابر احتیاط واجب باعث نجس شدن بدن میّت هم نشود.

مسئله ۷۸۶. حنوط کردن میّت باید بعد از غسل یا تیمّم میّت و قبل از خواندن نماز میّت انجام شود و مخیر هستند که میّت را قبل از کفن کردن یا در بین کفن کردن یا بعد از آن، قبل از خواندن نماز میّت حنوط نمایند.

مسئله ۷۸۷. قصد قربت در حنوط کردن شرط نیست. همین طور، اگر حنوط را بچه نابالغ - هر چند غیر ممیز - انجام دهد، کافی است.

مسئله ۷۸۸. مستحب است به سربینی میّت هم کافور بزنند. همین طور، مستحب است مَفصل‌ها، روی سینه، گودی زیر گلو، کف پاها و پشت دو دست را نیز کافور بزنند.

مسئله ۷۸۹. احتیاط مستحب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میّت بمانند، ولی در جاهای دیگر ترتیبی نیست. همین طور، احتیاط مستحب آن است که کافور را با دست، بلکه با گودی کف دست به محلّ‌های ذکر شده بمانند و بهتر آن است که مقدار کافور برای حنوط میّت، هفت مثقال بازاری^۱ باشد.

مسئله ۷۹۰. مکروه است کافور را داخل چشم یا بینی یا گوش میّت وارد کنند.

۱. مقدار مثقال به گرم، در جلد چهارم، فصل دیات ذکر می‌شود.

مسئله ۷۹۱. اگر کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست؛ مگر در دو صورتی که در مسئله «۷۴۵» گذشت.

مسئله ۷۹۲. کسی که در اعتکاف به سر می برد و زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه وفاتش تمام نشده، هر چند حرام است خود را خوشبو کنند، ولی چنانچه بمیرند، حنوط آنها واجب است.

مسئله ۷۹۳. احتیاط مستحب آن است که میّت را با مُشک و عَنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و نیز، آنها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسئله ۷۹۴. مستحب است قدری تربت قبر حضرت سیّد الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز، باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط گردید، عرفاً به آن کافور نگویند.

مسئله ۷۹۵. اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل میّت باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه کافور از غسل میّت زیاد بیاید، ولی برای حنوط تمامی هفت عضو کافی نباشد، اصل حنوط واجب است، ولی احتیاط مستحب آن است که حنوط پیشانی بر حنوط سایر قسمت ها مقدم گردد.

نماز میّت

• مواردی که نماز میّت واجب است

مسئله ۷۹۶. نماز خواندن بر میّت مسلمان، یا بیچه ای که در حکم مسلمان است و «شش سال قمری» او تمام شده، واجب است.

مسئله ۷۹۷. بنا بر احتیاط واجب، نماز خواندن بر بیچه ای که شش سال قمری او تمام نشده ولی نماز را می فهمیده، لازم است و اگر نمی فهمیده، خواندن نماز بر او رجاء مانعی ندارد و اما نماز خواندن بر بیچه ای که مرده به دنیا آمده، مستحب نیست.

• شرایط صحیح بودن نماز میّت

مسأله ۷۹۸. صحیح بودن نماز میّت، چند شرط دارد که عبارتند از:
اول: نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن میّت خوانده شود و اگر قبل از این امور، یا در بین آنها نماز بخوانند - هر چند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد - کافی نیست.

دوم: واجب است میّت را به پشت بخوابانند، طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.
سوم: میّت، مقابل نمازگزار از قسمت پیش رو باشد، پس اگر میّت پشت سر نمازگزار باشد، نماز میّت صحیح نیست.

همچنین، اگر میّت در یکی از دو طرف نمازگزار باشد، نماز میّت صحیح نیست؛ مگر در مورد مأمومین در وقتی که نماز میّت به جماعت برگزار گردد و صف‌ها طولانی شود که در این صورت، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند، اشکال ندارد. همچنین، اگر چند جنازه بوده و کنار هم چیده شده باشند - به توضیحی که در مسأله «۸۰۵» ذکر خواهد شد - و فرد بخواهد برای تمام آنها یک نماز میّت بخواند، اینکه بعضی از جنازه‌ها مقابل او قرار ندارند، اشکال ندارد.

چهارم: نمازگزار باید به اندازه‌ای از میّت دور نباشد که صدق ایستادن در نزد میّت نکند، ولی در جماعت چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشند، دور بودن مأموم اشکال ندارد. همین طور، اگر چند جنازه بوده و کنار هم چیده شده باشند و فرد بخواهد برای تمام آنها یک نماز میّت بخواند، دور بودن او از بعضی از جنازه‌ها اشکال ندارد.

پنجم: بین میّت و نمازگزار، باید پرده یا دیوار یا مانع دیگری نباشد؛ ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

ششم: باید جای نمازگزار از جای میّت به مقدار زیاد پست‌تر یا بلندتر نباشد؛ ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

هفتم: در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را هرچند با پارچه یا لباس یا تخته یا آجر و مانند اینها، بپوشانند.

هشتم: کسی که بر میّت نماز می خواند، باید عاقل باشد و بنابر مشهور شیعه دوازده امامی باشد. ولی اگر غیر دوازده امامی بر بدن میّتی که غیر دوازده امامی است نماز خوانده باشد، لازم نیست شیعه دوازده امامی آن را دوباره بخواند، مگر آنکه ولی میّت باشد.

نهم: کسی که بر میّت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد.

دهم: کسی که بر میّت نماز می خواند، باید نماز میّت را ایستاده بخواند، ولی اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

یازدهم: نمازگزار باید با قصد قربت و اخلاص نماز را بخواند.

دوازدهم: نمازگزار در هنگام نیت - هرچند به طور اجمالی - میّت را معین کند؛ مثلاً نیت کند (نماز می خوانم بر این میّت «قربةً إلى الله») یا در صورتی که نماز میّت به جماعت برگزار می شود، مأموم قصد نماید (نماز می خوانم بر میّتی که امام جماعت آن را قصد نموده است).

سیزدهم: استقرار رعایت شود؛ به این معنا که نمازگزار اضطراب زیادی که با صدق ایستادن در نماز میّت ناسازگار است، نداشته باشد؛ بلکه بنابر احتیاط واجب، استقرار و آرامش بدن که در قیام نمازهای یومیّه معتبر می باشد، لازم است در نماز میّت رعایت شود.

چهاردهم: موالات و پشت سر هم خواندن، بین تکبیرات و دعاهای نماز میّت رعایت گردد، به گونه ای که آن قدر بین تکبیرات و دعاهای نماز میّت فاصله نیندازد که صورت نماز از بین برود.

پانزدهم: در نماز میّت، از هر کاری که صورت نماز را به هم می زند باید دوری

شود؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب باید از صحبت کردن، قهقهه زدن، پشت به قبله کردن به طور کلی پرهیز گردد.

شانزدهم: نماز میّت، با اذن ولیّ شرعیّ میّت خوانده شود و بدون اذن او نماز میّت صحیح نیست. توضیحات مربوط به ولیّ شرعیّ و اذن وی، قبلاً ذکر شد. هفدهم: نماز میّت به کیفیتی که گفته خواهد شد، خوانده شود.

مسئله ۷۹۹. کسی که می خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد یا بدن و لباسش پاک باشد؛

بلکه اگر لباس نمازگزار یا مکان نمازگزار غصبی باشد یا مکانی که میّت در آن قرار دارد غصبی باشد، نماز میّت صحیح است، هر چند غاصب به علّت غصب گناهکار است و احتیاط مستحب آن است که فرد تمام مواردی که در نمازهای دیگر معتبر است را در نماز میّت رعایت کند.

مسئله ۸۰۰. در نماز میّت شرط نیست که نمازگزار بالغ باشد. بنابراین، نماز میّت بچّه نابالغ ممیّز که نماز را به طور صحیح می خواند، کافی است.

مسئله ۸۰۱. اگر میّت وصیّت کرده باشد شخص معینی براو نماز بخواند، لازم نیست آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد، هر چند این کار بهتر است؛ اما چنانچه میّت وصیّت کرده باشد ولیّ شرعیّ او، شخص معینی را برای نماز میّت دعوت نماید، اجازه ولیّ ساقط نمی شود و لازم است آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد.

مسئله ۸۰۲. اگر بعد از نماز تا قبل از دفن متوجّه شوند نماز میّت باطل بوده، باید آن را دوباره بخوانند.

مسئله ۸۰۳. اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که براو خوانده شده، باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خواندن براو قبرش را نبش کنند؛ ولی احتیاط واجب است که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، رجاء با شرطهایی که برای نماز میّت گفته شد، بر قبرش نماز بخوانند.

• کیفیت خواندن نماز میت

مسأله ۸۰۴. نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار بعد از نیت، پنج تکبیر به ترتیب ذیل بگوید کافی است:

۱. بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».
۲. بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».
۳. بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».
۴. بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتَةِ».
۵. بعد از تکبیر پنجم، ذکر یا دعا واجب نیست.

بهتر است نمازگزار در نماز میت، بعد از تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ».

بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَصَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ، إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَسْجِي قُدَّامَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَاعْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَأَخْلُفْ عَلَيَّ أَهْلِي فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

ولی اگر میت زن است، بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الْمُسْجَاةُ قَدْ آمَنَّا أَمْتُكَ وَابْنَةُ عُنْدِكَ وَابْنَةُ أَمْتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهَا وَاعْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَيَّ أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

بعد، تکبیر پنجم را بگوید و نماز تمام می شود.

شایان ذکر است، دعایی که بعد از تکبیر چهارم ذکر شد، اختصاص به افراد بالغ دارد و در نماز بر افراد نابالغ - مثل اطفال مؤمنین - بعد از تکبیر چهارم گفته می شود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَأَجْرًا».

مسئله ۸۰۵. هر گاه چند جنازه حاضر باشد و فرد بخواند یک نماز میت بر همه بخواند، اشکال ندارد و به دوروش قابل انجام می باشد:

الف. همه جنازه‌ها را جلوی روی نمازگزار بگذارند به گونه‌ای که در مقابل یکدیگر قرار گیرند (شبهه یک ردیف عمودی) و چنانچه میت مرد و میت زن هر دو با هم باشند، بهتر است مرد نزدیک‌تر به نمازگزار قرار داده شود و سینه زن مقابل وسط مرد قرار گیرد، سپس بر آنها یک نماز خوانده می شود.

ب. جنازه‌ها را در یک صف طوری قرار دهند که سر هر جنازه را، و بروی نیم تنه (نشیمن‌گاه) دیگری گذارند شبهه پله و نمازگزار در وسط صف بایستد، سپس بر آنها یک نماز بخواند و در هر حال، در دعای بعد از تکبیر چهارم، جمع یا تشبیه بودن ضمیرها و مذکریا مؤنث بودن آنها را مراعات نماید.

مسئله ۸۰۶. نماز میت، اذان و اقامه و تکبیرهای افتتاحیه و دعاهای مربوط به آن را ندارد. همچنین، نماز میت حمد و سوره و رکوع و سجود و قنوت و تشهد و سلام ندارد.^۱

۱. ولی نمازگزار در نماز میت می تواند رجاء بعد از تکبیر پنجم بگوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ يَا بَاقِيَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ».

مسئله ۸۰۷. مستحب است نماز میّت به جماعت خوانده شود و بنا بر احتیاط واجب، امام جماعت در نماز میّت باید دارای تمام شرایط امامت، مثل بلوغ، عقل، حلال زاده بودن، شیعه دوازده امامی بودن و غیر این موارد باشد، ولی لازم نیست عادل باشد، هر چند احتیاط مستحب است چنین باشد؛

اما در مورد شرایط صحّت جماعت، آنچه در محقق شدن اقتدا و تشکیل جماعت عرفاً نقش دارد، رعایت آن لازم است، مثل اینکه فاصله مأموم از امام جماعت و همچنین فاصله بین مأموم با مأموم دیگر که واسطه اتصال او به امام جماعت است، زیاد نباشد.

مسئله ۸۰۸. کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند، هر چند مأموم باشد باید تکبیرها و دعاهای آن را هم حدّ اقل به مقدار واجب آن بخواند و آن دعاها حکم حمد و سوره نمازهای یومیّه را که به جماعت برگزار می شود - و در آن تنها امام جماعت حمد و سوره را می خواند - ندارد.

• مستحبات نماز میّت

مسئله ۸۰۹. موارد ذیل در نماز میّت، مستحب شمرده شده است:

۱. آنکه نمازگزار در نماز میّت با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و احتیاط لازم آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد یا احتمال بدهد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد؛

البته در صورتی که وضو و غسل ممکن است و وقت برای رسیدن به نماز میّت هم باقی است، فرد می تواند رجاء تیمّم نماید.

۲. اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند،

وَالْمُؤْمِنَاتِ، اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَتَوَقَّيْ عَلَيَّ مَلَّةَ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا، رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ، اللَّهُمَّ عَفْوُكَ، اللَّهُمَّ عَفْوُكَ».

۱. شایان ذکر است در صورتی که مأمومین مرد باشند، امام آنان نمی تواند زن باشد.

- مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است، مقابل سینه اش بایستد.
۳. پا برهنه نماز بخواند.
۴. در هر تکبیر، دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها یا صورت بلند کند، به گونه‌ای که در تکبیرة الاحرام نمازهای یومیّه در مسأله «۱۲۴۷» خواهد آمد.
۵. فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.
۶. نماز میّت را به جماعت بخواند.
۷. امام جماعت، تکبیرها و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند.
۸. در جماعت، هر چند مأوم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.
۹. نمازگزار، برای میّت و مؤمنین و مؤمنات زیاد دعا کند.
۱۰. پیش از نماز در جماعت، سه مرتبه بگوید: «الصَّلَاة».
۱۱. نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند.
۱۲. زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می‌خواند، تنها بایستد و در صف نمازگزاران نایستد.

• مکروهات نماز میّت

- مسأله ۸۱۰. خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.
- مسأله ۸۱۱. به نظر بعضی از فقها رضوان الله تعالی علیهم، مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی این مطلب ثابت نیست. بنابراین، جایز است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند و اگر میّت اهل علم و تقوی باشد، بدون اشکال مکروه نیست.

تشییع جنازه

مسأله ۸۱۲. شرکت مردان در تشییع جنازه متوفی مستحب است و در فضیلت آن روایات زیادی نقل شده و برای تشییع جنازه، مستحباتی شمرده شده، که از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. اولیاء میّت، مؤمنین را از وفات متوفی مطلع سازند تا در تشییع جنازه او حاضر شوند.

۲. روی جنازه را با پارچه‌ای بپوشانند و پارچه مذکور فاخر و تزئینی نباشد.

۳. وقتی نگاه فرد به جنازه می افتد، بگوید:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُ أَكْبَرُ، هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ».

شایان ذکر است، خواندن این دعا اختصاص به فرد تشییع کننده ندارد، بلکه برای هرکسی که نگاهش به جنازه می افتد، مستحب است.

۴. حمل کننده جنازه در وقت برداشتن آن و حمل جنازه بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».

۵. تشییع کننده به دنبال جنازه، پیاده راه برود نه سواره.

۶. جنازه را برشانه‌های خود حمل کنند، نه روی وسایل نقلیه؛ مگر در هنگام ضرورت مثل دوری راه.

۷. حمل کنندگان جنازه، حداقل چهار نفر باشند.

۸. تشییع کننده از چهار گوشه جنازه آن را حمل کند و هر چهار گوشه را بردارد که به این کار تربیع گفته می شود و بهتر در کیفیت آن چنین است که از گوشه جلوی تابوت در طرف راست میّت شروع کند و آن را برشانه راست خود بگذارد و بعد گوشه عقب تابوت در طرف راست میّت را روی شانه راست خود حمل کند، سپس گوشه عقب تابوت در طرف چپ میّت را روی شانه چپ خود حمل کند و

- بعد به جلوی تابوت برود و سمت چپ میت را روی شانه چپ خود حمل نماید.
۹. تشییع کننده از پشت سر جنازه یا دو طرف آن راه برود، نه جلوی آن و پشت سر راه رفتن افضل است.
۱۰. تشییع کننده خاشع باشد و تدبّر و تفکّر نماید و از دیدن جنازه عبرت بگیرد و خود را به منزله آن میت فرض کند و خیال کند که او را به دنیا برگردانده اند، پس در فکر آخرت خود باشد.
۱۱. شایسته است جنازه با سرعتی میانه و معتدل حرکت داده شود.
۱۲. صاحبان عزایا برهنه راه بروند یا تغییر وضعی بدهند که معلوم باشد صاحبان مصیبت هستند.
۱۳. برای شرکت در تشییع جنازه حدّ معینی نیست و بهتر آن است که فرد تا هنگام نماز، بلکه تا هنگام دفن میت صبر کرده و در تشییع جنازه حضور داشته باشد.
- مسأله ۸۱۳. موارد ذیل، از مکروهات تشییع جنازه شمرده شده است:
۱. فرد تشییع کننده بخندد یا مشغول انجام کاری گردد که لهو و لعب محسوب می شود.
 ۲. تشییع کننده به غیر ذکر و دعا و استغفار و مانند آن سخن بگوید، حتی در روایت نقل شده است که بر فرد تشییع کننده جنازه، سلام نکنند.
 ۳. تشییع کننده، دست بران پای خویش یا پشت دست دیگرش بزند.
 ۴. تشییع کننده بگوید «بر متوفی ترحم کنید، برای او طلب آمرزش کنید، با او مدارا کنید».
 ۵. تشییع کننده سواره باشد، مگر به جهت عذری؛ البتّه در هنگام مراجعت از تشییع جنازه، سوار بودن مکروه نیست.
 ۶. تشییع کننده، جلوی جنازه راه برود.
 ۷. جنازه را با سرعت و تند ببرند.

دفن میت

• واجبات دفن میت

مسئله ۸۱۴. دفن میت مسلمان یا در حکم مسلمان، واجباتی دارد که در ادامه به ذکر آنها پرداخته می شود:

۱. واجب است میت را در صورت امکان در حفره و گودالی، داخل زمین دفن کنند، به گونه ای که بدن او زیر خاک پنهان گردد و در حال اختیار نمی توان میت را در بنا یا ساختمان یا تابوت یا صندوق دفن نمود.

۲. واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و موجب اذیت مردم نگردد؛

ولی اگر میت در مکانی مانند بیابان دفن شده و در آنجا کسی وجود نداشته باشد که از بوی میت اذیت شود، دفن کردن در زمین کافی است، هر چند احتیاط مستحب است که باز هم به گونه ای دفن شود که از انتشار بوی او به بیرون جلوگیری گردد.

۳. واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که درندگان نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند؛

ولی اگر میت در مکانی دفن شده که در آنجا درنده ای وجود ندارد، لازم نیست قبر را محکم بسازند، هر چند احتیاط مستحب است که باز هم قبر، محکم ساخته شود.

۴. واجب است میت را در قبر به پهلو راست، طوری بخوابانند که جلوی بدن او، رو به قبله باشد؛

این حکم در جایی که بدن میت بدون سر باشد نیز جاری است؛ بلکه در مورد سرتها یا سینه تنها یا هر عضو دیگر از اعضای بدن میت، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان به همان کیفیت دفن شود.

مسئله ۸۱۵. قرار دادن میّت در سردخانه و مانند آن برای مدّت طولانی، بدون آنکه ضرورتی اقتضای آن را داشته باشد، اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب این کار ترک شود.^۱

مسئله ۸۱۶. در مورد دفن میّت، اکتفا به اینکه میّت را در سرداب قرار داده و درب ورودی آن را قفل نمایند، هر چند بدن میّت با تابوت یا صندوق و مانند آن پوشیده باشد، کافی نیست؛

مگر آنکه درب سرداب با آجر و مانند آن مسدود و بسته شود؛ لکن در این صورت، گشودن درب سرداب جهت وارد کردن میّت دیگر در آن بنا بر احتیاط واجب جایز نیست؛ چه این امر موجب شود بدن میّت اوّل نمایان گردد یا نه.

مسئله ۸۱۷. اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت و مانند آن بگذارند؛ البتّه لازم است سایر شرایط مذکور در مسئله «۸۱۴» را رعایت نمایند.

مسئله ۸۱۸. اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و ماندن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند.

در غیر این صورت، باید در کشتی غسلش داده و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت او را در خُمره یا محفظه‌ای بگذارند و درش را محکم ببندند و به دریا بیندازند یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان، شیوه اوّل را انتخاب نمایند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۸۱۹. اگر بترسند که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد یا بدن او را بسوزاند، چنانچه ممکن باشد باید طوری که در مسئله پیش ذکر شد، او را به دریا بیندازند.

۱. حکم صورت ضرورت، در مسئله «۸۳۶» خواهد آمد.

مسئله ۸۲۰. مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت را - در صورتی که لازم باشد - می‌توانند از اصل مال میّت بردارند.

مسئله ۸۲۱. اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه، مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد و این حکم بنا بر احتیاط مستحب، در مورد بچه‌ای که هنوز روح در بدنش داخل نشده نیز جاری است.

مسئله ۸۲۲. واجب است مکان دفن مباح باشد. بنابراین، دفن میّت در جای غصبی حرام است.

مسئله ۸۲۳. دفن میّت در زمینی مانند مسجد یا حسینیه یا مدارس دینی - که برای غیر دفن کردن وقف شده - در صورتی که موجب ضرر به وقف یا مزاحم جهت وقف باشد، جایز نیست؛

بلکه اگر موجب ضرر یا مزاحمت هم نباشد، بنا بر احتیاط واجب جایز نمی‌باشد؛ مگر اینکه از اول، قبل از وقف، جایی را برای دفن در نظر بگیرند و از وقف استثنا کنند.

مسئله ۸۲۴. دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و زباله می‌ریزند یا چاه فاضلاب، حرام است.

مسئله ۸۲۵. دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان، جایز نیست.

مسئله ۸۲۶. دفن میّت در قبر مرده دیگر، در صورتی که باعث تصرف در حق دیگری یا نبش قبر میّتی که از بین نرفته یا هتک میّت باشد، جایز نیست و در غیر این صورت‌ها، چنانچه آن قبر کهنه شده و میّت اولی از بین رفته یا قبر نبش شده باشد، اشکالی ندارد.

مسئله ۸۲۷. اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسئله ۸۲۸. هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر امید زنده ماندن طفل هرچند در مدّت کوتاهی باشد، باید فوراً هر جایی را که برای زنده ماندن و سلامتی بچه بهتر است، بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره آن محلّ را بدوزند و اگر شکافتن دو یا چند جهت برای زنده ماندن و سلامتی بچه یکسان است، در این صورت، می‌توانند هر یک از آن جهات را برای شکافتن انتخاب نمایند؛ اما اگر یقین یا اطمینان حاصل شود که با شکافتن بدن مادر، طفل فوراً می‌میرد و زنده از شکم مادر خارج نمی‌شود، شکافتن بدن مادر جایز نیست.

مسئله ۸۲۹. اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد؛ ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فنّ است او را بیرون بیاورند؛ اما اگر این کار توسط او ممکن نباشد، زنی که اهل فنّ باشد، او را بیرون آورد و مادر بچه می‌تواند به کسی مراجعه کند که بهتر بتواند این کار را انجام دهد و به حال او مناسب‌تر باشد، هرچند آن فرد، نامحرم باشد.

مسئله ۸۳۰. هرگاه از بدن میت چیزی مانند گوشت یا پوست یا مویا ناخن یا دندان جدا شده باشد و قبل از دفن پیدا شود، واجب است آن را در کفن میت بگذارند^۱ و با او دفن نمایند و همین طور اگر در هنگام غسل، قطعه یا جزئی از بدن میت جدا شود و در همان هنگام یا تا قبل از دفن متوجه آن گردند، واجب است آن را در کفن میت بگذارند و با او دفن نمایند؛

ولی اگر قطعه یا جزء جدا شده از بدن میت بعد از دفن پیدا شود، باید آن را در جایی جدا دفن نمایند یا اگر بخواهند آن را در قبر میت قرار دهند، لازم است به گونه‌ای باشد که موجب نبش قبر نباشد.

۱. شایان ذکر است، چنانچه بخواهند اجزای روح‌داری را که شرعاً نجس محسوب می‌شود در کفن میت بگذارند، باید به گونه‌ای عمل شود که موجب نجاست کفن نگردد، مثلاً در صورت وجود تری سرایت کننده، آن را در پلاستیک قرار داده، سپس در کفن بگذارند.

شایان ذکر است، واجب بودن دفن مویا ناخن یا دندانی که بعد از دفن میت پیدا شده، بنا بر احتیاط لازم می باشد.

مسئله ۸۳۱. اگر از انسان زنده عضوی مانند دست یا پا جدا شود، دفن آن لازم است، بلکه چنانچه قطعه جدا شده، قابل توجه باشد، بنا بر احتیاط واجب آن را در پارچه ای پیچیده و دفن نمایند؛ ولی دفن قطعه کوچک از پوست یا گوشت یا زوائد بدن لازم نیست.

مسئله ۸۳۲. اگر ناخن یا دندان فردی که زنده است، از بدن وی جدا شود، دفن آن مستحب می باشد.

• مستحبات دفن

مسئله ۸۳۳. موارد ذیل، به عنوان مستحبات هنگام دفن میت و قبل و بعد آن شمرده شده است:

۱. قبر را به اندازه قد انسان متوسط یا تا ارتفاع شانه وی گود کنند.
۲. در زمین سست در وسط قبر، یک گودی شبیه به نهر حفر کنند و میت را در آن قرار داده، سپس با گذاشتن سنگ های لحد، بر آن سقف بزنند و بعد قبر را از خاک پر کنند؛
- اما در زمین سخت، برای قبر لحدی در طرف قبله قبر قرار دهند و در عرض و طول به قدری باشد که میت در آن بگنجد و در عمق به اندازه ای باشد که بتوان در آن نشست، سپس میت را در آن گذاشته و سنگ های لحد را در دیواره قبر در طرف قبله قرار دهند و بعد قبر را از خاک پر کنند.
۳. میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند؛ مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند یا از مشاهده مشرفه باشد.
۴. اقارب و خویشاوندان را نزدیک یکدیگر دفن کنند.

۵. جنازه را در چند ذراعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و یکی از حکمت‌های آن این است که میت، خود را برای ورود به قبر آماده کند.
۶. چنانچه میت مرد است، در دفعهٔ سوّم میت را طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعهٔ چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر میت زن است، در دفعهٔ سوّم طرف قبلهٔ قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند.
۷. جنازه را به آرامی از تابوت بردارند و با رفق و مدارا، آهسته وارد قبر کنند.
۸. چنانچه میت زن است، در موقع وارد کردن در قبر پارچه‌ای روی قبر بگیرند.
۹. اگر میت زن است، کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشاوندانش او را در قبر بگذارند.
۱۰. کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سربرهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید.
۱۱. بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و بهتر است ابتدا بند کفن از طرف سرمیت را باز کنند.
۱۲. تنها صورت میت را از کفن بیرون آورده و گونهٔ میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند.^۱
۱۳. پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد.
۱۴. به اندازهٔ یک خشت، تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام مقابل روی میت در قبر بگذارند به گونه‌ای که وقتی میت از هم متلاشی شد، از آلوده شدن محفوظ بماند، بلکه اگر مقداری از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را هم در قبر قرار دهند، پسندیده است.
۱۵. لحد را با خشت یا سنگ یا مانند آن بپوشانند تا آن که خاک بر میت نریزد

۱. برهنه کردن غیر صورت، مانند سر یا گردن میت محل اشکال است.

و بهترین است که چیدن سنگ یا خشت را از طرف سر میت شروع کنند و اگر خشت را با گل محکم کنند بهتر است.

۱۶. غیر از خویشاوندان میت، کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

۱۷. قبر را چهار گوشه بسازند و به اندازه چهار انگشت باز یا بسته از زمین بلند کنند.

۱۸. روی قبر را پهن و مسطح بسازند.

۱۹. اسم میت را بالای قبر بنویسند یا بر لوح یا سنگی بنویسند و بالای سر میت نصب کنند تا اشتباه نشود.

۲۰. قبر را محکم بسازند تا زود خراب نشود.

۲۱. مستحب است دعاهایی را که قبل از دفن و موقع دفن و دیدن قبر در کتاب‌های روایت نقل شده بخوانند، این دعاها در کتاب‌های مفصل تر آمده است. از جمله آنها، دعای تلقین میت هنگام دفن است که در این قسمت ذکر می‌شود:

قبل از آنکه لحد را بپوشانند، فردی دست راست را به شانه راست میت بزند و دست چپ را با قوت بر شانه چپ میت بگذارد و دهان را نزدیک گوش او ببرد و به شدت حرکتش دهد، سپس سه مرتبه بگوید:

«إِسْمَعِ أَفْهَمِ (إِسْمَعِي أَفْهَمِي) يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ (يَا فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ)» و به جای فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ یا فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ، اسم میت و پدرش را بگوید، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگوید: «إِسْمَعِ أَفْهَمِ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ» (و اگر اسم او فاطمه و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگوید: «إِسْمَعِي أَفْهَمِي يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِيٍّ»).

پس از آن بگوید: «هَلْ أَنْتَ (أَنْتِ) عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا (فَارَقْتِنَا) عَلَيْهِ، مِنْ

شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمَ الْمُرْسَلِينَ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْوَصِيِّينَ
وَأَمَامَ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ
وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ
عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِمْ، أَيْمَةَ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَأَيْمَتَكَ (أَيْمَتِكَ) أَيْمَةُ
هُدَى أَبْرَارٍ.

«يا فلان بن فلان» و به جای فلان بن فلان (یا فلانة بنت فلان) اسم میت و
پدرش را بگوید و بعد بگوید: «إِذَا أَتَاكَ (أَتَاكَ) الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَأَلَاكَ (سَأَلَاكَ) عَنْ رَبِّكَ (رَبِّكَ) وَعَنْ نَبِيِّكَ (نَبِيِّكَ) وَعَنْ دِينِكَ
(دِينِكَ) وَعَنْ كِتَابِكَ (كِتَابِكَ) وَعَنْ قِبْلَتِكَ (قِبْلَتِكَ) وَعَنْ أَيْمَتِكَ (أَيْمَتِكَ)،
فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ (فَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي) وَقُلْ (وَقُولِي) فِي جَوَابِهِمَا:

اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيِّ الْإِسْلَامِ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي
وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ
الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَعَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ
إِمَامِي وَمُحَمَّدٌ الْبَاقِي إِمَامِي وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَمُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَعَلِيُّ
الرِّضَا إِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَعَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي
وَالْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ إِمَامِي هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَيْمَتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَشَفِيعَاتِي،
بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّأُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

«ثُمَّ اعْلَمْ (اعْلَمِي) يَا فَلانَ بْنَ فَلانٍ» (یا فلانة بنت فلان) و به جای فلان بن فلان
اسم میت و پدرش را بگوید، و بعد بگوید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ
مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ
الْمَعْصُومِينَ الْأَيْمَةَ الْأَثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْأَيْمَةِ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالتَّشْوِيرَ

حَقُّ وَالصِّرَاطِ حَقُّ وَالْمِيزَانَ حَقُّ وَتَطَايُرِ الْكُتُبِ حَقُّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقُّ وَالنَّارَ حَقُّ وَأَنَّ الشَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ».

سپس بگوید: «أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ» (أَفْهَمْتَ يَا فُلَانَةً) و به جای فلان اسم میت را بگوید، پس از آن بگوید: «ثَبَّتَكَ اللَّهُ (ثَبَّتَكَ اللَّهُ) بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَاكَ (هَدَاكَ) اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ (بَيْنَكَ) وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ (أَوْلِيَائِكَ) فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنِ جَنْبَيْهِ (جَنْبَيْهَا) وَاصْعَدْ بِرُوحِهِ (بِرُوحِهَا) إِلَيْكَ وَلَقِّهِ (لَقِّهَا) مِنْكَ بُرْهَانًا، اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ».

و اگر زبان میت عربی نباشد، بهتر آن است که بعد از تلقین به عربی، دفعه دیگر به زبان خود میت، او را تلقین دهند.

۲۲. بعد از دفن میت روی قبر آب بپاشند و بهترین است که رو به قبله کرده و از طرف سرمیت شروع کند و آب را تا طرف پایین پای قبر میت بریزد، سپس دور بدهد تا به سرمیت برسد و بعد هر چه از آب باقی مانده بوسط قبر بریزد و تکرار آب ریختن تا چهل روز، هر روز یک مرتبه بر قبر پسندیده است.

۲۳. بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دست‌ها را بر قبر بگذارند و بهتر این است که رو به قبله و در جانب سرمیت باشند و انگشت‌ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنِ جَنْبَيْهِ (جَنْبَيْهَا) وَأَصْعَدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ (رُوحِهَا) وَلَقِّهِ (لَقِّهَا) مِنْكَ رِضْوَانًا، وَأَسْكِنِ قَبْرَهُ (قَبْرِهَا) مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ (تُغْنِيهَا) بِهِ عَنِ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ» یا بگوید: اللَّهُمَّ اذْحَمَّ عُزْبَتَهُ (عُزْبَتِهَا) وَصَلِّ وَحَدِّتَهُ (وَحَدَّتِهَا) وَأَنَسْ وَحَشَّتَهُ (وَحَشَّتِهَا) وَأَمِنْ رُوعَتَهُ (رُوعَتِهَا) وَأَفْضِ عَلَيْهِ (عَلَيْهَا) مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَسْكِنِ إِلَيْهِ (إِلَيْهَا) مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَسَعَةِ عَفْرَانِكَ وَرَحْمَتِكَ مَا يَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَاحْشُرْهُ (وَاحْشُرْهَا) مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ (يَتَوَلَّاهَا).

شایان ذکر است، این کیفیت اختصاص به وقت دفن ندارد، بلکه در هر وقت که فرد قبر مؤمنی را زیارت کند، خواندن هفت مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و طلب آمرزش و خواندن دعای مذکور پسندیده است.

۲۴. چهل نفر یا پنجاه نفر برای میت به خیرشهادت دهند، به این که بگویند: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ (مِنْهَا) إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ (بِهَا) مِنَّا».

۲۵. تلقین در سه موضع انجام شود (در این سه موضع تلقین مستحب است): الف. در حال احتضار؛ ب. بعد از گذشتن میت در قبر؛ ج. بعد از پرکردن قبر و رفتن حاضرین و مورد اخیر بدین شرح است:

پس از رفتن کسانی که در تشییع جنازه شرکت کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، برای بار دیگر دعای تلقین میت را که در هنگام دفن خوانده می‌شود بر فراز قبر میت بخواند و مستحب است که در حال تلقین، رو به قبله باشد و طرف بالای قبر نزد سرمیت بنشیند و سزاوار است که تلقین خوان، دهان را نزدیک ببرد و قبر را با دو کف خود بگیرد و تلقین را با صدای بلند بخواند.

در حدیث نقل شده است که این تلقین که بعد از دفن خوانده می‌شود، باعث می‌شود که نکیر و منکر از میت سؤال قبر نپرسند و بر میت آسان بگیرند.

۲۶. شایسته است بر مؤمن که قبری برای خود مهیا کند، چه در حال بیماری و چه در حال صحت و سلامتی و سزاوار است خود، داخل آن برود و در قبر قرآن بخواند. همچنین، بذل زمین برای دفن میت مؤمن، مستحب می‌باشد.

۲۷. برای میت در شب اول دفن، صدقه داده شود.

۲۸. برای میت، نماز لیلۃ الدفن که آن را نماز وحشت یا نماز شب اول قبر نیز می‌نامند خوانده شود، که کیفیت خواندن آن در فصل نمازهای مستحبی، مسأله «۲۰۶۶» ذکر می‌شود.

• مکروهات دفن

مسئله ۸۳۴. موارد ذیل، به عنوان مکروهات دفن میّت شمرده شده است:

۱. داخل کردن میّت در قبر به طور ناگهانی، بدون آن که جنازه را تا سه دفعه بگذارند و بردارند که توضیح آن گذشت، زیرا قبر هول‌های بزرگ و وحشت‌های بسیار دارد.

۲. خاک ریختن توسط خویشان میّت در قبر، که موجب قساوت دل است.

۳. رفتن پدر داخل قبر فرزند که مبدا جَزَع کند و اجرا و ضایع شود.

۴. بلند کردن روی قبر، زیادتر از چهار انگشت باز.

۵. ساختن روی قبر به شکل محدّب و پشته مانند (قوس دار).

۶. فرش کردن داخل قبر به «چوب درخت ساج» یا «آجر» یا «سنگ» و مانند آن؛ مگر آنکه زمین قبر، نمناک باشد، ولی پوشاندن روی قبر به موارد مذکور اشکال ندارد.

۷. پر کردن و پوشاندن قبر یا گِل‌کاری آن به غیر خاک خود.

۸. دفن کردن دو میّت با هم در یک قبر در حال اختیار.

۹. انتقال میّت از مکان مرگ او به شهر دیگر برای دفن؛ مگر آنکه نقل به مشاهد مشرفه و مکان‌های مقدّسه و مواضع محترمه، مثل انتقال به نجف اشرف یا کربلا و کاظمین و سایر قبور ائمّه علیهم‌السلام باشد و در روایت نقل شده کسی که در نجف دفن شود، عذاب قبر و سؤال ملکین از وی برداشته شود.

برخی از احکام تجهیز اموات مبتلا به بیماری واگیردار و مانند آن

مسئله ۸۳۵. اگر فرد مبتلا به بیماری مسری و واگیردار بمیرد، در تجهیز وی توجّه به نکات ذیل لازم است:

۱. در صورتی که غسل دادن او با رعایت اصول بهداشتی و استفاده از وسائل و تجهیزات حفاظتی ممکن باشد، باید این کار را انجام دهند؛

اما اگر خوف انتقال و ویروس به غسل دهنده وجود داشته باشد و راهی برای غسل دادن بی خطر نباشد - هرچند با تأخیر انداختن غسل تا زمان فراهم سازی تدارکات لازم برای آن^۱ - غسل لازم نیست و واجب است میّت تیمّم داده شود و همان طور که در مسأله «۷۵۲» بیان شد، تیمّم باید با دست های تیمّم دهنده باشد و در صورتی که تیمّم بدون حائل مانند دستکش خطر داشته باشد، تیمّم دادن با دستکش و مانند آن اشکال ندارد.

۲. اگر خوف انتقال و ویروس به تیمّم دهنده وجود داشته باشد و راهی برای تیمّم دادن بدون خطر نیز نباشد - هرچند با تأخیر انداختن تیمّم تا زمان فراهم سازی امکانات لازم برای آن - غسل و تیمّم هر دو ساقط می شود و میّت را بعد از انجام سایر واجبات تجهیز، با همان حال دفن نمایند.

۳. اگر زدن حنوط به مواضع هفت گانه به جهت خوف انتقال و ویروس به حنوط کننده، ممکن نیست و راهی - با توضیحی که گذشت - برای حنوط کردن بی خطر نباشد، حنوط ساقط است و جایگزینی برای آن نیست.

۴. واجب است با سه پارچه مخصوص - که توضیح آن در مسأله «۷۵۹» بیان شد - میّت را هرچند از روی پلاستیک یا کاوری که میّت در آن قرار دارد کفن نمایند و اگر تکفین میّت به طور کامل ممکن نیست، به اندازه ای که ممکن است او را کفن نمایند، مانند اینکه با سرتاسری تمام بدن وی را بپوشانند.

شایان ذکر است، بر ولیّ میّت لازم است تا حدّ امکان او را مطابق دستور شرع، تجهیز نماید و چنانچه تجهیز متوفّی - هرچند به صورت هایی که ذکر شد - ممکن باشد، نمی تواند اجازه دفن میّت را بدون اجرای تجهیز شرعی بدهد، بلکه باید تا حدّی که حرج محسوب نشود، بر انجام آن اصرار ورزد.

مسأله ۸۳۶. اگر تجهیز کردن میّت مبتلا به بیماری مسری و واگیردار اعم از غسل،

۱. البته تأخیر مذکور در این مورد و موارد مشابه، تا وقتی (حسب مورد) جایز یا لازم است که موجب پوسیده یا فاسد شدن جسد متوفّی و هتک حیثیت وی نگردد.

کفن، حنوط، نماز میّت و دفن وی به صورت شرعی، متوقّف برنگه داشتن او در سردخانه باشد، - هرچند برای مدّت نسبتاً طولانی - این کار اشکال ندارد، بلکه لازم است.

مسأله ۸۳۷. دفن میّت مبتلا به بیماری مسری و واگیردار زیر خاک به همراه تابوت یا صندوقی که در آن قرار دارد، بی اشکال است؛ ولی باید در صورت امکان میّت را به پهلوئی راست و رو به قبله درون تابوت یا صندوق بخوابانند و اما سوزاندن جسد میّت مسلمان مبتلا به بیماری واگیردار، جایز نیست.^۱

مسأله ۸۳۸. برخی از مستحبات یا مکروهاتی که برای محتضریا میّت بیان شده،^۲ چنانچه رعایت آن نسبت به شخصی که دارای بیماری مسری و واگیردار است، همراه با خوف ابتلا به بیماری و وقوع در ضرر شدید باشد، باید ترک شود.

احکام و آداب مراسم تعزیه

مسأله ۸۳۹. گریستن در عزای میّت مؤمن (شیعه دوازده امامی) مستحب است، ولی احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میّت، صدا را زیاد بلند نکنند.^۳

مسأله ۸۴۰. نوحه کردن بر میّت به شعریا به غیر شعر، تا وقتی که در بردارنده دروغ و حرام دیگری نباشد، اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب شامل «ویل» و «ثُبُور» نباشد.^۴

۱. بر ولی میّت و سایر افراد مطلع لازم است از این کار، در صورت امکان ممانعت کنند و نسبت به دفن میّت طبق موازین شرع اصرار ورزند.

۲. مانند برخی از موارد مذکور در مسائل «۷۰۲ تا ۷۰۴» و مسائل «۷۴۹ و ۷۵۰» و نیز مسأله «۸۰۹» مورد پنجم، همچنین مسأله «۸۳۳» مورد دهم و یازدهم و نیز آنچه نسبت به برخی آداب تلقین در مورد بیست و یکم از همان مسأله ذکر شده است.

۳. حکم عزاداری برای معصومین علیهم السلام در جلد دوم، احکام مربوط به عزاداری و مجالس مذهبی ذکر می شود.

۴. مثل اینکه بگوید: وای هلاک شدم، ناپود شدم، وای هلاک شوم، ناپود شوم، الهی بمیرم، خدا مرا بکشد و سایر جملاتی که شامل نفرین خویش و دعا به هلاکت خویش باشد.

مسئله ۸۴۱. مستحب است قبل از دفن یا بعد از دفن، صاحبان عزا را سرسلامتی دهند و به آنان تسلیت گفته و ابراز همدردی نمایند و آنان را به صبر و شکیبایی دعوت کنند و این امر بعد از دفن بیشتر تأکید شده است، ولی اگر مدتی گذشته که به واسطه سرسلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است.

مسئله ۸۴۲. مستحب است انسان در مرگ خویشاوندان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید و برای میّت قرآن بخواند.

مسئله ۸۴۳. بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و موی خود را قطع کند، ولی به سرو صورت زدن جایز است.

مسئله ۸۴۴. پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم، یقه پاره نکند.

مسئله ۸۴۵. اگر زن در عزای میّت، موی خود را بچیند، احتیاط مستحب است کفاره‌ای همانند کفاره افطار عمدی ماه مبارک رمضان بپردازد^۱ و چنانچه موی خود را بکند یا صورت خود را بخراشد و خونین کند، احتیاط مستحب است که کفاره‌ای همانند کفاره قسم بپردازد.^۲ این حکم، در مورد مردی که در مرگ زوجه یا فرزندش، یقه یا لباس خود را پاره کند نیز جاری است.

مسئله ۸۴۶. در مراسم تعزیه، لازم است از اسراف و تذبذرو کارهای خلاف شرع پرهیز گردد.

مسئله ۸۴۷. مستحب است انسان از ثلث مالش برای اطعام در مراسم عزاداری خویش وصیت نماید و چنانچه میّت به اطعام از ثلث مالش در مراسم عزایش وصیت نموده باشد، عمل به این وصیت لازم است.

۱. یعنی یک بنده آزاد کند یا شصت روز روزه بگیرد یا شصت فقیر را طعام دهد.

۲. یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند و در صورتی که فرد نسبت به سه مورد فوق ناتوان باشد، سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسئله ۸۴۸. مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.^۱

مسئله ۸۴۹. مناسب است مراسم تعزیه و مجلس فاتحه، ساده برگزار گردد و از تحمیل مخارج سنگین بر صاحبان عزا که از تحمّل آن به زحمت و حرج می افتند و غالباً رجحان شرعی ندارد، خودداری شود؛ علاوه بر اینکه این امر منافات با ابراز همدردی و فراهم نمودن موجبات تسلی خاطر و رفع همّ و غمّ آنان - که از جمله دستورات دینی است - دارد.

بنابراین، مقتضی است مؤمنین سیره و روش حضرت رسول اکرم ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ و راهنمایی های اخلاقی و اسلامی را سرمشق قرار دهند و به اقتصاد و میانه روی عمل نمایند و حتی کسانی که اهل تمکّن و توانایی مالی هستند نیز در این قبیل مراسم، میانه روی را مراعات نمایند تا کسانی که متمکّن نیستند به ملاحظه عرف معمول گرفتار زحمت نشوند و مخصوصاً اگر این مراسم برای رقابت و هم چشمی های دنیایی باشد، هرگز موجب اجر برای زنده و مرده نخواهد شد. در مجموع، فرهنگ سازی برگزاری مراسم تعزیه به صورت سبک، ساده، بی آرایش و دور از تشریفات و اسراف و تبذیر و توجه دادن بیشتر شرکت کنندگان به مرگ و قیامت می تواند آثار مثبتی برای جامعه و اجتماع به همراه آورد.

زیارت اهل قبور

مسئله ۸۵۰. رفتن به زیارت قبور مؤمنین و مؤمنات مستحب است و برای زیارت اهل قبور آدابی ذکر شده است، مثل اینکه:

- فرد در حالی که رو به قبله است دست خود را بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره «اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ» بخواند؛

۱. در بسیاری از موارد، رعایت این ادب اسلامی موجب پیشگیری از ایجاد زحمت اضافه بر صاحبان عزا و پرهیز از دغدغه تأمین هزینه های مرتبط با آن می شود، علاوه بر اینکه در بعضی از موارد، نوعی تکریم صاحبان عزا محسوب می شود.

- یازده مرتبه سوره «توحید» را بخواند؛
 - «آیه الكرسي» و سوره‌های «یس» و «ملک» را قرائت نماید؛
 - از خداوند متعال طلب رحمت و مغفرت برای اموات نماید؛
 - نزد قبر پدر و مادر خویش از خداوند متعال حاجت بخواند؛
- شایان ذکر است، زیارت اهل قبور در روز دوشنبه و پنج‌شنبه، خصوصاً عصر پنج‌شنبه و همین‌طور صبح شنبه بیشتر سفارش شده است؛ موارد دیگر در این زمینه، در کتاب‌های مفصل‌تر ذکر شده است.

نبش قبر

مسئله ۸۵۱. نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او - هرچند طفل یا دیوانه باشد - حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و تمام گوشت و استخوان‌هایش خاک شده باشد، نبش قبر او اشکال ندارد؛ مگر آنکه نبش قبر موجب هتک حرمت میت یا تصرف در ملک دیگری بدون رضایت او یا عنوان حرام دیگری باشد که در این صورت جایز نیست.

مسئله ۸۵۲. خراب کردن قبر امام زاده‌ها و شهدا و علما و هر موردی که خراب کردن قبر، هتک شمرده شود، هرچند سال‌ها بر آن گذشته و بدنشان از بین رفته باشد، حرام است.

مسئله ۸۵۳. شکافتن قبر در چند مورد، حرام نیست:

اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند؛ به شرط آنکه نبش قبر و بیرون آوردن میت مفسده مهم‌تری مانند قطعه قطعه شدن بدن او نداشته باشد، وگرنه نبش قبر جایز نیست؛

بلکه جایز بودن نبش در موردی که موجب هتک حرمت میت باشد و خود میت هم آن زمین را غصب نکرده باشد، محل اشکال است و در مثل چنین موردی، بنا بر احتیاط واجب بر غاصب لازم است مالک را راضی نماید که میت

مذکور در زمین او باقی بماند، هرچند با بخشیدن مال زیادتری به مالک باشد. شایان ذکر است، چنانچه نبش قبر، هتک میّت محسوب نشود و مفسدۀ مهم‌تری هم نداشته باشد، ولی موجب سختی زیادی - که معمولاً قابل تحمّل نیست - باشد، نبش قبر واجب نیست؛ مگر بر خود غاصب.

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند؛ ولی اگر میّت وصیّت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند و وصیّت او صحیح باشد، برای بیرون آوردن آنها نمی‌توانند قبر را بشکافند. شایان ذکر است، در این مورد (مورد دوم از موارد جایز بودن نبش قبر) نیز، استثنایی که در مورد اول ذکر شد، جاری می‌باشد.

سوم: آنکه میّت بدون غسل یا بی‌کفن یا بدون حنوط دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیرروش شرعی کفن شده یا در قبر او را روبه قبله گذاشته‌اند و این در حالی باشد که شکافتن قبر، موجب هتک حرمت نگردد. چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی که مهم‌تر از نبش قبر باشد، بخواهند بدن میّت را ببینند.

پنجم: آنکه میّت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفاریا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند، دفن کرده باشند. ششم: برای امری شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند، بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درنده‌ای بدن میّت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آنکه میّت وصیّت کرده باشد او را به مشاهد مشرفه نقل نمایند، چنانچه

نقل دادن او مفسده‌ای^۱ نداشته باشد، ولی عمداً یا از روی جهل یا فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد که در این صورت، می‌توانند چنانچه موجب هتک حرمتش نشود و مفسده دیگری نداشته باشد، قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهده مشرفه نقل دهند، بلکه در این صورت نبش و انتقال واجب است. اما اگر وصیت نموده پس از دفن او، در صورتی که امکان انتقال به مشاهده مشرفه فراهم شد، قبر را نبش نمایند و او را به مشاهده مشرفه منتقل کنند، صحت چنین وصیّتی محلّ اشکال است.

۱. مثل اینکه انتقال میّت موجب فاسد شدن بدن وی گردد یا آنکه میّت مبتلا به بیماری خطرناک مُسری بوده و انتقال او موجب انتشار آن بیماری بین مردم گردد و راه چاره‌ای نیز برای پیشگیری از مفسده مذکور نباشد.

تیمم

موارد انجام تیمم

در هفت مورد،^۱ باید به جای وضو و غسل تیمم کرد. توضیح این موارد، در مسائل بعد ذکر می شود.

• مورد اول: نداشتن آب

مسئله ۸۵۴. اگر انسان در آبادی باشد، یا مانند چادر نشینان در بیابان اقامت داشته باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به اندازه ای جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود.

مسئله ۸۵۵. اگر انسان در بیابان در حال سفر باشد، باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند بوده یا به جهت دیگری مانند زیادی درختان راه آن دشوار باشد، در منطقه ای گرداگرد خود به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب می کردند^۲ در جستجوی آب برود و در زمین هموار، در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

۱. البته در مبحث وضوی جبیره و غسل جبیره ای موارد دیگری نیز برای وجوب تیمم ذکر شده است.
۲. در تعیین مقدار مسافت یک تیر اختلاف است؛ بیشترین مقداری که گفته شده ۴۸۰ ذراع است که حدوداً برابر با ۲۲۰ متری باشد.

مسئله ۸۵۶. اگر بعضی از اطراف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند و در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسئله ۸۵۷. کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان داشته باشد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب وجود دارد، باید برای تهیه آب به آنجا برود؛ مگر آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند و اگر گمان به وجود آب در آنجا داشته باشد، رفتن به آن محل لازم نیست.

مسئله ۸۵۸. لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند به گفته کسی که جستجو کرده و به حرفش اطمینان دارد، اکتفا کند.

مسئله ۸۵۹. اگر انسان احتمال دهد مثلاً داخل بار و توشه سفر خود یا در اولین مقصد بین راه یا همراه مسافران دیگر آب وجود داشته باشد، باید به قدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود؛ مگر آنکه قبلاً در موردی آب وجود نداشته و احتمال برود که بعداً پیدا شده باشد که در این صورت جستجو لازم نیست.

مسئله ۸۶۰. اگر انسان قبل از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد آب پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۸۶۱. اگر فرد بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۸۶۲. اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که معمولاً امثال او تحمّل نمی‌کنند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۸۶۳. اگر انسان در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگر طوری باشد که چنانچه می‌رفت آب پیدا می‌کرد، معصیت کرده، ولی نمازش با تیّم صحیح است.

مسأله ۸۶۴. کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، بنابر احتیاط، لازم است وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۸۶۵. اگر انسان بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مأیوس از پیدا شدن آن شود و با تیّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۶۶. کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیّم نماز بخواند و بعد از نماز و قبل از گذشتن وقت بفهمد برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسأله ۸۶۷. اگر فرد وضو داشته باشد و بداند در صورتی که وضوی خود را باطل کند، تهیّۀ آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، بنابر احتیاط واجب، نباید آن را باطل نماید، چه قبل از وقت باشد و چه بعد از فرا رسیدن وقت؛

البته می‌تواند با همسر خود نزدیکی کند، هر چند بداند امکان غسل کردن فراهم نخواهد شد و وظیفه او تیّم می‌شود و این حکم، بنابر احتیاط واجب، اختصاص به نزدیکی (دخول) دارد و شامل سایر بهره‌های جنسی نمی‌شود و اما چنانچه بداند تیّم هم برایش مقدور نخواهد بود، این کار (نزدیکی) جایز نیست.

مسأله ۸۶۸. کسی که فقط به مقدار وضویا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند اگر آن را بریزد، آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز فرا رسیده باشد، ریختن آن حرام می‌باشد و احتیاط واجب آن است که قبل از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۸۶۹. کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند اگر وضوی خود را باطل کند یا آبی

که دارد بریزد، هرچند معصیت کرده، اما نمازش با تیمم صحیح است، هرچند احتیاط مستحب است قضای آن نماز را نیز بخواند.

• مورد دوم: عدم دسترسی به آب

مسئله ۸۷۰. اگر انسان به علت پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

مسئله ۸۷۱. اگر برای بیرون آوردن آب از چاه، وسایلی لازم باشد و مجبور باشد آنها را بخرد یا کرایه نماید، باید آنها را تهیه کند، هرچند قیمت آن چند برابر معمول باشد و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند؛

ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد یا باعث می‌شود وی در سختی فوق‌العاده - که معمولاً تحمل نمی‌شود - قرار گیرد، واجب نیست موارد ذکر شده را تهیه نماید.

مسئله ۸۷۲. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر ناچار شود برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید؛ ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسئله ۸۷۳. کسی که دسترسی به آب ندارد، چنانچه کندن چاه سختی فوق‌العاده‌ای - که معمولاً تحمل نمی‌شود - ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسئله ۸۷۴. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر دیگری مقداری آب به او ببخشد، باید قبول کند؛ مگر آنکه متنی داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست یا طوری باشد که آبروی شخص برود.

• مورد سوم: ضرر داشتن استعمال آب

مسئله ۸۷۵. اگر استعمال آب موجب مرگ فرد باشد، یا از استعمال آن بیماری یا عیبی در او پدید آید و موجب ضرر قابل توجه به وی شود، یا بیماری اش طول

بکشد یا شدت پیدا کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید؛ ولی اگر بتواند ضرر آب را به طوری برطرف کند - مثل اینکه آب را گرم کند - باید این کار را بکند و وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است، غسل کند.

مسئله ۸۷۶. انسان لازم نیست یقین یا اطمینان یا گمان نماید که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال عقلایی دهد که آب برای او ضرر قابل توجه دارد،^۱ باید تیمم کند.

مسئله ۸۷۷. اگر انسان با یقین یا اطمینان یا گمان یا احتمال ضرر - با توضیحی که در مسئله قبل ذکر شد - تیمم کند و قبل از نماز بفهمد آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛

اما اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضویا غسل بخواند؛ مگر در صورتی که وضویا غسل در حالت یقین یا اطمینان یا گمان یا احتمال ضرر موجب نگرانی روحی بوده، که معمولاً تحمّلش فوق العاده سخت (حرجی) باشد که این صورت، جزء چهارمین مورد از موارد تیمم می شود.

مسئله ۸۷۸. کسی که یقین یا اطمینان داشته آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او باطل است و نماز واجبی را که با آن وضویا غسل خوانده، باید اگر وقت هست دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته قضا نماید.

• مورد چهارم: سختی فوق العاده داشتن تهیّه یا استعمال آب (حرج)

مسئله ۸۷۹. اگر تهیّه کردن آب یا استعمال آن برای انسان سختی فوق العاده ای داشته باشد که معمولاً تحمّل نمی شود (حرج)، می تواند تیمم کند؛ ولی اگر تحمّل

۱. از چنین احتمال ضرری، تعبیر به خوف ضرر یا ترس از ضرر می شود و ملاک در این مورد، خوف شخصی است، نه خوف نوعی. بنابراین، اگر فرد خودش از وضو گرفتن خوف ضرر ندارد باید وضو بگیرد، هر چند این امر معمولاً منشأ خوف برای اهل عرف محسوب شود.

کند و وضو بگیرد و یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است و در این مورد، یقین یا اطمینان به حرج لازم است و ترس از آن کافی نیست.

• مورد پنجم: ترس از تشنگی

مسئله ۸۸۰. اگر برای رفع تشنگی به آب نیاز باشد، باید فرد تیمم نماید و تیمم به جهت تشنگی در دو مورد است:

۱. آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید، بترسد خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی مبتلا خواهد شد و آن تشنگی طوری است که باعث تلف یا بیماریش می شود یا موجب مشقت و سختی فوق العاده‌ای - که معمولاً تحمّل نمی شود - گردد.

۲. آنکه از تشنگی غیر خود - از کسانی که به او وابسته‌اند - بترسد هرچند آن غیر، از کسانی که جانشان محترم است، نباشد یا حیوانی باشد، به شرط آنکه امور زندگی او برایش اهمیت داشته باشد، چه از جهت علاقه شدید باشد، یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش داشته باشد، یا اینکه رعایت حال او عرفاً لازم باشد، مانند دوست و همسایه، به گونه‌ای که ترک آن عرفاً موجب کسر شأن انسان گردد، به حدّی که معمولاً افراد حاضر نباشند چنین کسر شأنی را تحمّل کنند؛

اما اگر از تشنگی کسانی که به او وابسته نیستند و شؤون زندگی آنان برای او اهمیتی ندارد بترسد، ممکن است باز هم مجوز تیمم باشد، ولی نه از این جهت، بلکه از جهت وجوب حفظ جان مسلمان که جزء مورد ششم از موارد تیمم است، یا از این جهت که مرگ یا بی‌تابی او مطمئناً موجب سختی فوق العاده فرد - که معمولاً قابل تحمّل نیست - خواهد شد، هرچند این سختی به جهت نگرانی قلبی و ناراحتی روحی انسان باشد که در این صورت، جزء مورد چهارم از موارد تیمم می‌باشد و چنانچه جزء هیچ یک از موارد تیمم نباشد، واجب است آب را در وضو یا غسل مصرف نماید.

مسئله ۸۸۱. اگر انسان غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم

به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیّم نماز بخواند؛

ولی چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوطند بخواند، می‌تواند با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نماید، هرچند آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند؛ بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند، لازم است آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید. همین طور، اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواند، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

• مورد ششم: مزاحمت وضو یا غسل با تکلیف مهم‌تری مساوی

مسأله ۸۸۲. اگر فرد به واجب مهم‌تر از وضو یا غسل یا مساوی با آن به لحاظ اهمیّت مکلف باشد، و آب کمی داشته باشد که اگر آن را برای وضو یا غسل استفاده کند، دیگر نمی‌تواند واجب مذکور را انجام دهد، باید تیّم کند و آب را برای انجام آن واجب استفاده نماید.

به عنوان مثال، اگر مسجد نجس شده و برای تطهیر آن نیاز به آب دارد و آب کمی دارد که اگر آن را صرف وضو یا غسل نماید، نمی‌تواند مسجد را تطهیر کند، باید با تیّم نماز بخواند و آب را صرف تطهیر مسجد نماید.

همچنین، کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباسش آب باقی نمی‌ماند، باید بدن یا لباسش^۱ را آب بکشد و با تیّم نماز بخواند.^۲

۱. البتّه این حکم، مربوط به غیر مواردی است که لازم نیست بدن یا لباس نمازگزار پاک باشد (مسائل «۱۰۲۶» به بعد) و نیز در صورتی است که فرد، لباس دیگری برای تعویض نداشته باشد و بیرون آوردن لباس نیز موجب برهنه ماندن عورت یا آنچه در حکم عورت است گردد یا بیرون آوردن آن موجب ضرر یا حرج باشد.

۲. البتّه، اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

شایان ذکر است، اگر فرد در دو مثال فوق با آب وضو بگیرد یا غسل کند و دیگر آبی برای تطهیر مسجد یا بدن و لباسش باقی نماند، مرتکب معصیت شده است، ولی وضو یا غسلش صحیح است.

مسئله ۸۸۳. اگر فرد آب مباح داشته باشد، ولی داخل ظرفی که استعمال آن حرام است - مثلاً غضبی است - باشد و غیر از آن، آب و ظرف دیگری نداشته باشد، باید به جای وضو و غسل، تیمم نماید، ولی اگر با آن آب وضو بگیرد یا غسل نماید، وضو یا غسلش صحیح است، هر چند به جهت استفاده از ظرف غضبی مرتکب معصیت شده است.

• مورد هفتم: کمبود وقت

مسئله ۸۸۴. هر گاه وقت به قدری کم باشد که اگر فرد وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسئله ۸۸۵. اگر فرد در تنگی وقت، وضو یا غسل انجام دهد، فقط یک رکعت از نمازش در وقت واقع می شود، ولی چنانچه تیمم نماید می تواند دو رکعت یا بیشتر از نمازش را در وقت بخواند، باید تیمم نماید تا دو رکعت یا بیشتر از نمازش در وقت واقع شود.

مسئله ۸۸۶. اگر انسان عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، هر چند احتیاط مستحب است قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۸۷. کسی می ترسد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم نماید.

مسئله ۸۸۸. کسی که به علت تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز می توانسته وضو بگیرد و نگرفته تا آنکه آب از دستش رفته یا عذر دیگری برایش پیش آمده، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید،

هرچند از او حدّی سرزده و تیّم خود را نشکسته باشد.

مسأله ۸۸۹. کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیّم باشد لازم نیست برای نمازهای بعدی دوباره تیّم کند، هرچند بهتر است چنین کند.

مسأله ۸۹۰. اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مانند اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیّم بر آنها صحیح است

مسأله ۸۹۱. چیزهایی که تیّم بر آنها صحیح است، سه مرحله دارد:

۱. آنچه «زمین» نامیده می شود، مانند خاک یا «ملحق به زمین» به حساب می آید، مثل گرد و غبار روی فرش و مانند آن، به گونه ای که خاک نرم به حساب آید؛
۲. «گل»؛
۳. «شیئی که گرد و غبار دارد»، اما گرد و غبار آن پنهان است یا اگر ظاهر است به اندازه ای نیست که خاک نرم به حساب آید.

شایان ذکر است، تا وقتی تیّم بر اشیای مرحله اول ممکن باشد، نوبت به مرحله دوم نمی رسد و تا مرحله دوم ممکن است، نوبت به مرحله سوم نمی رسد و توضیح هر کدام در مسائل بعد ذکر می شود.

مسأله ۸۹۲. تیّم بر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است؛ به شرط آنکه شرایطی را که در فصل بعد برای شیئی که تیّم بر آن انجام می شود، دارا باشد؛ البته احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد، انسان با چیز دیگر تیّم نکند و اگر خاک نباشد، با ماسه بسیار نرمی که خاک بر آن صدق کند، تیّم

نماید و اگر ممکن نباشد، با کلوخ و اگر ممکن نباشد با ریگ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسئله ۸۹۳. تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک با رعایت شرایطی که در فصل بعد ذکر می شود، صحیح است.

مسئله ۸۹۴. تیمم بر گچ و آهک پخته، آجر و سفال پخته و نیز بر گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می شود، چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاک نرم به حساب آید و همین طور، سنگ های قیمتی مثل سنگ عقیق و فیروزه، در صورتی که هریک از این موارد شرایطی که در فصل بعد ذکر می شود را دارا باشد، صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آنها تیمم نشود.

مسئله ۸۹۵. تیمم بر دیوار گلی با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد ذکر می شود، صحیح است. همچنین، تیمم بر زمین یا خاکی که رطوبت اندکی دارد صحیح می باشد، هر چند احتیاط مستحب آن است که فرد با بودن زمین یا خاک خشک، با زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۸۹۶. تیمم بر اشیائی که اسم زمین بر آنها عرفاً صدق نمی کند، باطل است. بنابراین، تیمم بر گیاهان و گل ها، فلزات، شیشه، پلاستیک، پارچه و مانند آن صحیح نیست.

مسئله ۸۹۷. اگر اشیائی که در مرحله اول تیمم است - یعنی خاک و ریگ و کلوخ و سنگ و گرد و غباری که خاک نرم به حساب می آید - پیدا نشود، انسان باید بر آنچه عرفاً «گل»^۱ نامیده می شود با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد می آید، تیمم کند.

شایان ذکر است، بر طرف کردن تمام گل از دست، به گونه ای که چیزی از آن به دست نچسبیده باشد، جایز نیست؛ بلکه احتیاط واجب آن است که چیزی از

۱. آنچه در زبان عربی «طین» نامیده می شود.

گلی را که به دست چسبیده برطرف نکنند، مگر مقداری که اگر آن را پاک نکنند، عرفاً مسح با دست صدق نمی‌نماید.

مسئله ۸۹۸. اگر گِل نیز پیدا نشود، باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در بین آنها می‌باشد، یا آنکه بر روی آنها نشسته، ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک به حساب آید، تیّم کند.

مسئله ۸۹۹. اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیّه کند، در این صورت، تیّم بر گِل و شیء گرد آلود، باطل است. همچنین، اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیّه نماید، در این صورت نیز تیّم به گِل، باطل می‌باشد.

مسئله ۹۰۰. اگر هیچ یک از مراحل سه‌گانه‌ای که ذکر شد، پیدا نشود، فرد «فاقد الطّهورین» نامیده می‌شود که نماز در وقت از او ساقط می‌شود و واجب است قضای آن را انجام دهد، هر چند احتیاط مستحب آن است که چنین فردی نماز را بدون تیّم در وقت بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

شایان ذکر است، کسی که مُحدث^۱ است و با وجود آب یا خاک، به جهت عذری^۲ قادر به انجام وضو، غسل، تیّم (معمولی یا جبیره‌ای، بر حسب وظیفه) هر چند با کمک گرفتن از نائب نمی‌باشد، یا این امر بر روی مشقّت فوق‌العاده‌ای دارد که معمولاً قابل تحمّل نیست (حرج)، چنین شخصی در حکم «فاقد الطّهورین» می‌باشد.

مسئله ۹۰۱. کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن باشد باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید؛

اما اگر این کار ممکن نباشد و چیزی هم که تیّم بر آن صحیح است نداشته

۱. «مُحدث»، یعنی کسی که وضو یا غسل یا تیّم (هر کدام وظیفه شخص می‌باشد)، ندارد.

۲. مانند مریضی شدید یا سوختگی زیاد بدن، طوری که از انجام وضو، غسل و تیّم عاجز باشد یا انجام آن حرجی محسوب شود.

باشد، باید نماز خود را بعد از وقت، قضا نماید و احتیاط مستحب آن است که با برف یا یخ، اعضای وضویا غسل را نمناک کند و در وضو با رطوبت دست، سرو پاها را مسح نماید و اگر این کار نیز ممکن نباشد، احتیاط مستحب آن است با یخ یا برف، تیمم نماید و در وقت، نماز را بخواند و در هر دو صورت، خواندن قضای نماز واجب است.

مسئله ۹۰۲. اگر انسان چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است و حرجی نیست، باید با خریدن و مانند آن تهیه نماید.

شرایط چیزی که بر آن تیمم انجام می شود

شیئی که بر آن تیمم انجام می شود، چند شرط دارد که در مسائل بعد به ذکر آنها پرداخته می شود:

• شرط اول: بنا بر احتیاط لازم، مقداری از آن به دست بچسبد

مسئله ۹۰۳. چیزی که انسان بر آن تیمم می کند، باید بنا بر احتیاط واجب مانند خاک و ماسه های نرم یا سنگی که روی آن غبار نشسته، طوری باشد که با زدن یا قرار دادن دست بر آن مقداری از آن بردست بماند و بعد از زدن دست بر آن، بنا بر احتیاط واجب نباید دست را به شدت بتکاند که همه خاک یا گرد و غبار آن بریزد.

بنابراین، اگر بر روی سنگ یا ریگ و مانند آن غباری نباشد که به دست بچسبد، تیمم با آن بنا بر احتیاط واجب کافی نیست و کسی که تنها چنین سنگ یا شیئی در اختیار دارد و تا آخر وقت نماز، هیچ چیز دیگری که تیمم بر آن صحیح است ندارد، بنا بر احتیاط واجب با آن شیء تیمم نموده و نماز بخواند و بعد از وقت و رفع اضطرار، قضای نماز را نیز به جا آورد.^۱

۱. شایان ذکر است، اگر تنها می تواند مثلاً بر سنگ بدون غبار یا گِل تیمم کند و عذر فرد تا انتهای وقت نماز باقی باشد، احتیاط واجب آن است که با هر دو تیمم نماید و در این صورت، نمازی که می خواند صحیح است.

مسأله ۹۰۴. اگر هنگام تیّم در اثر مسح پیشانی، گرد و غباری که در دست بوده از بین برود و برای مسح پشت دست‌ها چیزی از گرد و غبار در کف دست‌ها باقی نمانده باشد یا شک شود که گرد و غبار در کف دست‌ها باقی مانده یا نه، در این دو مورد به جهت رعایت شرط چسبندگی گرد و غبار به دست، بنا بر احتیاط واجب لازم است فرد دست‌ها را دوباره بر خاک زده، سپس پشت دست‌ها را به نیت تیّم مسح نماید.

• شرط دوّم: پاک باشد

مسأله ۹۰۵. شیئی که انسان بر آن تیّم می‌کند باید پاک باشد و این لزوم پاک بودن، در موردی که نوبت به تیّم به شیء غباردار رسیده، بنا بر احتیاط واجب می‌باشد. بنابراین، اگر فرد شیء پاک‌ی که تیّم به آن صحیح است تا انتهای وقت نماز ندارد، نماز بر او واجب نیست؛ ولی باید قضای آن را به جا آورد و بهتر آن است که در وقت نیز بدون تیّم نماز بخواند؛ مگر در موردی که نوبت به تیّم بر شیء غباردار مثل فرش گرد آلود رسیده باشد که اگر متنجّس باشد، احتیاط واجب آن است که به آن تیّم کند و نماز بخواند و بعداً هم آن را قضا کند.

• شرط سوّم: بنا بر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد

مسأله ۹۰۶. خاک تیّم یا شیء دیگری که تیّم بر آن صحیح است، بنا بر احتیاط لازم باید عرفاً پاکیزه و نظیف باشد؛ یعنی آلوده به چیزی که موجب تنفّر است مانند زباله و کثیفی‌های دیگر نباشد، هر چند آن چیز، نجس محسوب نشود.

• شرط چهارم: غصبی نباشد

مسأله ۹۰۷. خاک تیّم یا شیء دیگری که تیّم بر آن صحیح است باید غصبی نباشد، پس اگر فرد با وجود اطلاع از اینکه خاک غصبی است بر آن تیّم کند، تیّم او باطل است.

مسئله ۹۰۸. تیمم در فضای غصبی باطل نیست؛ پس اگر فرد در ملک خود دست‌ها را به زمین بزند و بدون اجازه وارد ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمم او صحیح می‌باشد، هرچند گناه کرده است.

مسئله ۹۰۹. تیمم برشیء غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد، صحیح است؛ ولی اگر انسان چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند غصب کرده، تیمم او با آن شیء بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسئله ۹۱۰. کسی که در محلّ غصبی حبس و زندانی است، اگر آب و خاک آن هردو غصبی باشد، باید با تیمم نماز بخواند؛^۱ ولی لازم است هنگام تیمم دست‌ها را به زمین نزند، بلکه به گذاشتن دست‌ها بر زمین اکتفا نماید.

• شرط پنجم: با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد

مسئله ۹۱۱. لازم است چیزی که تیمم بر آن صحیح است، مانند خاک با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست، مخلوط نباشد؛ مگر آنکه آن شیء اندک باشد که عرفاً از بین رفته به حساب آید.

بنابراین، اگر با خاک و ریگ، شیئی مانند کاه یا خاکستر چوب که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند؛ مگر آنکه کاه یا خاکستر به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته و مستهلک محسوب شود که در این صورت، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

• احکام دیگر چیزی که بر آن تیمم می‌شود

مسئله ۹۱۲. تیمم بر زمین گود و خاک جاّده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

۱. البته در صورتی که آن آب قیمتی نداشته باشد، لزوم ترک وضو و غسل با آن آب، بنا بر احتیاط واجب است.

مسأله ۹۱۳. اگر انسان یقین داشته باشد که تیّم به چیزی صحیح است و با آن تیّم نماید، بعد بفهمد تیّم بر آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیّم خوانده، باید دوباره بخواند.

کیفیت انجام تیّم بدل از وضو یا غسل

مسأله ۹۱۴. در تیّم بدل از وضو یا غسل، واجب است کارهای ذیل انجام شود:

۱. فرد باید کف دو دست خود را بر زمین یا چیزی که تیّم بر آن صحیح است، بزند یا بگذارد و بنا بر احتیاط لازم، این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد. شایان ذکر است، کف دست شامل انگشتان نیز می شود.
۲. کف هر دو دست خویش را باید به تمام پیشانی و همچنین بنا بر احتیاط واجب دو طرف پیشانی، از جایی که موی سر می روید تا ابروها و قسمت بالای بینی بکشد و احتیاط مستحب آن است که دست ها روی ابروها هم کشیده شود.
۳. با کف دست چپ خود، تمام پشت دست راست را از مچ دست تا سر انگشتان مسح نماید.
۴. با کف دست راست خود، تمام پشت دست چپ را از مچ دست تا سر انگشتان مسح نماید.

احتیاط مستحب آن است که فرد یک بار دیگر دست های خویش را بر زمین یا چیزی که تیّم بر آن صحیح است، بزند یا بگذارد و پشت دست های خویش را به ترتیبی که در بند (۳ و ۴) گذشت مسح نماید و در این مورد، فرق ندارد تیّم بدل از وضو یا بدل از غسل باشد.^۱

مسأله ۹۱۵. مسح مقداری از نوک انگشت که نزدیک ناخن است و عرفاً جزء

۱. شایان ذکر است اگر فرد در تیّم، پس از زدن دست ها به خاک و مسح پیشانی، مجدداً دست ها را به خاک بزند، سپس پشت دست ها را به صورتی که در بند (۳ و ۴) ذکر شد، مسح نماید نیز کافی است؛ ولی احتیاط مستحب است که تیّم مطابق با آنچه در متن آمده، انجام شود.

پشت دست محسوب می‌شود، واجب است و مسح مقداری از آن که عرفاً جزء پشت دست شمرده نمی‌شود، لازم نیست^۱ و در صورت شک، بنا بر احتیاط واجب، فرد باید مقدار مشکوک را مسح نماید.^۲ همچنین برای اینکه یقین کند مقدار واجب در تیمم (پشت دست) را مسح نموده است، باید مقداری از مچ دست را هم مسح نماید.

شرایط صحیح بودن تیمم

صحیح بودن تیمم دارای شرایطی می‌باشد، که رعایت آنها هنگام تیمم لازم است و در مسائل بعد به توضیح آنها پرداخته می‌شود:

• شرط اول: نیت تیمم نماید و در آن، قصد قربت و اخلاص داشته باشد

مسئله ۹۱۶. فرد باید هنگام مسح پیشانی و پشت دست‌ها، بلکه بنا بر احتیاط واجب هنگام زدن یا گذاشتن دست‌ها بر زمین، نیت تیمم داشته باشد و لازم است نیت، با قصد قربت و اخلاص انجام شود و با قصد ریا و خودنمایی یا مانند آن نباشد.

مسئله ۹۱۷. انسان لازم نیست در نیت، معین کند تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضوء؛ ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد، باید به گونه‌ای هر یک از آنها را معین کند و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، هر چند در تشخیص اشتباه کند، تیممش صحیح است.

• شرط دوم: ترتیب را رعایت نماید

مسئله ۹۱۸. در تیمم لازم است کارهای آن را به ترتیبی که گذشت انجام دهد و

۱. بنا بر این، مسح قسمتی از دست که در لغت عربی «باطن» آن شمرده می‌شود، لازم نیست.

۲. البته کسی که ناخن بلند دارد، لازم نیست سرانگشتان دست که زیر ناخن واقع شده را مسح نماید یا جهت مسح قسمت زیر ناخن، آن را کوتاه نماید.

مراعات ترتیب بین مسح دست راست و مسح دست چپ بنا بر احتیاط واجب می باشد.

• شرط سوّم: بنا بر احتیاط واجب، اعضای تیّم را از بالا به پایین مسح نماید

مسأله ۹۱۹. انسان باید در تیّم - بنا بر احتیاط لازم - پیشانی و پشت دست ها را از بالا به پایین مسح نماید؛ یعنی مسح پیشانی را از محلّ رویدن مو آغاز کرده و به پایین پیشانی ختم نماید. همچنین، مسح پشت دست ها را از مچ دست شروع کرده و به سرانگشتان پایان دهد.^۱

• شرط چهارم: در هنگام مسح، عضوی که مسح می شود، ثابت باشد

مسأله ۹۲۰. در هنگام مسح پیشانی، باید پیشانی ثابت باشد و دست روی آن حرکت کرده و پیشانی را مسح نماید. همچنین، در هنگام مسح پشت دست ها، دستی که مسح می شود باید ثابت باشد و دست مسح کننده روی آن حرکت نموده و مسح را انجام دهد.

بنابراین، اگر فرد دست را ثابت نگه داشته و پیشانی را به آن بکشد، مسح باطل است. شایان ذکر است، اگر هنگامی که دست را می کشد، پیشانی یا دستی که مسح می شود مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

• شرط پنجم: موالات را رعایت نماید

مسأله ۹۲۱. فرد باید کارهای تیّم را پشت سر هم انجام دهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که عرفاً نگویند تیّم می کند، تیمّمش باطل است و در این مورد، فرقی بین تیّم بدل از وضو و تیّم بدل از غسل نیست.

۱. چنانچه فرد پیشانی و پشت دست ها را مسح کرده، ولی ترتیب از بالا به پایین در مسح پیشانی و پشت دست ها را به جهت ندانستن حکم رعایت نکرده، بنا بر احتیاط واجب تیمّمش صحیح نیست، مگر آنکه جاهل قاصر باشد، که در این صورت تیمّمش صحیح است.

• شرط ششم: کارهای تیمم را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد

مسئله ۹۲۲. انسان باید کارهای تیمم را در حال اختیار خودش انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را تیمم دهد یا در مسح اعضای تیمم به او کمک نماید، تیمم باطل است.

مسئله ۹۲۳. اگر وظیفه فرد تیمم باشد و نتواند به تنهایی، به طور معمول تیمم کند:

۱. باید از دیگری کمک بگیرد تا دست‌های او را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند، سپس آنها را بر پیشانی و دست‌های او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دست‌ها بکشد.

۲. اگر روش اول ممکن نباشد، باید نایب، او را با دست خود او (منوب عنه) تیمم دهد.^۱

۳. اگر روش دوم نیز ممکن نباشد، چنانچه خود فرد بتواند پیشانی یا پشت دست‌هایش را بر خاک بکشد، واجب است همین گونه تیمم نماید و در این صورت، نوبت به مرتبه بعد نمی‌رسد.

۴. اگر روش سوم هم ممکن نباشد، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او (منوب عنه) بکشد و در صورت دوم و چهارم، بنا بر احتیاط لازم هر دو، نیت تیمم نمایند؛ ولی در صورت اول و سوم، نیت خود مکلف کافی است.

مسئله ۹۲۴. فردی که می‌خواهد تیمم نماید، هر کدام از کارهای تیمم را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد. برای این مسأله، چند مثال ذکر می‌شود:

الف. کسی که دست راست او شکسته و به هیچ صورتی نمی‌تواند آن را حرکت

۱. در صورتی که تنها یکی از این دو امر ممکن باشد: ۱. فرد پیشانی خویش را خود به خاک بکشد؛

۲. نایب با دست‌های منوب عنه پیشانی وی را تیمم دهد، باید مورد دوم انجام شود و حکم مذکور، در مورد مسح پشت دست‌ها نیز جاری می‌باشد.

دهد، مسح پیشانی را با کمک دست چپ انجام می‌دهد، سپس با دست چپ، پشت دست راست را مسح کرده و بعد از آن پشت دست چپش را بر خاک می‌کشد و در این صورت، نوبت به اینکه نایب بگیرد و نایب مسح را انجام دهد نمی‌رسد.

ب. کسی که دست چپ او شکسته و به هیچ صورت نمی‌تواند آن را حرکت دهد، مسح پیشانی را با کمک دست راست انجام می‌دهد، سپس پشت دست راستش را بر خاک می‌کشد و بعد از آن با دست راست، پشت دست چپش را مسح می‌کند و در این صورت، نوبت به نایب گرفتن نمی‌رسد.

ج. کسی که هر دو دست او شکسته و به هیچ صورتی نمی‌تواند آنها را حرکت دهد، ولی می‌تواند پیشانی خویش را بر خاک بکشد، همین کار را انجام می‌دهد و نوبت به نایب گرفتن برای مسح پیشانی نمی‌رسد، سپس چون دست‌ها را به هیچ صورت نمی‌تواند حرکت داده و جا به جا کند، نایب پشت دست‌های او را تیمم می‌دهد، به این گونه که نایب به نیت تیمم دادن منوب عنه، دو دست خود را بر خاک زده، سپس پشت دو دست منوب عنه را مسح نماید.

شایان ذکر است، در موارد فوق، توجه به نکات ذیل لازم است:

۱. در مورد (الف) و (ب)، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان مسح پیشانی و دو طرف آن به مقداری که مسح آن لازم است، در یک دفعه انجام شود، هر چند به این صورت که انگشت شست را از چهار انگشت دیگر جدا نموده، طوری که بین انگشت شست و اشاره، فاصله (زاویه‌ای شبیه عدد ۷) ایجاد شود، سپس پیشانی و دو طرفش را با آن از بالا به طرف پایین مسح نماید.

همچنین، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان، کشیدن پشت دست بر خاک در یک دفعه انجام شود، هر چند به این صورت که خاک را فرورفته و مقعر کرده، سپس پشت دست را بر روی خاک گود شده قرار داده و آن را بر خاک بکشد، طوری که پشت دست از مچ به طرف سرانگشتان بر خاک کشیده شود.

۲. در مورد (ج) نیز، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان، فرد پیشانی و دو

طرف آن را به مقداری که مسح آن لازم است، در یک دفعه بر خاک بکشد، هرچند به این صورت که خاک را فرو رفته و مقعر کرده، سپس پیشانی و دو طرف آن را بر روی خاک گود شده قرار داده و آنها را بر خاک بکشد، طوری که پیشانی و دو طرف آن از رستگاه موبه طرف ابروها، از بالا به طرف پایین بر خاک کشیده شود. همچنین، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان نایب مسح پشت دست راست منوب عنه را، با کمک دست چپ خویش انجام دهد و نیز مسح پشت دست چپ منوب عنه را با کمک دست راست خویش انجام دهد.^۱

مسئله ۹۲۵. در تیمّم نیابتی، تیمّم دادن منوب عنه از روبرو، به طور متعارف کافی است و لازم نیست نایب دست‌ها را از پشت سر منوب عنه به پیشانی او بکشد یا از روبرو دست‌ها را برعکس (ضربداری) گذاشته و به پیشانی او بکشد.

• شرط هفتم: در اعضای تیمّم مانعی نباشد

مسئله ۹۲۶. اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها مانعی باشد، مثلاً چسب، رنگ، لاک، قیر به آنها چسبیده باشد، باید آن را برطرف نماید و اگر مانع در کف دست‌ها باشد، در صورتی که با قسمت بدون مانع، عرفاً مسح با کف دست صدق کند، همان کافی بوده و لازم نیست کلّ عضو مسح کننده بدون مانع باشد. به طور کلی، در تیمّم لازم نیست کلّ عضو مسح کننده، کلّ عضو مسح شده را مسح نماید؛ بلکه اگر مسح کلّ عضو با بعضی از عضو مسح کننده انجام شود، چنانچه عرفاً صدق کند، مسح با کف انجام شده کافی است. بنابراین، اگر پیشانی با دو کف دست - بدون مسح با انگشتان - مسح گردد کافی است، ولی

۱. همچنین، نایب شرایطی را که در تیمّم خود فرد، رعایت آن بنا بر فتویٰ یا احتیاط واجب لازم است، رعایت نماید؛ از جمله اینکه بنا بر احتیاط واجب، نایب مسح پشت دست راست را بر مسح پشت دست چپ منوب عنه (شخص معذور) مقدم نماید و نیز، بنا بر احتیاط واجب نایب مسح را از بالا به پایین انجام دهد، به این صورت که پیشانی منوب عنه را از محلّ روئیدن موبه طرف ابرو مسح کند و دست منوب عنه را از مچ دست به طرف سر انگشتان مسح نماید.

در هر صورت لازم است کلّ پیشانی و پشت دست‌ها مسح شود.

مسأله ۹۲۷. انسان باید هنگام مسح کشیدن بر پشت دست‌ها، انگشتر را از دستی که مسح می‌شود بیرون آورد، ولی وجود انگشتر در عضو مسح کننده اشکال ندارد. بنابراین، وجود انگشتر در دست به هنگام زدن دو دست بر خاک یا هنگام مسح پیشانی اشکال ندارد.

مسأله ۹۲۸. اگر پیشانی و پشت دست‌ها به مقدار معمول موداشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۹۲۹. اگر انسان احتمال دهد در پیشانی و کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند مانعی نیست.

مسأله ۹۳۰. اگر نجاستی که عرفاً مانع محسوب می‌شود، مانند لخته خون در روی پیشانی یا پشت دو دست باشد، باید آن را قبل از تیمّم یا در هنگام تیمّم، قبل از مسح عضو برطرف نمود.

• شرط هشتم: نجاست سرایت کننده، در اعضای تیمّم نباشد

مسأله ۹۳۱. در تیمّم لازم است نجاستی در اعضای تیمّم نباشد که به خاک تیمّم (یا چیز دیگری که تیمّم بر آن صحیح است) سرایت کند، اما پاک بودن اعضای تیمّم شرط نیست.

بنابراین، اگر پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها، متنجّس اما خشک باشند و عین نجاست هم در آنها موجود نباشد، تیمّم صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که اعضای تیمّم به طور کلی پاک باشد.

احکام دیگر تیمّم

مسأله ۹۳۲. اگر زدن کف دو دست^۱ یا گذاشتن آنها بر روی خاک و مانند آن و

۱. کف دست از نظر طولی، شامل انگشتان نیز می‌شود.

مسح اعضای تیمم با آنها به دلیل عذری ممکن نباشد، باید این کارها با پشت دو دست انجام شود؛

همین طور اگر کف دست، متنجس و دارای رطوبتی باشد که موجب می شود نجاست به آنچه با آن تیمم انجام می گردد - همچون خاک و مانند آن - سرایت کند و پیشگیری از آن هر چند با خشک کردن ممکن نباشد، باید کارهای تیمم با پشت دو دست انجام شود؛

اما چنانچه خشک کردن اعضای تیمم ممکن باشد و عین نجاست هم در اعضا موجود نباشد، باید تیمم به شیوه معمول آن انجام شود و در این حال، نجس بودن اعضای تیمم اشکالی در صحت تیمم ایجاد نمی کند.

مسئله ۹۳۳. اگر در پیشانی یا پشت دست ها مانعی باشد، مثل اینکه آن محل زخم بوده و جبیره داشته باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته، نتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد؛

همین طور اگر جبیره یا مانع، در کف دست باشد و نتواند آن را برطرف کند، در صورتی که تمام کف را فرا نگرفته باشد، مسح را با باقیمانده کف که مانعی ندارد و سالم است انجام دهد و چنانچه تمام کف را فرا گرفته باشد، مسح با آن کافی است.

مسئله ۹۳۴. اگر انسان مختصری هم از پیشانی یا پشت دست ها را مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا آنکه مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست ها مسح شده، کافی است.

مسئله ۹۳۵. اگر انسان یقین نکند تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای اینکه یقین کند، مقداری بالاتراز مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

۱. کف دست همان طور که قبلاً ذکر شد، شامل انگشتان نیز می شود.

مسئله ۹۳۶. کسی که وظیفه اش تیّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند یا از برطرف شدن آن مأیوس باشد، در وسعت وقت می تواند با تیّم نماز بخواند؛

ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می شود باید صبر کند و با وضویا غسل نماز بخواند؛ بلکه اگر از برطرف شدن آن تا آخر وقت مأیوس نباشد، نمی تواند تا وقتی که مأیوس نشده تیّم کند و نماز بخواند؛ مگر آنکه احتمال عقلایی دهد که اگر زودتر با تیّم نماز نخواند، نتواند تا آخر وقت - حتی با تیّم - نماز بخواند.

مسئله ۹۳۷. کسی که وظیفه اش تیّم است، چنانچه از برطرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد، می تواند قبل از وقت نماز تیّم کند؛ بلکه اگر می داند چنانچه تیّم را به تأخیر بیندازد نمی تواند در وقت نماز، تیّم کند، واجب است قبل از وقت نماز، تیّم نماید^۱ و در صورتی که برای کار واجب دیگریا مستحبی تیّم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیّم نماز بخواند.

مسئله ۹۳۸. کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل، تیّم نماید و کسی که نمی تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو، تیّم نماید.

مسئله ۹۳۹. کسی که وظیفه اش تیّم است، اگر برای کاری تیّم کند، تا تیّم و عذر او باقی است، می تواند کارهایی را که باید با وضویا غسل انجام شود، به جا آورد.^۲

همین طور، کسی که عذرش تنگی وقت بوده است و برای نماز تیّم نموده، در حال نماز حکم فرد طاهر را دارد. بنابراین، می تواند در همان حال، قرآن را مس

۱. و در غیر این دو صورت، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند قبل از وقت نماز تیّم نماید، بلکه اگر بداند یا امید داشته باشد که پس از دخول وقت تا آخر وقت نماز عذر او برطرف می شود - همان طور که توضیح آن در مسئله قبل بیان شد - باید صبر کند.

۲. مثلاً کسی که جنب است و آب برای او ضرر دارد و نمازش را با تیّم می خواند، می تواند تا وقتی عذرش باقی است و تیّمش باطل نشده، به مسجد یا مشاهد مشرفه برود.

نماید؛ ولی این تیمم، برای کارهایی که بعد از نماز پیش آمده‌اند و نیاز به وضو یا غسل دارند - مثل آنکه بعد از نماز بخواند قرآن را مس کند - کافی نیست و اگر فرد با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسئله ۹۴۰. اگر فرد بدل از غسل جنابت، تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد و نیز اگر تیمم بدل از غسل‌های دیگر - غیر از غسل استحاضه متوسطه - باشد هم، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، هر چند در این صورت، احتیاط مستحب است که وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید؛

ولی در تیمم بدل از غسل استحاضه متوسطه، لازم است وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۹۴۱. مواردی که وضو باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و مواردی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسئله ۹۴۲. تیمم با برطرف شدن عذر باطل می‌شود. بنابراین، اگر فرد به علت نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسئله ۹۴۳. اگر انسان بدل از غسل، تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بکند و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از آن، تیمم کند.

مسئله ۹۴۴. کسی که احتیاطاً غسل جبیره‌ای و تیمم بدل از غسل نموده، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز، باطل کننده وضو او سر بزند - مثلاً ادرار کند - باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد و چنانچه حدّث قبل از نماز باشد، باید برای آن نماز نیز وضو بگیرد.

مسأله ۹۴۵. حکم تداخل تیّم‌ها مانند حکم تداخل غسل‌ها^۱ است. بنابراین، کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر مثلاً غسل جنابت و مسّ میّت بر او واجب باشد، جایز است یک تیّم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هریک از آنها، یک تیّم نماید.

مسأله ۹۴۶. اگر انسان در بین تیّم شک کند قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محلّ آن گذشته^۲، به شک خود اعتنا نکند و اگر محلّ آن نگذشته، باید آن قسمت را به جا آورد.

مسأله ۹۴۷. اگر فرد بعد از مسح دست چپ، شک کند درست تیّم کرده یا نه، تیّم او صحیح است و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد، لازم است آن را مسح کند؛ مگر آنکه عرفاً از تیّم خارج (فارغ) شده باشد، مثل اینکه وارد عملی شده که شرط آن عمل، طهارت داشتن است و یا عرفاً موالات از بین رفته باشد.

مسأله ۹۴۸. در چند مورد، بهتر است انسان نمازهایی را که با تیّم خوانده، قضا نماید:

۱. از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیّم نماز خوانده است.

۲. می‌دانسته یا گمان داشته که تا آخر وقت نماز آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیّم نماز خوانده است.

۳. تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و در تنگی وقت با تیّم نماز بخواند و بعد بفهمد اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.

۴. عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت، با تیّم نماز خوانده است.

۵. می‌دانسته یا گمان داشته آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته، ریخته و با تیّم نماز خوانده است.

۱. تداخل غسل یا تیّم به این معنا است که با انجام یک غسل یا یک تیّم به نیت همه، بقیّه غسل‌ها یا تیّم‌ها انجام شده و نیاز به غسل یا تیّم جداگانه نیست.

۲. یعنی وارد جزئی از تیّم شده که اگر قسمت مشکوک را انجام نداده بود، شرعاً نمی‌توانست وارد آن شود، مثل اینکه هنگام مسح دست چپ، شک کند دست راست یا صورت را مسح کرده یا نه.

کَلِّيات نماز

فضیلت نماز و اهمیّت آن

نماز از عبادات بزرگ اسلامی و ستون دین است که خداوند متّان از روی لطف بی پایان خویش و برای تربیت بشر و رساندن او به کمال شایسته خویش، در آیین اسلام مقرّر فرموده است و در بین عبادات، از موقعیّت ممتاز و حسّاس تری برخوردار است.

نماز، بهترین راه ارتباط با خداوند متعال است. نماز، پرچم عبادات و ترسیم گر راه رسیدن به رستگاری است. نماز، مهم ترین عبادتی است که نفس را تزکیه می کند و او را به والاترین درجات کمال، ارتقا می دهد و مظهر کامل خشوع و خضوع در برابر خداوند متعال است. در حقیقت نماز، شناسنامه معنوی هر فرد مسلمان است و هیچ وسیله ای محکم تر و دائمی تر از آن برای ارتباط میان انسان با خداوند متعال نیست.

قرآن کریم و روایات، جایگاه ویژه ای را برای نماز و نمازگزاران ترسیم می کنند. در نهج البلاغه نقل شده که امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن توصیه هایی که در مورد نماز به اصحاب داشتند، بیان فرمودند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمازهای پنج گانه را به نهر

آب گرمی که در جلوی خانه انسان واقع شده است و انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشومی دهد، تشبیه کردند و روشن است کسی که روزی پنج مرتبه در نهر آبی خود را شستشودهد، چیزی از آلودگی در او نمی ماند...»^۱.

روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «نماز ستون دین است و مثل آن همانند ستون خیمه است تا وقتی که ستون آن پابرجا باشد، میخ‌ها و طناب‌ها ثابت هستند و زمانی که ستون خیمه کج شده و بشکند، میخ‌ها و طناب‌ها ثابت نمی‌مانند»^۲.

در حدیث نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر چیزی را چهره‌ای است و چهره و سیمای دین شما نماز است، پس سعی کنید چهره و سیمای دینتان را زشت نکنید»^۳.

روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز، پیمان‌ه یا وزنه (ترازو و میزان سنجش) است، هر کس تمام بیاورد، تمامش می‌دهند و هر کس کم گذارد، می‌دانی که خداوند متعال درباره کم فروشان چه نازل کرده است؟»^۴.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «... نخستین عملی که در روز قیامت مورد محاسبه الهی قرار گرفته و بازخواست می‌شود، نماز است که اگر آن مورد قبول واقع شود، سایر اعمال نیز پذیرفته می‌شود و اگر آن رد شود، اعمال دیگر نیز مردود می‌گردد»^۵.

روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اباذر فرمودند: «ای اباذر، همانا خداوند متعال روشنی چشم مرا در نماز قرار داده است و آن را محبوب من ساخته، همان طور که غذا برای گرسنه و آب برای تشنه گوارا می‌باشد، همانا فرد گرسنه پس از خوردن

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹، أهمیة الصلاة و فوائدها.

۲. وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض، باب ۶، ح ۱۲.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، باب ۶، تحریم الاستخفاف بالصلاة، ص ۲۶، ح ۵.

۴. الصلاة فی الكتاب و السنه، ص ۳۴، ح ۸۲.

۵. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، باب عقاب من صلی الصلاة لغير وقتها، ص ۲۷۳، ح ۱.

غذا سیر شده و فرد تشنه پس از نوشیدن آب سیراب می‌گردد، ولی من از نماز سیر نمی‌شوم...»^۱

پرهیز از سبک شمردن نماز و تزییع آن

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در احادیث بسیاری، مسلمانان را از سبک شمردن نماز، بر حذر داشته‌اند.

روایت شده امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «هیچ عملی نزد خداوند محبوب‌تر از نماز نیست، پس هیچ کار دنیایی در وقت نماز، شما را به خود مشغول نسازد که خداوند (در قرآن کریم) اقوامی را سرزنش کرد و فرمود: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» یعنی آنان که غافل بوده و نسبت به وقت نمازها سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی می‌کردند»^۲.

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مردی که سجده‌های نمازش را خیلی سریع به جا می‌آورد، فرمودند: «چند وقت است این گونه نماز می‌خوانی؟ آن مرد عرض کرد: از فلان مدّت. حضرت فرمودند: شخصی چون تونزد خداوند همانند کلاغ است که نوک بر زمین می‌زند، اگر بمیری بر غیر آیین ابوالقاسم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرده‌ای. سپس فرمودند: دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد»^۳.

نیز روایت شده که ابوبصیر می‌گوید: «برآتم حمیده (همسر امام صادق علیه‌السلام) وارد گشتم تا او را به خاطر رحلت حضرت صادق علیه‌السلام تسلیت دهم؛ پس ایشان گریست و من نیز از گریه او گریستم. سپس گفت: ای ابا بصیر، اگر امام صادق علیه‌السلام را در هنگام ارتحال می‌دید، به شگفت می‌آمدی، چشمانشان را باز کردند و فرمودند: هر کس بین من و او خویشاوندی است جمع کنید. امّ حمیده گفت: هیچ کس

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ابواب اعداد الفرائض و نوافلها و میناسبها، باب ۱۰، ص ۴۱ و ۴۲، ح ۵.

۲. خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۲۱، ح ۱۰.

۳. المحاسن، ج ۱، فصل عقاب الأعمال، عقاب من تهاون بالصلاة، ص ۸۲، ح ۱۱.

باقی نماند مگر اینکه او را حاضر کردیم. پس حضرتش علیه السلام به آنان نگریست و فرمودند: شفاعت ما به کسی که نماز خود را سبک می‌شمارد، نخواهد رسید.^۱

اهتمام به اوقات نماز

نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به محمد بن ابی بکر - وقتی که وی را به حکمرانی مصر گماردند - فرمودند: «... نماز را در وقت مقررش بخوان و به خاطر فراغت و بی‌کاری (یا آسوده شدن) آن را جلونیانداز (قبل از وقت نخوان) و همچنین به جهت اشتغال به کاری آن را از وقتش به تأخیر نیانداز... و بدان همه کاره‌ایت تابع نمازت می‌باشد و کسی که نماز را ضایع و تباه می‌کند، نسبت به غیر نماز تباه کننده تراست...»^۲.

از عبدالعظیم الحسنی از امام هادی علیه السلام روایت شده است که حضرت فرمودند: «زمانی که خداوند متعال با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت، موسی علیه السلام عرض کرد: خدای من، پاداش آن کس که نماز را در وقتش خوانده چیست؟
خداوند متعال فرمود: ای موسی، خواسته و حاجتش را به او می‌دهم و بهشتم را بر او مباح می‌سازم»^۳.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «تا هنگامی که فرزند آدم، نمازهای پنج‌گانه را در وقت خود می‌خواند، شیطان از او ترسان و گریزان است، ولی همین که آنها را ضایع کرد (و خواندن آنها را در وقت مقررشان ترک نمود)، شیطان بر او جرأت پیدا می‌کند و او را به ارتکاب گناهان بزرگ می‌کشاند»^۴.
از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که به اوقات نماز و جایگاه‌های خورشید اهمیت دهد، مگر اینکه برای او راحتی

۱. أمالی شیخ صدوق، مجلس الثالث والسبعون، ص ۴۸۴، ح ۱۰.
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ابواب المواقیف، باب ۱۰، ص ۱۶۱، ح ۱۲.
 ۳. أمالی شیخ صدوق، المجلس السابع والثلاثون، ص ۲۰۷، ح ۸.
 ۴. وسائل الشیعه، ج ۴، ابواب المواقیف، باب ۱، ص ۱۱۱، ح ۱۲.

هنگام مرگ و از بین رفتن پریشانی‌ها و غم و اندوه‌ها و نجات از آتش را ضمانت می‌کنم...»^۱.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد مردی از اصحابش که در حال احتضار بود حاضر شدند و فرمودند: ای ملک الموت (عزرائیل) با وی مدارا کن که او فردی مؤمن است. ملک الموت عرض کرد: بشارت باد بر شما ای محمد صلی الله علیه و آله همانا من با هر مؤمنی مدارا می‌کنم و بدان ای محمد صلی الله علیه و آله من جان فرزند آدم را می‌گیرم و چون خانواده‌اش بی‌تابی و جزع می‌کنند، در طرفی از منزلشان می‌ایستم و می‌گویم: این بی‌تابی و جزع برای چیست؟ به خدا سوگند (در گرفتن جانش) بر اجلس پیشی نگرفته‌ایم و ما در قبض روح او مرتکب گناهی نشده‌ایم، پس اگر برای رضای خداوند متعال جزع نکنید و صبر نمایید پاداش داده می‌شوید و اگر بی‌تابی و جزع نمایید، نافرمانی کرده‌اید و مرتکب گناه شده‌اید و بدانید برای ما در مورد شما بازگشتی پس از بازگشتی است (برای قبض روح به سراغ شما نیز خواهیم آمد)، پس بترسید و هوشیار باشید که نه در شرق زمین و نه در غرب آن، هیچ اهل خانه‌ای - چه خانه‌های خشتی و گلی (در شهر و روستا) و چه خیمه‌های چادرنشینان (در بیابان‌ها) - نیست، مگر آنکه هر روز پنج مرتبه به ایشان نظر می‌کنم و من به کوچک و بزرگ آنان از خودشان داناتر هستم و اگر بخواهم پشه‌ای را قبض روح کنم توانایی بر آن ندارم، مگر آنکه پروردگارم به آن امر فرماید.

سپس، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ملک الموت به مردم در اوقات نمازشان نظر می‌کند و اگر آن فرد از کسانی باشد که بر اوقات نماز مواظبت می‌کنند، ملک الموت در هنگام مرگ شهادت و گواهی به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» را به او تلقین می‌کند و ابلیس را از او دور می‌نماید»^۲.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ابواب المواقیت، باب ۳۲، ص ۱۴۸، ح ۱.

۲. فروع کافی، ج ۳، کتاب الجنائز، باب إخراج روح المؤمن و الکافر، ص ۱۳۶، ح ۲.

فضیلت نماز اول وقت

در روایات، سفارش زیادی به نماز اول وقت شده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «فضیلت اول وقت نماز بر آخر وقت، همچون فضیلت آخرت بر دنیا است».^۱

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لقمان به فرزندش گفت: ... پسر عزیزم، هنگامی که وقت نماز فرا رسید، به خاطر چیزی آن را به تأخیر نینداز و از آن آسوده خاطر شو که نماز، دین است...».^۲

روایت شده امام کاظم علیه السلام فرمودند: «هنگامی که نمازهای واجب در اول وقت و با رعایت حدود و شرایطش برپا داشته می شوند، از شاخه بریده شده درخت آس^۳ با همه عطر و بو و تازگی اش خوشبوتر هستند، پس بر نماز اول وقت مداومت ورزید».^۴

«در اثنای مناظره معروف امام رضا علیه السلام با عمران صابی از متکلمان معروف، در باب توحید و خداشناسی، وقت نماز فرا رسید. امام رضا علیه السلام رو به مأمون کردند و فرمودند وقت نماز فرا رسیده است.

عمران صابی عرض کرد: مولای من، جواب مرا قطع نکن که قلبم نرم و آماده پذیرش شده است. امام رضا علیه السلام فرمودند: نماز می خوانیم و باز می گردیم. پس از اقامه نماز، امام رضا علیه السلام مناظره را ادامه دادند و در پایان مناظره، عمران صابی شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد».^۵

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، باب فضل الوقت الأول علی الآخر، ص ۵۸، ح ۲.
 ۲. فروع کافی، ج ۸، نصاب لقمان لابنه، ص ۳۴۹، ح ۵۴۷.
 ۳. درختی است شبیه درخت انار، برگ هایش سبز و خوشبو و گل های سفید و معطری دارد.
 ۴. تهذیب الأحکام، ج ۲، باب ۴، اوقات الصلاة، ص ۴۰، ح ۷۹.
 ۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، باب ۱۲، ص ۱۷۲، ح ۱.

مواعقب قبولی نماز و رعایت آداب آن

باید توجه نمود بر اساس احادیثی که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده است، اخلاق پست و بعضی از اعمال زشت انسان، مانع قبول شدن نماز در درگاه حق تعالی می‌گردد؛ کسانی که دارای خوی حسد، تکبر، عجب، غرور و امثال اینها باشند یا مرتکب اعمال زشتی مانند نافرمانی و آزردن پدر و مادر، غیبت کردن، خوردن مال حرام، آشامیدن مست‌کننده‌ها، ندادن خمس و زکات باشند، نمازشان مورد قبول درگاه خداوند نیست، هرچند واجب است نماز را بخوانند، وگرنه در زمره ترک‌کنندگان نماز نیز محسوب می‌شوند و باید نمازگزار از گناهان خودش توبه نماید و هرگناه و معصیتی را که به آن آلوده است ترک کند، تا این عبادت مهم، مورد قبول قرار بگیرد.

سزاوار است انسان نماز را با حضور قلب بخواند و در حال نماز، متوجه باشد که با چه کسی مناجات می‌کند و از او درخواست می‌کند. همچنین، سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به‌جا نیاورد؛ مثلاً در حال خواب‌آلودگی و خودداری از ادرار به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به‌جا آورد؛ مثلاً انگشتر عقیق به دست کند، لباس پاکیزه بپوشد، شانه و مسواک کند، از عطر استفاده نموده و خود را خوشبو نماید.

آماده‌سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ

دوران کودکی، بهترین و مناسب‌ترین زمان اثرگذاری در عقل و اندیشه و روح و روان انسان است، بذر هویت دینی و مذهبی و ارتباط معنوی با خداوند متعال در بستر کودکی کاشته می‌شود و با گذشت زمان و رشد سنی کودک، ثمره می‌دهد و ریشه‌هایش استوارتر می‌شود.

براین اساس، سزاوار است پدر و مادر، فرزندان خود را از همان دوران قبل از

بلوغ به تدریج با اهمیت نماز و کیفیت انجام آن آشنا سازند و آنان را به خواندن نماز عادت دهند تا پس از رسیدن به سن تکلیف، آمادگی کامل برای خواندن نماز صحیح به طور مرتب داشته باشند و در این زمینه، از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرزندان خود را در سن هفت سالگی^۱ به نماز خواندن امر کنید...»^۲.

همچنین، در تمرین نماز به کودکان، شایسته است مسائل وضو و کیفیت وضو گرفتن و سایر مقدمات، مقارنات و مبطلات نماز نیز به تدریج به آنان یاد داده شود. شایان ذکر است، خواندن نمازهای یومیّه برای بچّه نابالغ ممیّز - معنای ممیّز در مسأله «۴» بیان شد - مشروع، بلکه مستحب است و با رعایت شرایط صحّت نماز، صحیح نیز می باشد.

اقسام نمازها

نمازها، به دو دسته نمازهای واجب و نمازهای مستحب تقسیم می شود. در مسائل بعد، به اقسام نمازهای واجب اشاره می شود و اقسام نمازهای مستحبی و احکام مربوط به آنها، در فصل نمازهای مستحبی خواهد آمد.

• نمازهای واجب

مسأله ۹۴۹. نمازهای واجب در عصر غیبت امام عصر علیه السلام چند مورد است:

اول: نمازهای شبانه روزی (یومیّه)؛

دوم: نماز آیات؛

سوم: نماز میت؛

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه؛

۱. منظور هفت سال قمری است.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، باب ۵۳، الحدّ الذی یؤمر فیه الصبیان بالصلاة، ص ۱۶۰، ح ۱.

پنجم: نماز قضای پدر که برپسر بزرگ‌تر بنا بر احتیاط، واجب است؛
ششم: نمازی که با اجاره و نذر و قسم و عهد و مانند آن واجب می‌شود.
«نماز جمعه» از نمازهای روزانه، یعنی قسم اول به حساب می‌آید که احکام آن
بعداً ذکر می‌شود.

• نمازهای واجب شبانه‌روزی (یومیّه)

مسئله ۹۵۰. نمازهای واجب شبانه‌روزی (یومیّه) پنج مورد است: ظهر و عصر،
هر کدام چهار رکعت؛ مغرب، سه رکعت؛ عشاء، چهار رکعت و صبح، دو رکعت.
مسئله ۹۵۱. در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود، دو
رکعت خواند.

مقدمات نماز

مسأله ۹۵۲. «مقدمات نماز» شش مورد است: رعایت وقت؛ رعایت قبله؛ با غسل، وضو یا تیمم بودن (هرکدام وظیفه فرد می باشد)؛ پاک بودن بدن و لباس؛ رعایت شرایط لباس؛ رعایت شرایط مکان.

بنابراین، کسی که می خواهد نماز بخواند، چنانچه هرکدام از این مقدمات را دارا نباشد، باید آنها را قبل از خواندن نماز فراهم سازد.

مقدمه اول: رعایت وقت

• اوقات نمازهای یومیّه

اوقات نمازهای واجب پنج‌گانه (یومیّه) به این شرح می باشد:

۱۰. وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۹۵۳. وقت نماز ظهر و عصر از ظهر شرعی (زوال) آغاز می شود؛ «ظهر شرعی» یا «زوال»، عبارت از گذشتن نصف فاصله زمانی بین طلوع آفتاب تا غروب آفتاب است؛

مثلاً اگر طلوع آفتاب در شهری ساعت «۶» بامداد و غروب آفتاب ساعت «۲۰»

باشد، در این صورت، فاصله زمانی بین طلوع آفتاب تا غروب آفتاب، «۱۴» ساعت می باشد که نصف آن «۷» ساعت است. بنابراین، پس از گذشت «۷» ساعت از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است که ساعت «۱۳» (۱ بعد از ظهر) می شود.^۱

مسئله ۹۵۴. تعیین ظهر شرعی با استفاده از «شاخص» نیز امکان پذیر است. بنابراین، اگر چوب یا چیزی مانند آن را که «شاخص» می نامند، راست در زمین هموار فرو ببرند، صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا می آید، این سایه کم می شود؛

در ایران و بسیاری از کشورها، سایه در اوّل ظهر شرعی به کمترین اندازه خود می رسد؛ ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می رود، سایه بلندتر می شود. بنابراین، زمانی که سایه به کمترین اندازه خود می رسد، سپس دوباره رو به زیاد شدن می گذارد، معلوم می شود زمان ظهر شرعی فرا رسیده است؛^۲

ولی در بعضی از مناطق که گاه هنگام ظهر، سایه شاخص به کلی از بین می رود و بعد از آن، سایه دوباره پیدا می شود، در این وقت است که معلوم می شود ظهر شرعی فرا رسیده است.

مسئله ۹۵۵. پایان وقت نماز ظهر و عصر، انتهای روز می باشد و در اینکه انتهای روز غروب آفتاب است یا مغرب، مسئله محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود؛

۱. بنابراین، همیشه ساعت ۱۲، ظهر شرعی نیست؛ بلکه در بعضی از مواقع سال در شهرهای میانی همچون قم و تهران، چند دقیقه قبل از ساعت ۱۲ و گاه چند دقیقه بعد از ساعت ۱۲ است و در شهرهای شرقی، ظهر زودتر و در شهرهای غربی، ظهر دیرتر است.

۲. شایان ذکر است، حرکت ظاهری خورشید از دید ناظر زمینی و تغییر سایه شاخص در حوالی ظهر، بسیار کند و آهسته است، به گونه ای که مثلاً بلند شدن سایه شاخص ۵۰ سانتیمتری به اندازه یک میلیمتر چند دقیقه طول می کشد و این امر با اندازه گیری دقیق سایه امکان پذیر است. بنابراین، تشخیص زمان ظهر شرعی با استفاده از شاخص بعد از سپری شدن دقایقی امکان پذیر می باشد، البته این زمان در طول ایام سال متفاوت می باشد.

بنابراین، فردی که زمان غروب را می‌داند، احتیاط واجب است که نماز ظهر و عصر را تا زمان پنهان شدن خورشید و غروب آفتاب به تأخیر نیندازد و در صورت تأخیر، آن را بدون نیت ادا و قضا، در فاصله زمانی بین غروب و مغرب بخواند؛ اما کسی که شک در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال دهد خورشید پشت کوه‌ها یا ساختمان‌ها یا درختان مخفی شده باشد، تا وقتی که سرخی طرف مشرق نمایان است و از بین نرفته، وقت برایش باقی است.

مسئله ۹۵۶. اگر انسان نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند، باطل است؛ مگر اینکه از آخر وقت بیش از خواندن یک نماز فرصت نباشد که در این صورت، اگر کسی تا این موقع، نماز ظهر را نخوانده باشد، نماز ظهر او قضا است و باید نماز عصر را بخواند؛

اما اگر کسی قبل از این وقت، اشتبهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نماز عصرش صحیح است و حال که متوجه شده، باید نماز ظهر را بخواند، هر چند احتیاط مستحب است نمازی را که به نیت عصر خوانده، نماز ظهر لحاظ نموده، سپس چهار رکعت نماز به قصد ما فی الذمه^۱ به جا آورد.

۲. وقت نماز مغرب و عشاء

مسئله ۹۵۷. وقت نماز مغرب، بنا بر احتیاط واجب از زمانی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود (حُمُرَة مشرقیه)، از بین برود؛^۲

۱. بدون معین نمودن آن به عنوان نماز ظهر یا عصر.
 ۲. بعد از غروب آفتاب، در آسمان افق شرقی (مقابل محلی که خورشید غروب کرده است) سرخی ملایم و کم‌رنگی دیده می‌شود، پس از آنکه خورشید کمی پایین‌تر می‌رود، آسمان تاریک‌تر شده و این سرخی واضح‌تر گردیده و رنگ آن تندتر می‌شود، سپس پهنای این نوار سرخ رنگ از نزدیکی افق، شروع به کم شدن می‌کند و در واقع از لبه افق شرقی تیرگی خاصی به رنگ آبی - خاکستری به وجود آمده و بالا می‌آید. در نهایت، این تیرگی افزایش یافته و سرخی افق شرقی جای خود را به این تیرگی می‌دهد تا آنکه سرخی به طور کامل تا بالای سر محومی شود (البته غالباً پهنای سرخی به اندازه‌ای نیست که به بالای سر یا حتی نزدیک آن برسد)، در این هنگام است که حُمُرَة مشرقیه از بین رفته و می‌توان نماز مغرب را به جا آورد.

البته، احتیاطی بودن آن در مورد وقتی است که فرد، زمان غروب آفتاب را می‌داند که در این صورت، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند نماز مغرب را هنگام غروب آفتاب به جا آورد؛ اما اگر در غروب آفتاب به علت احتمال مخفی شدن خورشید پشت کوه‌ها یا ساختمان‌ها یا درختان، شک داشته باشد، بنا بر فتویٰ نمی‌تواند قبل از اینکه سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سرانسان بگذرد، نماز مغرب را به جا آورد.

مسئله ۹۵۸. وقت نماز مغرب و عشاء برای شخص مختار (غیر مضطر) تا نیمه شب (نصف شب) ادامه دارد و اما برای شخص مضطر، یعنی کسی که از روی فراموشی یا به علت خواب ماندن یا حیض و مانند اینها نماز را قبل از نیمه شب نخوانده، وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر (اذان صبح) ادامه دارد؛

ولی در هر صورت، در حال توجه و عدم غفلت، ترتیب بین آن دو لازم است، یعنی ابتدا باید نماز مغرب، سپس نماز عشاء به جا آورده شود و چنانچه عمداً نماز عشاء قبل از نماز مغرب خوانده شود، باطل است؛ مگر اینکه بیش از مقدار انجام نماز عشاء از وقت باقی نمانده باشد؛ که در این صورت لازم است نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسئله ۹۵۹. اگر کسی اشتبهاً نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۹۶۰. آخر وقت نماز عشاء برای شخص مختار (غیر مضطر)، همان طور که ذکر شد، نصف شب است و بنا بر احتیاط واجب برای محاسبه نصف شب بین دو وقت ذیل، احتیاط رعایت شود:

الف. نصف مدت زمان غروب خورشید تا اذان صبح.

ب. نصف مدت زمان از بین رفتن حمرة مشرقیه (اذان مغرب) تا اذان صبح.^۱

۱. به عنوان مثال، چنانچه غروب آفتاب در شهری، ساعت ۱۸ و اذان مغرب ساعت ۱۸:۲۰ و طلوع فجر ساعت ۴ بامداد باشد، با توجه به احتیاط مذکور، در مورد اینکه نیمه شب ساعت ۲۳ است یا ساعت

مسئله ۹۶۱. اگر فرد از روی اختیار، نماز مغرب یا عشاء را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، آن نماز را به جا آورد؛

البته اگر وقت باقیمانده تا اذان صبح کم باشد، مثلاً برای کسی که مسافر نیست، فقط به اندازه خواندن چهار رکعت یا کمتر وقت باشد، بنا بر احتیاط واجب نماز عشاء را به قصد ما فی الذمه بخواند و بعداً نماز مغرب را قضا نماید و احتیاطاً بار دیگر نماز عشاء را هم به جهت رعایت ترتیب قضا نماید.

۳۰. وقت نماز صبح

مسئله ۹۶۲. نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سپیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را «فجر کاذب» یا «فجر اول» گویند، زمانی که پس از فجر کاذب، نوار کاملاً سفید رنگی به صورت عرضی در افق شرقی پهن گردید، «فجر صادق» یا «فجر دوم» و اول وقت نماز صبح است.

برای محقق شدن فجر صادق، دو ویژگی لازم است:

۱. آنکه روشنایی و نور گسترده شده، به مقداری باشد که سیاهی افق را کاملاً شکافته و مانند رودی هر چند باریک برای مشاهده کننده نمایان شود؛
۲. آنکه روشنایی و نور نمایان شده، کاملاً سفید باشد.

اما آخر وقت نماز صبح هنگامی است که آفتاب طلوع نماید، یعنی اولین جزء از خورشید در افق هموار آشکار گردد.

شایان ذکر است، در مورد زمان طلوع فجر، فرقی بین شب‌های مهتابی و غیر مهتابی نیست. بنابراین، در شب‌های مهتابی که نور مهتاب بر نور سپیده غلبه دارد، لازم نیست صبر کنند تا سپیده محسوس گردد و چنانچه نور فجر طوری

۱۰: ۲۳، احتیاط رعایت شود؛ مثلاً اگر فرد عذری ندارد، بنا بر احتیاط واجب نماز مغرب و عشاء را طوری به جا آورد که تا ساعت ۲۳ تمام شود؛ ولی اگر نماز را تا این ساعت نخوانده، بنا بر احتیاط واجب آن را تا قبل از ۱۰: ۲۳ به جا آورد.

باشد که بر فرض، نور ماه (مهتاب) نبود، ظاهر می‌شد، کافی است، هر چند صبر نمودن مطابق احتیاط مستحب می‌باشد.

مسئله ۹۶۳. بعضی از مناطقی که عرض جغرافیایی آنها نزدیک به قطب می‌باشد، همچون تعدادی از کشورهای شمال اروپا، وضعیّت افق در آنها به گونه‌ای است که روشنایی پس از غروب خورشید (شَفَق) و روشنایی قبل از طلوع خورشید (فَلَق) در بعضی شب‌ها به یکدیگر متصل می‌شوند؛

در این شب‌ها، آسمان کاملاً تاریک نمی‌شود و پس از رسیدن به حدّی از تاریکی به تدریج از تاریکی آسمان کاسته می‌شود و آسمان روشن و روشن‌تر می‌شود تا آنکه آفتاب طلوع می‌کند. در این گونه مناطق، آغاز فجر صادق (اذان صبح) زمانی است که روشنایی و نور به طور محسوس زیاد شده و در سطح افق گسترده و پهن شود. شایان ذکر است، ملاک طلوع فجر در این مناطق، هر زیاد شدن نوری نیست، بلکه باید زیاد شدن نور با چشم عادی قابل تشخیص باشد.

• اوقات فضیلت نمازهای یومیّه

مسئله ۹۶۴. مستحب است نمازگزار، نماز خویش را در وقت فضیلت آن بخواند و در خواندن نماز در وقت فضیلت نیز عجله نماید و هر چه نمازش را نزدیک‌تر به اول وقت فضیلت به جا آورد، بهتر است؛ مگر آنکه موارد مهم‌تری مانند انتظار برای برگزاری نماز جماعت در وقت فضیلت، پیش آید.

شرح اوقات فضیلت نمازهای پنج‌گانه، در مسائل آینده خواهد آمد.

○ وقت فضیلت نماز صبح

مسئله ۹۶۵. وقت فضیلت نماز صبح، از اذان صبح است تا زمانی که سپیده صبح، آسمان و جوانبش و همه اطراف افق را روشن کند و تاریکی در سمتی از افق باقی نماند و ظاهر آن است که زمان مذکور قبل از پیدایش سرخی طرف مشرق (حُمُرّه مشرقیّه) می‌باشد.

○ وقت فضیلت نماز ظهر و عصر

مسأله ۹۶۶. وقت فضیلت نماز ظهر از هنگام ظهر شرعی آغاز می‌شود و تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر،^۱ به اندازه چهار هفتم طول شاخص اضافه شود، ادامه دارد و بهتر (حتی برای کسی که نماز نافله را می‌خواند) آن است که تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه دو هفتم طول شاخص اضافه می‌شود، نماز ظهر را خوانده باشد و آن را از زمان مذکور به تأخیر نیندازد.^۲

وقت فضیلت نماز عصر، از زمانی آغاز می‌شود که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه دو هفتم طول شاخص اضافه شود و تا موقعی ادامه دارد که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه شش هفتم طول شاخص اضافه شود و بهتر (حتی برای کسی که نماز نافله را می‌خواند) آن است که تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه چهار هفتم طول شاخص اضافه می‌شود، نماز عصر را خوانده باشد و آن را از زمان مذکور به تأخیر نیندازد.^۳

۱. از آنجا که در شهرهای ایران در اوّل ظهر شرعی، سایه شاخص به کمترین مقدار خود می‌رسد - و از بین نمی‌رود - متن مذکور بر این اساس نگارش شده است؛ اما در شهرهایی مانند مکه که در بعضی از اوقات سال، سایه در هنگام ظهر شرعی به کلی از بین می‌رود، در آن روزها کافی است سایه شاخص به اندازه چهار هفتم طول شاخص برسد. بنابراین، سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی در محاسبات مذکور نسبت به چنین مواردی، صفر در نظر گرفته می‌شود و همین مطلب، در رابطه با وقت فضیلت نماز عصر نیز جاری است.

۲. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده، ۷۰ سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، ۱۰ سانتیمتر باشد، وقت فضیلت نماز ظهر تا زمانی است که به اندازه چهار هفتم طول شاخص (۴۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر که ۱۰ سانتیمتر است، اضافه شود. بنابراین، زمانی که طول سایه شاخص به ۵۰ سانتیمتر برسد، انتهای وقت فضیلت نماز ظهر می‌باشد.

۳. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است، ۷۰ سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، ۱۰ سانتیمتر باشد، وقت فضیلت نماز عصر از زمانی آغاز می‌شود که به اندازه دو هفتم طول شاخص (۲۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر که ۱۰ سانتیمتر است، اضافه شود. بنابراین، زمانی که طول سایه شاخص به ۳۰ سانتیمتر برسد، آغاز وقت فضیلت نماز عصر است و زمانی که به اندازه شش هفتم طول شاخص (۶۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود، یعنی طول سایه شاخص ۷۰ سانتیمتر گردد، وقت فضیلت نماز عصر به انتها می‌رسد.

مسئله ۹۶۷. توضیحات مسأله قبل در مورد وقت فضیلت نماز ظهر و عصر، مربوط به غیر زمان شدت گرما (قَيْظ) می باشد؛

اما در هنگام شدت گرما، فرد می تواند خواندن نماز ظهر را به تأخیر بیندازد تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر به اندازه خود شاخص اضافه شود، سپس بدون فاصله شدن زمان قابل توجه نماز ظهر را بخواند و در این صورت، نماز را در وقت فضیلت آن خوانده است.

همین طور، فرد می تواند خواندن نماز عصر را به تأخیر بیندازد تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر به اندازه دو برابر شاخص اضافه شود، سپس بدون فاصله شدن زمان قابل توجه نماز عصر را بخواند و در این صورت، نماز عصر را در وقت فضیلت آن انجام داده است.

○ وقت فضیلت نماز مغرب

مسئله ۹۶۸. وقت فضیلت نماز مغرب برای شخصی که مسافر نیست، از اذان مغرب تا زمان از بین رفتن سرخی سمت مغرب که آن را «حُمْرَةُ مغربیه» (شَفَق) می نامند، ادامه دارد؛

اما نسبت به مسافر، وقت فضیلت نماز مغرب از اذان مغرب تا یک چهارم شب ادامه پیدا می کند.

○ وقت فضیلت نماز عشاء

مسئله ۹۶۹. وقت فضیلت نماز عشاء، از هنگام از بین رفتن سرخی سمت مغرب (حُمْرَةُ مغربیه) آغاز می شود و تا یک سوم شب ادامه دارد.

● احکام دیگر اوقات نماز

مسئله ۹۷۰. انسان زمانی می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت فرا رسیده یا

دو مرد عادل به داخل شدن وقت، خبر دهند، بلکه به خبرو به اذان شخصی که مکلف بداند شدیداً مراعات فرارسیدن وقت را می‌کند، چنانچه موجب اطمینان شود نیز می‌توان اکتفا نمود.

مسئله ۹۷۱. اگر فرد به علت مانع شخصی - مانند نابینایی یا در زندان بودن - نتواند در اول وقت نماز به فرارسیدن وقت یقین یا اطمینان کند، باید نماز را به تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند وقت فرارسیده است. همچنین است بنابر احتیاط لازم، اگر مانع از یقین یا اطمینان به فرارسیدن وقت از موانع عمومی از قبیل ابرو غبار و مانند اینها باشد.

مسئله ۹۷۲. اگر وقت نماز به قدری کم باشد که به سبب به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، فرد باید آن مستحب را به جا نیاورد؛

مثلاً اگر به سبب خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت را نخواند و اگر خواند، در صورتی نمازش صحیح است که حداقل یک رکعت از آن در وقت واقع شده باشد.

مسئله ۹۷۳. کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۹۷۴. کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب و پنهان شدن خورشید، به اندازه پنج رکعت نماز وقت داشته باشد یا آن که شک داشته باشد به اندازه پنج رکعت وقت دارد یا کمتر از آن، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند؛

اما اگر کمتر از پنج رکعت وقت داشته باشد، احتیاط واجب است به روش ذیل رفتار نماید:

احتیاطاً نماز عصر را قبل از نماز ظهر بخواند، سپس نماز ظهر را در فاصله

زمانی غروب تا مغرب، بدون نیت ادا و قضا به جا آورد، سپس برای رعایت ترتیب، دوباره نماز عصر را بدون نیت ادا و قضا بخواند.^۱

همین طور، اگر آفتاب غروب نموده و تا مغرب به اندازه پنج رکعت وقت داشته باشد یا آن که شک داشته باشد به اندازه پنج رکعت وقت دارد یا کمتر، نماز ظهر و عصر را بنا بر احتیاط واجب در همان فاصله زمانی، بدون نیت ادا و قضا بخواند؛ اما اگر کمتر وقت داشته باشد، احتیاط واجب است به روش ذیل رفتار نماید: احتیاطاً نماز عصر را قبل از نماز ظهر بدون نیت ادا و قضا بخواند، بعد نماز ظهر را قضا نموده، سپس احتیاطاً نماز عصر را هم برای رعایت ترتیب دوباره به جا آورد.^۲

مسئله ۹۷۵. تمام احکامی که در مسئله قبل ذکر شد، برای مسافر نیز جاری است؛ با این تفاوت که ملاک در زمان باقیمانده تا غروب یا مغرب در اینجا سه رکعت است، نه پنج رکعت.

مسئله ۹۷۶. کسی که مسافر نیست، اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت داشته باشد یا آنکه شک داشته باشد به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد یا کمتر از آن، باید نماز مغرب و عشاء را به ترتیب بخواند و اگر به اندازه چهار رکعت یا کمتر وقت داشته باشد، باید ابتدا نماز عشاء را بخواند.

مسئله ۹۷۷. کسی که مسافر است اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت داشته باشد یا آنکه شک داشته باشد به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد یا کمتر از آن، باید نماز مغرب و عشاء را به ترتیب بخواند؛

۱. شایان ذکر است، در این صورت اگر نماز اول را بدون اینکه تعیین کند ظهر است یا عصر (ما فی الذمه از جهت نوع نماز) و به قصد ادا خوانده، سپس در فاصله بین غروب تا مغرب نماز دیگری، باز هم بدون تعیین اینکه ظهر است یا عصر و نیز بدون نیت ادا و قضا (ما فی الذمه هم از جهت نوع و هم از نظر ادا یا قضا) بخواند، کافی در رعایت احتیاط است و نیازی به خواندن سه نماز نیست.

۲. شایان ذکر است اگر تا مغرب کمتر از پنج رکعت وقت دارد، نماز اول را بدون اینکه نیت کند ظهر است یا عصر و بدون نیت ادا یا قضا (به قصد ما فی الذمه، هم از جهت نوع و هم از نظر ادا یا قضا بودن) بخواند، سپس نماز دیگری را بعداً (ما فی الذمه از جهت نوع) قضا نماید، کافی در رعایت احتیاط است و نیازی به خواندن سه نماز نیست.

اما اگر به اندازه سه رکعت نماز وقت دارد، باید ابتدا نماز عشاء را خوانده، سپس فوراً در یک رکعت باقیمانده تا نصف شب، نماز مغرب را به نیت ادا بخواند و اگر تا نصف شب تنها به اندازه دو رکعت یا یک رکعت نماز وقت دارد باید ابتدا نماز عشاء را بخواند.

مسئله ۹۷۸. هرگاه بچه نابالغ در بین وقت نماز بالغ گردد، در صورتی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد، واجب است نماز را بخواند و چنانچه قبل از بلوغ، بعد از فرا رسیدن وقت، نماز را خوانده باشد و قبل از سپری شدن وقت بالغ گردد، دوباره خواندن نماز واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است که آن را دوباره به جا آورد.

مسئله ۹۷۹. هرگاه انسان عذری داشته باشد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است آن را با تیمم به جا آورد، چنانچه مایوس از برطرف شدن آن عذر باشد، یا احتمال عقلایی دهد با تأخیر انداختن نماز، از تیمم هم ناتوان شود، می تواند در اول وقت، تیمم کند و نماز بخواند؛

ولی اگر مایوس نباشد، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود یا مایوس شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت، نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد؛ بلکه برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت، اگر وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

حکم هر کدام از عذرهای دیگر - غیر از موارد تیمم - در فصل های مربوطه بیان شده است.

مسئله ۹۸۰. کسی که بعضی از مسائل نماز را نمی داند و نمی تواند بدون یاد گرفتن، آن را به طور صحیح انجام دهد یا شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال معقول می دهد یکی از آنها در نماز پیش آید و به علت یاد نگرفتن با حکم الزامی مخالفت

نماید - مانند اینکه حرامی را مرتکب شود - باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۹۸۱. کسی که بعضی از مسائل نماز را نمی داند، چنانچه به امید آنکه به طور صحیح، نماز را به جا آورد، مشغول نماز بشود و در بین نماز مسئله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است؛

اما اگر مسئله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد - به امید آنکه وظیفه او باشد - عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسئله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند و اگر صحیح بوده، دوباره خواندن لازم نیست.

مسئله ۹۸۲. اگر وقت نماز وسعت داشته باشد و طلبکار هم طلب خود را که زمان ادایش فرا رسیده و بدهکار توانایی پرداخت آن را دارد، از وی مطالبه نماید، بدهکار در صورت امکان باید اول بدهی خود را بدهد، بعد نماز بخواند.

همین طور، اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد اتفاق بیفتد - مثلاً ببیند مسجد نجس است - باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند؛ البته در هر دو صورت، چنانچه عمداً اول نماز بخواند، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

مسئله ۹۸۳. انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و چنانچه عمداً نماز عصر را قبل از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است؛

اما اگر به جهت ندانستن مسئله و جهل به حکم، نماز عصر را قبل از نماز ظهر و نماز عشاء را قبل از نماز مغرب می خوانده، در صورتی که در یادگیری مسئله کوتاهی کرده و جاهل مقصّر بوده، بنا بر احتیاط واجب نماز عصر و عشاء او باطل است و چنانچه جاهل قاصر بوده و معذور باشد، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

مسئله ۹۸۴. اگر انسان قبل از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز متوجه اشتباه خود شود، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند: «آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد»، ولی نباید این نیت را به زبان جاری سازد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند.

مسئله ۹۸۵. اگر فرد قبل از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، نماز عشاء را تمام کند و این نماز صحیح می‌باشد و بعد از آن، نماز مغرب را به جا آورد.

مسئله ۹۸۶. اگر انسان به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و در مورد نماز مغرب و عشاء نیز، حکم چنین است.

مسئله ۹۸۷. اگر فرد در بین نماز عصر یقین کند نماز ظهر را نخوانده و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده، می‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند؛

البته این حکم در صورتی است که بعضی از اجزای نماز را به نیت ظهر به جا نیاورده باشد یا آنکه اگر به جا آورده، دوباره به نیت عصر آن را به جا آورد؛ ولی اگر آن جزء، «رکعت» باشد، نماز او در هر صورت باطل است و همین طور، اگر «رکوع» یا «دو سجده از یک رکعت» باشد، نمازش بنا بر احتیاط لازم، باطل است.

مسئله ۹۸۸. اگر انسان در بین نماز عصر شک کند نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعداً نماز ظهر را به جا آورد؛ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز عصر، وقت نماز به پایان برسد و برای یک

رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست نماز ظهر را قضا کند.

مسئله ۹۸۹. اگر فرد در بین نماز عشاء شک کند نماز مغرب را خوانده یا نه - چه وارد رکوع رکعت چهارم شده و چه نشده - باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و بعد، نماز مغرب را به جا آورد؛^۱ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، وقت تمام شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست نماز مغرب را قضا کند.

مسئله ۹۹۰. اگر انسان قبل از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز به نیت نمازی که بر او واجب است (نیت ما فی الذمه) بخواند.

همین طور، اگر قبل از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده، ولی نداند نماز مغرب خوانده یا نماز عشاء به جا آورده است، باید نماز مغرب و عشاء - هر دو - را بخواند و چنانچه در وقت اختصاصی عشاء باشد، باید نماز عشاء را بخواند و بعداً قضای نماز مغرب را نیز بنا بر احتیاط واجب انجام دهد.

مسئله ۹۹۱. اگر انسان نمازی را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید قبل از آن بخواند نخوانده، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند؛ مثلاً هنگامی که فرد نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۹۹۲. برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست. همین طور، جواز عدول از نماز قضای بعدی به نماز قضای قبل از آن، محل اشکال است، هر چند هر دو نماز قضا مربوط به ظهر و عصر یک روز یا مغرب و عشاء یک شب باشد.

مسئله ۹۹۳. اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز،

۱. در این مسئله و مسئله قبل، نمازگزار نمی تواند نماز عصر را به نماز ظهر یا نماز عشاء را به نماز مغرب برگرداند.

چنانچه یادش بیاید که نماز قضا بر ذمه دارد، نیت را به نماز قضا برگرداند؛ بلکه در این صورت، چنانچه وقت فضیلت نماز ادایی وسعت داشته باشد، عدول از نماز ادا به نماز قضا، مستحب نیز می باشد؛

البته باید برگرداندن نیت به نماز قضا، ممکن باشد؛ مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که وارد رکوع رکعت سوم نشده باشد.

مسئله ۹۹۴. بیدار کردن فرد خواب برای نماز امری پسندیده است، بلکه گاهی به جهت امر به معروف و واجب، لازم می باشد، مانند جایی که خوابیدن فرد از روی سهل انگاری و سبک شمردن نماز باشد؛ البته اگر بیدار کردن فرد مریض و مانند آن موجب اذیت وی می شود، باید برای اقدام به آن مجوز شرعی داشته باشد.

مقدمه دوم: رعایت قبله

مسئله ۹۹۵. مکان خانه کعبه شرفها الله تعالی که در مکه معظمه می باشد، قبله محسوب می شود و باید انسان روبروی آن نماز بخواند و همچنین است حکم کارهای دیگری مانند سربریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۹۹۶. اگر فرد در فاصله ای از خانه کعبه قرار دارد که با مشاهده می تواند جهت قبله را به طور دقیق تشخیص دهد، مانند شخصی که در صحن مسجد الحرام قرار دارد و خانه کعبه را می بیند، باید مراعات جهت دقیق را بنماید و انحراف عمدی از آن، در حال نماز - هر چند به مقدار کم - جایز نیست.

اما اگر فرد در موقعیتی قرار دارد که جهت قبله حقیقی را با مشاهده تشخیص نمی دهد، مانند کسی که از مکان کعبه دور است، چنانچه طوری بایستد که عرفاً بگویند: «رو به قبله نماز می خواند»، یعنی مراعات جهت قبله عرفی را بنماید، کافی است و بین همه نقاط این جهت عرفی که احتمال عقلایی وقوع قبله حقیقی در آن است مخیر می باشد و تحقیق و پرسش برای دانستن قبله حقیقی لازم نیست.

همین طور، لازم نیست با استفاده از ابزار و وسایل موقعیت یاب - مانند قبله نما یا سامانه موقعیت یاب جهانی (GPS) یا نرم افزار گوگل ارث (Google Earth) - جهت قبله حقیقی را بیابد یا سمت آن را محدودتر نماید و رعایت همان جهت عرفی قبله کافی است.

ولی در صورتی که تحقیق نموده و مطلع شود قبله حقیقی چند درجه ای به سمت راست یا چپ انحراف دارد، مثلاً بداند که قبله حقیقی «۱۵» درجه به راست انحراف دارد یا قبله حقیقی حداقل «۱۵» درجه و حداکثر «۲۰» درجه به سمت راست انحراف دارد، هر چند مقدار دقیق آن را نداند، وی نمی تواند با این حال رو به جهت مستقیم نماز بخواند، هر چند در عرف، ایستادن مستقیم را رو به قبله به حساب آورند.

بنابراین، اگر از قبله نما یا ابزاری استفاده کرده که دقت موقعیت یابی آن صد در صد دقیق نیست و احتمال عقلایی خطا در آنچه به عنوان قبله نشان می دهد، مثلاً در حدود ۱۰ درجه به سمت راست یا چپ وجود دارد، در این صورت ایستادن در نماز به سمتی که عرفاً رو به قبله محسوب شده و اطمینان به مخالفت با قبله حقیقی نداشته باشد اشکال ندارد؛ ولی نمی تواند طوری بایستد که می داند قبله حقیقی آن سمت نیست.

مسئله ۹۹۷. کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد، بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد. همچنین، شخصی که باید نشسته نماز بخواند، لازم است در هنگام نماز، سینه و شکم او رو به قبله باشد؛ بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

مسئله ۹۹۸. کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و تا وقتی ممکن است به پهلوئی راست بخوابد، نباید بنابر احتیاط لازم به پهلوئی چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۹۹. نماز احتیاط و سجده فراموش شده، باید رو به قبله به جا آورده شوند و بنا بر احتیاط مستحب، سجده سهو نیز رو به قبله به جا آورده شود.

مسئله ۱۰۰۰. کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین پیدا کند قبله کدام طرف است یا چیزی که در حکم یقین است، برایش حاصل گردد؛ مثل شهادت دو مرد عادل که شهادتشان مستند به حس و آنچه در حکم آن است^۱ باشد و بر آن اساس، جهت قبله را تشخیص دهد.

همین طور، اطمینان حاصل از منشأ عقلایی - مثل خبر دادن فرد مورد اعتماد - کافی است؛ بلکه گفتار فرد مورد اعتمادی (ثقه) که از اهل خبره در تعیین جهت قبله می باشد، حجّت است، هر چند موجب گمان یا اطمینان نباشد؛

اما اگر از این راه ها نتواند جهت قبله را معین نماید، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای مؤمنین، یا از راه های عقلایی دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که با قواعد علمی قبله را می شناسد، گمان به قبله پیدا کند، در چنینی صورتی کافی است.

مسئله ۱۰۰۱. کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به گمان ضعیف خود عمل نماید؛ مثلاً اگر مهمان از گفته صاحب خانه یا مسافراز گفته مسؤل هتل و مسافرخانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر مثلاً - قبله نما - گمان قوی تری پیدا کند، در این صورت گفته آنها برای او حجّت نیست و نمی تواند به حرف آنها عمل نماید.

البته، همان طور که در مسئله قبل ذکر شد، چنانچه فردی که از جهت قبله خبر می دهد ثقه و از اهل خبره باشد، می توان به گفته وی اعتماد نمود، هر چند موجب گمان یا اطمینان نشود.

مسئله ۱۰۰۲. اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به یک طرف که احتمال می دهد قبله است

۱. مانند استفاده از قبله نمای معتبر یا GPS، که معمولاً موجب اطمینان به جهت قبله می شود.

کافی می باشد و احتیاط مستحب است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد، چهار نماز به چهار طرف بخواند و چنانچه کمتر وقت دارد، احتیاط مستحب است به هر چند طرف که وقت دارد نماز را بخواند.

مسئله ۱۰۰۳. اگر انسان یقین یا اطمینان یا چیزی که در حکم آن است^۱ یا گمان پیدا کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسئله ۱۰۰۴. کسی که می خواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری به ترتیب خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۱۰۰۵. کسی که نتواند یقین یا اطمینان یا آنچه در حکم آن است^۲ به قبله پیدا کند، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام شود، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نباشد، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

مسئله ۱۰۰۶. احتیاط واجب آن است که داخل خانه کعبه و بر بام آن در حال اختیار، نماز واجب نخوانند؛ ولی در حال ناچاری و اضطرار اشکال ندارد و در صورتی که فرد بر بام کعبه نماز بخواند، باید در همه حالات چیزی از فضای کعبه مقابل او باقی بماند و ایستاده نماز بخواند.

مسئله ۱۰۰۷. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را پشت به قبله خوانده یا با انحراف به حدّ راست یا چپ قبله - طوری که خطّ فرضی قبله با خطّ فرضی که نمازگزار در راستای آن نماز خوانده، عرفاً دو خطّ عمود بر هم به حساب آید - یا بیشتر از حدّ مذکور به جا آورده است، در صورتی که وقت نماز نگذشته - هر چند به اندازه یک رکعت وقت باقی باشد - باید آن را دوباره بخواند؛

۱. مانند شهادت دو مرد عادل.

۲. همان.

اما اگر وقت نماز گذشته باشد، چنانچه نسبت به جهت قبله مردّد بوده و در یافتن آن سهل انگاری کرده یا به خاطر ندانستن مسأله در مواردی که جاهل مقصّر محسوب می شود، این گونه نماز خوانده، قضای آن لازم است و در غیر موارد مذکور - مانند موردی که با یقین یا اطمینان یا حجت شرعی دیگر مثل شهادت دو مرد عادل، یا بر اساس گمان در مواردی که وظیفه شرعی او عمل مطابق با گمان است، یا از روی فراموشی و غفلت یا به خاطر ندانستن مسأله در مواردی که جاهل قاصر محسوب می شود این گونه نماز خوانده - قضا لازم نیست.

مسأله ۱۰۰۸. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را رو به قبله نخوانده، ولی انحرافش از قبله کمتر از مقداری باشد که در مسأله قبل بیان شد، چنانچه در انحراف از قبله عذر نداشته، مانند اینکه در جستجوی سمت قبله سهل انگاری کرده یا به خاطر ندانستن مسأله در مواردی که جاهل مقصّر محسوب می شود این گونه نماز خوانده، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را اگر وقت هست دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید؛

اما اگر معذور بوده مانند موارد ذکر شده در مسأله قبل، لازم نیست نماز را در وقت دوباره بخواند یا بعد از وقت قضا نماید و چنانچه در بین نماز است فوراً رو به قبله کرده و در حال حرکت، قرائت یا اذکار واجب نماز را نخواند، سپس نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است.

مقدمه سوّم: طهارت از حدّث

مسأله ۱۰۰۹. هر یک از نمازهای واجب و مستحب لازم است با وضو یا غسل یا تیمّم (هر کدام وظیفه فرد می باشد) انجام شود. در غیر این صورت، نماز باطل است و توضیح هر کدام از طهارت های سه گانه (وضو، غسل و تیمّم) در فصل های قبل ذکر شد.

مقدمه چهارم: پاک بودن بدن و لباس نمازگزار

مسئله ۱۰۱۰. بدن^۱ و لباس نمازگزار (در غیر موارد استثنایی که در فصل بعد خواهد آمد) باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۱. اگر کسی به علت کوتاهی کردن در فراگیری مسئله شرعی نمی دانسته نماز با بدن یا لباس نجس باطل است و یا نمی دانسته مثلاً منی نجس است و با آن نماز خوانده، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید؛

اما اگر در فراگیری مسئله کوتاهی نکرده و با بدن یا لباس نجس نماز خوانده، لازم نیست نماز را دوباره بخواند یا قضا نماید.

مسئله ۱۰۱۲. کسی که یقین یا اطمینان دارد بدن یا لباسش نجس نیست و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۳. کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، جستجو و تحقیق بر او لازم نیست؛ ولی چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است؛ اما اگر جستجو نکرده باشد و بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده، بنابر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته، قضا نماید.

شایان ذکر است، این حکم در موردی است که فرد یقین (یا آنچه در حکم یقین است) به نجاست قبلی بدن یا لباس خویش نداشته باشد، وگرنه در صورت شک در تطهیر بدن یا لباسی که قبلاً نجس بوده، باید آن را تطهیر نماید.

مسئله ۱۰۱۴. کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجه شود بدن یا لباسش نجس شده، دو صورت دارد:

الف. بداند یا احتمال عقلایی دهد بعد از شروع در نماز نجس شده، هر چند

۱. حتی قسمت هایی مثل مو و ناخن از اعضای بدون روح بدن.

قسمتی از نماز را قبل از متوجه شدن - با نجاست - خوانده باشد.

در این صورت، چنانچه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، عرفاً صورت نماز را به هم نمی‌زند، در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است^۱ را پوشانده، لباس را بیرون آورد؛

ولی چنانچه طوری باشد که هریک از این کارها صورت نماز را به هم می‌زند، یا اگر لباس را بیرون آورد، عورت وی یا آنچه در حکم عورت است برهنه می‌ماند، بنابراین احتیاط لازم، باید نماز را دوباره با بدن و لباس پاک بخواند.

ب. بداند نجاست مربوط به قبل از شروع در نماز است؛

در این صورت، باید بنابراین احتیاط لازم، نماز را دوباره با بدن و لباس پاک بخواند.

مسئله ۱۰۱۵. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجه شود بدنش نجس شده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند، بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

شایان ذکر است، در این مسئله فرقی ندارد که فرد بداند یا احتمال دهد که پس از شروع در نماز، بدنش نجس شده یا بداند که نجاست بدن، مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسئله ۱۰۱۶. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجه شود لباسش نجس شده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛

۱. منظور، قسمت‌هایی است که لازم می‌باشد زنان هنگام نماز آن قسمت‌ها را پوشانند و در مسئله «۱۰۴۹» ذکر شده است.

اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

شایان ذکر است، در این مسأله فرقی ندارد که فرد بداند یا احتمال دهد که پس از شروع در نماز لباسش نجس شده است یا بداند که نجاست لباس مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسأله ۱۰۱۷. اگر انسان فراموش کند بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی‌اعتنایی بوده، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید؛

اما اگر فراموشی او از روی اهمال و بی‌اعتنایی نبوده است و بعد از نماز یادش بیاید، لازم نیست نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر در بین نماز یادش بیاید، حکمش مانند وقتی است که از نجاست اطلاع نداشته و در بین نماز می‌فهمد بدن یا لباسش نجس شده است که در مسائل «۱۰۱۴ تا ۱۰۱۶» ذکر شد.

مسأله ۱۰۱۸. اگر فرد، نجس بودن شیئی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و متوجه نباشد که بدن یا لباسش نجس شده و در همین حال فراموشی و عدم توجه، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید که آن شیء نجس بوده و بدن یا لباسش هم نجس شده‌اند، نمازش صحیح است؛

البته اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند یا وضو بگیرد و نماز بخواند، غسل یا وضو و نمازش باطل است؛ مگر طوری باشد که با غسل نمودن یا وضو گرفتن، بدن نیز پاک شود و آب نجس نشود، مثل اینکه در آب کریا جاری غسل کند یا وضو بگیرد.

مسأله ۱۰۱۹. اگر انسان لباس نجس را آب بکشد و یقین یا اطمینان کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۰. اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین یا اطمینان کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً اطمینان کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱. اگر فرد یقین یا اطمینان کند خونی که در بدن یا لباسش می‌باشد، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً اطمینان کند خون زخم و دُمَل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۰۲۲. اگر دو قسمت از بدن فرد نجس باشد و فقط به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، مخیر است هر کدام را که می‌خواهد آب بکشد؛ مگر آنکه نجاست یکی بیشتری یا شدیدتر باشد یا متعدّد العنوان^۱ باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشد و حکم در موردی که فرد فقط یک لباس داشته و دو قسمت از لباس نجس باشد نیز همین طور است. برای نمونه، دو مثال ذکر می‌شود:

الف. اگر نجاست یک قسمت بدن ادرار باشد که اگر فرد بخواهد با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد باید دوبار آن را بشوید و نجاست قسمت دیگر بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است، در این صورت، فرد باید بنا بر احتیاط واجب قسمتی را که آلوده به ادرار است، تطهیر نماید.

ب. اگر فرد تنها یک لباس داشته باشد و نجاست یک قسمت آن لباس، خون حیوان حلال گوشت مثل گوسفند باشد و نجاست قسمت دیگر آن لباس، خون درندگان باشد، خون قسمت دوم دارای دو عنوان است که در لباس نمازگزار ممنوع است یکی «نجاست»، دوم از «اجزای حیوان حرام گوشت بودن»؛ در این صورت، فرد باید بنا بر احتیاط واجب قسمتی را که آلوده به خون درندگان است تطهیر نماید.

۱. دارای دو یا چند عنوان.

مسئله ۱۰۲۳. کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش هر دو نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و بنا بر احتیاط واجب جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند؛

ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتری شدیدتر باشد - مثل آنکه نجاست لباس ادرار باشد و اگر فرد بخواهد با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد، باید دو بار آن را بشوید و نجاست بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است - یا آنکه عنوان دیگری هم غیر از نجاست، که در لباس نمازگزار ممنوع است، داشته باشد، مثل آنکه نجاست لباس، خون یکی از درندگان باشد، در این صورت ها فرد مختیر است هر کدام را می خواهد آب بکشد.

مسئله ۱۰۲۴. کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری تا انتهای وقت نماز ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است، هر چند احتیاط مستحب است در صورتی که در آوردن آن ممکن است، نماز دیگری بدون لباس به دستوری که در مسئله «۱۰۶۳» خواهد آمد، بخواند.

مسئله ۱۰۲۵. کسی که فقط دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک از آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام، یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند؛

ولی اگر وقت تنگ است و هیچ کدام از نظر نجاست و امثال آن بردگیری برتری نداشته باشد، با هر کدام نماز بخواند کافی است؛ اما چنانچه احتمال نجاست یکی بیشتر باشد یا یکی از آنها بر فرض نجس بودن، نجاستش بیشتر یا شدیدتر باشد یا آنکه عنوان دیگری هم غیر از نجاست که در لباس نمازگزار ممنوع است داشته باشد، باید در لباس دیگر نماز بخواند.

• مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۱۰۲۶. در پنج صورت ذیل، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نمازش صحیح است:

۱. نجاست به خون کمتر از درهم باشد؛
 ۲. نجاست مربوط به خون زخم یا دُمَل باشد؛
 ۳. نجاست در لباس های کوچک نمازگزار باشد؛
 ۴. نجاست در چیزی که همراه نمازگزار است باشد (محمول نجس)؛
 ۵. نجاست در حال اضطرار و ناچاری باشد.
- شرح این موارد، در مسائل بعد ذکر می شود:

۱۰. نجاست بدن یا لباس به خون کمتر از درهم

مسئله ۱۰۲۷. اگر بدن یا لباس نمازگزار به مقدار «کمتر از درهم» به خون آلوده باشد، فرد می تواند با شرایط زیر نماز بخواند:

الف. بنا بر احتیاط واجب، «درهم» به اندازه بند سرانگشت شست حساب شود، نه بیشتر.

ب. خون، خالص باشد. بنابراین، اگر خون کمتر از درهم باشد، ولی با چرک یا زردابه یا آب و مانند آن مخلوط شده باشد، نماز با آن - با توضیحی که در مسائل بعد ذکر می شود - صحیح نیست.

ج. از خون های ممنوع مثل خون حیض نباشد (توضیح مطلب در مسائل بعد ذکر می شود).

شایان ذکر است، خون کمتر از درهم که شرایط سه گانه فوق را دارا می باشد، چنانچه عین آن برطرف شود، باز هم حکمش باقی است و نماز با آن صحیح می باشد؛ این نکته نیز قابل توجه است که خون کمتر از درهم، نجس است و صحیح بودن نماز با آن به معنای پاک بودنش نیست.

مسئله ۱۰۲۸. اگر بدن یا لباس، خونی نباشد، ولی به سبب رسیدن - با رطوبت و تری - به خون، نجس شود، مثل اینکه دست تر با لخته خون خشک تماس پیدا نماید - هرچند مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد - نماز با آن صحیح نیست.

مسئله ۱۰۲۹. اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که به اطراف موضع خونی شده سرایت کند و آن اطراف را آلوده نماید، نماز با آن باطل است، هرچند خون و رطوبتی که به آن رسیده، به اندازه درهم نباشد؛ ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۰. اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره ادرار روی آن بریزد - حتی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که به قسمت های پاک بدن یا لباس هم نرسد و تنها روی خون ریخته شده باشد - نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۱. خون حیض، هر اندازه که در بدن یا لباس نمازگزار باشد - حتی کمتر از یک درهم - نماز با آن باطل است و بنا بر احتیاط واجب خون نفاس، خون استحاضه، خون حیوان نجس العین مثل خون سگ و خوک، خون مردار نجس، خون حیوان حرام گوشت و خون انسان کافر غیر کتابی نیز همین حکم را دارد.

ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان غیر کافر، چه متعلق به خود او باشد یا متعلق به دیگری باشد یا خون حیوان حلال گوشت، هر چند در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم، کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۲. اگر انسان می داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم می باشد، ولی احتمال می دهد از خون هایی باشد که بخشیده نشده، جایز است با آن خون نماز بخواند.

مسئله ۱۰۳۳. اگر خونی که در لباس یا بدن است، کمتر از درهم باشد و فرد از این

موضوع که آن خون، از خون‌هایی است که نماز با آنها صحیح نمی‌باشد، بی‌اطلاع باشد و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خون‌هایی بوده که نماز با آنها صحیح نیست، لازم نیست دوباره نماز بخواند.

همین طور است اگر اعتقاد داشته باشد که خون کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز دوباره خواندن نماز لازم نیست.

مسئله ۱۰۳۴. اگر فرد نداند مقدار خون، کمتر از درهم می‌باشد که در نتیجه نماز با آن صحیح است یا به اندازه درهم یا بیشتر است که نماز با آن صحیح نیست، می‌تواند با این خون، نماز بخواند؛ مگر آنکه قبلاً به اندازه درهم یا بیشتر بوده باشد.

مسئله ۱۰۳۵. خونی که به لباس بی‌آستر ریخته و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود و هر طرفی که مساحت خون بیشتر باشد باید آن را محاسبه نمود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود و در این صورت، اگر خونی که در پشت و روی لباس است، روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح است و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۱۰۳۶. اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس نیز خونی شود، یا از لباس به لباس دیگر برسد، باید هر کدام را جدا حساب نماید؛ پس اگر روی هم کمتر از درهم باشد، نماز صحیح بوده، وگرنه باطل است؛

مگر در صورتی که متصل به هم باشند، به طوری که در نزد عرف یک خون حساب شود، پس اگر خون در طرفی که مساحتش بیشتر است کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح است و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل می‌باشد.

۲۰ نجاست بدن یا لباس به خون زخم و دمل

مسئله ۱۰۳۷. اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم و جراحت یا دمل باشد، تا

وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خوب نشده می‌تواند با شرایط زیر نماز بخواند، هرچند آن خون بیشتر از درهم باشد:

الف. زخم و جراحت قابل توجّه بوده و ثبات و استقرار داشته باشد و عرفاً از زخم‌های جزئی به حساب نیاید.

ب. خون از زخم یا دُمَل و اطراف آن - که عرفاً تابع زخم یا دُمَل به حساب می‌آید - به جای دیگر سرایت نکرده باشد.

برخی از فقها - رضوان الله تعالی علیهم - این شرط را هم ذکر کرده‌اند که تطهیر بدن یا عوض کردن لباس آلوده به خون، به گونه‌ای باشد که در نظر عرف سختی فوق‌العاده داشته باشد که معمولاً تحمّل نمی‌شود؛ اما این شرط، ثابت نیست و رعایت آن لازم نمی‌باشد، هرچند مطابق با احتیاط مستحب است و نیز لازم نیست چنین خونی خالص باشد، بلکه اگر با چرک یا زردابه یا عرق یا دوا و مرهمی که روی آن گذاشته‌اند یا مواد ضدّ عفونی‌کننده مخلوط شده باشد، باز هم می‌تواند با آن نماز خواند.

مسئله ۱۰۳۸. اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است (جراحت‌های جزئی)، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۳۹. اگر جایی از بدن یا لباس فرد که با زخم فاصله دارد، به خون یا رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. بنابراین، اگر مثلاً آرنج فرد خونی شود و خون به کف دست برسد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن صحیح نیست؛

ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که اطراف زخم است به خون یا رطوبت زخم نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر زخم یا دُمَل در قسمتی باشد که معمولاً آن را می‌بندند تا مانع از سرایت خون به اطراف آن شود، بستن آن لازم نیست، هرچند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۰۴۰. اگر از بواسیر یا زخمی که داخل دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس فرد برسد، با تحقق شرایط مذکور در مسئله «۱۰۳۷» می‌تواند با آن نماز بخواند و فرقی نیست که دانه بواسیریرون باشد یا اندرون باشد.

مسئله ۱۰۴۱. خون دماغ همانند خون زخم و دُمَل به حساب نمی‌آید و بخشیده نشده، مگر آنکه کمتر از درهم و خالص باشد؛ ولی اگر داخل بینی، زخم یا دُمَلی باشد که خون از آن خارج می‌شود و این خون شرایط خون زخم و دُمَل را دارا باشد، بخشیده شده و خواندن نماز با آن صحیح است.

مسئله ۱۰۴۲. کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی به اندازه درهم یا بیشتر ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۱۰۴۳. اگر چند زخم در بدن باشد و طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، فرد باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد، مگر آنکه کمتر از درهم باشد و شرایط خون کمتر از درهم را نیز دارا باشد که آب کشیدن آن لازم نیست.

۳۰ نجاست لباس‌های کوچک نمازگزار

مسئله ۱۰۴۴. اگر لباس‌های کوچک نمازگزار مثل عرقچین، جوراب، کلاه که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، نماز صحیح است؛^۱ مگر آنکه از مردار نجس یا حیوان نجس العین مانند سگ یا خوک درست شده باشد که در این صورت، بنا بر احتیاط واجب نماز در آن باطل است.

۱. البته باید در نظر داشت که نجاست آن با تری سرایت کننده به بدن یا لباس نمازگزار که پاک بودن آن لازم است، سرایت نکند و این حکم، در مورد ادامه مسئله نیز جاری است.

بنابراین، اگر فرد با انگشتر نجس که به دست نموده یا زن با زیور آلات طلای نجس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

۴. نجاست محمول نجس (لباس یا شیء دیگر همراه)

مسئله ۱۰۴۵. اگر شیء نجس مانند دستمال، چاقو، تلفن همراه، کلید نجس همراه نمازگزار باشد، اشکال ندارد.^۱

همچنین، اگر لباس نجسی که فرد آن را پوشیده، همراه او باشد، ضرری به نماز نمی‌رساند، هر چند این لباس قابلیت پوشاندن عورتین را داشته باشد؛ همین گونه، همراه داشتن شیء نجس (محمول نجس) در نماز که از اجزای روح دار مردار نجس تهیه شده یا از اجزای درندگان و سایر حیوانات حرام گوشت ساخته شده اشکال ندارد؛ البته در مورد اجزای درندگان و سایر حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده دارند، نباید چیزی از آن بردن یا لباس نمازگزار - که قابلیت پوشاندن عورتین را دارد - باشد، که تفصیل آن در مسئله «۱۰۷۶» خواهد آمد.

۵. نجاست بدن یا لباس در حالت اضطرار و ناچاری

مسئله ۱۰۴۶. نماز خواندن با بدن یا لباس نجس در حال اضطرار اشکال ندارد. بنابراین، اگر فرد توانایی تطهیر بدن یا لباس یا تهیه لباس پاک نداشته باشد - هر چند از این جهت که چنین کاری سختی فوق العاده‌ای برایش دارد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) - می‌تواند با همان حال نماز بخواند، هر چند در وسعت وقت باشد؛

البته نماز خواندن در این حال، در وسعت وقت در غیر مورد تقیه، مشروط به آن است که فرد یقین یا اطمینان نداشته باشد تا انتهای وقت نماز، می‌تواند بدن یا لباسش را تطهیر نموده یا می‌تواند لباس پاک برای نماز تهیه نماید، وگرنه باید صبر کند.

شایان ذکر است، اگر فرد در مواردی که شرعاً مجاز است با لباس یا بدن نجس نماز بخواند، در اول وقت نماز را به جا آورد، سپس عذرش تا قبل از سپری شدن وقت برطرف شود، لازم نیست نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مقدمه پنجم: رعایت شرایط لباس نمازگزار

مسئله ۱۰۴۷. لباس نمازگزار هفت شرط دارد که پنج شرط آن مشترک بین مردان و زنان است و دو شرط آن، مخصوص مردان می باشد.

الف. شرایط مشترک:

۱. لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند؛
۲. پاک باشد؛
۳. بنا بر احتیاط واجب، مباح باشد؛
۴. از اجزای مردار نباشد؛
۵. از حیوان درنده، بلکه بنا بر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت نیز نباشد.

ب. شرایط اختصاصی مردان:

۱. لباس طلا باف نباشد؛ ۲. لباس ابریشم خالص نباشد.

• شرایط مشترک لباس نمازگزار

○ شرط اول: لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند

مسئله ۱۰۴۸. مرد باید در حال نماز، هر چند کسی او را نبیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانورا هم بپوشاند.

مسئله ۱۰۴۹. زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی ساعد دست، ساق پا، گردن، سرو موی خود را بپوشاند، هر چند در مکان خلوتی نماز بخواند که کسی حضور ندارد،^۱ ولی پوشاندن سه قسمت در حال نماز واجب نیست:

۱. بنابراین، تمام بدن زن به جز سه مورد استثنا شده، در حکم عورت محسوب می شود که پوشش آن در نماز واجب است.

الف. صورت به مقداری که روسری معمولاً آن را نمی پوشاند (با اینکه روسری را بر گریبان زده است)؛ ب. دست ها از مچ تا سرانگشتان؛ ج. پاها از مچ پا به پایین. شایان ذکر است، برای آنکه زن اطمینان کند مقدار واجب را پوشانده، باید مقداری از اطراف صورت و مقداری پایین تر از مچ ها را هم بپوشاند. همچنین، پوشش خود مچ دست یا مچ پا واجب است.

مسئله ۱۰۵۰. اگر دختر بچه نابالغ بخواند نماز بخواند، پوشش او در حال نماز مانند زن بالغ است؛ مگر در سرو مو و گردن که پوشش آنها در حال نماز بر دختر بچه نابالغ لازم نیست.

مسئله ۱۰۵۱. بر زن بالغ لازم است در حال نماز، گردن و زیر چانه خویش را بپوشاند؛ ولی پوشش مقداری از چانه زن که معمولاً روسری - با اینکه آن را بر گریبان زده است - آن را نمی پوشاند، لازم نیست.

مسئله ۱۰۵۲. نمازگزار - چه مرد و چه زن - بنا بر احتیاط واجب باید در موقع نماز، بدنش را (غیر از موارد استثنا) حتی از خودش نیز بپوشاند؛

پس اگر مثلاً زن لباس آستین کوتاه به تن دارد یا شلواری پوشیده که ساق پا را نمی پوشاند و به هنگام نماز چادر را طوری بپوشد که کسی بدن او را نبیند، ولی به علت آنکه صورتش را زیر چادر برده، خودش اعضای برهنه بدنش را ببیند، اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسئله ۱۰۵۳. بنا بر آنچه در مسئله «۱۰۴۹» ذکر شد، خانم ها لازم نیست از مچ پای خویش به پایین را در نماز بپوشانند، اما باید توجه داشت که پوشاندن مچ پا به پایین از مرد نامحرم واجب است.

بنابراین، چنانچه وضعیتی به گونه ای است که مرد نامحرم به قدم پای زن نمازگزار (یعنی از مچ پا به پایین) در حالی که مشغول نماز است نگاه می کند، بر زن واجب است قدم پایش را بپوشاند و این حکم به علت حضور نامحرم می باشد، نه برای اصل نماز. بنابراین، اگر زن گناه کرده و قدم پا را از مچ پا به پایین از نامحرم نپوشاند، نمازش باطل نیست.

مسئله ۱۰۵۴. پوشاندن زینت و زیورهای صورت و مچ دست تا سرانگشتان در نماز، در جایی که نامحرمی نیست، لازم نمی‌باشد و چنانچه نامحرم حضور داشته باشد و پوشاندن آن از دید نامحرم واجب باشد و زن آن را نپوشاند گناهکار است، ولی نمازش صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۰۵۵. در مورد شرط بودن پوشش، فرقی بین نمازهای واجب و نمازهای مستحب نیست؛ البتّه شرط بودن آن در نماز میّت، بنا بر احتیاط لازم است.

مسئله ۱۰۵۶. هنگامی که انسان قضای سجده فراموش شده را به جا می‌آورد، باید خود را مانند موقع نماز بپوشاند؛

اما پوشاندن بدن در هنگام سجده سهو واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

همچنین، پوشاندن بدن در هنگام انجام سجده تلاوت (سجده واجب قرآن) و سجده شکر لازم نمی‌باشد.

مسئله ۱۰۵۷. اگر انسان عمداً در نماز عورتش^۱ را نپوشاند، نمازش باطل است؛ ولی چنانچه به علّت فراموشی یا غفلت، عورتش را نپوشاند و بعد از نماز متوجه گردد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است؛

اما اگر به علّت ندانستن مسأله، آن را نپوشانده، چنانچه نادانی او به علّت کوتاهی کردن در فراگیری مسائل بوده، بنا بر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند، اما اگر چنین نبوده و جاهل قاصر به حساب آید، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۵۸. اگر شخصی در بین نماز بفهمد عورت او یا آنچه در حکم عورت می‌باشد، نمایان شده، باید آن را فوراً بپوشاند و در این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند، ولی در حالی که فهمیده عورت او یا آنچه در حکم عورت است

۱. شایان ذکر است در این مسأله و مسائل بعد، بدن زن به جز موارد استثنای شده در مسأله «۱۰۴۹»، حکم عورت را دارد.

پیدا است، بنابراین احتیاط واجب چیزی از اجزای نماز را به جا نیاورد؛ و نیز اجزایی از نماز را که در حال عدم التفات انجام داده، در صورتی که مستلزم زیادی مبطل نباشد، بنابراین احتیاط واجب اعاده نماید.

مسئله ۱۰۵۹. اگر لباس در حال ایستادن عورت یا آنچه در حکم عورت است را می پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که می خواهد عورت خود یا آنچه در حکم عورت است پیدا شود، فرد به وسیله ای آن را بپوشاند، نمازش صحیح است، ولی احتیاط مستحب است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۱۰۶۰. انسان می تواند در نماز در حال اختیار (غیر اضطرار)، خود را با علف و برگ درختان و پنبه یا پشم غیر بافته و مانند آن - که صدق عنوان لباس نمی کند - به گونه ای بپوشاند که نگویند بدنش برهنه است، ولی احتیاط مستحب آن است که پوشش او طوری باشد که عرفاً صدق عنوان لباس نماید.^۱

مسئله ۱۰۶۱. پوشاندن عورت و آنچه در حکم عورت است در حال اختیار با گِل - در صورتی که آن قدر زیاد باشد که نگویند بدن فرد برهنه است - کافی می باشد؛ ولی تنها آغشته کردن پوست به گِل یا لجن پاک در حال اختیار کافی نیست، هر چند در حال ناچاری که چیزی برای پوشاندن ندارد، باید برای نمایان نبودن پوست آنها، سطح پوست را با گِل و لجن پاک و مانند آن آغشته کند و بپوشاند، هر چند حجم آنها نمایان باشد.

مسئله ۱۰۶۲. اگر انسان چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه از پیدا کردن آن ناامید نباشد، احتیاط واجب آن است که نماز خود را به تأخیر بیندازد و چنانچه چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت طبق وظیفه اش نماز بخواند؛

اما اگر ناامید باشد، می تواند در اول وقت طبق وظیفه اش - هر چند برهنه - نماز

۱. البته چنانچه فرد دسترسی به پوششی که صدق عنوان لباس نماید، نداشته باشد، باید خود را در حال نماز با موارد مذکور و مانند آن بپوشاند.

بخواند و در این صورت، اگر نماز را در اوّل وقت بخواند و پس از آن اتفاقاً عذرش برطرف گردد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۳. کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و ناامید باشد که تا آخر وقت چیزی برای پوشاندن خود پیدا کند، در صورتی که اطمینان داشته باشد کسی - که پوشش عورت یا آنچه در حکم عورت است، از او واجب می باشد (ناظر محترم) - او را نمی بیند، ایستاده با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند؛

اما چنانچه احتمال دهد ناظر محترم او را می بیند، باید طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد؛ مثل اینکه نشسته نماز بخواند و اگر برای اینکه خودش را از دید ناظر محترم حفظ نماید، ناچار شود ایستادن و رکوع و سجود اختیاری را ترک کند، یعنی در هر سه حالت دیده می شود، بنشیند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و اگر تنها ناچار است یکی از سه چیز را ترک کند همان را ترک نماید، پس در این حال اگر می تواند بایستد و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد، این کار مقدم است، هر چند در این صورت احتیاط مستحب است دو بار نماز بخواند، یک بار نماز ایستاده با اشاره برای رکوع و سجود و یک بار هم نماز نشسته بخواند و رکوع و سجود آن را در حال نشسته انجام دهد و اگر ایستادن موجب دیده شدن است بنشیند و رکوع و سجود را در حال نشسته انجام دهد و احتیاط لازم آن است که شخص برهنه در حال نماز، عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود - مثل دو رانش در حال نشسته و دو دست در حال ایستاده - بپوشاند.

شایان ذکر است، نماز به این کیفیت را که در هنگام اضطراب به جا آورده می شود «نماز عریان» یا «نماز برهنگان» می نامند.

○ شرط دوّم: پاک باشد

مسأله ۱۰۶۴. لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با لباس

نجس نماز بخواند، نمازش باطل است و توضیح آن و نیز استثنائات مربوط به آن در مقدمه چهارم مبحث پاک بودن بدن و لباس نمازگزار ذکر شد.

○ شرط سوّم: بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد

مسئله ۱۰۶۵. لباسی که نمازگزار با آن عورتین خود را می پوشاند، بنا بر احتیاط واجب، باید غصبی نباشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است یا اینکه از روی تقصیر و کوتاهی حکم مسئله را نداند، اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است؛

ولی در «اشیای کوچکی که به تنهایی عورتین را نمی پوشاند» و همچنین «اشیائی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده» و محمول محسوب می شود، مانند چفیه یا دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شده^۱ - هر چند بتوان با آنها عورت را پوشانید - همین طور «لباسی که نمازگزار آنها را پوشیده، ولی ساتر (لباس) مباح دیگری زیر آن دارد که عورتین را پوشانده باشد»، در تمام این صورت ها، غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد، هر چند احتیاط مستحب در ترک موارد مذکور است.

شایان ذکر است، نسبت به بانوان، جاهایی که واجب است در نماز آن را پوشانند مثل ساق پا یا ساعد دست، حکم عورتین را دارد.

مسئله ۱۰۶۶. کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی حکم نماز خواندن با آن را نمی داند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند - به تفصیلی که در مسئله قبل ذکر شد - نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسئله ۱۰۶۷. اگر انسان نداند که لباسش غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر کسی خودش، لباس را غصب

۱. همچنین، کسی که مال گمشده ای را پیدا کرده، چنانچه مال مذکور موقع نماز خواندن (یا وضویا غسل) «همراه او» باشد، نمازش (یا وضو و غسلش) باطل نمی شود، حتی اگر حسب وظایف شرعی مربوط به مال گمشده رفتار نکند یا قصد داشته باشد مال را به صاحبش تحویل ندهد.

نماید و فراموش کند که غضب کرده و با آن نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسئله ۱۰۶۸. اگر فرد نداند یا فراموش کند که لباسش غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را پوشانده باشد و بتواند فوراً یا بدون این که موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، لازم است این کار را انجام دهد و باید مواظب باشد که از قبله منحرف نشود و در حال حرکت ذکر نگوید؛

اما اگر چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را پوشانده و بیرون آوردن لباس، باعث کشف عورت یا آنچه در حکم عورت است می شود، در صورتی که به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار هم وقت ندارد، باید لباس را در حال نماز بیرون آورد و ادامه نماز را به دستور «نماز برهنگان» که در مسئله «۱۰۶۳» ذکر شد انجام دهد.

مسئله ۱۰۶۹. اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، در صورتی که نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا اینکه بتواند، اما اضطرار فعلی او به پوشیدن لباس غضبی به علت سوء اختیار خودش در گذشته نبوده است - مثل اینکه خودش لباس را غضب نکرده باشد - نمازش صحیح است و چنانچه اضطرار فعلی او به دلیل سوء اختیار خودش در گذشته بوده، نمازش بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست؛

ولی اگر برای اینکه دزد، لباس غضبی را نبرد، مجبور باشد با آن نماز بخواند و نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا نگه داشتن آن به قصد رساندن به مالک در اولین فرصت باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۷۰. اگر فرد، لباس را با پولی که به آن خمس تعلق گرفته و خمس آن را نداده خریداری نماید، دو صورت دارد:

الف. قیمت معامله (ثمن) به صورت کلی در ذمه باشد، یعنی قیمت کالا را در ذمه بدهکار شود؛

در این صورت، معامله در هر حال^۱ صحیح است و فرد مالک لباس می شود و استفاده از آن برای او جایز است؛ ولی به علت تصرف در پول خمس نداده و تأخیر در پرداخت خمس آن، گناهکار است و باید خمس پولی را که به فروشنده داده است، بپردازد.^۲

ب. با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، یعنی ثمن (قیمت) معامله به صورت شخصی باشد؛^۳

در این صورت، چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد، معامله صحیح است و پول را مالک شده و خمس از پول به لباس منتقل می شود^۴ و حکم نماز خواندن در آن لباس قبل از پرداخت خمس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی را دارد؛^۵

اما چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی نباشد، صحیح بودن معامله در یک پنجم مشاع آن، بستگی به اجازه حاکم شرع دارد؛ اگر حاکم شرع اجازه دهد، حکم نماز خواندن در آن لباس مانند حالت قبل (فروشنده شیعه دوازده امامی باشد) است و اگر اجازه ندهد، معامله نسبت به یک پنجم، باطل می باشد و در این حالت، چنانچه فروشنده با وجود اطلاع از باطل بودن یک پنجم معامله، باز هم راضی به تصرف خریدار در لباس باشد، نماز خواندن در آن لباس جایز است و اگر رضایت فروشنده معلوم نباشد، نماز خواندن در این لباس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی را دارد.

۱. چه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد و چه نباشد.

۲. توضیح بیشتر در این مورد، در جلد دوم، فصل خمس، مسأله «۷۲۷» ذکر می شود.

۳. توضیح در مورد معامله بر ذمه و بر عین (شخصی)، در جلد دوم، فصل خمس، صفحه «۳۴۳»، پاورقی «۲» ذکر می شود.

۴. توضیح بیشتر در این مورد، در جلد دوم، فصل خمس، مسأله «۷۲۵» ذکر می شود.

۵. حکم استفاده دیگران از شیعیان دوازده امامی از لباس مذکور، با اجازه صاحب لباس، در جلد دوم، فصل خمس، مسأله «۷۲۹» ذکر می شود.

○ شرط چهارم: از اجزای مردار نباشد

مسئله ۱۰۷۱. لباس نمازگزار - حتی بنا بر احتیاط واجب، لباس های کوچکی که به تنهایی نمی توان با آن عورتین را پوشانید - باید از اجزای روح دار مردار حیوانی که خون جهنده دارد (حیوانی که اگر رگش را ببرند، خون از آن می جهد) نباشد و احتیاط مستحب است انسان با لباسی که از اجزای روح دار مردار حیوان حلال گوشتی تهیه شده که خون جهنده ندارد (مانند ماهی پولک دار)، نماز نخواند.^۱

مسئله ۱۰۷۲. هرگاه چیزی مانند گوشت و پوست از مردار نجس که روح داشته، به عنوان محمول (چیزی که نمازگزار آن را با خود حمل می کند) همراه نمازگزار باشد، مثل اینکه آن را داخل قوطی یا پلاستیکی گذاشته باشد و در نماز حمل نماید، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۷۳. اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد، همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۷۴. کاپشن چرمی و مانند آن، که چرمش از حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد تهیه شده، در صورتی که احتمال معقول داده شود مربوط به حیوانی است که ذبح شرعی شده، پاک می باشد و نماز خواندن با آن جایز است، هرچند نشانه های ذبح شرعی را دارا نباشد و ساخت کشورهای غیر اسلامی باشد و مسلمان وارد کننده آن هم در زمینه ذبح شرعی و عدم ذبح شرعی آن تحقیق نکرده باشد؛

اما چنانچه فرد یقین یا اطمینان دارد از حیوانی است که ذبح شرعی نشده، نجس و مردار محسوب می شود.

مسئله ۱۰۷۵. نماز خواندن با چرم های مصنوعی که از مواد پلاستیکی و مانند آن

۱. حکم نماز با لباسی که از مردار حیوان حرام گوشتی تهیه شده که خون جهنده ندارد - مثل مار - در شرط پنجم ذکر می شود.

ساخته می شود، اشکال ندارد. همچنین، هرگاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم طبیعی که از مردار تهیه شده، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

○ شرط پنجم: از حیوان درنده - بلکه بنا بر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت دارای خون جهنده نیز - نباشد

مسئله ۱۰۷۶. لباس نمازگزار (به استثنای چیزهای کوچکی همچون جوراب که به تنهایی عورتین را نمی پوشاند) باید از اجزای درندگان - بلکه بنا بر احتیاط لازم، از مطلق حیوان حرام گوشت مثل خرگوش نیز - نباشد و این حکم، اختصاص به حیوانات حرام گوشتی دارد که دارای خون جهنده می باشند و در این حکم فرقی بین اجزای روح دار مانند پوست حیوان و اجزای بی روح مانند پشم، مو، کرک بدن حیوان نیست؛

همین طور، لباس مذکور و نیز بدن نمازگزار نباید به ادرار و یا مدفوع، یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوده باشد، ولی اگر موی حیوان حرام گوشت بسیار کم و ناچیز باشد، مثلاً یک یا دو یا سه موی کوچک حیوان بر لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد. همچنین، اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی یا پلاستیک گذاشته و با خود حمل نماید، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۷. اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه - که پاک می باشند - بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل است و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۱۰۷۸. اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد. همچنین، جایز است انسان با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

مسئله ۱۰۷۹. اگر فرد شک داشته باشد که لباس از اجزای حیوان حلال گوشت

تهیه شده یا حرام گوشت،^۱ چه در کشور اسلامی تهیه شده باشد چه غیر اسلامی، جایز است با آن نماز بخواند، به شرط آنکه معلوم نباشد آن لباس، از اجزای روح دار مردار نجس تهیه شده است^۲ که در این صورت، حکم نماز خواندن با آن لباس، در شرط چهارم لباس نمازگزار ذکر شد.

مسئله ۱۰۸۰. نماز خواندن با صدف و آنچه از آن ساخته می شود مانند تکه صدفی، جایز است.

مسئله ۱۰۸۱. پوشیدن پوست سنجاب در نماز اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخوانند.^۳

مسئله ۱۰۸۲. اگر با لباسی که انسان نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح می باشد.

• شرایط اختصاصی لباس نمازگزار

○ شرط اول اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلاباف نباشد

مسئله ۱۰۸۳. پوشیدن لباس طلا و همین طور پوشیدن طلا و زیور آلات آن - هر چند در عرف ما به آن لباس نگویند - مثل حلقه طلا یا انگشتر طلا به دست کردن یا آویختن زنجیر و گردنبند طلا به گردن یا بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مردان، چه در حال نماز و چه غیر نماز، حرام و نماز خواندن با آنها باطل است؛ ولی

۱. منظور از شک در اینجا، موارد شک در حکم نیست؛ مثلاً اگر فرد می داند لباسش از کُرک بدن خرگوش تهیه شده، ولی نمی داند خرگوش حلال گوشت است یا حرام گوشت، این مسئله شامل وی نمی شود و باید با احتیاط نماید یا مسئله شرعی آن را که خرگوش حلال گوشت است یا حرام گوشت، یاد بگیرد؛ اما اگر نمی داند لباسش از خرگوش تهیه شده یا گوسفند (شک در موضوع)، این مسئله شامل او می شود و جایز است با شرایط ذکر شده در مسئله با آن نماز بخواند.

۲. مثل آنکه فرد نمی داند چرم از گاو تهیه شده یا فیل، ولی اطمینان دارد که آن حیوان ذبح اسلامی نشده است.

۳. مشروط به آنکه احراز نشود لباس مذکور از اجزای روح دار مردار سنجاب که نجس می باشد، تهیه شده است که در این صورت، حکم نماز خواندن در آن، در شرط چهارم لباس نمازگزار گذشت.

برای زنان در نماز و غیرنماز، اشکال ندارد و شرح احکام زیورآلات طلا در جلد دوم، مبحث شناخت بعضی از گناهان ذکر می شود.

مسئله ۱۰۸۴. نماز مردی که دندان طلا دارد یا لباسی به تن کرده که تکمه هایش از طلا می باشد، باطل نیست؛ البتّه مرد بنا بر احتیاط واجب نباید تکمه های لباس خود یا دندان های جلوی خویش را از طلا قرار دهد که این کار عرفاً زینت به حساب می آید.^۱

مسئله ۱۰۸۵. اگر مردی نداند یا فراموش کند که لباس، زنجیر و گردن بند، حلقه یا انگشتر از جنس طلاست یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند و بعداً متوجه شود که از جنس طلا بوده، نمازش صحیح است.

همچنین، اگر به علت ندانستن مسئله، با موارد مذکور نماز می خوانده، در صورتی که جاهل قاصر بوده (در جهل خود معذور بوده)، نمازهای گذشته اش صحیح است؛ اما اگر جاهل مقصر بوده (در جهل خود معذور نبوده)، نمازهای گذشته اش را باید اگر وقت هست، دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا کند.

○ شرط دوّم اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد

مسئله ۱۰۸۶. لباس مرد نمازگزار که به تنهایی می توان با آن عورتین را پوشاند، باید ابریشم خالص نباشد و در غیرنماز هم، پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسئله ۱۰۸۷. اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد، حرام و نماز در آن، باطل است.

۱. توضیح مطلب از این قرار است که حرمت استفاده از طلا برای مردان، مربوط به دو عنوان است: اول: در زبان عربی، عنوان «اُبْسُ الذَّهَبِ» عرفاً صدق نماید، یعنی پوشیدن طلا (مانند مثال هایی که در مسئله ۱۰۸۳ ذکر شده است)، که این مورد بنا بر فتویٰ حرام است و موجب بطلان نماز می شود؛ دوّم: در زبان عربی عنوان «التزیین بالذهب» عرفاً صدق نماید، یعنی زینت کردن به طلا (مانند مثال هایی که در مسئله ۱۰۸۴ ذکر شده است)، که حرمت این مورد بنا بر احتیاط واجب است، ولی موجب بطلان نماز نمی شود.

مسئله ۱۰۸۸. اگر لباس‌های کوچک مرد که قابلیت پوشاندن عورتین را ندارد مثل کلاه یا عرق‌چین یا کمر بند از ابریشم باشد، نماز اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب است که آنها را در نماز نپوشد.

مسئله ۱۰۸۹. حاشیه دوزی لباس با ابریشم اشکال ندارد؛ ولی احتیاط مستحب است که عرض آن بیشتر از «چهار انگشت بسته» نباشد. همچنین، اگر تکه‌ی لباس و نخ‌ها یا قیطان‌هایی که در لباس به کار رفته از ابریشم باشد، اشکال ندارد هر چند زیاد باشد.

مسئله ۱۰۹۰. لباسی را که انسان نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۱. اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد نمازگزار باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۰۹۲. پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد و همین طور ولیّی پسر بچه نابلغ می‌تواند لباس ابریشمی به تن او نموده و نماز پسر بچه نابلغ با لباس ابریشمی صحیح است.

• برخی از احکام لباس نمازگزار

مسئله ۱۰۹۳. پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسئله ۱۰۹۴. اگر فرد غیر از لباس غصبی یا ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسئله «۱۰۶۳» گفته شد، نماز بخواند.

مسئله ۱۰۹۵. اگر انسان غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد و تا آخر وقت اضطرار باقی باشد،

می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسأله «۱۰۶۳» گفته شد، نماز را به جا آورد و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت غیر درزنده تهیه شده، لباس دیگری ندارد، چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد، احتیاط لازم آن است که دو بار نماز بخواند، یک بار با آن لباس و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان ذکر شد.

مسأله ۱۰۹۶. اگر انسان چیزی ندارد که در نماز، عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است تهیه نماید، هر چند با کرایه کردن یا خریدن باشد؛

ولی اگر تهیه آن موجب سختی فوق العاده‌ای که معمولاً تحمّل نمی‌شود، می‌گردد - هر چند از جهت فقر و تنگدستی یا گران بودن آن و اجحاف در حق وی - تهیه آن لازم نیست و می‌تواند به دستوری که برای برهنگان در مسأله «۱۰۶۳» گفته شد، نماز بخواند؛ ولی چنانچه تحمّل ضرر نموده و با پوشش فراهم شده نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۷. کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او سختی فوق العاده‌ای که معمولاً تحمّل نمی‌شود (حرج) نداشته باشد، باید قبول کند؛ بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او حرجی نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۱۰۹۸. پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت و خواری او باشد، حرام است؛ ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، هر چند پوشش وی فقط همان لباس باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۹. پوشیدن لباس زنانه بر مردان و پوشیدن لباس مردانه بر زنان، حرام نیست و نماز خواندن با آن، باطل نمی‌باشد؛

ولی بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست مرد خود را به هیأت و زینت و شمائل زن در آورد یا زن خود را به هیأت و زینت و شمائل مرد در آورد.

مسئله ۱۱۰۰. کسی که باید خوابیده نماز بخواند، لازم نیست ملافه یا لحافی که روی خود می‌کشد، دارای شرایط لباس نمازگزار باشد؛ مگر طوری باشد که بر آن پوشیدن صدق کند، مثل آنکه آن را دور خود بپیچد.

• مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار

مسئله ۱۱۰۱. موارد ذیل در لباس نمازگزار، مستحب شمرده شده است:

۱. مرد، عمامه با تحت الحنک پوشد؛
۲. مرد، عبا و زن، چادر پوشد؛
۳. لباس سفید پوشد؛
۴. پاکیزه‌ترین لباس‌ها را پوشد؛
۵. بدن را با چند لباس پوشاند؛
۶. عطر و بوی خوش استعمال کند؛^۱
۷. انگشتر عقیق به دست کند؛
۸. زن در حال نماز، قدم پا از میچ پا به پایین، و دختر بچه نابلغ در حال نماز، سر خود را بپوشاند.

مسئله ۱۱۰۲. موارد ذیل در لباس نمازگزار، مکروه شمرده شده است:

۱. پوشیدن لباس سیاه؛^۲
۲. پوشیدن لباس کثیف؛
۳. پوشیدن لباس تنگ و از این جمله است پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد؛

۱. در مورد این مستحب، فرقی بین عطرها طبیعی و عطرهایی که به روش‌های شیمیایی ساخته شده نیست.

۲. پوشیدن لباس سیاه از مواردی است که کراهت آن ثابت نیست و در فرض ثابت بودن، عبا، چادر، عمامه سادات و مواردی که تعظیم شعائر محسوب می‌شود، مثل عزاداری امام حسین علیه السلام استثنا می‌شود.

۴. پوشیدن لباس شراب خوار که نجس بودن آن معلوم نباشد؛
۵. پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، به شرط آنکه نجس بودن آن معلوم نباشد؛
۶. پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد؛
۷. دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد؛
۸. باز بودن تکه‌های لباس؛
۹. نجس بودن لباس‌های کوچکی که قابلیت پوشاندن عورتین را ندارد.

مقدمه ششم: رعایت شرایط مکان نمازگزار

مسئله ۱۱۰۳. مکان نمازگزار، هفت شرط دارد:

۱. بنا بر احتیاط واجب، غصبی نباشد؛
۲. استقرار داشته باشد؛
۳. جایی باشد که فرد احتمال بدهد نماز را تمام می‌کند؛
۴. توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد؛
۵. اگر نجس است، موجب نجاست لباس و بدن نمازگزار نشود؛
۶. محل نماز زن جلوتر یا مساوی مرد نباشد (بنا بر احتیاط واجب)؛
۷. مسطح باشد.

○ شرط اول: بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد

مسئله ۱۱۰۴. کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند، هر چند روی فرش و موکت و تخت و مانند اینها - که مال خودش است - باشد و نیز کسی که در ملک خودش نماز می‌خواند، اما فرش یا تخت و مانند اینها که بر روی آن نماز می‌خواند، غصبی باشد، در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۰۵. نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می باشد، در حکم نماز خواندن در ملک غصبی است؛ مثلاً اگر مالک خانه اجاره ای (موجر) یا فرد دیگری، بدون اجازه مستأجر در آن نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۱۰۶. اگر فردی که از دنیا رفته است وصیت هایی داشته^۱ و برای عمل به وصایای خویش مال مشخصی از اموالش را تعیین کرده باشد، مانند اینکه وصیت کرده تمام خانه مسکونی اش را در امور خیر صرف نمایند، در این صورت، تصرف ورثه و دیگران در مال مذکور جایز نیست و اگر منزل و مانند آن باشد، نماز خواندن در آن بنا بر احتیاط واجب باطل است؛

مگر آنکه نشانه و قرینه اطمینان آوری وجود داشته باشد که متوفی اجازه چنین تصرفاتی را در آن تا هنگام عمل به وصیت داده است.

مسئله ۱۱۰۷. اگر فردی وصیت کرده کسر مشاعی از اموالش - مانند ثلث آن - را در اموری صرف نمایند، تصرفاتی همچون نماز خواندن در منزلش که موجب کم شدن ارزش مالی آن نمی شود و منافات با حق متوفی در اموالش ندارد جایز است؛^۲ مگر آنکه نشانه و قرینه اطمینان آوری باشد بر اینکه خواسته و مقصود وی کسر مشاع معین از عین اموالش بوده^۳ که در این صورت، حکم مسئله قبل در مورد آن جاری می شود.

مسئله ۱۱۰۸. کسی که در مسجد نشسته، اگر شخص دیگری جای او را اشغال کند و بدون اجازه اش در آنجا نماز بخواند، نمازش صحیح می باشد، هر چند گناه کرده است.

مسئله ۱۱۰۹. اگر انسان در جایی که نمی داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از

۱. با رعایت شرایط وصیت.

۲. در فرض مذکور، حق متوفی به صورت شرکت در مالیت اموالش بوده و در عین اموال سهمی ندارد.

۳. به صورت شرکت در عین اموال به طور مشاع.

نماز بفهمد یا در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛

ولی اگر کسی که خودش جایی را غضب کرده، فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسئله ۱۱۱۰. اگر انسان بداند جایی غضبی و تصرف در آن حرام است، ولی نداند که نماز خواندن در جای غضبی اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او بنا بر احتیاط واجب باطل می باشد.

مسئله ۱۱۱۱. کسی که ناچار است نماز واجب را در حالی که سوار بر وسیله نقلیه است بخواند، یا آنکه بخواهد نماز مستحبی را در آن حال بخواند، حکم غضبی بودن آن ماشین و صندوق آن، که فرد بر روی آن نماز می خواند و نیز چرخ های آن، حکم غضبی بودن مکان نمازگزار را دارد.

مسئله ۱۱۱۲. کسی که در عین ملک با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز در آن، بنا بر احتیاط واجب باطل است.

بنابراین، هر یک از وراثت بدون اجازه سایر وارثین نمی تواند در ملک که با سایر ورثه در عین آن شریک است تصرف کند و در این صورت، نماز در آن بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسئله ۱۱۱۳. اگر فرد ملک (زمین، منزل و ویلایی، آپارتمان، مغازه و مانند آن) را با پول خمس نداده خریداری نماید، اقسام و احکام کسی را دارد که با پول خمس نداده لباسی خریده که به طور مفصل در مسئله «۱۰۷۰» ذکر شد.^۱

مسئله ۱۱۱۴. اگر صاحب ملک با زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نمی باشد و در این صورت،

۱. حکم تصرفات دیگران از شیعیان دوازده امامی در ملک مذکور با اجازه صاحب ملک، در جلد دوم، فصل خمس، مسئله «۷۲۹» ذکر می شود.

چنانچه شک داشته باشد که قلباً راضی است یا نه، نماز او صحیح است؛
 اما اگر صاحب ملک اجازه نماز خواندن ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی
 است، نماز خواندن در آن جایز می باشد و در این صورت، چنانچه شک داشته
 باشد که قلباً راضی است یا نه، نماز خواندن در ملک او جایز نیست.

مسئله ۱۱۱۵. تصرف در اموال میتی که به مردم بدهکاری دارد، چنانچه طوری
 باشد که با ادای بدهی منافات نداشته باشد - مانند نماز خواندن در خانه اش - با
 اجازه ورثه، اشکال ندارد.

همین طور، چنانچه بدهی او را پردازند یا ضامن شوند که قرض هایش را
 پردازند و طلبکاران هم قبول کنند یا از ما ترک به مقدار بدهی او باقی بگذارند
 - حتی اگر تصرف موجب تلف شدن مال گردد - تصرف در مال او، با اجازه ورثه
 اشکال ندارد و نماز هم صحیح است.

مسئله ۱۱۱۶. میتی که ذمه اش به زکات یا سایر حقوق شرعی به جز خمس، مشغول
 و بدهکار بوده است، تصرف در مال وی، چنانچه با ادای بدهی او منافات نداشته
 باشد - مثل نماز خواندن در خانه اش - با اجازه ورثه، اشکال ندارد؛

اما اگر میت، خمس بدهکار بوده، در صورتی که از کسانی بوده است که اهل
 پرداخت خمس بوده یا وصیت به پرداخت خمس اموالش نموده، حکمش مانند
 صورت قبل است و اما اگر از کسانی بوده که از روی معصیت یا اعتقاد به واجب
 نبودن خمس، خمس نمی داده اند و وصیت هم به پرداخت خمسی که بدهکار
 بوده، ننموده است، بر ورثه ای که شیعه دوازده امامی باشند، پرداخت بدهی
 خمسی میت واجب نیست و برای آنان، تصرف در ما ترک او جایز است.

همچنین، اگر ورثه بدهی شرعی میت را پردازند یا با قبول حاکم شرع، ضامن
 شوند که ادا نمایند، تصرف در مال او اشکال ندارد و نماز هم صحیح است.

مسئله ۱۱۱۷. اگر میت، قرض و بدهی نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه میت نابالغ

۱. در مواردی که حاکم شرع در آن ولایت دارد و می تواند اجازه دهد.

یا دیوانه یا سفیه یا غایب باشند، تصرّف در ملک او بدون اجازه از ولی شرعی آنها^۱ حرام است و نماز در آن جایز نمی‌باشد؛ ولی تصرّفات معمولی که مقدمه تجهیز میّت است، اشکال ندارد.

شایان ذکر است، چنانچه میّت در این مورد وصیت کرده باشد که مثلاً تا مدّت چهل روز، هر رفت و آمدی که در منزل وی صورت می‌گیرد، یا از اموال وی در آنجا مصرف می‌گردد، از ثلث مال او باشد، در این صورت، چنین وصیتی تا حدّ ثلث صحیح است.

مسئله ۱۱۱۸. نماز خواندن در ملک دیگران، در صورتی جایز است که انسان یقین یا اطمینان یا حجّت شرعی دیگری بر رضایت مالک داشته باشد.

بنابراین، اگر مالک آن صریحاً اجازه برای خواندن نماز بدهد یا عملی انجام دهد که معلوم باشد برای نماز خواندن اجازه داده است، مثلاً سجّاده نماز را برای نماز خواندن وی پهن نماید یا در اختیار وی گذارد کافی است.

همین طور، اگر مالک اجازه در تصرّفی بدهد که از آن، عرفاً اجازه در نماز خواندن هم فهمیده می‌شود، مانند اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد و فرد از این اجازه، بفهمد که به نماز خواندن وی هم راضی است، همین مقدار برای صحیح بودن نماز کافی می‌باشد.

مسئله ۱۱۱۹. نماز خواندن در زمین‌های بسیار وسیع جایز است، هر چند که مالک آنها صغیر و یا دیوانه باشد و یا آنکه مالک آنها راضی به نماز خواندن در آنها نباشد.

همین طور، فرد می‌تواند در باغ‌ها و زمین‌هایی که در و دیوار ندارند، بدون اجازه از مالک نماز بخواند، ولی در این صورت، اگر بداند مالک راضی نیست، نباید تصرّف کند و نیز اگر مالک نابالغ یا دیوانه باشد یا آنکه گمان به راضی نبودن او داشته باشند، احتیاط لازم آن است که در آنها تصرّف نکنند و در آنجا نماز نخوانند.

۱. توضیحات مربوط به ولی شرعی، در جلد سوّم، فصل «حجّر» ذکر می‌شود.

○ شرط دوم: استقرار داشته باشد

مسئله ۱۱۲۰. مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت، مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود، بلکه بنا بر احتیاط لازم، نباید مانع از آرامش و سکون بدن او باشد؛

البته اگر فرد به دلیل کمی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد، در چنین جایی - مانند بعضی از انواع اتومبیل، کشتی، قطار و هواپیما - نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آن وسایل نقلیه از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، فرد مکلف است به طرف قبله برگردد^۱ و در هنگام حرکت و برگشتن به سمت قبله، قرائت و اذکار واجب نماز را نخواند و اگر رعایت استقبال قبله دقیقاً ممکن نباشد، سعی کند که اختلاف کمتر از حدّ راست یا چپ قبله باشد و اگر این هم ممکن نباشد، فقط در تکبیره الاحرام قبله را رعایت کند و اگر این هم امکان نداشته باشد، رعایت قبله لازم نیست.^۲

مسئله ۱۱۲۱. نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند اینها در حال اختیار، هنگامی که ایستاده اند، اشکال ندارد. همچنین، در وقتی که حرکت می‌کنند، چنانچه به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

مسئله ۱۱۲۲. اگر فرد روی تپه‌ای از ریگ و رمل و مانند اینها که نمی‌تواند بی حرکت بماند و مانع از استقرار و آرامش بدن است، نماز بخواند - با توضیحی که گذشت - نمازش باطل است؛ اما اگر حرکت کم باشد به گونه‌ای که بتواند نماز را با رعایت شرایط آن، از جمله استقرار و آرامش بدن بخواند، اشکال ندارد.

۱. و چنانچه نمازگزار رو به قبله مشغول نماز شود و در اثنای نماز به سبب حرکت وسیله نقلیه شک نماید

که از قبله منحرف شده است یا نه، بنا می‌گذارد که هنوز رو به قبله است.

۲. توضیح بیشتر در مورد رعایت قبله، در مسئله «۱۴۹۶» ذکر می‌شود.

○ شرط سوّم: تمام کردن نماز در آن محل ممکن باشد

مسأله ۱۱۲۳. نمازگزار باید در جایی نماز بخواند که ممکن باشد در آن محل، نماز را به اتمام برساند.

البته اگر انسان در جایی که به علت باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد بتواند نماز را تمام کند، می‌تواند رجاء نماز را بخواند و چنانچه آن را تمام کند، نمازش صحیح است؛ بلکه اگر اطمینان داشته باشد که نمی‌تواند نماز را تمام کند، ولی احتمال ضعیف به تمام کردن نماز بدهد، می‌تواند رجاء نماز را بخواند و چنانچه اتفاقاً آن را تمام کرد، صحیح است.

مسأله ۱۱۲۴. اگر انسان در جایی که ماندن در آن حرام است - مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود - نماز بخواند، هرچند گناه کرده، ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسأله ۱۱۲۵. نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل جایی از فرش که اسم خداوند متعال بر آن نوشته شده، چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

○ شرط چهارم: توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد

مسأله ۱۱۲۶. سقف مکان نمازگزار نباید به اندازه‌ای کوتاه باشد که فرد نتواند در آنجا راست بایستد و همین طور مکان نمازگزار نباید به قدری کوچک باشد که جای رکوع و سجود نداشته باشد.

مسأله ۱۱۲۷. اگر فرد ناچار شود در جایی نماز بخواند که به طور کلی قادر به ایستاده نماز خواندن نباشد، لازم است نشسته نماز بخواند و اگر توانایی رکوع و سجود را نیز ندارد، آنها را با اشاره سر، انجام دهد.

مسأله ۱۱۲۸. پشت کردن به قبر پیغمبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام در صورتی که بی‌احترامی و هتک حرمت به آنان محسوب شود، در نماز و غیر نماز حرام است،

هرچند اگر فرد در آن حال نماز بخواند در صورتی که از او قصد قربت حاصل شود، نمازش صحیح است.

اما اگر به دلیل فاصله زیاد یا وجود مانع مثل در و دیوار،^۱ پشت کردن عرفاً هتک و توهین محسوب نشود، اشکال ندارد. همچنین، نماز خواندن موازی قبر مطهر یا ضریح مقدّس که پشت کردن به قبر مطهر محسوب نمی‌شود^۲ اشکال ندارد و نماز صحیح است.

○ شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود

مسئله ۱۱۲۹. اگر مکان نمازگزار نجس است، نباید طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ مگر آنکه نجاستی باشد که در نماز بخشیده شده است و مبطل نماز نیست؛

ولی اگر چیزی که پیشانی را برای سجده بر آن می‌گذارد - مانند مهر - نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نماز باطل است؛ البته اگر فقط قسمتی از سطح مهر نمازگزار نجس باشد و نجاست آن به بدن نمازگزار سرایت نکند و پیشانی به مقداری که سجده صدق نماید بر قسمت پاک مهر قرار گیرد اشکال ندارد و اما نجس بودن بقیه مهر یا پشت مهر یا فرش و زمین زیر مهر اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

○ شرط ششم: بنا بر احتیاط واجب، زن جلوتر یا مساوی مرد نماز نخواند

مسئله ۱۱۳۰. اگر زن و مرد بخواهند در یک مکان نماز بخوانند، بنا بر احتیاط لازم، باید زن عقب تراز مرد بایستد و این عقب ایستادن، حدّ اقل به مقداری باشد که جای سجده او، برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد.

۱. البته، فاصله شدن صندوق شریف و پارچه‌ای که روی آن انداخته‌اند یا ضریح مطهر، برای برطرف شدن بی‌ادبی، کافی نیست.

۲. قسمت بالای سر یا پایین پای مضجع شریف حضرات معصومین علیهم‌السلام.

شایان ذکر است، حکم مذکور اختصاص به زمانی دارد که زن و مرد، هر دو نماز بخوانند، اما اگر یکی از آنان نماز نمی‌خواند، نماز دیگری صحیح است، هر چند زن هم ردیف یا جلوتر از مرد باشد.

مسئله ۱۱۳۱. اگر زن برابر و هم‌ردیف مرد یا جلوتر از مرد بایستد و با هم وارد نماز شوند، یعنی هم‌زمان تکبیرة الاحرام را بگویند، بنا بر احتیاط واجب، هر دو نفر باید نماز را دوباره بخوانند، مگر از مواردی باشد که در مسئله «۱۱۳۹» خواهد آمد.

مسئله ۱۱۳۲. اگر زن هم‌ردیف مرد یا جلوتر از مرد بایستد، در صورتی که یکی زودتر از دیگری مشغول نماز شود، نماز نفری که دیرتر تکبیرة الاحرام را گفته، بنا بر احتیاط واجب باطل است؛

اما نماز نفر اول که زودتر تکبیرة الاحرام را گفته، در صورتی که بتواند در بین نماز، مثلاً حائلی مانند پرده بین خود و نفر دیگر ایجاد کند یا بیش از چهار متر و نیم از نفر دیگر فاصله بگیرد^۱ یا اگر مرد است، راه رفته و از زنی که در بین نماز، مقابل او مشغول نماز شده، جلوتر بایستد و اگر زن است، عقب آمده و از آن مرد عقب تر قرار گیرد - برای آن که نمازش صحیح باشد - باید این کار را انجام دهد، وگرنه نماز نفر اول هم، بنا بر احتیاط واجب باطل است؛ اما اگر این کارها امکان‌پذیر نیست، نماز را ادامه می‌دهد و در این صورت، نماز نفر اول صحیح است.

شایان ذکر است، در هنگام راه رفتن یا ایجاد حائل باید نکات ذیل رعایت گردد:

الف. در حال حرکت ذکر نگوید؛ ب. از قبله منحرف نشود؛ ج. این کار عرفاً صورت نماز را بر هم نزنند.

مسئله ۱۱۳۳. حکم ذکر شده در این شرط (شرط ششم) همانند سایر شروط^۲ مکان

۱. فاصله چهار متر و نیم بین زن و مرد، از محل ایستادن یکی تا محل ایستادن دیگری محاسبه می‌شود؛ حتی در صورتی که زن نمازگزار، روی و جلوی مرد نمازگزار مشغول نماز باشد.

۲. البته در نماز مستحبی با توضیحاتی که در محل خود ذکر می‌شود، شرایطی مانند استقرار، توانایی ایستادن و قبله‌داری استثنائاتی می‌باشد.

نمازگزار، شامل همه انواع نمازها، نماز واجب و مستحبی، فردای و جماعت و نیز شامل همه مکان‌ها می‌شود و فرقی بین منزل، مسجد، حرم و مشاهد مشرفه نیست؛ البته این حکم یک استثنا دارد و آن هنگام شلوغی جمعیت در «مگه مکرمه» است که رعایت این مسأله لازم نیست و سایر مکان‌ها این حکم را ندارند.

مسأله ۱۱۳۴. این حکم (شرط ششم)، شامل حال اضطرار نمی‌شود؛ مثلاً اگر زن و مردی در مکان کوچکی حبس و زندانی شده و وقت نماز نیز تنگ باشد، نماز هر دو نفر صحیح است؛ اما اگر وقت وسعت داشته باشد، ابتدا یکی از دو نفر نماز بخواند و دیگری نمازش را به تأخیر بیندازد و پس از اتمام نماز نفر اول، نفر دوم نمازش را بخواند و بهتر آن است که زن، نمازش را به تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۱۳۵. در حکم ذکر شده (شرط ششم) فرقی بین محرم و نامحرم نیست. پس در مورد زن و شوهر، برادر و خواهر و سایر محارم نیز جاری است؛ البته حکم مذکور اختصاص به افراد بالغ دارد. بنابراین، اگر در صف نماز جماعت مردان، دختر بیچه نابالغی مشغول نماز باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۳۶. حکم ذکر شده (شرط ششم) اختصاص به نماز صحیح ندارد و شامل آنچه که عرفاً نماز محسوب می‌شود هر چند آن نماز، از جهت دیگری غیر از این حکم (شرط ششم) باطل باشد، نیز می‌گردد.

بنابراین، اگر مثلاً همسرانسان سهواً بدون وضو مشغول نماز است و شوهر، عمداً بدون رعایت مواردی که در مسأله «۱۱۳۹» ذکر می‌شود، عقب‌تراز او نماز را ببندد، نماز مرد هم بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۱۱۳۷. اگر مثلاً مرد نماز بخواند و پس از اتمام نماز، متوجه شود زنی جلوی او یا هم ردیف او مشغول نماز بوده، نماز مرد صحیح است؛ اما اگر در بین نماز متوجه شود، در صورتی نمازش صحیح است که به توضیح مسأله «۱۱۳۲» عمل نماید.

مسأله ۱۱۳۸. اگر کسی به علت ندانستن حکم شرعی، مسأله مربوط به محل

ایستادن مرد و زن (شرط ششم) را رعایت نمی‌کرده، در صورتی که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و جاهل مقصّر باشد، حکم فردی را دارد که عمداً این حکم را رعایت نکرده است یعنی نمازش بنا بر احتیاط واجب، باطل است؛

اما اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده و جاهل قاصر است، نمازهایی را که با چنین جهلی خوانده، صحیح است و لازم نیست آن را دوباره خوانده یا قضا نماید.

مسأله ۱۱۳۹. اگر بین مرد و زنی که برابر هم ایستاده‌اند یا زن جلوتر از مرد ایستاده و نماز می‌خوانند، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که عرفاً حائل و مانع محسوب شود، هر چند مانع از مشاهده نباشد و بتوانند همدیگر را ببینند، نماز هر دو صحیح است.

بنابراین، اگر جنس حائل از شیشه شفاف باشد یا آنکه ارتفاع آن به اندازه قد آنها نباشد - مثل پرده‌ای که عرفاً زن و مرد را از هم جدا کرده و حدوداً یک متر ارتفاع داشته باشد - نماز هر دو صحیح می‌باشد، هر چند بهتر است حائل به گونه‌ای باشد که مرد و زن نمازگزار یکدیگر را مشاهده نکنند.

همچنین، اگر فاصله بین مرد و زن نمازگزار که برابر هم ایستاده‌اند یا زن جلوتر ایستاده، بیش از ده ذراع^۱ باشد یا اینکه محل آنها عرفاً دو مکان محسوب شود، نماز هر دو صحیح است و نیز اگر زن در حال نماز عقب‌تر از مرد بایستد - اقلاباً به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد - نماز هر دو صحیح است.

○ شرط هفتم: مکان نمازگزار مستطح باشد

مسأله ۱۱۴۰. جای پیشانی نمازگزار نباید از جای دو زانو و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پایین‌تر یا بالاتر باشد؛ تفصیل این مسأله در احکام سجده ذکر می‌شود.

۱. ده ذراع، تقریباً چهار متر و نیم است.

• احکام دیگر مکان نمازگزار

مسئله ۱۱۴۱. بودن مرد و زن نامحرم در خلوت، اگر احتمال به گناه افتادن را بدهند، حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

مسئله ۱۱۴۲. نماز خواندن در مکانی که آواز غنایی می خوانند یا موسیقی حرام می نوازند، باطل نیست، هرچند گوش دادن به آن و نواختن آن، معصیت می باشد.

• مکان هایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است

مسئله ۱۱۴۳. در شرع مقدّس اسلام سفارش بسیاری به خواندن نماز در مسجد شده و بهتر از همه مسجدها، مسجد الحرام است و بعد از آن، مسجد پیغمبر ﷺ و بعد از آن، مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس و بعد از آن، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن، مسجد محله و بعد از آن، مسجد بازار است.

مسئله ۱۱۴۴. برای زنان بهتر است نماز خود را در جایی بخوانند که از جهت محفوظ بودن از نامحرم، از جاهای دیگر مناسب تر باشد، خواه آنجا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر و در این حکم، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحب نیست.

مسئله ۱۱۴۵. نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب است، بلکه گفته شده بهتر از مسجد است و روایت شده که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دو بیست هزار نماز است.

مسئله ۱۱۴۶. نماز خواندن در چند جا مکروه شمرده شده است و از آن جمله است:

۱. حمام.
۲. زمین نمکزار.
۳. مقابل انسانی که ایستاده یا نشسته است.
۴. مقابل دری که باز است.
۵. در جاده و خیابان و کوچه و معابر عمومی، در صورتی که مزاحم عبور و مرور

- مردم نباشد و چنانچه مزاحم باشد، حرام است.^۱
۶. مقابل آتش و چراغ.
۷. در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد.
۸. مقابل چاه و چاله‌ای که محل ادرار باشد.
۹. روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند.
۱۰. در جایی که عکس یا مجسمه جاندار باشد، هر چند روبروی نمازگزار نباشد.
۱۱. در اتاقی که جنب در آن باشد.
۱۲. مقابل قبر. ۱۳. روی قبر. ۱۴. بین دو قبر. ۱۵. در قبرستان.
۱۶. نماز خواندن همسایه مسجد، در غیر مسجد، اگر عذری نداشته باشد.
- مسئله ۱۱۴۷. کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر تسبیح یا عصا یا چوب یا ریسمان یا کتابی هم باشد کافی است.

۱. هر چند نماز باطل نمی‌شود.

مساجد و مشاهد مشرفه

احکام الزامی مسجد و لوازم آن

مسئله ۱۱۴۸. نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد و آلات و وسایلی که جزئی از بناء مسجد محسوب می شود مانند درها و پنجره ها، حرام است و هرکس بفهمد که نجس شده، باید فوراً نجاست آن را تطهیر نموده و برطرف کند؛

البته احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، برطرف کردن آن لازم نیست؛ ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتک مسجد باشد، حرام است و برطرف کردن آن به مقداری که هتک حرمت رفع شود، لازم می باشد.

مسئله ۱۱۴۹. نجس کردن آنچه جزء شؤون مسجد حساب می شود و فعلاً از آن در مسجد استفاده شده است، مثل فرش ها یا موکت ها یا حصیرهایی که در مسجد پهن می باشد یا پرده هایی که آویزان است، حرام و تطهیر آنها واجب است؛ اما آنچه جزء شؤون مسجد حساب می شود؛ ولی فعلاً در مسجد مورد استفاده قرار نمی گیرد و مثلاً در مخزن یا انبار نگهداری می شود، نجس کردن آن حرام

است، ولی تطهیر آن واجب نیست؛ مگر آنکه باقی ماندن نجاست هتک حرمت محسوب شود یا موجب ضرر مالی به آن و کم شدن قیمتش گردد.

مسئله ۱۱۵۰. اگر فرد نتواند مسجد را تطهیر نماید، تطهیر مسجد بر او واجب نیست؛ ولی اگر باقی گذاشتن نجاست موجب هتک حرمت باشد، چنانچه بداند یا بنا بر احتیاط واجب احتمال معقول بدهد که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می‌گیرد، باید به او اطلاع دهد.

مسئله ۱۱۵۱. اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن آن ممکن نیست، در صورتی که کندن یا خراب کردن جزئی و کم باشد یا آنکه برای رفع هتک حرمت، چاره‌ای جز کندن یا خراب کردن به مقدار قابل توجه و بیشتری نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، وگرنه خراب کردن محلّ اشکال است.

همچنین، اگر برای تطهیر مسجد چاره‌ای جز خراب کردن تمام آن نباشد، مثل آنکه با آب و گل و مصالح نجس بنا شده باشد، جایز بودن آن محلّ اشکال است، هر چند افرادی حاضر باشند هزینه بازسازی آن را پردازند؛ ولی واجب است ظاهر مسجد را آب کشیده و تطهیر نمایند.

مسئله ۱۱۵۲. در مواردی که تخریب قسمتی از مسجد برای تطهیر جایز است، پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند، واجب نیست، هر چند مطابق با احتیاط استحبابی است، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از تطهیر به جای اولش بگذارند.

مسئله ۱۱۵۳. اگر حصیر یا موکت مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند و اگر فرض شود بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند؛ ولی بریدن مقدار قابل توجه از آن یا تطهیری که موجب نقص شود، محلّ اشکال است؛ مگر این که ترک آن باعث هتک حرمت باشد که باید برای رفع هتک حرمت، موردی را که ضرر کمتری دارد انتخاب نمایند.

مسئله ۱۱۵۴. بردن عین نجس و متنجس به مسجد، اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را به مسجد نبرند؛ مگر آنکه عین نجس از توابع فردی شمرده شود که وارد مسجد می شود؛ مانند خون زخم یا جراحی که در بدن یا لباس فرد می باشد.

مسئله ۱۱۵۵. نجس کردن حرم معصومین علیهم السلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیرش واجب است؛

بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند و منظور از «حرم» در ابتدای مسئله، «روضه منوره» است، یعنی قسمتی که ضریح مقدس و قبر مطهر در آن قرار دارد و اما سایر رواق ها یا صحن ها، اگر مسجد نباشند، در صورت هتک حرمت، نجس کردن آنها حرام و تطهیر آنها واجب می باشد.

مسئله ۱۱۵۶. احتیاط واجب آن است که مسجد را به طلازینت نکنند و احتیاط مستحب است به صورت اشیائی که مثل انسان و حیوان روح دارد نیز زینت نکنند.

مسئله ۱۱۵۷. ورود غیر مسلمانان اعم از مشرکین، کفار اهل کتاب یا غیر اهل کتاب به مسجد، در صورتی که موجب هتک حرمت یا نجاست مسجد گردد، جایز نیست و لازم است از آن جلوگیری شود؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب مطلقاً از ورود آنان به مسجد در صورت امکان جلوگیری شود.

مسئله ۱۱۵۸. مساجدی که در زمین های استیجاری ساخته می شوند و همچنین مساجدی که در زمین های وقفی (مثل زمین هایی که وقف حضرت رضا علیه السلام شده است) با اجازه کسی که ولایت شرعی دارد، بناء می شود، حکم مسجد را ندارد و نمازخانه محسوب می شوند.

مسئله ۱۱۵۹. فروختن در و پنجره و وسایل و لوازمی که بر مسجد وقف شده - مانند فرش، پرده، کتاب، لوازم روشنایی، گرمایشی، سرمایشی، ظرف - تا وقتی که امکان استفاده از آن در همان مسجد وجود داشته باشد، جایز نیست، هر چند

امکان استفاده اولیه‌ای که برای آن وسیله یا شیء وجود داشته، از بین برود، اما بتوان به گونه دیگری آن را در محلّ مذکور به کار گرفت؛

پس اگر مثلاً مسجد به فرش قدیمی که بر آن وقف شده احتیاج نداشته یا نیازش برطرف شده باشد، ولی بتوان از آن فرش به عنوان پرده - برای جلوگیری از سرما و گرما - در همان مسجد استفاده نمود، لازم است این کار انجام شود؛ اما اگر نیاز مسجد به طور کلی از وسیله‌ای که برایش وقف شده برطرف گردد - طوری که نگه داشتن و باقی گذاردن آن وسیله، هدر دادن آن به حساب می‌آید - باید از آن، در مسجد دیگری استفاده کنند.

شایان ذکر است، اگر مکان مشابهی نباشد که به آن شیء نیاز داشته باشد، آن را در هر موردی که مصلحت عمومی داشته باشد (مصلح عامّه)، مانند حسینیه‌ها یا تکایا استفاده نمایند.^۱

مسئله ۱۱۶۰. اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا طوری خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، نجس کردنش، حرام نیست و تطهیر آن واجب نمی‌باشد.

مسئله ۱۱۶۱. اگر مسجد خراب هم شود، نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده و خیابان نمایند و تبدیل به احسن نمودن، مجوزی شرعی برای این امر محسوب نمی‌شود.

مسئله ۱۱۶۲. آثار بجا مانده پس از ویران کردن مسجد و تبدیل آن به راه، مثل سنگ و چوب و آهن و وسائل آن مانند در و پنجره و لوازم روشنایی و گرمایشی و سرمایشی، اگر وقف بر مسجد باشد، واجب است صرف مسجد دیگری شود و اگر این کار ممکن نباشد، در هر موردی که مصلحت عمومی داشته باشد (مصلح عامّه) مثل حسینیه‌ها و تکایا مصرف گردد و اگر نتوان جز با فروششان از آنها

۱. توضیح بیشترین مسئله، در جلد چهارم، فصل «وقف»، مسائل «۹۳۱ تا ۹۳۳» ذکر می‌شود.

استفاده کرد، باید متولّی - یا کسی که مانند او شرعاً حقّ تصرّف دارد - آنها را بفروشد و صرف مسجد دیگری نماید.

اما در صورتی که آثار بجا مانده مسجد، ملک آن باشد، مثل آنکه از منافع عین وقف شده بر مسجد خریداری شده باشد، واجب نیست خود این آثار صرف مسجد دیگری شود، بلکه جایز است متولّی - یا کسی که مانند او شرعاً حقّ تصرّف دارد - در صورت صلاح دید، آنها را بفروشد و بهای آنها را صرف مسجد دیگری کند.

حکم مذکور درباره آثار بجا مانده وقف های عام، مانند مدارس و حسینیه ها که در راه ها قرار می گیرند، نیز جاری است.

مسأله ۱۱۶۳. اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده و به دلیل احتیاج مردم، نیاز به توسعه دارد خراب کنند و بزرگ تر بسازند؛ البته در این زمینه توجّه به چند نکته لازم است:

الف. اگر برای توسعه مورد احتیاج در مسجد، لازم نباشد همه آن را خراب کنند، باید در خراب کردن به مقدار لازم اکتفا شود؛ مثلاً اگر می خواهند زمینی را که کنار مسجد است به مسجد ملحق کنند و برداشتن دیوار بین مسجد و زمین کنار، کافی در توسعه مسجد است، نمی توان تمام مسجد را خراب نمود و در این حال، اکتفا به تخریب دیوار می شود.

ب. باید تجدید بنای مسجد، موجب تعطیلی مسجد به مقدار بیشتر از آنچه در ساخت و ساز امثال این بنا معمول است نشود. بنابراین، در صورت تخریب بنای مسجد، هیچ گونه سهل انگاری که موجب تعطیلی بیش از حد معمول مسجد شود، جایز نیست.

ج. باید یقین یا اطمینان داشته باشند که هزینه ساخت مسجد در مدّت معمول تأمین می شود. بنابراین، اگر به سبب عدم تأمین مخارج و هزینه های

ساخت مسجد، ضمانتی نباشد که مسجد در مدت معمول بنا شود، خراب کردن مسجد جایز نیست.

د. بناهایی را که قدمت تاریخی دارند و جزء میراث فرهنگی به حساب می‌آیند، اجازه تخریب آنها داده نمی‌شود.

ه. تمام قسمت‌هایی که قبلاً جزء محدوده اصلی مسجد بوده، پس از بازسازی نیز جزء محدوده اصلی مسجد باشد.

بنابراین، اگر بخواهند متعلقات مسجد - مانند آبدارخانه یا سرویس بهداشتی - را گسترش داده یا محل آن را تغییر دهند، نباید قسمتی که قبلاً از محدوده اصلی مسجد بوده را جزء متعلقات آن قرار دهند.^۱

شایان ذکر است، مکانی که به عنوان محدوده مسجد شرعی وقف شده، فضای فوقانی و قسمت تحتانی آن نیز به تبعیت عرفی جزء مسجد محسوب می‌شود؛ مگر آنکه هنگام انشای وقف جزء متعلقات مسجد^۲ لحاظ شده باشد؛ لذا حکم فوق علاوه بر طول و عرض، نسبت به ارتفاع و عمق محدوده مسجد نیز جاری است و لازم است در هنگام بازسازی، ارتفاع یا عمق طبقات را طوری قرار دهند که قسمت تحتانی یا فوقانی محدوده اصلی مسجد جزء متعلقات آن قرار نگیرد.

همچنین، اگر - مثلاً - آپارتمان دو طبقه‌ای، طبقه همکف آن به عنوان مسجد و طبقه فوقانی آن به عنوان مدرسه علمیه وقف شده باشد، در هنگام بازسازی مجدد، فضایی که متعلق به مسجد است جزء مدرسه قرار نگیرد و فضای مدرسه به مسجد ملحق نشود و این حکم در صورتی که بنای مذکور طبقه تحتانی داشته که به عنوان دیگری وقف شده نیز جاری است.

۱. به عنوان مثال، مسجدی را که زیرزمین آن نیز به عنوان مسجد (محدوده اصلی مسجد) وقف شده، نمی‌توان هنگام بازسازی مجدد، زیرزمین آن را تبدیل به سرویس بهداشتی نمود و اگر این تخلف به هر سبب صورت گرفته، لازم است محل به حالت سابق برگردد.

۲. نه محدوده اصلی مسجد.

مسئله ۱۱۶۴. اگر بخواهند متعلقات مسجد را تغییر دهند، مثلاً قسمتی را که آبدارخانه بوده تبدیل به سرویس بهداشتی نمایند یا از آبدارخانه کم کرده و به وضوخانه اضافه کنند یا به بخش‌هایی که جزء متعلقات مسجد بوده، اتاق خادم اضافه نمایند، اشکال ندارد؛

مگر اینکه در وقف اولیّه، هر قسمتی از زمین و فضای متعلقات مسجد برای عنوان خاصی وقف شده باشد، مانند اینکه واقف قسمت مشخصی را برای خصوص وضوخانه مسجد^۱ وقف کرده باشد که در این صورت، تبدیل آن قسمت به آبدارخانه یا عنوان دیگری از متعلقات مسجد جایز نیست.

مسئله ۱۱۶۵. اگر بخشی از متعلقات مسجد - مانند حیاط مسجد^۲ یا آبدارخانه - را بخواهند به محدوده اصلی مسجد اضافه کنند، اشکال ندارد؛ ولی آن قسمت که قبلاً جزء متعلقات مسجد وقف شده و اکنون به محدوده اصلی مسجد اضافه شده، مسجد شرعی محسوب نمی‌شود.

البته اگر در وقف اولیّه، قسمتی از زمین و فضای متعلقات مسجد برای عنوان خاصی وقف شده باشد، مانند اینکه واقف قسمت مشخصی را برای خصوص آبدارخانه یا وضوخانه مسجد (نه استفاده دیگر) وقف کرده باشد، در این صورت ملحق کردن آن به محدوده اصلی مسجد جایز نیست.

مسئله ۱۱۶۶. اگر ثابت شود متعلقات مسجد مانند وضوخانه یا اتاق خادم، وقف بر مسجد نیست، بلکه ملک طلق مسجد می‌باشد، چنانچه مصلحت مسجد اقتضا کند، می‌توان آن را به مسجد اضافه کرد و در صورتی که به قصد مسجد وقف شود حکم مسجد را دارد.^۳

مسئله ۱۱۶۷. اگر متعلقات مسجد به عنوان خاص مانند وضوخانه وقف شده

۱. نه کاربری دیگر.

۲. فرض آن است که وقف حیاط به عنوان «محدوده اصلی مسجد» نبوده است.

۳. معمولاً متعلقات مسجد وقف بر مسجد است؛ البته اگر احرار نشود که ملک طلق است یا وقف بر مسجد، مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود.

باشد، خراب کردن آن برای توسعه مسجد جایز نیست، مگر آنکه در مکان نزدیک مسجد، وضوخانه‌ای برای مسجد احداث شده، طوری که وضوخانه قدیم در ایام سال کلاً بدون استفاده باشد، در این صورت - با رعایت آنچه در جلد چهارم فصل وقف مسأله «۹۱۹» ذکر می‌شود - الحاق زمین آن به مسجد اشکال ندارد، ولی حکم مسجد را ندارد.

همچنین، اگر وضوخانه مذکور خراب شده، هنگام تجدید بنا باید به همان عنوان وضوخانه ساخته شود، مگر آنکه مسجد نیازی به وضوخانه نداشته باشد، با توضیحی که در فوق ذکر شد.

مسأله ۱۱۶۸. متولی شؤون مسجد مجاز است در بعضی از موارد، نسبت به باز بودن درب مسجد محدودیت ایجاد نماید:

الف. مصلحت مسجد چنین امری را اقتضا نماید، مانند اوقاتی که افرادی که در مسجد حضور پیدا می‌کنند، با در نظر گرفتن هزینه‌هایی که باید جهت خادم مسجد و مانند آن در این مدت صرف شود، تعداد کمی محسوب شوند یا اینکه تصرفاتی در مسجد صورت گیرد که شایسته این مکان مقدس نیست یا باز بودن درب مسجد موجب شود اموال مسجد در معرض سرقت قرار گیرد.

ب. باز بودن درب مسجد برای زمان بیشتر از اوقات نماز، نیاز به خادم داشته باشد و برای متولی مقدور نباشد فردی را برای این امر، هرچند در مقابل پرداخت اجرتی از اموال مسجد بگمارد. همچنین است اگر مستلزم هزینه‌های دیگری باشد، که تأمین آن برای متولی مقدور نیست.

مسأله ۱۱۶۹. متولی شؤون مسجد نمی‌تواند در ازای استفاده از خود مسجد (مثلاً جهت اقامه مجالس تعزیه) مبلغی را دریافت کند، هرچند این امر در غیر اوقات نماز انجام شود؛

البته اگر اموالی مانند فرش، ظروف، بخاری، کولر و... وقف بر مسجد باشد و

کیفیت وقف آنها طوری است که شامل کرایه دادن به افراد و صرف اجاره بها برای هزینه‌های مسجد می‌گردد، این کار جایز است. همچنین، اگر اموالی ملک مسجد باشد، مثلاً به مسجد اهدا شده باشد، متولی می‌تواند در صورت وجود مصلحت آنها را کرایه دهد و درآمدش را صرف هزینه‌های مسجد نماید؛ مگر آنکه در ضمن هبه و مانند آن شرط شده باشد اموال مذکور به صورت مجانی در خود مسجد مورد استفاده قرار گیرد؛^۲ همچنان که متولی شوون مسجد می‌تواند هزینه‌های مصرفی آب و برق و گاز را در مدت برگزاری مجلس تعزیه، از برگزار کننده آن دریافت نماید.

مستحبات و مکروهات مربوط به مسجد

مسئله ۱۱۷۰. ساختن مسجد مستحب است و هر قدر در جای مناسب‌تر و بهتری باشد که مسلمانان بیشتر از آن استفاده کنند، بهتر است. همچنین، تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد، مستحب است.

مسئله ۱۱۷۱. تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن، مستحب است و کسی که می‌خواهد به مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و فاخر و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاست یا آلودگی در آن نباشد و هنگام وارد شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد. همچنین، مستحب است از همه زودتر به مسجد وارد شود و از همه دیرتر بیرون برود.

هنگام رفتن به سمت مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ، رَبِّ»

۱. وقف منفعت یا اعم از وقف منفعت و انتفاع باشد.

۲. توضیحات بیشتر در مورد اجاره دادن اموال مسجد، در جلد چهارم، مسائل «۹۲۸ و ۹۳۰» ذکر می‌شود.

هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْأَخِيرِينَ وَاجْعَلْنِي
مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ التَّعِيمِ وَاغْفِرْ لِأَبِي».

هنگام ورود به مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا لِلَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَتَوَيْتِكَ
وَاعْلُقْ عَنِّي أَبْوَابَ مَعْصِيَتِكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ زُورِكَ وَعُمَّارِ مَسَاجِدِكَ وَمَمَّنْ يُنَاجِيكَ
بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَنْ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ
وَجُنُودَ إبْلِيسَ أَجْمَعِينَ».

و نیز مناسب است بگوید:

«إِلٰهِهِ صَبِّفْكَ بِبَابِكَ، يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ، فَتَجَاوَزْ عَن قَبِيحِ مَا تَعْلَمُ
مَتْنِي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمُ».

مسئله ۱۱۷۲. وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۱۱۷۳. زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است.

مسئله ۱۱۷۴. مستحب است انسان با شخصی که از روی بی اعتنائی در مسجد حاضر نمی شود، رابطه دوستی برقرار نکند و با او غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

مسئله ۱۱۷۵. خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن درباره کارهای دنیا و خرید و فروش و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است.

همین طور، مکروه است فرد آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد؛ بلکه در بعضی موارد، حرام می باشد و نیز مکروه است گمشده ای را طلب

کند و صدای خود را بلند کند؛ ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۷۶. راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن بچه نابالغی که مراعات حرمت مسجد را نمی‌کند و موجب مزاحمت برای نمازگزاران می‌شود یا اینکه احتمال می‌رود مسجد را نجس کند؛

اما در غیراین صورت، راه دادن بچه به مسجد مانعی ندارد؛ بلکه گاهی، اولویت داشته و کار پسندیده‌ای است، مثل موردی که آمدن بچه‌ها به مسجد باعث علاقه‌مندی آنان به نماز و مسجد گردد و کسی که پیاز و سیرو مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

جا گرفتن در مساجد و مشاهد مشرفه و استفاده‌های دیگر از آنها

مسئله ۱۱۷۷. برای هر مسلمانی جایز است در مسجد به عبادت و نماز و مانند آن بپردازد، مگر آنچه که مناسب مسجد نیست؛

همهٔ مسلمانان در استفاده از مسجد مساوی هستند؛ پس اگر کسی برای نماز یا عبادت یا قرائت قرآن یا دعا یا تدریس یا موعظه و غیر اینها از هدف‌های خوب به جایی از مسجد سبقت بگیرد، کسی حق مزاحمت با او را ندارد و نمی‌تواند او را از آن مکان بیرون کند و در این حکم فرقی ندارد که هدف و غرض فردی که زودتر آمده با فردی که بعداً آمده و قصد استفاده از مکان را دارد، مشترک باشد یا مشترک نباشد؛

البته احتمال دارد که هنگام تزامم، عمل طواف بر غیر طواف در مکان طواف از مسجد الحرام و نماز بر سایر کارها و استفاده‌های حلال در سایر مساجد مقدم باشد. بنابراین، احتیاط واجب آن است که در مثل این مورد، فرد سبقت گیرنده، مکان را برای فردی که بعداً آمده، خالی نماید.

مسئله ۱۱۷۸. اگر کسی در جایی از مسجد جهت خواندن نماز فرادی سبقت بگیرد، چنانچه فرد یا افراد دیگری بخواهند در آنجا نماز جماعت بخوانند، بهتر است فردی که می‌خواهد نماز فرادی بخواند در صورتی که جای دیگری در مسجد

برای او پیدا می‌شود، جا را برای برگزاری نماز جماعت خالی کند و دیگران را از فیض نماز جماعت محروم نکند.

مسئله ۱۱۷۹. اگر فردی که در مکانی از مسجد نشسته، مکان مذکور را ترک کند و از نشستن در آنجا اعراض نماید، شخص دیگری می‌تواند در آن مکان بنشیند و چنانچه فرد مذکور مجدداً به آنجا برگردد، حق ایجاد مزاحمت با آن شخص را ندارد و نمی‌تواند وی را از آن مکان بیرون کند.

مسئله ۱۱۸۰. گذاشتن علامت و نشانه در مسجد جهت نشستن و سایر انواع استفاده - طوری که سبقت گرفتن بر مکان صدق نماید - حق اولویت برای صاحب آن ایجاد می‌کند و فرد دیگری نمی‌تواند آن را کنار زده و خود از مکان استفاده نماید.

شایان ذکر است، در صدق این علامت و نشانه، هر شیئی که معلوم باشد به جهت جا گرفتن برای نماز گذاشته شده - مانند پهن کردن سجاده یا گذاشتن تسبیح یا مهر یا کتاب یا یک دستمال - کافی است.

همچنین قرار دادن علامت و نشانه برای فرد دیگر، در صورتی که به درخواست و طلب او باشد، موجب ثابت شدن حق برای فردی که طلب نموده، می‌شود و چنانچه بدون درخواست او بوده، موجب ثابت شدن حق نمی‌شود.

مسئله ۱۱۸۱. اگر فردی که در مکانی از مسجد نشسته، مکان مذکور را ترک نماید، ولی قصد بازگشت به آنجا را داشته باشد، چنانچه علامت و نشانه‌ای برای خود در آن مکان قرار داده، برای شخص دیگر جایز نیست آن را کنار زده و در آنجا برای خود جا گرفته و بنشیند؛

اما چنانچه در آنجا نشانه‌ای برای خود قرار نداده، این کار بدون رضایت فرد سابق محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است، خصوصاً در موردی که خارج شدن وی به جهت ضرورتی - مانند تجدید وضو یا تخلی یا برطرف کردن نجاست - باشد؛

ولی در هر حال، اگر شخص مذکور مرتکب معصیت شد و بدون اجازه از فرد قبلی در آن مکان نشست، برای فرد مذکور جایز نیست هنگام بازگشت، او را از آن مکان بیرون کند.

مسئله ۱۱۸۲. اگر فرد، علامت و نشانه‌ای برای خود در مسجد جهت جا گرفتن بگذارد و مثلاً برای وضو گرفتن مکان را ترک نماید و قبل از آمدن او نماز جماعت برگزار شود، شخص دیگر در صورتی می‌تواند در آنجا نماز جماعت بخواند که اطمینان داشته باشد صاحب علامت و نشانه تا وقتی که امکان اقتدا به امام جماعت باقی است - هر چند در رکعات دیگر - بر نمی‌گردد و در چنین صورتی، اگر صاحب علامت و نشانه برای نماز بعد بیاید، حق سبقت برای او ثابت نیست؛ اما اگر فرد اطمینان داشته باشد یا احتمال دهد که صاحب علامت و نشانه برای اقتدا در این رکعت یا رکعات بعد خواهد آمد، حق او باقی است.^۱

مسئله ۱۱۸۳. اگر فرد، علامت یا نشانه‌ای برای خود در مسجد جهت جا گرفتن بگذارد و بین گذاشتن نشانه در مسجد و آمدن وی، زمان طولانی فاصله شود - طوری که مکان مذکور در آن مدت خالی و بدون استفاده باقی بماند - شخص دیگر حق دارد در آن مکان نماز و مانند آن انجام دهد و آنجا را قبل از آمدن فرد سابق، بگیرد و چنانچه علامت و نشانه مذکور جا را اشغال کرده، طوری که استفاده از آنجا بدون برداشتن آن ممکن نباشد، می‌تواند آن را بردارد و در این صورت شیء مذکور امانت نزد وی محسوب می‌شود و باید آن را به صاحبش برگرداند و چنانچه در حفظ و نگهداری از آن کوتاهی نکند و تلف شود، ضامن نیست؛

شایان ذکر است، این حکم در مورد فردی که مکان خود در مسجد را ترک کرده و از نشستن در آنجا اعراض نموده، ولی علامت و نشانه‌اش را در آنجا جا گذاشته، نیز جاری می‌شود.

۱. البته، چنانچه شخص مذکور مرتکب معصیت شده و جای وی را اشغال نماید، حکمی که در مسئله قبل بیان شد در مورد آن جاری می‌شود.

مسئله ۱۱۸۴. مشاهد مشرفه در همه احکامی که در این بخش ذکر شد، مانند مساجد می‌باشند؛ ولی احتمال دارد در زیارتگاه‌ها در هنگام تراجم، زیارت کردن و خواندن نماز زیارت، مقدم بر سایر کارها و استفاده‌های حلال باشد. بنابراین، شایسته است مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود و فرد سبقت گیرنده که به کار دیگری غیر از زیارت و نماز زیارت مشغول است، مکان را برای فردی که بعداً آمده و قصد زیارت یا خواندن نماز زیارت دارد خالی نماید.

مسئله ۱۱۸۵. اگر مسجد را برای روضه خوانی، چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و مانند آن در مسجد ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۸۶. به طور کلی باید از انجام کارهایی در مسجد که عرفاً هتک حرمت مسجد به حساب می‌آید، پرهیز شود، هرچند این کارها به خودی خود جایز باشد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب باید از انجام اموری که هتک محسوب نمی‌شود، ولی متدینین از اهل عرف آن را مناسب با شأن و منزلت مسجد نمی‌دانند اجتناب گردد؛ مثل نمایش بعضی از فیلم‌های سینمایی یا انجام بعضی از ورزش‌ها و تمرینات ورزشی در مسجد و از این قبیل است پخش موسیقی از مسجد به نحوی که در بعضی از مناطق مشاهده می‌شود، که از موارد فوق در صورت هتک، بنا بر فتوی و در غیر آن، بنا بر احتیاط واجب باید اجتناب شود.

اذان و اقامه

مسأله ۱۱۸۷. برای مرد و زن مستحب است قبل از نمازهای واجب شبانه روزی (نمازهای یومیّه)، اذان و سپس اقامه بگویند و گفتن اذان و اقامه برای نماز ادایی، خصوصاً نماز صبح و مغرب بیشتر تأکید شده است. همچنین، گفتن اذان و اقامه برای مردان تأکید بیشتری شده؛ بلکه احتیاط مستحب است مردان اقامه را ترک نکنند.

مسأله ۱۱۸۸. اذان و اقامه گفتن برای نمازهای واجب غیر یومیّه مثل نماز آیات و نیز برای نمازهای مستحب، شرعی نیست؛ ولی قبل از نماز عید فطر و قربان در صورتی که به جماعت خوانده شود، گفتن سه مرتبه «الصلاة» مستحب است.

مسأله ۱۱۸۹. اذان گفتن برای اینکه به دیگران اعلام شود وقت نماز داخل شده، جایز است و آن را «اذان اعلام» می‌نامند، اذان اعلام لازم است در اوّل وقت گفته شود و مؤذن آن مرد باشد، ولی قصد قربت در آن لازم نیست.

کیفیت گفتن اذان و اقامه

مسأله ۱۱۹۰. اذان هیجده جمله دارد: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَيَّ

عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه؛
 اقامه هفده جمله دارد، یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسئله ۱۱۹۱. عبارت های «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» یا «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» یا «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ» یا «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، هر چند شهادت و گواهی به ولایت و امارت (امیر المؤمنین بودن) حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به خودی خود مستحب است و کامل کننده شهادت به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. بنابراین، خوب است بدون قصد جزئیت، بعد از «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به نیت قربت گفته شود.

مسئله ۱۱۹۲. برای فرد مسافر و کسی که عجله دارد، جایز است هر کدام از جمله های اذان و اقامه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۱۹۳. تکرار «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» بیشتر از دو بار در اذان به جهت اجتماع مردم برای نماز و همچنین، تکرار شهادتین اذان یا سایر قسمت های اذان بیشتر از تعداد ذکر شده، محل اشکال است و احتیاط لازم در ترک آن می باشد.

ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ یعنی خدای متعال بزرگ تر از آن است که او را وصف کنند.
 «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ یعنی شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.
 «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛ یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده خداست.
 «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ»؛ یعنی شهادت می دهم که حضرت

علی علیه السلام امیر مؤمنان و ولی خدا بر همه خلق است.
«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»؛ یعنی بشتاب برای نماز.
«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»؛ یعنی بشتاب برای رستگاری.
«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»؛ یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.
«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»؛ یعنی به تحقیق نماز برپا شد.
«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

شرایط اذان و اقامه

اذان و اقامه نماز، دارای شرایطی می باشد که در مسائل بعد به بیان آن پرداخته می شود.

شایان ذکر است، ویژگی های مربوط به اذان اعلام در مسأله «۱۱۸۹» ذکر شد.

• شرط اول و دوم و سوم: کسی که اذان و اقامه می گوید، عاقل و شیعه دوازده

امامی باشد و در اذان و اقامه برای مردان، مرد باشد

مسأله ۱۱۹۴. فردی که اذان و اقامه می گوید، در صورتی اذان و اقامه اش صحیح است که عاقل و شیعه دوازده امامی باشد و اگر برای نماز جماعت مردان اذان و اقامه می گوید، مرد باشد.^۱

مسأله ۱۱۹۵. در اذان، بلوغ شرط نیست و اگر انسان اذان بچه نابالغ مییزرا بشنود یا حکایت نماید یا بچه نابالغ مییز برای نماز جماعت اذان بگوید، می توان به آن اکتفا نمود، ولی بنا بر احتیاط واجب نمی توان به اقامه بچه نابالغ مییز اکتفا کرد.^۲

۱. شایان ذکر است اگر زنی که با مردان محرم است، برای نماز جماعت آنان اذان و اقامه بگوید، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

۲. توضیح موارد اکتفا به اذان و اقامه دیگران در مسائل بعد ذکر می شود.

شایان ذکر است، اذان و اقامه بجهت نابالغ ممیز برای نماز خودش، بی اشکال و کافی است.

• شرط چهارم و پنجم و ششم: با نیت (و قصد قربت و اخلاص) باشد و در صورت اشتراک، آن را تعیین کند و آن را صحیح بگوید

مسئله ۱۱۹۶. تمام جملات اذان و اقامه نماز باید «با قصد قربت» و «اخلاص» و نیز «به عربی صحیح» گفته شود.

همین طور، اگر اذان و اقامه بین چند نماز مشترک باشد، باید «معین» شود که برای کدام نماز گفته می شود؛ مثلاً کسی که قصد خواندن نماز ادا و نماز قضا دارد، باید معین کند اذان و اقامه ای که می گوید برای کدام نماز است یا کسی که قصد دارد چند نماز قضا بخواند باید معین کند اذان و اقامه ای که می گوید برای کدام نماز قضا است.

• شرط هفتم: ترتیب را رعایت کند

مسئله ۱۱۹۷. اقامه باید بعد از اذان گفته شود. بنابراین، اگر فرد، اقامه را عمداً یا سهواً یا به علت ندانستن مسأله، قبل از اذان بگوید، برای عمل به این مستحب (اذان و اقامه)، لازم است آن را دوباره بعد از اذان بگوید.

مسئله ۱۱۹۸. رعایت ترتیب بین جملات اذان یا اقامه لازم است. بنابراین، اگر فرد کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را قبل از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید، مگر آنکه موالات از بین برود که در این صورت اذان یا اقامه از سر گرفته می شود.

• شرط هشتم: موالات را رعایت کند

مسئله ۱۱۹۹. بین جمله های اذان یا اقامه، نباید زیاد فاصله شود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله انداخته شود - طوری که صورت اذان و اقامه به هم

بخورد و عرفاً نگویند فرد اذان یا اقامه می‌گوید - چنین اذان و اقامه‌ای کافی نیست.

مسئله ۱۲۰۰. فرد باید بین اذان و اقامه فاصله نیندازد و اگر بین آن دو به قدری فاصله بدهد که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، برای نماز کافی نیست؛ ولی فاصله شدن مواردی که در مسئله «۱۲۱۹» خواهد آمد، موالات را به هم نمی‌زند و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله بدهد که اذان و اقامه آن نماز محسوب نشود، کافی نیست.

• شرط نهم: وقت نماز فرا رسیده باشد

مسئله ۱۲۰۱. اذان و اقامه باید بعد از فرارسیدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی، پیش از وقت بگوید، باطل است، مگر در صورتی که اگر وقت در بین نماز فرارسد، حکم به صحّت آن نماز می‌شود که در مسائل «۱۵۶۳ و ۱۵۶۴» توضیح آن ذکر خواهد شد.

• شرط دهم: اقامه را ایستاده بگوید

مسئله ۱۲۰۲. برای صحیح بودن اقامه در صورت امکان، فرد باید آن را در حال قیام و ایستادن بگوید؛ اما رعایت قیام در هنگام اذان مستحب می‌باشد.

• شرط یازدهم: اقامه را بنا بر احتیاط واجب با طهارت بگوید

مسئله ۱۲۰۳. فرد در هنگام گفتن اقامه بنا بر احتیاط واجب، باید با غسل، وضویا تیمّم (هر کدام وظیفه‌اش هست) باشد؛ اما در اذان رعایت این نکته، مستحب می‌باشد.

• شرط دوازدهم: اذان و اقامه غنایی نباشد

مسئله ۱۲۰۴. اگر در اذان و اقامه، صدا را در گلوبه گونه‌ای بگرداند که غنا

محسوب شود، یعنی به طور آوازخوانی که در مجالس لهو معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام و باطل است و اگر غنا نشود، مکروه می باشد.^۱

موارد ساقط شدن اذان از نمازگزار

مسئله ۱۲۰۵. در همه مواردی که انسان، دو نماز را که یک وقت مشترک دارند (نماز ظهر و نماز عصر یا نماز مغرب و نماز عشاء) پشت سر هم می خواند،^۲ اگر برای نماز اول اذان گفته باشد، اذان از نماز بعدی ساقط است، خواه پشت سر هم خواندن دو نماز بهتر نباشد یا آنکه بهتر باشد؛

مثلاً جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه (روز نهم ماه ذی حجه)، اگر آنها را در وقت فضیلت نماز ظهر انجام دهد، مستحب می باشد، هر چند در عرفات نباشد و همچنین است، جمع بین نماز مغرب و عشاء عید قربان در وقت فضیلت نماز عشاء، برای کسی که در «مَشْعَر الحرام» باشد.

شایان ذکر است، چنانچه فرد در موارد فوق، بین دو نماز جمع نماید و بخواهد برای نماز دوم اذان بگوید، احتیاط واجب آن است که اذان نماز دوم را رجاء گفته و به قصد مشروعیت نگوید؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب، اذان نماز دوم را در دو مورد مذکور در روز عرفه و در مشعر الحرام - با شرایطی که ذکر شد - بدون قصد مشروعیت و به عنوان رجاء هم نگوید.

البته ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که فاصله زیادی میان دو نماز نباشد؛ ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

موارد ساقط شدن اذان و اقامه از نمازگزار

مسئله ۱۲۰۶. اگر برای نماز جماعتی، اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن

۱. احکام مربوط به غنا، در جلد دوم، مبحث «شناخت بعضی از گناهان» خواهد آمد.

۲. پشت سر هم خواندن دو نماز را، اصطلاحاً «جمع بین دو نماز» می گویند.

جماعت نماز می خواند، اذان و اقامه از او ساقط می شود، هرچند اذان و اقامه را نشنیده باشد.

در این مسأله، فرقی نیست بین این که نماز جماعت برپا شده باشد یا در شُرُف برگزاری باشد و نیز در صورتی که برگزاری نماز جماعت نزدیک باشد، فرقی نیست که امام وارد جماعت شود یا مأموم وارد جماعت گردد و به هر حال در این موارد، بنا بر احتیاط واجب، نمازگزار نباید به قصد مشروعیت، برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.^۱

مسأله ۱۲۰۷. اگر فرد برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت متفرّق نشده، می تواند - با شرایطی که در مسأله بعد می آید - برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکد نیست؛

بلکه اگر بخواهد اذان بگوید، بهتر است آن را بسیار آهسته بگوید و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند، نباید اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۱۲۰۸. ساقط شدن اذان و اقامه در مورد مسأله قبل، شش شرط دارد که عبارت است از:

اول: نماز جماعت در مسجد باشد و این حکم شامل غیرمسجد نمی شود.

دوم: برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: نماز جماعت، باطل نباشد؛ مثلاً اگر امام جماعت عادل نباشد و

مأمومین نیز از این امر اطلاع داشته باشند، اذان و اقامه ساقط نمی شود.

چهارم: نماز فرد و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل

مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه را بگوید.

۱. مگر آنکه وارد شونده بر جماعت، مأموم باشد و امام جماعت از کسانی باشد که اقتدا به او صحیح نیست، که در این حال، اذان و اقامه از نمازگزار می که بر جماعت مذکور وارد شده، ساقط نمی شود.

پنجم: نماز جماعت و نماز فرد، هر دو ادا باشد. بنابراین، اگر نماز جماعت یا نماز فرد یا هر دو، نماز قضا باشد، اذان و اقامه ساقط نمی شود؛ البته بعید نیست فردی که فرادی نماز می خواند اذان از او ساقط شود، هر چند نمازی که می خواند نماز قضا باشد.^۱

ششم: وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا اینکه نماز جماعت، ظهر بوده و او نماز عصر بخواند یا بر عکس؛

اما اگر نماز جماعت عصر در آخر وقت خوانده شده و صف های آن نماز جماعت، به هم نخورده و فرد بخواند نماز مغرب ادایی در اوّل وقت اذان مغرب بخواند، اذان و اقامه ساقط نمی شود.

مسئله ۱۲۰۹. اگر در شرط سوّم از شرط های مسأله قبل شک کند، یعنی شک کند^۲ که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، حمل بر صحّت می شود (نماز صحیح به حساب می آید) و در نتیجه، اذان و اقامه از او ساقط است؛

ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند یا اینکه شک کند صف ها، عرفاً به هم خورده یا نه، احتیاط واجب آن است که اذان و اقامه را بگوید، ولی اگر نماز دوّم به شکل جماعت باشد، باید اذان و اقامه به قصد رجاء گفته شود.

مسئله ۱۲۱۰. کسی که اذان و اقامه دیگری را که برای نماز گفته شده،^۳ شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد

۱. بنابراین، اگر نماز جماعت ادایی باشد و فرد در حالی که صفوف نماز جماعت در مسجد به هم نخورده، بخواند در همان جا نماز قضا را به شکل فرادی بخواند، اذان از او ساقط می شود و مستحب است برای خواندن نماز قضا اقامه بگوید.

۲. منظور از شک در اینجا، شک در حکم مسأله نیست؛ بلکه مواردی است که فرد به دلیل اینکه از خصوصیات نماز برگزار شده اطلاع نداشته، شک در صحیح بودن آن دارد.

۳. فرقی ندارد نمازی که برای آن اذان و اقامه گفته شده، فرادی باشد یا جماعت.

بخواند، زیاد فاصله نشده باشد و از ابتدای شنیدن قصد نماز داشته، می‌تواند به اذان و اقامه او اکتفا کند؛

البته اگر نمازی که در آن به شنیدن اذان و اقامه مذکور اکتفا می‌شود جماعت باشد، چنانچه امام و مأموم هر دو اذان و اقامه را شنیده باشند کافی است، ولی اگر فقط امام اذان را شنیده باشد یا فقط مأمومین شنیده باشند، مورد اشکال است. همچنین، اگر فرد قسمتی از اذان و اقامه را نشنود، جایز است جمله‌هایی را که نشنیده، خود بگوید و به چنین اذان و اقامه‌ای اکتفا نماید، به شرط آنکه ترتیب معتبرین اذان و اقامه و جمله‌های آنها مراعات شود.

شایان ذکر است، در مورد شنیدن اذان و اقامه دیگری، فرقی بین سماع (به گوش خوردن) و استماع (با قصد گوش دادن) نیست.

مسئله ۱۲۱۱. اگر مرد، اذان و اقامه زن را با قصد لذت بشنود، معصیت نموده و اذان و اقامه از او ساقط نمی‌شود، بلکه احتیاط واجب آن است که به شنیدن اذان و اقامه زن بدون قصد لذت هم اکتفا نکند. همچنین - همان طور که قبلاً ذکر شد - بنا بر احتیاط واجب نمی‌توان به اذان و اقامه زن در نماز جماعتی که مردان آن با او محرم هستند، اکتفا نمود.

احکام دیگر اذان و اقامه

مسئله ۱۲۱۲. اگر انسان قبل از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید؛ ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۱۲۱۳. اگر فرد در بین اذان یا اقامه، قبل از آنکه قسمتی را بگوید، شک کند که قسمت قبل از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه، شک کند که آنچه قبل از آن است را گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مستحبات اذان و اقامه

موارد ذیل، به عنوان مستحبات اذان و اقامه شمرده شده است.

مسئله ۱۲۱۴. مستحب است شخصی را که برای گفتن اذان اعلام معین می‌کند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

مسئله ۱۲۱۵. کسی که اذان دیگری را - که برای اعلام یا برای نماز جماعت می‌گوید - بشنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود، آهسته تکرار کرده و بگوید، که به این کار «حکایت اذان» گویند.

همچنین، حکایت اقامه فردی که برای نماز جماعت اقامه می‌گوید، مستحب است، اما سزاوار است هنگامی که فرد اقامه گوید «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» می‌گوید، شنونده بگوید: «اللَّهُمَّ أَقِمَّهَا وَأَدِّمَهَا وَاجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ صَالِحِي أَهْلِهَا عَمَلًا» و مستحب بودن حکایت اذان یا اقامه فردی که فرادی نماز می‌خواند، خالی از اشکال نیست، ولی حکایت آن رجاء مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۱۶. مستحب است کسی که صدای مؤذن را می‌شنود که می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» بگوید: «وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَكْتَفِي بِهَا عَنْ كُلِّ مَنْ أَبِي وَجَحَدَ وَأُعِينُ بِهَا مَنْ أَقَرَّ وَشَهِدَ»^۱.

مسئله ۱۲۱۷. مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضویا غسل باشد و دو انگشت را در دو گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۱۲۱۸. مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند؛ ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

۱. مستحب است انسان در هنگام زوال (آغاز ظهر شرعی) بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلْدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبِيرًا».

مسئله ۱۲۱۹. مستحب است فرد بین اذان و اقامه فاصله بیندازد به این صورت که یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید مثلاً «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، مستحب نیست.

مسئله ۱۲۲۰. اگر نمازگزار برای فاصله انداختن بین اذان و اقامه، سجده را انتخاب کند، مستحب است در سجده بگوید: «رَبِّ لَكَ سَجَدْتُ خَاضِعاً خَاشِعاً ذَلِيلاً» یا بگوید «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّي، سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعاً خَاشِعاً ذَلِيلاً»؛^۱ اگر نشستن را انتخاب کند، مستحب است بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارِئاً وَرِزْقِي ذَارِئاً وَعَمَلِي سَارِئاً وَاجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ نَبِيِّكَ قَرَاراً وَمُسْتَقَرّاً»؛ اگر قدم برداشتن را انتخاب کند، بگوید: «بِاللَّهِ أَسْتَفْتِيحُ وَمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَنْجِحُ وَأَتَوَجَّهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ».

نیز مستحب است بین اذان و اقامه نماز مغرب بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ لَيْلِكَ وَإِدْبَارِ نَهَارِكَ وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَأَصْوَاتِ دُعَاتِكَ وَتَسْبِيحِ مَلَائِكَتِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

و بین اذان و اقامه نماز صبح بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ نَهَارِكَ وَإِدْبَارِ لَيْلِكَ وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَأَصْوَاتِ دُعَاتِكَ وَتَسْبِيحِ مَلَائِكَتِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

مسئله ۱۲۲۱. گفتن اذان و اقامه نماز برای بانوان مستحب مستقل است. بنابراین، نگفتن اذان و اقامه برای نماز در مورد بانوان موجب نمی شود نمازشان مرتبه عالی کمال را نداشته باشد؛

همچنین، برای بانوان جایز است از اذان، تنها اکتفا به گفتن تکبیر و شهادتین

۱. یا بگوید «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّي، سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعاً خَاشِعاً».

نمایند؛ بلکه اکتفا به گفتن شهادتین نیز جایز است و نیز برای بانوان جایز است در اقامه به گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» اکتفا نمایند، هرچند بهتر آن است که اذان و اقامه را به طور کامل بگویند.

مقدمه ورود به مسائل نماز

مسئله ۱۲۲۲. مسائل مربوط به نماز، از یک دیدگاه به چهار دسته تقسیم می شوند:

۱. مقدمات نماز؛ منظور از آن مسائلی است که نمازگزار باید قبل از نماز آنها را رعایت نماید؛ تعداد و عناوین مقدمات نماز، در مسئله «۹۵۲» و احکام آنها، در مسائل گذشته بیان گردید.

۲. مقارنات نماز؛ منظور از آن مسائلی است که مربوط به اصل نماز می باشد؛ از نیت و تکبیر الاحرام تا سلام نماز؛ برخی از آنها واجب هستند و به آنها «واجبات نماز» می گویند و بعضی مستحب و برخی، مکروه می باشند؛ احکام هر یک از آنها در بخش مربوط به خود ذکر می شود.

شایان ذکر است، بعضی از مستحبات مربوط به نماز، قبل از نماز انجام می شود که مهم ترین آنها اذان و اقامه است و توضیح آن گذشت و برخی نیز مربوط به بعد از نماز هستند مانند تعقیب و سجده شکر که در بخش بعد از واجبات نماز، ذکر می شود.

۳. مبطلات نماز؛ منظور از آن، مسائلی است که موارد باطل کننده نماز را معرفی می کند.

۴. شکیات و سهویات نماز؛ منظور از آن، مسائلی است که احکام مربوط به شک های نماز و سهوهای که در آن پیش می آید را مورد بررسی قرار می دهد.

واجبات نماز

مسئله ۱۲۲۳. واجبات نماز یازده مورد است:

۱. نیت؛ ۲. قیام (ایستادن)؛ ۳. تکبیر الاحرام (گفتن الله اکبر در اول نماز)؛ ۴. قرائت؛ ۵. ذکر؛ ۶. رکوع؛ ۷. سجود؛ ۸. تشهد؛ ۹. سلام؛ ۱۰. ترتیب؛ ۱۱. موالات (پی در پی بودن اجزای نماز)؛

واجبات به دو دسته «رکن و غیررکن» تقسیم می شود.^۱

مسئله ۱۲۲۴. بعضی از واجبات نماز «رکن» است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، عمداً باشد یا سهواً و اشتهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر سهواً و اشتهاً کم گردد، نماز باطل نمی شود.

«ارکان نماز» پنج مورد است:

۱. نیت؛
۲. تکبیر الاحرام؛
۳. قیام متصل به رکوع، یعنی از حالت ایستاده به رکوع رفتن و قیام هنگام گفتن تکبیر الاحرام؛

۱. شایان ذکر است، واجباتی مانند استقرار در حال ذکرهای واجب یا نشستن بین دو سجده و... به عنوان واجباتی در ضمن واجبات شمرده شده در متن، لحاظ شده اند و در این تقسیم در کنار بقیه ذکر نشده اند و توضیح هر یک، در فصل مربوط به خود ذکر می شود.

۴. رکوع؛

۵. دو سجده از یک رکعت.

همچنین «موالات» به معنای اینکه فرد بین کارهای نماز آن قدر فاصله نیندازد که صورت و عنوان نماز از بین برود، ملحق به ارکان نماز می باشد. بنابراین، اگر سهواً بین افعال نماز به مقداری فاصله بیندازد که به مجموع آنها عنوان نماز صدق نکند، نماز باطل است.

نیز رعایت «ترتیب بین دو رکن نماز»، ملحق به ارکان حساب می شود. بنابراین، اگر مثلاً نمازگزار بعد از نماز متوجه شود از روی فراموشی در رکعت اول نماز، دو سجده آن را قبل از رکوع همان رکعت انجام داده، نمازش باطل است؛ بلکه اگر هنوز در رکعت اول باشد و متوجه شود که ابتدا دو سجده را انجام داده و بعد رکوع نموده، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بنا بر احتیاط واجب، دوباره انجام دادن دو سجده بعد از رکوع، کافی نیست.

مسئله ۱۲۲۵. اگر نمازگزار رکنی را زیاد نماید، در صورتی که عمدی باشد، نماز باطل می شود و در صورتی که از روی اشتباه و سهو باشد، چنانچه زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد، نماز بنا بر احتیاط لازم، باطل می باشد،^۱ وگرنه باطل نیست.

بنابراین، تکبیرة الاحرام از جهت زیادی، رکن نیست و چنانچه کسی سهواً دوبار تکبیرة الاحرام بگوید، نمازش باطل نمی شود و قیام رکنی متصل به رکوع بدون اضافه شدن رکوع ممکن نیست؛ در نیت هم، زیادی معنا ندارد.

مسئله ۱۲۲۶. اگر کسی به جهت ندانستن مسئله، دوبار تکبیرة الاحرام گفته، در صورتی که جاهل مقصر باشد، نمازش باطل است و باید آن را در وقت اعاده و

۱. البته اگر یک رکعت به نماز اضافه کرده - مثلاً نماز سه رکعتی را چهار رکعتی خوانده است - نمازش بنا بر فتوی باطل است، هر چند این کار غیر عمدی باشد.

خارج وقت قضا نماید؛ بلکه اگر جاهل قاصر هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، نماز را در وقت اعاده و خارج وقت قضا نماید؛

البته، اگر فرد در ابتدای نماز دو تکبیر گفته و تنها به تکبیر اول قصد افتتاح نماز نموده و تکبیر دوم را به قصد افتتاح نماز و تکبیر الاحرام نگفته، بلکه به توهم اینکه در نماز غیر از تکبیر الاحرام، تکبیر دیگری هم واجب است و از اجزای نماز است گفته، این مورد از قبیل زیادی ذکر است که نماز را باطل نمی‌کند. همچنین، کسی که به جهت ندانستن حکم شرعی رکن اضافه کرده است، مثلاً در یک رکعت دو بار رکوع انجام داده، در صورتی که جاهل مقصر باشد نمازش باطل است؛ بلکه اگر جاهل قاصر نیز باشد نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل می‌باشد.^۱

۱. نیت

مسئله ۱۲۲۷. انسان باید نماز را به نیت «قربت» یعنی برای کوچکی، گرنش و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال به جا آورد؛

البته، لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً به زبان بگویند «چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربتاً إلى الله».

مسئله ۱۲۲۸. اگر انسان در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که «چهار رکعت نماز می‌خوانم» و معین نکند ظهر است یا عصر، نمازش باطل می‌باشد؛ ولی کافی است نماز ظهر را به عنوان نماز اول و نماز عصر را به عنوان نماز دوم تعیین کند و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر ادایی را بخواند، باید نمازی را که می‌خواهد بخواند، در نیت معین کند.

مسئله ۱۲۲۹. انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد؛ پس اگر در بین

نماز، طوری غافل شود که اگر از او پرسند چه می‌کنی؟ نداند چه می‌کند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۳۰. انسان باید فقط برای کوچکی، گُرنش و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال نماز بخواند؛ پس چنانچه نمازگزار ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم، نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا هم خدا و هم مردم را در نظر بگیرد.

مسئله ۱۲۳۱. اگر فرد قسمتی از نماز را - هرچند اندک - برای غیر خدا به جا آورد، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد، یا مستحب باشد مثل قنوت، چنانچه آن قصد غیر خدایی به تمام نماز سرایت کند، نمازش باطل است؛ مثلاً اگر فردی قنوت نمازش را از روی ریا بخواند و قصدش آن باشد که با خواندن قنوت ریایی، نماز خود را به مردم نشان دهد نمازش باطل است، چراکه قصد ریا به اصل نماز سرایت کرده است.

همین طور، چنانچه ریا کردن در جزئی از اجزای نماز طوری باشد که از جهت دیگری موجب باطل شدن نماز گردد، مثل آنکه فرد رکوع یا یک سجده نمازش را عمداً از روی ریا به جا آورد - هرچند قصد ریا به اصل نمازش سرایت نکند - نمازش باطل است، زیرا آنچه انجام داده باطل محسوب می‌شود و اگر بخواهد آن را دوباره به قصد قربت به جا آورد، موجب افزودن رکوع یا سجده می‌شود و این امر مبطل نماز است.

مسئله ۱۲۳۲. اگر نمازگزار در ویژگی‌هایی غیر از اصل نماز که آن را همراه با نماز انجام می‌دهد ریا نماید، در صورتی نمازش باطل می‌شود که ریا در آن ویژگی به اصل نماز سرایت کند؛

مثلاً اگر نمازگزار در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت یا صف اول جماعت نماز بخواند و قصدش از این امر نشان دادن نمازش به مردم باشد، نمازش باطل است؛ اما اگر ریا

تنها در ویژگی باشد و به اصل نماز سرایت ننماید، نمازش صحیح است.
مسئله ۱۲۳۳. اگر فرد در هنگام انجام کارهای نماز، علاوه بر قصد انجام امر خداوند متعال به نماز، انگیزه دیگری نیز - که آن انگیزه ریا یا نیت حرام دیگری نیست - داشته باشد، مثل آنکه انگیزه اش از خواندن نماز علاوه بر انجام فرمان خداوند، آموزش نماز به فرزندش هم باشد، اگر در این انگیزه ضمیمه (مثل آموزش) قصد قربت داشته باشد، نمازش در هر صورت صحیح است؛

اما اگر در انگیزه ضمیمه، قصد قربت نداشته باشد، نمازش - در بعضی از صورت‌ها بنا بر احتیاط واجب و در بعضی، بنا بر فتویٰ - باطل می‌باشد.

مسئله ۱۲۳۴. اگر نمازگزار در بین نماز تصمیم بگیرد نمازش را - هر چند در رکعات بعد - قطع کرده و رها نماید یا مردّد شود که نمازش را ادامه بدهد یا نه یا تصمیم بگیرد یکی از مبطلات نماز را - با اینکه متوجه مبطل بودن آن هست - انجام دهد، چنانچه پشیمان شود و قبل از ارتکاب مبطل به نیت اولش برگردد، چهار صورت دارد:

الف. در آن حال، هیچ یک از اجزای نماز را انجام نداده باشد؛ در این صورت نماز را به نیت اولش ادامه داده و صحیح است.

ب. بعضی از اجزای نماز را در آن حال، به نیت جزء نماز و به قصد قربت انجام داده باشد؛ در این صورت نمازش صحیح است.

ج. بعضی از اجزای نماز را در آن حال به نیت آنکه جزء نماز باشد، بدون قصد قربت انجام داده باشد و به همان اکتفا نماید، در این صورت نمازش باطل است؛ البته اجزایی مانند رکوع یا سجود که با انجام دوباره آنها زیادی مبطل محقق می‌شود، قابل تدارک نیستند.

د. بعضی از اجزای نماز را در آن حال بدون قصد جزئیت به جا آورده باشد، در این مورد در صورتی نمازش باطل می‌شود که عمل مذکور عرفاً فعل کثیری محسوب

۱. فرق ندارد که انگیزه، ضمیمه‌ای مستقل باشد یا غیر آن.

گردد که صورت نماز را به هم می‌زند یا زیادی آن بدون قصد جزئیت هم مبطل باشد، مثل آنکه عمداً بدون نیت جزئیت، رکوع برود یا سجده انجام دهد.

مسئله ۱۲۳۵. اگر نمازگزار به نیت نماز معینی مانند نماز واجب مشغول خواندن نماز شود، سپس سایر اجزای نماز را از روی غفلت و اشتباه به نیت نماز دیگری مانند نماز نافله انجام دهد، نمازش بر اساس آنچه ابتدا و در اول نیت نموده است، محسوب می‌شود و صحیح است.

در این حکم، فرقی نیست که در بین نماز متوجه اشتباه خود گردد یا بعد از پایان نماز متوجه شود؛ مثلاً اگر فرد مشغول خواندن نماز صبح شود، سپس اشتبهاً خیال کند نافله صبح می‌خواند و نماز را به نیت نافله صبح تمام نماید، نماز خوانده شده، نماز صبح محسوب شده و صحیح است و چنانچه در بین نماز ملتفت اشتباه و غفلت خویش گردد و نماز را به نیت اولش یعنی نماز صبح ادامه دهد، صحیح خواهد بود.

۲. تکبیرة الاحرام

مسئله ۱۲۳۶. گفتن «اللهُ أَكْبَرُ» در اول هر نماز، واجب و رکن است و انسان باید در آن موالات را رعایت نماید؛ یعنی حروف «اللهُ» و حروف «أَكْبَرُ» و دو کلمه «اللهُ» و «أَكْبَرُ» را پشت سرهم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر ترجمه آن را به غیر عربی - مثلاً به فارسی - بگوید، کافی نیست.

مسئله ۱۲۳۷. نمازگزاری که تکبیرة الاحرام را غلط می‌خواند، در صورتی که اشتباه در ماده و هیأت تکبیرة الاحرام باشد، مثل اینکه می‌گفته «اللهُ أَكْبَرُ» یا «اللهُ أَكُورُ» یا «اللَّحُ أَكْبَرُ» یا «اللهُ أَكْبَارُ»، نمازش باطل است و فرقی بین جاهل قاصرو مقصّر نیست؛

اما اگر اشتباه در اعراب کلمه باشد، مثل این که حرکت را در هاء «اللهُ أَكْبَرُ» از ضمّه به فتحه یا کسره تغییر می‌داده و تکبیرة الاحرام را «اللهُ أَكْبَرُ» یا «اللهُ أَكْبَرُ» تلفظ

می‌کرده، در صورتی که جاهل مقصر بوده، بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است و اگر جاهل قاصر بوده، نمازش صحیح است.

شایان ذکر است، مراد از اعراب در اینجا، تغییر حرکت آخر کلمه است و تغییر حرکات در حروف ما قبل آخر کلمه، در حکم تغییر در ماده و هیأت محسوب می‌شود مثل اینکه تکبیرة الاحرام را «اللهُ أَكْبَرُ» تلفظ می‌کرده است که در این صورت، نمازش در هر حال باطل است.

مسئله ۱۲۳۸. احتیاط مستحب آن است که فرد تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که قبل از آن می‌خواند - مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند - نچسباند.

مسئله ۱۲۳۹. اگر نمازگزار بخواهد «اللهُ أَكْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یا «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بچسباند، چنانچه «ر» را ساکن تلفظ نماید و بگوید: «اللهُ أَكْبَرُ»، کافی است؛ ولی بهتر آن است که «ر» أَكْبَرًا با حرکت ضمّه (۲) تلفظ نماید و بگوید: «اللهُ أَكْبَرُ»، هر چند احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب «اللهُ أَكْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند نچسباند.

مسئله ۱۲۴۰. بدن باید در هنگام گفتن تکبیرة الاحرام در نماز واجب، استقرار داشته و آرام باشد و اگر فرد عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۴۱. برای اینکه نمازگزار یقین یا اطمینان کند که تکبیرة الاحرام را در حال ایستادن و آرامش بدن گفته، واجب است پیش از گفتن تکبیرة الاحرام و بعد از آن لحظه‌ای بایستد؛

البته، چنانچه نمازگزار یقین یا اطمینان داشته باشد تکبیرة الاحرام را در حال ایستادن و آرامش بدن می‌گوید، مکث و درنگ قبل و بعد از تکبیر، لازم نیست.

مسئله ۱۲۴۲. نمازگزار باید تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را طوری بخواند که

خودش حدّ اقل همّهّمه خود را بشنود. بنابراین، لب خوانی آنها بدون رعایت این شرط صحیح نیست و اگر به علّت سنگینی یا کُری گوش یا سرو صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که چنانچه مانعی نباشد، بشنود.

مسأله ۱۲۴۳. کسی که به علّت پیشامدی لال شده، یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی‌تواند «اللهُ أَكْبَرُ» را بگوید، باید هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر اصلاً نمی‌تواند بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذراند و برای آن، طوری که مناسب گفتن «اللهُ أَكْبَرُ» باشد با انگشتش اشاره کند و اگر می‌تواند، زبان و لبش را هم حرکت دهد؛

اما کسی که لال مادر زاد است، باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تکبیر را می‌گوید، حرکت دهد و در آن حال با انگشتش نیز اشاره نماید و این حکم، در مورد قرائت نماز و سایر ذکرهای آن نیز جاری می‌باشد.

مسأله ۱۲۴۴. اگر انسان شک کند تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده یا مشغول گفتن «أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» - که گفتن آن قبل از قرائت، مستحب است - شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیره الاحرام را بگوید؛

همین طور، اگر مأموم در نماز جماعت شرکت کرده و شک کند که تکبیره الاحرام نماز جماعت را گفته یا نه، در صورتی که خودش را مشغول عملی می‌بیند که از وظایف مأموم در نماز جماعت است - هر چند وظیفه مستحبی - به شک خود اعتنا نکند؛ مثل اینکه در نماز صبح و مغرب و عشاء مستحب است مأموم چنانچه صدای حمد و سوره امام را می‌شنود، سکوت کرده و به قرائت امام جماعت گوش فرا دهد؛ اکنون چنانچه فرد، خود را مشغول انجام همین وظیفه ببیند، در این صورت به شک خویش اعتنا نمی‌کند و بنا می‌گذارد که تکبیره الاحرام را گفته است.

مسأله ۱۲۴۵. اگر نمازگزار بعد از گفتن تکبیر شک نماید که آنچه گفته

تکبیره الاحرام نماز بوده یا تکبیر رکوع، چنانچه در حال رفتن به رکوع یا در رکوع باشد به شک خویش اعتنا نمی کند و اگر هنوز ایستاده و برای رکوع خم نشده است بنا می گذارد که تکبیره الاحرام است و خواندن حمد و سوره را شروع می کند.

مسئله ۱۲۴۶. اگر فرد بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

• مستحبات تکبیره الاحرام

مسئله ۱۲۴۷. مستحب است نمازگزار هنگام گفتن تکبیره الاحرام و تکبیرهای بین نماز، دست ها را تا مقابل گوش ها یا صورت بالا ببرد و بهتر آن است که با گفتن همزه «اللهُ أَكْبَرُ» دست ها از ران پا جدا شود و با گفتن «راء» «اللهُ أَكْبَرُ» دست ها به مقابل گوش ها یا صورت برسد، سپس دست ها را بدون فاصله بیندازد.

مسئله ۱۲۴۸. برای افتتاح نماز، گفتن یک «اللهُ أَكْبَرُ» کافی است و گفتن هفت تکبیر مستحب می باشد که آنها را «تکبیرات افتتاحیه» می نامند و نمازگزار به مجموع آنها نیت احرام نماز و ورود به نماز را می نماید، هرچند احتیاط مستحب آن است که ابتدا رجاء شش تکبیر بدون نیت احرام نماز و ورود به نماز بگوید، سپس تکبیر هفتم را تکبیره الاحرام قرار دهد.

این حکم، اختصاص به نمازهای شبانه روزی (یومیّه) ندارد و شامل نمازهای واجب دیگر و نمازهای مستحبی هم می شود.

مسئله ۱۲۴۹. جایز است نمازگزار هفت تکبیر افتتاحیه را بدون خواندن دعاهایی که وارد شده، پشت سر هم به جا آورد؛ ولی بهتر آن است ابتدا سه تکبیر اول از تکبیرات افتتاحیه را بگوید و بعد از آن این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاعْفُرْ لِي ذَنْبِي، إِنَّهُ لَا يَعْفُرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

سپس دو تکبیر بعدی تکبیرات افتتاحیه را بگوید و این دعا را بخواند:

«لَبَيْتِكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ، لَأَمْلَجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، سُبْحَانَكَ وَحَنَانِيكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، سُبْحَانَكَ رَبِّ الْبَيْتِ».

سپس دو تکبیر آخرتکبیرات افتتاحیه را بگوید و این دعا بخواند:
«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ حَنِيفًا مُسْلِمًا، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

سپس بعد از آن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بگوید و خواندن سوره حمد را شروع کند.

مسأله ۱۲۵۰. خوب است نمازگزار قبل از تکبیرات افتتاحیه، به قصد رجاء بگوید:
«يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، وَأَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ، فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزْ عَنِّي قَبِيحَ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي»؛

و نیز مناسب است به قصد رجاء این دعا را بخواند:
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ صَلَاتِي وَأَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، مَنْنْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ، فَاخْتِمْ لِي بِطَاعَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ، فَإِنَّهَا السَّعَادَةُ وَاخْتِمْ لِي بِهَا، فَإِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از اتمام نماز نیز بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ عَافِيَةٍ وَبَلَاءٍ وَاجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ مَثْوًى وَمُنْقَلَبٍ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ وَمَمَاتِي مِمَّا تَهَّمُ وَاجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۳. قیام

مسئله ۱۲۵۱. ایستادن و قیام در چهار قسمت نماز، در صورت امکان واجب است:

۱. قیام در هنگام گفتن تکبیرة الاحرام؛
۲. قیام پیش از رکوع که آن را «قیام متصل به رکوع» می‌گویند؛
۳. قیام در هنگام قرائت (خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه)؛
۴. قیام بعد از رکوع.

قیام در مورد اول و دوم، علاوه بر اینکه واجب است، رکن نماز نیز می‌باشد و اما قیام در مورد سوم و چهارم، هرچند واجب است، اما رکن نماز نمی‌باشد و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۵۲. منظور از «قیام متصل به رکوع» آن است که فرد از حالت ایستاده به رکوع برود. بنابراین، اگر نمازگزار رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و از حالت ایستاده به رکوع برود و اگر بدون اینکه بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، کافی نیست.

شایان ذکر است، قیام متصل به رکوع، به معنای مکث و درنگ کردن قبل از رکوع نیست و توضیح بیشتر آن در فصل رکوع خواهد آمد.

مسئله ۱۲۵۳. انسان هنگامی که برای قیام واجب ایستاده (همه چهار نوع قیام که در مسئله «۱۲۵۱» ذکر شد)، باید موارد مذکور در این مسئله و مسائل بعد را رعایت نماید:

۱. راه نرود و جایجا نشود؛
۲. صاف بایستد و به طرفی خم نشود؛
۳. بنابراین احتیاط واجب به جایی تکیه نکند؛
۴. بنابراین احتیاط واجب طمأنینه و آرامش خود را حفظ نماید.

البته، اگر این موارد از روی ناچاری و اضطرار باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۵۴. نمازگزار باید بنا بر احتیاط واجب در هنگام قیام، هر دو پا را روی زمین بگذارد؛ مثلاً در حال خواندن حمد بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند پای خود را - هر چند برای لحظه‌ای - از زمین بردارد؛ ولی در حالی که مشغول قرائت نیست و ساکت می‌باشد، از این جهت مانعی ندارد. همچنین، لازم نیست سنگینی بدن نمازگزار روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۵۵. کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد که ایستادن و قیام بر او عرفاً صدق نکند، نمازش باطل است؛ بلکه بنا بر احتیاط لازم نباید پاها را زیاد باز بگذارد، هر چند ایستادن و قیام صدق کند.

مسئله ۱۲۵۶. اگر نمازگزار هنگامی که برای قیام واجب ایستاده - هر چند قیام‌های رکنی - از روی فراموشی بدن را تکان دهد یا قدری راه برود یا جا به جا شود به گونه‌ای که صورت نماز به هم نخورد و از قبله منحرف نشود یا به طرفی خم شود، طوری که با صدق قیام و رو به قبله بودن سازگار باشد یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۵۷. تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در هنگام ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کمی کج کند یا پاهایش را بیشتر از معمول باز بگذارد، به گونه‌ای که در این موارد ایستادن عرفاً صدق می‌کند، باید هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛

ولی اگر به هیچ صورت نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند. بنابراین، نماز خواندن ایستاده با قیام اضطراری (مثل موارد ذکر شده)، مقدم بر نماز خواندن نشسته است.

مسئله ۱۲۵۸. نمازگزار باید در صورت امکان، هر چهار قیام واجب را که در مسئله «۱۲۵۱» گذشت انجام دهد و چنانچه نتواند هر چهار قیام را رعایت نماید،

هر کدام را می‌تواند باید انجام دهد و در صورت تزامم، رعایت قیام رکنی بر رعایت قیام غیررکنی مقدم می‌شود، هر چند قیام رکنی از نظر زمانی مؤخر باشد و در غیر این مورد، مطلقاً رعایت قیامی که از نظر زمانی جلوتر است مقدم می‌شود، مگر در تزامم بین رعایت قیام متصل به رکوع و قیام هنگام تکبیر الاحرام، که رعایت قیام متصل به رکوع مقدم می‌گردد. بنابراین:

- در صورت تزامم بین هر چهار قیام، رعایت قیام متصل به رکوع، مقدم بر رعایت سه قیام دیگر است؛

- در صورت تزامم بین قیام هنگام تکبیر الاحرام و قیام هنگام قرائت و قیام بعد از رکوع، رعایت قیام هنگام تکبیر الاحرام مقدم بر رعایت دو قیام دیگر است؛
- در صورت تزامم بین قیام هنگام قرائت با قیام بعد از رکوع، هر کدام را که از نظر زمانی مقدم است باید مراعات نماید؛ مثلاً اگر ادیر شود بین رعایت قیام بعد از رکوع در رکعت اول و قیام هنگام حمد و سوره رکعت دوم، باید قیام بعد از رکوع در رکعت اول را رعایت نماید. همچنین، اگر ادیر شود بین قیام هنگام حمد و سوره و قیام بعد از رکوع و هر دو قیام مربوط به یک رکعت باشد، باید رعایت قیام هنگام حمد و سوره را مقدم نماید؛

- در صورت تزامم بین قیام هنگام حمد و سوره در رکعت اول و دوم، قیام رکعت اول مقدم می‌شود؛

- در صورت تزامم قیام متصل به رکوع در رکعت اول و رکعت دوم، قیام رکعت اول مقدم می‌گردد.

مسئله ۱۲۵۹. تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند؛

اما اگر به هیچ صورت نمی‌تواند بنشیند، باید به گونه‌ای که در احکام قبله مسئله «۹۹۸» گفته شد، به پهلو بخوابد، طوری که جلوی بدنش رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است به پهلو راست بخوابد، نباید بنا بر احتیاط لازم به پهلو

چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد، طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۱۲۶۰. کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد به علت ایستادن - هر چند با تکیه دادن به دیوار یا عصا و مانند آن باشد - مریض شود یا ضرر قابل توجهی به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و چنانچه از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند و حکم برطرف شدن عذرش قبل از سپری شدن وقت در مسئله «۱۲۶۵» خواهد آمد.

شایان ذکر است، فردی که نماز ایستاده برای وی ضرر دارد، در صورتی که ضرر را تحمل کرده و ایستاده نماز بخواند، چنانچه ضرر مذکور به حدی نباشد که تحملش حرام است،^۱ نمازش صحیح است، وگرنه محل اشکال می‌باشد. همچنین فردی که خواندن نماز به صورت ایستاده برای وی مشقت فوق العاده دارد که معمولاً تحمل نمی‌شود (حَرَج)، چنانچه حرج را تحمل نموده و ایستاده نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۶۱. اگر نمازگزار در بین نماز از ایستادن ناتوان شود، در صورتی که از برطرف شدن ناتوانی خویش تا آخر وقت نماز ناامید باشد، باید بنشیند و ادامه نماز را نشسته بخواند و اگر نمازگزار از نشستن هم ناتوان شود، باید بخوابد و ادامه نماز را خوابیده با رعایت جهت قبله که در مسئله «۹۹۸» بیان شد به جا آورد؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید و حکم گفتن ذکرهای مستحبی در حال حرکت در مسئله «۱۳۱۴» خواهد آمد؛

اما چنانچه فرد می‌داند یا اطمینان دارد که ناتوانیش تا آخر وقت نماز باقی نمی‌ماند و قبل از سپری شدن وقت می‌تواند نماز را مثلاً در حال ایستاده بخواند، در این صورت نماز را قطع کرده و بعداً باید نماز را در حال توانایی در داخل وقت ایستاده بخواند.

۱. منظور از ضرر حرام، ضررهای کلی و شدید است که موجب هلاکت انسان یا نقص اعضای بدن مثل قطع پا می‌باشد.

همچنین، اگر ناامید نبوده و احتمال معقول بدهد که ناتوانیش تا آخر وقت نماز برطرف می‌شود، می‌تواند رجاء آن را به کیفیتی که بیان شد به پایان برساند و چنانچه عذرش تا آخر وقت باقی ماند، نمازی که خوانده کافی است و اگر عذرش برطرف شد، باید آن را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۶۲. کسی که طبق وظیفه‌اش نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۳. کسی که طبق وظیفه‌اش نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند؛ اما اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد، باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسئله ۱۲۶۴. کسی که طبق وظیفه‌اش خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند، اما اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد، باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسئله ۱۲۶۵. اگر انسان ناامید نباشد از اینکه بتواند در آخر وقت ایستاده نماز بخواند، چنانچه اول وقت، نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت و توانایی بر ایستادن پیدا کند، باید نماز را دوباره به جا آورد؛ ولی اگر ناامید از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند و در اول وقت نماز را بخواند، سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۶۶. اگر وضعیت فرد به گونه‌ای است که چنانچه نماز را نشسته بخواند، وضوی او تا آخر نماز حفظ می‌شود و حدّثی از وی سر نمی‌زند، ولی اگر ایستاده بخواند، حدّث از وی خارج می‌شود، چنانچه امر بین دو صورت مذکور منحصر

باشد، باید نماز را نشسته بخواند تا از وی حدث سرزند؛
 اما اگر فرد برای مبتلانشدن به حَدَث، وضعیتش طوری است که یا باید نماز را
 ایستاده با رکوع و سجود اشاره‌ای انجام دهد و یا نماز را نشسته با رکوع و سجود
 عادی به جا آورد، باید نماز را ایستاده با رکوع و سجود اشاره‌ای انجام دهد.

• مستحبات قیام

مسئله ۱۲۶۷. موارد ذیل در حال ایستادن و قیام نماز، مستحب شمرده شده
 است:

۱. نمازگزار در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد^۱ و شانه‌ها را پایین بیندازد؛
۲. دست‌ها را روی ران‌ها مقابل زانو بگذارد؛
۳. انگشت‌های دست را به هم بچسباند؛
۴. در حال قیام نگاهش به سمت محلّ سجده باشد؛
۵. پاها را جلو و عقب نگذارد؛
۶. سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد؛
۷. اگر مرد است، پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن
 است، پاها را به هم بچسباند؛
۸. با خضوع و خشوع باشد.

۴. قرائت

مسئله ۱۲۶۸. یکی از واجبات نماز قرائت است که احکام آن، به دو بخش اصلی
 تقسیم می‌شود:

الف. احکام قرائت رکعت اول و دوم نماز، که در آن حمد و سوره خوانده می‌شود.

۱. این حکم، در موردی است که صاف ایستادن لازم در قیام که در مسئله «۱۲۵۳» گذشت، رعایت شده
 باشد؛ مثل فردی که راست ایستاده است و بدنش به سمتی خمیده نیست، در این حال مستحب
 است ستون فقرات و گردنش را نیز صاف و راست نگه دارد.

ب. احکام قرائت رکعت سوم و چهارم نماز، که در آن تسبیحات اربعه یا حمد خوانده می‌شود و توضیح احکام مربوط به آنها در مسائل آینده ذکر می‌شود.

• احکام قرائت رکعت اول و دوم

مسئله ۱۲۶۹. در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان واجب است اول، حمد و بعد از آن، بنا بر احتیاط واجب سوره دیگری غیر از حمد بخواند و بنا بر احتیاط لازم، سوره‌ای که می‌خواند سوره کامل باشد و سوره «الضُّحٰی» و «الْمُتَشَرِّحُ» و همچنین سوره «فیل» و «قُرْیَیش» در نماز، بنا بر احتیاط واجب، یک سوره حساب می‌شود و با هم خوانده می‌شوند و حکم خواندن سوره‌های سجده‌دار در مبحث «سجده‌های واجب قرآن» خواهد آمد.

مسئله ۱۲۷۰. اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند یا آنکه کاری داشته باشد که عرفاً ضروری حساب می‌شود، می‌تواند سوره را نخواند، بلکه در صورت تنگی وقت و در بعضی از موارد ترس، نباید سوره را بخواند.

مسئله ۱۲۷۱. اگر انسان سوره را به قصد اینکه خواندن آن بخشی از نماز است (قصد جزئیت)، عمداً قبل از حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را قبل از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از ابتدا بخواند.^۱

مسئله ۱۲۷۲. اگر فرد در نماز واجب، حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد و احتیاط مستحب است بعد از نماز سجده سهواً انجام دهد.

مسئله ۱۲۷۳. اگر قبل از آنکه فرد برای رکوع خم شود، بفهمد حمد و سوره را

۱. شایان ذکر است، همان طور که در مسئله «۱۲۶۹» بیان شد، خواندن سوره بعد از حمد بنا بر احتیاط واجب، لازم است.

نخوانده، باید هر دو را بخواند و اگر بفهمد تنها سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛

ولی اگر بفهمد سوره را خوانده، اما حمد را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن، دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به حد رکوع برسد بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستوری که بیان شد، عمل نماید.^۱

مسئله ۱۲۷۴. در نماز جمعه و نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه، مستحب است فرد در رکعت اول بعد از حمد، سوره «جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «منافقون» را بخواند و اگر مشغول یکی از این دو سوره در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه شود، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند، هر چند به نصف سوره نرسیده باشد.

مسئله ۱۲۷۵. اگر فرد بعد از حمد، مشغول خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند؛

ولی در نماز جمعه و نمازهای روز جمعه، اگر فرد قصد خواندن سوره «جمعه» و «منافقون» را داشته باشد و از روی فراموشی به جای سوره «جمعه» و «منافقون»، یکی از دو سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» یا سوره دیگری را بخواند، می تواند آن را رها کند و سوره «جمعه» و «منافقون» را بخواند، هر چند بعد از رسیدن به نصف سوره باشد.

مسئله ۱۲۷۶. اگر فرد در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه، عمداً سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را بخواند، هر چند به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره «جمعه» و «منافقون» را بخواند.

مسئله ۱۲۷۷. اگر انسان در نماز، غیر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» سوره دیگری بخواند، تا زمانی که به نصف سوره نرسیده می تواند آن را رها کند و

سوره دیگری بخواند (مگر در موارد مسأله «۱۲۷۴») و پس از رسیدن به نصف، بنا بر احتیاط واجب رها کردن آن و خواندن سوره دیگری جایز نیست.

مسأله ۱۲۷۸. اگر انسان مشغول خواندن سوره بعد از حمد شده است و به علت تنگی وقت نتواند سوره مذکور را تمام نماید، ولی فرصت برای خواندن سوره کوتاه دیگری دارد، بنا بر احتیاط لازم باید آن سوره را رها کرده و سوره دیگری را بخواند، هر چند به نصف هم رسیده باشد؛ این حکم در موارد اضطرار و ناچارى نیز جاری است.

مسأله ۱۲۷۹. اگر انسان مشغول خواندن سوره بعد از حمد شده، ولی مقداری از سوره را فراموش کند، می تواند آن سوره را رها کرده و سوره دیگری را بخواند، هر چند به نصف هم رسیده باشد یا سوره ای که می خوانده «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» باشد، همچنان که می تواند به همان مقدار که خوانده است، اکتفا نماید.

مسأله ۱۲۸۰. تعیین سوره هنگام خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، لازم نیست و نمازگزار می تواند ابتدا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بدون معین کردن سوره خاص بگوید، سپس سوره ای را که می خواهد بخواند معین کند؛

اما اگر نمازگزار ابتدا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را به نیت سوره خاص بگوید، چنانچه بخواند سوره ای غیر از آن را بخواند، احتیاط واجب آن است که آن را دوباره بگوید.

مسأله ۱۲۸۱. بر مرد بنا بر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند.^۲

مسأله ۱۲۸۲. بر مرد و زن بنا بر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز ظهر و

۱. در مواردی که عدول از یک سوره به سوره دیگر شرعاً جایز است.

۲. شایان ذکر است اگر در نماز جماعت، وظیفه مأموم خواندن حمد و سوره باشد، باید آن را آهسته بخواند، هر چند نماز صبح و مغرب و عشاء و نمازگزار مرد باشد.

عصر را آهسته بخوانند؛ به جز موارد استثنایی که در مسأله «۱۲۸۵» ذکر می‌شود.

مسأله ۱۲۸۳. مرد بنا بر احتیاط واجب، باید در نماز صبح و مغرب و عشاء مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره، حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۲۸۴. زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند؛ ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و موردی باشد که رساندن صدا به نامحرم، حرام است،^۱ باید آهسته بخواند و اگر عمداً بلند بخواند، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۱۲۸۵. مستحب است «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» حمد و سوره نماز ظهر و عصر بلند خوانده شود و نیز مستحب است حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه بلند خوانده شود و اما حمد و سوره نماز جمعه بنا بر احتیاط واجب باید بلند خوانده شود.

مسأله ۱۲۸۶. ملاک در بلند و آهسته خواندن، ظاهر شدن یا ظاهر نشدن جوهره صدا نیست، بلکه ملاک، «بلند یا آهسته بودن از نظر عرف» است. بنابراین، اگر در هنگام خواندن حمد و سوره نماز صبح یا مغرب یا عشاء توسط مردان، جوهره صدا اظهار نشود، ولی عرف آن را صدای بلند حساب کند، کافی است.

مسأله ۱۲۸۷. اگر انسان در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است؛

ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، نماز صحیح است و در این مورد فرقی بین جاهل قاصر و مقصر نیست و نیز فرقی ندارد که نمازگزار اصل لزوم بلند یا آهسته خواندن را نمی‌دانسته - مثل آنکه نمی‌دانسته سوره نماز صبح را باید بلند بخواند - یا اینکه نسبت به بعضی از مسائل بلند یا آهسته خواندن اطلاع

۱. مثل اینکه زن، قرائت نمازش را با صدای لطیف و ظریف، به گونه‌ای که معمولاً برای شنونده مهیج است، بخواند.

نداشته، مثل اینکه نمی دانسته ملاک در بلند یا آهسته بودن، نظر عرف است و اگر در بین خواندن حمد و سوره بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند، هرچند دوباره خواندن آن مطابق احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۲۸۸. اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۲۸۹. انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند و کسی که به هیچ صورت نمی تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند، باید به همان صورت که می تواند، بخواند به شرط آنکه مقداری را که صحیح می خواند، قابل توجه باشد؛

ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید مقداری از بقیه قرآن را که می تواند صحیح بخواند به آن ضمیمه کند و اگر نمی تواند باید تسبیح (سُبْحَانَ اللَّهِ) را به آن ضمیمه کند؛

اما کسی که نمی تواند به کلی سوره بعد از حمد را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی به جای آن بخواند و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله ۱۲۹۰. اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگری را بگوید مثلاً به جای «ض»، «ذ» یا «ز» بگوید یا فتحه یا کسره یا ضمه (ـَ ـِ ـُ) حروف را رعایت نکند، به گونه ای که غلط شمرده شود یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسئله ۱۲۹۱. کسی که حمد را به خوبی نمی داند باید سعی کند وظیفه خود را - هرچند به یکی از صورت هایی که در مسئله بعد ذکر می شود - انجام دهد، چه با یاد گرفتن یا تلقین باشد و چه با اقتدا در جماعت، یا با تکرار نماز در موارد شک؛

البته اگر وقت تنگ شده، چنانچه مقداری از حمد را که صحیح می خواند، مقدار قابل توجه باشد که عرفاً صدق قرائت قرآن نماید، خواندن همان مقدار کافی است، وگرنه واجب است مقداری از بقیه قرآن را که می تواند صحیح بخواند و عرفاً

صدق قرائت قرآن می‌نماید، بخواند و اگر این امر نیز مقدور نیست، کافی است به جای آن تسبیح (سُبْحَانَ اللَّهِ) بگوید و در این صورت نمازش صحیح است، ولی چنانچه در یاد گرفتن کوتاهی کرده اگر ممکن باشد، برای فرار از عقوبت، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۲۹۲. اگر فرد فتحه یا کسره یا ضمه (هـ - ؤ) کلمه‌ای را نداند یا اینکه نداند مثلاً کلمه‌ای با «س» است یا با «ص»، باید وظیفه خود را به گونه‌ای که شرعی باشد، انجام دهد، مثل آنکه یکی از کارهای ذیل را انجام دهد:

الف. طرز تلفظ صحیح کلمه را یاد بگیرد.

ب. نمازش را به جماعت بخواند.

ج. آن را دو جور یا بیشتر بخواند و قصد کند آنچه در واقع صحیح است جزء نماز باشد؛ البته این کار در صورتی صحیح است که شکل غیر صحیح کلمه، عرفاً ذکر غلط یا قرآن غلط شمرده شود، مثل آنکه در «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، الْمُسْتَقِيمَ را یک بار با (س) و یک بار با (ص) بخواند که اطمینان کند صحیح آن را خوانده است و در این صورت نماز او صحیح است.

د. آن را تنها به یک صورت بخواند و چنانچه بعد از نماز معلوم شود که همان صورت صحیح بوده، نمازش صحیح است و اگر غلط باشد، باید آن را در صورتی که در آموختن و فراگیری قرائت کوتاهی کرده است دوباره بخواند؛ اما چنانچه این امر به علت فراموشی آنچه یاد داشته، باشد دوباره خواندن نماز واجب نیست.

مسئله ۱۲۹۳. مناسب آن است که قرائت حمد و سوره نماز براساس یکی از قرائت‌های معروف هفت‌گانه باشد و مناسب‌تر از آن، انتخاب قرائتی از قرائت‌های معروف هفت‌گانه است که در زمان معاصر معمول و مرسوم است؛ ولی انتخاب قرائت‌هایی غیر از آنچه در زمان ائمه علیهم‌السلام نسبت به بعضی از حروف و کلمات، معمول و مرسوم بوده است، جایز نیست.

مسئله ۱۲۹۴. در سوره شریفه حمد، خواندن «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» به صورت «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» جایز است؛

همچنین خواندن «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» به صورت «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» جایز است؛ و نیز خواندن «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» به صورت «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» جایز است؛

همین طور «كُفُوًّا» در سوره شریفه توحید، آیه «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» را می توان «كُفُوًّا» یا «كُفُوًّا» یا «كُفُوًّا» تلفظ نمود، هرچند احتیاط مستحب است «كُفُوًّا» تلفظ نشود.

• احکام قرائت رکعت سوّم و چهارم

مسئله ۱۲۹۵. نمازگزار در رکعت سوّم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی یک مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و بهتر آن است که سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید.

شایان ذکر است، انسان می تواند در یک رکعت، حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات اربعه بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات اربعه بخواند؛

ولی مستحب بودن دو بار گفتن تسبیحات اربعه ثابت نیست و اگر بخواید آن را دو بار بگوید، چنانچه در دفعه دوّم به عنوان ذکر مطلق بگوید، مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۹۶. در تنگی وقت، انسان باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد، کافی است یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید.

مسئله ۱۲۹۷. بر مرد وزن بنا بر احتیاط، واجب است در رکعت سوّم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند - چه در نماز ظهر و عصر و چه مغرب و عشاء - و چنانچه آن را از روی عمد یا فراموشی یا ندانستن مسأله بلند بخوانند، حکم آن همانند حکم حمد و سوره است که قبلاً ذکر شد.

مسئله ۱۲۹۸. اگر در رکعت سوّم و چهارم، حمد بخواند، واجب نیست «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بگوید؛ مگر آنکه مأموم در نماز جماعت باشد که

در این صورت، باید حمد را آهسته بخواند و احتیاط واجب آن است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۲۹۹. کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد بخواند.

مسئله ۱۳۰۰. اگر نمازگزار در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر نماز است، تسبیحات اربعه بگوید، چنانچه قبل از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر بعد از رسیدن به حد رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۰۱. اگر نمازگزار در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه قبل از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۰۲. اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند، تسبیحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسبیحات بخواند، حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلی خالی از قصد نماز بوده - حتی در ضمیر ناخود آگاه - باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسبیحات را بخواند؛

ولی اگر خالی از قصد نبوده، مثل آنکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۰۳. کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم، تسبیحات اربعه بخواند، اگر عادت خود غفلت نماید و به قصد ادای وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کافی است و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۳۰۴. در رکعت سوم و چهارم، مستحب است فرد به تسبیحات اربعه، استغفار را اضافه نماید، مثلاً بعد از تسبیحات اربعه بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و حکم آهسته یا بلند خواندن این استغفار مانند حکم مذکور در مسئله «۱۲۹۷» است.

شایان ذکر است، اگر نمازگزار در رکعت سوّم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات اربعه را گفته یا نه یا آنکه در مقدار آنچه خوانده شک دارد، مثلاً نمی‌داند تسبیحات اربعه را دو بار گفته یا سه بار، چنانچه مشغول گفتن استغفار نشده، باید حمد یا تسبیحات اربعه را بخواند و نسبت به شک در تعداد تسبیحات، بنا را بر عدد کمتر گذارده و تسبیحات را کامل نماید، یعنی در مثال بالا بنا را بر دو گذاشته و یک تسبیحات دیگر بگوید و اگر در حال گفتن استغفار یا بعد از گفتن استغفار و قبل از خم شدن برای رکوع یکی از شک‌های ذکر شده پیش آید، همین حکم بنا بر احتیاط واجب، جاری است.

مسئله ۱۳۰۵. اگر انسان در رکوع رکعت سوّم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را گفته یا نه یا آنکه شک در تعداد گفتن تسبیحات کند، به شک خود اعتنا نکند، هر چند به حدّ رکوع نرسیده باشد.

مسئله ۱۳۰۶. اگر نمازگزار هنگام خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات اربعه، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود و سهواً یا بی‌اختیار، قسمتی از قرائت نماز را در همان حال بخواند، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

• مستحبات و مکروهات قرائت نماز

مسئله ۱۳۰۷. مستحب است در تمام نمازها در رکعت اوّل، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و در رکعت دوّم، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خوانده شود.^۱

مسئله ۱۳۰۸. مکروه است انسان در هیچ یک از نمازهای یک شبانه روز، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

مسئله ۱۳۰۹. خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس، مکروه است.

۱. بلکه اگر خواندن سوره‌ای را در نماز قصد کرده، ولی به جهت فضیلت خواندن سوره قدر و توحید در نماز، آن سوره را نخواند و سوره قدر و توحید را بخواند، پاداش هر دو به وی داده می‌شود.

مسئله ۱۳۱۰. سوره ای (به جز سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ») را که نمازگزار در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند؛ اما اگر این گونه عمل نماید، نماز وی صحیح است و چنانچه نمازگزار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نمی باشد.

مسئله ۱۳۱۱. موارد ذیل در قرائت نماز مستحب شمرده شده است:

۱. نمازگزار در رکعت اول، قبل از خواندن حمد بگوید «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و بهتر است آن را آهسته بگوید.

۲. در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید.

۳. حمد و سوره را شمرده بخواند.

۴. در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند.

۵. در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجه داشته باشد.

۶. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱.

۷. بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید.

۸. بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر قبل از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

۹. کسی که حمد و سوره و سایر اذکار نماز را می خواند، در مکانی نماز بخواند که صدای خویش را بشنود و از نماز خواندن در اماکن پرسر و صدا یا محلّ ورزش باد پرهیز نماید.

۱. گفتن ذکر «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» برای مأمومین بعد از اتمام سوره حمد امام، به صورت دسته جمعی و با صدای بلند - آن چنان که در برخی از نماز جماعت ها مشاهده می شود - وارد نشده است، علاوه بر اینکه مکروه است مأموم اذکار واجب یا مستحب نماز را طوری بگوید که امام جماعت بشنود.

مسئله ۱۳۱۲. قرائت سوره‌های ذیل در نمازها سفارش شده است:

۱. قرائت سوره «النَّبَأُ» یا «الإنسان» یا «الغاشية» یا «القيامة» و مانند آنها^۱ در نماز صبح.
۲. قرائت سوره «الأعلى» یا «الشمس» و مانند آنها در نماز ظهر و نماز عشاء.
۳. قرائت سوره «النصر» یا «التكاثر» در نماز عصر و نماز مغرب.
۴. قرائت سوره «جمعه» در رکعت اول و «منافقین» در رکعت دوم نمازهای صبح و ظهر و عصر روز جمعه و نماز عشاء شب جمعه.
۵. قرائت سوره «جمعه» در رکعت اول و سوره «توحيد» در رکعت دوم نماز مغرب شب جمعه.
۶. قرائت سوره «الإنسان» در رکعت اول و سوره «الغاشية» در رکعت دوم نماز صبح دوشنبه و صبح پنج‌شنبه.

۵. ذکر

یکی از واجبات نماز «ذکر»^۲ است. در بین ذکرهای نماز، ذکر تکبیرة الاحرام رکن می‌باشد و سایر ذکرها مانند قرائت، تشهد، سلام، ذکر رکوع، ذکر سجده و... غیر رکن می‌باشند.

بعضی از ذکرهای نماز، مسائل ویژه‌ای دارند که هر کدام در فصل مربوط به خود بیان شده است؛

اما ذکرها احکام مشترکی هم دارند که در این فصل به بیان آنها پرداخته می‌شود.

مسئله ۱۳۱۳. هنگامی که انسان در نماز مشغول گفتن تکبیرة الاحرام و قرائت

۱. منظور سوره‌هایی است که به لحاظ مقدار سوره (از جهت طولانی یا متوسط یا کوتاه بودن) مانند سوره‌های مذکور است.

۲. شایان ذکر است، از آنجا که بعضی از احکام این فصل بین اذکار نماز و قرائت نماز مشترک می‌باشد، از بیان مستقل آن در مبحث «قرائت» صرف نظر شده و در این مبحث مطرح شده است.

(حمد و سوره) و تسبیحات اربعه یا ذکر واجب رکوع یا سجود یا سایر ذکرهای واجب نماز است، باید بدنش استقرار داشته و آرام باشد و باید در وقتی که می خواهد کمی جلوی عقب برود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، چیزی نگوید.

مسئله ۱۳۱۴. اگر نمازگزار ذکرهای مستحبی نماز را به قصد آنچه در نماز وارد شده بگوید، باید آنها را در موضعی که برای آنها معین گردیده، بگوید و هنگام گفتن آنها بنا بر احتیاط لازم، باید بدنش آرام باشد.

شایان ذکر است، اگر نمازگزار مثلاً در حال خم شدن برای رکوع یا سجده یا هنگام سر برداشتن از سجده قبل از اینکه بنشیند، تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، آن ذکر صحیح نیست؛ بلکه صحت نمازش محل اشکال است، مگر آنکه جاهل قاصر بوده یا در حال نسیان یا غفلت این کار را انجام داده باشد.

البته ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن برای قیام رکعت بعد بگوید.

مسئله ۱۳۱۵. حرکت دادن دست و انگشتان در هنگام خواندن حمد و سوره یا تسبیحات اربعه یا تشهد و سلام اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب است آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۱۳۱۶. انسان باید نماز را به عربی صحیح بخواند و این حکم اختصاص به حمد و سوره ندارد و شامل تمام ذکرهای واجب نماز مثل تسبیحات اربعه، ذکر رکوع، ذکر سجده، تشهد و سلام نیز می شود.

مسئله ۱۳۱۷. نمازگزار باید در مورد حروفی که تلفظ فارسی آنها با عربی تفاوت دارد و تلفظ اشتباه آنها موجب تغییر معنای کلمه یا بی معنا شدن آن می گردد، دقت نماید که آنها را به عربی صحیح ادا نماید؛ این حروف، «نه حرف» می باشند که عبارتند از (ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ح، ذ، ث)؛

اما حروفی که تلفظ آنها مشترک بین زبان عربی و فارسی است که عبارتند از (ا، ب، ت، ج، خ، د، ر، ز، س، ش، ف، ق، ک، ل، م، ن، و، ه، ی) چنانچه نمازگزار این حروف را به همان زبان فارسی تلفظ نماید، کافی است، هرچند تلفظ فصیح عربی آنها مناسب تر است.

شایان ذکر است، مخارج حروف نماز، لازم نیست دقیقاً به کیفیتی که در کتاب‌های تجوید بیان شده رعایت گردد؛ بلکه کافی است صدایی که از تلفظ آن حرف شنیده می‌شود، عرفاً مانند همان صدایی باشد که از عرب زبانان موقع تلفظ آن حرف شنیده می‌شود.

مسئله ۱۳۱۸. خواندن حمد و سوره و سایر ذکرها، باید طوری باشد که در عرف، به آن «سخن گفتن» صدق کند؛

سخن گفتن عبارت است از صدایی که از مخارج و حلق دهان تلفظ گردد و گوینده چنانچه محیط ساکت باشد، صدای خود را بشنود و شنیدن همهمه صدا نیز کافی است و لازم نیست به گونه‌ای بخواند که تک تک کلماتی را که تلفظ می‌کند، تشخیص دهد؛

اما تنها تصوّر کلمات در ذهن، بدون آنکه زبان و لب‌ها حرکت کند کافی نیست. همچنین، حرکت دادن زبان و لب‌ها (لب‌خوانی) بدون آنکه صدا از مخارج معمول آن خارج شود، کافی نمی‌باشد.

شایان ذکر است، این حکم در غیرنماز، هنگام خواندن قرآن و دعاها نیز جاری است.

مسئله ۱۳۱۹. علمای تجوید گفته‌اند اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از او در آن کلمه، ضمه (ُ) داشته باشد و حرف بعد از او در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه «سوء»، باید فرد آن واو را مدّ بدهد، یعنی آن را بکشد. همچنین، اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه، فتحه (َ) داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء» یا «ملائکة» باید فرد الف آن

را بکشد و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد و حرف قبل از «ی» در آن کلمه کسره (ـِ) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جیء»، باید فرد «ی» را با مدّ بخواند و اگر بعد از این حروف «واو و الف و ی» به جای همزه، حرفی باشد که ساکن یا تشدیددار است، باز هم باید فرد این سه حرف را با مدّ بخواند؛

ولی ظاهراً صحیح بودن قرائت در چنین مواردی نیاز به مدّ ندارد و کشیدن و مدّ دادن لازم نیست؛ پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، باز هم نماز صحیح است؛

البته در مثل «وَلَا الضَّالِّينَ» که برای درست ادا شدن تشدید و الف، نیاز به مقداری مدّ می باشد، باید فرد به همان مقدار که الف و تشدید لام تلفظ شود، آن را مدّ بدهد، ولی اگر آن را «وَلَا الضَّالِّينَ» (بدون الف) یا «وَلَا الضَّالِّينَ» (بدون تشدید لام) بخواند، صحیح نیست.

مسئله ۱۳۲۰. اگر بعد از نون ساکن یا تنوین یکی از حروف «یرملون» قرار گیرد، ادغام واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب رعایت ادغام است؛ مثلاً در آیه «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» نون «وَلَمْ يَكُنْ» را در لام (لَهُ) ادغام نماید، یا در ذکر شریف «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» تنوین (مُحَمَّدٍ) را - در صورت وصل کردن «عَلَيَّ مُحَمَّدٍ» به «وَالِ مُحَمَّدٍ» - در واو ادغام نماید.

ولی چنانچه مورد مذکور در یک کلمه واقع شود و ادغام موجب اشتباه گردد، مثل «صِنْوَان» یا «قِنْوَان» ادغام جایز نیست.

مسئله ۱۳۲۱. «إشباع حروف» در قرائت و اذکار نماز که باعث می شود حرکت تبدیل به حرف گردد، در موارد شایع و متداول در گویش عرب زبانان اشکال ندارد، اما در غیر این موارد، احتیاط واجب در ترک آن است.

مسئله ۱۳۲۲. احتیاط مستحب آن است که نمازگزار هنگام خواندن هریک از ذکرهای نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید؛

معنای «وقف به حرکت» آن است که فرد، فتحه، کسره و ضمه (ـِ ـِ ـِ) آخر

کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله بدهد؛ مثلاً بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را کسره (ـِ) بدهد و بعد، قدری فاصله بیندازد و بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»؛

معنای «وصل به سکون»، آن است که فرد فتحه، کسره و ضمه (ـِ ـِ ـِ) کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را کسره (ـِ) ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید، یا در ذکر شریف صلوات تشهد بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا) و «دال» مُحَمَّد را ساکن تلفظ نماید و فوراً بقیه ذکر شریف صلوات یعنی (وَأَلِّ مُحَمَّدًا) را بگوید.

مسئله ۱۳۲۳. هرگاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه‌ای، شک کند که آن آیه یا کلمه را درست گفته یا نه، مثلاً شک کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، می‌تواند به شک خود اعتنا نکند؛

ولی اگر آن آیه یا کلمه را احتیاطاً دوباره به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد^۱ و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید؛ اما اگر به حدّ وسواس برسد، در وسعت وقت نماز، بهتر است تکرار نکند و در وقت کم که تکرار موجب شود قسمتی از نماز بعد از وقت خوانده شود، جایز نیست.

مسئله ۱۳۲۴. اگر انسان کلمه‌ای را (از هر یک از حمد و سوره و ذکرهای واجب نماز) که یاد گرفته، صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد آن را غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند،^۲ هرچند احتیاط مستحب است نماز را در وقت اعاده و در خارج وقت قضا نماید.

مسئله ۱۳۲۵. مزد گرفتن برای یاد دادن قرائت و سایر واجبات نماز، بنا بر احتیاط واجب، حرام است؛ ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن جایز می‌باشد.

۱. شایان ذکر است، تکرار سلام‌های نماز احکام خاصی دارد که در مسئله «۱۴۴۲» ذکر می‌شود.
 ۲. در این حکم فرق ندارد نمازگزاری که معتقد به صحت قرائت یا ذکر بوده، در یادگیری تلفظ صحیح آن کوتاهی کرده باشد یا نه.

۰۶ رکوع

مسئله ۱۳۲۶. نمازگزار در هر رکعت بعد از قرائت باید رکوع کند؛ یعنی طوری که در مسائل بعد ذکر می شود، خم شود.

• واجبات رکوع و احکام آن

○ خم شدن

مسئله ۱۳۲۷. خم شدن باید به اندازه ای باشد که بتواند سر همه انگشت ها از جمله انگشت شست را به زانو بگذارد. خم شدن به این مقدار برای زنان، بنا بر احتیاط واجب است.

مسئله ۱۳۲۸. خم شدن باید به قصد رکوع و خضوع در برابر پروردگار متعال باشد؛ پس اگر به قصد کاری دیگر مثلاً برای کشتن جانوری یا برداشتن چیزی از روی زمین خم شود، نمی تواند آن را رکوع به حساب آورد؛ بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و با این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۳۲۹. هرگاه فرد رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد؛ مثلاً به چپ یا راست خم شود یا زانوها را به جلو بیاورد، هر چند دست های او به زانو برسد، کافی نیست؛ اما اگر به اندازه رکوع به طور معمول خم شود، ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۳۰. کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد - مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانوی او رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید زیاد خم شود تا دستش به زانو برسد - باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۳۳۱. کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و احتیاط مستحب است به اندازه ای که صورت مقابل جای سجده برسد، خم شود.

مسئله ۱۳۳۲. اگر بعد از آنکه فرد به حد رکوع رسیده، عمداً سر از رکوع بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

○ قیام قبل از رکوع (متصل به رکوع)

مسئله ۱۳۳۳. قیام متصل به رکوع که از ارکان نماز می باشد آن است که فرد از حالت ایستاده به رکوع برود. بنابراین، اگر مثلاً فرد بعد از خواندن حمد و سوره به جهتی مثل برداشتن چیزی از روی زمین لحظه ای بنشیند، لازم است دوباره بایستد و از حالت ایستاده رکوع برود و چنانچه از همان حال نشسته بدون اینکه بایستد به رکوع برود، نمازش باطل است. بنابراین، قیام متصل به رکوع به معنای مکث و درنگ قبل از رکوع نیست.

○ ذکر رکوع

مسئله ۱۳۳۴. نمازگزار واجب است در رکوع، ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار (غیر اضطرار)، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»^۱ بگوید، هر چند گفتن هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید خداوند متعال باشد، کافی است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به اندازه سه «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید؛

اما گفتن سایر ذکرها از قبیل استغفار، صلوات، دعا و طلب حاجت برای خویش یا مؤمنین از خداوند متعال به عنوان ذکر واجب رکوع، کافی نیست. شایان ذکر است، کسی که نمی تواند «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» را خوب ادا کند، باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید. در موارد مذکور در این مسأله، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبی نیست و در تنگی وقت یا حال ناچاری و اضطرار، گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است.

۱. گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» کافی است و احتیاط مستحب است که «وَبِحَمْدِهِ» را نیز بگوید.

مسئله ۱۳۳۵. در ذکر واجب رکوع شرط است: الف. فرد مؤالات را رعایت نموده و آن را به دنبال هم بگوید. ب. آن را به عربی صحیح بگوید، یعنی منخارج حروف و حرکات را در هنگام تلفظ رعایت کند.

○ استقرار و آرامش بدن

مسئله ۱۳۳۶. در حال رکوع باید بدن نمازگزار، مستقر و آرام باشد و نباید بدن خود را به اختیار، طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن و استقرار خارج شود؛ حتی بنا بر احتیاط واجب، زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست و اگر عمداً این استقرار را رعایت نکند، نماز بنا بر احتیاط واجب، باطل است؛ حتی اگر ذکر را در حال استقرار دوباره بگوید.

مسئله ۱۳۳۷. اگر انسان در حال رکوع بی اختیار حرکت کند، طوری که بدن از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب است که در این حال سکوت نموده و ذکر رکوع را نگوید و اگر سهواً یا بدون اختیار در این حال ذکر رکوع را بگوید، ذکر صحیح است، هر چند بهترین است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید؛

ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را در حال ذکر حرکت دهد، ضرری ندارد.

مسئله ۱۳۳۸. مکث به مقدار گفتن ذکر واجب در رکوع و استقرار و آرامش بدن در حال گفتن ذکر واجب، لازم است. بنابراین، اگر فرد پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و به حد رکوع برسد یا بعد از رسیدن به حد رکوع و قبل از آنکه بدن آرام گیرد، عمداً ذکر واجب رکوع را بگوید، نمازش باطل است؛

اما اگر سهواً و از روی فراموشی ذکر را در حال عدم استقرار، بعد از رسیدن به حد رکوع گفته باشد، لازم نیست آن را دوباره بگوید، هر چند احتیاط مستحب است آن را در حال استقرار دوباره بگوید.

مسئله ۱۳۳۹. اگر فرد پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است؛ حتی در صورتی که از حد رکوع خارج نشده باشد و ذکر رکوع را دوباره بگوید، باز هم به دلیل ترک عمدی استقرار لازم در رکوع، بنا بر احتیاط واجب نماز باطل است؛

اما اگر سهواً قبل از تمام شدن ذکر واجب سر بردارد و از حد رکوع خارج شود، نمازش صحیح است.^۱

مسئله ۱۳۴۰. اگر فرد به سبب بیماری و مانند آن، نتواند در رکوع آرام بگیرد، نمازش صحیح است؛ ولی باید پیش از آنکه از حد رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید؛

اما چنانچه نتواند به مقدار ذکر واجب - هر چند یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» و هر چند بدون آرامش - در حد رکوع بماند، گفتن ذکر واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که ذکر را بگوید، هر چند بقیه آن را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید (یعنی خصوص ذکر واجب نماز را نیت نکند، بلکه به این قصد که این ذکر به طور کلی مطلوب و دارای ثواب است بگوید) و یا اینکه قبل از رسیدن به حد رکوع به قصد قربت مطلقه آن را شروع کند.

○ قیام بعد از رکوع

مسئله ۱۳۴۱. بعد از تمام شدن ذکر رکوع، واجب است نمازگزار راست بایستد و بنا بر احتیاط واجب، بعد از آنکه بدن آرام گرفت، به سجده برود و اگر عمداً پیش از ایستادن به سجده رود، نمازش باطل است. همچنین، اگر بعد از تمام شدن ذکر رکوع بایستد، ولی عمداً پیش از آرام گرفتن بدن به سجده برود، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

۱. اگر هنوز از حد رکوع خارج نشده است، در صورتی که ذکر رکوع را در حال سهو گفته باشد، لازم نیست ذکر را دوباره بگوید و نمازش صحیح است.

• احکام دیگر رکوع

مسئله ۱۳۴۲. هر گاه نتواند فرد به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و از حال ایستاده رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه ای که عرفاً به آن رکوع گفته می شود، خم شود؛

اما اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود، باید برای رکوع در حال ایستاده با سر اشاره نماید و اگر به طور کلی از ایستادن در نماز عاجز باشد، باید رکوع را نشسته انجام دهد.

مسئله ۱۳۴۳. کسی که نمی تواند ایستاده رکوع کند، ولی برای رکوع می تواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

شایان ذکر است، چنانچه وظیفه نمازگزار نماز ایستاده با رکوع اشاره ای بوده، اما وی به علت ندانستن مسأله، نمازهایش را نشسته خوانده، باید اگر وقت هست آنها را دوباره خوانده و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۳۴۴. کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند، اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را برهم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم ها را باز کند و اگر از این هم ناتوان است، باید در قلب خود نیت رکوع کند و بنابر احتیاط واجب، با دست خود یا مانند آن برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید؛

البته در این صورت آخر، اگر نمازگزار می تواند در حال نشسته رکوع را با اشاره با سر انجام دهد، باید بنابر احتیاط واجب، نماز را هم ایستاده (که رکوع آن با نیت در قلب و همراه با اشاره دست و امثال آن باشد) بخواند و هم نشسته (که رکوع آن با اشاره با سر انجام شود) به جا آورد.

مسئله ۱۳۴۵. هر گاه کسی بر اثر پیری پشتش خمیده شده یا از نظر خلقت یا به

جهت عارضه‌ای مثل بیماری به حالتی شبیه رکوع درآمده باشد، در این صورت چنانچه می‌تواند قبل از رکوع به طور کامل راست بایستد، واجب است این کار را بکند، هرچند با کمک گرفتن از عصا یا تکیه دادن به دیوار باشد؛

اما اگر این کار ممکن نباشد، ولی بتواند مقداری کمر را راست کند که به خم شدن بعد از آن، عرفاً عنوان «رکوع کردن» صدق کند، هرچند صدق این عنوان در خصوص افرادی باشد که پشتشان خمیده است، باید همین کار را بکند؛ ولی چنانچه این مقدار هم ممکن نیست، برای رکوع با سرش اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشمانش برای رکوع اشاره نماید.

شایان ذکر است، رعایت راست ایستادن در حال گفتن تکبیرة الاحرام یا خواندن قرائت نیز بر فرد مذکور، به قدر امکان واجب است.

مسئله ۱۳۴۶. اگر فرد رکوع را فراموش کند و قبل از آنکه به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد و بعد به رکوع برود و چنانچه بدون ایستادن در همان حالت خمیدگی به رکوع برود، کافی نیست.

مسئله ۱۳۴۷. اگر فرد بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و در صورتی که در سجده دوم (پس از آنکه سر بر مهر گذاشت) یادش بیاید، نمازش بنا بر احتیاط لازم باطل است.

مسئله ۱۳۴۸. اگر انسان، راست ایستادن بعد از رکوع را فراموش کند تا آنکه سر بر مهر گذاشته و مشغول سجده شود یا در حال رفتن به سمت سجده باشد و برای سجده خم شده و از حد رکوع گذشته باشد، ولی هنوز سر بر مهر نگذاشته است یادش بیاید که راست ایستادن بعد از رکوع را فراموش کرده، نمازش را ادامه داده و نمازش صحیح است، هرچند احتیاط مستحب است اگر قبل از سجده (سر بر مهر گذاشتن) یادش بیاید، به حالت قیام برگردد و راست بایستد، سپس به سجده رود؛

اما اگر در سجده اول (پس از آنکه سر بر مهر گذاشت) یا بین دو سجده یادش

بیاید، برنگردد و نماز را تمام کند و احتیاط مستحب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

اگر در سجده دوم یا بعد از آن یادش بیاید، محلّ تدارک قیام بی اشکال گذشته است. بنابراین، نمازش را ادامه دهد و صحیح می باشد و چیزی بر عهده او نیست.

• مستحبات رکوع

مسئله ۱۳۴۹. موارد ذیل در مورد رکوع، مستحب شمرده شده است:

۱. قبل از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و هنگام گفتن تکبیر، دست ها را بالا آورد، همانند آنچه در تکبیر الاحرام گفته شد.

۲. در رکوع، مرد زانوها را به عقب بدهد به گونه ای که پاها صاف شود و پشتش را صاف نگهدارد و کف دست خود را روی زانوها بگذارد و انگشتان دست را باز کند، طوری که کاسه زانورا در بگیرد و مستحب است در رکوع، زن دست ها را بالای زانو بگذارد و زانوها را به عقب ندهد و پشت خود را خیلی خم نکند و کمانی نسازد که نشیمنگاهش ظاهر شود.

۳. کف دست راست را زودتر از کف دست چپ برزانو قرار دهد.

۴. گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد.

۵. در حال رکوع بین دو قدم را نگاه کند و در حال قیام بعد از رکوع، نگاهش به سمت محلّ سجده باشد.

۶. ذکر رکوع را تکرار کند و آن را به عدد فرد ختم نماید.

۷. قبل از ذکر یا بعد از آن، صلوات بفرستد.

۸. پیش از گفتن ذکر رکوع بگوید: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ أَسَلَمْتُ وَبِكَ أَمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي، خَشَعْتُ لَكَ قَلْبِي وَسَمِعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي

وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصْبِي وَعِظَامِي وَمَا أَقْلَتْهُ قَدَمَايَ، غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ».

۹. بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»^۱ و نیز اضافه کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یا آنکه بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَهْلَ الْجَبَرُوتِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

• مکروهات رکوع

مسئله ۱۳۵۰. در رکوع، سر را به زیر انداختن یا سر بلند کردن به نحوی که مساوی پشت نباشد، همچنین خواندن قرآن، مکروه شمرده شده است.

۷. سجده

مسئله ۱۳۵۱. نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده انجام دهد و سجده این طور محقق می شود که پیشانی را به قصد خضوع در پیشگاه خداوند متعال، به شکل مخصوص بر زمین بگذارد؛ واجبات و احکام سجده در مسائل زیر ذکر می شود.

• واجبات سجده

○ قرار دادن قسمت های هفت گانه بر زمین

مسئله ۱۳۵۲. در حال سجده در نماز، واجب است نمازگزار علاوه بر گذاشتن پیشانی، کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد؛ منظور از «پیشانی» در مورد سجده، بنا بر احتیاط واجب، وسط آن است و آن،

۱. مستحب بودن گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» در نماز نشسته ثابت نیست؛ ولی گفتن آن رجاء مانعی ندارد.

شبهه مستطیلی است که از کشیدن دو خط فرضی بین ابتدای دو ابرو^۱ در وسط پیشانی تا محلّ رویدن موی سر به دست می‌آید.

مسئله ۱۳۵۳. در سجده واجب نیست نمازگزار تمام پیشانی (منظور از پیشانی در مسئله قبل گذشت) را بر زمین یا مُهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛ بلکه اگر مقداری از پیشانی را بر زمین یا مُهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، بگذارد که عرفاً صدق سجده نماید، کافی است هر چند به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسئله ۱۳۵۴. انسان در سجده باید دو کف دست (که شامل انگشتان هم می‌شود) را بر زمین بگذارد و بنا بر احتیاط واجب، در صورت امکان همه کف دست را بر زمین بگذارد؛

ولی در حال ناچاری و اضطرار، پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست هم ممکن نباشد، بنا بر احتیاط واجب، باید مچ دست را بر زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نباشد، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۳۵۵. انسان در هنگام سجده باید دو زانوی دو پا را روی زمین بگذارد و گذاشتن تمام کاسه زانوبر زمین لازم نیست؛ بلکه کافی است ابتدای زانوی پا، یعنی محلّ اتصال کاسه زانوبه انتهای استخوان ساق پا را روی زمین بگذارد.

مسئله ۱۳۵۶. در سجده باید فرد دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، ولی لازم نیست سر دو انگشت بزرگ را بر زمین بگذارد؛ بلکه گذاشتن پشت یا روی یا کناره دو انگشت بزرگ نیز کافی است.

مسئله ۱۳۵۷. اگر نمازگزار علاوه بر گذاشتن دو انگشت بزرگ پا بر زمین، سایر انگشت‌ها را هم بر زمین بگذارد، اشکال ندارد؛

اما چنانچه انگشت بزرگ پا را بر زمین نگذارد و انگشت‌های دیگر پا را

۱. منظور از ابتدای دو ابرو، طرفی از ابروان است که نزدیک تیغه بینی قرار دارد.

بر زمین بگذارد یا به دلیل بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد، نماز باطل است و کسی که به علت ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، چنانچه در فراگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصّر بوده باید دوباره بخواند و اگر در فراگیری مسأله کوتاهی از او سرزده و جاهل قاصر بوده، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۱۳۵۸. کسی که مقداری از انگشت شست پایش قطع شده، باید بقیّه آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا چنانچه مانده خیلی کوتاه است که نمی توان آن را به هیچ وجه بر زمین یا چیز دیگری گذاشت، بنا بر احتیاط واجب باید بقیّه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشتی در پاهایش وجود ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده بر زمین بگذارد، کافی است.

مسأله ۱۳۵۹. کسی که می تواند پیشانی را به زمین بگذارد، اگر آن را عمدتاً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، هر چند جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۳۶۰. اگر فرد به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بچسباند یا پاها را مقداری دراز کند، چنانچه عرفاً بگویند: «سجده کرده»، نمازش صحیح است؛ ولی اگر بگویند: «دراز کشیده» و سجده صدق ننماید، نماز او باطل است.

○ ذکر سجده

مسأله ۱۳۶۱. نماز گزار واجب است در سجده، ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار (غیر اضطرار)، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»^۱ بگوید، هر چند گفتن هر ذکر یکی که در آن تعظیم و تمجید خداوند

۱. گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» کافی است و احتیاط مستحب است که «وَبِحَمْدِهِ» را نیز بعد از آن بگوید.

متعالم باشد، کافی است، ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به اندازه سه «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد؛ مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.^۱

اما گفتن سایر ذکرها، از قبیل استغفار، صلوات، دعا و طلب حاجت برای خویش یا مؤمنین از خداوند متعال، به عنوان ذکر واجب سجده کافی نیست و کسی که نمی‌تواند «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» را خوب ادا کند، باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید؛

شایان ذکر است، در موارد مذکور در این مسأله، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبی نیست.

مسأله ۱۳۶۲. در ذکر واجب سجده شرط است: الف. موالات را رعایت نموده و آن را به دنبال هم بگوید؛ ب. آن را به عربی صحیح بگوید؛ یعنی مخارج حروف و حرکات در هنگام تلفظ رعایت شود.

مسأله ۱۳۶۳. در وقت کم و در حال ناچاری و اضطرار، گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» در سجده کافی است.

○ نشستن بین دو سجده و بنا بر احتیاط واجب نشستن بعد از سجده دؤم

مسأله ۱۳۶۴. نمازگزار بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، واجب است راست بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۳۶۵. اگر فرد نشستن بعد از سجده اول را فراموش کند تا آنکه به سجده دؤم رود یا در حال رفتن به سمت سجده دؤم باشد، ولی هنوز سر بر مهر نگذاشته، یادش بیاید که راست نشستن بعد از سجده اول را فراموش کرده است، نمازش را ادامه داده و نمازش صحیح است، هر چند احتیاط مستحب است اگر قبل از سر نهادن بر مهر در سجده دؤم یادش بیاید، به حالت نشسته برگردد و راست بنشیند سپس به سجده دؤم برود.

۱. اگر در سجده، ذکر مخصوص رکوع «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَيَحْمَدُهُ» را بگوید یا در رکوع ذکر مخصوص سجده «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَيَحْمَدُهُ» را بگوید و بدان اکتفا نماید، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۱۳۶۶. در رکعت اول و رکعت سوّمی که تشهّد ندارد، مثل رکعت سوّم نماز ظهر و عصر و عشاء، احتیاط واجب آن است که فرد بعد از سجده دوّم، قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد که آن را «جلسه استراحت» می نامند؛ البته اگر آن را فراموش کند و بعد از آنکه شروع به برخاستن کرد یادش بیاید، تدارک آن واجب نیست.

○ استقرار و آرامش بدن

مسئله ۱۳۶۷. بدن نمازگزار در حال سجود باید آرام باشد و نباید بدن خود را، با اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود؛ حتی بنا بر احتیاط واجب زمانی که مشغول ذکر واجب نیست.

مسئله ۱۳۶۸. مکث به مقدار گفتن ذکر واجب در سجده و آرامش بدن در حال گفتن ذکر واجب، لازم است. بنابراین، اگر نمازگزار پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدنش آرام بگیرد، عمداً بدون عذر ذکر سجده را بگوید، نمازش باطل است و نیز اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از سجده بردارد، نمازش باطل می شود؛

ولی در هر دو مورد، چنانچه به علت ندانستن مسئله این طور عمل کرده باشد، در صورتی که جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۶۹. اگر نمازگزار پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره ذکر را در حال استقرار و آرامش بگوید؛ ولی اگر پیشانی به زمین رسیده باشد و سهواً پیش از آرامش، ذکر را بگوید، تکرار آن در حال استقرار لازم نیست، هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۳۷۰. اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی تواند آن را دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند؛ ولی اگر

جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۳۷۱. اگر انسان در حال سجده - هر چند مشغول گفتن ذکر نباشد - یکی از هفت عضو را به جز پیشانی، عمدتاً و بدون عذر از زمین بردارد، چنانچه با استقراری که در سجده لازم است (و در مسئله «۱۳۶۷» ذکر شد) سازگار نباشد، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل می‌شود و حکم برداشتن پیشانی، از مسئله «۱۳۶۸» معلوم می‌شود.

مسئله ۱۳۷۲. اگر نمازگزار روی تُشک پریا ابریا مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد، سجده باطل است؛ بلکه اگر پس از آنکه پیشانی را روی آن برای سجده قرار داد، پیشانی به سمت پایین حرکت کند، سپس ثابت شود و ذکر را بگوید، باز هم اشکال دارد و احتیاط واجب ترک این کار است؛ مگر آنکه مقدار حرکت بسیار اندک باشد، یا این کار سهوی انجام شده باشد. بنابراین، سجده بر مژه‌هایی که تعداد سجده‌ها و رکعات نماز را نشان می‌دهد و وقتی سر روی آن قرار می‌گیرد، اندکی در حدود (۲ یا ۳) میلیمتر پایین می‌رود، سپس سر ثابت شده و نمازگزار ذکر را می‌گوید، اشکال ندارد.

○ هم‌سطح بودن پیشانی نسبت به انگشتان شست و دو زانو

مسئله ۱۳۷۳. جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پایین‌تر نباشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پایین‌تر نباشد.

مسئله ۱۳۷۴. در زمین شیب‌دار، هر چند که شیب آن درست معلوم نباشد، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشتان پای او بیش از «چهار انگشت بسته» بلندتر یا پایین‌تر نباشد، بنا بر احتیاط واجب نمازش صحیح نیست؛ همچنین است حکم اگر جای پیشانی او از جای ایستادنش، بیش از چهار انگشت بسته، اختلاف سطح داشته باشد.

مسئله ۱۳۷۵. اگر نمازگزار پیشانی را اشتبهاً بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشت‌های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به شیئی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست، بگذارد.

مسئله ۱۳۷۶. اگر نمازگزار پیشانی را اشتبهاً بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشت‌های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری باشد که عرفاً بگویند در حال سجده است، دو صورت دارد:

الف. پس از انجام ذکر واجب متوجه شود؛ در این صورت می‌تواند سر از سجده بردارد و نماز را تمام کند و دوباره خواندن آن لازم نیست؛

ب. قبل از انجام ذکر واجب متوجه شود؛ در این صورت، باید پیشانی را از روی آن بر روی شیئی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و در این حال، برداشتن پیشانی جایز نیست و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، می‌تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نماز را تمام کند و لازم نیست نماز را دوباره بخواند، هر چند وقت وسعت داشته باشد.

○ قرار دادن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است

مسئله ۱۳۷۷. نمازگزار واجب است پیشانی را بر چیزی قرار دهد که سجده بر آن شرعاً صحیح است. همین طور، اگر نتواند با پیشانی سجده نماید و وظیفه اش سجده با قسمت‌های دیگر صورت مثل جبین یا چانه باشد (که حکمش بعداً ذکر می‌شود)، باید آن قسمت را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، قرار دهد؛

اما سایر مواضع سجده یعنی کف دو دست، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا هر چند باید بر زمین قرار داده شود، ولی لازم نیست بر چیزی گذاشته شود که سجده بر آن صحیح است. همچنین، تماس مستقیم آنها با زمین لازم نیست؛ بنابراین، فردی که دستکش در دست یا جوراب به پا دارد، می‌تواند با همان حال سجده

نماید و همین قدر که عرفاً دو دست یا دو انگشت بزرگ پایش روی زمین باشد، کافی است.

• شرایط چیزی که سجده بر آن صحیح است

چیزی که بر آن سجده انجام می شود، باید دارای شرایطی باشد که در مسائل بعد به ذکر آن پرداخته می شود.

○ شرط اول و دوم: پاک باشد و بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد

مسئله ۱۳۷۸. مهربا چیز دیگری که فرد بر آن سجده می کند، به مقداری که سجده بر آن صحیح است، باید پاک باشد؛ ولی اگر مثلاً مهرباک را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهربنجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، یا قسمتی از روی مهرب، پاک باشد و قسمتی، نجس باشد، چنانچه پیشانی را بر قسمت پاک بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۷۹. مهربا چیز دیگری که فرد بر آن سجده انجام می دهد، بنا بر احتیاط واجب باید مباح بوده و غصبی نباشد. بنا بر این، اگر نمازگزار عمداً بر مهرب غصبی سجده نماید، معصیت کرده و بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

○ شرط سوم: از اشیائی باشد که پیشانی بر آن ثابت شود

مسئله ۱۳۸۰. چیزی که سجده بر آن انجام می شود، باید شیئی باشد که پیشانی بر آن مستقر و ثابت شود؛ پس سجده بر گل رقیق و خاک نرم و سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، صحیح نیست و اگر پس از آنکه پیشانی، قدری به طرف پایین حرکت کرد، ثابت شود، حکم آن در مسئله «۱۳۷۲» ذکر شد.

البته اگر فرد، شیء دیگری غیر از گلی که پیشانی بر آن ثابت نمی شود، نداشته باشد، باید پیشانی خود را بر همان بگذارد و سنگینی خود را بر آن نیندازد.

○ شرط چهارم: مساحت آن به اندازه‌ای باشد که عرفاً سجده صدق کند

مسئله ۱۳۸۱. مَهْر یا چیز دیگری که پیشانی بر روی آن برای سجده گذاشته می‌شود، همان طور که قبلاً ذکر شد باید به اندازه‌ای باشد که عرفاً صدق سجده نماید، هر چند این مقدار، به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسئله ۱۳۸۲. لازم نیست مقداری که در مسأله قبل ذکر شد، در یک جا جمع باشد و پراکنده بودن آن اشکالی ندارد.

بنابراین، سجده بردانه‌های تسبیح که از هم جداست، جایز می‌باشد، به شرط آنکه مجموع آنچه پیشانی بر روی آن قرار می‌گیرد، طوری باشد که عرفاً بگویند سجده با پیشانی انجام گرفته است.

○ شرط پنجم: بین پیشانی و شیئی که بر آن سجده می‌کند مانعی نباشد

مسئله ۱۳۸۳. باید بین پیشانی و آنچه سجده بر آن صحیح است، چیز دیگری فاصله نباشد؛

پس اگر مَهْر چرک باشد یا موهای سرفرد و یا چادر یا مقنعه و یا چیزهای دیگر روی پیشانی را گرفته باشد، به گونه‌ای که مانع به حساب آید و نگذارد پوست پیشانی، به مقدار واجب سجده، به طور مستقیم با شیئی که بر آن سجده انجام می‌شود، تماس پیدا کند، در این صورت سجده با وجود آن باطل است و باید مانع قبل از انجام سجده برطرف شود؛ ولی اگر مثلاً رنگ مَهْر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۸۴. اگر در سجده اول، مَهْر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مَهْر را بردارد، سپس بر آن سجده نماید.

همین طور، در صورتی که مقداری از آنچه سجده بر آن صحیح است در سجده اول به پیشانی بچسبد - به گونه‌ای که مانع حساب شود و نگذارد پوست پیشانی، به مقدار واجب سجده، به طور مستقیم با چیزی که بر آن سجده انجام می‌شود تماس پیدا کند - فرد باید برای سجده بعد آن را برطرف کند.

○ شرط ششم: جنس محل سجده رعایت شود

مسئله ۱۳۸۵. نمازگزار هنگام سجده باید پیشانی را بر زمین مثل خاک، سنگ، شن و ماسه و یا اشیای غیر خوراکی و پوشاکی انسان که از زمین می‌روید - مانند چوب و برگ درختان - قرار دهد.

مسئله ۱۳۸۶. سجده بر چیزهایی که خوراکی انسان حساب می‌شود و خام یا پخته آن را می‌خورند (مثل گندم، سبزیجات و میوه‌ها) - چه از زمین بروید یا از جای دیگر تهیه شود - و نیز چیزهایی که پوشاک انسان حساب می‌شود، یعنی چیزی که معمولاً پوشیده می‌شود (مثل انواع لباس) یا چیزهایی که پوشش از آن تهیه می‌شود، هر چند هنوز ریسیده و بافته نشده باشد (مثل پنبه، نخ و پارچه) صحیح نیست.

مسئله ۱۳۸۷. سجده بر آنچه از اجزای زمین شمرده نمی‌شود مانند شیشه، پلاستیک، طلا، نقره، نیکل، مس، آهن و سایر فلزات و آنچه از فلز یا شیشه یا مواد پلاستیکی ساخته شده است و امثال اینها صحیح نیست؛

ولی قیر و زفت (نوع پستی از قیر) در موقع ناچاری، بر اشیای دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست، مقدم می‌باشند.

مسئله ۱۳۸۸. سجده کردن بر برگ درخت انگور در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می‌باشد، جایز نیست و در غیر این صورت، سجده کردن بر آن اشکال ندارد و نیز سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوانات است، مثل علف و گاه و یونجه، صحیح است.

مسئله ۱۳۸۹. سجده بر گیاهانی که بر سطح آب می‌روید صحیح نیست.

مسئله ۱۳۹۰. سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند مثل گل رز، مریم، شمعدانی و مانند آن صحیح است، بلکه سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می‌روید و آن را دم کرده یا می‌جوشانند و آب آن را می‌نوشند، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان یا ختمی نیز صحیح است.

مسئله ۱۳۹۱. گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، چنانچه در نزد مردم شهرهایی که خوردن آن گیاه به جهتی معمول نیست هم، آن گیاه خوردنی به حساب می‌آید، سجده بر آن صحیح نیست و نیز سجده بر میوه نارس، بنا بر احتیاط واجب، صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۱۳۹۲. سجده بر گردو، بادام، فندق، پسته و هسته زرد آلو صحیح نیست و سجده بر پوست آنها بعد از جدایی از مغز، جایز است؛ همچنین سجده بر هسته خرما جایز می‌باشد.

مسئله ۱۳۹۳. سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ، بلکه گچ و آهک پخته و نیز گل پخته و آجر و کوزه گلی صحیح است.

مسئله ۱۳۹۴. سجده بر انواع سیمان - در صورتی که با اشیائی که از زمین محسوب نمی‌شوند و سجده بر آنها صحیح نیست، به مقدار قابل توجهی مخلوط نباشد - صحیح است.

مسئله ۱۳۹۵. سجده بر سنگ‌های طبیعی قیمتی مثل عقیق، فیروزه و مانند آن اشکال ندارد.

همچنین، سجده بر انواع مختلف سنگ، اعم از زینتی و غیر زینتی، مانند سنگ مرمر، سنگ‌های سفید و سیاه یا سرخ یا دارای رنگ‌های دیگر صحیح است.

مسئله ۱۳۹۶. اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مانند چوب و کاه، ساخته باشند، می‌توان بر آن سجده کرد و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد؛^۱ ولی اگر از حریر (ابریشم) و مانند اینها ساخته شده باشد، سجده بر آن صحیح نیست؛

اما دستمال کاغذی، فقط در صورتی می‌توان بر آن سجده کرد که معلوم باشد از شیئی ساخته شده که سجده به آن صحیح است.

۱. حکم پنبه و کتان در این مورد (کاغذ)، از آنچه در مسئله «۱۳۸۶» ذکر شد، استثنا شده است.

مسئله ۱۳۹۷. اگر انسان چیزی ندارد که سجده بر آن صحیح باشد یا اگر دارد به علت سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، سجده بر قیرو زفت مقدم بر سجده بر غیر آنهاست؛

ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد، باید بر لباسش یا هر شیء دیگری که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست، سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.

مسئله ۱۳۹۸. برای سجده بهتر از هر چیز، تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد^۱ و بعد از آن خاک و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

• احکام دیگر سجده

مسئله ۱۳۹۹. اگر در بین نماز، چیزی که نمازگزار بر آن سجده می‌کند، گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است، نداشته باشد، در تنگی وقت باید به ترتیبی که در مسئله «۱۳۹۷» گفته شد، عمل نماید؛ بلکه اگر وقت وسعت داشته باشد، باز هم وظیفه اش آن است که به ترتیب مذکور در مسئله «۱۳۹۷» عمل نموده و نماز را تمام کند و در این مورد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند نماز را بشکند و نیمه تمام رها نماید.

اما اگر شیئی که سجده بر آن صحیح است در اطراف او باشد و می‌تواند ذکر را قطع کرده و بدون آنکه روی خود را از قبله برگرداند، راه رفته و آن را بردارد، لازم است این کار را انجام دهد؛ به شرط آن که این راه رفتن و حرکت به اندازه‌ای زیاد نباشد که صورت نماز را از بین ببرد.

۱. قدر متیقن از تربت حضرت امام حسین علیه السلام - به صورت مہر یا غیر مہر - که به قصد تبرک اخذ شده و سجده بر آن مستحب است، خاک قبر مقدس و اطراف آن است که عرفاً ملحق به قبر مطہر می‌باشد و خاکی که از گرد و غبار روی قبر و اطراف ملحق به آن به قصد تبرک تهیه شده نیز، همین حکم را دارد.

مسئله ۱۴۰۰. اگر نمازگزار عمداً و بدون عذر بر شیئی که سجده بر آن صحیح نیست، مثل فرش سجده نماید، نمازش باطل است؛

اما اگر به جهت ندانستن مسأله در نمازهایی که خوانده، پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست می گذاشته است، چنانچه جاهل مقصّر باشد نمازش باطل است و اما اگر جاهل قاصر باشد، نمازهایی که خوانده صحیح است.^۱

مسئله ۱۴۰۱. هرگاه نمازگزار در حال سجده بفهمد سهواً پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از به جا آوردن ذکر واجب متوجه شود می تواند سر از سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد؛

اما اگر قبل از به جا آوردن ذکر واجب متوجه شود، باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و برداشتن پیشانی جایز نیست؛ ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

مسئله ۱۴۰۲. اگر انسان بعد از سجده بفهمد سهواً پیشانی را روی شیئی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۰۳. جایی که انسان باید تقیّه کند، می تواند برفرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را به تأخیر بیندازد؛ ولی اگر بتواند در همان مکان بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیّه نکرده باشد، نباید برفرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۴۰۴. اگر نمازگزار عمداً یک سجده را کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود و اگر سهواً یک سجده را اضافه کند، نمازش باطل نمی شود و احتیاط مستحب است که برای سجده اضافی، سجده سهو به جا آورد و چنانچه نمازگزار سهواً یک سجده را کم کند، نمازش باطل نمی شود و این صورت، تفصیلی دارد که حکم آن در مسائل «۱۵۵۵ تا ۱۵۵۷» خواهد آمد.

۱. فرض مسأله در موردی است که عنوان سجده عرفاً محقق شده باشد.

مسئله ۱۴۰۵. دو سجده روی هم یک رکن است و اگر کسی در نماز واجب، هرچند از روی فراموشی یا ندانستن مسئله، در یک رکعت هر دو را ترک کند، نمازش باطل است؛

این حکم بنا بر احتیاط لازم، در جایی که نمازگزار دو سجده را در یک رکعت از روی فراموشی یا جهل قصوری^۱ اضافه کند، نیز جاری است.

مسئله ۱۴۰۶. اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه؛

اما اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برگردد، سجده نماز همان سجده ای است که در مرتبه اول انجام داده و برگشتن بی اختیار، جزء سجده نیست؛ ولی اگر ذکر نگفته باشد، احتیاط مستحب است که آن را بگوید؛ البته نه به قصد اینکه جزء نماز است، بلکه آن را به قصد قربت مطلقه بگوید.^۲

مسئله ۱۴۰۷. اگر در پیشانی (به معنایی که در مسئله «۱۳۵۲» ذکر شد) دُمَل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را، هرچند بدون فشار، بر زمین بگذارد، چنانچه آن دُمَل مثلاً همه پیشانی را فرا نگرفته باشد، باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر برای سجده کردن با جای سالم پیشانی لازم باشد زمین را گود کند و دُمَل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد، باید این کار را انجام دهد.

مسئله ۱۴۰۸. اگر دُمَل یا زخم تمام پیشانی (به معنایی که در مسئله «۱۳۵۲» گذشت) را فرا گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید بقیه پیشانی (دو طرف باقیمانده از پیشانی یا یکی از دو طرف آن) را هر طور که می تواند بر زمین بگذارد؛

۱. جهل قصوری این است که جاهل در جهل خود معذور باشد.

۲. شایان ذکر است، اگر در نماز جماعت پیشانی مأموم بی اختیار از جای سجده بلند شود، موظف است بنا بر احتیاط واجب، در صورتی که زمان برای متابعت از امام جماعت باقی باشد، به قصد متابعت از امام جماعت به سجده برگردد.

اگر نتواند قسمت باقیماندهٔ پیشانی را بر زمین بگذارد، احتیاط لازم آن است که در صورت امکان، به چانه سجده کند و اگر نمی‌تواند به چانه سجده کند، به یکی از دو طرف پیشانی که آن را «جبین» یا «شقیقه» می‌نامند، سجده نماید و اگر این کار را هم نتواند انجام دهد، به یک قسمت از اجزای دیگر صورت سجده کند؛ اما چنانچه سجده کردن با صورت، به هیچ وجه - هرچند با معالجه - ممکن نباشد، باید برای سجده با سر یا چشمش با توضیحی که در مسألهٔ (۱۴۱۰) می‌آید اشاره کند.

مسأله ۱۴۰۹. کسی که می‌تواند بنشیند، ولی نمی‌تواند پیشانی را بر زمین برساند، اگر بتواند به اندازه‌ای خم شود که عرفاً سجده بر آن صدق کند، باید به آن مقدار خم شود و مَهرِیا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی مکان بلندی گذاشته و پیشانی را بر آن بگذارد؛ ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان به طور معمول بر زمین بگذارد؛

البته اگر در این صورت، مکان بلندی نباشد که مَهرِیا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است را روی آن قرار دهد و کسی هم نباشد که مثلاً مَهرِیا بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده نماید، باید مَهرِیا شیء دیگری را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسأله ۱۴۱۰. کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند بر زمین بنشیند و سجده نماید، یا آنکه می‌تواند بنشیند و مقداری خم شود، ولی بر آن مقدار، عرفاً سجده صدق نکند، کافی است برای سجده در همان حال ایستاده با سر اشاره کند و چنانچه بتواند بر صندلی نشسته و بر مَهرِیا که روی میز جلوی اوست سجده نماید این کار افضل است؛

اما چنانچه اصلاً نتواند برای سجده با سر اشاره نماید، باید با چشم‌ها اشاره نماید و اگر با چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط لازم، با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و ذکر واجب را بگوید.

حکم مذکور، در مورد فردی که وظیفه اش نماز خواندن نشسته، یا خوابیده - به پهلو یا پشت - می باشد، نیز جاری است.

مسئله ۱۴۱۱. فردی که به سبب بیماری،^۱ پیری و مانند آن بلند شدن و نشستن روی زمین برای او ضرر قابل توجه یا مشقت فوق العاده ای که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) دارد، ولی می تواند نماز را ایستاده بخواند - هرچند با تکیه دادن به دیوار یا کمک گرفتن از عصا، واکر^۲ و هرچند با انجام رکوع و سجود اشاره ای - باید نماز را ایستاده بخواند و نمی تواند نماز را نشسته بخواند، هرچند بتواند رکوع و سجود را در حال نشسته به طور معمول انجام دهد؛

مثلاً اگر فرد مذکور قصد دارد نماز ظهر بخواند، باید تکبیرة الاحرام و قرائت را در حال ایستاده به جا آورد و چنانچه می تواند به اندازه واجب حد رکوع خم شود - هرچند با کمک گرفتن از عصا، واکر و مانند آن - لازم است به طور معمول رکوع را انجام دهد، سپس از رکوع سر برداشته و بایستد و اگر این امر مقدور نیست باید رکوع را با اشاره سر انجام دهد؛

سپس برای سجود می تواند سجده را با اشاره سر انجام دهد، ولی چنانچه ممکن است سجده نماز را بر روی میز و صندلی انجام دهد، افضل آن است که روی صندلی نشسته و بر مژهی که روی میز قرار داده سجده نماید و در این حال، قرار دادن دو دست روی میز یا گذاشتن انگشت بزرگ پا بر روی زمین لازم نیست، هرچند احتیاط مستحب است.

سپس برای رکعت دوم - هرچند با کمک گرفتن از عصا، واکر و مانند آن - ایستاده و رکعت دوم نماز را مشابه آنچه در رکعت اول ذکر شد به جا می آورد و از آنجا که نشستن روی زمین برای وی ضرری یا حرجی است، باید در صورت امکان

۱. مانند آرتروز و دیسک کمر.

۲. حکم تکیه دادن به دیوار و کمک گرفتن از عصا و مانند آن در مسائل «۱۲۵۳ و ۱۲۵۷» ذکر شد.

بر روی صندلی بنشینند و تشهد بخوانند و چنانچه نمی‌تواند، تشهد را در حال ایستاده به جا آورد.^۱

سپس برای رکعت بعد ایستاده و نماز را به کیفیت سابق ادامه می‌دهد و در رکعت چهارم برای سجده و تشهد و سلام، در صورت امکان روی زمین می‌نشیند و اگر ممکن نیست، به کیفیت سابق عمل می‌نماید.

مسئله ۱۴۱۲. فردی که می‌تواند نماز را هرچند با اکتفا به واجبات آن و هرچند با کمک گرفتن از عصا، واکرو مانند آن^۲ و بالا آوردن محلّ سجده به مقداری که عرفاً صدق سجود نماید^۳ به طور معمول به جا آورد، چنانچه نماز را نشسته یا روی صندلی یا ویلچر انجام دهد باطل است و باید آن را چنانچه وقت هست دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

شایان ذکر است، نمازگزار در هنگام تشهد و سلام و بین دو سجده، می‌تواند چهار زانو بنشیند یا پا را روی زمین دراز کند.

مسئله ۱۴۱۳. کسی که نمی‌تواند بایستد - هرچند با تکیه دادن به دیوار و کمک گرفتن از عصا یا واکرو مانند آن - و وظیفه او نماز خواندن نشسته است، چنانچه می‌تواند نماز را نشسته روی زمین بخواند و برای سجود به قدری خم شود که عرفاً صدق سجود نماید - هرچند این کار با بالا آوردن محلّ سجده‌گاه انجام شود - باید نماز را نشسته بخواند و نمی‌تواند آن را روی صندلی به جا آورده و برای سجود بر مَهْری که روی میز روپرویش قرار داده، سجده نماید.

۱. البته اگر می‌تواند برای سجده و تشهد بر روی زمین بنشیند و سجده را طوری که عرفاً صدق سجود نماید انجام دهد، سپس تشهد بخواند، لازم است بنشیند، مگر آنکه بداند چنانچه روی زمین بنشیند نمی‌تواند برای قیام رکعات بعد برخیزد.

۲. البته تکیه دادن به دیوار یا عصا و مانند آن در قیام‌های واجب نماز از روی اختیار، به جهت اینکه نماز خواندن بدین شیوه آسان‌تر است، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و توضیح بیشتر آن در مسئله «۱۲۵۳» ذکر شد؛ اما کمک گرفتن از عصا و مانند آن تنها برای نشستن و برخاستن در نماز - هرچند از روی اختیار - اشکال ندارد.

۳. مثلاً محلّ مَهْر را ۲۰ سانتیمتر بالا آورد.

مسئله ۱۴۱۴. اگر انسان ناچار شود در زمینی که در آن گِل است، نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او سختی فوق العاده - که معمولاً تحمّل نمی شود (حرج) - ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر چنین سختی دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۱۵. سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، ایرادی ندارد، وگرنه اشکال دارد.

• مستحبات سجده

مسئله ۱۴۱۶. چند کار برای نمازگزار در سجده، مستحب شمرده شده است:

۱. کسی که ایستاده نماز می خواند، بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و همچنین، کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده، تکبیر بگوید.
۲. هنگام سجده رفتن، مرد اول دست ها و زن، اول زانوها را به زمین بگذارد.
۳. بینی را بر مژه یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.
۴. دو کف دست (که شامل انگشتان نیز می شود) را بدون وجود فاصل و حائلی روی زمین بگذارد.^۱
۵. در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
۶. در حال سجده نگاهش به سمت نوک (گوشه) بینی باشد و هنگامی که بین

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که یکی از شما سجده می کند، دو کف دستش (کف شامل انگشتان می شود) را بر زمین قرار دهد، امید است خداوند متعال غلّ و زنجیرهای جهنمی را در روز قیامت از او دور گرداند. وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب السجود، باب ۲۶، ص ۳۸۴، ح ۱.

دو سجده یا بعد از آن نشسته، به دامان خود نگاه کند (مراد، قسمت دوران پا واقع در بالای زانومی باشد).

۷. ذکر سجده را تکرار نماید.

۸. ذکر سجده را به عدد فرد، مثل سه یا پنج یا هفت مرتبه، ختم کند.

۹. پیش از شروع در ذکر سجده این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

۱۰. در سجده دعا کند و از خداوند متعال حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ، اِرْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» یعنی «ای بهترین کسی که از او درخواست می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، از فضل خودت به من و خانواده من روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی».

۱۱. سجده را طولانی کند و تسبیح و ذکر را زیاد بگوید.

۱۲. بعد از سجده، بران چپ بنشینند و روی پای راست را برکف پای چپ بگذارد که این نوع نشستن را «تَوَزُّك» می‌نامند.

۱۳. بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۱۴. بعد از سجده اول، بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید. و بین دو سجده بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَأَجْزِنِي وَأَجْزِنِي وَأَدْفَعْ عَنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ».

۱۵. در هنگام نشستن، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.

۱۶. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن، «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و مستحب است موقع گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کند، همچنان که در تکبیره الاحرام گذشت.

۱. در نسخه کافی عبارت به صورت «مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ» آمده است.

۱۷. در سجده‌ها صلوات بفرستد.
۱۸. مردان آرنج‌ها و شکم را به زمین نجسباندند و بازوها را از پهلو جدا نگه دارند و زنان آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر نجسباندند.
۱۹. مردان در هنگام بلند شدن برای قیام رکعت بعد، دست‌ها را بعد از زانو‌ها از زمین بردارند.
۲۰. در وقت برخاستن برای قیام رکعت بعد، انگشتان را مشت نکرده، بلکه باز کرده و بر زمین پهن کند.
۲۱. زنان هنگامی که برای قیام بلند می‌شوند از حال نشسته به طور مستقیم و راست، بلند شوند بدون آنکه خود را خم کنند و کمانی بسازند.
۲۲. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ»^۱ یا بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ وَأَرْكَعُ وَأَسْجُدُ»^۲.

• مکروهات سجده

مسئله ۱۴۱۷. در سجده، چند امر مکروه شمرده شده است:

۱. قرآن خواندن در سجده؛^۳
 ۲. قُوت کردن جای سجده برای برطرف کردن گرد و غبار؛ البته اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمداً بیرون آید، بنابراین احتیاط لازم نماز باطل است.
 ۳. بین دو سجده دست‌ها را بر زمین باقی گذاشته و بر ندارد و با همان حال به سجده دوم برود؛ البته این در صورتی است که با نشستن بین دو سجده، به گونه‌ای که در مسئله «۱۳۶۴» گذشت، منافات نداشته باشد.
- مکروهات دیگر، در کتاب‌های مفصل‌تر آمده است.

۱. استحباب ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» در نماز نشسته ثابت نیست، ولی گفتن آن رجاء مانعی ندارد.

۲. گفتن ذکر «یا حییُّ یا قَیُّوم» هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، وارد نشده است.

۳. کراهت خواندن قرآن در سجده، به معنای ثواب کمتر است.

• سجده واجب قرآن

پس از ذکر احکام سجده، مناسب است در این قسمت احکام سجده واجب قرآن (سجده تلاوت) نیز ذکر شود.

مسئله ۱۴۱۸. در هریک از چهار سوره «وَالنَّجْمِ» و «اَقْرَأْ» و «الم تَنْزِيلِ» و «حَمِ سَجْدَه» یک آیه سجده دار است^۱ که اگر انسان آن را به طور کامل بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، واجب است فوراً سجده کند و آن را «سجده تلاوت» می گویند؛

البته اگر به جا آوردن سجده را فراموش کند، باید هر وقت یادش آمد، سجده نماید و در شنیدن بدون اختیار، سجده واجب نیست، هر چند سجده نمودن بهتر است.

مسئله ۱۴۱۹. اگر فرد آیه سجده را تکرار نماید، سجده تلاوت نیز مکرر می شود؛ مثلاً اگر آن را دو بار بخواند، باید دو سجده تلاوت به جا آورد.

مسئله ۱۴۲۰. اگر انسان موقعی که آیه سجده دار را گوش می دهد، خودش نیز آن را بخواند، باید دو سجده تلاوت به جا آورد.

مسئله ۱۴۲۱. سبب واجب شدن سجده تلاوت، مجموع آیه است. بنابراین، اگر فرد تمام آیه را نخواند و تنها قسمتی از آن را بخواند، هر چند قسمتی که خوانده دارای لفظ سجود باشد، سجده تلاوت واجب نمی شود.

مسئله ۱۴۲۲. اگر فرد آیه سجده را غلط بخواند یا آن را از شخصی که غلط می خواند گوش دهد، به گونه ای که عرف آن را قرآنی که غلط خوانده شده به حساب آورد، باید سجده تلاوت انجام دهد.

مسئله ۱۴۲۳. سجده تلاوت با نوشتن آیه سجده یا تصوّر آن در ذهن یا نگاه به آیه سجده بدون خواندن یا گوش دادن به آن واجب نمی شود. همچنین، اگر فرد تنها

۱. سوره نجم، آیه ۶۲؛ سوره اقرأ (علق)، آیه ۱۹؛ سوره الم تنزیل (سجده)، آیه ۱۵؛ سوره حم سجده (فصلت)، آیه ۳۷.

ترجمه آیه سجده را بخواند یا گوش دهد، سجده تلاوت واجب نمی شود.

مسئله ۱۴۲۴. اگر شخص خواب یا دیوانه یا بچه‌ای که قرآن را تشخیص نمی دهد،

آیه سجده دار را بخواند و فرد آن را گوش دهد، سجده واجب است؛

ولی اگر صدای ضبط شده آن را از طریق دستگاه پخش گوش کند، سجده

واجب نیست و در پخش رادیویی یا تلویزیونی نیز اگر صدای قرآن قبلاً ضبط شده و

پخش می شود، همین حکم را دارد؛ ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون

آیه سجده دار را بخواند و به طور مستقیم پخش شود و فرد آن را گوش دهد، سجده

واجب است.

مسئله ۱۴۲۵. اگر نمازگزار در نماز واجب، یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده

دارد و در مسئله «۱۴۱۸» ذکر شد، عمداً بخواند، هرچند این کار جایز می باشد، ولی

واجب است پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید و چنانچه سجده تلاوت را

به جا آورد، نمازش بنا بر احتیاط واجب، باطل می شود و لازم است که آن را دوباره

بخواند، مگر این که سهواً سجده کند؛

البته اگر فرد سجده تلاوت را عمداً به جا نیاورد و نماز را ادامه دهد، نمازش

صحیح است، هرچند به علت ترک سجده گناه کرده است.

مسئله ۱۴۲۶. اگر در نماز واجب، مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب

دارد، چه عمداً خوانده باشد چه سهواً، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده دار

بفهمد، می تواند سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و اگر بعد از خواندن آیه

سجده دار بفهمد، باید طوری که در مسئله پیش ذکر شد، عمل کند.

مسئله ۱۴۲۷. گوش دادن به آیه سجده در نماز جایز است و چنانچه نمازگزار در

حال نماز، آیه سجده دار را گوش دهد، نمازش صحیح است و اگر در نماز واجب

باشد، بنا بر احتیاط واجب به قصد سجده تلاوت اشاره نماید و بعد از نماز، سجده

تلاوت را به شکل معمول به جا آورد.

مسئله ۱۴۲۸. در سجده واجب قرآن، چند شرط معتبر است:

۱. قرار دادن پیشانی بر زمین، به نیت سجده تلاوت باشد.
 ۲. طوری باشد که اگر مردم دیدند، بگویند سجده کرد.
 ۳. بنا بر احتیاط واجب، مکان سجده تلاوت غصبی نباشد.
 ۴. بنا بر احتیاط واجب، فرد پیشانی را بر مهرباشیء دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
- احتیاط مستحب آن است که فرد در سجده واجب قرآن، سایر مواضع سجده (غیر از پیشانی) را نیز به دستوری که در سجده نماز ذکر شد، بر زمین بگذارد. همچنین، احتیاط مستحب آن است که در حال سجده، جای پیشانی فرد از جای زانوها و سرانگشتانش بیش از چهار انگشت بسته، بلندتر یا پایین تر نباشد.
- مسئله ۱۴۲۹.** در سجده تلاوت لازم نیست فرد با وضویا غسل یا تیمم باشد. بنابراین، اگر فرد جنب یا حائض هم آیه سجده دار را بخواند یا گوش دهد، واجب است سجده تلاوت را به جا آورد و جایز نیست انجام آن را تأخیر بیندازد.
- مسئله ۱۴۳۰.** در سجده واجب قرآن لازم نیست فرد رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند یا زن، موی سر و بدنش را بپوشاند؛
- همچنین، لازم نیست بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز سایر مواردی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست.

○ کیفیت سجده واجب قرآن

مسئله ۱۴۳۱. هرگاه انسان برای به جا آوردن سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، هرچند ذکر نگوید، کافی است و گفتن ذکر واجب در سجود نماز، در سجده تلاوت مستحب است و بهتر این است که بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِّقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبَادِيَّةً وَرِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا، لَا مُسْتَكْفَأَ وَلَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

مسئله ۱۴۳۲. سجده واجب قرآن، تکبیره الاحرام، تشهد و سلام ندارد و مستحب است بعد از سر برداشتن از سجده تلاوت، تکبیر بگوید.

مسئله ۱۴۳۳. در مواردی که فرد باید دو بار یا بیشتر سجده تلاوت به جا آورد، پس از انجام سجده تلاوت اول، برداشتن پیشانی از مهر و گذاشتن آن به نیت سجده تلاوت دوم کافی است و لازم نیست برای انجام سجده تلاوت دوم بنشیند یا سایر اعضای سجده (غیر از پیشانی) را نیز از زمین بردارد، هر چند این کار مطابق با احتیاط مستحب است.

○ مواردی که به جا آوردن سجده تلاوت قرآن مستحب است

مسئله ۱۴۳۴. انجام سجده تلاوت، در یازده مورد مستحب شمرده شده است:

سوره مبارکه «الأعراف»، هنگام رسیدن به عبارت «وَلَهُ يَسْجُدُونَ» (آیه ۲۰۶)؛

سوره مبارکه «الرعد»، هنگام رسیدن به عبارت «بِالْعُدْوِ وَالْآصَالِ» (آیه ۱۵)؛

سوره مبارکه «النحل»، هنگام رسیدن به عبارت «وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (آیه ۵۰)؛

سوره مبارکه «الإسراء»، هنگام رسیدن به عبارت «وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً» (آیه ۱۰۹)؛

سوره مبارکه «مریم»، هنگام رسیدن به عبارت «وَوَحَّرُوا سُجُوداً وَكُتُباً» (آیه ۵۸)؛

سوره مبارکه «الحج»، هنگام رسیدن به عبارت «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (آیه ۱۸)؛

سوره مبارکه «الحج»، هنگام رسیدن به عبارت «افْعَلُوا الْخَيْرَ» (آیه ۷۷)؛

سوره مبارکه «الفرقان»، هنگام رسیدن به عبارت «وَزَادَهُمْ نُفُوراً» (آیه ۶۰)؛

سوره مبارکه «النمل»، هنگام رسیدن به عبارت «رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (آیه ۲۶)؛

سوره مبارکه «ص»، هنگام رسیدن به عبارت «وَوَحَّرَا كِعَاباً وَأَنَابَ» (آیه ۲۴)؛

سوره مبارکه «الانشقاق»، هنگام رسیدن به عبارت «لَا يَسْجُدُونَ» (آیه ۲۱).

بلکه بهتر آن است که انسان هنگام رسیدن به هر آیه ای که در آن ذکر سجود باشد، سجده تلاوت انجام دهد.

۸. تشهد

مسئله ۱۴۳۵. انسان باید در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء، بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند؛

یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ همچنین اگر بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» نیز کافی است. شایان ذکر است، در نماز وتر هم خواندن تشهد لازم است.

مسئله ۱۴۳۶. فرد هنگام تشهد در صورت امکان، باید هر طور که عرفاً نشستن بر آن صدق می‌کند، بنشیند و هنگام گفتن ذکر، استقرار و آرامش بدن را رعایت نماید و نیز کلمات تشهد را به عربی صحیح و طوری که معمول است پشت سر هم و با رعایت موالات بگوید؛ البته فاصله شدن بین عبارات‌های تشهد، به ذکرها و دعاهایی که وارد شده است اشکال ندارد.

• مستحبات تشهد

مسئله ۱۴۳۷. چند مورد، در حال تشهد مستحب شمرده شده است:

۱. بران چپ بنشیند و روی قدم پای راست را بر کف قدم پای چپ بگذارد که آن را «تَوَزُّك» می‌نامند.
۲. دست‌ها را بران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند.
۳. به دامان خود نگاه کند (مراد، قسمت دوران پا واقع در بالای زانو می‌باشد).
۴. پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ».
۵. بعد از صلوات در تشهد اول بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ».
۶. بعد از تشهد اول، هفت مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید، سپس برخیزد.

۷. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» یا بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ وَأَرْكَعُ وَأَسْجُدُ».

۸. هنگام خواندن تشهد، زنان را به هم بچسبانند.

مسئله ۱۴۳۸. تشهد اول و دوم را مطابق آنچه نقل شده بخواند، بدین گونه که در تشهد رکعت دوم بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ»

و بعد از آن دو مرتبه یا سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بگوید.

سپس برای رکعت بعد برخیزد و در تشهد رکعت آخر بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ، التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ الظَّاهِرَاتُ الطَّيِّبَاتُ الرَّكِيَّاتُ الْغَادِيَّاتُ الرَّائِحَاتُ السَّابِغَاتُ النَّاعِمَاتُ مَا طَابَ وَرَكَي وَطَهَّرَ وَخَلَصَ وَصَفَا فَلِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ، أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ وَأَشْهَدُ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ لَنَا وَإِلْحَاؤِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا

إِنَّكَ رُوؤُفٌ رَحِيمٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَعَافِنِي مِنَ الثَّارِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا.^۱

۹. سلام نماز

مسئله ۱۴۳۹. در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهد، واجب است نمازگزار «سلام» بگوید.

مسئله ۱۴۴۰. «سلام» دارای سه عبارت است:

۱. «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

۲. «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

۳. «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

سلام واجبی که با گفتن آن نمازگزار از نماز خارج می‌شود، سلام سوّم است و نمازگزار می‌تواند به گفتن آن اکتفا کند و مقدار واجب در آن، گفتن «السَّلَامُ عَلَيْنَا» است و احتیاط مستحب آن است که جمله «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را به آن اضافه کند؛

اما بنا بر احتیاط واجب به سلام دوّم نمی‌تواند اکتفا نماید؛ پس اگر نمازگزار سلام دوّم را بگوید، بنا بر احتیاط، واجب است سلام سوّم را هم به جا آورد؛

ولی سلام اوّل از مستحبات است و نمازگزار با گفتن آن از نماز خارج نمی‌شود و محلّ گفتن این سلام مستحب، بعد از تشهد و قبل از دو سلام دیگر می‌باشد و چنانچه نمازگزار هر سه سلام را بگوید، مطابق با احتیاط مستحب رفتار نموده است.

۱. سپس، بعد از آن سلام نماز را این گونه بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَىٰ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، السَّلَامُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لِأَنبِيِّ بَعْدَهُ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و بعد از آن، سلام آخر نماز یعنی «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را بگوید.

مسئله ۱۴۴۱. فرد باید در صورت امکان در هنگام سلام، مانند حالت تشهد نشسته باشد و هنگام گفتن سلام واجب، استقرار و آرامش بدن را رعایت کند و آن را به عربی صحیح و طوری که معمول است، پشت سرهم و با رعایت موالات بگوید.

شایان ذکر است، رعایت آرامش نسبت به سلام مستحب، حکم آرامش در ذکرهای مستحبی را دارد که در مسئله «۱۳۱۴» ذکر شد.

مسئله ۱۴۴۲. اگر نمازگزار وقتی نماز را سلام می دهد، بخواهد سلامی را که گفته، احتیاطاً یا به دلیل دیگری تکرار کند، حکم آن در هر یک از سلام‌ها به صورت ذیل است:

- در مورد سلام اول، این تکرار بعید نیست اشکال نداشته باشد.^۱
- در مورد سلام دوم، اگر آن را صحیح گفته، احتیاط واجب است آن را تکرار نکند و اگر غلط گفته، تکرار آن اشکال ندارد و در صورتی که شک در صحیح گفتن آن دارد، اگر قبل از تمام شدن کلمه مشکوک، در آن شک کرده، می تواند آن را دوباره بگوید، اما اگر بعد از تمام شدن کلمه مشکوک، شک در صحیح گفتن آن نموده، احتیاط واجب است آن را تکرار نکند.
- در مورد سلام سوم، اگر آن را غلط گفته یا شک در صحیح بودن آن، قبل از تمام شدن کلمه مشکوک پیش آمده، لازم است آن را دوباره بگوید و اگر آن را درست گفته و یا شک، بعد از تمام شدن کلمه مشکوک بوده، تکرار آن اشکال ندارد؛ مگر آنکه بخواهد نماز احتیاط بخواند.

مسئله ۱۴۴۳. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و مرتکب عملی هم نشده باشد که انجام آن - چه به طور عمدی و

۱. شایان ذکر است، گفتن عمدی این سلام در غیر موضع آن مثل قنوت (هرچند برای یک مرتبه)، اگر به عنوان تحیت بدون قصد دعا باشد، بنابر فتوی و اگر به قصد دعا باشد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

چه سهوی - نماز را باطل می‌کند (مثل پشت به قبله کردن)، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۴. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده یا آنکه کاری انجام داده باشد که انجام آن چه به طور عمدی و چه سهوی، نماز را باطل می‌کند - مثل پشت به قبله کردن - نمازش صحیح است.

• مستحبات سلام

مسئله ۱۴۴۵. چند کار در حال سلام، مستحب شمرده شده است:

۱. نشستن در هنگام سلام و نیز قرار دادن دست‌ها طوری که در تشهد ذکر شد.
۲. کسی که فرادی نماز می‌خواند و همچنین امام جماعت در سلام سؤم، با گوشه چشم یا بینی یا غیر آنها، به طرف راست خویش اشاره کند به گونه‌ای که چهره‌اش از قبله برنگردد و با رو به قبله بودن منافات نداشته باشد.
۳. مأوم در نماز جماعت، در صورتی که در جانب چپ او کسی نباشد، در سلام سؤم، با گوشه چشم یا بینی یا غیر آنها، به طرف راست خود اشاره کند، طوری که چهره‌اش از قبله برنگردد و با رو به قبله بودن منافات نداشته باشد و اگر در طرف چپ او مأومی باشد، سلام سؤم را یک بار دیگر بگوید و در همان حال با گوشه چشم یا بینی یا غیر آنها اشاره به طرف چپ خویش کند، طوری که با رو به قبله بودن منافات نداشته باشد.

۱۰. ترتیب

مسئله ۱۴۴۶. اگر انسان عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را قبل از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۴۴۷. اگر انسان به جهت ندانستن مسئله، ترتیب را در مورد اجزای واجب نمازهایی که خوانده رعایت نکرده باشد، چنانچه جاهل مقصّر باشد نمازی که خوانده باطل است؛

اما اگر جاهل قاصر باشد و به هم خوردن ترتیب در مورد غیر دو رکن باشد، در این صورت نمازش صحیح است، مثلاً اگر فرد در نمازهای گذشته ابتدا سوره، سپس حمد می خوانده است یا حمد را بعد از رکوع می خوانده یا تشهد را در رکعت اول می خوانده یا صلوات تشهد را بر شهادتین تشهد مقدم می کرده، در صورتی که جاهل قاصر باشد، نمازش صحیح است؛

ولی چنانچه ترتیب بین دو رکن را رعایت نکرده، مثل اینکه ابتدا دو سجده از یک رکعت را انجام می داده است، سپس رکوع آن رکعت را به جا می آورده است، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۴۸. اگر فرد رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند، دو سجده نماید، نمازش بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۴۴۹. اگر فرد رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۵۰. اگر انسان چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.

مسئله ۱۴۵۱. اگر فرد چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده، دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۵۲. اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است، به جا آورد، نمازش صحیح است و اولین سجده او سجده اول و دومین سجده او سجده دوم، به حساب می آید.

۱۱. موالات

مسئله ۱۴۵۳. انسان باید نماز را با «موالات» بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سرهم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است، پشت سرهم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۵۴. انسان باید حروف یک کلمه را طوری پشت سرهم بگوید که برآنچه گفته، آن کلمه (که قصد گفتنش را داشته) عرفاً صدق کند.

همچنین، کلمات یک آیه یا یک ذکر را باید طوری پشت سرهم بگوید که همان آیه یا ذکر (که قصد گفتنش را داشته) برآنچه گفته، عرفاً صدق نماید. بنابراین، رعایت موالات بین مضاف و مضاف‌إلیه، صفت و موصوف، جاز و معرور، مبتدا و خبر، فعل و فاعل و مانند آن لازم است.

همین طور، رعایت موالات معتبر بین آیات - طوری که برآنچه گفته، آن سوره (که قصد خواندنش را داشته) عرفاً صدق کند - لازم می‌باشد.

با توجه به مطالب فوق، معلوم است که برای رعایت موالات بین آیات یک سوره، فرصت بیشتری نسبت به رعایت موالات بین کلمات یک آیه یا ذکر وجود دارد و همین طور است موالات بین دو کلمه، نسبت به موالات در حروف یک کلمه.

مسئله ۱۴۵۵. اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات (به جز تکبیر الاحرام)^۱ فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده، لازم است آن را تکرار نماید و اگر مشغول رکن

۱. اما در تکبیر الاحرام، چنانچه موالات بین حروف «اللهُ أَكْبَرُ» یا بین کلمه «الله» و کلمه «أَكْبَرُ» رعایت نگردد و بین آنها فاصله بیندازد، به گونه‌ای که از صورت تکبیر الاحرام بودن خارج شود، تکبیر مذکور باطل می‌باشد و چنانچه نمازگزار به همان اکتفا نموده است، نمازش باطل است.

بعد شده باشد، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.
مسئله ۱۴۵۶. طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت نماز

مسئله ۱۴۵۷. در تمام نمازهای واجب و مستحب، قبل از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت خوانده شود و در نمازهای صبح و مغرب و عشاء و نماز جمعه، این مستحب تأکید بیشتری دارد؛ ولی در نماز شُفَع احتیاط واجب آن است که قنوت را رجاءً انجام دهد و در نماز و ثرباً آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت قبل از رکوع مستحب است؛

نماز جمعه، دو قنوت مستحب دارد که یکی در رکعت اول قبل از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع می‌باشد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطرو قربان در دو رکعت چند قنوت دارد که توضیح آنها در فصل مربوط به هریک، ذکر می‌شود.

مسئله ۱۴۵۸. مستحب است انسان قبل از قنوت تکبیر بگوید و دو دست را در هنگام گفتن تکبیر بالا آورده، سپس پایین اندازد به گونه‌ای که در مسئله «۱۲۴۷» گذشت و بعد دوباره دو دست را برای خواندن قنوت بلند کند.

مسئله ۱۴۵۹. مستحب است در قنوت، دست‌ها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و به جز انگشت شست، انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست‌ها نگاه کند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب، بدون دست بلند کردن، جز در مورد ضرورت، قنوت صحیح نیست.

مسئله ۱۴۶۰. مکروه است نمازگزار دست‌ها را در هنگام قنوت آن قدر بلند کند که از سر بگذرد. همچنین، مکروه است بعد از پایان قنوت در وقت پایین انداختن دست‌ها، آنها را بر صورت و سینه خود بمالد.

مسئله ۱۴۶۱. دعا کردن در قنوت نماز، به غیرزبان عربی، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند، هرچند احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند، ولی وظیفه قنوت با دعا به غیرزبان عربی، بنا بر احتیاط واجب، انجام نمی‌شود.^۱

مسئله ۱۴۶۲. انسان در قنوت، هر دعا یا مناجات یا ذکر را بگوید هرچند یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، کافی است و بهتر است این دعا را که «دعای فَرَج» نامیده می‌شود، بخواند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بهتر است بعد از آن بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَأَعْفُ عَنَّا، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

بهتر آن است که در قنوت، بین ثنای بر پروردگار متعال و صلوات بر محمد و آل محمد و دعا برای مؤمنین و مؤمنات و دعا برای خودش جمع نماید و سزاوار است که قنوت را به صلوات آغاز کرده و آن را به صلوات ختم نماید، یا در قنوت آمرزش و مغفرت و حوائج دنیا و آخرت خویش را بین دو صلوات، از خداوند متعال درخواست نماید.

مسئله ۱۴۶۳. در قنوت، طلب کردن حرام از خداوند متعال جایز نیست؛ البته دعای حرام نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۴۶۴. مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند؛ ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست و نیز طول دادن قنوت خصوصاً در نماز وتر مستحب است، مگر برای امام جماعت در مورد خاصی که در مسئله «۱۹۹۴» خواهد آمد.

مسئله ۱۴۶۵. خواندن دعای غلط از نظر ماده یا حرکات و اعراب در قنوت، در

۱. بنابراین، اگر در قنوت تنها به دعای فارسی اکتفا کند، بنا بر احتیاط واجب مثل این است که قنوت را به جا نیاورده است.

صورتی که غلط فاحش و تغییر دهنده معنا نباشد، به گونه‌ای که کلمات خوانده شده از صدق عنوان ذکر یا قرآن یا دعای غلط خارج نشود، مبطل نماز محسوب نمی‌شود، هر چند احتیاط مستحب آن است که قنوت را به عربی صحیح بخواند. **مسئله ۱۴۶۶**. اگر انسان عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر آن را فراموش کند و پیش از آنکه به حد رکوع برسد یادش بیاید، مستحب است بایستد و آن را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع آن را قضا کند؛ اما اگر در سجده یا بعد از آن یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قنوت را قضا نماید، هر چند مدت طولانی گذشته باشد و در این حال بهتر است قضای آن را نشسته و رو به قبله انجام دهد و اگر در حال رفتن به سمت سجده یادش بیاید، بنا بر احتیاط واجب نباید برگردد؛ بلکه بعد از نماز رجاء قضای آن را انجام دهد.

ترجمه نماز

• ۱. ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: «بِسْمِ اللَّهِ»، یعنی «ابتدا می‌کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات است و از هر گونه نقص، منزّه می‌باشد و عقل‌ها در آن متحیرند».

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، یعنی «رحمتش واسع و بی‌پایان است و در دنیا شامل مؤمن و کافر می‌شود و در آخرت مختص به مؤمنین است».

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یعنی «ثناء و حمد مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است».

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، معنای آن گذشت.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، یعنی «ذات توانایی که صاحب اختیار روز جزاست».

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، یعنی «فقط تورا عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم».

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، یعنی «ما را به راه راست هدایت کن (که آن دین اسلام است)».

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، یعنی «به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای (که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران عليه السلام و شهداء و صدیقین و بندگان صالح و شایسته خداوند متعال هستند)».

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، یعنی «نه به راه کسانی که برایشان غضب کرده‌ای و نه راه آن کسانی که گمراهند».

• ۲. ترجمهٔ سورهٔ توحید (قل هو الله أحد)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، معنای آن گذشت.

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، یعنی «بگو (ای محمّد صلى الله عليه وآله) که خداوند، خدایی است یگانه».

«اللَّهُ الصَّمَدُ»، یعنی «خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز و همه به او نیازمند هستند».

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»، یعنی «فرزند ندارد و فرزند کسی نیست».

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، یعنی «هرگز مشابه و معادلی ندارد و کسی همتای او نیست».

• ۳. ترجمهٔ ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»، یعنی «پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم».

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»، یعنی «پروردگار من که از هر کسی بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه می‌باشد و من مشغول ستایش او هستم».

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، یعنی «خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند».

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»، یعنی «طلب آمرزش می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به سوی او توبه و بازگشت می‌نمایم».
 «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ»، یعنی «به یاری خدای متعال و قوه او برمی‌خیزم و می‌نشینم».

• ۴. ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَلِيقُ الْكَرِيمُ»، یعنی «نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خداوند یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است».
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، یعنی «نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خداوند یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است».
 «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ»، یعنی «پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است».
 «وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، یعنی «پروردگار هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است».
 «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یعنی «حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام جهانیان است».

• ۵. ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، یعنی «خداوند متعال، پاک و منزّه است و حمد و ثناء، مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند متعال و او بزرگ‌تر است از اینکه او را وصف کنند».

• ۶. ترجمه تشهد و سلام نماز

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»، یعنی «حمد و ستایش

مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»، یعنی «شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده اوست».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، یعنی «خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد».

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ»، یعنی «قبول کن شفاعت پیغمبر ﷺ را و درجه آن حضرت ﷺ را نزد خود بلند و رفیع گردان».

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، یعنی «درود و سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد».

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، یعنی «درود و سلام از خداوند متعال بر ما نمازگزاران و تمام بندگان شایسته او».

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، یعنی «درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد» و احتیاط مستحب است در این دو سلام به طور اجمالی، قصد سلام بر کسانی را داشته باشد که مقصود شرع مقدس اسلام از این دو سلام، آنها بوده‌اند، هرچند از بعضی از روایات استفاده می‌شود آنها دو ملک راست و چپ و مؤمنین می‌باشند.

تعقیبات نماز

مسئله ۱۴۶۷. مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و این مستحب، بعد از نمازهای واجب مخصوصاً صبح، تأکید بیشتری دارد و در مورد نماز صبح مستحب است نمازگزار بعد از نماز تا طلوع آفتاب در محلّ نماز بنشیند و مشغول به ذکر خداوند متعال باشد.

مسئله ۱۴۶۸. تعقیب نماز لازم است متصل به آخر نماز باشد و فرد مشغول کاری که صورت تعقیب را به هم زده و با صدق «تعقیب» سازگار نیست، نشده باشد و از آن جا که حالات افراد و زمان و مکان - از نظر مسافریا غیر مسافر بودن، اضطراریا اختیار داشتن، مریض یا سالم بودن - مختلف است، برخی از کارها در بعضی از حالات با صدق تعقیب سازگار است؛ ولی همان کار در بعضی از حالات دیگر سازگار نیست؛

حالتی که مسلماً در آن حال، صورت تعقیب به هم نخورده و خواندن ذکر و دعا و قرآن در آن، تعقیب شمرده می شود (در موارد معمولی و غیر سفر و حالت اضطراری دیگر) حالت نشسته می باشد، که فرد به دعا و مانند آن مشغول باشد و ظاهر آن است که تنها نشستن بعد از نماز بدون اینکه مشغول دعا و ذکر و مانند آن شود، تعقیب نیست.

مسئله ۱۴۶۹. بهتر است نمازگزار در همان جایی که نماز خوانده، رو به قبله و پیش از آنکه وضو و غسل و تیمم او باطل شود، تعقیبات را بخواند.

مسئله ۱۴۷۰. لازم نیست تعقیبات به عربی خوانده شود؛ ولی بهتر است مواردی که در کتاب های معتبر دعا نقل شده است خوانده شود، از جمله تعقیبات نقل شده موارد ذیل است:

۱. گفتن سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بعد از سلام نماز، به این صورت که مثل سایر تکبیرات نماز، در حال گفتن هر تکبیر، دست ها را بلند کند و تا مقابل صورت بالا بیاورد، آن گاه آن را پایین بیندازد.

۲. خواندن دعای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَعَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۳. از تعقیباتی که سفارش زیادی به آن شده، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است و باید به این ترتیب گفته شود: (۳۴) مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، بعد از آن (۳۳) مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، بعد از آن (۳۳) مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و می‌توان «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

۴. گفتن سی مرتبه یا چهل مرتبه یا صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

۵. خواندن سوره حمد، سوره توحید و نیز خواندن آیه الکرسی و آیات ۱۸ و ۱۹ سوره آل عمران^۱ و آیات ۲۶ و ۲۷ سوره آل عمران^۲.

مسئله ۱۴۷۱. مستحب بودن خواندن تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اختصاص به نمازهای واجب ندارد و شامل نمازهای مستحبی هم می‌شود، بلکه خواندن آن در غیر حال تعقیبات نیز مستحب است.^۳

مسئله ۱۴۷۲. بهتر است تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام با تسبیحی که از تربت حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام است، گفته شود. همچنین، بهتر است فرد بعد از پایان آن، یک بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید و نیز استغفار نماید.

مسئله ۱۴۷۳. اگر فرد در تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام در تعداد ذکرها، بین کمتر و بیشتر شک کند، در صورتی که از محل آن نگذشته، بنابر کمتری گذارد و اگر از

۱. «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ». سوره آل عمران، آیه ۱۸-۱۹.

۲. «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * تُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيَّتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيَّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتُزَوِّجُ مَنْ تَشَاءُ بَغَيْرِ حِسَابٍ». سوره آل عمران، آیه ۲۶-۲۷.

۳. در فضیلت تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، از امام صادق علیه السلام روایت شده که به ابا هارون مکفوف فرمودند: «ای ابا هارون، ما کودکان خود را همان‌گونه که به نماز فرمان می‌دهیم، به تسبیح حضرت زهرا علیها السلام نیز امر می‌کنیم، پس بر این ذکر مداومت کن؛ زیرا هر بنده‌ای بر آن مداومت کند، شقی و تیره بخت نمی‌شود». فروع کافی، ج ۳، کتاب الصلاة، بَابُ التَّعْقِيبِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَالِدَعَاءِ، ص ۳۴۳.

محل آن گذشته، بنا می‌گذارد که آن را انجام داده است و اگر فرد سهواً تعداد اذکار را زیادتر از عدد مقرر شده در شرع گفته باشد، بنا را بر عدد مقرر گذاشته و از زیاده صرف نظر می‌کند.

سجده شکر

مسئله ۱۴۷۴. مستحب است نمازگزار بعد از نماز، چه نماز واجب و چه نماز مستحب، «سجده شکر» نماید و همین قدر که سجده کرده و پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است، هر چند ذکر نگوید؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُکراً لله یا «شُکراً» یا «عَفْواً» بگوید؛

همچنین بهتر است دو سجده شکر انجام دهد، بدین صورت که پیشانی را به قصد سجده اول بر زمین بگذارد، سپس طرف راست پیشانی یا گونه راست یا هر دو را بر خاک بگذارد و بعد از آن طرف چپ پیشانی یا گونه چپ یا هر دو را بر خاک قرار دهد، سپس مجدداً به قصد سجده دوم پیشانی را بر زمین بگذارد و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود، سجده شکر به جا آورد.

مسئله ۱۴۷۵. در سجده شکر مستحب است انسان دو ذراع دست (از آرنج تا نوک انگشتان دست) و سینه و شکم را به زمین بچسباند و بعد از سر برداشتن از سجده، جای سجده خود را با دستش مسح نماید، سپس دستش را به صورت و جلوی بدنش بکشد.

مسئله ۱۴۷۶. احتیاط واجب آن است که در سجده شکر، پیشانی را بر مهری یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، گذاشته و بنا بر احتیاط مستحب، جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد. شایان ذکر است، اگر سبب و علتی برای انجام سجده شکر پیش آمد و فرد نمی‌توانست بر زمین سجده نماید، برای سجده با سرش اشاره کند و گونه اش را بر

کف دست یا پشت آن^۱ قرار دهد و شکر خداوند متعال را انجام دهد.

صلوات بر پیامبر و آل پیامبر ﷺ

• فضیلت صلوات

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۲.

«خداوند و فرشتگان او بر پیامبر صلوات و درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آوردید بر او صلوات و درود فرستید و تسلیم کامل فرمان او باشید»^۳.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «با صدای بلند بر من صلوات بفرستید که آن نفاق را از بین می برد»^۴.

در حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «دعا پیوسته در حجاب است (مورد قبول واقع نمی شود) تا آن گاه که بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله صلوات فرستاده شود»^۵.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «هر کس می خواهد از خداوند متعال حاجتی طلب کند، با صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله آغاز نماید، سپس حاجتش را بخواهد و در پایان نیز بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد؛ زیرا خداوند متعال کریم تر از آن است که آغاز و پایان دعا را بپذیرد و وسط آن را واگذارد؛ همانا صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله از خداوند محبوب نمی ماند»^۶.

در حدیث از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «سنگین ترین عملی

۱. کف دست، همان طور که قبلاً ذکر شد، شامل انگشتان دست هم می شود.

۲. سوره احزاب، آیه ۵۶.

۳. یا بر او سلام گویند سلامی نیکو و شایسته.

۴. وسائل الشیعه، ج ۷، ابواب الذکر، باب ۳۴، ص ۱۹۲ و ۱۹۳، ح ۲.

۵. همان، باب ۳۶، ص ۹۳، ح ۵.

۶. همان، ص ۹۵، ح ۱۱.

که روز قیامت در ترازوی سنجش اعمال گذاشته می شود، صلوات بر پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام است»^۱.

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: «هر کس نمی تواند کفاره گناهانش را بپردازد، بسیار بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات بفرستد؛ زیرا صلوات گناهان را کاملاً از بین می برد»^۲.

روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس می خواهد محمد و آل محمد علیهم السلام را مسرور و شادمان نماید، در صلوات بر آنان چنین بگوید:

«اللَّهُمَّ يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَرْحَمَ مِنْ اسْتُرْجِمَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْآخِرِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْمَمَلِكِ الْأَعْلَى وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْمُرْسَلِينَ، اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا وَآلَهُ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالرِّفْعَةَ وَالذَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ، اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ أَرَهُ فَلَا تَحْرِمْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ رُؤْيَيْهِ وَأَرْزُقْنِي صُحْبَتَهُ وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَأَسْقِنِي مِنْ حَوْضِهِ مَشْرَبًا رَوِيًّا سَائِعًا هَنِئًا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ أَرَهُ فَعَرَّفْنِي فِي الْجَنَّةِ وَجْهَهُ، اللَّهُمَّ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَسَلَامًا»^۳.

• احکام صلوات

مسئله ۱۴۷۷. هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانند محمد و احمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا لقب و کنیه آن جناب، مثل مصطفی و ابوالقاسم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بگوید یا بشنود، هر چند در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

این حکم در وقتی که فرد کلماتی مانند رسول الله، پیامبر اکرم، پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. همان، باب ۳۵، ص ۱۹۷، ح ۳؛ همان، باب ۳۴، ص ۱۹۲، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ابواب الذکر، باب ۳۴، ص ۱۹۴، ح ۷.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۱، ص ۸۵، ح ۵.

و مانند آن، که مراد از آن، حضرتش ﷺ باشد یا ضمیری که به حضرتش ﷺ برگشت می‌کند، را بگوید یا بشنود نیز جاری است.

مسئله ۱۴۷۸. مستحب است فرد هنگام نوشتن اسم یا لقب یا کنیه مبارک حضرت رسول ﷺ، صلوات را هم به طور کامل بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت ﷺ را یاد می‌کند، صلوات بفرستد.

مسئله ۱۴۷۹. هرگاه اسم مبارک حضرت رسول ﷺ مکرر ذکر شود، مستحب است صلوات را مکرر کند و بلند کردن صدا به صلوات بر حضرتش ﷺ مستحب است و روایت شده که نفاق را از بین می‌برد.

مسئله ۱۴۸۰. هرگاه انسان در بین تشهد اسم مبارک حضرتش ﷺ را بشنود، می‌تواند به صلواتی که در تشهد واجب است، اکتفا کند.

مسئله ۱۴۸۱. احتیاط آن است که فرد برای درک فضیلت صلوات و به جا آوردن امر مستحبی در این مورد، بین ذکر اسم مبارک حضرت رسول ﷺ و صلوات، فاصله زیاد نیندازد، پس اگر در اثنای قرائت نماز اسم مبارک حضرت رسول ﷺ را بگوید یا بشنود، صلوات را تا آخر سوره تأخیر نیندازد، مگر آن که در اواخر آن باشد و فاصله زیاد محسوب نگردد.

مسئله ۱۴۸۲. در هنگام گفتن یا نوشتن صلوات بر پیامبر ﷺ، سزاوار نیست صلوات بر آل آن حضرت ترک شود؛

بنابراین، بهتر است به جای گفتن یا نوشتن «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ» یا «صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ» یا «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» گفته شود یا نوشته شود: «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» یا «صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ» یا «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

مسئله ۱۴۸۳. هرگاه نام سایر انبیا یا ائمه صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِم ذکر شود، صلوات بر آنان نیز مستحب است.

مکروهات نماز

مسئله ۱۴۸۴. موارد ذیل در نماز، مکروه شمرده شده است:

۱. نمازگزار در نماز، صورت را کمی به طرف راست یا چپ برگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله برگردانده است.^۱
 ۲. نمازگزار در یک رکعت از نماز واجب بعد از حمد، دو سوره بخواند، مگر مورد استثنایی که در مسأله «۱۲۶۹» گذشت.
 ۳. در نماز چشم‌ها را برهم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند.
 ۴. باریش و دست خود بازی کند.
 ۵. ناخن خویش را بجود.
 ۶. موی محاسن خویش را به دندان گرفته و بجود.
 ۷. انگشت‌ها را داخل هم نماید یا انگشت‌ها را بشکند.
 ۸. آب دهان را بیرون بیندازد.
 ۹. آب بینی را بگیرد.
 ۱۰. خمیازه بکشد؛ البته در صورتی که موجب تولید حرف نگردد.
 ۱۱. مرد دو قدم پا را در حال قیام، متصل و چسبیده به یکدیگر بگذارد.
 ۱۲. به نقش انگشتر یا به قرآن یا کتابی که در مقابل اوست یا هر شیء دیگری که او را به خود مشغول نماید نگاه کند.
 ۱۳. موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود.
 ۱۴. حدیث نفس کند و در ذهن خویش امور دنیوی را ترتیب دهد.
 ۱۵. هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد.
- مسأله ۱۴۸۵.** مکروه است انسان در هنگام خواب آلودگی و نیز زمانی که نیاز به دفع ادرار و مدفوع دارد، نماز بخواند.
- شایان ذکر است، غیر از این موارد، مکروهات دیگری هم در سایر کتب به طور مفصل ذکر شده است.

۱. حکم برگرداندن صورت از قبله، در مسأله «۱۴۹۷» ذکر می‌شود.

مبطلات نماز

مسئله ۱۴۸۶. دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را «مبطلات» می‌گویند؛

مبطلات نماز به طور خلاصه عبارتند از:

۱. از بین رفتن یکی از شرایط نماز.
۲. باطل شدن وضو یا غسل.
۳. گذاردن عمدی دست‌ها روی هم به قصد خضوع و ادب.
۴. گفتن عمدی آمین بعد از حمد.
۵. برگشتن و انحراف بدون عذر از قبله.
۶. تکلم و سخن گفتن عمدی.
۷. خندیدن عمدی (فَهَقَّه).
۸. گریه عمدی برای کار دنیا.
۹. انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم می‌زند.
۱۰. خوردن و آشامیدن.
۱۱. پدید آمدن شک‌های باطل در رکعت‌های نماز.
۱۲. زیاد یا کم کردن عمدی یا سهوی رکن نماز.

مبطل اول: از بین رفتن یکی از شرط‌های نماز

مسئله ۱۴۸۷. اگر در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود،^۱ نماز باطل می‌شود که مسائل آن به طور مفصل در قسمت مقدمات نماز ذکر شد.

در این قسمت، برای نمونه به ذکر چند مثال اکتفا می‌شود:

مثال ۱. اگر در بین نماز (در وسعت وقت) لباس نمازگزار نجس شود و امکان تطهیر یا بیرون آوردن لباس - بدون به هم خوردن موالات یا به هم خوردن صورت نماز - وجود نداشته باشد، نماز باطل می‌شود.

مثال ۲. اگر در بین نماز (در وسعت وقت) بفهمد مکانش غصبی است و امکان خارج شدن از آن محل در بین نماز - بدون به هم خوردن موالات یا به هم خوردن صورت نماز - وجود نداشته باشد، نماز بنا بر احتیاط لازم، باطل می‌شود.

در این موارد از آنجا که نمی‌تواند بقیه واجبات و اجزای نماز را با شرایط لازم نماز، که در قسمت مقدمات نماز ذکر شد، به جا آورد، نماز باطل است.

مبطل دوم: باطل شدن وضو یا غسل

مسئله ۱۴۸۸. اگر در بین نماز عمداً یا سهواً، یا از روی ناچاری، عملی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً ادرار از او بیرون آید یا باد از او خارج شود یا بخوابد، نمازش باطل می‌شود، هر چند بتواند در بین نماز بدون از بین رفتن موالات یا به هم خوردن صورت نماز، مثلاً وضو بگیرد و همه واجبات نماز را با طهارت به جا آورد.

البته، این حکم در یک صورت بنا بر احتیاط واجب است و آن صورتی است که باطل شدن وضو یا غسل، پس از تمام شدن سجده آخر نماز از روی سهوی یا ناچاری باشد.

شایان ذکر است، کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری

۱. از بین رفتن شرط «طهارت حدّی (با وضو و غسل بودن)» و شرط «قبله»، خصوصیتی دارد که در مبطلات جداگانه‌ای ذکر می‌شود.

کند، اگر در بین نماز ادرا یا مدفوع از او خارج شود، چنانچه به کیفیتتی که در احکام وضو ذکر شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۹. کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز به جا آورده به اندازه‌ای که عرفاً آن را نماز بگویند بوده است؛ مثل اینکه شخص به یاد می‌آورد که نیت، تکبیرة الاحرام، قیام، رکوع و یک سجده را در نماز در حال بیداری انجام داده است.

مسئله ۱۴۹۰. اگر انسان بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش با شرطی که در مسئله پیش ذکر شد، صحیح است.

مسئله ۱۴۹۱. اگر فرد در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چه بداند با اختیار خوابیده یا بی اختیار خوابش برده است، نمازش صحیح به حساب می‌آید و لازم نیست آن را دوباره بخواند.

مبطل سوّم: گذاردن عمدی دست‌ها روی هم به قصد خضوع و ادب

مسئله ۱۴۹۲. اگر نمازگزار دست‌ها را به قصد خضوع و ادب در بین نماز روی هم بگذارد، چه این کار را به قصد آنکه جزء نماز باشد انجام دهد و چه بدون این قصد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود؛^۱

البته، اگر کسی این کار را به قصد آنکه چنین عملی را جزء دین است (تشریح)، انجام دهد، مرتکب حرام شده است، بلکه انجام این عمل بدون چنین قصدی هم بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

۱. این عمل را «تکفیر» می‌نامند.

مسئله ۱۴۹۳. هرگاه انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیّه یا برای کار دیگری غیر از رعایت خضوع و ادب، مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

مبطل چهارم: گفتن عمدی آمین بعد از حمد

مسئله ۱۴۹۴. اگر مأوم در نماز جماعت عمداً در غیر حال تقیّه، بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید نمازش باطل می‌شود و باطل شدن نماز با گفتن «آمین» در مورد غیر مأوم بنا بر احتیاط واجب است، هرچند در حرام بودنش چنانچه به قصد وارد کردن این عمل در دین انجام شود (تشریح)، شکی نیست و اگر آمین را سهواً یا از روی تقیّه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

مبطل پنجم: برگشتن و انحراف بدون عذر از قبله

مسئله ۱۴۹۵. اگر نمازگزار بدنش را بدون عذر از قبله برگرداند، طوری که وظیفه‌اش را در رو به قبله ایستادن رعایت نکند - مثل اینکه طوری بایستد که عرفاً نگویند رو به قبله است - نمازش باطل می‌شود و فرق ندارد این انحراف عمدی از قبله، در حال خواندن قرائت یا ذکر باشد یا نباشد. همچنین، فرق ندارد مقدار انحراف به حدّ راست یا چپ قبله - مثلاً (۹۰) درجه - برسد یا نرسد؛

بنابراین، اگر مثلاً پس از خواندن حمد و قبل از خواندن سوره، به صورتی که ذکر شد، عمداً از قبله منحرف شود، اما فوراً برگردد و رو به قبله ایستاده و بخواهد سوره و بقیّه نماز را رو به قبله ادامه دهد، باز هم نماز باطل است.^۱

مسئله ۱۴۹۶. اگر بدن نمازگزار از قبله برگردد، ولی این انحراف از قبله با عذر باشد، مثل آنکه به علت فراموشی، یا به سبب چیزی که او را بی اختیار از قبله منحرف کند، مانند باد شدید از قبله برگردد، دو صورت دارد:

۱. توضیح بیشتر در مورد احکام انحراف از قبله، در مسائل «۱۰۰۷ و ۱۰۰۸» ذکر شد.

الف. انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ نرسد؛ در این صورت، نماز صحیح می‌باشد؛ ولی لازم است در صورتی که عذرش در بین نماز برطرف شده، فوراً به طرف قبله برگردد.

ب. انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ برسد یا نمازگزار پشت به قبله شود؛ در این صورت، چنانچه عذروی در وقت نماز برطرف شود به گونه‌ای که بتواند نمازش - هرچند یک رکعت از آن - را در وقت دوباره بخواند، باید این کار را انجام دهد؛ مثل وقتی که در تشخیص قبله اشتباه کرده و با انحراف (۹۰)، یا بیش از (۹۰) درجه نماز خوانده و دقایقی قبل از پایان وقت که می‌تواند حداقل یک رکعت را در وقت بخواند، متوجه اشتباه خودش شده است؛
اما اگر به این مقدار وقت ندارد یا بعد از وقت عذرش برطرف گردد، نمازی که با آن حال خوانده صحیح است.

مسئله ۱۴۹۷. اگر نمازگزار فقط صورت خود را از قبله برگرداند، ولی بدنش به طرف قبله باشد، چنانچه به حدی گردن را به سمت چپ یا راست کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند، حکم او همان حکم برگشتن بدن از قبله است که قبلاً ذکر شد؛

اما چنانچه انحراف او به این حد نباشد، ولی عرفاً زیاد باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند؛ البته اگر مقدار کمی گردنش را کج کند، نمازش باطل نمی‌شود، هرچند این کار مکروه است.

مبطل ششم: تکلم و سخن گفتن عمدی

مسئله ۱۴۹۸. اگر نمازگزار عمداً در نماز سخنی گفته و حرفی بزند، آن حرف دو صورت دارد:

صورت اول: دو حرف یا بیشتر داشته باشد؛ در این صورت - هرچند بنا بر احتیاط واجب، حرفی که می‌زند معنا نداشته باشد - نماز باطل می‌شود.

صورت دَوَم: یک حرفی باشد؛ در این صورت باز هم در دو مورد نماز باطل است: الف. آن حرف در لغت یا امثال آن معنا داشته باشد؛ مثل «قِ» که در زبان عربی به معنای «نگهداری کن» است.

ب. آن حرف بی معنا باشد، اما برای معنایی به کار رود، مثلاً کسی در بین نماز خواندن نمازگزار از وی حرف دَوَم الفبا را سؤال کند و او در جواب تنها بگوید «ب». ولی اگر یک حرفی که گفته، هیچ معنایی را نرساند، نماز باطل نمی شود.^۱

مسئله ۱۴۹۹. اگر نمازگزار سهواً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد، هر چند آن کلمه معنا داشته باشد، نمازش باطل نمی شود؛ ولی بنا بر احتیاط، لازم است بعد از نماز سجده سهو به جا آورد، که توضیح آن بعداً ذکر می شود.

مسئله ۱۵۰۰. سرفه کردن، تَنَحُّنَح و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد و احتیاط لازم آن است که فرد در نماز به اختیار خود، «آه» نکشد و ناله نکند و اما گفتن کلمه «آخ» و «آه» و مانند اینها، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند؛

البته، اگر نمازگزار در مقام شکوه به پیشگاه خداوند متعال یا مناجات بگوید: «آه مِنْ ذُنُوبِي» یا «آه مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ»^۲ یا تنها «آه» بگوید یا «آه» بکشد یا ناله نماید، اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۰۱. اگر انسان کلمه ای مثل «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» را به قصد ذکر و به نیت قربت بگوید و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند، به قصد اینکه چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد.^۳

همین طور، اگر کلمه ای را به قصد ذکر و به نیت قربت به طور معمول بگوید، هر چند بداند که این کار سبب می شود که کسی متوجه مطلبی شود، مانعی ندارد.

۱. در مواردی که سخن گفتن عمدی مبطل نماز محسوب می شود، اگر از روی اکراه یا اضطرار واقع شود، چنانچه صورت نماز از بین نرود، بطلان نماز بنا بر احتیاط واجب می باشد.

۲. یعنی «آه از گناهانم» یا «آه از آتش جهنم».

۳. در این مورد، نمازگزار در اصل گفتن ذکر، قصد قربت دارد، ولی در بلند کردن صدا، قصد قربت ندارد و انگیزه اش فهماندن مطلبی به دیگری است.

مسئله ۱۵۰۲. اگر فرد کلمه‌ای مثل «اللهُ أَكْبَرُ» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بدین جهت که چیزی به کسی بفهماند به قصد ذکر بگوید و انگیزه‌اش در گفتن اصل ذکر، متوجه کردن دیگری باشد، باز هم نمازش صحیح است.

شایان ذکر است، این مطلب در مورد ذکر مطلق می‌باشد، ولی در اذکار واجب یا مستحب نماز، اگر انگیزه‌اش اعلام به دیگران باشد لازم است در این اعلام، قصد قربت داشته باشد و بدون قصد قربت ذکر واجب یا مستحب محقق نمی‌شود.

مسئله ۱۵۰۳. اگر نمازگزار در گفتن عبارت «اللهُ أَكْبَرُ»، «یا الله» و مانند آن برای فهماندن مطلبی به دیگران، اصلاً قصد ذکر نکند به گونه‌ای که لفظ را در معنای دیگری غیر معنای اصلیش استعمال کند یا قصد هر دو امر را بکند، طوری که کلمه را در هر دو معنا به کار برده باشد، نمازش باطل می‌شود؛ مگر اینکه جاهل قاصر و در غیر تکبیرة الاحرام باشد.^۱

مسئله ۱۵۰۴. خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد، اشکال ندارد، و حکم خواندن آن چهار آیه، در نماز واجب، در مسائل «۱۴۲۵» و «۱۴۲۶» ذکر شد و حکم خواندن آن در نماز مستحبی در مسئله «۲۰۹۹» ذکر می‌شود.

مسئله ۱۵۰۵. دعا کردن در نماز اشکال ندارد؛^۲ ولی احتیاط مستحب است انسان به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۵۰۶. اگر فرد قسمتی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدتاً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.^۳

۱. به عنوان مثال، نمازگزاری که در حال نماز متوجه شده خطری متوجه بچه است، چنانچه بدون قصد ذکر، عبارت «اللهُ أَكْبَرُ» را در معنای «بچه را بگیرد» استفاده نماید یا آنکه با گفتن «اللهُ أَكْبَرُ» آن را برای دو معنا «خدا بزرگ‌تر است و بچه را بگیرد» به کار برد که در این صورت، نماز باطل می‌شود؛ مگر آنکه جاهل قاصر باشد.

۲. البته، دعا کردن نباید طوری باشد که موالات معتبر در قرائت یا اذکار واجب نماز را که در مسئله «۱۴۵۴» ذکر شد، به هم بزند.

۳. حکم فوق شامل تکرار شهادتین در تشهد نماز نیز می‌شود؛ و حکم تکرار سلام نماز در مسئله «۱۴۴۲» ذکر شد.

• احکام سلام کردن و جواب سلام دادن در نماز و غیر نماز

مسئله ۱۵۰۷. انسان در حال نماز، نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید جواب سلام وی را بدهد، با رعایت دو نکته:

الف. نمازگزار در جواب نباید کلمه‌ای را بر اصل سلام اضافه نماید؛ مثلاً اگر فردی به نمازگزار بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» در مقابل، نمازگزار نباید عمداً در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ».

ب. اگر فرد سلام کننده جاّز و مجرور را بعد از کلمه «سلام» ذکر نماید، مثلاً بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكَ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ»، بنا بر احتیاط لازم نمازگزار در جواب سلام، نباید کلمه «عَلَیْكَ» یا «عَلَیْكُمْ» را قبل از کلمه «سلام» بگوید.

اما اگر فرد سلام کننده جاّز و مجرور را قبل از کلمه «سلام» ذکر نماید، مثلاً بگوید: «عَلَیْكُمْ السَّلَام»، نمازگزار می‌تواند جاّز و مجرور را مقدّم بر سلام یا مؤخّراز آن ذکر نماید، مثلاً بگوید: «عَلَیْكُمْ السَّلَام» یا «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ».

همچنین، احتیاط مستحب آن است که در نماز، جواب سلام کاملاً همان طوری باشد که او سلام کرده است؛ مثلاً اگر فرد گفته: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ»، نمازگزار در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ»، و اگر فرد گفته: «سَلَامٌ عَلَیْكَ»، نمازگزار بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكَ»، و اگر فرد گفته: «السَّلَامُ عَلَیْكَ»، نمازگزار بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ».

مسئله ۱۵۰۸. اگر فردی به قصد سلام کردن، کلمه «سلام» را به تنهایی و بدون ذکر جاّز و مجرور - مانند «عَلَیْكَ» - بگوید، جواب سلام او واجب است و نمازگزار در نماز به عنوان پاسخ سلام، می‌تواند کلمه «سَلَام» را به تنهایی بکار برد، یا اینکه «سَلَامٌ عَلَیْكَ» بگوید و کلمه «عَلَیْكَ» را اظهار نماید.

مسئله ۱۵۰۹. اگر زن یا مرد نامحرم یا بیّحه مُمَیِّز - معنای مُمَیِّز در مسئله ۴ - بیان شد - به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد و اگر زن به لفظ «سَلَامٌ عَلَیْكَ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكَ» به مرد نمازگزار سلام کند، نمازگزار مرد می‌تواند در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكَ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكَ» یعنی کاف را کسره (ِ) بدهد.

مسئله ۱۵۱۰. واجب است نمازگزار جواب سلام را به «قصده تحتیت» بگوید و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند، یعنی از خداوند متعال برای کسی که سلام کرده، سلامتی بخواهد.

مسئله ۱۵۱۱. انسان باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیرنماز، فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول بدهد که اگر جواب بگوید، عرفاً جواب آن سلام به حساب نیاید، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۵۱۲. فرد باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیرنماز، طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد یا سلام کننده سلام داده و سریع رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند، جواب دادن لازم است و اگر فهماندن جواب سلام به سلام کننده ممکن نباشد، جواب دادن در نماز جایز نیست و در غیرنماز نیز لازم نمی باشد.

مسئله ۱۵۱۳. اگر مجری رادیو یا تلویزیون به مخاطبین خود سلام کند و مخاطبین به طور غیر حضوری از طریق رادیو یا تلویزیون، سلام وی را بشنوند، جواب سلام بر آنان واجب نیست؛^۱ همچنین، جواب سلام نامه، پیامک، ایمیل و مانند آن واجب نیست.

اما اگر فرد در قالب یک ارتباط زنده مانند تماس تلفنی یا موبایل به دیگری سلام کند، به گونه ای که دو طرف صدای یکدیگر را به هنگام گفتگو، به طور مستقیم دریافت می کنند، جواب سلام لازم است.

مسئله ۱۵۱۴. اگر نمازگزار جواب سلام را عمداً ندهد، هر چند معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۱۵. اگر کسی غلط سلام کند، جواب سلام واجب است و بنا بر احتیاط لازم، باید جواب سلام را به طور صحیح بگوید؛

۱. بلکه در نماز جایز نمی باشد.

البته، اگر غلط طوری باشد که عرفاً سلام حساب نشود، جواب آن واجب نیست، بلکه در حال نماز جایز نیست.

مسئله ۱۵۱۶. جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند، همچنین جواب «سلام وداع» واجب نیست، بلکه در حال نماز جایز نیست.

شایان ذکر است، منظور از «سلام وداع» سلامی است که هنگام جدایی از هم برای خدا حافظی گفته می‌شود و از این قبیل است سلامی که سخنران به عنوان اعلان پایان سخنرانی خویش می‌گوید.

مسئله ۱۵۱۷. اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است،^۱ هر چند جواب دهنده که مخاطب فرد سلام کننده بوده، بچه نابالغ ممیز باشد؛

مثلاً سخنرانی که از قبل از شروع سخنرانی، در اولین لحظه ملاقات، به جمع حاضر در آن مکان سلام می‌کند یا فردی که وارد مسجد یا مکانی دیگر می‌شود و به جمع حاضر در آن مکان سلام می‌کند یا مجری رادیو و تلویزیون که در اولین لحظه ملاقات، به مخاطبین حاضر در همان مکان، سلام می‌نماید و موارد دیگر مانند آن، جواب سلام او بر همه مخاطبین حاضر که به آنها سلام شده است، واجب می‌باشد؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است^۲ و در این حکم، فرقی بین گفتن «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ جَمِيعاً» نیست.

مسئله ۱۵۱۸. اگر کسی به عده‌ای سلام کند و شخصی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته باشد جواب بدهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

۱. جواب سلام در این مورد واجب کفایی است، یعنی اگر یکی از آنان جواب سلام را بدهد کافی است و وجوب از بقیه ساقط می‌شود؛ اما اگر عمداً هیچ کدام جواب سلام را ندهند، همه مرتکب معصیت شده‌اند.

۲. و در این صورت، جواب سلام بر بقیه (غیر نمازگزار) مستحب می‌باشد و فرد نمازگزار نباید جواب سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۹. اگر فرد به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است، بداند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را نداشته و به دیگران که مشغول نماز نیستند سلام کرده است، در این صورت فرد نمازگزار نباید جواب بدهد، هرچند افراد دیگر که به آنان سلام شده جواب سلام را عمداً یا سهواً نگویند.

مسئله ۱۵۲۰. اگر فرد به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید در بین نماز جواب بدهد. همچنین، اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری زودتر جواب سلام را بدهد، بنا بر احتیاط واجب نباید جواب بدهد؛^۱ اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، یا شک کند که دیگران جوابش را داده‌اند یا نه، باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۵۲۱. اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنا بر احتیاط واجب، باید هریک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۵۲۲. جواب سلام مرد و زن غیرمسلمان در صورتی که کافر ذمی نباشند، واجب نیست و اگر ذمی باشند، بنا بر احتیاط واجب، به کلمه «عَلَيْكَ» اکتفا شود.

مسئله ۱۵۲۳. سلام کردن مستحب است و همان طور که گفته شد جواب سلام واجب است؛ ولی عباراتی مثل «سلامت باشید»، «التماس دعا»، «صبح بخیر»، «خیلی ممنون» و مانند آن جواب سلام محسوب نمی‌شوند. همچنین تکان دادن سر یا دست، برداشتن کلاه و مانند آن برای جواب سلام کافی نیست.

مسئله ۱۵۲۴. مستحب است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند و انسان در غیر نماز، جواب سلام را بهتر از سلام بگوید؛ مثلاً اگر کسی گفت: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ».

۱. و در این صورت، اگر عمداً جواب سلام بدهد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود.

مبطل هفتم: خندیدن عمدی (قهقهه)

مسئله ۱۵۲۵. «قهقهه زدن» عمدی، نماز را باطل می‌کند، هرچند بدون اختیار بوده، ولی مقدماتش اختیاری باشد؛ بلکه چنانچه قهقهه زدن مقدماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای دوباره خواندن نماز باقی باشد، بنابر احتیاط لازم، باید آن را دوباره بخواند و چنانچه وقت برای آن نباشد، نماز صحیح است.

منظور از «قهقهه»، خنده بلند و با صدا که شامل کشیدن صدا و دور دادن آن در گلو است می‌باشد، اما خنده صداداری که عرفاً قهقهه محسوب نشود، مبطل نماز نیست، هرچند احتیاط مستحب پرهیز از آن است. همچنین، تبسم و لبخند نماز را باطل نمی‌کند، هرچند عمدی باشد.

مسئله ۱۵۲۶. اگر نمازگزار عمداً بی‌صدا بخندد یا سهواً با صدا بخندد، به گونه‌ای که صورت نماز به هم نخورد، نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۲۷. اگر برای جلوگیری از صدای خنده، حال نمازگزار تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، در باطل شدن نمازش اشکال است و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۵۲۸. اگر نمازگزار به علت ندانستن مسأله در نماز با صدای بلند بخندد (قهقهه بزند)، چنانچه جاهل قاصر باشد نه جاهل مقصر (یعنی در ندانستن و جهل خود معذور باشد) و صورت نماز نیز به هم نخورده باشد، نمازش صحیح است.

مبطل هشتم: گریه عمدی برای کار دنیا

مسئله ۱۵۲۹. اگر نمازگزار عمداً و با اختیار، با صدا یا بی‌صدا برای امور دنیا یا به سبب یاد آوردن میتی گریه کند، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۳۰. اگر نمازگزار بدون اختیار گریه کند، به گونه‌ای که گریه بر او غالب و

چیره شود و نتواند گریه خویش را کنترل نماید، چنانچه مقدماتش اختیاری باشد، حکم گریه کردن عمدی و با اختیار را دارد، یعنی بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود؛ بلکه چنانچه مقدماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای دوباره خواندن نماز باقی باشد و فرد بتواند بدون گریه نماز را بخواند، بنا بر احتیاط لازم، باید آن را دوباره بخواند و اما چنانچه وقت نباشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۳۱. اگر گریه بر نمازگزار غالب و چیره شود، به گونه‌ای که گریه او قابل پیش‌گیری و کنترل نباشد و در تمام وقت نماز، جز در حال گریه نتواند نماز بخواند، هر چند در نماز، تنها به انجام واجبات نماز اکتفا نماید، در این صورت، باید نمازش را با همان حال بخواند و صحیح است.

مسئله ۱۵۳۲. اگر نمازگزار از ترس خداوند متعال یا از روی شوق به او یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد؛ بلکه از بهترین اعمال عبادی محسوب می‌شود.

مسئله ۱۵۳۳. اگر نمازگزار در مقام دعا برای خواستن حاجت دنیوی، از روی تذلل و فروتنی در پیشگاه خداوند متعال گریه کند و حاجتش را از او بخواهد، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.^۱

مسئله ۱۵۳۴. گریه برای مصایب وارده بر حضرت سید الشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام یا سایر ائمه هدی علیهم السلام با قصد قربت و نزدیک شدن به درگاه الهی، به خودی خود از افضل اعمال است و موجب باطل شدن نماز نمی‌شود.

مبطل نهم: انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم بزند

مسئله ۱۵۳۵. کاری که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پريدن و مانند آن،

۱. به طور مثال، اگر نمازگزار در قنوت نماز برای امر دنیوی مانند شفای مریض یا رفع فقر دعا نماید و در آن حال برای نشان دادن درماندگیش و اظهار فروتنی در پیشگاه خداوند متعال، گریه نماید، اشکال ندارد و نماز باطل نمی‌شود.

نماز را باطل می‌کند و فرق ندارد عمدی باشد یا از روی فراموشی، یا اینکه بی‌اختیار پیش آید یا به سبب ندانستن مسأله باشد.

مسأله ۱۵۳۶. اشاره کردن با دست، زدن دست بر روی پا یا دست دیگر برای فهماندن چیزی به دیگری، برداشتن چیزی از روی زمین مثل قرآن یا کتاب دعا، بغل کردن نوزاد، کشتن حشرهٔ موزی، راه رفتن به مقدار کم برای برداشتن مهر نماز از روی طاقچه و مانند آن، با شرایط ذیل اشکال ندارد:

۱. صورت نماز به هم نخورد؛

۲. نمازگزار از قبله منحرف نشود؛

۳. در حال حرکت، قرائت و ذکرهای نماز را نگوید؛

۴. موالات در نماز و سایر شرایط صحیح بودن نماز را رعایت نماید.

مسأله ۱۵۳۷. اگر انسان در بین نماز به قدری ساکت بماند که عرفاً نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۳۸. اگر فرد در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که صورت نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را دوباره بخواند، ولی بهترین است که آن را تمام کرده، سپس دوباره به جا آورد.

مبطل دهم: خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۳۹. اگر فرد در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز از بین برود، به طوری که نگویند نماز می‌خواند - عمداً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می‌شود؛

اما اگر طوری باشد که صورت نماز از بین نرود، چنانچه عمدی باشد، بنابر احتیاط واجب، نماز باطل می‌شود و آن را دوباره بخواند؛ ولی اگر از روی فراموشی و سهواً باشد، نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۴۰. اگر انسان در بین نماز، غذایی را که در دهان یا بین دندان‌ها مانده

فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرورود، اشکال ندارد.

مبطل یازدهم: پدید آمدن شک‌های باطل در رکعت‌های نماز

مسئله ۱۵۴۱. اگر برای نمازگزار، یکی از شک‌های باطل کننده پیش آید، مثل اینکه در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی واجب شک نماید، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی قبل از سرگذشتن بر مهر در سجده دوم، شک نماید و شک وی باقی مانده و ثابت گردد، نمازش باطل می‌باشد.

مبطل دوازدهم: زیاد یا کم کردن عمدی یا سهوی رکن نماز

مسئله ۱۵۴۲. اگر انسان رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم کند یا چیزی از اجزای نماز را عمداً اضافه کند، نماز باطل می‌شود. همچنین، اگر رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت، سهواً اضافه کند، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل می‌شود^۱ و اما اضافه کردن تکبیرة الاحرام به طور سهوی، مبطل نماز نیست.

یک قاعده کلی

مسئله ۱۵۴۳. اگر انسان بعد از نماز شک کند در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است و به شک خویش اعتنا نمی‌کند.

۱. و اگر یک رکعت به نمازش اضافه شود هر چند سهواً، نماز بنا بر فتوی باطل است.

شکستن نماز و کم و زیاد کردن اجزای آن

مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست

مسئله ۱۵۴۴. شکستن نماز واجب با اختیار، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست؛ ولی در بعضی از موارد، شکستن نماز واجب، جایز (بلکه در بعضی موارد واجب) است. از آن جمله، موارد زیر می‌باشد:

• ۱. پیش‌گیری از ضرر مالی یا بدنی

مسئله ۱۵۴۵. شکستن نماز واجب برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی اشکال ندارد، بلکه اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکنند.

• ۲. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است

مسئله ۱۵۴۶. شکستن نماز واجب برای هر غرض دینی یا دنیوی که برای نمازگزار مهم است، در وسعت وقت اشکال ندارد، هر چند اگر نماز را نشکند ضرری به او وارد نشود.^۱

۱. مثلاً فرد در بین نماز، در وسعت وقت، متوجه قرار مهمی می‌شود که با دیگری داشته و تمام کردن نماز باعث می‌شود به آن نرسد.

• ۳. پرداخت طلب طلبکار

مسئله ۱۵۴۷. اگر فرد در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را که زمان ادایش فرارسیده و بدهکار توانایی پرداخت آن را دارد از او مطالبه کند، پرداخت فوری آن بر بدهکار واجب است. بنابراین، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، شکستن نماز بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و اگر بدون شکستن نماز، پرداخت طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند؛ اما اگر وقت نماز تنگ است، باید نماز را تمام کند و بعد بدهیش را بپردازد.

• ۴. تطهیر (پاک کردن) مسجد در وسعت وقت

مسئله ۱۵۴۸. اگر انسان در بین نماز بفهمد مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، سپس مسجد را تطهیر نماید و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمی زند، بنا بر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند، بلکه مسجد را در بین نماز تطهیر کند و بعد بقیّه نماز را بخواند؛ اما اگر تطهیر مسجد نماز را به هم می زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد و تأخیر تطهیر تا بعد از نماز، هتک حرمت مسجد به حساب نیاید، شکستن نماز برای تطهیر واجب نیست، هر چند جایز می باشد؛ اما اگر بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن نباشد یا باقی ماندن نجاست در مسجد و تأخیر تطهیر، عرفاً هتک و توهین به مسجد محسوب شود، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

• ۵. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها

مسئله ۱۵۴۹. اگر نمازگزار قبل از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت

دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکنند، بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند؛ البته، مراتب این استحباب با هم متفاوت است، هر چه زودتر در اثنای نماز یادش بیاید، شکستن نماز جهت خواندن اذان و اقامه یا اقامه، فضیلت بیشتری دارد.

شایان ذکر است، این حکم بنا بر احتیاط واجب در موارد ذیل جاری نمی‌شود:

۱. اذان تنها را فراموش کرده باشد.
۲. بعضی از قسمت‌های آنها را فراموش کرده باشد.
۳. بعضی از شرایط آنها را فراموش کرده باشد.
۴. جایی که آنها را عمداً ترک کرده باشد.
۵. جایی که آنها را فراموش کرده و بین نماز یادش آمده، ولی از خواندن آنها منصرف گردیده یا مَرَدَد شده و نماز را ادامه داده و پس از گذشتن مدّت قابل توجهی، تصمیم به خواندن آنها گرفته باشد.
۶. نماز جماعت باشد.

• ۶. پدید آمدن شک‌های صحیح در وسعت وقت نماز

مسئله ۱۵۵۰. نمازگزاری که در وسعت وقت نماز، یکی از شک‌های صحیح در نماز چهار رکعتی برایش پیش آمده و شکّ وی، ثابت و پایرجا شده است - مثل اینکه در نماز ظهر شک نموده که رکعت سوّم است یا چهارم - می‌تواند نماز را بشکند و دوباره به جا آورد، هم‌چنان که می‌تواند مطابق دستورالعمل مربوط به شک‌های صحیح رفتار نماید که توضیح آن در فصل شک‌های صحیح نماز خواهد آمد.

مسئله ۱۵۵۱. کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را عمداً تمام کند، هرچند معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است و احتیاط مستحب است که آن را دوباره بخواند.

مسئله ۱۵۵۲. مستحب است نمازگزار هنگام قطع نماز در مواردی که شکستن نماز، جایز یا واجب است، بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

کم و زیاد کردن اجزای نماز یا عدم رعایت شرایط نماز

مسئله ۱۵۵۳. هرگاه انسان چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، هرچند یک حرف آن باشد، نماز باطل است؛ البته تکرار ذکرهای نماز با توضیحی که در مسئله «۱۳۲۳» ذکر شد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۵۴. اگر فرد به علت ندانستن مسئله، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نمازش باطل است و حکم زیاد کردن واجبات رکنی به سبب ندانستن مسئله در مسئله «۱۲۲۶» گذشت؛

اما کم کردن واجب غیررکنی از جاهل قاصر مانند کسی که به گفته شخصی مؤثقی یا رساله معتبری اعتماد کرده و بعداً خطای او یا رساله معلوم شده، نماز را باطل نمی‌کند؛

همچنین، اگر به علت ندانستن مسئله - هرچند از روی تقصیر - حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند یا تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم بلند بخواند یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۵۵. اگر در نماز واجب بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش بنا بر احتیاط واجب، باطل است؛ ولی اگر یادش بیاید یک سجده از رکعت قبل را فراموش کرده، نمازش صحیح می‌باشد و واجب است قضای سجده را بعد از نماز به جا آورد؛^۱

اما در صورتی که پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و سجده یا

۱. و بنا بر احتیاط مستحب برای فراموش کردن سجده، سجده سهواً انجام دهد و توضیح بیشتر در بخش سجده فراموش شده و سجده سهو ذکر می‌شود.

سجده‌ها را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات اربعه را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بنا بر احتیاط مستحب، برای ایستادن بی جا سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۵۵۶. اگر نمازگزار قبل از گفتن «السَّلَامُ عَلَیْنَا» و «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» یادش بیاید دو یا یک سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید سجده یا سجده‌ها را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام بدهد.

مسئله ۱۵۵۷. هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز چه عمدتاً و چه سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند - مثلاً پشت به قبله نماید یا وضویش باطل شود یا صورت نماز از بین برود - و بعد از آن عمل یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است و اگر یادش بیاید یک سجده را انجام نداده، نمازش صحیح می‌باشد و واجب است قضای سجده را بعد از نماز به جا آورد؛^۱

ولی اگر قبل از انجام کاری که چه عمدی انجام شود و چه سهوی، نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید دو یا یک سجده از رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو یا یک سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنا بر احتیاط واجب، برای سلامی که بی جا گفته است، سجده سهواً انجام دهد.

در صورتی که فرد بعد از ارتکاب عملی که انجام عمدی آن مبطل است، اما انجام سهوی آن مبطل نیست - مثل سخن گفتن به مقدار کم - یادش بیاید یک یا دو سجده از رکعت آخر را فراموش کرده است، مانند صورت قبل، باید یک یا دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنا بر احتیاط واجب برای سلامی که بی جا گفته است، سجده سهواً انجام دهد. همچنین، برای سخن گفتن سهوی نیز بنا بر احتیاط واجب، سجده سهو به جا آورد.

۱. بنا بر احتیاط مستحب، سجده سهو نیز به جا آورد.

مسئله ۱۵۵۸. هرگاه نمازگزار بعد از سلام نماز یادش بیاید تشهد رکعت آخر را به جا نیاورد، نمازش صحیح است و لازم نیست برگردد و تشهد را به جا آورد و احتیاط مستحب است قضای تشهد فراموش شده را انجام دهد؛ ولی واجب است برای تشهد فراموش شده، سجده سهوانجام دهد و در این مسئله فرقی نیست که نمازگزار بعد از سلام نماز، عملی که به جا آوردن آن چه عمدی و چه سهوی مبطل نماز است، انجام داده یا انجام نداده باشد.^۱

مسئله ۱۵۵۹. اگر نمازگزار قبل از سلام نماز یادش بیاید یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۰. اگر فرد بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز چه عمدی و چه سهوی اتفاق بیفتد، نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کرده یا وضویش باطل شده یا صورت نماز به هم خورده - نمازش باطل است؛

اما اگر کاری که انجام عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای سلام زیادی، بنا بر احتیاط لازم، سجده سهوانجام دهد.

مسئله ۱۵۶۱. اگر نمازگزار در بین نماز یا بعد از آن بفهمد، وضویا غسل یا تیمم باطل بوده یا بدون وضویا غسل یا تیمم مشغول نماز شده، باید نماز را دوباره با وضو یا غسل یا تیمم طبق وظیفه شرعی اش بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۵۶۲. اگر نمازگزار بعد از نماز بفهمد تمام نماز را قبل از وقت خوانده، باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید و در این حکم فرقی نیست که بر اساس یقین یا اطمینان یا حجت شرعی معتبر دیگر مثل شهادت بینه به فرارسیدن وقت، نماز را خوانده باشد یا این امر از روی غفلت یا فراموشی یا سهل انگاری یا ندانستن مسئله باشد.

۱. سایر احکام قضای سجده و تشهد فراموش شده در فصل مربوط به آن ذکر می شود.

مسئله ۱۵۶۳. اگر به یکی از راه‌های شرعی بیان شده در مسئله «۹۷۰» برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، چند صورت دارد:

الف. در بین نماز بفهمد اشتباه کرده و هنوز هم وقت نماز نشده، هر چند لحظاتی بعد، وقت نماز فرا می‌رسد؛

ب. در بین نماز شک کند که وقت نماز شده یا لحظاتی بعد وقت نماز خواهد شد؛

در این دو صورت (الف و ب)، نماز باطل است.

ج. در بین نماز متوجه شود، بعد از شروع او به نماز، وقت نماز فرا رسیده، به گونه‌ای که موقع فهمیدن، وقت نماز شده است؛

د. در بین نماز یقین یا اطمینان داشته باشد که وقت نماز شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه؛

هـ. بعد از نماز بفهمد که در بین نماز، وقت فرا رسیده است؛

و. بعد از تمام شدن نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت، در حالی که هنگام شک، وقت نماز فرا رسیده باشد یا سپری شده باشد؛

در این چهار صورت (ج، د، ه، و)، نماز صحیح است.

مسئله ۱۵۶۴. اگر انسان متوجه نباشد که باید با طریق شرعی معتبر مثل یقین یا اطمینان به فرا رسیدن وقت، مشغول نماز شود و در حال غفلت نماز بخواند، چند صورت دارد:

الف. بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده است؛ در این صورت، نماز صحیح است.

ب. بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت فرا رسیده؛ در این صورت، نمازش باطل است و باید دوباره آن نماز را بخواند.

ج. بعد از تمام شدن نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت، یا شک نماید که تمام نماز را در وقت خوانده یا قسمتی از آن را در وقت خوانده

است در حالی که هنگام شک، وقت نماز فرا رسیده باشد یا سپری شده باشد؛ در این صورت، نماز صحیح می باشد.

د. در بین نماز بفهمد که هنوز وقت فرا نرسیده، هر چند لحظاتی بعد، وقت نماز خواهد شد؛

ه. در بین نماز شک کند که وقت فرا رسیده یا لحظاتی بعد وقت نماز خواهد شد؛

و. در بین نماز متوجه شود وقت بعد از شروع او به نماز فرا رسیده است، اما قسمتی از نماز - هر چند اندک - را قبل از وقت خوانده است؛

در این سه صورت (د، ه، و)، نماز باطل است.

مسئله ۱۵۶۵. اگر فرد شک دارد که وقت نماز فرا رسیده یا نه، اما به امید فرا رسیدن وقت، رجاء نماز را بخواند و بعد از نماز تحقیق نماید، چند صورت دارد:

الف. بفهمد تمام نماز را در وقت شرعی آن خوانده؛ در این صورت نمازش صحیح است.

ب. بفهمد تمام نماز یا قسمتی از آن را قبل از وقت خوانده؛

ج. معلوم نشود نماز را در وقت خوانده یا قبل از آن؛

در این دو صورت (ب و ج)، نماز باطل است.

شکّیات نماز

قبل از بیان احکام شک‌های نماز، تعریف شک و گمان به عنوان مقدمه ذکر می‌شود:

«شک»، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیه، به طور مساوی و برابر تردید داشته باشد؛ مثل اینکه تردید داشته باشد که در رکعت دوم است یا سوم و هر دو طرف برای او مساوی باشد و نتواند یک طرف را بر دیگری ترجیح دهد. «گمان»، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیه تردید داشته باشد؛ ولی احتمال یک طرف نسبت به موارد دیگر، بیشتر باشد؛ مثل اینکه (۳۰) درصد احتمال بدهد که در رکعت سوم است و (۷۰) درصد احتمال بدهد که در رکعت چهارم است که احتمال قوی‌تر (۷۰ درصد)، در اینجا گمان یا ظنّ نامیده می‌شود.^۱

شک‌های نماز چند نوع است:

۱. شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند (هشت مورد)؛
۲. شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد (شش مورد)؛

۱. البته در بسیاری از مباحث گذشته، حکم شک و گمان یکی بوده و تفاوتی بین آنها نمی‌باشد و موارد کمی که حکم آنها با هم فرق دارد، حکم هر دو بیان شده است.

۳. شک‌های صحیح که اگر نمازگزار بر طبق احکامی که ذکر خواهد شد، عمل نماید، نمازش صحیح خواهد بود (یازده مورد). بنابراین، مجموع شک‌های نماز «بیست و پنج» مورد می‌باشد.

شایان ذکر است، شک‌های باطل کننده و شک‌های صحیح همگی در مورد رکعت‌های نماز است و شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد، شامل شک در رکعت‌ها و غیررکعت‌ها می‌باشد.

مسئله ۱۵۶۶. هنگامی که شکی در رکعات نماز ایجاد می‌شود، چه شک از اقسام شک‌های باطل کننده باشد و چه از اقسام شک‌های صحیح، نمازگزار نمی‌تواند فوراً به احکام آن شک عمل نماید؛ بلکه لازم است قدری فکر کند تا در صورتی که به گمان یا اطمینان دست پیدا نمود، بر طبق آن عمل کند و چنانچه به نتیجه‌ای نرسید و همچنان در شک خود باقی ماند، در این صورت به احکام شکیات عمل نماید.

شک‌های باطل کننده

مسئله ۱۵۶۷. شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی واجب؛ مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه فرد در نماز چهار رکعتی، شک کند یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی قبل از وارد شدن به سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعت‌های نماز، طوری که فرد اصلاً نداند چند رکعت خوانده است؛ (البته این شک در حقیقت مورد مستقلی نیست، بلکه جزء موارد دیگر مثل شک بین یک رکعت و بیشتر می‌باشد).

هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد. **مسئله ۱۵۶۸.** اگر یکی از شک‌های باطل کننده برای انسان پیش آید، نمازگزار می‌تواند پس از به دست نیامدن نتیجه و پابرجا شدن شک، نماز را به هم بزند، هر چند بنا بر احتیاط مستحب، پس از آنکه شک او پابرجا شد، نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۱۵۶۹. شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محلّ به جا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام نماز.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

پنجم: شک امام در شماره رکعت‌های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند. همچنین، شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

ششم: شک در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

• ۱. شک در چیزی که محلّ آن گذشته است

مسئله ۱۵۷۰. اگر انسان در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد

که بین آن کار و کار قبلی، ترتیب شرعی است (طوری که چنانچه آن کار قبلی را عمداً ترک کرده باشد، شرعاً نباید مشغول این کار شود)، به شک خود اعتنا نکند (این شک، شک بعد از محل است). بنابراین، اگر نمازگزار در حال خواندن سوره، شک کند حمد را خوانده یا نه، در این حال به شکش اعتنا نمی‌کند و در مورد این حکم، فرقی نیست که عمل بعد، جزء واجب یا مستحب یا مقدمه باشد؛

اما اگر نمازگزار وارد عمل بعد نشده (و به اصطلاح در محل است)، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، به جا آورد؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، در حالی که هنوز مشغول خواندن سوره نشده است، باید حمد را بخواند.

همچنین، اگر وارد عمل بعد شده، ولی بین عمل بعد و جزء مشکوک قبلی، ترتیب شرعی نیست، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد، مثلاً اگر در سجده مشغول گفتن ذکر شریف صلوات است و شک می‌کند که ذکر واجب سجده را گفته یا نه، باید به شکش اعتنا کرده و ذکر واجب سجده را بگوید، زیرا در سجده مستحب است قبل یا بعد از ذکر واجب سجده، صلوات بفرستد و بین ذکر سجده و صلوات، ترتیب شرعی نیست.

آنچه در این مسأله ذکر شد، در همه نمازها جاری است و شامل نماز واجب و نماز مستحب، نماز ادا و نماز قضا، نماز یومیه و نماز آیات و مانند آن می‌شود.

مسئله ۱۵۷۱. کسی که در گفتن تکبیرة الاحرام شک دارد در حالی که مشغول گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» یا خواندن قرائت است، نباید به شک خود اعتنا نماید.

مسئله ۱۵۷۲. اگر هنگام قرائت حمد و سوره در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه قبل را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۷۳. اگر نمازگزار در حال رفتن به سمت رکوع شک نماید که حمد و سوره یا سوره تنها را خوانده یا نه، به شکش اعتنا نکند. همچنین، اگر در حال خواندن

قنوت در رکعت دوم شک نماید حمد و سوره یا سوره را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا ننماید.

مسئله ۱۵۷۴. اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.^۱

مسئله ۱۵۷۵. اگر نمازگزار در حالی که به سمت سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. همچنین اگر در حالی که به سمت سجده می‌رود شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.^۲

مسئله ۱۵۷۶. اگر نمازگزار شک کند یک سجده انجام داده یا دو سجده، در صورتی که در محل است و وارد عمل بعد نشده، باید یک سجده دیگر انجام دهد؛ اما اگر شک، بعد از وارد شدن در عمل بعد باشد و بین عمل بعد و جزء مشکوک قبلی، ترتیب شرعی باشد، مثل اینکه مشغول خواندن تشهد شده است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است، در این صورت به شک خود اعتنا نکند و نماز را ادامه دهد.

مسئله ۱۵۷۷. اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۷۸. اگر نمازگزار در حالی که مشغول گفتن صلوات تشهد است، در گفتن یا نگفتن شهادتین تشهد شک کند، به شک خود اعتنا نکند. همچنین، اگر در حالی که مشغول گفتن سلام است، در خواندن یا نخواندن تشهد یا قسمتی از آن شک کند، به شک خویش اعتنا ننماید.

۱. بلکه همان طور که گذشت، چنانچه بعد از رکوع یا سجود بداند سهواً ذکر واجب رکوع یا سجده را نگفته یا بدنش در حال گفتن ذکر آرام نبوده، نمازش صحیح است و محل تدارک آن گذشته است.
 ۲. بلکه اگر نمازگزار در حال رفتن به سمت سجده باشد و برای سجده خم شده و از حد رکوع گذشته باشد، ولی هنوز سر بر مهر نگذاشته است یادش بیاید که راست ایستادن بعد از رکوع را فراموش کرده، نمازش را ادامه داده و نمازش صحیح است و لازم نیست آن را تدارک نماید. توضیح بیشتر در این مورد، در مسئله «۱۳۴۸» ذکر شد.

مسئله ۱۵۷۹. اگر نمازگزار شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا عملی که با نماز سازگاری ندارد انجام داده، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر قبل از اینها شک کند، باید سلام را بگوید و اگر بعد از تمام شدن سلام، شک کند که سلام را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، هر چند مشغول عمل دیگری نشده باشد.

مسئله ۱۵۸۰. اگر نمازگزار در بین نماز شک در نیت نماز کند، چنانچه می داند فعلاً نیت نماز دارد و شک او نسبت به اجزای قبلی است، به شک خود اعتنا نکرده و نمازش را ادامه دهد. به عنوان مثال، کسی که شک در نیت نماز صبح کرده، در حالی که در رکوع است و می داند رکوع را به نیت نماز صبح انجام داده است، در این حال نمازش را ادامه داده و صحیح است.

مسئله ۱۵۸۱. کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسئله ۱۵۸۲. اگر فرد نمازگزار شک کند که یکی از رکن های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده، چون رکن زیاد شده، نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است.

مسئله ۱۵۸۳. اگر فرد شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بود، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۸۴. اگر فرد شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری

که بعد از آن است شده باشد، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً مشغول تشهّد است و شک می‌کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و چنانچه بعداً یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را و آنچه بعد از آن است را به جا آورد؛ ولی اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش بنا بر احتیاط لازم باطل است.

به عنوان مثال، اگر قبل از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده است، باید دو سجده و آنچه بعد از آن است را به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش چنان که ذکر شد، باطل است.

مسئله ۱۵۸۵. اگر نمازگزار شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باشد، به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، شک کند که حمد را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را و آنچه بعد از آن است را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است.

بنابراین، اگر نمازگزار مثلاً در قنوت نماز واجب، یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید حمد و سوره^۱ را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

• ۲. شک بعد از سلام

مسئله ۱۵۸۶. اگر نمازگزار بعد از سلام نماز شک کند نماز را به طور صحیح به جا آورده یا نه، خواه شک مربوط به عدد رکعت‌های نماز باشد، یا شرایط نماز مانند قبله و طهارت، یا اجزای نماز مانند رکوع و سجود، به شک خود اعتنا نمی‌کند.

۱. البته، همان طور که در مسئله «۱۲۶۹» بیان شد، خواندن سوره بعد از حمد در نمازهای پنج‌گانه شبانه‌روزی، بنا بر احتیاط واجب لازم است.

بنابراین، اگر نمازگزار بعد از سلام نماز، شک کند رکوع کرده یا نه، یا شک کند رو به قبله نماز خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

همچنین، اگر نمازگزار بعد از سلام نماز مغرب شک کند سه رکعت نماز خوانده یا چهار رکعت، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند؛

ولی اگر نمازگزار بداند که نمازش کامل نیست و شک وی از شک‌هایی باشد که اگر در بین نماز پیش می‌آمد آن را باطل می‌کرد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است؛

اما اگر بعد از سلام، شکی برایش پیش آید که اگر در بین نماز بود، از شک‌های صحیح به حساب می‌آید؛ مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، در این صورت اگر از حالت نمازگزار خارج نشده یا کاری که عمدی یا سهوی آن مبطل نماز است انجام نداده، حکم بین نماز را دارد. بنابراین، می‌تواند بنا را بر سه گذشته و یک رکعت دیگر به جا آورد، سپس نماز احتیاط خوانده و به سبب سلام بی‌جا، بنا بر احتیاط واجب سجده سهو به جا آورد.

• ۳. شک بعد از وقت

مسئله ۱۵۸۷. اگر فرد بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، هر چند گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند، مگر آنکه در این مورد وسواسی یا کثیرالشک باشد، که در این صورت به شگش اعتنا نمی‌کند.

مسئله ۱۵۸۸. اگر انسان بعد از گذشتن وقت، شک کند نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۸۹. اگر فردی که نماز عصرش را نخوانده، در وقت مخصوص به نماز

عصر شک نماید که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز عصر را بخواند و لازم نیست قضای نماز ظهر را انجام دهد؛

اما اگر فردی در وقت مخصوص نماز عصر شک نماید که نماز ظهر و عصرش را خوانده است یا نه، باید نماز عصر را بخواند و بنا بر احتیاط واجب، قضای نماز ظهر را نیز انجام دهد.

حکمی که در این مسأله ذکر شد، در مورد نماز مغرب و عشاء نیز جاری می‌شود.

مسأله ۱۵۹۰. اگر فرد بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است (نیت ما فی الذمه) بخواند.

مسأله ۱۵۹۱. اگر فرد بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند تنها یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء، هر دو را بخواند.

• ۴. کثیر الشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

مسأله ۱۵۹۲. «کثیر الشک» کسی است که زیاد شک می‌کند؛ یعنی وقتی که حال او را با حال کسانی که در وجود یا عدم وجود عوامل حواس پرتی همانند او هستند، مقایسه می‌کنیم، آن فرد بیشتر از معمول شک می‌کند.

ملاک در تشخیص کثیر الشک، عرف می‌باشد و کثیر الشک بودن، اختصاص به کسی که زیاد شک کردن عادت او باشد ندارد، بلکه کافی است که فرد در معرض عادت به زیادی شک باشد و از نمونه‌های کثیر الشک، به عنوان مثال دو مورد ذکر می‌شود:

الف. اگر شخص در حالات عادی، سه نماز پشت سر هم بر او نمی‌گذرد، مگر آنکه حداقل در یکی از آنها شک می‌کند و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار

شود، در شکّ چهارم و بعد از آن، عرفاً عنوان کثیرالشکّ بر این فرد صدق می‌کند و باید طبق احکام کثیرالشکّ عمل نماید.

به عنوان مثال، اگر فردی در بین سه نماز صبح و ظهر و عصر، تنها در نماز صبح شکّ کند و در سه نماز بعد از آن یعنی نماز مغرب و عشاء و صبح روز آینده، در نماز مغرب شکّ کند و در سه نماز ظهر و عصر و مغرب روز آینده، در نماز ظهر شکّ کند، پس از آن اگر در نماز عشاء یا نماز صبح یا ظهر روز بعد از آن شکّ کند، کثیرالشکّ محسوب می‌شود. بنابراین، به شکّ خویش اعتنا نمی‌کند.

ب. اگر شخص در حالات عادی، سه نماز معین مانند نماز صبح بر او نمی‌گذرد مگر آنکه حدّ اقل در یکی از آنها شکّ می‌کند و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شکّ چهارم و بعد از آن، عنوان کثیرالشکّ بر فرد مذکور عرفاً صدق می‌کند و به احکام کثیرالشکّ عمل می‌نماید.

به عنوان مثال، اگر فرد در تعداد رکعات یکی از سه نماز صبح روز شنبه تا دوشنبه شکّ نماید و باز این شکّ در یکی از سه نماز صبح روز سه شنبه تا پنج شنبه همان هفته پیش آید و پس از آن، شکّ مذکور در یکی از سه نماز صبح روز جمعه تا یک شنبه هفته بعد تکرار شود، پس از آن اگر در نماز صبح روزهای مثلاً دوشنبه یا سه شنبه یا چهارشنبه شکّ نماید، به شکّ خود اعتنا نمی‌کند.

مسئله ۱۵۹۳. اگر کسی در یک نماز سه بار شکّ کند یا در سه نماز پشت سر هم، در هر نماز یک بار شکّ کند، این مقدار برای کثیرالشکّ شدن کافی نیست؛ مگر اینکه این امر به اندازه‌ای ادامه پیدا کند و شکّ تکرار شود که عرفاً او را کثیرالشکّ محسوب نماید.

مسئله ۱۵۹۴. کثیرالشکّ در مبحث وضو، غسل و تیمّم، همانند کثیرالشکّ در مبحث نماز است؛

بنابراین، اگر شخص در حالات عادی، سه وضو بر او نمی‌گذرد، مگر آنکه در یکی از آنها شکّ می‌کند، مثلاً در مسح سر شکّ می‌کند که آن را انجام داده یا نه و

این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شک چهارم و بعد از آن، عنوان کثیر الشک بر این فرد صدق می‌کند و به احکام کثیر الشک در وضو عمل می‌نماید؛ یعنی به شک خود اعتنا نکرده و بنا می‌گذارد که مسح سر را انجام داده است؛ اما اگر بعداً معلوم شود که مسح سر را انجام نداده، وضویش باطل بوده و نماز واجبی را که با آن خوانده، باید در وقت دوباره خوانده و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۹۵. کثیر الشک اگر در به جا آوردن جزئی از اجزای نماز شک کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، هر چند در محل باشد و اگر در به جا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می‌کند، مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر دو رکعت می‌گذارد و نمازش صحیح است، هر چند هنوز سلام نماز را نداده باشد.

مسئله ۱۵۹۶. کسی که در یک مورد نماز زیاد شک می‌کند، طوری که زیادی شک، تنها مخصوص آن مورد محسوب شود، فقط در همان مورد، احکام کثیر الشک برای او جاری می‌شود و در سایر موارد، کثیر الشک محسوب نمی‌شود. بنابراین، چنانچه در موارد دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید؛

مثلاً کسی که زیادی شک او در این است که سجده کرده یا نه، اگر اتفاقاً در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید؛ یعنی اگر در محل است مثل اینکه ایستاده و هنوز به سمت سجده نرفته، باید رکوع را به جا آورد و اگر از محل گذشته، مثل اینکه به سجده رفته، به شگش اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۹۷. کسی که همیشه در نماز مخصوصی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند، طوری که زیادی شک تنها مخصوص آن نماز محسوب شود، فقط در همان نماز، برای او احکام کثیر الشک جاری می‌شود و در سایر نمازها، کثیر الشک محسوب نمی‌شود. بنابراین، اگر در نماز دیگری مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۵۹۸. کسی که فقط وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می‌کند به همان صورت که در مسئله قبل آمد، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۵۹۹. کسی که معنای کثیرالشک را می‌داند، اگر شک کند کثیرالشک شده یا نه، کثیرالشک محسوب نمی‌شود و باید به دستور شک عمل نماید و فردی که کثیرالشک است تا وقتی یقین یا اطمینان نکند به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۶۰۰. بر کثیرالشک واجب نیست برای یادسپاری تعداد رکعات نماز یا کارهای آن، از مهرهای مخصوصی که تعداد رکعات نماز یا تعداد سجده‌ها را نشان می‌دهد یا از تسبیح یا انگشتر یا وسیله دیگری که نمازگزار با آن می‌تواند تعداد رکعات یا کارهای نماز را حفظ نماید، استفاده کند، هرچند این کار مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۶۰۱. کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن رکن و آنچه را بعد از آن است، به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است؛

مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسئله ۱۶۰۲. کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محلّ به جا آوردن آن نگذشته،^۱ باید آن را و آنچه را بعد از آن است، به جا آورد و اگر از محلّ آن گذشته، نمازش صحیح است؛

۱. گذشتن از محلّ، به وارد شدن در رکن بعد می‌باشد.

مثلاً اگر در نماز واجب شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است و آن را ادامه می‌دهد.

• ۵. شک امام و مأوم

مسئله ۱۶۰۳. اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا اطمینان یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا اطمینان یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید؛^۱

اما اگر امام و مأوم، یکی گمان به عدد رکعات^۲ و دیگری یقین یا اطمینان داشته باشد، باید هر کدام به وظیفه خویش در مورد تعداد رکعات نماز عمل نمایند؛

مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی ظهر، مأوم گمان دارد رکعتی که در حال انجام آن است رکعت سوّم است و امام یقین دارد که رکعت چهارم است، بر مأوم واجب است رکعت مذکور را رکعت سوّم نمازش قرار دهد و یک رکعت دیگر بخواند و در این حال جایز نیست مأوم در تعداد رکعات به امام مراجعه نماید.

مسئله ۱۶۰۴. اگر یکی از امام یا مأوم در افعال نماز، مانند تعداد سجده‌ها شک

۱. البته، این حکم در صورتی است که تطابق بین رکعات نماز امام و مأوم معلوم باشد؛ اما اگر مثلاً مأوم شک دارد که رکعت سوّم است یا چهارم و سبب شک وی آن است که نمی‌داند رکعت اول نماز جماعت به امام اقتدا کرده یا رکعت دوّم، در این صورت، مأوم باید به شک خویش اعتنا نماید و نمی‌تواند به امام که آن رکعت را رکعت چهارم می‌داند رجوع کند.

۲. شایان ذکر است، همان طور که در مسئله «۱۶۳۱» ذکر می‌شود، گمان در رکعات نماز، حکم یقین را دارد.

نماید و دیگری یقین یا اطمینان نسبت به آن داشته باشد - با توضیحی که در ضمن مثال ذکر می شود - هر کدام که شک دارد به دیگری که یقین یا اطمینان دارد رجوع می نماید و به شک خود اعتنا نمی کند.

به عنوان مثال، مأمومی که می داند که در کارهای نماز از امام جماعت تبعیت می کرده و تخلف ننموده، اگر شک کند یک سجده انجام داده یا دو سجده، در حالی که امام جماعت یقین یا اطمینان به دو سجده دارد، نباید به شک خویش اعتنا کند؛ اما اگر مأموم احتمال می دهد هرچند از روی غفلت، متابعت از امام را در سجده ترک کرده و مثلاً همان طور در سجده اول باقی مانده تا آنکه امام وارد سجده دوم شده، باید به شک خود اعتنا نماید.

شایان ذکر است، حکم مذکور در موردی که یکی از امام یا مأموم گمان نسبت به برخی از افعال نماز مانند تعداد سجده ها دارد و دیگری یقین یا اطمینان دارد نیز، جاری می شود.

• ۶. شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۶۰۵. یکی از شک هایی که به آن اعتنا نمی شود، شک در تعداد رکعات نماز مستحبی است که تفصیل احکام آن در فصل احکام نماز مستحبی، مسئله «۲۱۰۹» خواهد آمد.

شک های صحیح

مسئله ۱۶۰۶. یازده صورت است که اگر نمازگزار در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس چنانچه یقین یا اطمینان یا گمان به یک طرف پیدا کرد، بر طبق همان طرف عمل نماید و نماز را تمام کند، وگرنه چنانچه

۱. شایان ذکر است، همان طور که در مسئله «۱۶۳۵» ذکر می شود، گمان در افعال نماز، حکم شک را دارد.

شک پابرجا گردید به دستورهایی که گفته خواهد شد عمل نماید؛
بعضی از این یازده مورد «شک‌های دو پایه‌ای» و بعضی از آنها «شک‌های سه پایه‌ای» هستند که در مسائل بعد به بیان آن پرداخته می‌شود:

• مورد اوّل: شک بین دو و سه

مسئله ۱۶۰۷. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوّم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو رکعت نشسته کافی نیست.
چنانچه این شک، قبل از وارد شدن به سجده دوّم پیش آید، مثل حال ایستاده یا رکوع یا سجده اوّل یا بین دو سجده، نماز باطل است.

• مورد دوّم: شک بین دو و چهار

مسئله ۱۶۰۸. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوّم، شک بین دو و چهار نماید، باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.
چنانچه این شک، قبل از وارد شدن به سجده دوّم پیش آید - مثل حال ایستاده یا در رکوع یا در سجده اوّل یا بین دو سجده - نماز باطل است.

• مورد سوّم: شک بین سه و چهار

مسئله ۱۶۰۹. اگر نمازگزار شک بین سه و چهار نماید، در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز مخیر است یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد، هر چند احتیاط مستحب است دو رکعت نماز احتیاط نشسته را انتخاب نماید.

• مورد چهارم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده

مسئله ۱۶۱۰. اگر نمازگزار شک بین سه و پنج، در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و در این حال به دستور شک دو و چهار عمل نماید؛ یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد؛ چنانچه این شک در رکوع یا بعد از رکوع یا در حال نشسته پیش آید، نماز باطل است.

• مورد پنجم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده

مسئله ۱۶۱۱. اگر نمازگزار شک بین چهار و پنج در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و در این حال به دستور شک سه و چهار عمل نماید؛ یعنی مخیر است یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد، هر چند احتیاط مستحب است دو رکعت نماز احتیاط نشسته را انتخاب نماید.

• مورد ششم: شک بین چهار و پنج در حال نشسته

مسئله ۱۶۱۲. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم شک بین چهار و پنج نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجده سهو به جا آورد و به طور کلی، این حکم در هر موردی که طرف کمتر شک چهار رکعت باشد، مثل شک بین چهار و شش نیز جاری است، آن چنان که خواهد آمد. شایان ذکر است، چنانچه این شک در رکوع یا بعد از رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید، نماز باطل است.

• مورد هفتم: شک بین چهار و شش در حال نشسته

مسئله ۱۶۱۳. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک بین چهار و شش نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجده سهو به جا آورد.

شایان ذکر است، چنانچه این شک در حال ایستاده یا در رکوع یا بعد از رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید، نماز باطل است.

• مورد هشتم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده

مسئله ۱۶۱۴. اگر نمازگزار شک بین پنج و شش در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و به دستور شک چهار و پنج نشسته عمل نماید، یعنی بعد از نماز سجده سهو به جا آورد.

• مورد نهم: شک بین دو و سه و چهار

مسئله ۱۶۱۵. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک بین دو و سه و چهار نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و پس از آن، دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

شایان ذکر است، چنانچه این شک در حال ایستاده یا در رکوع یا بعد از رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده یا قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید، نماز باطل است.

• مورد دهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده

مسئله ۱۶۱۶. اگر نمازگزار شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز به دستور شک دو و سه و چهار عمل نماید؛ یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد، دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

• مورد یازدهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال نشسته

مسئله ۱۶۱۷. اگر نمازگزار پس از وارد شدن به سجده دوم، شک بین سه و چهار و

پنج نماید، باید به دستور شک سه و چهار و شک چهار و پنج عمل نماید، یعنی یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد، سپس سجده سهو به جا آورد.

به طور کلی، در هر موردی که نمازگزار پس از وارد شدن به سجده دوم شک کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتر از آن، می تواند در وسعت وقت بنا را بر چهار بگذارد و وظیفه هر دو شک را انجام دهد، یعنی هم به جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد، نماز احتیاط بخواند و هم به جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت به جا آورده باشد، بعد از آن، سجده سهو به جا آورد.

شایان ذکر است، چنانچه این شک در حال رکوع یا بعد از رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده، قبل از داخل شدن در سجده دوم پیش آید، نماز باطل است. **مسئله ۱۶۱۸.** در شک های صحیحی که نمازگزار موظف است از حالت ایستاده بنشیند، مثل شک چهار و پنج در حال ایستاده، احتیاط مستحب آن است که نمازگزار برای قیام بی جا سجده سهو انجام دهد.

• احکام دیگر شک های صحیح

مسئله ۱۶۱۹. اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد، نباید نماز را بشکند؛ بلکه لازم است به دستوری که ذکر شد عمل نماید؛

ولی اگر وقت نماز وسعت داشته باشد، می تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد یا نماز را نشکسته و مطابق با دستور آن شک رفتار نماید.

مسئله ۱۶۲۰. کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شک کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد و اگر شک کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۶۲۱. کسی که وظیفه اش خواندن نماز نشسته است، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند، عمل کند.

مسئله ۱۶۲۲. کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن ناتوان شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند که حکم آن در مسئله «۱۶۲۰» گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۶۲۳. اگر یکی از شک هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بخواهد اصل نماز را دوباره بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر نگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را دوباره بخواند، نماز دومش هم بنا بر احتیاط واجب، باطل است؛

ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول خواندن مجدد نماز شود، نماز دومش صحیح است (البته اگر وقت تنگ باشد، لازم است به دستور نماز احتیاط رفتار کند تا نمازش در وقت قرار بگیرد).

مسئله ۱۶۲۴. وقتی یکی از شک های باطل کننده برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا اطمینان یا گمان پیدا می شود، در صورتی که شک باطل کننده او در دو رکعت اول نماز باشد، جایز نیست با حالت شک، نماز را ادامه دهد؛ مثلاً اگر در حال رکوع شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر سر از رکوع بردارد به یک طرف، یقین یا اطمینان یا گمان پیدا می کند، جایز نیست با این حال سر از رکوع بردارد؛

اما در بقیه شک های باطل کننده، می تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا اطمینان یا گمان برای او پیدا شود.

مسئله ۱۶۲۵. اگر شک فرد از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول

شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۶۲۶. اگر انسان بعد از ایستادن یا در حال بلند شدن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش‌آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، در صورتی که به دستور آن شک (دو و سه) عمل کند، نمازش صحیح است؛

ولی چنانچه موقعی که تشهد می‌خواند علاوه بر شک در تعداد سجده‌ها یکی از آن شک‌ها اتفاق بیفتد، اگر شک او بین دو و سه باشد نمازش باطل است و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشد، نمازش صحیح است و باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۶۲۷. اگر فرد قبل از آنکه مشغول خواندن تشهد شود، یا پیش از شروع در بلند شدن، در رکعت‌هایی که تشهد ندارد، شک کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان هنگام یکی از شک‌هایی که بعد از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم صحیح است، برایش پیش‌آید، نماز وی باطل است.

مسئله ۱۶۲۸. اگر نمازگزار در اثنای نماز بداند در اجزای قبلی نماز مثلاً بین رکعت دوم و سوم شک نموده، در حالی که فعلاً مشغول خواندن رکعت بعد یا انجام عمل دیگر است، چنانچه مردد شود که شک مذکور قبل از وارد شدن به سجده دوم بوده که از شک‌های باطل محسوب می‌شود یا بعد از وارد شدن به سجده دوم بوده که از شک‌های صحیح محسوب می‌گردد، بنا می‌گذارد که شک او بعد از وارد شدن در سجده دوم پدید آمده که از اقسام شک‌های صحیح می‌باشد؛

این حکم، در صورتی که تردید مذکور بعد از اتمام نماز پیش‌آید نیز جاری است.

مسئله ۱۶۲۹. اگر هنگامی که انسان ایستاده قبل از رکوع بین سه و چهار، یا بین

سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را به جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۶۳۰. اگر فرد بعد از نماز بفهمد که در حال نماز، شگی برای او پیش آمده ولی نداند از شک‌های باطل کننده یا صحیح بوده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر بداند از شک‌های صحیح بوده ولی نداند کدام صورت آن بوده، جایز است نماز را دوباره بخواند، هرچند می‌تواند به دستور تمامی شک‌های صحیح پدید آمده عمل نماید و در این صورت، نیازی به دوباره خواندن نماز نیست (البته اگر وقت تنگ است، باید کاری که وقت کمتری می‌گیرد را انجام دهد).

احکام گمان در نماز

مسئله ۱۶۳۱. حکم «گمان» در نمازهای واجب نسبت به رکعت‌های نماز، مثل حکم «یقین» است.

بنابراین، اگر مثلاً در نماز صبح یا مغرب یا عشاء نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا می‌گذارد که دو رکعت خوانده است و نمازش صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نماز احتیاط ندارد.

شایان ذکر است، در این حکم فرقی نیست که گمان نسبت به دو رکعت اول نماز باشد یا دو رکعت آخر، همچنان که فرقی نیست گمان مذکور موجب صحیح بودن نماز یا بطلان آن باشد؛ مانند اینکه نمازگزار در نماز چهار رکعتی در حال رکوع شک بین چهار و پنج داشته باشد و گمانش به رکعت پنجم باشد، که در این صورت باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۶۳۲. اگر نمازگزار در شماره رکعت‌ها، اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد

گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۶۳۳. کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف در تعداد رکعات نماز بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است و به تعبیری مردّد باشد که حالت ایجاد شده برای او، شک است یا گمان، باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۶۳۴. اگر نمازگزار بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته است که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۶۳۵. گمان در کارهای نماز (افعال نماز) حکم شک را دارد و در این حکم، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبی نیست؛

پس اگر فرد گمان دارد که دو سجده انجام داده در صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده، باید یک سجده دیگر انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده باشد، مثل اینکه مشغول خواندن تشهد است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است بنا می‌گذارد که دو سجده کرده است.

نیز اگر گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده، باید رکوع را انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده باشد، مثل اینکه مشغول گفتن ذکر «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» است یا به سجده رفته است، به گمانش اعتنا نمی‌کند و بنا می‌گذارد که رکوع کرده است.

همین طور، اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد، اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است و اگر در محلّ است و مشغول خواندن سوره نشده، باید حمد را بخواند.

مسئله ۱۶۳۶. کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف در افعال نماز بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۶۳۷. حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیّه و نمازهای

واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر انسان در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود و اما اگر بین یک رکعت و دو رکعت تردید نماید، ولی گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

نماز احتیاط

• کیفیت خواندن نماز احتیاط

مسئله ۱۶۳۸. کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر الاحرام نماز احتیاط را بگوید و تنها حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده به جا آورد؛ پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۶۳۹. نماز احتیاط، اذان و اقامه و نیز سوره و قنوت ندارد و نمازگزار بنا بر احتیاط واجب نباید نیت آن را به زبان آورد و نیز بنا بر احتیاط واجب حمد را آهسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۶۴۰. نماز احتیاط، متصل به اصل نماز و قبل از انجام باطل کننده‌های آن خوانده می‌شود و چنانچه فرد بین اصل نماز و نماز احتیاط عمداً یکی از باطل کننده‌های نماز را انجام دهد یا سهواً کاری که عمدی و سهوی آن مبطل است را انجام دهد، بنا بر احتیاط واجب نماز احتیاطش صحیح نیست و نمی‌تواند به خواندن آن اکتفا نماید.

مسئله ۱۶۴۱. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده

درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۶۴۲. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط، بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بی‌جا، بنا بر احتیاط لازم، سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۶۴۳. اگر انسان بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً چنانچه نمازگزار در شک بین سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و یک رکعت نماز احتیاط خوانده باشد و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۶۴۴. اگر فرد بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً چنانچه نمازگزار در شک بین دو و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و دو رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۶۴۵. اگر نمازگزار بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً چنانچه نمازگزار در شک بین سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و یک رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده، مانند اینکه پشت به قبله کرده باشد، باید نماز را دوباره بخواند؛

البته، اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفا به ضمیمه کردن یک رکعت متصل به نماز نکند.

مسئله ۱۶۴۶. اگر فرد بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را نیز بخواند.

مسئله ۱۶۴۷. اگر فرد بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند و چنانچه قبل از داخل شدن در حدّ رکوع نماز احتیاط یادش آمده باشد، یک رکعت به‌طور متصل بخواند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی، بنابر احتیاط لازم، سجدهٔ سهو بنماید؛

اما اگر پس از داخل شدن در حدّ رکوع نماز احتیاط یادش آمده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

مسئله ۱۶۴۸. اگر فرد بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مسئلهٔ گذشته ذکر شد در اینجا نیز جاری است.

مسئله ۱۶۴۹. اگر انسان در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، حکم آن نظیر آنچه در مسئلهٔ «۱۶۴۷» ذکر شد می‌باشد.

مسئله ۱۶۵۰. نماز احتیاط مانند اجزای نماز اصلی است، پس اگر نمازگزار در آن به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

همین‌طور، اگر نمازگزار عمداً رکنی را در آن کم یا زیاد نماید، نمازش باطل می‌شود. همچنین، است حکم اگر سهواً رکنی را کم نماید و محلّ تدارک آن بگذرد و اگر نمازگزار در نماز احتیاط رکنی را سهواً اضافه کند، بنابر احتیاط لازم، نمازش باطل می‌شود.

• احکام شک و سهو در نماز احتیاط

مسئله ۱۶۵۱. اگر انسان شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و به کار دیگری وارد نشده است و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند؛

اما اگر کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده یا در کار دیگری وارد شده یا بین نماز و شک و از زیاد طول کشیده، بنا بر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۶۵۲. اگر فرد در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد؛

مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. همچنین، هنگامی که مشغول خواندن نماز احتیاط یک رکعتی است، اگر شک نماید یک رکعت خوانده یا دو رکعت، بنا می‌گذارد که یک رکعت خوانده است.

مسئله ۱۶۵۳. موقعی که فرد مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید آن را به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند؛

مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید آن را بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند. بنابراین، احکام شک در افعال نماز احتیاط همانند احکام شک در افعال اصل نماز است.

مسئله ۱۶۵۴. اگر فرد بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۶۵۵. اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست، سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۶۵۶. اگر انسان در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید، ولی قضای تشهد لازم نیست و لازم نیست برای تشهد فراموش شده سجده سهو انجام دهد، هر چند انجام آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۶۵۷. اگر نماز احتیاط و سجده سهو بر نمازگزار واجب شود، باید اول نماز احتیاط به جا آورده شود و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر نماز احتیاط و قضای سجده بر فرد واجب شود.

سجده سهو

اگر نمازگزار در نماز دچار سهو و فراموشی شود، در بعضی از موارد باید بنا بر فتویٰ یا احتیاط واجب به دستوری که بعداً گفته می‌شود، سجده سهو انجام بدهد.

موارد سجده سهو

مسأله ۱۶۵۸. نمازگزار در دو مورد بعد از سلام نماز، باید سجده سهو به جا آورد:

۱. تشهد فراموش شده؛

۲. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است.

همچنین، نمازگزار در سه مورد بعد از سلام نماز، بنا بر احتیاط واجب باید

سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود انجام دهد:

۱. کلام بی جا.

۲. سلام بی جا.

۳. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز.

• موارد لازم سجده سهو (بنابر فتویٰ یا احتیاط واجب)

۱. تشهد فراموش شده

مسئله ۱۶۵۹. اگر نمازگزار تشهد نماز را فراموش کند و این فراموشی ادامه داشته باشد تا آنکه مشغول بخشی از نماز شود که با شروع به آن شرعاً نمی‌تواند برگردد و تشهد را به جا آورد، باید به کیفیتی که بعداً ذکر می‌شود، سجده سهو به جا آورد؛ مثلاً اگر نمازگزار در نماز ظهر در رکعت دوم، خواندن تشهد را فراموش کند و در رکوع رکعت سوم یا بعد از آن یادش بیاید، چون نمی‌تواند برگردد و تشهد بخواند، واجب است بعد از سلام نماز سجده سهو به جا آورد.

اما چنانچه وارد قسمتی از نماز نشده که با شروع آن شرعاً نتواند برگردد و تشهد را بخواند، مثل اینکه نمازگزار در حال خواندن تسبیحات اربعه رکعت سوم متوجه شود که تشهد نخوانده است، در این حال باید بنشیند و تشهد بخواند، سپس برای رکعت سوم بلند شده و دوباره تسبیحات اربعه بخواند و نماز را ادامه دهد و احتیاط مستحب است برای قیام بی جا سجده سهو انجام دهد.

۲. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است

مسئله ۱۶۶۰. اگر نمازگزار در نماز چهار رکعتی بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، یا شک کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت، باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، واجب است سجده سهو انجام دهد.

۳. کلام بی جا

مسئله ۱۶۶۱. اگر نمازگزار در بین نماز، سهواً حرف بزند و سخنی بگوید که ذکر، دعا و قرآن محسوب نشود، بعد از سلام نماز، بنابر احتیاط واجب، باید به کیفیتی که بعداً ذکر می‌شود، سجده سهو انجام دهد. به عنوان مثال، اگر مکلف در بین نماز مغرب

اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده با کسی حرف بزند یا مثلاً بگوید: «یا حسین»، باید بنا بر احتیاط واجب، بعد از سلام نماز، سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۶۶۲. اگر نمازگزار بخواند ذکر یا دعا یا قرآن بخواند، ولی سهواً آن را غلط بخواند، در صورتی که از عنوان ذکر یا دعا یا قرآن خارج نشده باشد، سجده سهو واجب نیست، وگرنه بنا بر احتیاط واجب، باید سجده سهو انجام دهد و اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده از واجبات نماز بوده و محلّ تدارک آن هم باقی است، باید آن را دوباره به طور صحیح بخواند.

شایان ذکر است، حکم سبق لسان (که نوعی لغزش در کلام است، مثل آنکه بخواند حرف یا کلمه‌ای بگوید، اما بی اختیار کلمه یا حرف دیگری به زبانش بیاید) نیز بنا بر احتیاط واجب، حکم سهواست.

مسئله ۱۶۶۳. اگر نمازگزار در نماز سهواً مدتی حرف بزند^۱ و همه آن ناشی از یک اشتباه و سهو باشد، انجام یک بار سجده سهو به کیفیتی که خواهد آمد، بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۶۶۴. برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر انسان سهواً ناله بکند یا «آه» بکشد یا «آه» بگوید، بنا بر احتیاط واجب، باید سجده سهو نماید؛ مگر استثنایی که در مسئله «۱۵۰۰» ذکر شد.

۴۰. سلام بی جا

مسئله ۱۶۶۵. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول، اشتباهاً و سهواً سلام بدهد، بعد از نماز، بنا بر احتیاط واجب باید برای سلام بی جا، سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۱۶۶۶. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»، هر چند «و

۱. البته، اگر حرف زدن به اندازه‌ای طولانی باشد که صورت نماز به هم بخورد، نماز باطل است.

رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را نگفته باشد، بنا بر احتیاط لازم، باید سجده سهواً انجام دهد. همچنین، اگر دو حرف یا بیشتر از سلام را سهواً بگوید، بنا بر احتیاط واجب، باید سجده سهواً انجام دهد؛ ولی اگر اشتبهاً بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، احتیاط مستحب آن است که سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۶۶۷. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام دهد، اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، انجام یک بار سجده سهو به کیفیتی که بعداً خواهد آمد، کافی است.

۵. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز

مسئله ۱۶۶۸. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند که در نماز یا چیزی را اشتبهاً کم کرده یا اشتبهاً زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحّت باشد (صحیح محسوب شود)، در این حال که امر مردّد بین زیادی یا کمی است، بنا بر احتیاط واجب باید سجده سهواً انجام دهد؛ به عنوان مثال:

الف. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند در نماز ظهر یا در رکعت اول سهواً تشهّد خوانده است یا در رکعت سوم سهواً تسبیحات اربعه را نخوانده، احتیاط واجب آن است که سجده سهواً انجام دهد.^۱

ب. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند در نماز صبح یا در رکعت اول سهواً یک سجده انجام داده است یا در رکعت دوم، سهواً سه سجده به جا آورده است، در این صورت نمازگزار علم اجمالی دارد که یا از نمازش سهواً سجده کم کرده یا به نمازش سهواً سجده اضافه کرده است و در این حال احتیاط واجب آن است که سجده سهواً انجام دهد.^۲

۱. هر چند اگر هر کدام از این دو مورد، به طور مشخص اتفاق افتاده بود، سجده سهو واجب نبود.

۲. همان.

• موارد احتیاط مستحب سجده سهو

در موارد زیر سجده سهو واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب است که فرد آن را انجام دهد:

۱. ایستادن یا نشستن بی جا

مسئله ۱۶۶۹. اگر نمازگزار در جایی که باید بایستد - مانند وقتی که باید حمد و سوره یا تسبیحات بخواند - اشتبهاً بنشیند یا در موقعی که باید بنشیند - مثل موقع تشهد - اشتبهاً بایستد، احتیاط مستحب آن است که سجده سهو به جا آورد.

۲. سجده فراموش شده

مسئله ۱۶۷۰. اگر نمازگزار سجده را فراموش کند و این فراموشی ادامه داشته باشد، تا وقتی وارد بخشی از نماز شود که شرعاً نمی تواند برگردد و سجده را به جا آورد؛ به عنوان مثال اگر نمازگزار در نماز عصر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید و احتیاط مستحب است سجده سهو نیز به جا آورد.

۳. هرزیادی سهوی

مسئله ۱۶۷۱. احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهواً زیاد کرده است، سجده سهو انجام دهد؛ مثل آنکه سهواً در نماز سجده یا تشهد یا اضافه کند، یا در رکعتی که قنوت ندارد، قنوت بخواند یا آنکه ذکر را در غیر محلّ خود بگوید.

۴. هر نقص سهوی

مسئله ۱۶۷۲. احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهواً کم

کرده و محلّ تدارک آن گذشته است، سجده سهوانجام دهد؛ مثل آنکه سهواً حمد یا تسبیحات اربعه را نخواند و در رکوع یا بعد از آن بفهمد که آن را نخوانده است.

مسئله ۱۶۷۳. اگر نمازگزار یک سجده یا هر دو سجده را در رکعت اول نمازش فراموش کند و ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ» گفته و برخیزد و حمد و سوره و قنوت بخواند و تکبیر رکوع را بگوید و پیش از رفتن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و سجده فراموش شده را به جا آورد و نماز را ادامه دهد و بعد از نماز، بنا بر احتیاط مستحب، شش بار سجده سهوانجام دهد، که عبارت هستند از یک بار برای ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ»، یک بار برای ایستادن بی جا، یک بار برای حمد، یک بار برای سوره، یک بار برای قنوت و یک بار برای تکبیر رکوع.

اگر در رکعت دوم تشهد را فراموش کند و قبل از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و آن را به جا آورد و برای هر کدام از ایستادن بی جا و چیزهای دیگری که زیادی انجام داده، احتیاط مستحب است سجده سهو به جا آورد.

کیفیت انجام سجده سهو

مسئله ۱۶۷۴. کیفیت سجده سهو، این است که فرد بعد از سلام نماز فوراً به قصد قربت نیت سجده سهو کند و پیشانی را بنا بر احتیاط لازم، بر شییی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنا بر احتیاط مستحب، سایر مواضع سجده را به دستوری که در سجده نماز ذکر شد، بر زمین بگذارد و گفتن ذکر در آن واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است که در آن ذکر بگوید و بهتر است بگوید، «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»؛

بعد، سر از سجده برداشته و دوباره به سجده رود و در سجده دوم هم، بهتر است ذکر را که گفته شد، بگوید و بنشیند و تشهد بخواند و بعد از تشهد سلام دهد و می تواند هر سه سلام را بگوید، هر چند جایز است به سلام آخر اکتفا نماید و

بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ» و در این حال بهترین است «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را هم اضافه کند.

مسئله ۱۶۷۵. لازم نیست فرد قبل از سجده اول در سجده سهو، تکبیر بگوید، هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

همچنین، لازم نیست با وضویا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند یا زن موی سر و بدنش را بپوشاند و بدن و جای پیشانی فرد، پاک باشد؛ نیز مواردی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست. همین طور، راست نشستن بین دو سجده لازم نیست و سر برداشتن از مهر کافی است، هر چند رعایت این موارد مطابق با احتیاط مستحب است.

احکام دیگر سجده سهو

مسئله ۱۶۷۶. اگر نمازگزار شک دارد که موجبات سجده سهو را مرتکب شده است یا نه و بدین سبب شک می کند که سجده سهو بر او واجب شده است یا نه، لازم نیست آن را به جا آورد.

مسئله ۱۶۷۷. اگر انسان می داند سجده سهو بر او واجب شده، ولی شک دارد آن را انجام داده یا نه، در صورتی که در محل است و هنوز زمان اقدام فوری (بعد از نماز) برای انجام آن از بین نرفته است، باید آن را به جا آورد، بلکه اگر فاصله شده و زمان اقدام فوری انجام آن گذشته، احتیاط واجب آن است که آن را انجام دهد، هر چند شک او بعد از وقت باشد.

مسئله ۱۶۷۸. کسی که می داند سجده سهو بر او واجب شده، ولی شک دارد چند بار سجده سهو بر او واجب است، به جا آوردن تعداد کمتر کافی است.

مسئله ۱۶۷۹. اگر نمازگزار بداند در هنگام انجام سجده سهو، سهواً سه سجده کرده است، باید دوباره به کیفیتتی که گذشت، سجده سهو به جا آورد.

همچنین، اگر بداند در هنگام انجام سجده سهویکی از دو سجده مربوط به آن

را به جا نیاورده، چنانچه فاصله زیاد نشده است، باید برگردد و سجده مذکور را انجام دهد، سپس تشهّد و سلام سجده سهو را به جا آورد و در صورتی که به جا آوردن سجده دوم به سبب فاصله زیاد و از بین رفتن موالات ممکن نباشد، باید دوباره به کیفیتّی که گذشت، سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۶۸۰. اگر نمازگزار سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و بنابر احتیاط لازم، باید هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و در هر دو صورت، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۶۸۱. اگر نمازگزار یک سجده را فراموش کند و یادش نیاید تا آنکه وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن، شرعاً نمی‌تواند برگردد و سجده را به جا آورد، مثل اینکه وارد رکوع رکعت بعد شده باشد، واجب است آن سجده را فوراً بعد از نماز، قضا نماید.

شایان ذکر است، اگر فرد تشهد را فراموش کند و یادش نیاید تا آنکه وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی‌تواند برگردد و تشهد را به جا آورد، مثل اینکه وارد رکوع رکعت بعد شده باشد، احتیاط مستحب است آن را بعد از نماز، قضا نماید.

مسئله ۱۶۸۲. سجده‌ای را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و روبه قبله بودن و شرط‌های دیگر را داشته باشد و کیفیت انجام آن، همانند سجده نماز است.

شایان ذکر است، قضای سجده فراموش شده تشهد و سلام ندارد. همچنین، تشهد قضایی که انجام آن مطابق با احتیاط مستحب می‌باشد، سلام ندارد.

مسئله ۱۶۸۳. قضای سجده بنا بر احتیاط واجب باید بعد از نماز و قبل از انجام باطل‌کننده‌های نماز انجام شود.

مسئله ۱۶۸۴. اگر نمازگزار بین سلام نماز و قضای سجده، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود - مثلاً پشت به قبله نماید - نماز باطل نمی‌شود، هرچند احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده، دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۶۸۵. همان طور که گذشت اگر نمازگزار تشهّد را فراموش کند و یادش نیاید تا آنکه وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی‌تواند برگردد و تشهّد را به جا آورد، باید برای تشهّد فراموش شده، سجده سهو به جا آورد و اگر یک سجده را فراموش کند و یادش نیاید تا آنکه وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی‌تواند برگردد و سجده را به جا آورد، لازم نیست برای آن، سجده سهو انجام دهد، هرچند انجام سجده سهو برای آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۶۸۶. کسی که باید سجده را قضا نماید و به علتی، سجده سهو هم بر او واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، باید بعد از نماز، اول سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۱۶۸۷. اگر نمازگزار سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو سجده فراموش شده را به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که برای فراموشی هر کدام، سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۶۸۸. اگر نمازگزار دو سجده از دو رکعت را فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضا، ترتیب را مراعات نماید.

مسئله ۱۶۸۹. اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن، سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب، باید اول سجده را قضا کند و بعد، بنابر احتیاط واجب، برای سخن گفتن بی جا سجده سهو به جا آورد و احتیاط مستحب است سجده سهو دیگری برای قضای سجده فراموش شده هم انجام دهد.

مسئله ۱۶۹۰. اگر قضای سجده بر فرد واجب شود و فراموش کند آن را انجام دهد و مشغول خواندن نماز مستحبی شود و در اثنای آن یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که آن را در همان اثنای نماز انجام دهد، سپس ادامه نماز مستحبی را بخواند و لازم نیست نماز مستحبی را بشکند؛

اما اگر مشغول خواندن نماز واجب شده است و وقت آن نماز وسعت دارد، مخیر است که قضای سجده را تأخیر انداخته و بعد از نماز انجام دهد یا نماز را شکسته و قضای سجده را انجام دهد و اگر وقت آن نماز تنگ است باید نماز را بخواند، سپس قضای سجده را انجام دهد.

مسئله ۱۶۹۱. اگر فرد به طور اجمالی می داند که یا سجده و یا تشهد را فراموش کرده و نمی داند کدام یک بوده، باید سجده را قضا نماید و سجده سهو هم به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که تشهد را نیز قضا نماید.

مسئله ۱۶۹۲. اگر فرد شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست آنها را قضا کرده یا سجده سهو نماید.

مسئله ۱۶۹۳. اگر انسان بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و به جا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۶۹۴. اگر فرد شک داشته باشد که بعد از نماز، قضای سجده فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده را قضا نماید؛ بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن را قضا کند.

نماز مسافر

«مسافر» باید نماز ظهر و عصر و عشاء را با نه شرط، شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند.

شرایط شکسته شدن نماز مسافر

• شرط اول: سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

مسأله ۱۶۹۵. شرط اول شکسته شدن نماز مسافر آن است که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی (تقریباً ۴۴ کیلومتر) نباشد و به مسافت مذکور، «حدّ مسافت شرعی» گفته می‌شود.

مسأله ۱۶۹۶. کسی که رفت و برگشت او مجموعاً هشت فرسخ (تقریباً ۴۴ کیلومتر) است، خواه رفتن یا برگشتنش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنابراین، اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته - یعنی دو رکعتی - بخواند؛

این نوع مسافت را که در آن مسیر رفت و برگشت، مجموعاً هشت فرسخ می‌باشد، «مسافت تلفیقی» می‌نامند.^۱

۱. شایان ذکر است، این حکم مربوط به زمانی است که یکی از قطع‌کننده‌های سفر، مثل اقامت ده روز یا

مسئله ۱۶۹۷. اگر رفت و برگشت فرد هشت فرسخ باشد، اگر چه روزی که می رود همان روز یا شب آن بزرگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر است که در این صورت احتیاط کرده، تمام نیز بخواند.

مسئله ۱۶۹۸. اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفرش هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند، هر چند احتیاط مستحب است در صورت شک تحقیق نماید.

مسئله ۱۶۹۹. اگر فرد یقین یا اطمینان داشته باشد یا بی‌ینه (دو مرد عادل) خبر دهند که سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛

اما اگر یک عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، در صورتی که انسان به گفته او یقین یا اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند، وگرنه گفتار او حجت شرعی محسوب نمی شود و نمازش کامل است. همچنین اگر دو بی‌ینه برخلاف یکدیگر باشند، هر دو از اعتبار ساقط شده و فرد باید نماز را تمام بخواند، هر چند احتیاط مستحب است نمازش را شکسته هم بخواند.

مسئله ۱۷۰۰. کسی که یقین یا اطمینان دارد سفر او هشت فرسخ است یا به طریق معتبر دیگری مثل بی‌ینه اعتماد نموده، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۱. کسی که قصد رفتن به محلّ معینی را داشته و یقین یا اطمینان دارد سفری که می خواهد برود هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست

عبور از وطن و توقّف در آن، در بین مسافت تلفیقی پیش نیاید؛ اما اگر یکی از قطع کننده های سفر پیش بیاید، در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی یا مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ باشد و تفصیل این حکم، در شرط چهارم مسئله «۱۷۱۹» خواهد آمد.

یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد؛ ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۲. اگر فرد بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، هر چند روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۰۳. اگر محلی دور راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۰۴. ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از عبور از آنجا مسافر محسوب می شود و آنجا غالباً آخر شهری یا روستا است؛ ولی در بعضی از شهرهای بسیار بزرگ (بلاد کبیره) ممکن است آخر محله باشد.^۱

مسئله ۱۷۰۵. انتهای مسافت شرعی برای فرد مسافری که قصد دارد به شهری یا روستایی که وطن او نمی باشد سفر نماید و قصد ماندن ده روز در آنجا ندارد، آخرین مقصد فرد در آن شهری یا روستا می باشد؛

به عنوان مثال فردی که وطن وی در (۱۵) کیلومتری شهر مشهد می باشد، چنانچه قصد داشته باشد به مکانی در شهر مشهد مانند حرم مطهر امام رضا علیه السلام که در (۲۵) کیلومتری وطن وی قرار دارد برود و برگردد، نمازش در این سفر شکسته است؛ اما اگر قصد دارد تنها به مکانی در داخل شهر مشهد که در (۲۰) کیلومتری وطن وی قرار دارد برود و از همان جا برگردد، نمازش تمام است.

۱. مراد از بلاد کبیره، شهرهایی است که وقتی فرد از یک محله آن به محله دیگری رود، عرف بگوید شخص مذکور به مسافت رفته است و وی در آنجا (مقصد) مسافر می باشد. بنابراین تعریف، مثلاً تهران از بلاد کبیره نیست و در مسافتها، حد مسافت شرعی از انتهای شهر تهران محاسبه می شود.

• شرط دوم: از اول سفر قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد

مسئله ۱۷۰۶. نماز مسافر در صورتی شکسته است که بداند هشت فرسخ راه را می‌پیماید - هرچند به شکل مسافت تلفیقی - پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛

ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود یا از آنجا به جایی برود، سپس به وطنش یا مکانی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد و در بین هم یکی از قطع کننده‌های سفر - که بعداً ذکر می‌شود - پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۰۷. کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند؛

ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

همچنین، اگر در بین رفتن قصد کند که به جایی برود، سپس به وطنش یا مکانی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد و در بین هم یکی از قطع کننده‌های سفر پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۰۸. مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که سفرش به حد مسافت شرعی را به امر دیگری وابسته نکرده باشد؛

پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۷۰۹. کسی که قصد هشت فرسخ دارد - اگر چه در هر روز مقدار کمی راه

برود - وقتی به حدّ ترخّص (که معنایش در مسأله «۱۷۵۶» خواهد آمد) برسد، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار بسیار کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۱۰. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، مانند زن و فرزند و خادم و زندانی طوری که عرفاً تابع محسوب شوند، چنانچه بداند سفر او (فردی که زن و... در اختیار او هستند) هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند و شک در قصد وی داشته باشد، نماز را تمام به جا آورد و پرسیدن لازم نیست، گرچه مطابق با احتیاط مستحب است؛ ولی بروی اطلاع دادن واجب نیست و اگر تابع در اثنای سفر از قصد متبوع مطلع شود، چنانچه باقیمانده مسیر (هرچند به ضمیمه برگشت) هشت فرسخ باشد نمازش شکسته است، و گرنه باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۷۱۱. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند.

همچنین، کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شک داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند، هرچند این شک به سبب این باشد که احتمال می دهد در بین مسیر، قبل از رسیدن به چهار فرسخ، مانعی از ادامه مسافرت برای او پیش آید؛ ولی اگر اطمینان دارد که قبل از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا نمی شود، احتمال پیش آمد موانعی که مورد انتظار نیست و بسیار بعید می باشد، اثر ندارد و باید نماز را شکسته بخواند.

• شرط سوّم: در بین راه از قصد خود برنگردد

مسأله ۱۷۱۲. شرط سوّم شکسته شدن نماز مسافر آن است که در بین راه از قصد خود برنگردد. بنابراین، اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برنگردد یا

مردّد شود و مسافتی که پیموده با برگشت از هشت فرسخ کمتر است، باید نماز را تمام بخواند و در فرض مذکور بنا بر احتیاط واجب باید نمازهایی را که تا به حال شکسته خوانده، دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۷۱۳. اگر فرد بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود، از مسافت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و قصد اقامت ده روز مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند. همچنین است حکم، اگر احتمال عقلایی دهد سی روز بدون قصد در آنجا می ماند.

مسئله ۱۷۱۴. اگر فرد بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود، از مسافت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد و در بین هم یکی از قطع کننده های سفر (که بعداً ذکر می شود) پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند؛

همچنین، اگر مسافری که قصد دارد مسافت شرعی را طی کند، پیش از رسیدن به چهار فرسخ - مثلاً سه فرسخی - از مسافت منصرف شود، اما تصمیم داشته باشد بدون ارتکاب قطع کننده های سفر، از راه دیگری که پنج فرسخ است به وطنش برگردد به گونه ای که مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۱۵. اگر فرد برای رفتن به محلی که به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ می شود، حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه، بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود به تنهایی یا به ضمیمه برگشت، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۱۶. اگر پیش از آنکه فرد به هشت فرسخ راه برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۱۷. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود

یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود و یا تا جایی برود که رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۱۸. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیّه راه را برود، چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت به استثنای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر کمتر نیست نمازش شکسته است.

• شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، قطع کننده سفر^۱ پیش نیاید

مسأله ۱۷۱۹. کسی که می خواهد از وطن خویش به مقصدی برود که در کمتر از هشت فرسخی است و در آنجا ده روز اقامت نماید سپس به وطنش برگردد، باید نماز را در بین مسیر رفتن به محلّ اقامت ده روز و در مسیر برگشت، تمام بخواند، هر چند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد.

همچنین، کسی که می خواهد از وطنش به مقصدی که آنجا نیز وطن دوّم اوست و در فاصله کمتر از هشت فرسخی قرار دارد برود و در آن توقف کند، سپس به وطن اوّلش برگردد، باید نماز را در مسیر رفتن به وطن دوّم و در مسیر برگشت به وطن اوّل، تمام بخواند، هر چند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد.

شایان ذکر است، در این دو فرض، تنها در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی یا مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ یا بیشتر باشد.^۲

۱. قطع کننده های سفر، بعداً به طور مفصل ذکر می شود.

۲. به عنوان مثال، اگر کسی بخواد از وطن خویش به مقصدی برود که در چهار فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس به وطن خویش برگردد، این فرد، هر چند قصد پیمودن هشت فرسخ تلفیقی را دارد، اما در مسیر رفت و برگشت هم، نمازش تمام است؛

مسئله ۱۷۲۰. کسی که احتمال عقلایی می‌دهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد و در آن توقف می‌کند، یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌نماید، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۲۱. کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که در وطنش توقف نماید، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا توقف در وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هر چند به ضمیمه برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

• شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند

مسئله ۱۷۲۲. اگر فرد برای کار حرامی مثل تجارت ربوی یا دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری - که موجب مرگ یا نقص عضو است - داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که براو واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج (حجّة الاسلام) واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۲۳. سفری که واجب نیست، اگر سبب اذیت - ناشی از شفقت و دلسوزی - پدر یا مادر باشد حرام است و اگر فرد چنین سفری برود معصیت کرده و باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

اما چنانچه کسی قصد دارد از وطن خویش به مقصدی برود که در هشت فرسخی قرار دارد و می‌خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس به وطن خویش برگردد، این فرد، در مسیر رفت و برگشت، نمازش شکسته است.

همچنین، اگر کسی تصمیم داشته باشد از وطن خویش به مقصدی برود که در هفت فرسخی قرار دارد و می‌خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس بخواهد از مسیری دیگر که نه فرسخ می‌باشد، به وطن خویش برگردد، این فرد در مسیر رفت، نمازش تمام و در مسیر برگشت، نمازش شکسته است و در تمامی حالات، نماز او در محل اقامت ده روزه اش، تمام است.

مسئله ۱۷۲۴. کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا دروغ بگوید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۲۵. اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید - چه اینکه غرض دیگری از سفر داشته باشد یا نه - نمازش تمام است؛ پس کسی که شرعاً بدهکار است و سررسید پرداخت بدهیش فرارسیده است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه نتواند در سفر بدهی خود را بدهد و برای فرار از پرداخت بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند؛

ولی اگر سفرش برای کار دیگری است، هر چند در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۲۶. اگر وسیله سواری فرد در سفر، غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافرت کرده باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۲۷. کسی که به همراه ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش محسوب شود یا سبب جلال و شوکت و تقویت ظالم شود، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۷۲۸. کسی که برای معصیت به حد مسافت شرعی سفر کرده، هنگامی که از سفر برمی‌گردد، باید نماز را شکسته بخواند به شرطی که آن برگشت، خودش سفر معصیت نباشد و فرق ندارد برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد یا نباشد و احتیاط مستحب است در صورتی که توبه نکرده، نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۷۲۹. کسی که سفر او سفر معصیت است - مثل اینکه برای انجام کار حرامی به حد مسافت شرعی سفر می‌کند - اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تنهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۳۰. کسی که برای معصیت سفر نکرده - مثل اینکه برای انجام کار مباحی به حدّ مسافت شرعی سفر می‌کند - اگر در بین راه قصد کند که بقیّه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

مسئله ۱۷۳۱. مسافری که به سفر معصیت می‌رود، در صورتی نمازش تمام می‌باشد که حرمت در حقّ وی شرعاً ثابت باشد. بنابراین، اگر فرد برای هدف حرامی به مسافرت برود سپس متوجه شود که هدف مذکور در واقع حرام نبوده است، باید نماز را شکسته بخواند؛

مثلاً اگر فرد برای خرید منزلی که به اعتقاد او غصبی است مسافرت برود، سپس در اثنای مسیری یا بعد از رسیدن به مقصد معلوم شود منزل مذکور مباح بوده و غصبی نیست، باید نماز را شکسته بخواند.

همچنین، اگر فرد برای هدف مباحی به مسافرت برود، سپس معلوم شود که هدف مذکور در واقع حرام بوده است، نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است، مثل اینکه فرد برای خرید منزلی که به اعتقاد او مباح بوده مسافرت برود، سپس معلوم شود منزل مذکور غصبی است.

شایان ذکر است، اگر هدف از سفر حرام باشد، ولی اتفاقاً هدف مذکور محقق نگردد، نماز فرد تمام است، مثل اینکه فرد برای سرقت اموال مسلمانی به مسافرت برود و در سفر موفق به سرقت اموال وی نشود.

• شرط ششم: سفر برای صید لهوری نباشد و بنا بر احتیاط واجب سفر باطل

محسوب نشود

مسئله ۱۷۳۲. اگر فرد به قصد لهور و خوش‌گذرانی به حدّ مسافت شرعی برای صید و شکار برود - هر چند این عمل به خودی خود، حرام نیست - ولی نمازش در حال رفتن تمام و در برگشتن شکسته است، به شرط آنکه برگشتن به قصد شکار لهوری

نباشد و فرق ندارد برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد یا نباشد.
مسئله ۱۷۳۳. اگر فرد برای تهیه معاش و تأمین مخارج زندگی اش به شکار رود، نمازش شکسته است. همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، هرچند در این صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۷۳۴. اگر فرد به قصد تفریح و گردش به حد مسافت شرعی مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۳۵. در سفری که عرفاً باطل محسوب می شود - مثل سفری که در آن غرض و هدف عقلایی وجود ندارد و در عرف، سفری بیهوده و باطل محسوب می شود - احتیاط واجب، جمع بین نماز شکسته و تمام است.

• شرط هفتم: از کسانی که خانه آنها همراهشان است، نباشد

مسئله ۱۷۳۶. افرادی که خانه شان همراه آنهاست، مانند صحرانشین هایی که در بیابان ها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و اطرافیان و چهارپایان شان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگری می روند، در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۷۳۷. اگر صحرانشین مثلاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با چادر و اسباب و اثاث باشد که صدق کند خانه اش همراهش می باشد، نماز را تمام بخواند، وگرنه چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۳۸. اگر صحرانشین مثلاً برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، چنانچه عنوان خانه به دوش بروی صدق نکند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر صدق کند، نمازش تمام است.

• شرط هشتم: شغلش سفر نبوده و نیز کثیرالسفر در حدّ مسافت شرعی نباشد

مسئله ۱۷۳۹. «کسی که شغلش سفر است» یا «کثیرالسفر» در حدّ مسافت شرعی است، باید نمازش را تمام بخواند و این امر در سه مورد محقق می‌شود:

۱. کسی که سفر در حدّ مسافت شرعی، شغل اوست مانند راننده، خلبان، کشتیبان.
۲. کسی که سفر در حدّ مسافت شرعی، مقدمه شغل اوست مانند معلم، پزشک، تاجریا کارگری که بین وطن و محلّ کارش در رفت و آمد است.
۳. کسی که برای غیر شغل مثل زیارت، معالجه بیماری، تفریح، زیاد به مسافرت در حدّ مسافت شرعی می‌رود.

«گروه دوم و سوم» - اگر عنوان «کثیرالسفر» عرفاً بر آنان صدق کند - باید نمازهایشان را در سفر، کامل بخوانند؛

اما در «گروه اول»، لازم نیست به او کثیرالسفر بگویند؛ بلکه اگر در عرف «کسی که شغلش سفر است» به او گفته می‌شود، یعنی کسی که کار او سفر کردن در حدّ مسافت شرعی باشد، مثل راننده‌ای که شغلش حمل مسافری کالا و بار است - هرچند این کار شغل موقت او باشد - با صدق عرفی این عنوان، نمازش تمام است.

مسئله ۱۷۴۰. فردی که شغلش سفر است مثل راننده، برای تمام بودن نمازش دو امر شرط است:

۱. قصد ادامه این شغل را برای مدّت قابل توجّه داشته باشد به گونه‌ای که عنوان «کسی که شغلش سفر است» در مورد او به کار رود؛ مثل راننده‌ای که تصمیم دارد برای مدّت قابل توجّه در حدّ مسافت شرعی رانندگی کند، به گونه‌ای که عرف او را راننده حدّ مسافت شرعی به حساب می‌آورد.

۲. فاصله بین سفرهای شغلی‌اش زیادتر از مقدار معمول نباشد، به حدّی که به صدق عنوان شغلی ضرر وارد نماید و این فاصله با توجّه به انواع سفر متفاوت است.

بنابراین، راننده‌ای که مثلاً تنها شب‌های جمعه مسافران نجف به کربلا می‌برد یا فقط شب‌های جمعه مسافران تهران به قم می‌برد و بقیه هفته در وطن است، راننده

حدّ مسافت شرعی بر او صدق نمی‌کند، پس نمازش در این سفرها شکسته است؛ اما راننده‌ای که در هر ماه از مشهد به کربلا یا سوریه یک بار به مدّت پانزده روز مسافر می‌برد، صدق می‌کند که کارش رانندگی در حدّ مسافت شرعی است و نمازش کامل می‌باشد.

مسأله ۱۷۴۱. در صدق عنوان کثیرالسّفرد مورد کسی که مقدّمه شغلش، مسافرت است یا برای غیر شغلش زیاد سفر می‌رود (مورد ۲ و ۳ در مسأله «۱۷۳۹»)، سه امر معتبر است و با وجود این سه شرط نماز فرد تمام است:

۱. قصد ادامه این کار را برای مدّت قابل توجهی داشته باشد؛ مثل مدّت شش ماه از یک سال یا اینکه در زمان دو سال یا بیشتر، هر سال مدّت سه ماه؛^۱

۲. حدّ اقل ده روز در هر ماه، در حال سفر باشد (هر چند این ده روز در ضمن دو یا سه سفر باشد) یا ده بار در هر ماه (در ده روز مختلف) سفر برود (هر چند زمان سفرهای او به حدّ مسافت شرعی، چند ساعت باشد)؛

اما اگر روزهای مسافرت او (۸) یا (۹) روز در هر ماه یا عدد سفرها (۸) یا (۹) بار در هر ماه باشد، بنا بر احتیاط واجب در همه سفرها نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر روزهای مسافرت او (۷) روز یا کمتر در هر ماه یا عدد سفرها (۷) بار یا کمتر در هر ماه باشد، نمازش شکسته است.^۲

۳. کثرت سفر (زیاد سفر کردن) به فعلیت برسد و قبل از آن بنا بر احتیاط واجب نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

۱. شایان ذکر است، لازم نیست شش ماه از یک سال به طور کامل به هم پیوسته باشد و فاصله شدن یک یا دو ماه در اثنای آن اشکال ندارد؛ مانند اینکه فرد سه ماه حسب ضابط مذکور در متن به حدّ مسافت مسافرت برود، سپس یک یا دو ماه در وطنش بماند و مجدداً سه ماه حسب ضابط مذکور به حدّ مسافت سفر برود؛ همچنان که در مورد دو سال و بیشتر هر سال سه ماه نیز، انقطاع و فاصله شدن یک ماه بین سه ماه در هر سال اشکال ندارد و فرد را از کثیرالسّفرد بودن خارج نمی‌کند.

۲. شایان ذکر است همان طور که در جدول ذیل مسأله ذکر شده، اگر عدد روزها یا تعداد سفرها در یک ماه «۹» و در ماه بعد «۱۱» یا در یک ماه «۸» و در ماه بعد «۱۲» یا در یک ماه «۷» و در ماه بعد «۱۳» باشد نیز، برای تحقّق کثرت سفر کافی است؛ اما اگر عدد روزها یا تعداد سفرها در یک ماه «۶» و در ماه بعد «۱۴» یا در یک ماه «۵» و در ماه بعد «۱۵» باشد، محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

بنابراین، کسی که مقدمه کارش سفر است (مثل معلمی که برای تدریس به حدّ مسافت شرعی می‌رود) یا فردی که برای غیر شغل مسافرت می‌رود (مثل فردی که نذر زیارت دارد و برای ادای نذر، مسافرت می‌نماید) و قصد دارد سه بار یا سه روز در هفته در مسافرت باشد و این کار را برای مدّت شش ماه از یک سال یا برای مدّت دو سال یا بیشتر، سالی سه ماه ادامه دهد، چنین فردی دو هفته اول، بنابر احتیاط واجب، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش تمام است.^۱

۱. ملاک کثیرالسفر شدن در مورد کسی که سفر، مقدمه شغل اوست یا برای غیر شغل زیاد مسافرت می‌رود، آن است که سفر عرفاً عادت فرد شمرده شود و تحقیق این معنا وابسته به آن است که عدد سفرها یا روزهایی که سفر می‌کند زیاد باشد، با لحاظ اینکه تعداد سفرها یا روزهایی که در مسافرت است در ضمن مجموعه‌های متعددی باشد که به گونه‌ای دارای استمرار و امتداد هستند و بعید نیست که حداقل آن (۶۰) روز مسافرت یا (۶۰) سفر، در ضمن (۶) ماه از یک سال و یا برای دو سال متوالی و بیشتر، هر سال سه ماه باشد.

براین اساس، مواردی در جدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می‌شود و افراد می‌توانند از این جدول که برای تشخیص نظر عرف تنظیم گردیده است، در موارد تردید عرفی کمک بگیرند و حکم سایر موارد، با مقایسه و نسبت سنجی با موارد ذکر شده در جدول روشن می‌شود.

به عنوان مثال، طبق ردیف سه در جدول ذیل، فردی که می‌خواهد حداقل (۶) ماه از یک سال مسافرت برود یا برای (۲) سال متوالی، هر سال سه ماه مسافرت برود و در یک ماه، (۸) روز در سفر باشد یا (۸) سفر انجام دهد و در ماه بعد (۱۲) روز در سفر باشد یا (۱۲) سفر انجام دهد، به طوری که در این مدّت، مجموع روزهایی که در سفر است، حداقل (۶۰) روز شود یا مجموع سفرهای او به (۶۰) سفر در (۶۰) روز برسد، چنین فردی از مصادیق کثیرالسفر محسوب می‌شود و نمازش کامل است و حکم در موارد مشابه نیز، چنین است.

شایان ذکر است، در بعضی از موارد در جدول ذیل تحقیق کثرت سفر مورد اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در آن ترک نشود.

مسئله ۱۷۴۲. اگر فردی قصد دارد بین وطن و محلّ کارش که در حدّ مسافت شرعی است تنها برای مدّت سه ماه، مثلاً روز در میان رفت و آمد کند و بعد از سپری شدن مدّت مذکور تصمیم بگیرد سه ماه دیگر به همان کیفیت رفت و آمد نماید که به ضمیمه مدّت قبل کافی در تحقّق مقدار لازم در صدق کثرت سفر است، از آن پس احکام کثیرالسفر در مورد وی جاری می شود و نمازش تمام است.

مسئله ۱۷۴۳. کسی که شغلش مسافرت است (گروه اول)، شرط نیست که سه بار مسافرت کند تا نمازش تمام باشد و همین که عنوان راننده حدّ مسافت شرعی و مانند آن بر او منطبق شود، هر چند در اولین سفر باشد، نمازش تمام است؛ اما کسی که مقدمه شغلش، سفر است یا کثیرالسفر در غیر شغل است (گروه دوم و

جدول مربوط به افراد کثیرالسفر

ردیف	مدّت اجمالی	عدد روزها یا سفرها در ماه	حکم کثیرالسفر
۱	۶ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر هر سال ۳ ماه	۱۰ و بیشتر	دارد
۲		۹ در یک ماه و ۱۱ در ماه بعد	دارد
۳		۸ در یک ماه و ۱۲ در ماه بعد	دارد
۴		۷ در یک ماه و ۱۳ در ماه بعد	دارد
۵		۶ در یک ماه و ۱۴ در ماه بعد	محلّ اشکال
۶		۵ در یک ماه و ۱۵ در ماه بعد	محلّ اشکال
۷		۴ در یک ماه و ۱۶ در ماه بعد	ندارد
۸		۸ یا ۹ در هر ماه	محلّ اشکال
۹		۷ و کمتر در هر ماه	ندارد
۱۰	۵ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر، هر سال ۲/۵ ماه	۱۰ و بیشتر	محلّ اشکال
۱۱		۹ و کمتر	ندارد
۱۲	۴ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر، هر سال ۲ ماه	۱۲ و بیشتر	محلّ اشکال
۱۳		۱۱ و کمتر	ندارد
۱۴	۳ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر، هر سال ۱/۵ ماه	۱۵ و بیشتر	محلّ اشکال
۱۵		۱۴ و کمتر	ندارد
۱۶	۲ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر، هر سال ۱ ماه	هر چند روز باشد	ندارد

سوم)، همچنان که گذشت، وقتی نمازش تمام است که کثرت سفر او به فعلیت برسد و قبل از آن، بنا بر احتیاط واجب بین نماز شکسته و تمام جمع نماید.

مسئله ۱۷۴۴. کسی که شغلش مسافرت است مثل راننده، یا مسافرت مقدمه شغل او است مثل معلم، چنانچه برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ مگر آنکه عرفاً او را «کثیر السفر» بگویند؛ مانند کسی که دائماً سه روز در هفته مسافراست^۱ و در این صورت، نمازش حتی در سفر حج یا زیارت و مانند آن کامل است.

همچنین، اگر مثلاً راننده‌ای که نمازش در سفر شغلی تمام است، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و عده‌ای را برای زیارت با اتومبیل خود ببرد و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۴۵. حمله دار، یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها در ایام حج در هر سال به مکه مسافرت می‌کند و بقیه سال در وطنش است، چنانچه سفرش سه ماه در هر سال یا بیشتر باشد، باید نماز را تمام بخواند، اما اگر سفرش دو ماه یا کمتر باشد، نمازش شکسته است و اگر بین این مقدار است، بنا بر احتیاط لازم بین نماز شکسته و نماز تمام جمع نماید.

مسئله ۱۷۴۶. کسی که در بخشی از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده‌ای که هر سال فقط در سه ماه فصل تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد و به حد مسافت سفر می‌رود، باید در سفرهایی که در آن فصل انجام می‌دهد، نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند؛

البته، چنانچه سفر شغلی فرد در حد مسافت، مختص به وقت معینی از سال باشد، طوری که در سایر ایام سال برنامه منظمی برای مسافرت نداشته باشد، در سفرهای اتفاقی و متفرقه‌ای که در اوقات دیگر سال دارد، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۷۴۷. کسی که در بخشی از سال کثیر السفر است (به معنای دوّم و سوم

۱. ملاک کثیر السفر بودن، در مسئله «۱۷۴۱» ذکر شد.

که در مسأله «۱۷۳۹» ذکر شد) مانند معلمی که فقط در فصل بهار در هر سال زیاد برای تدریس سفر می‌کند، باید در سفرهایی که در آن مدّت از سال انجام می‌دهد نمازش را تمام بخواند.

بنابراین، اگر کثرت سفر (زیاد سفر کردن) در حدّ مسافت، مختصّ به وقت معینی از سال باشد، احکام کثیرالسّفردر اوقات دیگر سال که فرد در معرض کثرت سفر نیست، به توضیحی که در مسأله بعد خواهد آمد در مورد وی جاری نمی‌شود.

مسأله ۱۷۴۸. فردی که به استثنای مدّت معین کوتاهی مانند دو یا سه هفته اول سال، در بقیّه سال کثیرالسفراست (به معنای دوّم و سوّم که در مسأله «۱۷۳۹» بیان شد) و برنامه سالانه وی بر همین منوال است، اگر یک سال اتفاقاً در همان دو سه هفته اول سال به مسافرت برود، نمازش تمام است و حکم کثیرالسفردر آن ایام نیز جاری است؛

البته، چنانچه مدّت معین مذکور مانند یک ماه باشد محلّ اشکال است و در صورتی که در آن مدّت اتفاقاً به مسافرت برود، مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود به اینکه نمازش را در سفر هم شکسته و هم تمام بخواند؛

ولی اگر مدّت معین مذکور، دو ماه یا سه ماه یا بیشتر باشد، حکم کثیرالسفر نسبت به آن مدّت جاری نیست و چنانچه اتفاقاً در مدّت مذکور به سفر برود نمازش شکسته است.

مسأله ۱۷۴۹. راننده و دوره‌گردی که مثلاً در دو یا سه فرسخی شهر یا مثلاً (۱۵) یا (۲۰) کیلومتری شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۷۵۰. کسی که کثیرالسفردر حدّ مسافت شرعی محسوب می‌شود (سه مورد مذکور در مسأله «۱۷۳۹»)، چنانچه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند - چه از اول قصد ماندن ده روز یا بیشتر از آن را داشته باشد یا بدون قصد ده روز یا بیشتر

بماند - باز هم باید در اولین سفری که بعد از ماندن ده روز یا بیشتر می‌رود، نماز را تمام بخواند و اگر چنین شخصی در غیر وطن خود ده روز یا بیشتر - با قصد، یا بدون قصد - بماند، باز هم همین حکم را دارد.

ولی در خصوص «مکاری» (یعنی کسی است که مرکب یا وسیله نقلیه‌ای دارد که آن را کرایه می‌دهد و با آن بار یا مسافرا جابجا می‌کند، مثل راننده‌ای که اتومبیل خویش را برای حمل مسافری کالا کرایه می‌دهد یا چارواداری که اسب یا شتر خویش را برای انتقال بار کرایه می‌دهد) اگر چنین باشد، احتیاط مستحب آن است که در اولین سفری که بعد از ده روز می‌رود، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۷۵۱. اگر فردی که کثیرالسفر در حدّ مسافت شرعی است (به معنای دوّم و سوّم که در مسئله «۱۷۳۹» بیان شد) ^۱ به جهت عارضه‌ای مدّتی مسافرت نرود، ولی قصد دارد بعد از برطرف شدن عارضه مذکور، آن را ادامه دهد، چنانچه مدّت قطع شدن سفر سه ماه یا کمتر باشد، اشکال ندارد و حکم کثیرالسفر باقی است و اگر مدّت مذکور شش ماه یا بیشتر باشد حکم کثیرالسفر منتفی می‌شود و در صورتی که مدّت مذکور چهار ماه یا پنج ماه است، محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود.^۲

مسئله ۱۷۵۲. کسانی که شغل آنها مسافرت است مثل مکاری، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقّت و خستگی شود، باید نماز را شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۷۵۳. کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، نماز را تمام بخواند.

۱. مانند اینکه قبلاً در طول سال هر ماه ده روز - هرچند در ضمن دو یا سه سفر - به حدّ مسافت شرعی می‌رفته و اکنون به سبب بیماری، مدّتی است مسافرت نمی‌رود.

۲. حکم موردی که فرد سابقاً کثیرالسفر نبوده و مثلاً قصد کرده ۶ ماه، هر ماه ده روز - هرچند در ضمن دو یا سه سفر - به حدّ مسافت شرعی برود، ولی در بین ۶ ماه اتفاقاً به سبب عارضه‌ای مثل بیماری فاصله ایجاد شده، از پاورقی شرط اول از مسئله «۱۷۴۱» فهمیده می‌شود.

مسئله ۱۷۵۴. کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در روستایی جنسی دارد که برای حمل آن، مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه کثیرالسفر باشد که معیار آن در مسئله «۱۷۴۱» گذشت.

• شرط نهم: اگر از وطن حرکت می‌کند به حدّ ترخص برسد

مسئله ۱۷۵۵. فردی که از وطنش حرکت می‌کند، در صورتی که به «حدّ ترخص» برسد نمازش شکسته می‌شود و اما در غیر وطن، حدّ ترخص اثری ندارد و همین که از شهر یا روستای محلّ اقامت به قصد پیمودن مسافت شرعی خارج شود، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۷۵۶. «حدّ ترخص»، جایی است که اهل شهر - حتی آنها که در توابع آن هستند - به جهت دور شدن مسافر، نتوانند او را ببینند و نشانه آن این است که او نتواند اهل شهر و توابع آن را ببیند.

مسئله ۱۷۵۷. مسافری که به وطنش برمی‌گردد، تا وقتی وارد وطنش نشده، باید نماز را شکسته بخواند و در این رابطه رسیدن به حدّ ترخص، اثری ندارد. همچنین، مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند تا وقتی که به آن محلّ نرسیده، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۷۵۸. هرگاه شهر یا روستا در بلندی باشد که اهل آن از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، فردی از اهالی آن شهر که مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۷۵۹. کسی که در کشتی یا قطار نشسته و قبل از رسیدن به حدّ ترخص به نیت نماز تمام مشغول نماز شود، ولی قبل از رکوع رکعت سوّم به حدّ ترخص برسد، باید نمازش را شکسته به جا آورد و اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوع رکعت سوّم و پس

از آن به حدّ ترخص برسد، نمازش را رها نموده و باید نماز دیگری را شکسته به جا آورد و تمام کردن نماز اول لازم نیست.

مسئله ۱۷۶۰. اگر بینایی فرد، غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که افراد معمولی، اهل آخر شهر را نبینند و ملاک، دیدن با چشم است، نه با دوربین و ابزار.

همچنین، اگر به علت وزش باد یا طوفان، گرد و غبار فضا را فرا گرفته یا هوا مه آلود است، در مکانی باید نماز را شکسته بخواند که اگر هوا صاف و بدون گرد و غبار و مه باشد اهل آخر شهر را نبیند.

مسئله ۱۷۶۱. اگر فرد هنگامی که سفر می رود شک کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۶۲. اگر کسی یقین یا اطمینان داشته باشد که به حدّ ترخص نرسیده یا شک داشته باشد که به حدّ ترخص رسیده یا نه و نماز را تمام بخواند، سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخص رسیده بوده، چنانچه هنوز وقت باقی و در مسافرت است باید نمازش را دوباره شکسته بخواند و اگر در این حال نماز را نخواند، باید قضای آن را مطابق با وظیفه آخر وقت انجام دهد و اما اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد اشتباه کرده، قضای نماز واجب نیست.

مسئله ۱۷۶۳. اگر کسی یقین یا اطمینان پیدا کند که به حدّ ترخص رسیده و نماز را شکسته به جا آورد سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخص نرسیده بوده، باید نماز را دوباره به جا آورد؛

پس چنانچه در این حال هنوز به حدّ ترخص نرسیده باشد، باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که از حدّ ترخص گذشته باشد، نماز را شکسته به جا آورد و اگر وقت گذشته، نماز را مطابق وظیفه اش در آخر وقت آن به جا آورد.

قطع کننده‌های سفر

مواردی که سفر را قطع می‌کند و موجب کامل شدن نماز فردی که مسافر بوده می‌شود، «قواطع سفر» نامیده می‌شوند. در مسائل بعد، به ذکر احکام آن پرداخته می‌شود:

• مورد اول (از قطع کننده‌های سفر): قصد عبور و توقف (نزول) در وطن

به طور کلی، احکام وطن به این شرح است:

○ احکام وطن

مسئله ۱۷۶۴. منظور از «وطن»، یکی از مکان‌های سه‌گانه زیر می‌باشد:

۱. «وطن اصلی»؛ منظور از آن مقرّ و اقامتگاه اصلی فرد می‌باشد که معمولاً محلّ سکونت پدر و مادر و زادگاه فرد است که پس از تولّد در آنجا زندگی می‌کرده است.

۲. «وطن اتّخاذهی دائمی»؛ منظور از آن محلّی است که انسان برای اقامت دائمی خود انتخاب کرده است و می‌خواهد باقیمانده عمرش را در آنجا بماند.

۳. «وطن موقت»؛ جایی را که انسان محلّ زندگی خود یا مقرّ کاری یا تحصیلی خویش قرار داده است - هرچند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند - چنانچه به گونه‌ای باشد که عرف او را در آنجا مسافرنگویند، طوری که اگر موقتاً ده روز یا بیشتر، جای دیگری را محلّ زندگی خود قرار دهد، باز هم عرف، محلّ سکونت و زندگی‌اش را جای اول (مقرّ موقت) بگویند، آنجا برای او، وطن محسوب می‌شود که آن را «وطن اتّخاذهی موقت» یا «وطن موقت» می‌نامند.

بنابراین، کسی که تصمیم دارد مثلاً یک سال و نیم یا بیشتر،^۱ در مکانی

۱. اگر مدت مذکور حدود یک سال تا یک سال و سه ماه باشد، آن مکان در موارد تردید عرفی، حکم وطن را ندارد و چنانچه مدت سکونت بین یک سال و سه ماه تا یک سال و شش ماه باشد، محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در موارد تردید عرفی ترک نشود. توضیح بیشتر مطلب، در پاورقی بعد می‌آید.

سکونت نماید مثل دانشجوی قمی که قصد دارد یک سال و نیم یا بیشتر شهر تهران را مقرر تحصیلی خود قرار دهد و از شنبه تا چهارشنبه در تهران ساکن باشد و روز پنجشنبه و جمعه نزد خانواده اش به وطن خود (شهر قم) برگردد، در دو هفته اول، در صورتی که قصد اقامت ده روز در تهران ندارد، بنابر احتیاط واجب، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش در شهر تهران که وطن موقت او محسوب می شود، تمام است؛

اما اگر فرد قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست، مدت زمان کوتاهی بماند به گونه ای که آن مکان عرفاً محل زندگی و سکونت او محسوب نشده و عرف او را در آن مکان، مسافری محسوب نماید که قصد دارد مدت کوتاهی آنجا بماند و بعد به جای دیگر برود، در این صورت، آن مکان وطن فرد محسوب نمی شود.^۱

۱. نکاتی را که برای محقق شدن وطن موقت، باید ملاحظه نمود، از این قرار است:
 - الف. مدت اقامت فرد در مقرر کم نباشد، مثلاً فردی که قصد دارد برای مدت چند سال، در هر روز فقط سه یا چهار ساعت در محلی ساکن باشد، این مقدار برای محقق شدن وطن موقت کافی نیست.
 - ب. مجموع این مدت در فاصله زمانی طولانی حاصل نشود.
 - ج. هر چه عدد ساعات در روز و عدد روزها در ماه بیشتر گردد، تحقق وطن موقت و مقرر بودن به مدت کمتر احتیاج دارد و هر چه عدد ساعات در روز و عدد روزها در ماه کمتر گردد، تحقق وطن موقت و مقرر بودن به مدت بیشتر احتیاج دارد.
- براین اساس، مواردی در جدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می شود و افراد می توانند از این جدول که برای تشخیص نظر عرف تنظیم گردیده است، در موارد تردید عرفی کمک بگیرند و حکم سایر موارد با مقایسه و نسبت سنجی با موارد ذکر شده در جدول روشن می شود.
- به عنوان مثال، چنانچه دانشجویی به مدت سه سال در شهری تحصیل نماید و در هر ماه به مدت (۱۵) روز در آن شهر و (۱۵) روز دیگر هم در وطنش ساکن باشد، طوری که سکونت وی در آن شهر به طور شبانه روزی باشد، طبق ردیف ۲ در جدول ذیل، شهر مذکور وطن موقت او محسوب می شود.
- شایان ذکر است، در بعضی از موارد جدول ذیل، تحقق وطن و مقرر موقت مورد اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود.

شایان ذکر است، در نوع دوّم و سوّم وطن (وطن اتّخاذه دائم و وطن اتّخاذه موقّت) فرق ندارد که فرد، خودش مستقلاًّ آن را انتخاب کرده باشد یا اینکه آنجا به تبعیّت از شخص دیگر، وطن او محسوب گردد؛

مثلاً اگر فرزند عرفاً تابع والدین محسوب شود و هنوز استقلال در تصمیم گیری در این جهت را نداشته باشد (چه بالغ و چه نابالغ)، چنانچه والدین او شهر مشهد را به عنوان وطن اتّخاذه دائمی یا موقّت خویش انتخاب کرده و در آن ساکن شوند، شهر مشهد برای آن فرزند که همراه آنان در مشهد ساکن شده نیز وطن محسوب می گردد.

مسأله ۱۷۶۵. اگر فرد تصمیم بگیرد در مکانی برای تحصیل یا شغل تنها مثلاً شش ماه سکونت کند و مکان مذکور وطن موقّت برای فرد محسوب نشود، بعد از سپری شدن آن مدّت، تصمیم بگیرد یک سال دیگر برای تحصیل یا شغل در آن

جدول مربوط به وطن و مقرّ موقّت:

ردیف	عدد ساعات در روز	عدد روزها در ماه	عدد سالها	حکم مقرّ و وطن موقّت
۱	۲۴	۲۲ - ۳۰	۱/۵	دارد
۲	۲۴	۱۵	۳	دارد
۳	۲۴	۷ - ۸	۴	دارد
۴	۲۴	۶	۵ سال و کمتر	ندارد
۵	۲۴	۶	بیشتر از ۵ سال	محلّ اشکال
۶	۲۴	۴	۷ سال و کمتر	ندارد
۷	۲۴	۴	بیشتر از ۷ سال	محلّ اشکال
۸	۱۲	۲۲	۳	دارد
۹	۱۲	۱۵	۵	دارد
۱۰	۱۲	۶	۷ سال و کمتر	ندارد
۱۱	۱۲	۶	بیشتر از ۷ سال	محلّ اشکال
۱۲	۸	۲۰	۴	دارد
۱۳	۶	۲۲	۴	دارد
۱۴	۳ - ۴	۳۰	مطلقاً	ندارد

مکان بماند که به ضمیمه مدّت قبل، کافی در تحقّق مقدار لازم در صدق وطن است، از آن پس احکام وطن موقت در مورد وی جاری می‌شود و نمازش در آنجا تمام است.

مسئله ۱۷۶۶. کسی که مکانی را مقرّ تحصیل یا شغلی خویش قرار داده، طوری که نمازش در آنجا تمام است و بین مقرّ و وطنش که فاصله آنها به اندازه مسافت شرعی یا بیشتر است در رفت و آمد باشد، مثلاً می‌خواهد چند سال در آنجا ساکن باشد و بین مقرّ و وطن اصلی اش رفت و آمد داشته باشد، در مقرّ تحصیل یا شغلی، نمازش تمام است و در صورتی که تعداد سفرهایش در هر ماه بین مقرّ و وطن (۱۰) سفر باشد، نمازش بین راه هم تمام است و اگر (۸) یا (۹) سفر است، بنابر احتیاط واجب در بین راه نمازش را هم شکسته و هم کامل بخواند و اگر (۷) سفر است، نمازش بین راه شکسته است. بنابراین، در چنین مواردی احکام وطن موقت و کثرت سفر هر دو لحاظ می‌شود.^۱

مسئله ۱۷۶۷. بعضی از فقها عظام رضوان الله تعالی علیهم قائل به نوع دیگری از وطن به نام «وطن شرعی» شده‌اند و در این مورد فرموده‌اند: «کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است، اگر شش ماه متّصل با قصد اقامت در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال اوست، آن محل حکم وطن او را دارد، پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی این حکم ثابت نیست (ثابت نبودن این حکم بنابر فتوی می‌باشد).

۱. شایان ذکر است، اگر فاصله زمانی بین رفت به مقرّ و برگشت به وطن (۲ یا ۳) روز باشد، رفت و برگشت عرفاً یک سفر محسوب می‌شود و اگر (۵) روز باشد، رفت و برگشت عرفاً دو سفر محسوب می‌شود و اگر چهار روز باشد، مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود. به عنوان مثال، دانشجویی معلمی شهری را برای مدّت طولانی، مقرّ تحصیل یا کاری اش قرار می‌دهد، طوری که وطن موقت وی محسوب شود، او در هر ماه (۸) بار صبح به آنجا رفته و عصر برمی‌گردد. وی یک بار هم در ماه (۵) روز در مقرّ می‌ماند طوری که فاصله زمانی بین رفت و برگشت او، (۵) روز است که این خود، عرفاً معادل دو سفر محسوب می‌شود. بنابراین، در مجموع، تعداد سفرهای او ده سفر می‌شود، در نتیجه نمازش در بین راه تمام است و در مقرّ نیز نمازش کامل می‌باشد.

مسئله ۱۷۶۸. اگر فرزندی در وطن پدر و مادرش متولد شود و مدتی مانند چهل روز یا بیشتر در آنجا همراه والدینش ساکن باشد، چنانچه والدین وی بعد از آن مدت بدون آنکه از وطنشان اعراض نمایند به همراه فرزند - که تابع آنان محسوب می شود - برای سکونت به شهر دیگری بروند، وطن اصلی فرزند، همان زادگاه اوست؛ اما اگر فرزند در اثنای سفر والدین در شهری که وطن آنان نیست متولد شود، آن شهر وطن اصلی فرزند محسوب نمی شود.

مسئله ۱۷۶۹. کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگری ماند، هر دو محل، وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود انتخاب کرده باشد، همه آنها وطن او محسوب می شود؛ مثل اینکه سه شهر عرفاً به عنوان وطن فرد به حساب آید و فرد در چهار ماه از سال که هوا گرم است در شهر اول سکونت می کند و در چهار ماه که هوا سرد است در شهر دوم ساکن می شود و در بقیه سال در شهر سوم ساکن می گردد.

مسئله ۱۷۷۰. مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، اگر در آن برای مدت قابل توجه فرود آمده و توقف کند (نزول نماید)، سفرش قطع می شود و باید تا زمانی که سفر جدیدی را به حد مسافت شرعی آغاز نکرده است، نمازش را تمام بخواند؛

اما در اینکه عبور از وطن، بدون توقف و فرود آمدن در آن برای مدت قابل ملاحظه، موجب قطع مسافرت شرعی می شود یا نه، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

به عنوان مثال، فردی که قصد دارد از وطن خویش (مشهد مقدس) به مقصدی که در هشت فرسخی آن قرار دارد، برود و در آنجا قصد اقامت ده روز نماید، ولی در بین مسیر پس از پیمودن دو فرسخ، وطن دومش قرار داشته باشد و قصدش آن باشد که در سفر مذکور فقط از آن عبور نموده و توقفی در آن نکند یا توقفش اندک و غیر قابل ملاحظه باشد، در این حال، اگر بخواهد قبل از رسیدن به محل اقامت،

نماز بخواند، احتیاط لازم آن است که بین نماز شکسته و نماز تمام جمع نماید.
مسئله ۱۷۷۱. مسافری که در بین مسافرت به وطنش می‌رسد و در آنجا توقّف می‌کند، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حدّ ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

○ احکام اعراض از وطن

مسئله ۱۷۷۲. اگر انسان از وطن خود صرف نظر کند و دیگر نخواهد در آنجا زندگی کند، زمانی که از آنجا خارج می‌شود، از وطنش اعراض کرده است.
 بنابراین، از آن زمان، هر وقت برای صلّه رحم، زیارت، تفریح و... به آن مکان می‌رود، آنجا برای او حکم وطن را ندارد و نمازش در آنجا شکسته است، هر چند فرد، وطن دیگری هم برای خود انتخاب نکرده باشد؛ مگر آنکه عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کثیرالسفیریا خانه به دوش یا قصد اقامت دهه، برای فرد صدق کند که در این صورت، باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۷۳. ملاک در «اعراض و روی گرداندن از وطن»، آن است که فرد اطمینان داشته باشد در آینده برای زندگی و سکونت به آن مکان بر نمی‌گردد.
 بنابراین، فردی که از وطنش به جهتی مانند مأموریت شغلی، ازدواج و تحصیل خارج می‌شود و شهر دیگری را به عنوان وطن انتخاب می‌نماید، چنانچه احتمال قابل توجه بدهد که در آینده برای سکونت و زندگی به وطن سابقش برمی‌گردد، در این صورت، اعراض محقق نشده است و هر وقت به آن مکان می‌رود، نمازش کامل است.

البته در مورد مکانی که انسان برای مدّت محدود - مانند دو یا سه سال - برای کار یا تحصیل و مانند آن وطن موقت خویش قرار داده، برای اعراض از آن کافی

است از آنجا خارج شده و قصد داشته باشد برای مدّت طولانی^۱ آنجا را محلّ سکونت خویش قرار ندهد، طوری که اگر دوباره به آنجا برای سکونت برگردد، از نظر عرف یک توطن جدید^۲ به حساب آید، نه استمرار توطن سابق.^۳

مسئله ۱۷۷۴. فرزندی که در مورد انتخاب وطن و اعراض از آن، قدرت استقلال در تصمیم‌گیری ندارند و صاحب اختیار نیستند و عرفاً تابع والدینشان یا یکی از آن دو محسوب می‌شوند، چه بالغ باشند و چه بالغ نباشند، در مسئله انتخاب وطن یا اعراض از آن، تابع آنها می‌باشند؛ در غیر این صورت، تصمیم و عمل خودشان ملاک انتخاب وطن و اعراض از آن است.

بنابراین، اگر والدین در زمانی که هنوز فرزند تابع آنان شمرده می‌شود، از سکونت در وطن اعراض نمایند و از آن خارج شوند، دیگر مکان مذکور وطن فرزند محسوب نمی‌شود.

شایان ذکر است، اگر والدین از وطن مذکور اعراض نکنند تا آنکه فرزند به سنی برسد که دیگر تابع والدین نباشد، باز هم مکان مذکور وطن فرزند محسوب می‌شود، مگر آنکه خویش مستقلاً از آن اعراض نموده و خارج شود و چنانچه وی از آن اعراض نکند، ولی والدین او اعراض کنند و از آن خارج شوند، مکان مذکور دیگر وطن والدینش نیست، اما وطن فرزند محسوب می‌شود.

مسئله ۱۷۷۵. کسی که از وطنش به شهر دیگری رفته و آنجا را وطن خود قرار داده است و قصد دارد هر سال فقط یک ماه یا دو ماه به وطن سابقش برای سکونت برگردد، در این صورت اعراض محقق شده و نمازش در وطن سابق شکسته است؛^۴ اما اگر قصد دارد به صورت مستمرّ هر سال سه ماه یا بیشتر به وطن سابقش برای

۱. لازم نیست قصد اعراض دائم و مادام‌العمر داشته باشد.

۲. انتخاب وطن جدید.

۳. در این مورد مدّت، زمانی که فرد آن مکان را وطن موقتّ خویش قرار داده، در مقدار مدّتی که موجب تحقّق اعراض از آن می‌شود، مؤثّر است.

۴. مگر اینکه از جهت دیگری نمازش تمام باشد، مانند اینکه در آن مکان قصد ده روز نماید.

سکونت برگردد، اعراض محقق نیست و نمازش در وطن سابق تمام است.
مسئله ۱۷۷۶. کسی که از وطن اصلیش به شهر دیگری رفته و آنجا را وطن خود قرار داده است و قصد دارد در آینده هرچند دور مثلاً ۲۰ یا ۳۰ سال دیگر یا اواخر عمر مجدداً به وطن اصلیش برگردد و در آنجا تا آخر عمر زندگی نماید، در این صورت اعراض محقق نشده و نمازش در وطن اصلی تمام است.

مسئله ۱۷۷۷. کسی که از وطنش اعراض کرده است و به دنبال آن است که وطنی را برای خویش برگزیند، تا وقتی که وطنی را انتخاب نکرده و در آن ساکن نشده، نمازش شکسته است؛ مگر آنکه عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کثیرالسفیر یا خانه به دوش یا قصد اقامت دهه، برفرد مذکور صدق کند، که در این صورت، باید نمازش را تمام بخواند.

• **مورد دوم (از قطع کننده‌های سفر): قصد اقامت حداقل ده روز در مکانی**

مسئله ۱۷۷۸. مسافری که قصد دارد چند روز در مکانی بماند با شرایطی که ذکر می‌شود نماز او تمام است و اما اگر یکی از این شرایط نباشد، قصد دهه محقق نمی‌شود و باید نماز را شکسته بخواند؛ توضیح این شرایط در مسائل بعد خواهد آمد.

○ **شرایط قصد اقامت ده روز (قصد اقامت دهه)**

■ **شرط اول: مدت اقامت وی در محل، حداقل ده روز بوده و این ایام پشت سر**

هم باشد

مسئله ۱۷۷۹. مسافری که قصد دارد از اذان صبح روز اول، تا پایان روز دهم^۱ در

۱. در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. بنابراین، مسافری که می‌خواهد از اذان صبح روز اول تا غروب آفتاب روز دهم فقط در محل اقامت بماند و اقامتش تا مغرب ادامه پیدا نمی‌کند، محقق شدن قصد اقامت ده روز در مورد وی محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که نمازهایش را در این مدت هم شکسته و هم تمام بخواند. معنای غروب و مغرب، در مبحث «اوقات نماز» ذکر شد.

محلّ اقامت حضور داشته باشد، قصد دههٔ او محقق شده و نمازش تمام است و لازم نیست قصد ماندن شب اول تا شب یازدهم را داشته باشد؛ ولی باید قصد ماندن شب دوم تا شب دهم را داشته باشد. همچنین، اگر قبل از اذان صبح در شب اول، وارد محلّ اقامت شود، انتهای ده روز او، پایان روز دهم است. بنابراین، مبدأ محاسبه اذان صبح روز اول می باشد.

مسافری که پس از اذان صبح روز اول وارد محلّ اقامت می شود، در صورتی قصد اقامت او محقق می شود که بخواهد نقص و کمی روز اول را از روز یازدهم تکمیل نماید؛ مثلاً اگر مسافر اذان ظهر روز اول وارد شهری شود، در صورتی قصد اقامت او محقق می شود که بخواهد تا اذان ظهر روز یازدهم در آن محلّ بماند و آنجا را ترک نکند و نمی تواند نقص و کسری روز اول را از شب یازدهم کامل کند.

مسئله ۱۷۸۰. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، بعد از سپری شدن ده روز، اگر بخواهد بیشتر از ده روز در آنجا اقامت نماید، مثلاً بخواهد یک هفتهٔ دیگر هم بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند، هر چند از ابتدا قصد ماندن بیشتر از ده روز را در آن مکان نداشته است و در هر صورت لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۷۸۱. اگر زن در هنگامی که قصد اقامت ده روز می کند حائض باشد و در بین ده روز پاک شود، واجب است نمازش را تمام بخواند، هر چند روزهای باقیمانده کمتر از ده روز باشد، بلکه چنانچه در تمام ده روز حائض باشد مادامی که در محلّ اقامت است و سفر جدیدی برایش پیش نیامده، باید نماز را تمام بخواند. همچنین، اگر فرد نابالغ قصد اقامت ده روز نماید، سپس در بین ده روز بالغ شود، واجب است نمازش را تمام بخواند.

■ شرط دوم: تصمیم جدی بر ماندن و اقامت ده روز پشت سر هم داشته باشد

مسئله ۱۷۸۲. مسافری که یقین یا اطمینان دارد که ده روز پشت سر هم در محلّی

می ماند، در آن محلّ باید نماز را تمام بخواند و اما مسافری که شک دارد که ده روز در محلّی اقامت می کند یا نه یا گمان دارد ده روز در آن محلّ خواهد ماند نمازش شکسته است، هرچند ده روز هم بماند.

مسئله ۱۷۸۳. قصد اقامت ده روز لازم نیست از روی اختیار و اراده باشد. بنابراین، مسافری که می داند یا اطمینان دارد ده روز در محلّی - چه با اختیار خودش چه بدون اختیار - می ماند، نمازش کامل است؛ به عنوان مثال، فرد مسافری که زندانی شده و یقین یا اطمینان دارد که برخلاف خواسته اش، مجبور است ده روز یا بیشتر در حبس باقی بماند، باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۷۸۴. فرد مسافری که قصد اقامت ده روز در محلّی دارد، ولی قصدش وابسته به امر دیگری است که انجام آن امر هم معلوم نیست، نمازش شکسته است.

بنابراین، چنانچه مسافر قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، وگرنه قبل از ده روز به وطنش برگردد و از طرفی در آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب هم شک دارد یا گمان به آن دارد، باید نماز را شکسته بخواند؛ اما چنانچه به آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب یقین یا اطمینان دارد، قصد دهه او صحیح است و باید نمازش را کامل بخواند.

مسئله ۱۷۸۵. کسی که تصمیم دارد ده روز در محلّی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیش آید - مثل بیماری، کسری مخارج سفر، کار شغلی - و آن احتمال از نظر عقلا قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند، هرچند اتفاقاً آن مانع پیش نیاید و ده روز کامل هم در آنجا بماند.

مسئله ۱۷۸۶. اگر مسافر قصد اقامت در مکانی را تا روز معینی داشته باشد، ولی نداند از زمان قصد اقامت، تا روز معین مذکور، ده روز می شود یا نه، باید نمازش را شکسته بخواند، هرچند بعداً معلوم شود که آن مدّت، ده روز بوده است.

به عنوان مثال، مسافری که هنگام اذان صبح روز بیست و یکم ماه رمضان وارد مشهد مقدس شده است و قصد دارد تا شب عید فطر در مشهد بماند، ولی نمی‌داند ماه، سی روزه است یا بیست و نه روزه و به این علت نمی‌داند که نه روز در مشهد خواهد ماند یا ده روز، باید نماز را شکسته بخواند، هرچند بعداً معلوم شود که ماه سی روزه است و از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه، ده روز می‌باشد.

مسئله ۱۷۸۷. اگر مسافر قصد اقامت در مکانی را تا روز معینی داشته باشد و معتقد باشد که از زمان قصد اقامت تا روز معین مذکور ده روز نمی‌شود، ولی بعداً بفهمد اشتباه کرده است و در واقع مدت مذکور ده روز بوده است، قصد دهه او محقق نشده و باید نمازهایش را شکسته بخواند.

به عنوان مثال، اگر مسافر اذان صبح روز چهاردهم وارد مشهد شده و قصد داشته بعد از پایان روز بیست و سوم ماه به وطن برگردد، اما اشتبهاً خیال می‌کند روز ورودش به مشهد، پانزدهم است؛ بنابراین، معتقد است که می‌خواهد نه روز در مشهد بماند، نماز چنین فردی شکسته می‌باشد و قصد ده روز او محقق نشده، هرچند بعداً به اشتباه خود پی ببرد.

مسئله ۱۷۸۸. اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، هرچند از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز باشد.

■ شرط سوّم: محلی که می‌خواهد در آنجا مجموعاً ده روز بماند، یک مکان باشد

مسئله ۱۷۸۹. مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی مانند یک شهر یا یک روستا بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد ده روز را در همان مکان بماند؛ پس اگر فرد بخواهد مثلاً در نجف، هفت روز و در کوفه، سه روز اقامت نماید که مجموعاً ده روز می‌شود، قصد ده روز او محقق نمی‌شود و باید نماز را در هر دو

مکان شکسته بخواند و همین حکم در مورد تهران و کرج، یا مشهد و شاندیزو مانند آن جاری است.

همچنین، اگر فرد بخواند در دو روستای مجاور هم مجموعاً ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند، هر چند آن دو روستا در حدّ ترخیص هم باشند.

مسئله ۱۷۹۰. فردی که می خواهد در شهری که از بلاد کبیره محسوب نمی شود مثل مشهد یا تهران، ده روز اقامت نماید، لازم نیست قصد داشته باشد تمام ده روز را در یک منطقه یا محله خاص از شهر سکونت نماید و همین قدر که قصد داشته باشد ده روز را در آن شهر هر چند در دو یا چند منطقه مختلف آن اقامت گزیند، نمازش کامل است و فرق ندارد فاصله بین مناطق مذکور در آن شهر بیشتر از هشت فرسخ باشد یا کمتر از آن باشد.

▪ شرط چهارم: قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادا از قصد خود برنگردد

مسئله ۱۷۹۱. اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی^۱ از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی، از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، هر چند مقدار ماندن کمتر از ده روز باشد.

مسئله ۱۷۹۲. اگر مسافر قصد اقامت ده روز در مکانی نماید، سپس در حالی که به کلی از قصد اقامت خویش غافل است نماز چهار رکعتی ادایی بخواند و بعد از نماز از قصد اقامت ده روز برگردد، کافی بودن نماز مذکور برای محقق شدن قصد

۱. خواندن نماز دو رکعتی صبح یا سه رکعتی مغرب، کافی در تحقق قصد دهه نیست. همچنین، خواندن نماز چهار رکعتی قضایی و نیز نماز چهار رکعتی ادایی که بعداً معلوم شده باطل بوده، کافی در تحقق قصد دهه نمی باشد.

اقامت دهه محلّ اشکال است و بنا بر احتیاط واجب در مدّتی که در محلّ مذکور است بین نماز شکسته و تمام جمع نماید؛

البته اگر فرد در ضمیر ناخود آگاه خویش نماز چهار رکعتی را به قصد اقامت ده روز خوانده - هر چند به این امر التفات و توجه کامل نداشته - کافی در تحقّق قصد اقامت ده روز می باشد.

مسأله ۱۷۹۳. اگر مسافر مثلاً به هنگام اذان ظهر قصد اقامت ده روز در مکانی نماید و بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر شک کند که نماز چهار رکعتی ادایی ظهر و عصر را در وقت خودش خوانده است یا نه و در همین هنگام از قصد اقامت ده روز عدول نماید، از آنجا که شکّ مذکور، شکّ بعد از وقت محسوب می شود به شکّ خویش اعتنا نکرده و بنا می گذارد که نماز ظهر و عصر ادایی را در وقت آن به جا آورده است. بنابراین، قصد اقامت دهه او محقّق شده و نمازهایش در مدّت باقیمانده تمام است.

مسأله ۱۷۹۴. اگر مسافر قصد اقامت ده روز کند و نماز چهار رکعتی ادایی را بخواند و در بین نماز یکی از شک های صحیح پیش آید، مثل اینکه شک کند رکعت سوّم است یا رکعت چهارم و بعد از سلام نماز و قبل از خواندن نماز احتیاط از قصد ده روز عدول کند، تحقّق قصد دهه محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود؛

اما اگر وظیفه فرد در نماز چهار رکعتی ادایی انجام قضای سجده فراموش شده یا سجده سهو باشد و بعد از سلام و قبل از انجام آن از قصد ده روز عدول کند، قصد ده روز محقّق شده و نمازهایش در مدّت باقیمانده تمام است.

مسأله ۱۷۹۵. کسی که قصد اقامت ده روز کرده و پس از آن یک یا چند نماز چهار رکعتی از او فوت شده و قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی از قصد دهه برگشته، نمازهای بعدش را باید شکسته بخواند، ولی نمازهایی که در حال قصد دهه از او قضا شده باید تمام قضا کند.

همچنین، کسی که قصد اقامت ده روز کرده و پس از آن یک روز یا بیشتر روزه گرفته، ولی نمازهایش از او فوت شده و قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی از قصد دهه برگشته، دیگر نمی‌تواند روزه بگیرد، ولی روزه‌هایی که در حال قصد دهه انجام داده صحیح است.

مسئله ۱۷۹۶. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی ادایی نخوانده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روزش را تمام کند و قضای آن را نیز انجام دهد و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۹۷. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که برگشتن او از قصد ماندن، پس از یک نماز چهار رکعتی ادایی بوده یا قبل از آن، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۹۸. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی ادایی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دورکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد، نمازش بنا بر احتیاط واجب، باطل است و باید دوباره آن را شکسته بخواند.

مسئله ۱۷۹۹. اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۸۰۰. اگر مثلاً فرزند یا همسر یا خادم که عرفاً تابع و در اختیار شخص

دیگری در سفر و اقامت محسوب می‌شود، اعتقاد داشته باشد که شخص مذکور^۱ قصد اقامت ده روز نکرده یا شک داشته باشد که وی قصد اقامت دهه کرده یا نه، فرد تابع باید نماز را شکسته بخواند و اگر در اثنای اقامت در محلّ، معلوم شود که شخص مذکور از اوّل، قصد ده روز داشته است، باز هم فرد تابع باید نمازش را شکسته بخواند؛ مگر آنکه بداند یا اطمینان داشته باشد بعد از این ده روز در آن محلّ باقی می‌ماند.

مسئله ۱۸۰۱. اگر کسی که عرفاً تابع و در اختیار شخص دیگری در سفر و اقامت محسوب می‌شود، اعتقاد داشته باشد که شخص مذکور قصد اقامت ده روز نموده است و فرد تابع یک نماز چهار رکعتی ادایی بخواند، ولی در اثنای اقامت در محلّ معلوم شود که شخص مذکور قصد ده روز نداشته، در این صورت تا وقتی که فرد تابع در آن مکان است، باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۸۰۲. اگر فرد به اعتقاد اینکه رفقاییش می‌خواهند ده روز در محلّی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی بفهمد که آنان قصد نکرده‌اند، هر چند خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدّتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

■ شرط پنجم: از محلّ اقامت به حدّ مسافت شرعی یا بیشتر خارج نشود و نیز قصد

نداشته باشد در بین ده روز به حدّ مسافت شرعی برود

مسئله ۱۸۰۳. فردی که قصد اقامت ده روز در محلّی کرده و قصد ده روز او با خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی پابرجا شده است، اگر اتفاقاً در بین ده روز، به حدّ مسافت شرعی رفته و به محلّ اقامت برگردد، قصد ده روز او به هم می‌خورد، هر چند رفتن به حدّ مسافت برای مدّت مثلاً یک ساعت یا کمتر باشد و از آن پس واجب است نمازش را شکسته بخواند؛

۱. شخصی که فرزند یا همسر یا خادم در اختیار اوست.

مگر آنکه دوباره تصمیم بگیرد ده روز در آن مکان بماند یا اینکه قصد داشته باشد در محلی که در حدّ مسافت شرعی است ده روز یا بیشتر بماند، که در این صورت نماز وی در آن محل تمام است.

مسئله ۱۸۰۴. اگر مسافر بخواهد قصد اقامت ده روز در محلی داشته باشد، ولی از ابتدا قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی تصمیم داشته باشد در بین ده روز به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است برود و برگردد یا احتمال عقلایی می‌دهد که در بین ده روز به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است برود و برگردد، هر چند در بین ده روز به آن مقصد هم نرود، قصد اقامت او پابرجا نمی‌شود و نمازش شکسته است.

مسئله ۱۸۰۵. اگر مسافر بخواهد بیشتر از ده روز مثلاً یک ماه در محلی بماند و تصمیم داشته باشد در ده روز اول اقامت، از محلّ اقامت خارج نشود، اما قصد داشته باشد یا احتمال بدهد پس از سپری شدن ده روز اول، در ده روز دوم یا سوم اقامت به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است برود و به محلّ اقامت برگردد، تا وقتی از محلّ اقامت خارج نشده نماز او تمام است و هنگامی که مثلاً روز پانزدهم از محلّ اقامت به حدّ مسافت شرعی خارج می‌شود، قصد اقامت شرعی او به هم می‌خورد و نمازش شکسته است و چنانچه دوباره به محلّ اقامت قبل برگردد نمازش شکسته است؛ مگر آنکه دوباره قصد اقامت ده روز نماید و بخواهد ده روز یا بیشتر در آن محلّ بماند.

▪ شرط ششم: از اول قصد نداشته باشد در بین ده روز برای مدّتی که با قصد

اقامت ده روز سازگاری ندارد به کمتر از حدّ مسافت شرعی برود

مسئله ۱۸۰۶. مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول، قبل از خواندن نماز چهار رکعتی، قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که عرفاً جای دیگر به حساب می‌آید و فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود، اگر

مدّت رفتن و آمدنش به اندازه‌ای باشد که عرفاً با اقامت ده روز سازگاری ندارد - مثل تمام یک روز یا تمام یک شب - باید نماز را شکسته به جا آورد و چنانچه سازگاری داشته باشد - مثل یک یا دو ساعت در هر روز - نماز را تمام بخواند.

همین طور، اگر از اوّل قصدش این باشد که مثلاً بعد از اذان ظهر، از محلّ اقامت خارج شده سپس برگردد، هر چند برگشتنش ساعتی بعد از غروب آفتاب و فرارسیدن شب باشد، باید نماز را تمام به جا آورد و در این مثال در صورتی که از اوّل قصد تکرار آن را دارد، تکرار این امر برای دو یا سه بار اشکال ندارد و بیشتر از آن، محلّ اشکال است و چنانچه از اوّل قصد دارد این طور خارج شدن را به مقداری تکرار کند که عرفاً بگویند در دو جا یا بیشتر اقامت دارد، قصد اقامت ده روز محقق نمی‌شود.

شایان ذکر است، اگر فرد بخواهد مثلاً یک ماه در محلّی بماند و تصمیم دارد در ده روز اوّل اقامت، از محلّ اقامت خارج نشود و در ده روز دوّم یا سوّم اقامت، به کمتر از حدّ مسافت شرعی رفته و به محلّ اوّل برگردد، قصد اقامت او محقق شده و نمازش تمام است، هر چند خروج از محلّ اقامت، در ده روز دوّم و یا سوّم، برای مدّت یک روز یا بیشتر باشد و این کار چند بار هم تکرار گردد.

مسئله ۱۸۰۷. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی یا بعد از ماندن ده روز، هر چند یک نماز تمام هم نخوانده باشد، بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چند صورت دارد. از جمله آنها، موارد ذیل است:

۱. قصد دارد دوباره به محلّ اقامت اوّل خود برگردد و در آنجا ده روز یا کمتر از ده روز بماند؛

در این صورت، در مسیر رفتن به سمت مقصد و در مقصد (مکان دوّم) و در مسیر برگشت به محلّ اقامت اوّل و بعد از برگشتن به آنجا باید نماز را تمام بخواند و

فرق ندارد که در مقصد (مکان دوّم) قصد اقامت ده روز کرده باشد یا بخواهد کمتر از ده روز بایستد.

۲. قصد دارد در مقصد (مکان دوّم) ده روز بماند، سپس از همان جا به سفر به حدّ مسافت شرعی برود، ولی به محلّ اقامت اوّل برمی‌گردد و برگشتن وی به محلّ اقامت اوّل، فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده؛

در این صورت، لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد نماز را تمام بخواند و بعد از شروع در سفر جدید و خارج شدن از مقصد، نمازش شکسته است. بنابراین، در این صورت در مسیر برگشت به محلّ اقامت اوّل و در محلّ اقامت اوّل و بعد از آن در بین سفر، باید نماز را شکسته بخواند.

۳. قصد دارد در مقصد (مکان دوّم) کمتر از ده روز بماند، سپس از همان جا به سفر برود، ولی به محلّ اقامت اوّل برمی‌گردد و برگشتن وی به محلّ اقامت اوّل فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده؛

در این صورت، لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد و در مسیر برگشت به محلّ اقامت اوّل و در محلّ اقامت اوّل و بعد از آن در بین سفر، نمازش را شکسته بخواند.

۴. فرد مردّد باشد که به محلّ اقامت اوّلش برای ماندن برگردد یا برنگشته و از همان مقصد به مسافرت برود، یا بخواهد به محلّ اقامت اوّل برگردد، ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه؛

در هر یک از این دو فرض مورد (۴)، فرد باید نماز خود را تمام بخواند تا زمانی که سفر جدیدی را آغاز نکند.

مسأله ۱۸۰۸. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، باید نمازهایش را تمام بخواند و روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نافله ظهر و عصر و عشاء را هم بخواند.

• مورد سوّم (از قطع کننده‌های سفر): ماندن سی روز مردّد در مکانی

مسأله ۱۸۰۹. اگر مسافر سی روز مردّد در مکانی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.^۱

مسأله ۱۸۱۰. مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگری کمتر بماند و همین طور تا سی روز، نماز او شکسته است و بعد از کامل شدن سی روز، باید نماز را تمام بخواند، هر چند بخواند مدّت کمی آنجا بماند.

مسأله ۱۸۱۱. مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند؛

ولی اگر آن دو جا از قبیل شهر و اطراف آن باشد که از حدّ مسافت کمتر است، مشابه تفصیلی که در مسأله «۱۸۰۶» ذکر شد، در مورد آن جاری می‌شود.

مسأله ۱۸۱۲. اگر مسافر سی روز مردّد را در مکانی باقی بماند، سپس تصمیم بگیرد تا کمتر از چهار فرسخ از محلّ سکونت خارج شود، چنین فردی حکم کسی را دارد که قصد اقامت دهه نموده و ده روز در مکانی مانده است. بنابراین، احکامی که در مسأله «۱۸۰۷» ذکر شد، در مورد او نیز جاری می‌شود.

حکم نماز در اماکن تخییر

مسأله ۱۸۱۳. مسافر می‌تواند در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه - حتّی در قسمت‌های توسعه یافته آنها - و در حرم حضرت سیّد الشهداء علیه السلام تا مقدار ۱۱/۵ متر - تقریباً - از اطراف قبر مقدس، نمازش را تمام بخواند، همچنان که می‌تواند آن

۱. روش محاسبه ۳۰ روز، مشابه روش محاسبه ۱۰ روز است که در مسأله «۱۷۷۹» ذکر شد.

را شکسته به جا آورد؛ اما در سایر قسمت های حرم امام حسین علیه السلام و شهر کربلا، احتیاط واجب است که نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۸۱۴. تخییر مذکور در مسئله «۱۸۱۳» استمرار دارد. بنابراین، مسافر می تواند در مکان های ذکر شده، نماز ظهر را تمام و نماز عصر را شکسته بخواند.

همین طور، اگر به نیت نماز شکسته مشغول نماز شد جایز است در بین نماز به نماز تمام عدول کند و نیز اگر به نیت نماز تمام مشغول نماز شد، جایز است در بین نماز در صورتی که محل عدول نگذشته باشد، به نماز شکسته عدول کند.

مسئله ۱۸۱۵. تخییر مذکور در مسئله «۱۸۱۳»، به نماز ادا اختصاص دارد و بنابر احتیاط واجب شامل نماز قضایی که در اماکن تخییر فوت شده نمی شود. بنابراین، اگر در یکی از اماکن مذکور نماز ظهرا عصر یا عشاء مسافر قضا شود، بنابر احتیاط واجب قضای نمازهای مذکور را شکسته بخواند، هر چند هنوز در آن مکان باقی بوده و خارج نشده باشد.

همچنین، روزه در تخییر مذکور به نماز ملحق نیست. بنابراین، برای مسافری که نمازش شکسته است، جایز نیست در این چهار مکان روزه بگیرد.^۱

احکام دیگر نماز مسافر

مسئله ۱۸۱۶. کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسئله «۱۸۱۳» ذکر شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۸۱۷. کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، چنانچه دچار سهو شده و در عدد رکعات اشتباه کند و به جای دو رکعت، چهار رکعت بخواند، چنانچه در بین وقت متوجه شود، باید نماز را دوباره بخواند و اگر پس از گذشت وقت متوجه شود، باید - بنابر احتیاط واجب - آن را قضا نماید.

۱. مگر استثنایی که در جلد دوم، مسئله «۲۳۱» ذکر می شود.

مسئله ۱۸۱۸. مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند و از اصل حکم شکسته خواندن نماز در سفر به حدّ مسافت شرعی، اطلاع نداشته یا اینکه نمی‌دانسته واجب است شکسته بخواند و تصوّر می‌کرده بین تمام یا شکسته خواندن نماز مخیر است، اگر نماز را تمام بخواند، نمازش صحیح است و دوباره خواندن نماز در وقت یا قضای آن بعد از وقت بعد از اطلاع از حکم واجب نیست.

مسئله ۱۸۱۹. مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند و از اصل حکم وجوب شکسته خواندن نمازها در سفر اطلاع دارد، اگر بعضی از خصوصیات و فروع احکام مسافر را نداند، مثل آنکه خیال می‌کرده در سفرده فرسخی باید شکسته بخواند - نه هشت فرسخی - یا اینکه خیال می‌کرده اقامت ده روز در دو مکان مثل مشهد و شاندیزیا تهران و کرج، باعث تمام خواندن است، یا معتقد بوده در وطن آباء و اجدادیش که محلّ تولّد اوست ولی از آن اعراض نموده نماز تمام است، چنانچه نماز را به دلیل این ندانستن تمام بخواند و در وقت بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید آن را دوباره بخواند و اگر دوباره نخواند، قضا نماید؛ ولی اگر بعد از وقت بفهمد قضای آن بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۲۰. مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به دلیل اشتباه در مطابقت دادن حکم مسأله به وضعیت خود، نماز را تمام بخواند، مثل اینکه خیال می‌کرده سفر او تا مقصد معین کمتر از هشت فرسخ است و نمازش را در آن سفر تمام خوانده، چنانچه در وقت متوجّه اشتباه خود شود، یعنی در مثال فوق بفهمد که فاصله تا آن مقصد هشت فرسخ یا بیشتر بوده است، باید دوباره نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از وقت متوجّه اشتباهش شود قضای آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۲۱. اگر فرد فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند یا فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۲۲. کسی که باید نمازش را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است؛ مانند اینکه فرد در سفری که مجموع رفت و برگشت آن هفت فرسخ بوده، نماز را شکسته خوانده یا اینکه نماز را در سفر معصیت در مسیر رفت و در مقصد شکسته می خوانده است؛

البته، این حکم در مورد مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسئله، نماز را شکسته خوانده، بنا بر احتیاط واجب است.

مسئله ۱۸۲۳. اگر فرد مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا متوجه شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر رکعت سوّم را تمام کرده نمازش باطل است و اگر به رکوع رکعت سوّم رفته، نیز نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند و اگر وقت نیست، نماز را شکسته قضا کند.

مسئله ۱۸۲۴. اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوّم مسئله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر رکعت سوّم را تمام کرده نمازش باطل است و اگر در رکوع متوجه شود، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند و اما اگر بعد از گذشتن وقت، مسئله را یاد بگیرد لازم نیست قضای نماز را بخواند.

مسئله ۱۸۲۵. مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به جهت ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسئله ۱۸۲۶. مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش

برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

البته، فرد مسافر می تواند پس از فرا رسیدن وقت نماز، آن را در سفر بخواند، هر چند بداند قبل از گذشتن وقت، به وطن یا مکانی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، می رسد و اگر این طور عمل کند، لازم نیست پس از رسیدن به وطن یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۸۲۷. اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، هر چند در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد و اگر کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، هر چند در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۸۲۸. مستحب است مسافر در تعقیب هر یک از نمازهای شکسته، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و این ذکر که در تعقیب هر نماز واجب، برای مسافر و غیر مسافر مستحب است، برای مسافر در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء - که آنها را شکسته می خواند - بیشتر سفارش شده، بلکه بهتر است مسافر در تعقیب این سه نماز این ذکر شریف را شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

مسأله ۱۸۲۹. کسی که نماز یومیّه خود را در وقت آن نخوانده یا آن را خوانده، ولی شرعاً باطل بوده است، باید قضای آن را در خارج وقت به جا آورد؛ مگر نماز جمعه که اگر وقت آن بگذرد، مکلف باید نماز ظهر بخواند و چنانچه نماز ظهر را در وقتش نخواند، قضای آن را به جا آورد؛ همین طور، قضای هر نماز واجب دیگری که مکلف آن را در وقتش نخواند - حتی بنا بر احتیاط واجب، نمازی که در وقت معینی به نذر بر او واجب شده است - را باید بخواند؛ البته نماز عید فطر و قربان قضا ندارند و احکام قضای نماز آیات بعداً خواهد آمد.

در این حکم، فرقی بین عمد و فراموشی و غفلت و ندانستن نیست. شایان ذکر است، از این حکم افرادی استثنا می شوند؛ از جمله: کسی که کافر بوده و بعد مسلمان شده است. همچنین، کسی که در تمام وقت نماز نابالغ یا دیوانه بوده یا به سبب عامل غیر اختیاری بیهوش بوده است^۱ و نیز

۱. وقت نماز جمعه اول عرفی ظهر روز جمعه می باشد، که توضیح آن در مسأله «۲۰۰۲» خواهد آمد.
۲. اگر بیهوشی به اختیار خود شخص باشد، مثل اینکه برای عمل جراحی خود را در اختیار پزشک قرار داده، چنانچه بیهوشی در تمام وقت نماز بوده است، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را به جا آورد و اگر در قسمتی از وقت بیهوش بوده، طوری که می توانسته نمازش را در وقت به طور صحیح، هر چند با اکتفا به واجبات بخواند و نخوانده، باید قضای آن را انجام دهد.

زنی که در تمام وقت نماز در حال حیض یا نفاس بوده است.

اما فردی که در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به دلیل مستی نماز نخوانده باشد، واجب است قضای آن را انجام دهد. همچنین، فردی که مرتد شده است باید نمازهای دوران ارتدادش را قضا نماید.

مسئله ۱۸۳۰. فردی که از سایر فرق اسلامی بوده و به مذهب شیعه دوازده امامی گرویده، چنانچه نمازهایش را مطابق با مذهبش انجام داده یا مطابق با مذهب شیعه با قصد قربت به جا آورده، لازم نیست قضای آنها را به جا آورد، بلکه اگر وقت باقی باشد، دوباره خواندن آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۳۱. کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد؛

ولی کسی که به دلیل پیش آمدی مطمئن نیست چنانچه نمازهای قضای خود را تأخیر بیندازد بتواند بعداً آنها را به جا آورد، مثل آنکه مریض است و می ترسد بمیرد، باید نمازهای قضایش را فوراً به جا آورد.

مسئله ۱۸۳۲. کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۸۳۳. خواندن نمازهای قضا در هر وقت و ساعت از شبانه روز در صورتی که وقت نماز ادا ضیق (تنگ) نباشد جایز است. بنابراین، انسان می تواند نمازهایی را که در روز قضا شده مثل نماز ظهر و عصر، در شب قضای آن را به جا آورد یا نمازهایی را که در شب قضا شده، مثل نماز مغرب و عشاء در روز قضا نماید.^۱

مسئله ۱۸۳۴. فردی که اول وقت نماز در وطن بوده، سپس در بین وقت به سفر رفته و تا انتهای وقت نماز در سفر بوده و نمازش را در حضر و سفر نخوانده، باید آن را شکسته قضا نماید.

۱. شایان ذکر است، حکم خواندن نماز قضا به جماعت، در فصل «نماز جماعت»، مسائل «۱۸۸۱» و «۱۸۸۲» خواهد آمد.

همچنین، فردی که اول وقت نماز در سفر بوده، سپس در بین وقت به وطن رسیده و تا انتهای وقت نماز، در آنجا بوده و نمازش را در سفر و حضر نخوانده، باید آن را تمام قضا نماید.

بنابراین، معیار در شکسته یا تمام خواندن نماز قضا، «آخر وقت» می باشد و مکلف باید ملاحظه کند در آخر وقت که نماز از او فوت شده در سفر بوده یا آنکه در وطن یا مکانی که در حکم وطن است به سر می برده است.

مسئله ۱۸۳۵. در قضای نمازهای یومیّه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر از یک روز، یا مغرب و عشاء از یک شب؛ اما اگر نماز ظهر از یک روز و نماز عصر از روز دیگر قضا شده باشد یا نماز مغرب از یک شب و نماز عشاء از شب دیگر قضا شده باشد، رعایت ترتیب بین آنها لازم نیست.

مسئله ۱۸۳۶. اگر فرد بخواهد قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۸۳۷. کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عشاء، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است و نسبت به بلند یا آهسته خواندن حمد و سوره مخیر می باشد، یعنی می تواند همه حمد و سوره را بلند یا همه آن را آهسته بخواند.

مسئله ۱۸۳۸. کسی که مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز ظهر از او قضا شده و تعداد آنها را نمی داند یا فراموش کرده، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار مورد یقین یا اطمینان (سه نماز) را بخواند کافی است، هر چند احتیاط مستحب این است که مقدار مشکوک را نیز بخواند طوری که یقین یا اطمینان کند که تمام آنها را خوانده است. بنابراین، در مثال فوق پنج نماز بخواند یا مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین یا اطمینان

دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، بهتر است احتیاطاً ده نماز صبح بخواند. اما اگر تعداد نمازهای قضا را که بر عهده‌اش است می‌داند - مثلاً پنج نماز قضای صبح - ولی نمی‌داند چه تعداد از آنها را به جا آورده است، باید مقدار مشکوک را انجام دهد. بنابراین، در مثال مذکور اگر فرد یقین یا اطمینان دارد که دو نماز از نمازهای قضا را انجام داده و نسبت به سه نماز دیگر شک دارد، باید سه نماز قضای صبح دیگر بخواند.

مسئله ۱۸۳۹. اگر انسان احتمال دهد نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده - مستحب است احتیاطاً - قضای آنها را به جا آورد.

مسئله ۱۸۴۰. کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهترین است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز از دست نمی‌رود، اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز از دست نمی‌رود، بهترین است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۸۴۱. اگر در بین نماز ادا یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت داشته و ممکن باشد نیت را به نماز قضا برگرداند و وقت فضیلت نماز آن روز نیز از دست نمی‌رود، بهترین است که نیت نماز قضا کند؛

به عنوان مثال، اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز مثلاً قضا شده، در صورتی که وقت فضیلت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، سپس نماز ظهر را بخواند؛ ولی اگر وقت اصل نماز تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده - چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود - نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۸۴۲. اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۸۴۳. تا انسان زنده است - اگر چه از قضای نمازهای خود ناتوان باشد - دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۸۴۴. مستحب است بچه نابالغ ممیّز را به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند،^۱ بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند، ولی این کار به گونه‌ای انجام شود که موجب ناراحتی و بی‌زاری او از نماز یا عبادات دیگر نگردد؛ معنای ممیّز در مسئله «۴» ذکر شد.

مسئله ۱۸۴۵. اگر مکلف نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه خواندن یک نماز که در آن تنها به انجام واجبات و رعایت مقدمات لازم (از قبیل تهیه لباس پاک و مباح و یافتن جهت قبله و تهیه مهر و آنچه سجده بر آن صحیح است و وضو گرفتن یا غسل کردن) اکتفا شده بگذرد، سپس یکی از عذرهای مانع از تکلیف برایش پیش آید (مثل اینکه مجنون شود یا بی‌اختیار بیهوش شود یا زن حائض شود)، قضای آن نماز بر او واجب است؛

بلکه اگر وقت نماز فرا رسیده، در حالی که مکلف می‌توانسته یک نماز با وضو یا غسل حسب وظیفه بخواند و نخوانده باشد، ولی وقت برای تحصیل سایر شرایط (مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاک بودن بدن یا لباس نمازگزار) کافی نبوده، بنابراین احتیاط واجب باید آن نماز را قضا کند.

همچنین، اگر وقت فرا رسیده در حالی که وقت برای غسل یا وضو کافی نبوده، ولی مکلف می‌توانسته یک نماز با تیمّم بخواند و نخوانده باشد (چه وقت برای

۱. به فصل «کلیات نماز»، مبحث «آماده‌سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ» و نیز جلد دوم، فصل «روزه» مسئله «۴» رجوع شود.

تحصیل سایر شرایط کافی بوده و چه وقت کافی نبوده است)، بنابراین احتیاط واجب باید آن نماز را قضا کند.^۱

شایان ذکر است، مکلف در تند خواندن و کند خواندن نماز و سلامتی و بیماری و سفر و حَضَر و امور دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً کسی که تند خواندن نماز برای او سختی زیادی دارد که معمولاً تحمّل نمی شود (حرج) با کسی که می تواند نماز را سریع بخواند، هر کدام باید ملاحظه حال خویش را نماید. همچنین، فردی که غیر از طهارت از حَدَث (وضو یا غسل یا تیمّم حسب وظیفه اش)، سایر مقدمات نماز برایش فراهم است، چنانچه در وطن باشد و در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با انجام وضو یا غسل یا تیمّم (بر حسب وظیفه اش) از اول ظهر بگذرد، سپس یکی از عذرهای مانع از تکلیف بر او عارض گردد و چنانچه مسافر باشد گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت نماز با انجام وضو یا غسل یا تیمّم (بر حسب وظیفه فرد) کافی است.

مسأله ۱۸۴۶. اگر در بین وقت نماز هر چند آخر آن، عذرهایی که مانع از تکلیف محسوب می شود بر طرف گردد (مثلاً مجنون، عاقل گردد یا فرد نابالغ، بالغ شود یا فردی که قبلاً بی اختیار بیهوش شده، به هوش آید یا زن از خون حیض یا نفاس پاک شود یا کافر، مسلمان شود)، چنانچه به اندازه خواندن تمام نماز یا قسمتی از آن، هر چند یک رکعت آن وقت داشته و نماز را نخوانده، واجب است نماز را قضا نماید؛

ولی واجب بودن قضا در موردی که به جهت تنگی وقت وظیفه فرد تیمّم

۱. چنانچه از جهت دیگر غیر از تنگی وقت، تکلیف فرد تیمّم بوده، مثل آن که آب برایش ضرر داشته و می توانسته نماز را قبل از حادث شدن عذرهای مانع از تکلیف با تیمّم بخواند و نخوانده، در صورتی که وقت برای فراهم نمودن سایر شرایط فراهم بوده، باید قضای نماز را بخواند و اگر وقت برای تحصیل سایر شرایط فراهم نبوده، بنابراین احتیاط واجب، باید قضای آن نماز را انجام دهد.

بوده^۱ یا وقت برای فراهم نمودن سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاک بودن بدن یا لباس نمازگزار کافی نبوده، بنابراین احتیاط لازم می‌باشد.

مسئله ۱۸۴۷. اگر وظیفه فرد تا آخر وقت نماز، نماز اضطراری باشد (مانند اینکه نماز را به طور نشسته یا خوابیده بخواند یا برای رکوع و سجده با سر اشاره نماید)، ولی وی به وظیفه اش رفتار نکند و نماز نخواند یا چنانچه خوانده شرعاً باطل محسوب شود و زمانی که می‌خواهد قضای آن را به جا آورد عذر وی برطرف شده باشد، باید قضای نماز را مطابق با نماز معمول اختیاری انجام دهد، مثلاً نماز قضا را ایستاده و با رکوع و سجود معمول بخواند.

مسئله ۱۸۴۸. اگر فرد فعلاً توانایی انجام وضویا غسل نداشته و امید داشته باشد عذرش بعداً برطرف گردد و مایوس از برطرف شدن آن نباشد، بنابراین احتیاط واجب نمی‌تواند نمازهای قضای واجب خود را با تیمم بخواند؛

اما اگر مایوس از برطرف شدن عذرش باشد، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی چنانچه بعداً اتفاقاً عذرش برطرف شد، احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را با وضویا غسل حسب وظیفه به جا آورد.

مسئله ۱۸۴۹. کسی که شرعاً وظیفه اش وضوی جبیره‌ای است نه تیمم، می‌تواند نمازهای قضای خود را با وضوی جبیره بخواند، هرچند بداند عذرش بعداً برطرف می‌شود.

مسئله ۱۸۵۰. کسی که به جهت عذری غیر از آنچه در مسائل «۱۸۴۸ و ۱۸۴۹» بیان شد، توانایی انجام نماز اختیاری کامل را ندارد، چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که عذرش بعداً برطرف می‌شود، بنابراین احتیاط واجب باید صبر کرده و نمازهای قضای خود را بعد از برطرف شدن عذر بخواند؛ اما اگر یقین یا اطمینان

۱. اما اگر به جهت دیگری وظیفه فرد تیمم باشد، مثل اینکه آب برای او ضرر دارد، چنانچه وقت برای تیمم و تحصیل سایر شرایط (در صورت فراهم نبودن آنها) و خواندن نماز - هرچند یک رکعت آن - باقی بوده است وجوب قضا، بنابراین فتوی می‌باشد.

داشته باشد که بعداً عذرش برطرف نمی‌شود، می‌تواند در همان حال نماز قضا را مطابق با وظیفه فعلیش بخواند؛ بلکه اگر شک در برطرف شدن عذر داشته باشد جایز است در همان حال نماز قضا را مطابق با وظیفه فعلی‌اش بخواند؛ ولی در هر دو صورت، چنانچه عذرش بعداً برطرف شود، بنا بر احتیاط واجب نماز قضا را دوباره بخواند، مگر آنکه عذرش در مورد غیر ارکان نماز باشد که در این صورت نماز قضای خوانده شده صحیح است و نیاز نیست دوباره خوانده شود. به عنوان مثال، اگر مکلف به جهت عیبی که در زبانش می‌باشد، عاجز از تلفظ صحیح قرائت حمد و سوره نمازش باشد و یقین یا اطمینان داشته باشد عذرش تا آخر عمر برطرف نمی‌شود یا در برطرف شدن عذر شک داشته باشد، جایز است نمازهای قضایش را طبق وظیفه فعلیش انجام دهد و چنانچه اتفاقاً عذرش برطرف شد لازم نیست نمازهای قضا را دوباره بخواند؛ اما مکلفی که از انجام رکوع و سجود اختیاری به جهت عذری عاجز است و یقین یا اطمینان دارد که عذرش تا آخر عمر برطرف نمی‌شود یا در برطرف شدن عذر شک دارد، جایز است نمازهای قضایش را طبق وظیفه فعلیش انجام دهد، مثلاً آنها را ایستاده به جا آورد و برای رکوع و سجده با سر اشاره نماید، ولی چنانچه اتفاقاً عذرش برطرف گردید، احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را بخواند.

نماز قضای پدر (که بر پسر بزرگ تر واجب است)

مسئله ۱۸۵۱. اگر پدر نماز خود را به جا نیاورده باشد، با شرایطی که ذکر می شود بر پسر بزرگ ترش بنا بر احتیاط، واجب است بعد از مرگش آن را به جا آورد یا برای او اجیر بگیرد.

شرایط واجب شدن نماز قضای پدر بر پسر بزرگ تر

• شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد

مسئله ۱۸۵۲. در صورتی نماز قضای پدر بر پسر بزرگ تر، بنا بر احتیاط، واجب است که پدر آن را از روی عذر ترک کرده باشد، مثل اینکه فراموش کرده یا خواب مانده باشد یا آنکه نمازهایی که خوانده به جهت ندانستن مسئله، شرعاً باطل باشد و این در حالی بوده که وی در فراگیری مسئله کوتاهی نکرده باشد (جاهل قاصر باشد)؛

اما چنانچه نمازهایی را عمداً ترک کرده یا به علت ندانستن مسئله ای که در فراگیری آن کوتاهی کرده نمازش باطل بوده، قضای آن بر پسر بزرگ تر واجب نیست.

مسئله ۱۸۵۳. اگر پسر بزرگ تر بداند پدرش نماز قضا داشته، ولی نداند نمازهای پدر به سبب عذر مثل فراموشی و خواب ماندن فوت شده است یا عمداً و بدون عذر

آنها را نخوانده است، در این صورت قضای نمازهای پدر بر او واجب نیست.

• **شرط دوّم: پدر در زمان حیات، توانایی انجام قضای نماز را داشته باشد**

مسأله ۱۸۵۴. اگر پدر نمی‌توانسته قضای نماز را - هرچند با عمل به وظیفه نماز اضطراری مثل نماز نشسته یا خوابیده در صورتی که نمی‌توانسته ایستاده نماز بخواند - انجام دهد و در همان حال ناتوانی فوت شده است، قضای آن بر پسر بزرگ‌تر واجب نیست.^۱

مسأله ۱۸۵۵. پدری که مبتلا به آلزایمر و فراموشی بوده، ولی عرفاً مجنون محسوب نمی‌گردیده و به جهت فراموشی نمازش را نمی‌خوانده یا می‌خوانده ولی باطل محسوب می‌شده، در صورتی که بعداً توانایی قضای آنها را داشته - مثل اینکه آلزایمر او موقت یا دوره‌ای بوده و می‌توانسته پس از برطرف شدن عذر آنها را قضا نماید و قضا نکرده - بنا بر احتیاط واجب قضای نمازهای وی بر پسر بزرگ‌تر واجب است؛ اما اگر بعداً نیز توانایی از قضا نداشته است - مثل اینکه آلزایمر او از نوع حادّ و دائمی بوده است - قضای نمازهای مذکور بر پسر بزرگ‌تر واجب نیست.

• **شرط سوّم: پدر وصیت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند**

مسأله ۱۸۵۶. اگر وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، چنانچه وصیت او نافذ باشد، مثل اینکه از ثلث مالش وصیت کرده باشد، بر پسر بزرگ‌تر قضا واجب نیست و لازم است مطابق با وصیت برای خواندن نمازهای قضای او اجیر بگیرند.

• **شرط چهارم: پسر بزرگ‌تر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد**

مسأله ۱۸۵۷. اگر پسر بزرگ‌تر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد، زمانی که بالغ

۱. مثل اینکه نماز صبح خواب مانده و بعد از طلوع آفتاب، در همان حالت خواب از دنیا رفته است.

شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضا نماید.

• شرط پنجم: پسر بزرگ‌تر شرعاً از ارث بردن ممنوع نباشد

مسئله ۱۸۵۸. اگر پسر بزرگ‌تر به علت یکی از اسباب محروم شدن از ارث، مثل قتل پدر، شرعاً ارث نبرد، خواندن نمازهای قضای پدر بر او واجب نیست.

• شرط ششم: پسر بزرگ‌تر معلوم باشد

مسئله ۱۸۵۹. اگر معلوم نباشد که پسر بزرگ‌تر کدام فرد است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسران واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۸۶۰. منظور از پسر بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین پسر است که در هنگام وفات و مرگ پدر زنده باشد. بنابراین، به عنوان مثال پدری که دو پسر دارد، ولی پسر بزرگ‌ترش در حال حیات پدر فوت شده، هنگامی که پدر می‌میرد، پسر دیگری که زنده است، پسر بزرگ‌تر محسوب می‌شود.

مسئله ۱۸۶۱. اگر دو پسر با یکدیگر دو قلوباشند، آن کسی که زودتر متولد شده است، پسر بزرگ‌تر محسوب می‌شود.^۱

احکام دیگر نماز قضای پدر

مسئله ۱۸۶۲. اگر پسر بزرگ‌تر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۶۳. اگر پسر بزرگ‌تر بداند پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه - با وجود سایر شرایط - بنا بر احتیاط، واجب است آن را قضا نماید.

مسئله ۱۸۶۴. پسر بزرگ‌تری که می‌داند از پدرش مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز

۱. هر چند فرض شود که نطفه دیگری زودتر منعقد شده باشد.

ظهر از روی عذر قضا شده و تعداد آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، هر چند احتیاط مستحب است به قدری نماز بخواند که یقین یا اطمینان کند تمام آنها را خوانده است.

مسئله ۱۸۶۵. حکم واجب بودن نمازهای قضای پدر بر پسر بزرگ‌تر، اختصاص به نمازهای یومیّه (نمازهای پنج‌گانه شبانه‌روزی) ندارد و شامل سایر نمازهایی که بر او واجب بوده، مثل نماز آیات یا نماز طواف نیز می‌شود؛

اما خواندن نماز مستحبی که بر پدر به سبب نذر واجب شده و نیز نماز قضای فرد دیگر که به سبب استیجار یا موارد دیگر بر پدر واجب شده و وی آنها را به جا نیاورده، بر پسر بزرگ‌تر واجب نیست.

مسئله ۱۸۶۶. اگر بر پسر بزرگ‌تر، خواندن نماز قضای پدر واجب شده باشد، لازم نیست آنها را فوراً انجام دهد، ولی نباید در خواندن آنها کوتاهی و سهل‌انگاری کند.

مسئله ۱۸۶۷. اگر فرد دیگری غیر از پسر بزرگ‌تر، نمازهای قضای متوقّی را تبرّعاً و به طور مجانی انجام دهد، صحیح است و انجام آنها از پسر بزرگ‌تر ساقط می‌شود.

مسئله ۱۸۶۸. اگر پسر بزرگ‌تر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوّم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۸۶۹. پسر بزرگ‌تر - که نمازهای قضای پدرش را می‌خواند - باید در شکیات و سهویات نماز و نیز در اجزاء و شرایط آن مطابق با تکلیف خود (نظر مرجع تقلید خویش) رفتار نماید؛ بلکه در اصل واجب بودن یا واجب نبودن قضای نمازهای پدر نیز حکم این چنین است.

مسئله ۱۸۷۰. اگر پدر بمیرد در حالی که پسر بزرگ‌تر ندارد یا پسر بزرگ‌تر فاقد شرایط ذکر شده برای وجوب قضا باشد، قضای نمازها بر عهده دیگران مانند دختر، والدین، نوه، برادر و خواهر متوقّی واجب نیست، هر چند متوقّی غیر آنان کسی را نداشته باشد؛

ولی چنانچه متوقّفی پسر بزرگ تر ندارد، احتیاط مستحب است افراد مذکر مطابق با ترتیب طبقات ارث نمازهای قضای وی را انجام دهند و اگر فرد مذکری در طبقات ارث نباشد، زنان مطابق با طبقات ارث، نمازهای قضای وی را انجام دهند.

مسأله ۱۸۷۱. قضای نمازهای مادر بر پسر بزرگ تر واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است پسر بزرگ تر نمازهای قضای مادر را نیز به گونه ای که برای پدر ذکر شد، انجام دهد یا برای آن اجیر بگیرد.

مسأله ۱۸۷۲. اگر پسر بزرگ تر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در آهسته یا بلند خواندن حمد و سوره به تکلیف خود عمل کند، پس حمد و سوره قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را بلند می خواند.

نماز جماعت

احکام کلی نماز جماعت

مسئله ۱۸۷۳. مستحب است انسان نمازهای یومیّه را با جماعت بخواند. در روایات معتبره وارد است نماز با جماعت، بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است و این امر در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، بیشتر سفارش شده است.

همین طور، مستحب است سایر نمازهای واجب را با جماعت بخوانند، ولی بنا بر احتیاط واجب خواندن نماز طواف و نماز آیات در غیر خورشید و ماه گرفتگی به جماعت صحیح نمی باشد.

همچنین، اگر نماز امام و مأموم در نوع با هم مختلف باشند، به جماعت خواندن آن مشروع نیست. به عنوان مثال، اقتدای نماز یومیّه به نماز آیات یا نماز طواف و برعکس آن صحیح نیست.

مسئله ۱۸۷۴. مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند، بهتر می باشد و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی - یعنی تنها - خوانده شود بهتر است،

ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز، از نماز فرادی در وقت فضیلت آن، معلوم نیست.

مسئله ۱۸۷۵. حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۸۷۶. اگر امام یا مأوم بخواهد نماز فریضه را که با جماعت خوانده، دوباره با جماعت بخواند، دوباره خواندن آن رجاء (به امید ثواب) مانعی ندارد، هر چند مستحب بودنش ثابت نیست و اقتدای مأومی که نماز واجبش را نخوانده به امام جماعتی که برای بار دوم نمازش را می‌خواند، رجاء مانعی ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب، مأوم نمی‌تواند به این نماز اکتفا نماید.^۱

مسئله ۱۸۷۷. کسی که در نماز به حدّی وسواس دارد که موجب باطل شدن نمازش می‌شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.^۲

مسئله ۱۸۷۸. اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب است که نماز را به جماعت بخواند؛

البته، اگر امر و نهی پدر یا مادر از روی دلسوزی نسبت به فرزند باشد و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، مخالفت نمودن فرزند حرام می‌باشد.

مسئله ۱۸۷۹. وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره آن را با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

۱. همچنین، امام جماعتی که می‌خواهد نمازش را در دو مکان، مثلاً اول در مسجد و بعد در مدرسه بخواند، اگر نماز را به نیت فرادی در مسجد بخواند و مأومین به او به قصد نماز جماعت اقتدا نمایند، سپس آن نماز را در مدرسه به نیت جماعت بخواند، مشروعیت آن ثابت نیست و حکم صورت مذکور در مسئله را دارد.

۲. در خواندن نماز به جماعت، حکمی را که در مسئله «۱۸۹۲» ذکر می‌شود، مراعات نماید.

مسئله ۱۸۸۰. موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می توان به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۸۸۱. نماز قضا را می توان با جماعت خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد؛

البته، لازم است نماز قضایی که امام جماعت می خواند نماز قضای حتمی باشد. بنابراین، اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود یا شخص دیگری را که قضا شدن آن نماز یقینی باشد می خواند، می توان به او اقتدا کرد، ولی چنانچه نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطاً به جا می آورد، اقتدا به او بنا بر احتیاط واجب جایز نیست؛ مگر آنکه نماز مأوم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام، سبب احتیاط مأوم نیز باشد؛

مثل آنکه هر دو به علّت احتمال در اشتباه مشترکی نسبت به قبله در نماز یا نمازهای قبل، آنها را دوباره می خوانند یا آنکه برای احتمال در نجس بودن آبی که مشترکاً از آن وضو گرفته اند آن را دوباره می خوانند^۱ و در مثال های مذکور اگر مأوم علاوه بر جهت احتیاط امام، جهت یا جهات دیگری هم برای احتیاطش باشد، مثل اینکه احتمال می دهد در نماز رکنی را ترک کرده یا در مکان غصبی نماز خوانده باشد، باز هم می تواند در این نماز، به او اقتدا کند.

شایان ذکر است، اگر امام و مأوم (یا مأومین) برای یک میّت نماز قضای احتیاطی می خوانند، لازم نیست سبب احتیاط همه یکی باشد و همین که به

۱. همچنین، اگر دو نفر مثلاً شک در صحّت تلفظ (ض) در «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» داشته باشند و یکی بودن کیفیت دو تلفظ معلوم نباشد، طوری که احتمال دارد یکی از آنها حرف را صحیح ادا کرده و دیگری غلط ادا کرده باشد، در این صورت، اقتدای یکی به دیگری محلّ اشکال است؛ اما اگر ادای حرف (ض) به یک کیفیت از هر دو نفر معلوم باشد، ولی هر دو نفر شک در صحّت این نوع تلفظ داشته باشند و بخواهند نمازشان را احتیاطاً دوباره بخوانند، اقتدای آنها به هم مانعی ندارد.

قصد به جا آوردن نمازهای قضای آن میّت نماز بخوانند، کافی است.^۱
و نیز برای مأمومی که نمی داند نماز قضایی که امام جماعت می خواند قضای یقینی است یا قضای احتیاطی و احتمال عقلایی می دهد که نماز امام قضای یقینی است، تحقیق واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۲. مأمومی که نماز قضای احتیاطی می خواند (یعنی بنا بر احتیاط واجب یا احتیاط مستحب، نماز قضا می خواند)، نمی تواند بنا بر احتیاط لازم، واسطه اتصال در صفوف نماز جماعت باشد، مگر برای کسی که نماز قضای احتیاطی می خواند و شبیه خودش در جهت احتیاط می باشد یا آنکه امام جماعت و مأمومین همه برای یک میّت نماز قضا بخوانند، که توضیح هر دو مورد در مسئله قبل بیان شد.

شایان ذکر است، مأمومی که می خواهد نماز قضا بخواند و نمی داند نماز کسانی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند نماز قضای یقینی است یا نماز قضای احتیاطی، ولی احتمال عقلایی می دهد که نماز آنان یقینی است، لازم نیست از آنان سؤال کند یا در این مورد تحقیق و تفحص نماید.

مسئله ۱۸۸۳. فرد نمی تواند نماز مستحبی را که از ابتدا مستحب بوده به جماعت بخواند (البته این حکم در بعضی از موارد بنا بر احتیاط واجب است)، ولی نماز استسقاء - که برای آمدن باران خوانده می شود - را می توان با جماعت خواند. همچنین، می توان نمازی را که واجب بوده و به جهتی مستحب شده، با جماعت خواند؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه السلام واجب بوده و به علت غایب شدن ایشان مستحب می باشد.

۱. البته، لازم است علاوه بر رعایت سایر شرایط صحیح بودن نماز جماعت، شرایط صحّت نماز قضا نیز رعایت گردد؛ مثلاً اگر متوفی یک شبانه روز نماز قضا داشته باشد و امام، نماز قضای ظهر میّت مذکور را بخواند و مأموم، نماز قضای عصر همان روز او را بخواند، یا امام نماز قضای مغرب وی و مأموم نماز قضای عشاء همان شب او را بخواند، نماز مأموم صحیح نیست.

مسئله ۱۸۸۴. اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

احکام خواندن قرائت و اذکار توسط مأموم

- مسئله ۱۸۸۵.** مأموم باید غیر از حمد و سوره، اذکار دیگر نماز را خودش بخواند.
- مسئله ۱۸۸۶.** اگر مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، هر چند کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند؛ ولی باید آن را آهسته بخواند حتّی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم بنابر احتیاط واجب آهسته بگوید و چنانچه سهواً یا به دلیل ندانستن مسأله، بلند بخواند نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۸۸۷.** اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، می تواند آن مقداری را که نمی شنود بخواند.
- مسئله ۱۸۸۸.** اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۸۸۹.** اگر مأموم شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.
- مسئله ۱۸۹۰.** مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر، بنابر احتیاط واجب، نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.
- مسئله ۱۸۹۱.** اگر رکعت اوّل یا دوّم مأموم، رکعت سوّم یا چهارم امام باشد، وظیفه مأموم خواندن حمد و سوره است و باید آن را آهسته بخواند حتّی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

۱. البتّه خواندن حمد (و بنابر احتیاط واجب سوره) نیز در بعضی از موارد که مأموم، یک یا چند رکعت دیر آمده، با توضیحاتی که در مسائل بعد می آید، لازم است.

الرَّحِيمِ» آن را هم بنابر احتیاط واجب، آهسته بگویند و چنانچه آن را سهواً یا به عتلت ندانستن مسأله بلند خوانده باشد، نمازش صحیح است.

شرایط صحیح بودن نماز جماعت

صحیح بودن نماز جماعت، ده شرط دارد که توضیح آن در مسائل آینده ذکر می شود.

• شرط اول: مأموم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد

مسأله ۱۸۹۲. در صحت جماعت شرط است که مأموم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد و اگر انگیزه مأموم در اقتدا به امام، تقرب به خداوند متعال باشد، کافی است؛

اما اگر اقتدای او به امام جماعت به انگیزه دیگری مثل رهایی از وسواس یا آسان شدن نماز خواندن بر او و مانند آن باشد، در صورتی که در این انگیزه هم قصد قربت نماید، جماعتش صحیح است؛ ولی بدون قصد قربت در این انگیزه، نماز جماعتش بنابر احتیاط واجب صحیح نیست، هر چند چنانچه مطابق با وظیفه فرادی عمل کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۸۹۳. امام جماعت در نماز جماعت لازم نیست که قصد جماعت نماید؛ مگر در سه نماز: الف. نماز جمعه؛ ب. نماز عید فطر و عید قربان هنگام واجب شدن آن؛ ج. نمازی که فرد دوباره به جماعت می خواند و قبلاً آن را فرادی یا به جماعت خوانده است.

مسأله ۱۸۹۴. اگر امام جماعت بخواهد از فضیلت و ثواب نماز جماعت بهره مند شود لازم است قصد جماعت به انگیزه تقرب به خداوند متعال داشته باشد و اگر امامت وی به انگیزه دیگری مانند غرض های دنیوی باشد، در صورتی که در این انگیزه هم قصد قربت نماید، جماعتش صحیح است؛ اما بدون قصد قربت در

این انگیزه، جماعتش بنا بر احتیاط واجب، صحیح نیست؛ ولی چنانچه مطابق با وظیفه فرادی عمل نماید، نمازش صحیح است.^۱

مسئله ۱۸۹۵. نمازگزاری که مشغول خواندن نماز فرادی است نمی تواند در بین آن، به نماز جماعتی که برگزار می شود اقتدا نماید و نیتش را به جماعت عدول دهد، بلکه لازم است قصد اقتدا از اول نماز باشد.

• شرط دوم: بین امام و مأوم و نیز بین مأوم و مأوم دیگر که واسطه بین مأوم و امام است حائلی نباشد

مسئله ۱۸۹۶. منظور از حائل در شرط دوم صحت نماز جماعت، چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود، مانند پرده یا دیوار^۲ و مانند اینها^۳ و خواه مانع نشود، مانند شیشه صاف و بی رنگ؛ پس اگر در تمام حالت های نماز یا بعضی از آنها، بین امام و مأوم یا بین مأوم و مأوم دیگر که واسطه اتصال است، چنین حائلی باشد، جماعت باطل خواهد شد؛

البته وجود حائل کوتاه حدود یک وجب و مانند آن مانعی ندارد، همچنین وجود حائل عمودی در طبقات فوقانی به عنوان حفاظ و جلوگیری از خطر سقوط در صورتی که ارتفاع آن کوتاه باشد، مانند حدود یک متر اشکال ندارد^۴ و اما وجود حائل افقی در طبقات فوقانی به عنوان حفاظ، محل اشکال است.^۵

۱. در فرض مذکور، برای مأومین احکام جماعت جاری می باشد.
۲. البته حائل بودن اشیائی که دارای منافذ باز بوده، مثل بعضی از اقسام زرده که بین میله های آن فاصله است و برای جداسازی صفوف نماز جماعت استفاده می شود، بنا بر احتیاط واجب می باشد.
۳. حتی فاصله شدن یک انسان با قامت متوسط (ایستاده یا نشسته) که جزء نمازگزاران جماعت نیست نیز، می تواند از مصادیق حائل محسوب شود.
۴. منظور، مقدار متعارف برای حفاظت و پیشگیری از خطر سقوط است و اما اگر مانند دیوار، مرتفع و بلند باشد حائل محسوب می شود.
۵. مثل آنکه طبقه فوقانی از طریق شکافی که در سطح زمین آن احداث شده، به طبقه تحتانی متصل باشد و به جهت پیشگیری از خطر سقوط، دریچه ای مشبک به طور افقی در محل منفذ نصب شده باشد.

شایان ذکر است، زن از حکم مذکور استثنا شده است، چنان که در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۱۸۹۷. اگر امام جماعت، مرد و مأوم، زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده، دیوار، شیشه و مانند آن باشد، اشکال ندارد؛^۱ اما احکام مربوط به وجود حائل بین صفوف خود بانوان و نیز در موردی که امام جماعت و مأوم هر دو زن هستند، همانند احکام وجود حائل در نماز جماعت مردان می باشد.

مسأله ۱۸۹۸. اگر بعد از شروع به نماز، بین مأوم و امام یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می شود و لازم است مأوم به وظیفه فرادی عمل نماید؛ البته از این حکم همچنان که گذشت، زن استثنا شده است.

مسأله ۱۸۹۹. حائل غیر مستقر و لحظه ای مانند عبور انسانی از بین صف نماز جماعت اشکال ندارد، ولی اگر چندین نفر پشت سر هم و بدون فاصله از بین صف نماز جماعت عبور نمایند، احکام حائل جاری می شود.

مسأله ۱۹۰۰. اگر به جهت طولانی بودن صف اول - نه وجود حائل - کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به علت طولانی بودن یکی از صف های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۹۰۱. اگر صف های جماعت تا درب مسجد - که باز می باشد - برسد، مأومی که مقابل درب، پشت صف ایستاده و بین او و صف جلوی او که در داخل مسجد می باشد، حائلی نباشد، نمازش به جماعت صحیح است و نیز کسانی که

۱. شایان ذکر است، اگر مکان مأومین زن در طبقه فوقانی یا همکف کاملاً مستقل، جدا و منعزل از امام یا مأومین مرد باشد و فقط از طریق بلندگو صدای امام جماعت به آنان برسد، صحیح بودن اقتدا محل اشکال است.

پشت سراو اقتدا می‌کنند نمازشان به جماعت، صحیح می‌باشد؛ بلکه کسانی که در دو طرف صف اول تشکیل شده در قسمت بیرون درب مسجد ایستاده‌اند و از جهت مأموم دیگر، اتصال به جماعت دارند، هرچند نتوانند هیچ یک از افراد صف جلوی خود را که داخل مسجد هستند، به سبب وجود حائل (دیوار مسجد) ببینند، نماز جماعتشان صحیح است و به‌طور کلی در صحت نماز جماعت، شرط نیست که مأموم حداقل یک نفر از صف جلوی خویش را ببیند و اتصال کافی است.

مسئله ۱۹۰۲. کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند؛ ولی چنانچه از طرف راست یا چپ به امام اتصال داشته باشد می‌تواند اقتدا نماید، هرچند نتواند هیچ یک از مأمومین صف جلوی خود را ببیند.

• شرط سوم: جای ایستادن امام از جای مأموم بلندتر نباشد

مسئله ۱۹۰۳. در صحت جماعت شرط است که جای ایستادن امام جماعت از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر جای ایستادن امام به مقدار ناچیز از جای ایستادن مأموم بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سرایشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سرایشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح می‌گویند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۰۴. اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

• شرط چهارم: مأموم جلوتر از امام نایستد

مسئله ۱۹۰۵. مأموم نباید جلوتر از امام بایستد - چه مرد باشد چه زن، یک نفر باشد یا چند نفر باشند - بلکه اگر مأمومین مرد در جماعت حضور داشته باشند و بیشتر از یک نفر باشند، احتیاط واجب آن است که مساوی امام جماعت نایستند

و مقداری عقب‌تر بایستند و احتیاط مستحب است که پشت سر امام بایستند؛ ولی اگر مأموم مرد، تنها یک نفر باشد، اشکال ندارد که مساوی امام بایستد و احتیاط مستحب است که در مکان رکوع و سجده و نشستن خودش هم از امام جلوتر نباشد.

مسئله ۱۹۰۶. اگر مأموم، زن و امام جماعت، مرد باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید مأموم زن از امام عقب‌تر بایستد و این فاصله حداقل به مقداری باشد که جای سجده او مساوی جای دوزانوی امام در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که زن به گونه‌ای عقب‌تر باشد که محلّ سجده او پشت جای ایستادن امام باشد.

همچنین، اگر واسطه اتصال مأموم زن به امام جماعت، مأموم مرد است، بنا بر احتیاط واجب، باید مأموم زن از مأموم مرد عقب‌تر بایستد، حداقل به مقداری که جای سجده او مساوی جای دوزانوی مأموم مرد در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که زن به گونه‌ای عقب‌تر باشد که محلّ سجده او پشت جای ایستادن مأموم مرد باشد.

مسئله ۱۹۰۷. اگر امام و مأموم، هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که امام جماعت و مأمومین صف اول، همه در یک ردیف بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۹۰۸. در نماز جماعتی که امام آن مرد است، اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و احتیاط مستحب است کمی عقب‌تر بایستد^۱ و اگر یک زن باشد، مستحب است که در طرف راست امام، پشت سروی بایستد.^۲

مسئله ۱۹۰۹. اگر مأموم، یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام بایستد و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند؛

۱. توضیح بیشتر در مسئله «۱۹۰۵» ذکر شد.

۲. توضیح بیشتر در مسئله «۱۹۰۶» ذکر شد.

البته بنا بر احتیاط، لازم است مأمومین زن، حداقل به مقداری که در مسأله قبل ذکر شد، از امام جماعت و مأموم مرد عقب تر بایستند.

مسأله ۱۹۱۰. اگر مأمومین، چند مرد و یک یا چند زن باشند، بنا بر احتیاط، لازم است محلّ ایستادن مأمومین مرد کمی عقب تر از محلّ ایستادن امام باشد، بلکه مستحب است مردان پشت سر امام جماعت و زنان پشت سر مردان بایستند و حداقل مقداری که بنا بر احتیاط، باید زن یا زنان از امام و مأمومین مرد عقب تر بایستند در مسأله «۱۹۰۸» ذکر شد.

مسأله ۱۹۱۱. اگر نماز جماعت در مسجد الحرام برگزار شود، در صورتی که تمام صفوف مأمومین پشت سر امام جماعت تشکیل شود و نماز جماعت دارای سایر شرایط صحّت نیز باشد اشکال ندارد و اما اقامه نماز جماعت به شکل دایره‌ای شکل در اطراف کعبه، محلّ اشکال است و نماز کسی که در محلّ ایستادنش بر امام مقدّم شده باشد اشکال دارد.

شایان ذکر است، شرکت در نمازهای جماعتی که امروزه در مسجد الحرام به شکل دایره‌ای برپا می‌شود با رعایت شروط معتبر در مورد نماز پشت سر شخص غیر امامی جایز است.^۱

• شرط پنجم: اتصال بین صف‌های نماز جماعت رعایت شود

مسأله ۱۹۱۲. در نماز جماعت فاصله بین مأموم و امام، نباید عرفاً زیاد باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از بزرگ‌ترین اندازه قدم^۲ فاصله نباشد.

۱. از جمله آن شروط این است که فرد نمازگزار، حمد و سوره نمازش را خودش، هر چند به طور آهسته بخواند.

۲. بنابراین، فاصله شدن حدود «یک متر و بیست سانتیمتر» اشکال ندارد و انعقاد جماعت در صورت فاصله شدن به مقدار دو متر و مانند آن، محلّ اشکال است.

همین حکم در مورد فاصله انسان با مأمومی که جلوی او ایستاده و از طریق او به امام متصل است، جاری می‌باشد؛

البته احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن مأموم با جای ایستادن امام یا کسی که جلوی او ایستاده، بیش از اندازه بدن انسان در حالی که به سجده می‌رود، فاصله نداشته باشد.

شایان ذکر است زن از حکم مذکور استثناء شده است و در اقتدای زن یا زنان به امام جماعت مرد «وحدت مکان» عرفاً کافی است و همچنان که وجود حائل مانع نیست، وجود فاصله - به ویژه اگر راه عبور مردم باشد - نیز مانع محسوب نمی‌شود؛

این استثناء شامل فاصله بین زن و مأمومین مرد در نماز جماعت نیز می‌شود؛ اما شامل موردی که امام جماعت زن است نمی‌شود و رعایت فاصله در این صورت همانند رعایت فاصله در صفوف نماز جماعت مردان می‌باشد؛ همین طور حکم رعایت فاصله بین صفوف زنان با هم - هر چند امام جماعت آنان مرد باشد - همانند رعایت فاصله در صفوف مردان است.

مسئله ۱۹۱۳. اگر مأموم از سمت جلوه به امام متصل نباشد، ولی به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، نباید فاصله بین جای ایستادن مأموم و جای ایستادن شخصی که واسطه اتصال او به امام است، عرفاً زیاد باشد؛ بلکه بنا بر احتیاط لازم، باید با چنین شخصی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از بزرگ‌ترین اندازه قدم فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۹۱۴. اگر مأموم می‌خواهد از طریق مأمومین دیگر به امام جماعت متصل شود، اتصال به امام جماعت از سمت جلو و سمت راست و سمت چپ امکان‌پذیر است، ولی نمی‌تواند از طریق مأموم پشت سر به امام جماعت متصل شود. همچنین، لازم نیست مأموم از سه طرف (جلو، سمت راست و سمت چپ)

به امام جماعت متصل باشد، بلکه اتصال از یک طرف کافی است.

مسئله ۱۹۱۵. اگر در میان نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، فاصله زیاد پیش بیاید، ارتباط مأموم با امام قطع شده و نماز فردی می شود؛ بلکه اگر بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود، هر چند فاصله زیاد صادق نباشد، بنا بر احتیاط واجب، نماز مأموم فردی می شود و می تواند نمازش را به قصد فردی ادامه دهد.

مسئله ۱۹۱۶. بعد از تکبیر الاحرام امام، اگر افرادی از صف جلو که واسطه اتصال فرد به امام هستند، آماده نماز بوده و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، نمازگزاری که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید، هر چند آن افراد، هنوز تکبیر نگفته باشند.

همچنین، اگر مأموم در صف اول ایستاده، بعد از تکبیر امام چنانچه مأمومینی که واسطه اتصال او به امام هستند، آماده نماز باشند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، می تواند تکبیر بگوید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در هر دو صورت مأموم صبر کند تا تکبیر گفتن مأمومینی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند، تمام شود سپس تکبیر الاحرام را بگوید.

مسئله ۱۹۱۷. اگر نماز همه کسانی که در صف جلوی فرد هستند تمام شود و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، چنانچه فاصله بین افرادی که در صف عقب هستند با کسانی که در صف جلوتر از کسانی که نمازشان تمام شده قرار دارند، عرفاً زیاد باشد جماعت صف عقب باطل می شود و نماز آنان فردی می گردد.

همچنین، اگر فاصله مذکور زیاد نباشد، ولی کسانی که در صف جلو نمازشان تمام شده و قصد اقتدای مجدد به امام را ندارند به گونه ای بایستند یا بنشینند که عرفاً حائل محسوب شوند و ارتباط بین صفوف به جهت وجود آن حائل، کلاً قطع گردد، جماعت صف عقب باطل می شود و نماز آنان فردی می گردد؛

اما اگر حائل محسوب نمی شوند و فاصله هم عرفاً زیاد نیست، ولی بیشتر از

بزرگ‌ترین اندازه قدم است، جماعت صف عقب بنا بر احتیاط واجب صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۱۹۱۸. اگر نماز همه کسانی که در صف جلوی فرد هستند تمام شود و فوراً اقتدا بکنند و فاصله مذکور در مسئله قبل، عرفاً زیاد باشد یا بیشتر از بزرگ‌ترین اندازه قدم باشد، هر چند زیاد هم محسوب نگردد، جماعت صف بعد بنا بر احتیاط واجب صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۱۹۱۹. اگر واسطه اتصال در جماعت، بچه ممیز باشد، چنانچه ندانند نماز او باطل است یا نه و احتمال عقلایی بدهند که نمازش صحیح باشد، می‌توانند اقتدا کنند.

همین طور، اگر در جماعتی که امام آن شیعه دوازده امامی است، فردی که واسطه اتصال است، از اهل تسنن باشد، چنانچه نماز آن فرد بر طبق مذهب خودش صحیح باشد، می‌توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۹۲۰. مأمومی که وظیفه اش شرعاً نماز نشسته است^۱ می‌تواند واسطه اتصال در صفوف نماز جماعت باشد و مأمومین دیگر نیز چنانچه احتمال عقلایی بدهند که نماز وی صحیح است، می‌توانند اقتدا کنند و او را واسطه اتصال خود به امام جماعت قرار دهند.

مسئله ۱۹۲۱. اگر نمازگزار بداند نماز مأمومینی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند باطل است، نمی‌تواند به واسطه آنان به امام اقتدا کند؛ ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۹۲۲. اتصال مأمومین مرد به امام جماعت به وسیله مأموم یا مأمومین زن کافی نیست.

۱. شایان ذکر است، اگر وظیفه شرعی فرد به جهت عذری - مانند نداشتن پا یا فلج بودن پا - نماز خواندن روی ویلچر یا صندلی باشد، ویلچر یا صندلی مذکور از شؤن نمازگزار محسوب شده و حائل به حساب نمی‌آید.

مسئله ۱۹۲۳. اگر فرد در مکانی که در آن نماز جماعت برقرار است حاضر شود و امام را در حال رکوع ببیند و ترس داشته باشد که اگر بخواهد به صف نماز جماعت ملحق شود امام سر از رکوع برمی دارد، می تواند در همان جایی که هست به امام جماعت اقتدا نماید و تکبیرة الاحرام را بگوید و به رکوع برود، سپس در حال رکوع یا در حال قیام بعد از رکوع راه رفته و خود را به صف نماز جماعت ملحق نماید یا آنکه صبر کرده و رکوع و سجود نمازش را در همان جا انجام دهد، سپس در حال ایستادن برای رکعت بعد به صف نماز جماعت ملحق شود؛ اما راه رفتن بین دو سجده برای ملحق شدن به صف نماز جماعت، محلّ اشکال است.

شایان ذکر است، در مواردی که راه رفتن جایز است، فرق ندارد به سمت جلویا عقب یا به طرف راست یا چپ باشد و لازم نیست به هنگام راه رفتن پای خود را روی زمین بکشد، هرچند این کار مطابق با احتیاط مستحب است، ولی حکم مذکور دارای شرایطی می باشد که در ذیل می آید:

الف. در حال راه رفتن از قبله منحرف نشود.

ب. سایر شرایط نماز جماعت غیر از دوری و فاصله از صفوف نماز جماعت فراهم باشد، مثل اینکه حائل و مانعی نباشد یا مأموم مذکور که می خواهد اقتدا کند جلوتر از امام نباشد یا جای ایستادن امام بالاتر از مأموم نباشد و مانند آن.

ج. بنا بر احتیاط واجب، در حال راه رفتن ذکر نگوید.

د. فاصله آن قدر زیاد نباشد که عرفاً اقتدا صدق نکند یا موجب شود راه رفتن به سمت صف نماز جماعت عرفاً فعل کثیری محسوب گردد که صورت و هیأت نماز را محو کند و موجب بطلان آن شود.

• شرط ششم: متابعت و پیروی از امام جماعت مراعات گردد

مسئله ۱۹۲۴. در نماز جماعت شرط است مأموم از امام جماعت، متابعت و

پیروی نماید که توضیح موارد واجب و غیر واجب پیروی از امام در مسائل بعد ذکر می شود.

مسئله ۱۹۲۵. در صحت جماعت شرط است که مأوم، تکبیرة الاحرام نماز را قبل از امام جماعت نگوید. همچنین، نباید تکبیرة الاحرام را قبل از امام به پایان برساند، بلکه احتیاط مستحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۹۲۶. اگر مأوم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش به جماعت صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام بدهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد و نمازش به جماعت صحیح است.

مسئله ۱۹۲۷. اگر مأوم غیر از تکبیرة الاحرام، ذکرهای دیگر نماز را قبل از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر مأوم این ذکرها را می شنود یا بداند امام چه وقت آنها را می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۹۲۸. مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود و نشستن و برخاستن را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً قبل از امام انجام دهد یا مدت زیادی بعد از امام - طوری که متابعت و پیروی در آن کار صدق نکند - انجام دهد، جماعتش در آن جزء باطل می شود؛ بلکه بنابر احتیاط واجب جماعتش کاملاً باطل می شود؛ ولی اگر نمازگزار به وظیفه فرادی عمل نماید به تفصیلی که در مسئله «۱۹۳۸» خواهد آمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۹۲۹. اگر مأوم سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه اطمینان داشته باشد که اگر برگردد، در رکوع به امام می رسد، بنابر احتیاط لازم باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت، زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند؛

۱. اگر مأوم به جهت ندانستن مسئله، متابعت را رعایت نکرده، چنانچه جاهل قاصر باشد، با صدق عرفی اقتدا اشکال ندارد؛ اما چنانچه جاهل مقصر باشد، حکم ترک متابعت عمدی را دارد.

در صورت فوق اگر عمداً برنگردد، جماعتش بنا بر احتیاط، باطل می‌شود ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله «۱۹۳۸» خواهد آمد صحیح است؛ ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سر بردارد، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۱۹۳۰. اگر مأموم اشتبهاً سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه اطمینان داشته باشد که اگر برگردد در سجده به امام می‌رسد، بنا بر احتیاط لازم، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۹۳۱. کسی که اشتبهاً قبل از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبل از رسیدن او به سجده، سر برداشته است، نمازش صحیح است؛ ولی اگر در هر دو سجده از یک رکعت این اتفاق بیفتد، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله ۱۹۳۲. اگر مأموم اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده برنگردد، جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۹۳۳. اگر مأموم سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، آن سجده، سجده دوم او به حساب می‌آید؛ اما اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید سجده را به قصد متابعت و همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۹۳۴. اگر مأموم سهواً پیش از امام به رکوع رود، لازم است ذکر رکوع را به مقدار واجب بگوید، سپس بنا بر احتیاط لازم سر برداشته و پس از آن به قصد

متابعت و همراهی، با امام جماعت به رکوع رود و در این صورت، گفتن ذکر در رکوع دوم احتیاط مستحب است؛

ولی اگر گفتن ذکر در رکوع اول، موجب ترک متابعت امام جماعت در رکوع می‌شود (یعنی اگر ذکر را بگوید فرصتی برای سر برداشتن و رکوع با امام جماعت باقی نمی‌ماند) متابعت را ترک کند و در حال رکوع باقی بماند، تا امام جماعت به او ملحق شود.

شایان ذکر است، در موردی که وظیفه‌اش سر برداشتن و متابعت از امام جماعت است، اگر عمداً برنگردد، جماعتش بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله «۱۹۳۸» خواهد آمد، صحیح است. در این حکم، فرقی نیست بین اینکه اگر مأموم برگردد به چیزی از قرائت امام می‌رسد یا نه.

مسأله ۱۹۳۵. اگر مأموم سهواً قبل از امام به سجده برود، لازم است ذکر سجده را به مقدار واجب بگوید و بنا بر احتیاط لازم، سر برداشته سپس به قصد پیروی از امام جماعت به سجده برود و در این صورت، گفتن ذکر در این سجده احتیاط مستحب است؛

ولی اگر گفتن ذکر در سجده اول موجب ترک متابعت امام جماعت در سجده می‌شود، متابعت را ترک کند و در حال سجده باقی بماند تا امام جماعت به او ملحق شود.

شایان ذکر است، در موردی که وظیفه‌اش سر برداشتن و متابعت از امام جماعت است اگر عمداً برنگردد، جماعتش بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله «۱۹۳۸» خواهد آمد، صحیح می‌باشد.

مسأله ۱۹۳۶. اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد؛

بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.
مسئله ۱۹۳۷. کسی که یک یا چند رکعت دیرتر به امام اقتدا کرده است، در صورتی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش در آن جزء - بلکه بنابر احتیاط واجب کاملاً - باطل می‌شود؛ ولی چنانچه به وظیفه فرادی عمل نماید نمازش صحیح است؛

اما کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد، احتیاط مستحب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید؛ ولی اگر زیاد طول بکشد طوری که نگویند متابعت و همراهی امام می‌کند، باید شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام ننماید، وگرنه جماعتش در آن جزء، بلکه بنابر احتیاط واجب، کاملاً باطل خواهد شد؛ البته اگر به توضیحی که در مسئله «۱۹۳۸» خواهد آمد به وظیفه فرادی عمل کند، نمازش صحیح است.

• شرط هفتم: مأموم در بین نماز بدون عذر قصد فرادی نکند

مسئله ۱۹۳۸. اگر مأموم در بین نماز بدون عذر قصد فرادی نماید، جماعتش بنابر احتیاط واجب صحیح نیست، ولی نمازش صحیح می‌باشد؛ مگر آنکه به وظیفه فرادی عمل نکرده باشد، که بنابر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند؛ البته اگر چیزی را کم و زیاد کرده باشد که در صورت عذر، نماز را باطل نمی‌کند، دوباره خواندن نماز لازم نیست؛

مثلاً اگر از اول نماز قصد فرادی کردن آن را نداشته و حمد و سوره را نخوانده، ولی در حال رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می‌تواند نمازش را به قصد فرادی تمام کند و لازم نیست که آن را دوباره بخواند.

همچنین است حکم، اگر مأموم در نماز جماعت از اول نماز قصد فرادی کردن آن را نداشته و یک سجده را برای متابعت و همراهی زیاد کرده باشد و بعد از آن

چنین قصدی برایش پیش آید؛ اما اگر مأموم از اول نماز قصد فرادی کردن آن را داشته و حمد و سوره را نخوانده باشد، بنا بر احتیاط واجب، جماعت، بلکه اصل نمازش صحیح نمی باشد؛ مگر آنکه جاهل قاصر باشد (یعنی در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد) و رکنی را به قصد متابعت از امام جماعت، اضافه نکرده باشد که در این صورت لازم نیست نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۹۳۹. اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام جماعت، به علت عذری نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر بدون عذر باشد یا پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، بنا بر احتیاط، لازم است همه حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۹۴۰. اگر مأموم در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند.

مسأله ۱۹۴۱. اگر مأموم شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۹۴۲. اگر نماز امام جماعت تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

• شرط هشتم: مأموم در حال قیام یا رکوع امام به او اقتدا کند

مسأله ۱۹۴۳. در نماز جماعت شرط است مأموم در حال قیام امام یا در رکوع امام، به وی رسیده و به او اقتدا نماید و توضیح موارد رسیدن به امام جماعت، در مسائل بعد ذکر می شود.

مسأله ۱۹۴۴. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، هر چند ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است و یک رکعت محسوب می شود؛

اما اگر مأوم اقتدا نماید و به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش به جماعت تشکیل نمی‌شود و در صورتی که مطمئن بوده به رکوع امام می‌رسد، نمازش فرادی محسوب می‌شود و می‌تواند نمازش را فرادی تمام کند^۱ یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را شکسته و رها کند و اما اگر مطمئن نبوده و به احتمال رسیدن به رکوع اقتدا نموده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۹۴۵. اگر مأوم موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شکش بعد از رسیدن به حد رکوع باشد جماعتش صحیح است، هر چند مشغول ذکر رکوع نشده باشد و در غیر این صورت، حکم کسی را دارد که به رکوع امام نرسیده که در مسئله قبل ذکر شد.

مسئله ۱۹۴۶. اگر مأوم موقعی که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بین سه کار مختیر است، یا نماز را فرادی تمام کند یا اینکه همراه امام جماعت به قصد قربت مطلقه به سجده رود (یعنی سجده را به قصد سجده مخصوص نماز یا سجده خاص دیگری به جا نیاورد؛ بلکه قصدش به طور کلی قربۀ الی الله باشد) و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیر الاحرام و ذکر مطلق، دوباره گفته و نماز را به جماعت بخواند و یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کرده و بشکند.

مسئله ۱۹۴۷. اگر مأوم در اول نماز یا بین حمد و سوره به امام جماعت اقتدا کند و سهواً قبل از آنکه به رکوع برود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است.

مسئله ۱۹۴۸. اگر امام جماعت ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند^۲ و بنا بر احتیاط واجب، باید حمد و سوره را آهسته به

۱. یعنی نماز را از همان حال رکوع ادامه دهد و آن را یک رکعت محسوب نماید و اینکه حمد و سوره نخوانده است، اشکال ندارد.

۲. البته، بنا بر احتیاط واجب باید اطمینان داشته باشد که حد اقل، فرصت برای خواندن حمد را دارد.

قصد اعم از جزئیت نماز و قرائت قرآن بخواند و در این صورت نمازش به جماعت صحیح است، هرچند بعداً بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده است.

مسئله ۱۹۴۹. اگر فرد در بین نمازش شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه‌هایی اطمینان یا یقین پیدا کند که اقتدا کرده، باید نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت، باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.

مسئله ۱۹۵۰. اگر مأوم در رکعت دوم امام جماعت اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند؛ ولی مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط واجب آن است که مأوم موقع نشستن برای تشهد، به صورت تجافی و نیم خیز بنشیند^۱ (یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها و ساق پا را از زمین کمی بلند کند)^۲ هرچند نخواهد در حال تجافی تشهد را بخواند.

همچنین، مأوم باید بعد از تشهد با امام جماعت برخیزد و حمد و سوره را آهسته بخواند و بنا بر احتیاط لازم، باید در صورت امکان حمد را طوری سریع بخواند که فرصت خواندن سوره را داشته باشد و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، به گونه‌ای که چنانچه حمد را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، می‌تواند یا نماز را فردی نماید و یا حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس حمد را قطع کرده و خود را به رکوع امام جماعت برساند، هرچند احتیاط مستحب آن است که نماز را به نیت فردی تمام کند.

مسئله ۱۹۵۱. اگر مأوم هنگامی که امام جماعت در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید مأوم در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از

۱. اگر مأوم عمداً نشستن به صورت تجافی را ترک نماید، صحت جماعتش محل اشکال است، ولی اصل نمازش صحیح است، مگر آنکه به وظیفه فردی عمل نکرده باشد؛ اما ترک سهوی آن اشکال ندارد و نمازش به جماعت صحیح است.

۲. آنچه در تحقق تجافی بنا بر احتیاط، لازم است نشستن به صورت نیم خیز است، طوری که دو ساق پا و زانو به صورت متعارف از زمین برداشته شود و صرف بلند کردن نشیمنگاه از زمین، بنا بر احتیاط کافی نیست.

دو سجده بنشینند و تشهد را به مقدار واجب، بدون مستحبات بخوانند، سپس برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه وقت ندارد، باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام جماعت برساند و اگر وقت برای گفتن یک بار تسبیحات اربعه نباشد، باز هم لازم است فوراً یک بار تسبیحات اربعه را بخواند و در این صورت اگر به رکوع امام نرسد معذور است و جماعتش صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۹۵۲. اگر امام جماعت در رکعت سوّم یا چهارم باشد و مأوم بداند یا احتمال بدهد که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط لازم، باید صبر کند تا امام به رکوع برود و بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۹۵۳. اگر مأوم در حال قیام رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و بنابر احتیاط لازم، یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند.

اما اگر مأوم در حال قیام رکعت سوّم یا چهارم امام با اطمینان به اینکه می‌تواند حمد را تمام نماید، اقتدا کند، ولی پس از اقتدا متوجه شود برای تمام حمد وقت ندارد به گونه‌ای که چنانچه آن را تمام کند به رکوع امام جماعت نمی‌رسد، در این صورت، حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس آن را قطع کرده و بدون آنکه باقیمانده حمد را بخواند خود را به رکوع امام جماعت برساند، هر چند احتیاط مستحب در این حالت آن است که قصد فرادی کرده و نماز را فرادی تمام کند.

مسئله ۱۹۵۴. اگر مأوم در حال قیام رکعت سوّم امام جماعت در نماز چهارم رکعتی اقتدا کند، در رکعت چهارم امام که رکعت دوّم مأوم می‌باشد، باید حمد و بنابر احتیاط لازم یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، حکمی که در مسئله قبل ذکر شد، جاری می‌شود.

مسئله ۱۹۵۵. اگر مأموم به خیال اینکه امام جماعت در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم، یا چهارم بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر مأموم پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، طوری که در مسئله «۱۹۵۳» ذکر شد، عمل نماید.

مسئله ۱۹۵۶. اگر مأموم به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند و در صورتی که بخواهد آن را تمام کند، تنها در مواردی که در مسائل «۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ و ۱۸۸۹» مطرح شده، می تواند این کار را انجام دهد.

مسئله ۱۹۵۷. کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بهتر آن است که وقتی امام جماعت تشهد رکعت آخر را می خواند، به حالت تجافی بنشیند؛ یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد، و اگر در همان جا بخواهد قصد فرادی نماید، مانعی ندارد و نماز را فرادی ادامه می دهد.

مسئله ۱۹۵۸. اگر فرد موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند (نشستن معمولی، نه نیم خیز) و می تواند تشهد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند (یعنی قصد خواندن خصوص تشهد نماز را نداشته باشد؛ بلکه نیتش در خواندن تشهد، به طور کلی قربهً إلى الله باشد)؛ همچنان که می تواند خواندن آن را ترک نماید؛ ولی سلام را بنا بر احتیاط واجب نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند یا تکبیر الاحرام بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود محسوب نماید و نماز را ادامه دهد.

شایان ذکر است، اگر فرد به خیال اینکه تشهد آخر امام جماعت است اقتدا

کرده و تکبیرة الاحرام را بگوید و بنشیند و بعد از اتمام تشهد ملتفت شود که تشهد رکعت دوم امام بوده است، نمازش به جماعت صحیح است و آن را ادامه داده و رکعت سوم امام را رکعت اول خود قرار می‌دهد.

مسئله ۱۹۵۹. اگر هنگامی که نمازگزار مشغول نماز مستحبی است، نماز جماعت برپا شود و وی ترس این داشته باشد که چنانچه نماز مستحبی را تمام کند به جماعت نرسد، هرچند به این مقدار که تکبیرة الاحرام امام را درک نکند، مستحب است نماز را رها کرده و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه در این صورت بعید نیست با شروع گفتن اقامه در نماز جماعت، قطع نماز مستحبی، مستحب باشد.

مسئله ۱۹۶۰. اگر موقعی که نمازگزار مشغول نماز واجب سه رکعتی یا چهار رکعتی است، نماز جماعت برپا شود، چنانچه برگزاری نماز جماعت برای همان نمازی باشد که نمازگزار مشغول خواندن آن است و وارد قیام رکعت سوم نشده، مستحب است نیت نماز واجبش را به مستحبی برگرداند و آن را به نیت نماز مستحبی دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند؛

البته چنانچه فرد بعد از برگرداندن نیت تصمیم بگیرد که نماز مستحبی را بشکند، مانعی ندارد و حکمی که در مسئله قبل برای نماز مستحبی ذکر شد، در مورد این نماز مستحبی نیز جاری می‌شود؛

اما اگر نمازگزار برای رکعت سوم ایستاده و به رکوع نرفته، بنا بر احتیاط واجب، برگرداندن نیت از نماز واجب به نماز مستحبی صحیح نیست.

شایان ذکر است، توجه به دو نکته ذیل، در مورد برگرداندن نیت به نماز مستحبی لازم است:

الف. جایز بودن برگرداندن نیت، شامل نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح نمی‌شود و مشروعیت برگرداندن نیت از نماز دو رکعتی واجب به نماز دو رکعتی مستحبی ثابت نیست.

ب. جایز بودن برگرداندن نیت از واجب به مستحب، چنانچه فرد از ابتدا بنای

برقطع نماز مستحب را داشته باشد، محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک این طور برگرداندن نیت است.

• شرط نهم: امام در نزد مأموم معین باشد

مسئله ۱۹۶۱. در نماز جماعت شرط است که مأموم در هنگام نیت، امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست و معین بودن اجمالی کافی است و اگر نیت کند اقتدا می‌کند به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است هرچند نیت را به زبان نیاورد.

مسئله ۱۹۶۲. اگر فرد به امام جماعت به اعتقاد اینکه مثلاً حسین است و شرایط امامت را داراست اقتدا نماید و بعد از اتمام نماز جماعت معلوم شود که امام جماعت، شخص دیگری بوده است، نماز جماعتش صحیح است و فرق ندارد شخص مذکور عادل بوده یا عادل نبوده است؛ اما اگر در اثنای نماز متوجه شود امام جماعت، شخص دیگری است در صورتی که آن شخص در نزد مأموم عادل نیست، باید مأموم نمازش را فرادی تمام کند.

مسئله ۱۹۶۳. مأموم نمی‌تواند در نماز جماعت، از یک امام به امام دیگر عدول نماید، مگر آنکه برای امام اول، حادثه‌ای رخ بدهد که او را از تمام نمودن نمازش یا ادامه امامتش عاجز نماید؛

مثل اینکه وضوی امام باطل شود یا متوجه شود برای نماز سهواً وضو نگرفته است یا وضو گرفته اما در اعضای وضوی او مانع بوده و وضویش باطل بوده است یا آنکه امام توانایی بر نماز ایستاده نداشته باشد و وظیفه‌اش تبدیل به نماز نشسته شود یا امام بیهوش شود که در این صورت، مأمومین می‌توانند فرد دیگری که شرایط امامت را داراست به عنوان امام جلو فرستاده و نماز جماعت را با او ادامه دهند و احتیاط مستحب است امامی که با او می‌خواهند نماز جماعت را ادامه دهند از بین مأمومین باشد.

همچنین است حکم، اگر امام جماعت مسافراست و نماز او شکسته است، ولی نماز مأمومین تمام است، در این حال برای مأمومین جایز است رکعت سوّم و چهارم، نماز خود را با امام دیگر ادامه دهند.

مسئله ۱۹۶۴. اگر برای امام جماعت عذری پیش آید که مانع از ادامه نماز باشد و نماز را رها نماید و مأمومین نخواهند به امام دیگری اقتدا نمایند، نماز مأمومین باطل نمی‌شود، بلکه فرادی محسوب می‌شود و باید مطابق احکام نماز فردای عمل نمایند.

• شرط دهم: امام جماعت دارای شرایط امامت باشد

برای صحیح بودن نماز جماعت، امام جماعت باید دارای شرایطی باشد که این شرایط در مسائل بعد ذکر می‌شود.

○ شرط اوّل، دوّم، سوّم و چهارم: بالغ، عاقل، حلال‌زاده و شیعه دوازده امامی باشد

مسئله ۱۹۶۵. امام جماعت باید بالغ باشد و اقتدا به بچه نابالغ صحیح نیست؛ البته اقتدا به بچه‌ای که ده سال قمریش کامل شده، هرچند احتمال دارد جایز باشد، ولی احتیاط واجب در ترک این کار است. همچنین، بنا بر احتیاط واجب، امامت فرد غیربالغ برای افراد غیربالغ صحیح نیست.

مسئله ۱۹۶۶. امام جماعت نباید مجنون و دیوانه باشد و اقتدا به ولد الزّنا (زنازاده) نیز صحیح نیست.

مسئله ۱۹۶۷. امام جماعت باید شیعه دوازده امامی باشد. بنابراین، مأموم در نماز با اهل سنت لازم است حمد و سوره را خودش هرچند آهسته بخواند و اگر نماز جمعه را با آنان خواند باید نماز ظهر را هم بخواند.

همین طور، چنانچه نماز آنان قبل از وقت شرعی، خوانده شود، کافی از نماز

واجب نیست؛ البته اگر اذان مغرب آنها قبل از وقت در فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا مغرب (زوال حُمَرُ مشرقیه) باشد و نمازگزار نماز مغرب را با آنان در اول وقتشان بخواند، لزوم دوباره خواندن آن در وقت شرعی بنا بر احتیاط واجب است.

○ شرط پنجم: عادل باشد

مسئله ۱۹۶۸. امام جماعت باید عادل باشد و اقتدا به امام جماعت غیر عادل و نیز کسی که معلوم نیست عادل است یا نه، صحیح نیست؛

«عدالت» این است که فرد، واجبات را انجام دهد و کارهای حرام را ترک کند و نشانه آن حُسن ظاهر در گفتار و رفتار و اعمال است، به شرط آنکه انسان اطلاع از خلاف آن نداشته باشد و توضیح کامل معنای عدالت و راه‌های اثبات آن در فصل تقلید مسأله «۷» ذکر شد.

مسئله ۱۹۶۹. کسی که خودش را عادل نمی‌داند، چنانچه افرادی که به او اقتدا می‌نمایند وی را عادل بدانند - به توضیحی که در مسأله قبل ذکر شد - می‌تواند امامت جماعت را برای آن افراد عهده‌دار شود و احکام جماعت نیز در مورد وی جاری می‌شود، هرچند احتیاط مستحب است خود را در معرض امامت قرار ندهد.

مسئله ۱۹۷۰. اگر مأموم شک در عدالت امام جماعت داشته باشد، ولی احتمال عقلایی دهد که امام عادل است، چنانچه رجاء نماز را به جماعت بخواند و بعد از نماز برایش عدالت امام جماعت ثابت شود، کافی است و نمازش به جماعت صحیح است؛

اما در صورتی که عدالت امام جماعت ثابت نشود، نمازش صحیح نیست و باید آن را دوباره بخواند.

مسئله ۱۹۷۱. اگر انسان شک کند امام جماعتی را که عادل می‌دانسته، هنوز به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۹۷۲. خواندن نماز فرادی در مکانی که هم زمان با آن، نماز جماعت برپا شده است در صورتی که عرفاً توهین و تفسیق عملی به امام جماعت محسوب گردد جایز نیست، هرچند نماز فرد در صورتی که قصد قربت از او حاصل شود، صحیح است.

○ شرط ششم: قرائتش صحیح باشد

مسئله ۱۹۷۳. قرائت امام جماعت باید صحیح باشد و حمد و سوره نماز را به عربی صحیح بخواند. بنابراین، اقتدای مأمومی که قرائتش صحیح است به امامی که قرائتش صحیح نیست - هرچند امام در عملش شرعاً معذور باشد - جایز نمی‌باشد.

همچنین، اگر امام و مأموم هر دو قرائتشان صحیح نباشد و در کلمه‌ای که آن را اشتباه تلفظ می‌کنند مشترک نباشند، اقتدا صحیح نیست؛ بلکه اگر در کلمه‌ای که آن را اشتباه تلفظ می‌کنند مشترک باشند، باز هم بنا بر احتیاط واجب اقتدا صحیح نمی‌باشد.

شایان ذکر است، اقتدا به امامی که قرائت حمد و سوره اش صحیح نیست و در این امر شرعاً معذور است، در غیر محلی که امام جماعت، خواندن حمد و سوره را از طرف مأمومین به عهده می‌گیرد اشکال ندارد؛ مثل اینکه مأموم در رکوع رکعت دوم یا در رکعت سوم یا چهارم به امام اقتدا نماید که محل قرائت گذشته است. همچنین، اقتدا به امامی که اذکار رکوع یا سجود یا تشهد یا تسبیحات اربعه و مانند آن را در نماز غلط می‌خواند و در این امر شرعاً معذور است اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۷۴. اگر فرد در صحیح بودن حمد و سوره امام جماعت شک داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند در محلی که امام، خواندن حمد و سوره را از طرف مأمومین به عهده می‌گیرد - مثل رکعت اول یا دوم قبل از رکوع - به

او اقتدا نماید؛ البتّه اگر بداند که امام جماعت قرائتش صحیح است ولی احتمال بدهد از روی سهو و اشتباه قرائت را غلط بخواند، به این احتمال اعتنا نمی‌شود و قرائتش حمل بر صحت گردیده و می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۹۷۵. اگر امام جماعت در بین قرائت حمد و سوره، سهواً آیه‌ای را نخواند یا اشتباه بخواند و متوجه سهو خویش نشود، در صورتی که مأموم متوجه اشتباه امام بشود، نمازش را فردائی ادامه می‌دهد و صحیح است و بنا بر احتیاط واجب باید مأموم حمد و سوره را از ابتدا دوباره بخواند و به کامل کردن آنچه امام صحیح خوانده اکتفا نکند.

اما اگر مأموم هم متوجه اشتباه امام نشود تا محلّ تدارک قرائت بگذرد - مانند اینکه در رکوع یا بعد از نماز ملتفت شود - نمازش به جماعت صحیح است و نماز امام هم که در محلّ تدارک متوجه اشتباه خویش نشده، در هر حال صحیح است.

مسئله ۱۹۷۶. امام جماعت باید در حال قرائت حمد و سوره، طمأنینه و آرامش بدن را - همان طور که در شرایط قیام در مسئله «۱۲۵۳» ذکر شد - مراعات نماید، ولی رعایت طمأنینه و آرامش بدن برای مأموم در حال قرائت حمد و سوره توسط امام لازم نیست؛ البتّه نباید حرکات بدن مأموم به گونه‌ای باشد که صورت نماز را به هم بزند یا موجب ترک متابعت لازم در نماز جماعت گردد.

مسئله ۱۹۷۷. اگر امام جماعت قرائت نمازش صحیح باشد، ولی به جهت عذری مانند گرفتگی تارهای صوتی حنجره‌اش نتواند حمد و سوره نمازهایی که حمد و سوره آن بلند خوانده می‌شود را بلند بخواند، اقتدا به او اشکال ندارد.

همچنین است حکم، اگر امام جماعت از روی عذری مانند غفلت یا فراموشی، حمد و سوره نماز ظهر و عصرش را بلند بخواند یا حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند.

۱. مگر آنکه در این امر معذور باشد که توضیح آن در مسئله «۱۹۸۲» ذکر می‌شود.

○ شرط هفتم: در صورتی که مأوم مرد است، امام جماعت مرد باشد

مسئله ۱۹۷۸. اگر مأوم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدای زنان به امامی که زن است اشکال ندارد؛ اما زن جایز نیست امام جماعت برای مردان باشد، هرچند آن مردان از محرم‌های او باشند.

○ شرط هشتم: بنا بر احتیاط واجب حدّ شرعی بر او جاری نشده باشد

مسئله ۱۹۷۹. به امام جماعتی که حدّ شرعی بر او جاری شده و توبه کرده است، بنا بر احتیاط واجب نمی‌توان اقتدا کرد.

○ شرط نهم: اگر مأوم نمازش ایستاده است، امام نیز نمازش ایستاده باشد

مسئله ۱۹۸۰. کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا کند و نیز کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا نماید؛ ولی اقتدای مأومی که وظیفه او نماز نشسته است به امام جماعتی که ایستاده یا نشسته نماز می‌خواند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۸۱. کسی که خوابیده نماز می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب اقتدای او صحیح نیست؛ چه امام ایستاده باشد، چه نشسته و چه خوابیده باشد.

مسئله ۱۹۸۲. امام جماعتی که کمرش خمیده و این خمیدگی به حدّ رکوع نمی‌رسد و برای رکوع مقدار بیشتری خم می‌شود که صدق رکوع می‌کند، اقتدا به وی صحیح است.

همچنین، اقتدا به امام جماعتی که به علت عذر شرعی بین دو سجده نیم‌خیز می‌نشیند یا نمی‌تواند بعضی از مواضع سجده را بر زمین بگذارد یا فاقد بعضی از مواضع سجده است یا به علت بیماری اعصاب دچار لرزش و رعشه بی اختیار اعضای بدن است و نمی‌تواند آرامش و طمأنینه مربوط به قرائت یا اذکار نماز را رعایت نماید، اشکال ندارد.

○ شرط دهم: قبله او و مأوم یکی باشد

مسئله ۱۹۸۳. کسی که اعتقاد دارد قبله در فلان جهت است جایز نیست به امام جماعتی اقتدا کند که اعتقاد دارد قبله در جهت دیگر است؛ مگر آنکه اختلاف بین دو جهت، کم و اندک باشد که عرفاً جماعت صادق باشد که در این صورت اقتدا اشکال ندارد.

○ شرط یازدهم: نمازش در نظر مأوم صحیح باشد

مسئله ۱۹۸۴. اگر مأوم با امام در اجزای نماز و شرایط آن از نظر اجتهاد یا تقلید اختلاف داشته باشند، در صورتی که مأوم به جهت اجتهاد یا تقلید، اعتقاد به باطل بودن نماز امام داشته باشد، هر چند امام را در این امر معذور بدانند،^۱ در این صورت نمی تواند به او اقتدا کند و همچنین است حکم، در صورتی که اختلاف در موضوعات و مصادیقی باشد که در صورت جهل هم موجب باطل شدن نماز می شود. به عنوان نمونه، چند مثال ذکر می شود:

الف. اگر در کف دست امام مانعی باشد که به هیچ وجه رفع نمی شود و امام به علت مجتهد بودن خودش یا به خاطر نظر مرجع تقلیدش معتقد باشد وظیفه اش وضوی جبیره ای یا غسل جبیره ای است، ولی مأوم از روی اجتهاد یا تقلید، معتقد باشد وظیفه امام، تیمم است، در این صورت، مأوم نمی تواند به امامی که با وضوی غسل جبیره نماز می خواند اقتدا نماید.

ب. اگر مأوم از روی اجتهاد یا تقلید خواندن سوره را بعد از حمد واجب بدانند، ولی امام به جهت اجتهاد یا تقلید، خواندن سوره را بعد از حمد واجب نداند و در نماز تنها اکتفا به خواندن حمد نماید، در این صورت مأوم نمی تواند در حال قیام و قبل از رکوع به او اقتدا نماید، اما اقتدا به این امام در رکوع رکعت دوم یا در رکعت سوم یا چهارم اشکال ندارد.

۱. زیرا به نظر اجتهادی یا تقلیدی امام، نماز خودش صحیح می باشد.

ج. اگر مأوم بداند آبی که امام با آن وضو گرفته، نجس است، ولی امام اعتقاد به پاکی آب داشته باشد، اقتدای به او جایز نیست، زیرا وضو گرفتن با آب نجس، حتی در صورت جهل به آن هم موجب باطل شدن وضو و نماز می شود.

د. اگر مأوم بداند امام وضو ندارد، هرچند خود امام متوجه نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند؛

اما اگر به نظر مأوم، نماز امام به جهت معذور بودن وی صحیح باشد، می تواند به او اقتدا نماید؛ مثل مواردی که جهل قصوری به آن بخشیده شده است و فرد به جهت آنکه در حکم، جاهل قاصر محسوب می شود، نمازش صحیح می باشد؛ مثلاً امام به جهت اجتهاد یا تقلید معتقد است که در رکعت سوم و چهارم نماز، جایز است به یک بار گفتن تسبیحات اربعه اکتفا نمود، ولی مأوم معتقد است باید تسبیحات اربعه سه بار گفته شود، در این صورت، اقتدای مأوم به امامی که تسبیحات را یک بار می گوید، اشکال ندارد.

همچنین، اگر اختلاف در موضوع و مصداقی باشد که جهل به آن، ضرر به صحت نماز نمی زند؛ مثلاً اگر مأوم متوجه شود لباس امام نجس است، ولی امام از نجاست لباسش اطلاع نداشته باشد، در این حال، اقتدا به او اشکال ندارد و بر مأوم هم لازم نیست به امام جماعت خبر دهد.

مسئله ۱۹۸۵. اگر امام جماعت به علت عذری با بدن یا لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می توان به او اقتدا کرد؛ البته اگر نظر اجتهادی یا تقلیدی امام و مأوم در مورد آن عذر فرق دارد، تفصیل مسئله قبل در آن جاری می شود.

○ احکام دیگر شرایط امام جماعت

مسئله ۱۹۸۶. در نماز جماعت نمی توان به کسی اقتدا کرد که مأوم برای امام جماعت دیگری است؛ البته اگر نماز جماعت تمام شده است، ولی یک رکعت یا

بیشتر، از رکعات نماز مأموم باقی است و مشغول خواندن آن به صورت فردی باشد، می‌توان به وی اقتدا نمود.^۱

همچنین، اگر دو مأموم مثلاً در نماز چهار رکعتی، در رکعت دوم یا سوم به امام جماعتی اقتدا کرده‌اند، بعد از پایان نماز جماعت، یکی از آن مأمومین که عقب‌تر ایستاده می‌تواند به مأموم جلوتر، در رکعات باقیمانده نماز - با رعایت شرایط صحت نماز جماعت - اقتدا نماید و رکعت سوم و چهارم را به امامت وی بخواند. **مسئله ۱۹۸۷.** اگر مأموم به اعتقاد اینکه امام شرایط امامت را داراست به او اقتدا کند و بعد از پایان نماز بفهمد که شرایط را دارا نبوده است، مثل اینکه امام عادل نبوده یا شیعه نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً سهواً بی‌وضو نماز خوانده، نماز مأموم صحیح است و جماعت محسوب می‌شود.

مسئله ۱۹۸۸. اگر امام بیماری‌ای داشته باشد که نتواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند و مطابق وظیفه خود نماز می‌خواند، می‌توان به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست، می‌تواند به زن مستحاضه‌ای که مطابق وظایف استحاضه رفتار کرده، اقتدا نماید.

مسئله ۱۹۸۹. بهتر است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود. **مسئله ۱۹۹۰.** امام راتب مسجد، اولی به امامت نماز جماعت از دیگران است، هرچند شخص دیگر افضل از وی باشد و احتیاط واجب در ترک مزاحمت با اوست؛ ولی بهتر است وی، شخص افضل را بر خود در امامت مقدم نماید.

شایان ذکر است، منظور از «امام راتب»، کسی است که در مسجدی به صورت مستمر امام جماعت است، هرچند این امر در وقت خاصی باشد؛ مثلاً اگر ظهرها امام جماعت مسجد است در ظهر امام راتب مسجد محسوب می‌شود.

۱. هرچند فردی که قصد اقتدا به رکعات باقیمانده وی را دارد، امام یا یکی از مأمومین جماعت سابق باشد.

مستحبات و مکروهات مربوط به نماز جماعت

مسئله ۱۹۹۱. مستحب است امام جماعت در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول قرار بگیرند.^۱

مسئله ۱۹۹۲. مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، فاصله نباشد و شانه آنان در یک ردیف باشد.

مسئله ۱۹۹۳. مستحب است هنگام گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند و آماده نماز جماعت شوند.

مسئله ۱۹۹۴. مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، مایل به این امر هستند.

مسئله ۱۹۹۵. مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه، صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۹۹۶. اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، هر چند بفهمد فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مسئله ۱۹۹۷. اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۹۹۸. مکروه است مأموم ذکرهای نماز را، چه ذکر واجب و چه ذکر مستحب، طوری بگوید که امام جماعت بشنود.

مسئله ۱۹۹۹. مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست، مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.^۲

۱. بعید نیست ایستادن در صف اول نماز جماعت دور از امام - مثلاً در فاصله هفت متری - افضل باشد از

اینکه مأموم در صف دوم یا سوم جماعت نزدیک به امام جماعت - مثلاً در فاصله سه متری - بایستد.

۲. کراهت در این مسئله، به معنای کم شدن ثواب نماز جماعت است.

نماز جمعه

مسأله ۲۰۰۰. نماز جمعه عبادتی است که جزء نمازهای یومیّه به حساب می آید و در زمان غیبت امام عصر علیه السلام واجب تخییری است، به این معنا که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند - در صورتی که شرایطش وجود داشته باشد - یا نماز ظهر به جا آورد؛

البته، فضیلت نماز جمعه بیشتر است و اگر فرد نماز جمعه را به جا آورد، کفایت از نماز ظهر می کند و لازم نیست نماز ظهر بخواند.

کیفیت انجام نماز جمعه

مسأله ۲۰۰۱. نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح می باشد، با این تفاوت که در نماز جمعه، خواندن دو خطبه توسط امام جمعه قبل از نماز لازم است و باید حمد و سوره آن، بنا بر احتیاط واجب بلند خوانده شود. نماز جمعه دارای دو قنوت مستحب است؛ قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم بعد از رکوع رکعت دوم می باشد و نیز مستحب است امام جمعه در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقون را بخواند.

شرایط واجب شدن نماز جمعه

واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد که در مسائل بعد، به ذکر آن پرداخته می شود.

• شرط اول: وقت نماز جمعه فرا رسیده باشد

مسئله ۲۰۰۲. وقت نماز جمعه، از زوال آفتاب یعنی اذان ظهر آغاز می شود و وقت آن تنها «اوائل عرفی ظهر» است، پس هرگاه نماز جمعه از این وقت، به تأخیر انداخته شود، وقتش تمام شده و باید نماز ظهر را به جا آورد.^۲

مسئله ۲۰۰۳. خواندن خطبه ها پیش از اذان ظهر اشکال دارد، هرچند پایان خطبه ها هنگام فرا رسیدن وقت باشد و بنا بر احتیاط واجب به نماز جمعه ای که خطبه هایش قبل از اذان ظهر شروع شده، نمی توان اکتفا نمود، هرچند تنها خطبه اول قبل از اذان ظهر خوانده شده باشد.

مسئله ۲۰۰۴. اگر خطبه ها آن قدر طولانی شود که وقت نماز جمعه بگذرد، باید نماز ظهر خوانده شود و نماز جمعه در خارج وقت آن، قضا ندارد.

• شرط دوم: تعداد حاضرین حد اقل پنج نفر باشد

مسئله ۲۰۰۵. تعداد افراد حاضر در نماز جمعه به ضمیمه امام جمعه، حد اقل باید پنج نفر باشد. بنابراین، اگر پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند که یکی از آنان هم امام باشد، نماز جمعه واجب نمی شود.

۱. واجب بودن نماز جمعه در عصر غیبت و حضور امام علیه السلام، به معنایی است که در مسائل «۲۰۰۰ و ۲۰۱۳» ذکر شده است.

۲. در مورد صدق اوائل ظهر عرفی، این نکته شایان توجه است که اگر خطبه ها حداکثر ۴۰ دقیقه طول بکشد، سپس بلافاصله نماز جمعه جامع الشرایط خوانده شود، کافی است و خواندن نماز ظهر لازم نمی باشد و چنانچه خطبه ها بیشتر از ۴۰ دقیقه تا حدود یک ساعت و ربع طول بکشد، مورد احتیاط بوده و بنا بر احتیاط، لازم است نماز ظهر نیز خوانده شود و اگر خطبه ها بیشتر از حدود ۷۵ دقیقه طول بکشد، ظاهراً کافی محسوب نمی شود و لازم است نماز ظهر خوانده شود و مکلف در موارد تردید عرفی، چنانچه مطابق این دستور العمل زمانی عمل نماید، کافی می باشد.

• شرط سوّم: امام جمعه شرایط امامت را دارا باشد

مسئله ۲۰۰۶. شرایط امام جمعه همان شرایط امام جماعت است که قبلاً ذکر شد، با این تفاوت که امامت افراد غیربالغ و زنان در نماز جمعه جایز نیست و بدون وجود چنین امامی، نماز جمعه واجب نمی‌شود.

شرایط صحیح بودن نماز جمعه

برای آنکه نماز جمعه صحیح انجام شود، لازم است علاوه بر سه شرط قبل (شرایط واجب شدن نماز جمعه)، شرایط دیگری نیز رعایت شود که در مسائل بعد ذکر می‌شود.

• شرط اوّل: نماز، به جماعت برگزار شود

مسئله ۲۰۰۷. نماز جمعه به صورت فردی صحیح نیست و باید به جماعت برگزار شود، ولی هرگاه مأموم قبل از رکوع رکعت دوّم نماز جمعه به امام برسد، می‌تواند اقتدا کند و یک رکعت دیگر را فردی بخواند و در این حال، نماز جمعه اش صحیح است؛

اما اگر در رکوع رکعت دوّم به امام برسد، بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند به این نماز جمعه اکتفا کند و احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را به جا آورد.

• شرط دوّم: امام جمعه دو خطبه قبل از نماز بخواند

مسئله ۲۰۰۸. امام جمعه باید دو خطبه قبل از نماز بخواند و واجب است در خطبه اوّل حمد و ثنای الهی را گفته و توصیه به تقوی و پرهیزکاری نماید و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند و در خطبه دوّم هم واجب است حمد و ثنای الهی را به جا آورده و برپیغمبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند.

مسئله ۲۰۰۹. حمد الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام، بنابر احتیاط واجب، باید به عربی باشد و اما در سایر موارد، مثل ثناء الهی و توصیه به تقوی، عربی خواندن لازم نیست؛ ولی اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند، احتیاط لازم آن است که توصیه به تقوی به زبان حاضرین باشد.

مسئله ۲۰۱۰. واجب است امام جمعه هنگام خطبه، ایستاده باشد، پس هرگاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و نیز واجب است بین دو خطبه قدری بنشینند و این نشستن مختصر و خفیف باشد و لازم است امام جمعه خودش خطبه را بخواند.

• شرط سوّم: مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد

مسئله ۲۰۱۱. مسافت بین دو نماز جمعه نباید کمتر از یک فرسخ باشد و اگر نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شود، چنانچه با هم شروع شوند هر دو باطل می شوند و اگر یکی زودتر از دیگری شروع شود - هر چند به تکبیر الاحرام باشد - اولی، صحیح و دوّمی، باطل خواهد بود؛ ولی هرگاه پس از برگزاری نماز جمعه معلوم شود که نماز جمعه دیگری هم زمان یا مقدّم بر آن، در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده، به جا آوردن نماز ظهر، واجب نخواهد بود. شایان ذکر است، برپا نمودن نماز جمعه، در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مذکور می شود که خود، صحیح و جامع الشرائط باشد و در غیر این صورت، مانع نخواهد بود.

• شرط چهارم: نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد

مسئله ۲۰۱۲. شرایطی که در نماز جماعت لازم است مثل نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام از مأموم و بقیّه شرایط، در صحیح بودن نماز جمعه نیز شرط می باشد.

۱. هر فرسخ، تقریباً «پنج و نیم کیلومتر» است.

احکام نماز جمعه

مسئله ۲۰۱۳. هرگاه نماز جمعه‌ای که دارای شرایط است برپا شود، چنانچه برپا کننده‌اش امام علیه السلام یا نماینده خاص ایشان باشد، حضور و شرکت در آن واجب است (یعنی فرد مختیر نیست که بین نماز جمعه یا نماز ظهر هر کدام را که خواست انتخاب کند، بلکه لازم است در نماز جمعه شرکت نماید؛ به عبارت دیگر نماز جمعه در آن زمان، واجب تعیینی است)؛ مگر مواردی که در مسئله بعد ذکر می‌شود؛

اما اگر برگزارکننده، امام علیه السلام یا نماینده خاص ایشان نباشد، مثل عصر غیبت امام عصر علیه السلام، حضور و شرکت در نماز جمعه واجب (تعیینی) نیست.

مسئله ۲۰۱۴. هرگاه نماز جمعه‌ای که دارای شرایط است برپا شود و برپاکننده‌اش امام علیه السلام یا نماینده خاص او باشد، شرکت در آن بر چند گروه واجب نیست:

اول: زنان؛

دوم: بردگان؛

سوم: مسافران، هرچند مسافری که وظیفه‌اش تمام باشد، مثل مسافری که قصد اقامت ده روز نموده است.

چهارم: بیماران، نابینایان و افراد پیر؛

پنجم: افرادی که فاصله آنان تا محل نماز جمعه بیش از دو فرسخ شرعی باشد؛ ششم: افرادی که حضور آنان در نماز جمعه به علت باران یا سرمای شدید و مانند آن، سخت و دشوار باشد.

مسئله ۲۰۱۵. زنان و مسافران می‌توانند در نماز جمعه شرکت کنند و اگر نماز جمعه دارای شرایط باشد، نماز ظهر از آنان ساقط است؛ اما به تنهایی (بدون شرکت مردان یا غیر مسافران) نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل داده یا تکمیل کننده عدد لازم (پنج نفر) باشند.

شایان ذکر است، این حکم در مورد مسافری که به جهت قصد اقامت ده روز یا

غیر آن وظیفه اش تمام باشد، بنا بر احتیاط واجب است. بنابراین، مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۰۱۶. هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است، حرف زدن مکروه می باشد؛ البته اگر حرف زدن، مانع از گوش دادن به خطبه باشد، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست، مگر در مورد استثنایی که در مسئله بعد ذکر می شود.

مسئله ۲۰۱۷. گوش دادن به دو خطبه، بنا بر احتیاط واجب، بر کسانی که معنای خطبه را می فهمند، لازم است؛ ولی کسانی که معنای خطبه را نمی فهمند، گوش دادن بر آنان واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۸. حضور در وقت خطبه امام جمعه، واجب نیست و اگر نمازگزاری که در خطبه ها شرکت نکرده، خود را به اصل نماز جمعه برساند، نماز جمعه اش صحیح است و از نماز ظهر کفایت می کند.

مسئله ۲۰۱۹. بنا بر آنچه ذکر شد، نماز جمعه در زمان غیبت امام عصر ارواحنا فداه، واجب تعیینی نیست. بنابراین، جایز است فرد در اول وقت ظهر شرعی، نماز ظهر را بخواند.

مسئله ۲۰۲۰. در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام که شرکت در نماز جمعه واجب نیست، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه حرام نیست، ولی در عصر حضور امام علیه السلام بر کسانی که حضور در نماز جمعه بر آنان واجب است، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه در صورتی که منافات با شرکت در نماز داشته باشد، حرام است و در این صورت هر چند گناهکار است ولی معامله اش صحیح می باشد.

نماز آیات

در اثرو وقوع بعضی از پدیده‌های طبیعی یا رخداد بعضی از حوادث، خواندن نمازی بر فرد مکلف واجب می‌شود که آن را «نماز آیات» می‌نامند و این فصل، اختصاص به بیان احکام و شرایط آن دارد.

موارد واجب شدن نماز آیات

مسئله ۲۰۲۱. نماز آیات که کیفیت آن بعداً ذکر خواهد شد، در سه مورد واجب می‌شود:

اول: گرفتن خورشید (کسوف)؛

دوم: گرفتن ماه (خسوف)؛

هر چند مقدار کمی از ماه یا خورشید گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم: زلزله، بنا بر احتیاط واجب، هر چند کسی هم نترسد.

اما در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و نیز در حوادث زمینی مانند فرورفتن زمین و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود، بنا بر احتیاط مستحب، نماز آیات ترک نشود.

مسئله ۲۰۲۲. موارد و اسبابی که موجب نماز آیات می‌شود، با یقین یا همراه

معقولی که باعث اطمینان فرد شود یا شهادت دو مرد عادل^۱ ثابت می‌گردد. بنابراین، اگر انسان به گفته کسانی که از روی قواعد علمی، زمان گرفتن خورشید یا ماه را می‌دانند یقین یا اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر آنان بگویند: فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به اطمینان خویش عمل نماید.

مسئله ۲۰۲۳. اگر برای مکلف، از مواردی که نماز آیات برای آنها واجب است، بیشتر از یک مورد اتفاق بیفتد، باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند؛ مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.^۲

مسئله ۲۰۲۴. مواردی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر مکانی اتفاق بیفتد و احساس شود، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر که آیه برایشان قابل احساس نبوده، واجب نمی‌شود، هر چند آن مکان‌های دیگر، متصل به آن مکان یا مجاور و نزدیک آن باشند.

مسئله ۲۰۲۵. هر زلزله‌ای چه شدید و چه خفیف - حتی پس لرزه - اگر عرفاً زلزله مستقلی محسوب شود، نماز آیات جداگانه‌ای دارد.

شایان ذکر است، چنانچه مرکز زلزله‌نگاری وقوع لرزش‌های خفیف زمین را با ذکر تعداد آن در منطقه‌ای اعلام کند، ولی افرادی که در آنجا زندگی می‌کنند، هنگام وقوع زلزله، اصلاً آنها را احساس نکنند^۳ نماز آیات بر آنان واجب نیست.

وقت نماز آیات

مسئله ۲۰۲۶. آغاز وقت نماز آیات برای خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی، زمانی

۱. لازم است دو مرد عادل، شهادت به وقوع سبب نماز آیات دهند و شهادتشان از روی حس باشد و بر اساس حدس و گمان نباشد.
۲. البته، همان طور که گذشت، خواندن نماز آیات زلزله بنا بر احتیاط واجب، لازم است.
۳. لرزه‌ها یا پس لرزه‌های مذکور، قابل احساس برای افراد نباشد.

است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا زمانی که خورشید یا ماه به حالت طبیعی برنگشته، ادامه دارد (هرچند بهتر آن است که خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر نیندازند که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند)؛ ولی تمام کردن نماز آیات را می‌توان تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه به تأخیر انداخت.

بنابراین، فرد می‌تواند نماز آیات را طوری به جا آورد که مقداری از ابتدای آن در وقت وقوع خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی انجام گردد و بقیه آن، پس از برطرف شدن خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی انجام شود.

مسئله ۲۰۲۷. اگر فرد خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت ادا مانعی ندارد؛ ولی بعد از باز شدن تمام آن، نماز قضا می‌شود و باید آن را به نیت نماز آیات قضا بخواند.

مسئله ۲۰۲۸. اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه، به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، باید فرد نماز آیات را به نیت ادا بخواند. همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد، ولی فرد نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر، به آخر وقت آن مانده باشد، که در این صورت نماز آیات، باز هم باید به نیت ادا خوانده شود.

مسئله ۲۰۲۹. اگر ماه در حالی که گرفته است غروب نماید، وقت ادای نماز آیات به پایان رسیده، هرچند فرد بداند ماه گرفتگی در مناطق دیگری که ماه هنوز غروب نکرده قابل مشاهده است و همین حکم، در مورد خورشید گرفتگی نیز جاری است.

مسئله ۲۰۳۰. موقعی که زلزله، رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد و انسان بخواهد احتیاط کرده و نماز آیات را به جا آورد (که این احتیاط در زلزله احتیاط واجب و در بقیه احتیاط مستحب است)، اگر وقتشان وسعت داشته باشد مانند طوفان‌های شدید و طولانی، لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند؛

اما اگر وقت تنگ باشد، مثل بسیاری از موارد زلزله، باید فوراً آن را بخواند طوری که در نظر عرف تأخیر محسوب نشود؛

البته اگر خواندن نماز را به تأخیر بیندازد تا زمان «متصل به آیه» بگذرد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست، ولی احتیاط مستحب است که آن را بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند.^۱

کیفیت خواندن نماز آیات

مسئله ۲۰۳۱. نماز آیات دو رکعت است که در هر رکعت پنج رکوع دارد و به دو صورت خوانده می‌شود:

صورت اول: بعد از نیت، تکبیر الاحرام بگوید و یک بار حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع برود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک بار حمد و یک سوره تمام بخواند، باز به رکوع رود و همین طور تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.^۲

صورت دوم: بعد از نیت و تکبیر الاحرام و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند؛ بلکه کمتر از یک آیه را نیز می‌تواند بخواند؛ ولی بنا بر احتیاط لازم، باید جمله کامل باشد. همچنین بنا بر احتیاط واجب، از اول سوره شروع کند و نیز بنا بر احتیاط لازم، به گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به تنهایی اکتفا نکند^۳ و پس از خواندن آیه با ویژگی‌هایی که ذکر

۱. بنابراین، کسی که بعد از گذشت مثلاً نیم ساعت یا یک ساعت از زمان پایان زلزله متوجه شده که زلزله رخ داده، زمان متصل به آیه سپری شده است؛ ولی معلوم کردن مقدار حداقلی زمان مذکور به دقیقه میسر نیست و مکلف می‌تواند در موارد مشکوک احتیاط کرده یا به مجتهد جامع شرایط دیگر مراجعه نماید.

۲. اما اگر در هر رکعت، یک بار سوره حمد و پنج بار سوره توحید (یا سوره‌ای دیگر) را به طور کامل بخواند، نماز آیاتش باطل می‌باشد، مگر آنکه جاهل قاصر باشد، یعنی در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد که در این صورت، نمازش صحیح است.

۳. اگر فرد به سبب ندانستن مسأله بعد از خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سوره در نماز آیات به رکوع می‌رفته، صحت نمازش محل اشکال است، مگر آنکه جاهل قاصر باشد، که در این صورت نماز آیاتش صحیح است.

شد به رکوع برود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع برود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم، سوره را تمام نماید. به طور مثال، فردی که می خواهد پس از حمد، سوره قدر را بخواند، چنین عمل می کند:

بعد از نیت و تکبیر الاحرام و خواندن سوره مبارکه حمد، می گوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

سپس به رکوع رفته، بعد از آن می ایستد و می گوید: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ». دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع ایستاده و می گوید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

باز به رکوع رفته، سر بر می دارد و می گوید: «نَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ».

سپس به رکوع رفته و می ایستد و می گوید: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ».

و بعد از آن به رکوع پنجم می رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده نموده، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا می آورد و بعد از سجده دوم، تشهد خوانده و نماز را سلام می دهد و نیز جایز است که سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ ولی هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند، سپس مشغول خواندن سوره شود.

مثال سوره توحید: اگر فرد بخواهد در نماز آیات سوره توحید را بخواند، با توجه به اینکه بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند به گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در یک قسمت اکتفا کند، جایز است به شیوه دیگری سوره توحید را پنج قسمت کند، به گونه ای که هر بخش، یک جمله کامل باشد؛ مثل اینکه سوره را این طور تقسیم نماید:

قسمت اول: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ».

قسمت دوم: «اللَّهُ الصَّمَدُ».

قسمت سوّم: «لَمْ يَلِدْ».

قسمت چهارم: «وَلَمْ يُولَدْ».

قسمت پنجم: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

همین طور، جایز است به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ ولی هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند، سپس مشغول خواندن سوره شود.

مسئله ۲۰۳۲. اگر فرد در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگری حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

احکام دیگر نماز آیات

مسئله ۲۰۳۳. خواندن نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی به جماعت، جایز است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب نماز آیات در غیر خورشید و ماه گرفتگی - به جماعت - صحیح نمی باشد.

مسئله ۲۰۳۴. مأموم در نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی که به جماعت برگزار می شود، می تواند قبل از رکوع های رکعت اول یا دوم یا در اولین رکوع رکعت اول یا دوم به جماعت اقتدا نماید؛ اما اقتدا بعد از رکوع اول در هر رکعت محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسئله ۲۰۳۵. اگر نماز گزار در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است؛ اما اگر به گمان یا اطمینان یا یقین برسد، به همان عمل می کند.

مسئله ۲۰۳۶. اگر نماز گزار در عدد رکوع ها شک کند بنا را بر کمتری می گذارد؛ مگر در صورتی که شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او بعد از محل باشد، مثل اینکه هنگام گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یا در موقع رفتن به سمت سجده یا در سجده شک کند، در این موارد، به شک خود اعتنا نمی کند، اما اگر در

محلّ است و وارد عمل بعد نشده است، رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسئله ۲۰۳۷. اگر در نماز آیات موارد سجده سهو پیش بیاید یا سجده را فراموش کرده تا محلّ تدارک آن بگذرد، باید به همان احکامی که برای نمازهای یومیّه ذکر شد، عمل نماید؛ و به طور کلی، احکام شک و سهو نمازهای یومیّه در این نماز هم جاری است.

مسئله ۲۰۳۸. هریک از رکوع‌های نماز آیات رکن است، که اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل است. همچنین، اگر اشتبهاً کم شود نماز باطل می‌باشد و چنانچه سهواً زیاد شود، بنا بر احتیاط واجب نماز باطل است.

مسئله ۲۰۳۹. آنچه در نمازهای یومیّه، واجب یا مستحب است، در نماز آیات هم واجب یا مستحب می‌باشد؛ ولی نماز آیات اذان و اقامه ندارد و اگر با جماعت خوانده می‌شود، بهتر است رجاء به جای اذان و اقامه، سه مرتبه گفته شود: «الصَّلَاة» و در غیر جماعت، گفتن سه مرتبه «الصَّلَاة» وارد نشده است.

مسئله ۲۰۴۰. اگر مکلف بداند خورشید یا ماه گرفته است و عمداً یا از روی فراموشی نماز آیات را نخواند تا وقت آن بگذرد، واجب است آن را قضا نماید و فرق ندارد تمام خورشید یا ماه گرفته باشد یا قسمتی از آن.

شایان ذکر است، اگر تمام خورشید یا ماه بگیرد و مکلف از آن باخبر باشد و عمداً نماز آیات را نخواند تا زمان آن بگذرد، بنا بر احتیاط واجب، باید برای قضای آن غسل کند.^۱

مسئله ۲۰۴۱. اگر تمام خورشید یا ماه گرفته باشد و فرد در آن زمان، از گرفتن خورشید یا ماه باخبر نشده باشد، باید قضای نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر بخشی از ماه یا خورشید گرفته باشد و در آن زمان، فرد از گرفتن خورشید یا ماه باخبر نشده باشد، لازم نیست پس از آن، نماز آیات را قضا نماید.

۱. همان طور که در مسئله «۴۲۹» ذکر شد.

مسئله ۲۰۴۲. اگر عده‌ای بگویند خورشید یا ماه گرفته، چنانچه فرد از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و در میان آنان، اشخاصی که گفته آنان شرعاً معتبر است مثل دو مرد عادل (که شهادت دهند) نباشد و فرد نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید قضای نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن قضای نماز آیات بر او واجب نیست؛

همچنین است حکم، اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسئله ۲۰۴۳. کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک مورد بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده باشد و چه برای چند مورد نماز آیات بر او واجب شده باشد، مثلاً برای خورشید گرفتن و ماه گرفتن نماز آیات بر او واجب شده و آنها را نخوانده باشد، موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام یک از آنهاست.

مسئله ۲۰۴۴. همان طور که در مسئله «۲۰۳۰» ذکر شد، مکلف باید پس از وقوع زلزله، فوراً نماز آیات را بخواند طوری که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود؛ اما اگر به هر دلیلی خواندن نماز آیات زلزله را به تأخیر بیندازد تا زمان متصل به حادثه زلزله بگذرد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند.

مسئله ۲۰۴۵. اگر مکلف بفهمد نماز آیاتی که برای خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی خوانده، باطل بوده، باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید و اگر انسان متوجه شود نماز آیاتی که برای زلزله خوانده، باطل بوده، در صورتی که

۱. هر چند به جهت اینکه مثلاً در هنگام وقوع زلزله خواب بوده و متوجه وقوع آن نشده باشد.

زمان متصل به حادثه زلزله گذشته باشد، نماز آیات از او ساقط است و لازم نیست آن را دوباره بخواند، هر چند احتیاط مستحب است که بعداً بدون نیت ادا و قضا آن را بخواند.

مسئله ۲۰۴۶. اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد، یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و خواندن نماز آیات در این حال، صحیح نمی باشد و قضای آن هم واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است رجاء بعد از پاکی، نماز آیات خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را قضا نماید و نماز آیات زلزله را بدون نیت ادا و قضا بخواند.

مسئله ۲۰۴۷. اگر در وقت نماز یومیّه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هردو نماز وقت داشته باشد، هر کدام را ابتدا بخواند، اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هردو تنگ باشد، باید اول نماز یومیّه را بخواند.

مسئله ۲۰۴۸. اگر انسان در بین نماز یومیّه بفهمد وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیّه را به جا آورد.

مسئله ۲۰۴۹. اگر انسان در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را ناقص بگذارد و بدون انجام عملی که نماز را باطل می کند مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، بقیّه نماز آیات را از همان جا که رها کرده ادامه داده و بخواند.

مستحبات نماز آیات

مسئله ۲۰۵۰. رعایت موارد ذیل برای نمازگزار در نماز آیات، مستحب شمرده شده است:

۱. پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط پیش از رکوع دهم، قنوت بخواند نیز کافی است.
۲. پیش از رکوع و بعد از آن، تکبیر بگوید، مگر بعد از رکوع پنجم و دهم که مستحب است بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».
۳. نماز آیات ماه گرفتگی یا خورشید گرفتگی را تا آخر موقعی که گرفتگی برطرف می شود طول داده و ادامه دهد؛ ولی اگر نمازگزار، امام جماعت باشد که طول دادن نماز آیات موجب شود مأمومینی که پشت سر او اقتدا کرده اند به زحمت افتند، نماز را کوتاه و خفیف برگزار نماید.
۴. اگر قبل از باز شدن کامل گرفتگی از نماز فارغ شد، در محلّ نماز خود بنشیند و مشغول خواندن دعا شود یا نماز آیات را دوباره بخواند.
۵. سوره های بزرگ مثل «یس، التّور، الکهف و الحجّر» در نماز آیات بخواند، همچنین خواندن سوره کامل در هر قیامی مستحب است.^۱
۶. هریک از رکوع و سجود را به اندازه قرائت (حمد و سوره) طول دهد.
۷. حمد و سوره نماز آیات را بلند بخواند.
۸. نماز را زیر آسمان بخواند.
۹. نماز را در مسجد بخواند.

۱. البتّه، در این صورت باید در هر قیام قبل از سوره کامل، حمد را نیز بخواند.

نمازهای مستحبی

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را «نافله» گویند و بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله‌های شبانه‌روزی سفارش بیشتری شده است و احکام مربوط به آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

نافله‌های شبانه‌روزی

مسئله ۲۰۵۱. نافله‌های شبانه‌روزی در غیرروز جمعه، (۳۴) رکعت است که عبارتند از:

هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب (از این یازده رکعت، هشت رکعت به نیت نافله شب، دو رکعت به نیت نماز شُفَع و یک رکعت به نیت نماز وتر خوانده می‌شود) و دو رکعت نافله صبح می‌باشد.

چون دو رکعت نافله عشاء، بنا بر احتیاط واجب، باید نشسته خوانده شود، یک رکعت حساب می‌شود. بنابراین، مجموع رکعت‌های این نافله‌ها (۳۴) رکعت می‌باشد.

البته در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود، و در کل، بیست رکعت می‌شود.
شایان ذکر است، غیر از نماز وتر، بقیه این نمازها، به صورت دو رکعتی خوانده می‌شود.

• وقت نافله‌های شبانه‌روز

۱. وقت نافله ظهر

مسئله ۲۰۵۲. نافله نماز ظهر، قبل از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است و تا موقعی که ممکن باشد آن را قبل از نماز ظهر خواند، وقت آن ادامه دارد؛ ولی اگر شخص، نافله ظهر را به تأخیر بیندازد طوری که به اندازه دو هفتم طول خود شاخص، به طول سایه شاخص هنگام ظهر شرعی، اضافه گردد، در این موقع بهتر است نماز ظهر را قبل از نافله بخواند؛ مگر این که یک رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، تمام کردن نافله، قبل از نماز ظهر، بهتر است.^۱

۲. وقت نافله عصر

مسئله ۲۰۵۳. نافله عصر قبل از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی که ممکن باشد قبل از نماز عصر خوانده شود، ادامه دارد؛ ولی چنانچه شخص نافله عصر را به تأخیر بیندازد طوری که به اندازه چهار هفتم طول خود شاخص، به طول سایه شاخص هنگام ظهر شرعی، اضافه گردد، در این موقع بهتر است که نماز عصر را قبل از نافله بخواند؛ مگر اینکه یک رکعت از

۱. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده، (۷۰) سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، (۱۰) سانتیمتر باشد و فرد تا زمانی که به اندازه دو هفتم طول شاخص (۲۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود (یعنی طول سایه شاخص به ۳۰ سانتیمتر می‌رسد)، خواندن نافله ظهر را به تأخیر اندازد، بهتر است ابتدا نماز ظهر را بخواند، مگر استثنایی که در متن مسئله ذکر شده است.

نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، تمام کردن نافله قبل از نماز عصر بهتر است.^۱

مسئله ۲۰۵۴. خواندن نافله ظهر و نافله عصر قبل از اذان ظهر در غیر روز جمعه جایز نیست؛ مگر آنکه نمازگزار بداند بعد از اذان، هرچند به علت عذر عرفی، نمی تواند آنها را انجام دهد.

اما در روز جمعه بهتر است از بیست رکعت نافله ظهر و عصر، دو رکعت را هنگام ظهر و هجده رکعت را قبل از ظهر بخواند و از آن هجده رکعت، بهتر است شش رکعت آن اول روز هنگام گسترده شدن نور خورشید و شش رکعت آن هنگام بالا آمدن خورشید و شش رکعت دیگر قبل از اذان ظهر خوانده شود.

۳. وقت نافله مغرب

مسئله ۲۰۵۵. وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است و تا زمانی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب، در وقت به جا آورد، ادامه دارد؛ ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب (شَفَق) که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود، از بین برود، به تأخیر بیندازد، بهتر است در آن موقع ابتدا نماز عشاء را بخواند.

۴. وقت نافله عشاء

مسئله ۲۰۵۶. وقت نافله عشاء (وَتِيرَه) بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود.

۱. به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است، (۷۰) سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، (۱۰) سانتیمتر باشد و فرد تا زمانی که به اندازه چهار هفتم طول شاخص (۴۰ سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود (یعنی طول سایه شاخص به ۵۰ سانتیمتر می رسد)، خواندن نافله عصر را به تأخیر اندازد، بهتر است ابتدا نماز عصر را بخواند، مگر استثنایی که در متن مسئله ذکر شده است.

۵. وقت نافله شب

مسئله ۲۰۵۷. اول وقت نافله شب، بنا بر مشهور، نصف شب است و این نظر هر چند مطابق با احتیاط مستحب و بهتراست، ولی بعید نیست که نصف شب، اول وقت فضیلت نماز شب باشد و اول وقت ادای آن، از اول شب آغاز می‌گردد، هر چند افضل آن است که در وقت سحر (یک سوم آخر شب) خوانده شود و تا اذان صبح (طلوع فجر) وقتش ادامه دارد و هر چه خواندن نماز شب به طلوع فجر و اذان صبح نزدیک تر باشد، ثواب بیشتری دارد.

مسئله ۲۰۵۸. اگر فرد چهار رکعت یا بیشتر از نماز شب را بخواند سپس وقت اذان صبح فرارسد، می‌تواند رکعات باقیمانده نماز شب را بدون نیت ادا و قضا بخواند.^۱

مسئله ۲۰۵۹. اگر فرد هنگام طلوع فجر (اذان صبح) از خواب بیدار شود، می‌تواند تمام نماز شب را بدون قصد ادا و قضا قبل از به جا آوردن نماز صبح بخواند.

۶. وقت نافله صبح

مسئله ۲۰۶۰. نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن، بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می‌باشد و تا زمانی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح به جا آورد، وقت آن ادامه دارد؛

ولی اگر شخص، خواندن نافله صبح را به تأخیر بیندازد تا وقت فضیلت نماز صبح تنگ گردد، بهتراست در این موقع ابتدا نماز صبح را بخواند.

• کیفیت خواندن نماز شب

مسئله ۲۰۶۱. نماز شب (نافله شب) یازده رکعت می‌باشد که هشت رکعت آن

۱. البته در این فرض، افضلیت مقدم نمودن رکعات باقیمانده از نماز شب بر نماز صبح محل اشکال است.

شامل چهار دو رکعتی، به نیت نافله شب و دو رکعت آن، به نیت «نماز شُفَع» و یک رکعت آن، به نیت «نماز وتر» خوانده می‌شود و خواندن قنوت قبل از رکوع رکعت دوم در هشت رکعت نافله شب مستحب است؛ ولی مستحب بودن قنوت در نماز شُفَع ثابت نیست و خواندن آن رجاء مانعی ندارد^۱ و بهتر است در نماز وتر بعد از حمد، یک بار سوره فلق و یک بار سوره ناس و سه بار سوره توحید خوانده شود و خواندن قنوت در آن، مستحب است.

شایان ذکر است، انسان می‌تواند نماز شُفَع و وتر را متصل به هم انجام دهد به این کیفیت که آن را همانند نماز مغرب به جا آورد و در رکعت دوم آن پس از خواندن تشهد سلام نهد و برای خواندن رکعت سوم برخیزد و بدون گفتن تکبیر الاحرام، رکعت سوم را مانند نماز وتر به جا آورد و در این حال، خواندن قنوت در رکعت دوم رجاء انجام می‌شود و خواندن قنوت در رکعت سوم مستحب است.

مسئله ۲۰۶۲. بهتر است نمازگزار در قنوت نماز وتر^۲ موارد ذیل را رجاء بخواند:

۱. ثنای پروردگار متعال را به جا آورد و می‌تواند در مقام ثناء، دعای فرج معروف را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۲. صلوات و درود بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام بفرستد و بهتر است این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ وَفِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ».

۳. استغفار نماید که در روایات تأکید فراوان بر آن شده است و بهتر است هفتاد

۱. بهتر است در نماز شُفَع، بعد از حمد در هر رکعت سوره توحید بخواند و در بعضی روایات سه بار توحید ذکر شده است یا آنکه در رکعت اول سوره ناس و در رکعت دوم سوره فلق یا بالعکس بخواند و عمل به هر کدام رجاء مطلوب است.

۲. چه آن را متصل به نماز شُفَع نماید و چه جداگانه به جا آورد.

- مرتبہ بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»
۴. هفت مرتبہ بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَجَمِيعِ ظُلْمِي وَجُرْمِي وَإِشْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».
۵. بگوید: «رَبِّ أَسَأْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَبِئْسَ مَا صَنَعْتُ، وَهَذِهِ يَدَايَ يَا رَبِّ جَزَاءَ بِمَا كَسَبْتُ، وَهَذِهِ رَقَبَتِي خَاضِعَةٌ لِمَا أَتَيْتُ، وَهَذَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ، فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي الرِّضَا حَتَّى تَرْضَى لَكَ العُشْبَى لَا أَعُودُ».
۶. (۳۰۰) مرتبہ بگوید: «العَفْوُ».
۷. بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».
۸. هفت مرتبہ بگوید: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».
۹. برای چهل مؤمن دعا کند و به زبان غیر عربی هم اشکال ندارد، مثلاً بگوید:
- خداوندا فلانی را ببامرز و...

موارد فوق، قسمتی از مستحبات قنوت نماز وتر است و پس از خواندن قنوت به رکوع رفته و بعد از سر برداشتن از رکوع مستحب است این دعا را بخواند:

«هَذَا مَقَامٌ مِنْ حَسَنَاتِهِ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَشُكْرُهُ ضَعِيفٌ وَذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَلَيْسَ لِدَلِكِ إِلَّا رِفْقَكَ وَرَحْمَتَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ، طَالَ هُجُوعِي وَقَلَّ قِيَامِي وَهَذَا السَّحَرُ وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي اسْتَغْفَارَ مَنْ لَا يَجِدُ لِنَفْسِهِ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً وَلَا مَوْتاً وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُوراً».

شایان ذکر است، اگر نمازگزار در نماز شب اکتفا به خواندن حمد نماید و سوره نخواند یا قنوت را کوتاه انجام داده یا اصلاً قنوت نخواند، نماز شبش صحیح است.

• احکام دیگر نافله‌های شبانه‌روزی

مسئله ۲۰۶۳. انسان می‌تواند بعضی از نافله‌های شبانه‌روزی را بخواند و بعضی را

نخواند و در نماز شب می‌تواند اکتفا به خواندن سه رکعت آخر، یعنی نماز شُفَع و وتر نماید، بلکه می‌تواند به خواندن و تراکتفا کند.

همین‌طور، در نافله عصر می‌تواند اکتفا به خواندن چهار رکعت، بلکه دو رکعت آن نماید و اما در مورد نافله ظهر و نافله مغرب، همچنین هشت رکعت اول نماز شب، چنانچه بخواهد بعضی از آنها را بخواند، آن را به قصد رجاء به جا آورد.

مسئله ۲۰۶۴. فردی که مسافراست، نباید نافله ظهر و عصر را در سفر بخواند؛ ولی نافله عشاء چنانچه به قصد رجاء خوانده شود، مانعی ندارد؛ اما انجام سایر نافله‌ها مثل نافله شب یا نافله مغرب یا نافله صبح در سفر ساقط نمی‌شود.

سایر نمازهای مستحبی

مسئله ۲۰۶۵. نمازهای مستحبی غیر از نافله‌های شبانه‌روزی چند دسته‌اند: بعضی از آنها در وقت خاصی مثل ماه رمضان، یا برای سبب خاصی مثل زیارت و یا به منظور رسیدن به امر به خصوص (غایت خاصی) مثل طلب باران مستحب می‌باشند.

بعضی دیگر از آنها لازم نیست در وقت خاص یا برای سبب یا غایت خاص و معینی خوانده شوند و می‌توان آنها را در هر وقتی و بدون سبب یا غایت خاص و معینی به جا آورد که از این دسته، برخی کیفیت خاصی دارند، مثل نماز جعفر طیار علیه السلام و بعضی دیگر کیفیت به خصوص و معینی ندارند، یعنی تنها به صورت دو رکعت نماز، بدون دستور خاصی در هر وقت و حتی بدون سبب خاص خوانده می‌شوند که به این گروه، «نافله‌های ابتدائی» می‌گویند.

در این بخش، چند نمونه از نمازهای مستحبی خاص و معروف ذکر می‌شود:

• نماز لیلۃ الدفن (نماز وحشت)

مسئله ۲۰۶۶. سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز لیلۃ الدفن (نماز

وحشت) برای میت بخوانند و کیفیت آن این است که در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیه الکرسی (آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷ سوره مبارکه بقره)^۱ و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ فُلَانٍ»^۲ و به جای کلمه فُلَان، اسم میت را بگویند.

شایان ذکر است، کیفیت دیگری نیز برای نماز لیلۃ الدفن (نماز وحشت) نقل شده است که این طور می باشد: در رکعت اول بعد از حمد، دو مرتبه سوره توحید «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره «التکواثر» را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ فُلَانٍ»^۳ و به جای کلمه فُلَان، اسم میت را بگویند.

مسئله ۲۰۶۷. اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر، دفن او به تأخیر بیفتد، در مورد کیفیت اول خواندن نماز لیلۃ الدفن، باید آن نماز را تا شب اول قبر او به تأخیر بیندازند و اما در مورد کیفیت دوم، ظاهر آن است که مستحب بودن آن اختصاص به اولین شب بعد از فوت دارد.

مسئله ۲۰۶۸. نماز لیلۃ الدفن (نماز وحشت) را هر موقع از شب می توان خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.^۴

مسئله ۲۰۶۹. اگر انسان نماز لیلۃ الدفن را بخواند، ولی آیه الکرسی یا سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» یا قسمتی از آنها را سهواً نخواند یا کمتر از مقدار معین شده برای آن بخواند و

۱. خواندن آیه الکرسی، تا آخر آیه ۲۵۷ (هُم فِيهَا خَالِدُونَ)، بنابر احتیاط لازم است.

۲. در بعضی از نسخه های روایی بعد از ذکر شریف صلوات، عبارت به گونه «وَأَبْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ فُلَانٍ» آمده است.

۳. در بعضی از نسخه های روایی بعد از ذکر شریف صلوات، عبارت به گونه «وَأَبْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ ذَلِكَ الْمَيِّتِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ» آمده است.

۴. منظور، شب اول دفن در مورد کیفیت اول نماز وحشت و شب اول فوت، در مورد کیفیت دوم آن است.

محلّ تدارک آن بگذرد^۱ مانند اینکه بعد از نماز متوجّه اشتباه خویش گردد، نماز خوانده شده کفایت از نماز لیلة الدفن نمی‌کند.

مسئله ۲۰۷۰. اگر فرد مبلغی را برای خواندن نماز لیلة الدفن بگیرد و فراموش کند نماز را در شب مقرّر شده برای آن بخواند، در این صورت برای وی جایز نیست بدون مراجعه به صاحب مال، در آن تصرّف کند؛

در صورت فوق، چنانچه مالکش را نشناسد، مال مذکور حکم مجهول المالک را دارد که باید از صاحبش فحوص و جستجو کند و در صورتی که از پیدا کردن صاحبش ناامید شد، آن را از طرف وی به فقیر دارای شرایط استحقاق صدقه دهد و بنا بر احتیاط واجب برای صدقه دادن از حاکم شرع یا نماینده ایشان اجازه بگیرد؛ البته، اگر فرد از شواهد و قرائن بداند که مالک به تصرّف در آن مال با خواندن دو رکعت نماز یا خواندن قرآن و اهداء ثواب آن به میت یا انجام عمل دیگر راضی است، می‌تواند با انجام این کار در مال تصرّف نماید.

• نماز استسقاء (طلب باران)

مسئله ۲۰۷۱. نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند، دو رکعت است که کیفیت خواندن آن مانند نماز عید فطر و قربان است. بنابراین، آنچه در مورد قرائت و تعداد تکبیرات و قنوت‌ها در نماز عید گفته می‌شود در مورد نماز استسقاء نیز جاری است^۲ و بهتر است با جماعت خوانده شود.

مسئله ۲۰۷۲. در قنوت‌های نماز استسقاء، هر دعایی می‌توان خواند؛ ولی بهتر است دعایی خوانده شود که در آن، از خداوند متعال، طلب باران شده باشد و قبل از هر دعا، صلوات بر پیامبر ﷺ و آل او علیهم السلام فرستاده شود.

مسئله ۲۰۷۳. نماز استسقاء سوره مخصوصی ندارد؛ ولی بهتر است بعد از

۱. گذشتن محلّ تدارک در فصل «نماز مستحبی» در مسئله «۲۱۰۷» خواهد آمد.

۲. به فصل نماز عید فطر و قربان، مسئله «۲۱۱۸» رجوع شود.

خواندن سوره حمد، در رکعت اول آن، سوره «شمس» و در رکعت دوم، سوره «غاشیه» را بخوانند یا در رکعت اول، سوره «اعلی» و در رکعت دوم، سوره «شمس» خوانده شود.

شایان ذکر است، حمد و سوره نماز استسقاء مستحب است بلند خوانده شود.
مسئله ۲۰۷۴. مستحبات دیگری که برای نماز استسقاء شمرده شده، از قرار ذیل است:^۱

۱. مردم سه روز، روزه بگیرند و روز سوم به صحرا روند و نماز بخوانند.
۲. برای خواندن نماز استسقاء، غسل انجام شود.
۳. روز سومی که برای خواندن نماز استسقاء بیرون می‌روند، روز دوشنبه یا جمعه باشد.
۴. در وقت نماز عید (یعنی از طلوع آفتاب تا اذان ظهر) خوانده شود، هرچند خواندن آن در وقت دیگر نیز کافی است.
۵. زیر آسمان جمع شوند.
۶. با حال وقار و خضوع و خشوع و رقت و درخواست و پا برهنه باشند.
۷. پیران و کودکان و چهارپایان را هم با خود ببرند، بچه‌ها را از مادران جدا کنند تا صدای گریه و ضجه زیاد شود.^۲
۸. جای نظیف و پاکی برای نماز، انتخاب شود.
۹. نماز استسقاء اذان و اقامه ندارد و بهتر است رجاء قبل از نماز سه مرتبه «الصلاة» گفته شود.

۱۰. وقتی نماز به پایان رسید، امام جماعت به منبر رود و عباي خود را پشت و رو بردوش افکند و رو به قبله با صدای بلند، صد بار «الله أكبر» بگوید، سپس رو به

۱. از آنجا که این نماز، برای جلب رحمت پروردگار متعال است، در مستحبات آن اموری ذکر شده که همه، حالت رقت و زاری و نیاز بندگان را می‌رساند و جلب رحمت پروردگار متعال می‌کند.
 ۲. البته، لازم است جدایی کودکان با اجازه از کسی که حق حضانت و سرپرستی از اوست صورت گیرد.

مردم سمت راست کرده، صد بار بلند «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگویند، سپس به مردم طرف چپ روی کرده و صد بار با صدای بلند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگویند، سپس پشت به قبله رو به مردم کرده و صد بار بلند «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگویند و مانعی ندارد که مردم هم با صدای بلند، این اذکار را به دنبال امام جماعت، تکرار کنند، چراکه رحمت و مغفرت را بهتر جلب می‌کند؛

آن‌گاه امام جماعت و مردم، دست به دعا بردارند و در پیشگاه حق متعال بسیار ناله و التماس و دعا کنند؛

سپس امام جماعت، همانند نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخواند و از خداوند متعال، طلب باران کند و بسیار دعا نماید و بهتر است از خطبه‌ها و ادعیه‌ای که از معصومین علیهم‌السلام نقل شده استفاده شود، مانند آنچه از حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام^۱ و امام سجاد علیه‌السلام^۲ نقل شده است.

• نماز غفيله

مسأله ۲۰۷۵. «نماز غفيله» یکی از نمازهای مستحبی است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می‌شود،^۳ ولی خود این نماز از نافله‌های شبانه‌روزی به شمار نمی‌آید، هرچند می‌توان آن را به عنوان نافله مغرب به جا آورد به این صورت که فرد هر دو نماز را با هم نیت کند و کیفیت خواندن نماز غفيله این گونه است که:

در رکعت اول، بعد از حمد، باید به جای سوره، این آیه را بخوانند: «وَدَا التَّوْنِ إِذْ

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۵۱، بَاب ۸، صَلَاةُ الْإِسْتِسْقَاءِ، ح ۱۱؛ این خطبه با «الْحَمْدُ لِلَّهِ سَابِغِ النَّعَمِ وَمُفْرِجِ الْهَمِّ...» آغاز می‌شود.

۲. دعای نوزدهم صحیفه سجادیه: «وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ علیه‌السلام عِنْدَ الْإِسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ»؛ این دعا با «اللَّهُمَّ اشْفِنَا الْغَيْثَ، وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ...» آغاز می‌شود.

۳. چنانچه نماز غفيله بین نماز مغرب و عشاء در وقت فضیلت نماز مغرب خوانده شود، به دستور نماز غفيله عمل شده است، بلکه خواندن آن بین نماز مغرب و عشاء در وقت فضیلت عشاء نیز کافی است.

ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ».

در رکعت دوم، بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ
الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا
وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛
در قنوت بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» و به جای کلمه کذا و
کذا، حاجت های خود را ذکر نمایند و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ
عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي، فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ لَمَّا فَضَيْتَهَا لِي»، سپس
حاجت های خود را از خداوند متعال در خواست نمایند.^۲

• نماز اول ماه

مسأله ۲۰۷۶. از جمله نمازهای مستحبی خواندن دو رکعت نماز، در روز اول
هر ماه قمری می باشد که آن را «نماز اول ماه» می نامند.

کیفیت انجام آن به این گونه است که نمازگزار در رکعت اول این نماز، بعد از
حمد، سی مرتبه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در رکعت دوم بعد از حمد، سی مرتبه
سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» بخواند و بعد از نماز به مقدار توانایی صدقه بدهد و
خواندن این نماز در هر وقت از روز اول ماه جایز است.

همچنین، خواندن آیات ذیل بعد از این نماز، مستحب شمرده شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ
مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ
بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ

۱. در برخی نسخه ها به جای (وَالِ مُحَمَّدٍ)، (وَالِ مُحَمَّدٍ) ذکر شده است.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۲۱، باب ۲۰، ج ۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۰۳، باب ۱۵، ح ۶۸۷۵.

عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛^۱ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عَشْرٍ يُشْرَأُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَأَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ».

• نماز استخاره

مسأله ۲۰۷۷. نماز استخاره از نمازهای مستحبی است که برای طلب خیر از خداوند متعال در هنگام اقدام به امری مانند ازدواج، مسافرت و... خوانده می شود و به صورت های مختلف در روایات توصیه شده است، چند نمونه از آنها در ذیل ذکر می شود:

در کیفیت نماز استخاره از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «دو رکعت نماز بخوان و بعد از آن از خداوند متعال طلب خیر نما،^۲ پس سوگند به خدا هیچ مسلمانی از خدا طلب خیر نکند، مگر آنکه خداوند متعال برای او حتماً خیر قرار می دهد».^۳

از مُرازم نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که فردی از شما قصد انجام کاری را داشت، دو رکعت نماز بخواند، سپس حمد و ثنای خداوند متعال را به جا آورد و صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بفرستد و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ فَيَسِّرْهُ لِي وَقَدِّرْهُ لِي وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي».

مُرازم می گوید: از حضرت پرسیدم چه سوره ای (بعد از حمد) در این دو رکعت نماز بخوانم؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: هر سوره ای کافی است و اگر خواستی «قُلْ هُوَ

۱. در بعضی از نسخه های روایی، بین بسم الله دوم و سوم به جای آیه ۱۰۴ سوره یونس، آیه ۱۷ سوره انعام آمده است: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۲. مانند اینکه بگوید: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ».

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب صلاة الاستخارة وما يناسبها، باب ۱، ص ۶۳، ح ۱.

اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» در آن دو رکعت بخوان و خواندن «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» معادل خواندن یک سوّم قرآن است.^۱

از زراره نقل شده که می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: هنگامی که خواستم کاری را انجام دهم و قصد استخاره داشتم چه بگویم. امام باقر علیه السلام فرمودند: در این هنگام روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه را روزه بگیر، سپس در روز جمعه در مکان نظیفی دو رکعت نماز بخوان و بعد از اتمام نماز روزه آسمان کرده و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ، إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا (لي) فِيمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ فَيَسِّرْهُ لِي وَبَارِكْ لِي فِيهِ وَافْتَحْ لِي بِهِ، وَإِنْ كَانَ ذَلِكَ لِي شَرًّا فِيمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي بِمَا تَعَلَّمُ، فَإِنَّكَ تَعَلَّمُ وَلَا أَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَقْضِي وَلَا أَقْضِي وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» و این دعا را صد مرتبه تکرار می‌نمایی.^۲

• نماز جعفر طیار علیه السلام

مسئله ۲۰۷۸. نماز جعفر طیار علیه السلام از نمازهای مستحبی مهم و ارزشمند است که با سندهای فراوانی نقل شده است و آن را «نماز تسبیح» و «نماز حَبَّوَه» نیز گویند و در حلّ مشکلات دنیا و آخرت مؤثر است.

مسئله ۲۰۷۹. نماز جعفر طیار علیه السلام مجموعاً چهار رکعت (دو نماز دو رکعتی) است و نمازگزار در هر رکعتی حمد و سوره خوانده و بعد از آن، پانزده مرتبه می‌گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و همین ذکر شریف (تسبیحات اربعه) را در رکوع ده مرتبه و پس از سر برداشتن از رکوع ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و پس از سر برداشتن از سجده اول در حال نشسته ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و پس از سر برداشتن از سجده دوم و پیش از برخاستن ده مرتبه بگوید.

۱. همان، ص ۶۵ و ۶۶، ح ۷.

۲. همان، ص ۶۷، ح ۱۱.

بنابراین، در یک رکعت (۷۵) مرتبه این ذکر شریف گفته می‌شود.

رکعت دوم نیز مانند رکعت اول انجام می‌گردد (ده مرتبه آخر تسبیحات رکعت دوم بعد از سجده دوم و قبل از تشهد و سلام خوانده می‌شود).

دو رکعت دیگر نماز جعفر طیار علیه السلام هم مطابق دو رکعت اول خوانده می‌شود.

بنابراین، عدد تسبیحات در مجموع نماز جعفر طیار علیه السلام، سیصد مرتبه می‌شود و در رکعت دوم از هر دو نماز، خواندن قنوت مستحب است.

مسئله ۲۰۸۰. به جا آوردن نماز جعفر طیار علیه السلام در هر وقت از روز یا شب جایز است؛ ولی افضل اوقات آن روز جمعه است، وقتی که آفتاب بالا آمده باشد و خواندن آن در شب نیمه شعبان نیز سنت مؤکد است.

مسئله ۲۰۸۱. در نماز جعفر طیار علیه السلام خواندن سوره خاصی شرط نیست، ولی بهتر است در رکعت اول، سوره «الزلزله» و در رکعت دوم سوره «العادیات» و در رکعت سوم سوره «النصر» و در رکعت چهارم سوره «التوحید» خوانده شود.

مسئله ۲۰۸۲. جایز است فرد در رکوع و سجده به جای گفتن ذکر واجب رکوع و سجده به گفتن تسبیحات مذکور اکتفا نماید، هر چند احتیاط مستحب است که علاوه بر تسبیحات مخصوص این نماز در رکوع و سجده، ذکر رکوع و سجود را نیز بگوید و نمازگزار می‌تواند ذکر رکوع و سجده را قبل از تسبیحات یا بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۲۰۸۳. هرگاه فرد عجله داشته باشد جایز است تسبیحات نماز جعفر طیار علیه السلام را بعد از نماز به جا آورد. همچنین، اگر فرد حاجت ضروری دارد، جایز است بین دو نماز فاصله بیندازد، بدین صورت که دو رکعت از نماز جعفر طیار علیه السلام را بخواند، سپس دنبال حاجت خود برود و بعد از آن، دو رکعت دیگر را انجام دهد.

مسئله ۲۰۸۴. اگر انسان بعضی از تسبیحات یا تمام آن را در محلی از نماز فراموش کند و در محل دیگر متذکر شود، علاوه بر انجام تسبیحات مربوط به همان محل، رجاء تسبیحات فراموش شده محل قبلی را نیز تدارک نماید و اگر بعد از نماز یادش بیاید رجاء تسبیحات فراموش شده را قضا نماید.

مسئله ۲۰۸۵. مستحب است نماز گزار در سجدهٔ دوّم از رکعت چهارم نماز جعفر طیار علیه السلام بعد از تسبیحات بگوید:

«يَا مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَالْوَفَارُ يَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكْرَمَ بِهِ يَا مَنْ لَا يُبَغِي التَّسْبِيحُ
الْإِلَهَ، يَا مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ يَا ذَا النِّعْمَةِ وَالطُّوْلِ يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ يَا ذَا
الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ، أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَبِمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ
وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَى وَكَلِمَاتِكَ الثَّمَامَةِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ
تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» و به جای کذا و کذا، حاجات خود را از خداوند متعال بخواهد.

مسئله ۲۰۸۶. انسان می تواند نماز جعفر طیار علیه السلام را به جای نوافل شبانه روزی ادایی یا قضایی محسوب نماید؛ بدین صورت که نماز را هم به نیت نافله و هم به نیت نماز جعفر علیه السلام به جا آورد؛ مثلاً اگر بخواهد هم نماز شب بخواند و هم نماز جعفر طیار علیه السلام چنین نیت نماید: نماز می خوانم قربهٔ اِلی الله به نیت نماز شب و نماز جعفر طیار.

احکام نمازهای مستحبی

مسئله ۲۰۸۷. انسان می تواند نمازهای مستحبی، چه نافله های شبانه روزی و چه غیر آن را نشسته بخواند، هر چند توانایی ایستاده خواندن آنها را داشته باشد و لازم نیست در این حال، هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند و اگر بخواهد هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، بنا بر احتیاط واجب، بار دوّم را به نیت رجاء انجام دهد؛ مثلاً نافلهٔ مغرب را که چهار رکعت با دو سلام است، رجاء چهار رکعت دیگر با دو سلام هم، به آن اضافه کند که مجموعاً هشت رکعت می شود.

مسئله ۲۰۸۸. بهتر است فرد نمازهای مستحبی، چه نافله های شبانه روزی و چه غیر آن را ایستاده بخواند، به جز نافلهٔ عشاء (و تیره) که بنا بر احتیاط واجب، باید نشسته خوانده شود.

مسئله ۲۰۸۹. نمازهای مستحبی را در حال اضطرار و عدم توانایی، می توان

خوابیده به پهلو راست یا چپ یا خوابیده به پشت (طبق وظیفه فرد) به جا آورد و در این حال رکوع و سجده با اشاره سر انجام می‌شود و اما در حال اختیار، جواز آن محل اشکال است، هرچند انجام دادن آن به این کیفیت رجاء اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۹۰. انسان می‌تواند یک رکعت از نماز مستحبی نماز (غیر از نافله عشاء) را ایستاده و رکعت دیگر را نشسته به جا آورد؛ بلکه جایز است قسمتی از یک رکعت را ایستاده و قسمتی از آن را نشسته انجام دهد.

مسئله ۲۰۹۱. هرگاه انسان نماز مستحبی را نشسته بخواند و مقداری از آخر سوره، مثلاً یک آیه یا دو آیه را باقی بگذارد، سپس برخیزد و باقیمانده سوره را بخواند و از حال ایستاده به رکوع رود و نماز را ادامه دهد، در حکم نماز ایستاده حساب شده و ثواب نماز ایستاده را دارد.

مسئله ۲۰۹۲. نماز مستحبی را می‌توان در حال راه رفتن خواند. همچنین، می‌شود نماز مستحبی را در حال سواری در ماشین، قطار، هواپیما، کشتی و مانند آن به جا آورد.

شایان ذکر است، در دو صورت فوق استقرار بدن و رعایت قبله در حال نماز لازم نیست و نمازگزار برای انجام رکوع و سجده با سر اشاره می‌نماید و با امکان اشاره با سر، اشاره با چشم کافی نیست و نیز استحباب گفتن ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» و ذکر «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» در نماز مستحبی نشسته یا در حال راه رفتن یا سواره ثابت نیست، ولی گفتن آن رجاء مانعی ندارد.

البته، برای خواندن نماز مستحبی در غیر این دو صورت (راه رفتن و سواری)، بنا بر احتیاط واجب باید قبله رعایت شود.

مسئله ۲۰۹۳. رعایت قبله در نمازهایی که زمان حضور امام عَلَيْهِ السَّلَامُ واجب است - مثل نماز عید فطرو عید قربان - لازم است، هرچند این نمازها در زمان حاضر مستحب حساب شوند؛

اما آن دسته از نمازهای مستحبی که به سبب نذر و مانند آن بر فرد واجب شده است، چنانچه آن را در حال راه رفتن یا سواری بخوانند، رعایت قبله در مورد آن لازم نیست.

مسئله ۲۰۹۴. خواندن نماز مستحبی در خانه کعبه و بر بام آن، اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

مسئله ۲۰۹۵. گفتن اذان و اقامه برای نمازهای مستحبی، مشروع نیست؛ ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصلاة».

مسئله ۲۰۹۶. کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که وقت معین دارد - مانند نافله های شبانه روزی - چنانچه از برطرف شدن عذرش تا آخر وقت آن نماز ناامید است، با تیمم بخواند؛^۱ ولی اگر مایوس نباشد و احتمال عقلایی دهد تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، احتیاط لازم آن است که آنها را در اول وقت به جا نیاورد؛

اما نمازهای مستحبی که وقت معین ندارد - مانند نماز جعفر طیار علیه السلام - در صورتی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند (بر حسب وظیفه)، مطلقاً می تواند با تیمم نماز را بخواند.

مسئله ۲۰۹۷. بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز لیلۃ الدفن (نماز وحشت) که بعد از حمد، سوره یا آیه مخصوصی دارد، اگر انسان بخواهد به دستور آن نماز رفتار کند، باید همان سوره یا آیه را بخواند؛

اما در نمازهای مستحبی که بعد از حمد، سوره خاصی برای آن وارد نشده است، نمازگزار می تواند خواندن سوره را ترک نماید یا در بین خواندن سوره، آن را رها نموده و بقیه سوره را نخواند و به رکوع برود، هر چند آن نماز به سبب نذر کردن بر فرد

۱. همچنین، اگر عذر وی تنگی وقت باشد، طوری که فرصت برای وضو یا غسل (حسب وظیفه) نداشته باشد، می تواند آن را با تیمم بخواند.

واجب شده باشد. همچنین، خواندن دو یا چند سوره بعد از حمد در نمازهای مستحبی جایز است.

مسئله ۲۰۹۸. احتیاط واجب آن است که نمازگزار در نمازهای مستحبی مانند نافله‌های شبانه‌روزی، از یک سوره به سوره دیگر پس از رسیدن به نصف آن، عدول نکند؛ بلکه اگر مشغول خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» در نماز مستحبی شده باشد، احتیاط واجب آن است که از این دو سوره به سوره دیگری عدول نکند، هرچند به نصف سوره نرسیده باشد.

مسئله ۲۰۹۹. خواندن سوره‌های سجده‌دار در نماز مستحبی جایز است و نمازگزار بعد از خواندن آیه سجده، سجده تلاوت را در بین نماز انجام داده سپس نماز را ادامه دهد و این کار ضروری به صحیح بودن نماز مستحبی نمی‌زند.

مسئله ۲۱۰۰. خواندن نمازهای مستحبی برای مردان در مساجد بعید نیست افضل از خواندن آنها در منزل و مانند آن باشد؛ ولی به جا آوردن مخفیانه نمازهای مستحبی افضل از انجام آشکار آنها است و حکم خواندن نماز در مسجد برای بانوان در مسئله «۱۱۴۴» ذکر شد.

مسئله ۲۱۰۱. اگر فرد نوافل شبانه‌روزی را در وقت معین شده برای آن نخواند، مستحب است قضای آن را به جا آورد؛ البته قضای نمازهای مستحبی که در حال بیماری از انسان فوت گردیده، تأکید نشده است.

شایان ذکر است، اگر فرد از خواندن قضای نافله‌های شبانه‌روزی ناتوان باشد، مستحب است به ازای هر دو رکعت یک مُدّ (۷۵۰ گرم) طعام صدقه به فقیر بدهد و اگر توانایی این مقدار را هم ندارد، مستحب است یک مُدّ طعام برای نافله‌های شبانه و یک مُدّ طعام برای نافله‌های روزانه به فقیر صدقه بدهد.

مسئله ۲۱۰۲. تعجیل در قضای نافله‌های شبانه‌روزی مستحب است و بهتر آن است که قضای نوافل شب را در شب و قضای نوافل روز را در روز به جا آورند.

مسئله ۲۱۰۳. کسی که نماز قضا دارد، می‌تواند نماز مستحبی بخواند؛ ولی تأخیر در

خواندن نماز قضای واجب، به مقداری که عرفاً کوتاهی و سهل انگاری در انجام آن محسوب گردد، جایز نیست.

مسئله ۲۱۰۴. شکستن نماز مستحبی جایز است، هرچند احتیاط مستحب آن است که نمازگزار در حال اختیار نماز مستحبی را نشکند و اگر انسان خواندن نماز مستحبی - مانند نافله شب - را نذر نماید، چنانچه به قصد وفای به نذر مشغول نماز مذکور شود، می تواند آن را بشکند و دوباره بخواند تا زمانی که حنث نذر محسوب نشود، هرچند این کار خلاف احتیاط استحبابی است.

• زیاد و کم کردن اجزای نماز مستحبی

مسئله ۲۱۰۵. اگر نمازگزار در نماز مستحبی، رکنی را سهواً ترک نماید و وقتی متوجه شود که شرعاً نمی تواند برگردد و آن رکن را به جا آورد، نمازش باطل می شود؛^۱ مثلاً اگر در نافله مغرب، هنگام خواندن تشهد یا بعد از سلام نماز متوجه شود دو سجده رکعت اول را انجام نداده، نمازش باطل است.

مسئله ۲۱۰۶. اگر فرد در نماز مستحبی سهواً رکن را زیاد نماید نمازش باطل نمی شود، مثلاً اگر در نافله ظهر در یک رکعت سهواً دو رکوع انجام دهد، نماز نافله باطل نمی شود.

مسئله ۲۱۰۷. اگر نمازگزار یکی از کارهای نافله را فراموش کند و زمانی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید کار فراموش شده را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد و در این حال زیادی رکن، نماز مستحبی را باطل نمی کند؛

مثلاً اگر نمازگزار در نافله صبح در رکوع یادش بیاید که قرائت (حمد و سوره) را نخوانده یا اینکه مثلاً در نماز اول ماه، به جای سی بار سوره قدر، یک بار توحید را خوانده، باید برگردد و آن را بخواند و دوباره به رکوع برود و در این حال زیادی رکوع، نافله را باطل نمی کند.

۱. نماز مستحبی از جهت محلی که فرد نمازگزار در آن می تواند برگردد و رکنی را که سهواً ترک کرده به جا آورد، با نماز واجب متفاوت است که توضیح آن در مسئله «۲۱۰۷» ذکر می شود.

همچنین، اگر در نافله صبح رکوع را فراموش کند و در سجده دوم یادش بیاید باید برگردد و رکوع را به جا آورد و دوباره دو سجده را انجام دهد و زیادی دو سجده نافله را باطل نمی‌کند.

شایان ذکر است، اگر برگشتن و به جا آوردن جزء فراموش شده، باعث زیاد شدن رکعت باشد، این حکم جاری نمی‌شود؛ مثلاً اگر در رکعت دوم یادش بیاید که قرائت در رکعت اول را فراموش کرده است، نمی‌تواند برگردد؛ زیرا در این صورت، انجام قرائت و آنچه بعد از آن است، موجب زیادی رکعت در نماز می‌شود.

• شک و گمان در کارها و ذکرهای نماز مستحبی

مسئله ۲۱۰۸. اگر انسان شک کند نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار علیه السلام وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. همچنین است اگر مثل نافله شبانه روزی وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت، شک کند که آن را به جا آورده یا نه؛

ولی اگر بعد از گذشتن وقت آن شک کند که نماز را خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۱۰۹. اگر نمازگزار در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر نمازگزار در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است؛

اما چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است؛ البته اگر در نماز وتر در تعداد رکعت‌ها شک کند، احتیاط آن است که آن نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۲۱۱۰. حکم «گمان» در نمازهای مستحبی نسبت به رکعات، بنا بر احتیاط

واجب مانند حکم «یقین» است؛ به این معنا که نمازگزار مخیر نیست بنا را بر کمتر یا بیشتر بگذارد، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید به گمان خویش عمل کند؛ مگر آنکه عمل نمودن بر طبق گمان باطل کننده نماز باشد.

مسئله ۲۱۱۱. اگر فرد در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، به گمان خویش اعتنا نکند و نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر در نماز غفیله گمان داشته باشد که سه رکعت خوانده، ولی احتمال عقلایی هم بدهد که دو رکعت خوانده باشد، بنا می‌گذارد که دو رکعت خوانده است.

مسئله ۲۱۱۲. شک و گمان در کارها و ذکرهای نماز مستحبی، مانند نماز واجب است. بنابراین، اگر هنگام شک یا گمان، از محل آن نگذشته باشد، آن جزء را به جا آورد و اگر محل آن گذشته باشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۱۱۳. اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب، سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده را فراموش نماید و وارد جزئی شود که شرعاً نمی‌تواند برگردد و آن را به جا آورد، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده را به جا آورد.

مسئله ۲۱۱۴. اگر فرد در نماز مستحبی ذکر واجب رکوع یا سجده را فراموش کند و بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجده یادش بیاید، نباید برگردد، بلکه نماز را ادامه دهد و لازم نیست سجده سهو انجام دهد.^۱

۱. شایان ذکر است، در خصوص نماز جعفر طیار علیه السلام، فراموشی تسبیحات حکم خاصی دارد که در مسئله «۲۰۸۴» بیان شد.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۲۱۱۵. نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب هستند، مستحب می باشد و می توان آن را با جماعت یا فرادی خواند.

وقت نماز عید فطر و قربان

مسأله ۲۱۱۶. وقت نماز عید فطر و قربان، از اول طلوع آفتاب روز عید تا ظهر است.
مسأله ۲۱۱۷. مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند^۱ و بعد نماز عید را بخوانند.

کیفیت به جا آوردن نماز عید فطر و قربان

مسأله ۲۱۱۸. نماز عید فطر و قربان دو رکعت است؛
در رکعت اول بعد از تکبیرة الاحرام و خواندن حمد و سوره، بهتر است نمازگزار پنج تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر، یک قنوت بخواند و بعد از تکبیر پنجم، بدون

۱. احکام زکات فطره، در جلد دوم، در فصل مربوط به آن ذکر می شود.

خواندن قنوت، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع برود و دو سجده به جا آورد و برخیزد؛ در رکعت دوم بعد از خواندن حمد و سوره، بهتر است چهار تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از تکبیر چهارم، بدون خواندن قنوت، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع برود و بعد از رکوع، دو سجده انجام دهد و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

بنابراین، نماز عید در رکعت اول غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع، پنج تکبیر و چهار قنوت در بین آنها و در رکعت دوم غیر از تکبیر رکوع، چهار تکبیر و سه قنوت در بین آنها دارد، هر چند جایز است در رکعت اول غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع به سه تکبیر و دو قنوت در بین آنها و در رکعت دوم غیر از تکبیر رکوع به سه تکبیر و دو قنوت در بین آنها اکتفا نماید.

شایان ذکر است، انجام این سه تکبیر و دو قنوت در هر رکعت، بنا بر احتیاط واجب، لازم است. همچنین، گفتن تکبیر قبل از رکوع در هر رکعت، بنا بر احتیاط واجب، ترک نشود.

مسأله ۲۱۱۹. در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر خوانده شود، کافی است؛ ولی بهتر است نمازگزار این دعا را بخواند «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ، وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَعْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّي هَذَا الْيَوْمِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً، وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذُخْراً وَمَزِيداً، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ»^۱.

یا مناسب است این دعا را بخواند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلُ الْجُودِ

۱. در بعضی از نسخه‌های روایی، به جای «الصَّالِحُونَ» دوم، «المُخْلِصُونَ» یا «المُخْلِصُونَ» آمده است.

وَالْجَبْرُوتِ وَالْقُدْرَةِ وَالسُّلْطَانِ وَالْعِزَّةِ، أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَمَزِيداً، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَأَنْ تُعْفِرَ لَنَا وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَادَ بِهِ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ وَآخِرُهُ وَبَدِيعُ كُلِّ شَيْءٍ وَمُنْتَهَاهُ وَعَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ وَمَعَادُهُ وَمَصِيرُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَيْهِ وَمَرْدُّهُ وَمُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَبَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ قَابِلُ الْأَعْمَالِ مُبْدِئُ الْخَفِيَّاتِ مُعْلِنُ السَّرَائِرِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، عَظِيمُ الْمَلَكُوتِ شَدِيدُ الْجَبْرُوتِ حَتَّى لَا يَمُوتَ دَائِمٌ لَا يَزُولُ إِذَا قَضَى أَمراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، خَشَعَتْ لَكَ الْأَصْوَاتُ وَعَنَتْ لَكَ الْوُجُوهُ وَحَارَتْ دُونَكَ الْأَبْصَارُ وَكَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ عَظَمَتِكَ وَالتَّوَاصِي كُلُّهَا بِيَدِكَ وَمَقَادِيرُ الْأُمُورِ كُلُّهَا إِلَيْكَ لَا يَقْضِي فِيهَا غَيْرُكَ وَلَا يَتِمُّ مِنْهَا شَيْءٌ دُونَكَ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ حِفْظُكَ وَقَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ عِزُّكَ وَنَفَذَ كُلَّ شَيْءٍ أَمْرُكَ وَقَامَ كُلُّ شَيْءٍ بِكَ وَتَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِكَ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِكَ وَاسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِكَ وَخَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِمَلِكِكَ، اللَّهُ أَكْبَرُ.^۱

مسئله ۲۱۲۰. اگر نمازگزار در نماز عید یک سجده را فراموش کند و محلّ به جا آوردن آن بگذرد، لازم است بعد از نماز آن را به جا آورد. همچنین، اگر کاری پیش آید که باید برای آن در نماز یومیّه سجده سهواً انجام شود، لازم است دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۲۱۲۱. در زمان حاضر (عصر غیبت) که خواندن نماز عید فطر و قربان، واجب نیست بلکه مستحب می باشد، جاری شدن احکام نافله در مورد این دو نماز، محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن، ترک نشود؛ البته

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، باب ۶، صلاة العید، ص ۱۳۳، ح ۲۲.

۲. مثلاً اگر فرد حمد و سوره نماز عید را فراموش کرده و در رکوع یادش بیاید، می تواند برای رعایت احتیاط بنا را بر این بگذارد که محلّ تدارک حمد و سوره فراموش شده، گذشته و رجاء نماز را ادامه داده و تمام کند؛ سپس، به آن اکتفا نکرده و نماز را به جهت به جا آوردن این مستحب (نماز عید)، رجاء دوباره بخواند.

اگر نمازگزار در تعداد رکعات نماز عید شک نماید و شک مستقر گردد، نمازش باطل است.

مسئله ۲۱۲۲. اگر نمازگزار در تعداد تکبیرها یا قنوت‌های نماز عید شک نماید، در صورتی که محل آنها گذشته، به شک خود اعتنا نمی‌کند؛ اما اگر در محل است، بنا بر کمتری گذارد و چنانچه بعداً معلوم شد تکبیرها یا قنوت‌ها را اضافه گفته، نمازش باطل نمی‌شود.

احکام به جماعت خواندن نماز عید فطر و قربان

مسئله ۲۱۲۳. در زمان غایب بودن امام زمان علیه السلام، اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت به جا آورده شده، احتیاط لازم آن است که بعد از آن، دو خطبه خوانده شود؛

کیفیت خواندن این دو خطبه، همانند خطبه نماز جمعه بوده و لازم است امام جماعت بین دو خطبه اندکی بنشیند و بهتر است در خطبه عید فطر، احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان، احکام قربانی را بگوید.

شایان ذکر است، خواندن این دو خطبه قبل از نماز جایز نیست و حضور مأوم در هنگام خطبه‌ها واجب نمی‌باشد.

مسئله ۲۱۲۴. در نماز عید هم مانند نمازهای دیگر، مأوم باید غیر از حمد و سوره، سایر ذکرهای نماز را خودش بخواند.

مسئله ۲۱۲۵. اگر مأوم زمانی برسد که امام تعدادی از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته، خودش بگوید و به رکوع برسد، و اگر در هر قنوت یک بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا مانند آن بگوید کافی است و اگر فرصت نباشد، فقط تکبیرها را بگوید و اگر به آن مقدار هم فرصت نباشد، کافی است از امام متابعت و پیروی کند و به رکوع برود.

مسئله ۲۱۲۶. اگر فرد در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز و تکبیر رکوع را بگوید و به رکوع برود.

مسئله ۲۱۲۷. مشروعیت دو بار خواندن نماز عید فطر یا قربان ثابت نیست. بنابراین، امام جماعتی که نماز عید را به جماعت خوانده، نمی‌تواند آن را دوباره به جماعت برای گروه دیگری بخواند.

مستحبات نماز عید فطر و قربان

برای نماز عید فطر و قربان اموری مستحب شمرده شده که در مسائل بعد ذکر می‌گردد.

مسئله ۲۱۲۸. نماز عید فطر و قربان، اذان و اقامه ندارد، ولی مستحب است قبل از آن، در صورتی که به جماعت برگزار شود، سه بار «الصَّلَاة» گفته شود، اما در صورتی که فرادی خوانده شود، چنین امری به عنوان مستحب، ثابت نیست.

مسئله ۲۱۲۹. نماز عید سوره مخصوصی ندارد؛ ولی بهتر است در رکعت اول آن، سوره «شمس» و در رکعت دوم، سوره «غاشیه» را بخوانند یا در رکعت اول، سوره «أعلى» و در رکعت دوم، سوره «شمس» خوانده شود.

مسئله ۲۱۳۰. مستحب است نماز عید در صحرا خوانده شود؛ ولی در مکه خواندن آن در مسجد الحرام، مستحب است.

مسئله ۲۱۳۱. مستحب است افراد، پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و قبل از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسئله ۲۱۳۲. مستحب است فرد در نماز عید بر زمین سجده کند و در حال گفتن تکبیرها، دست‌ها را بلند کند و حمد و سوره را بلند بخواند، چه اینکه نمازگزار امام جماعت باشد و چه فرادی نماز بخواند.

مسئله ۲۱۳۳. بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح روز عید و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ

أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا».

مسئله ۲۱۳۴. مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز - که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم ذی حجه است - تکبیرهایی را که در مسئله پیش ذکر شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا»؛ ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است این تکبیرها را بعد از پانزده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، بگوید.

مسئله ۲۱۳۵. احتیاط مستحب آن است که بانوان از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زنان پیر نیست.

نیابت (در نماز و سایر اعمال عبادی)

معنای نیابت و موارد آن

مسئله ۲۱۳۶. بعد از مرگ انسان، می شود نماز و عبادت های دیگری را که در زمان حیاتش به جا نیاورده، شخص دیگری به جا آورد که به او «نایب» می گویند و عمل او را «نیابت» می نامند و فردی که عمل به نیابت از او انجام می شود «مَنْوَبٌ عَنْهُ» نامیده می شود.

همچنان که نیابت تبرّعی (به طور مجانی) صحیح است، نیابت با اجاره یا جُعّاله یا شرط ضمن عقد و مانند آن نیز صحیح می باشد. بنابراین، بعد از وفات انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او اجرت بدهند که آنها را به جا آورد که به چنین نمازی یا عبادتی، «نماز استیجاری» یا «عبادت استیجاری» گفته می شود.

مسئله ۲۱۳۷. نیابت از اموات در واجبات و مستحبات جایز است، مانند اینکه فرد به نیابت از پدرش یا مادرش یا شخص دیگری که از دنیا رفته، نماز قضا یا مستحبی بخواند یا روزه قضا یا مستحبی بگیرد یا حج واجب یا مستحبی یا عمره به جا آورد یا به نیابت آنها قبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قبور ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام را زیارت نماید.

مسئله ۲۱۳۸. نیابت از افراد زنده در واجبات جایز نیست، هرچند فرد مورد نیابت، از انجام عمل عاجز باشد؛ مگر در حج، به تفصیلی که در جلد دوم فصل حج، احکام مربوط به حج نیابتی خواهد آمد.

مسئله ۲۱۳۹. نیابت از افراد زنده، در بعضی از مستحبات عبادی، مانند حج و عمره و طواف و نماز مربوط به آن از طرف کسی که در شهر مکه حضور ندارد و زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ و قبور امامان علیهم السلام و نماز زیارتی که بعد از آن خوانده می شود جایز است؛ بلکه نیابت از افراد زنده در همه مستحبات - رجاء و بدون قصد ورود - جایز می باشد.

مسئله ۲۱۴۰. در مواردی که نیابت از طرف افراد زنده جایز است، فرقی نیست که نیابت، تبرّعی و به طور مجانی باشد یا با اجاره یا جُعّاله یا مانند آن باشد. بنابراین، انسان می تواند برای انجام بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت از طرف زندگان در مقابل دریافت اجرت، اجیر شود.

مسئله ۲۱۴۱. اهدای ثواب عمل در مستحبات و واجبات به مؤمنین و مؤمنات، ارحام - خصوصاً والدین - و غیر ارحام، به صورت فردی یا گروهی - مثلاً شهدا، علما - جایز، بلکه مستحب است و نیز انسان می تواند کار مستحبی یا واجب را برای خودش انجام دهد، سپس ثواب آن عمل را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید. این حکم، شامل اهدای ثواب عمل به حضرات معصومین علیهم السلام نیز می شود. شایان ذکر است، اهدای ثواب موجب نمی شود واجباتی که بر عهده مردگان یا زندگان بوده، از عهده و ذمه آنان ساقط شود.

شرایط اکتفا به نیابت در نماز قضا

نماز قضای نیابتی چنانچه دارای شرایط ذیل باشد، می توان به آن اکتفا کرد و باعث می شود نماز از عهده و ذمه کسی که نماز قضا داشته، ساقط گردد.

• شرط اول، دوّم و سوّم: نایب، شیعه دوازده امامی و عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد

مسأله ۲۱۴۲. نایب باید شیعه دوازده امامی و عاقل باشد و چنانچه جنون ادواری (گاه به گاه) داشته باشد، نیابت وی در وقت جنون صحیح نیست.

مسأله ۲۱۴۳. نایب بنابر احتیاط واجب باید بالغ باشد. بنابراین، کافی بودن نیابت یا استیجار بچه نابالغ ممیّز - هرچند با اذن ولیّش - برای خواندن نمازهای قضای میّت محلّ اشکال است.^۱

• شرط چهارم: نایب در عمل قصد نیابت داشته باشد

مسأله ۲۱۴۴. در صورتی می توان به عمل نایب اکتفا نمود که وی قصد نیابت داشته و عمل را به قصد فارغ شدن و پاک شدن ذمه منوب عنه (مثلاً میّت) انجام دهد. بنابراین، اگر فرد تنها عمل را انجام داده و ثوابش را به فرد مورد نظر هدیه کند، کافی در نیابت نیست.

• شرط پنجم: نایب هنگام انجام عمل، منوب عنه را - هرچند اجمالاً - معین نماید

مسأله ۲۱۴۵. نایب برای تعیین منوب عنه لازم نیست اسم او را بداند؛ بلکه مثلاً اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام، کافی است و لازم نیست اسم یا فامیل آن میّت را بداند یا نامش را بر زبان بیاورد.

• شرط ششم: نایب گیرنده اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد

مسأله ۲۱۴۶. شرط ششم در اکتفا به عمل نیابتی آن است که فرد اطمینان به

۱. البته اگر فرد، وصیت به اجیر گرفتن برای نمازهای قضایش نموده باشد و وصیت کننده - از روی اجتهاد یا تقلید - اجیر گرفتن بچه نابالغ ممیّز را کافی بداند، برای وصی جایز است بچه نابالغ ممیّز را که شرایط دیگر را نیز دارا است، با اذن ولی او اجیر نماید، مگر آنکه وصیت از چنین موردی انصراف داشته باشد.

انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد. بنابراین، اگر نایب خبر دهد که نماز را از طرف منوب عنه (مثلاً میّت) به جا آورده است، اما نایب گیرنده اطمینان به انجام عمل نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند به گفته او اکتفا کند.^۱

• شرط هفتم: نایب عمل را به طور صحیح انجام دهد

مسئله ۲۱۴۷. ذمه منوب عنه (مثلاً میّت) وقتی بری و پاک می شود که نایب، عمل را به طور صحیح انجام دهد؛

براین اساس، نایب باید احکام نماز که محلّ ابتلای اوست و در صحت نماز نقش دارد به گونه ای که ندانستن آنها موجب باطل شدن نماز می گردد را بداند هر چند این امر با تعلیم و ارشاد دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد؛ اما دانستن احکامی که در نماز محلّ ابتلای او نیست، مثل بعضی از شکّیات و سهویّات یا مبطلات لازم نیست.

مسئله ۲۱۴۸. اگر بفهمند کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده اند، عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسئله ۲۱۴۹. هرگاه فرد بداند نایب، نماز را به جا آورده، ولی شک داشته باشد که آن را به طور صحیح انجام داده است یا نه، می تواند بنای بر صحیح بودن عمل او بگذارد.

بنابراین، در مورد استیجار نایب باید شخصی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می دهد و احتمال عقلایی بدهند عمل را به طور صحیح انجام می دهد.^۲

مسئله ۲۱۵۰. کسی که برای نماز قضای میّت نایب شده است، باید یا مجتهد باشد و به نظر اجتهادی خویش نماز قضای نیابتی را بخواند یا آنکه عمل به

۱. این حکم، در مورد نایب گرفتن برای روزه یا حج نیز جاری است.

۲. همان.

احتیاط کند (در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند) یا اگر مجتهد نیست و نمی‌خواهد احتیاط نماید یا آشنا به موارد احتیاط نیست، باید نماز را بر طبق فتوای مجتهدی که تقلید از او صحیح است، انجام دهد.

در این حکم، فرقی نیست که نایب اجیر باشد یا به سبب جُعاله یا شرط ضمن عقد، نیابت نماید یا نیابت او تبرّعی و به طور مجّانی باشد.

مسئله ۲۱۵۱. اگر با اجیر قید کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، طوری که اجیرکننده تنها همان کیفیت خاص از عمل را بخواهد و یا بدون آنکه قید کنند، معلوم باشد که تنها کیفیت خاصی از عمل را از او می‌خواهند، اجیر باید عمل را همان طور به جا آورد؛

مثلاً اگر مستأجر در قرارداد اجاره از اجیر خواسته تسبیحات اربعه را سه بار بگوید یا در صورت شک در تعداد رکعات، هرچند شک از شک‌های صحیح باشد نماز را دوباره بخواند، اجیر باید مطابق خواسته مستأجر رفتار نماید.

البته، اگر اجیر بداند عمل به آن کیفیت باطل است، در این صورت، عقد اجاره باطل می‌باشد؛ مثل آنکه موضوع عقد اجاره تنها نماز با تیمّم باشد، در حالی که وظیفه اجیر انجام وضو برای نماز است.

مسئله ۲۱۵۲. اگر با اجیر هیچ قید یا شرطی نکنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، در آن عمل باید به تکلیف خود رفتار نماید و طبق فتوای مرجع تقلید خویش عمل کند و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت و ولیّ او (در صورتی که انجام نماز، وظیفه ولیّ مثل پسر بزرگ‌تر باشد) هر کدام که به احتیاط نزدیک‌تر است، به همان عمل کند؛ مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید.

مسئله ۲۱۵۳. اگر مورد عقد اجاره عمل صحیح در نزد میت یا ولیّ او باشد و با او کیفیت خاصی از عمل شرط نشده باشد، یعنی مستأجر در قرارداد اجاره، مثلاً نماز

صحیح در نزد میّت یا ولیّ او را که موجب فراع ذمّه متوفّی گردد از اجیر بخواهد، باید اجیر مطابق با نظر متوفّی یا ولیّ او نماز را انجام دهد، مگر اینکه بداند نماز به آن صورت باطل است؛ البتّه در این صورت، اگر اجیر آنچه را که خلل به آن از جاهل قاصر در نزد میّت یا ولیّ او بخشیده شده، ترک نماید اشکال ندارد؛

مثلاً اگر متوفّی یا ولیّ او - از روی اجتهاد یا تقلید - گفتن سه بار تسبیحات اربعه را واجب بداند (واجب غیررکنی) و اجیر حسب اجتهاد یا تقلید خویش گفتن یک بار را کافی بداند، اجیر در فرض مسأله می تواند به گفتن یک بار تسبیحات اربعه اکتفا نماید.^۱

مسأله ۲۱۵۴. اگر با اجیر به طور صریح شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نمازهای یومیّه را که معمول است به جا آورد؛ مگر آنکه قرینه یا نشانه اطمینان آوری باشد که بفهماند منظور مستأجر، بیش از مقدار واجب نماز نیست یا آنکه منظور، انجام همه مستحبات معمول نمازهای یومیّه نیست؛ بلکه منظور، تعداد معینی از مستحبات است.

• شرط هشتم: نایب، بنابر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و کارهای

اختیاری نماز ناتوان نباشد

مسأله ۲۱۵۵. اگر فردی که از انجام بعضی از شرایط و کارهای اختیاری نماز ناتوان است - حتّی به صورت معّجانی و بدون اجرت، به نیابت از دیگری عمل را به جا آورد - بنابر احتیاط واجب نمی توان به عمل او اکتفا کرد.

بنابراین، مثلاً نیابت کسی که به علّت عذری، با تیمّم یا نشسته یا با بدن یا لباس نجس نماز می خواند یا توانایی اصلاح حمد و سوره اش را ندارد، یا دائم الحَدَث بوده و بی اختیار از او ادرار یا مدفوع خارج می شود یا زن مستحاضه یا فردی که نقص عضو داشته و یکی از اعضای سجده مثل دست یا پا را نداشته

۱. زیرا تسبیحات اربعه از واجبات غیررکنی است که خلل به آن از روی عذر، اشکال ندارد.

باشد، بنابراین احتیاط واجب کافی نیست؛ ولی نیابت و اجیر گرفتن کسی که وظیفه او وضویا غسل جبیره‌ای است و با چنین وضویا غسلی نماز می‌خواند، اشکال ندارد.

احکام دیگر نیابت

مسئله ۲۱۵۶. مرد می‌تواند برای زن و زن نیز می‌تواند برای مرد، در خواندن نماز قضا، نایب شود و نایب، در بلند یا آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید و فرق ندارد که نایب، اجیر شده باشد یا به عنوان دیگری نیابت را انجام دهد.

مسئله ۲۱۵۷. در قضای نمازهای میت، رعایت ترتیب واجب نیست؛ مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد؛ مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا نماز مغرب و عشاء از یک شب همچنان که قبلاً ذکر شد؛

ولی اگر او را اجیر کرده باشند که طبق فتوای مرجع میت، یا ولی او عمل کند و آن مرجع، ترتیب را لازم بداند، باید ترتیب را رعایت نماید.

مسئله ۲۱۵۸. اگر انسان چند نفر را برای خواندن نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر آنچه در مسئله «۱۸۳۵» ذکر شد، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا نماز مغرب و عشاء از یک شب که در این صورت، چنانچه قرار باشد نماز ظهر را یک اجیر و نماز عصر همان روز را اجیر دیگری به جا آورد یا نماز مغرب را یک اجیر و نماز عشاء همان شب را اجیر دیگری به جا آورد، لازم است برای هر کدام از آنها وقتی را معین نماید تا ترتیب رعایت شود.

مسئله ۲۱۵۹. اگر مستأجر جهت خواندن نماز قضا برای اجیر مدتی را مشخص نماید، ولی اجیر در مدت معین شده تمام نمازها یا قسمتی از آنها را انجام نداده باشد، جایز نیست که آنها را بعد از آن مدت انجام دهد، مگر آنکه مستأجر اذن

بدهد و چنانچه اجیر بعد از سپری شدن مدّت بدون اذن مستأجر نمازها را به طور صحیح بخواند، نسبت به نمازهای مذکور، مستحقّ اجرت نیست، ولی ذمّه منوب عنه (میّت) از نماز قضا فارغ و پاک می شود.

مسئله ۲۱۶۰. کسی که اجیر شده تا نماز قضای میّتی را به جا آورد، اگر سهواً نماز را نسبت به برخی از اجزاء یا شرایط غیررکنی یا مستحبات متعارفی که انجام آنها - حسب آنچه در مسئله «۲۱۵۴» ذکر شد - لازم است، ناقص به جا آورد و محلّ تدارک آنها در نماز بگذرد، نماز قضای به جا آورده شده صحیح است، ولی اینکه اجیر مستحقّ اجرت باشد دو صورت دارد:

۱. اجاره برای به جا آوردن نماز صحیح یا بریء الذمّه شدن میّت واقع شده باشد؛

در این صورت، اجیر مستحقّ تمام اجرت قراردادی می باشد.

۲. اجاره بر به جا آوردن اجزاء و شرایط نماز واقع شده، طوری که مورد اجاره خود اجزاء و شرایط باشد؛

در این فرض، چنانچه نقص به صورت متعارف و معمول بوده - مثلاً قسمتی از ذکر واجب سجده را سهواً در حال سر برداشتن از سجود گفته یا قنوت را فراموش کرده باشد - باز هم اجیر مستحقّ تمام اجرت است؛ اما اگر نقص بیشتر از مقدار متعارف باشد:

الف. چنانچه کامل بودن اجزاء، قید عمل مورد اجاره باشد، یعنی مستأجر فقط عمل دارای اجزای کامل را خواسته است و عمل بدون اجزای کامل، مورد اجاره نبوده، اجیر بابت آن عمل مستحقّ هیچ مزدی نمی باشد.

ب. چنانچه کامل بودن اجزاء، شرط عمل مورد اجاره باشد، اجاره صحیح است، ولی مستأجر می تواند اجاره را فسخ نماید، که در این صورت اجیر تنها مستحقّ اجرت المثل اعمال انجام داده خواهد بود.

البته در صورت عدم فسخ، اگر تصریح یا نشانه ای باشد که از آن فهمیده شود

بخشی از اجرت در ازای همان قسمت از عمل قرار گرفته، به همان نسبت از اجرت قراردادی کم می‌شود.^۱

مسئله ۲۱۶۱. اگر کسی را اجیرکنند که مثلاً در مدّت یک سال نمازهای میّت را بخواند، ولی وی پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند و نیز اگر احتمال می‌دهند که آنها را به جا نیاورده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره برای آنها اجیر بگیرند.

مسئله ۲۱۶۲. اگر فردی شخصی را برای نمازهای قضای میّت اجیر کند، چنانچه اجیر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، دو صورت دارد:

الف. اجیرکننده قید کرده باشد^۲ تمام نمازها را خود اجیر بخواند، طوری که اجیرکننده تنها نمازی که خود اجیر بخواند را از او خواسته؛

در این صورت، اجاره نسبت به ما بعد فوت اجیر باطل است و اجیرکننده بین دو کار مخیر است:

یا آنکه اجاره مقدار گذشته را فسخ نکند و مقداری از اجرت قراردادی را که در برابر نمازهای باقیمانده قرار می‌گیرد، پس بگیرد و یا آنکه اجاره مقدار گذشته را نیز فسخ کرده و اجرت المثل^۳ مقداری را که اجیر به جا آورده کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد.

ب. اجاره کننده شرط کرده باشد تمام نمازهای قضا را خود اجیر بخواند طوری که اجیرکننده دو چیز را از اجیر خواسته است، یکی انجام نمازها و دیگری آنکه خود اجیر آنها را بخواند؛

۱. شایان ذکر است، چنانچه قرارداد اجاره طوری باشد که شامل دوباره خواندن نماز فاقد اجزاء، با رعایت اجزای کامل می‌شود، بر اجیر واجب است در مدّت باقیمانده از اجاره، نماز مذکور را که به طور کامل انجام نشده دوباره بخواند و با این کار مستحقّ تمام اجرت قراردادی می‌باشد.

۲. فرق قید و شرط و نیز توضیحات بیشتر در مورد مسئله، در جلد سوّم، فصل «اجاره» ذکر می‌شود.

۳. منظور از اجرت المثل، ارزش کار در نزد عرف است.

در این صورت، اجیرکننده می‌تواند اجاره را فسخ نماید و اجرت المثل مقداری را که اجیر به جا آورده کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد یا آنکه اجاره را فسخ نکرده و اجرت المثل نمازهای باقیمانده را که اجیر انجام نداده بگیرد.

ج. اجاره کننده شرط یا قید نکرده باشد که اجیر خودش نمازها را بخواند؛ در این صورت، باید ورثه‌اش از مال او برای نمازهای باقیمانده اجیر بگیرند؛ اما اگر میّت مال نداشته باشد، بر ورثه او چیزی واجب نیست و ذمه میّت از عمل یا مال، فارغ و پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۱۶۳. اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به حکمی که در مسأله قبل ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که میّت وصیّت به اجیر گرفتن برای نمازهای قضای خودش کرده باشد و اجرت نمازهای او به اندازه ثلث یا کمتر باشد، باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند؛

اما چنانچه اجرت نمازهای او بیش از مقدار ثلث مالش باشد و ورثه بالغ و رشید، از سهم خودشان مقدار بیشتر از ثلث را اجازه بدهند، باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث اموال میّت را به مصرف نماز او برسانند.

مسائل مستحدثه درباره وقت نماز

مسئله ۲۱۶۴. انسان در هیچ یک از موارد ذیل واجب نیست نماز را دوباره بخواند، هرچند دوباره خواندن آن، مطابق احتیاط مستحب است:

- در شهر خود نماز صبح را بخواند، سپس با هواپیما یا وسیله نقلیه دیگری به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز فجر صادق فرا نرسیده و در آنجا بماند تا فجر صادق فرا رسد.

- نماز ظهر را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز ظهر نشده است و بماند تا وقت زوال داخل شود.

- نماز مغرب را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و در آنجا بماند تا آفتاب غروب کند و وقت نماز مغرب در آن شهر فرا رسد.

مسئله ۲۱۶۵. اگر شخصی نماز نخواند تا وقت آن گذشته و با هواپیما به جایی برود که هنوز وقت، باقی باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را به قصد مافی الذمه، یعنی بدون قصد ادا و قضا انجام دهد.

مسئله ۲۱۶۶. اگر شخص سوار هواپیما یا وسیله دیگری شود که سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از شرق به غرب حرکت کند و مدتی به گرد زمین

بچرخد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، نمازهای پنج‌گانه را به نیت قربت مطلقه به جا آورد؛ اما روزه ماه مبارک رمضان را باید قضا کند.

در صورتی که سرعت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد، طبیعتاً هر دوازده ساعت یک بار به گرد زمین خواهد چرخید و در بیست و چهار ساعت دوبار فجر و ظهر و غروب خواهد داشت؛ در این صورت، احتیاط واجب آن است که با هر فجر نماز صبح و پس از هر ظهر، نمازهای ظهر و عصر و پس از هر مغرب، نمازهای مغرب و عشاء را به جا آورد؛

اما اگر با سرعت بالایی به گرد زمین بچرخد و مثلاً هر سه ساعت یا کم‌تر یک بار زمین را دور بزند، هنگام هر فجر و زوال و غروب، نماز واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، به نیت قربت مطلقه، نمازهای پنج‌گانه را به جا آورد، با این ملاحظه که نماز صبح را میان طلوع فجر و آفتاب و نمازهای ظهر و عصر را میان ظهر و غروب و نمازهای مغرب و عشاء را میان مغرب و نیمه شب به جا آورد.

از این مسأله روشن می‌شود که اگر با هواپیما یا وسیله دیگر از مغرب به مشرق می‌رود و سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین است، باید نمازهای پنج‌گانه را در اوقات خود به جا آورد و همچنین، اگر سرعت آن کمتر از سرعت حرکت زمین باشد، اما اگر سرعت آن بسیار بیشتر از سرعت حرکت زمین باشد، به صورتی که مثلاً هر سه ساعت یا کم‌تر یک بار زمین را دور بزند، حکم مسأله از آنچه گذشت، روشن می‌شود.

مسأله ۲۱۶۷. اگر مکلف با هواپیما سفر کند و بخواهد در آن نماز بخواند، در صورتی که بتواند به هنگام نماز، رو به قبله بودن و استقرار داشتن و سایر شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است، وگرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواپیما نماز با رعایت شرایط را به جا آورد، بنا بر احتیاط واجب نمازش در هواپیما صحیح نیست؛

اما اگر وقت تنگ باشد، واجب است نماز را در هواپیما بخواند و در این حال اگر جهت قبله را بداند، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازش بدون رعایت قبله - جز در حال ضرورت - صحیح نیست و در این مورد باید هرگاه هواپیما از سمت قبله منحرف شد، به سمت قبله رو کند و در هنگام انحراف از قبله، از خواندن قراءت نماز و اذکار واجب نماز پرهیز نماید و اگر نتواند به خود قبله توجه کند، باید سعی کند کمتر از حدّ راست یا چپ از قبله منحرف شود.

اما اگر جهت قبله را نداند، باید سعی نماید تا آن را مشخص کند و در صورتی که نتواند به یقین یا اطمینان یا حجّت شرعی معتبر دیگری در زمینه جهت قبله دست پیدا کند، می تواند طبق گمان خود عمل نماید و اگر نتواند گمان به دست آورد، کافی است نماز را به هر جهتی که احتمال می دهد قبله در آن باشد، به جا آورد، هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز را در وسعت وقت به چهار جهت بخواند.

شایان ذکر است، آنچه بیان شد در موردی است که بتواند در صورت شناخت قبله، رو به قبله باشد و در مواردی که توانایی رعایت قبله تا آخر وقت نماز را جز در تکبیره الاحرام ندارد، باید تکبیره الاحرام را رو به قبله بگوید و اگر اصلاً نتواند قبله را رعایت نماید، شرط لزوم رو به قبله بودن ساقط می شود و لازم نیست رو به قبله باشد.^۱

مسأله ۲۱۶۸. جایز است انسان قبل از وقت نماز، با اختیار خود، به وسیله هواپیما مسافرت کند، هر چند بداند در هواپیما ناچار به نماز بدون رعایت شرط رو به قبله بودن و استقرار خواهد شد.^۲

مسأله ۲۱۶۹. اگر مکلف در جایی باشد که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه باشد، در مورد نماز بنا بر احتیاط واجب، باید ملاحظه نزدیک ترین مکانی کند که

۱. توضیحات بیشتر در مورد احکام رعایت قبله، در فصل مربوط به آن ذکر شد.

۲. کیفیت خواندن نماز در هواپیما و مانند آن، در مسأله «۱۱۲۰» ذکر شد.

در هر بیست و چهار ساعت یک شبانه روز دارد و به نیت قربت مطلقه، نمازهای پنج‌گانه را طبق اوقات آنجا به جا آورد.

شایان ذکر است، اگر مکلف در شهر یا مکانی باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه‌روزی دارد - هر چند روزش بیست و سه ساعت و شبش یک ساعت و یا برعکس باشد - باید نماز را در وقت‌های نماز همان مکان به جا آورد.

